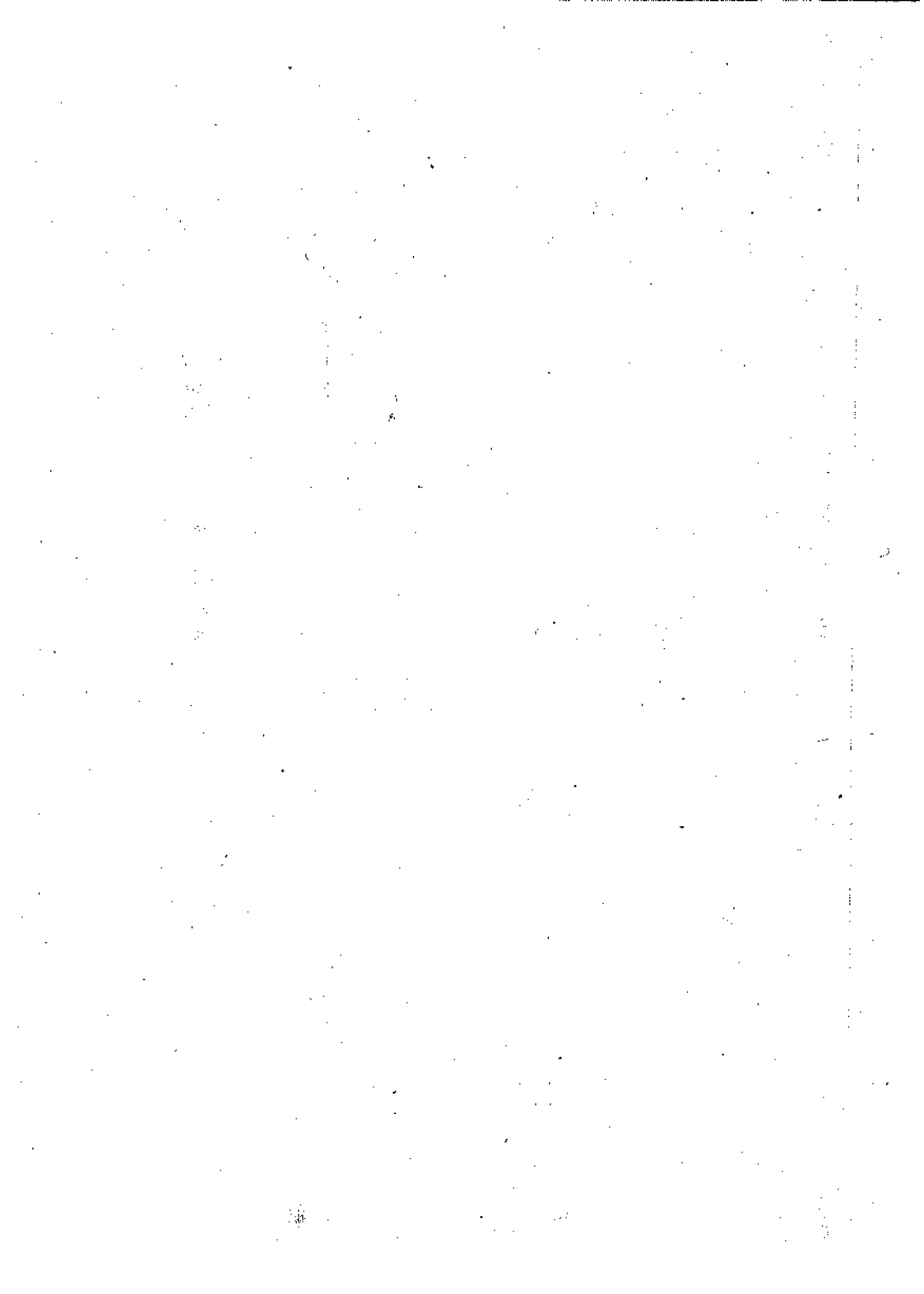


مجموعه مکاتیب حضرت عبدالنبیؑ

۸۷

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران
شید الله ارگانه بنماد محدود به منظور حفظ تکثیر
شده است ولی از انتشارات ممنوعه امیری نجیباً شمس
شهر اسماعل ۱۳۳ بدیع



کتاب تسلیح الواح مبارک مرکز نیاق حضرت عبدالہیاء ارواح من فی الوجود
 لرمہ الاظہر فداکے باوامر مطاعہ ولی امر اللہ حضرت شوقی ربانی ارواح الجبین لہ العنا
 از روی اصل نسخہ موجودہ و شیراز کہ تبصرہ اخفاء محل مقدس روحانی رسید
 و تدقیق کامل نمودہ اند نوشتہ شدہ تباریح اول شہر الملک یوم الہیاء ۸۲
 بیت و سوم رجب ۱۳۴۴ بمجہدیم و لولہ ۱۳۰۲

ہوالہ

شیراز بواسطہ جناب حاجی محمد کریم جناب آق میرزا آقائی طیب عیہ بسا اللہ
 الحمد للہ الہی ولع لسان الوجود بجمادہ و النعوت و النطق السن الکلمات بالشنائط
 فی خیر الملکوت و تجلی اشون اللامہوت فی عالم الناسوت فاقبت افدۃ العارفين اعوار
 العرفان من مطع النور المبین و ذلت الاعناق و خضعت الرقاب و عننت الوجود
 و خضعت الاصوات بجمالہ المجلہ نور الجہل فخرجت الابصار عن مشادہ ذک الوجب المیزر
 و ابدع تجیہ و شنائ و تکبیر و ہبائ تہدی الی کواکب الاسرار و الیہ السارح فی افق الانوار
 مسباح اللہ الاعلی و الکلمۃ العلیا و الخقیقۃ الساطعۃ فی الابھی النقطۃ الاولی
 و المدرۃ المنبتی و المسجد الاقصی و علی الذین اتجوا بش رائہ المسترۃ فی الایات

کتاب مبارک

بظهور الاسم الاعظم والیسکل المکرّم وشمس القدم عن مطلع العالم اساطفه علی افق القبائل
 والامم الی ابد الابد یا من اتاه الله الحکمة والسببان در این خضر او ان که حضرت
 یزدان بصفت رحمانیت تجلی بر کیهان نموده و قلوب را بفیض عرفان مهتابان فرموده
 اثنا فضل وجود بعالم وجود احاطه نموده پس اهل سجود باید قدر این فضل مشهور را
 بدانند و لشکر از الطاف رب ود و دجان شور و دلی در عالم وجود اندازند
 که شرق و غرب بجزب و طرب آید و جنوب و شمال نور جمال متور گردد
 زیرا موبت عضی و حقیقت و فاد وجودیت آستان کبریا مانند کلکلیل حلیل در
 اوج نماید موجود و حیاتا چه سری لایق این افسر گردد و چه قمتی نر او این خلعت
 شود و چه زجاجی موقد این سراج شود و چه انقی مطلع این کوکب و باج کرده
 پس ای یار روحانی بجان گوش تا پر تو نور بسین بر رخ افند و بسینت این فیض قدیم
 فرخ شود قوه جاذبه این موبت انقطاع و انجذابت و روح و ریجان خضوع
 و خضوع است و محبت و فنا تبلیغ امر الله است و نشر نعمات الله و اعلاء کلمه الله

و علیک التّجیة والشّانخ

(هو الله)

شیراز جناب میرزا آقای طیب علیہ بہا و اللہ

(ہو اللہ)

یا طیبی یا حبیبی قد خزنتم لحنک الشدید و خزنتم علیک تحنن الطیر الغریب الی الالف
 البعد و اجبت ان اعزک فی مذالبلاء الجدید و الحطب الحسیم و الماتم العظیم
 و قد اضطربت ہزار الحمرات و احاطت البکرات و نزلت البعرات من قلوب الیم
 فالتبتس ان رکت قد ہدی ذلک الطیر الی سرہ الجلیل و و کرد الرفع فی فردوسہ البدیع
 و الف طیور القدس الصادقہ فی صدیقہ الائنس علی لحن الحیب ذہ استمع لداہل الجنان
 و ارتفع منہم انجج بالتلیل و البکیر علی الرب الجلیل و علیک التمجید و الشناء ع باع
 شیراز

شیراز ہو اللہ

یواسطہ جناب حاج میرزا حسن جناب حاج محمد کریم جناب قاسم میرزا آقای طیب مناجات طلب مغفرت

بجست من ہزار ملکوت الابحی آقا میرزا جلال علیہ بہا و اللہ

(هو الله)

رب یا ذی المغفرت العظمی و المومنین اللبری اعفر لمن تشاء و تغفر عمرت شہ و تبدل

بیت و در بارگاه است

السیات با محنت لمن تشاء، الهی انی اشبث باحد اب رواء کبریا نکت
 والو ذباب رحمتک دعائک و امرغ جنینی علی التراب ته لالا الی عزمت و جلاکت
 و انا جیک ان تغفر لعبدک الذی غلبت علیه اسرارک و تمکت له الاستار و کففت
 عذ الحجاب و رفعت له الثقاب و رزقته لقا و حکم عذ الایاب الی دار الصواب
 رب انه طیر خافض الجناح طیره الی اوج الفلاح و اجمعه کنور الصباح یلوح من
 افق الجناح فی ملکوت الارواح حیث القذرة من ظلام الاستباح و قدرت
 له کل خیر خصت به الاصفیاء فی اللاء الاعلی و ملکوت الابهی انک انت
 المقدر العافر العفو اللطیف الکریم الخون المتعال ع خ
 جناب اقا میرزا اقای حکیم و جناب اقا میرزا علاء الدین علیهما بسا و الله ابهی

(مواته)

ای دو فرقدان افق محبت الله حمد خدا را که آن دو برادر مانند دو پیکر یعنی جوزا
 از افق هدی لاسعد و در انجن اجاد و سه اج ساطع اخوت روحانی
 و جهانی بر دو موجود و الفت صوری و معنوی بر دو مشهود و این از اعظم الطاف
 حضرت مقصود کنون باید که همیشه استعداد در محلی نمود تا آفاقا انوارش حقیقت

خط کاتب و در بارگاه است

پشتر تبا بد و علیکما البیاء الابھی خ خ

شیر از جناب آقا میرزا آقا قی طیب علی بهاد الله الابھی

(هو الله)

ای یار روحانی نامه شمار سید از عدم فرصت بنهایت اختصار جواب مرقوم میگرد
نامه نافه مشک بود معطر و مغبر بود را کج محو و فنادر سیل جمال ابھی از ان منتشر
بود بقول شاعر پرده چه باشد میان عاشق و معشوق سد سکنه ز مانع است و
نه حاصل قوه محبت الله قیبر چون آینه صاف و براق و از مرزنگی ممتاز و آزاد فایده
لنده اجمال و کمال یاران از دو طرف در آن انطباع یابد و اما العلامتین بلوغ العالم
حال پیشش باید مبهم باشد حکمت چنین قضا میکند از روح و ریجان اجزای آن سینه
و تشکیل محافل انس بسیار سر و حصول گشت بجناب انخوی میرزا علاء الدین تحیت ابرخ
ابھی برسان طلب غفران و عفوگن مان از برای والدین یار مهربان گردید بوالده فرزندان
امه الله لمین لعتیوم و آقا میرزا مصطفی و میرزا بهابان نهایت اشتیاق تحیت ابرخ

ابھی برسان و علیک البیاء الابھی ۲۸ ج ۱ ۱۳۳۸ عبد البیاء نجاس

این لوح از روی اصل نسخه که بمهر مبارک حضرت عبد البیاء ارواح العالمین فدای فرزند بود نوشته شده

خط کاتبه امضا مبارک

هو الله

اینده بجا در خیرات که در یوم رستخیز زمین بیدار نزدیک گردد اما
 ندانستند که صنایع بدیع شرق و غرب را هم نماید و اکتشافات جدیده خوب
 و شمارا بمرکز گمان نمودند که بواسطه عصر و عصر اراضی نزدیک یکدیگر گردند و حال
 آنکه از آن چه مگر مگر در آنست که اقالیم شرق و غرب و نفسی از یکدیگر خبر
 گیرند و در یک محفل نشینند و مشورت و مصاحبت نمایند حال این قربت
 محصور در اقالیم ارضیه نه بلکه امکان نزدیک لامکان شده و مرکز ادنی قریب
 ما اعلی گشته اتصالات بین عالم خاک و جهان پاک حاصل شده یکسر هم در
 مرکز صدور مرکز و سردیگر در ملکوت رب غفور و برق الهام و اسط کلام و قوه
 جاذبه محبت الله کاشف اسرار جبری فرما که صدور مرکز الهام گردد و قلوب جلالگاه
 قوه جاذبه آسمان و علیک التجه و له شمس اع مع بدنه
 ج ۷ / ۱۳۲۸ بواسطه جناب بشیر آبی جناب قاسم محمد رضای بواناتی علیه بهار الله

(هو الله)

رب ورجائی و غایه اعلی و منائی قدس انضر فیک الخاضع الی جبروت

جناب و مومنان است

جناب و مومنان است

الجمال المنجذب الى ملكوت الجلال المتوقد بنار محبتك المشرح الصدر
 بايات معرفتك رب الكشف الغمّه واسبغ النعمه واملل الرحمه وطمم المنى
 واقده من المحنه رب لاكشف لهما الا انت ولا مجير لعبدك الا انت ولا
 خذيره الا انت ولا سيمرله الا انت يا ملجئ المضطرين ويا ملاذ المتبيلين وتمد
 له كل خير في ملكوت الاسرار وحشره مع الابرار واخفظه من طوارق الليل
 وجوارح النهار لا اله الا انت العزيز المجبار و عليك البقاء الابدي
 بواسطه جناب بشرى الهى

شیراز جناب میرزا جمال زرقانی و اقا محمد صادق خباز علیهما برکات الله الاله
 (هو الله)

ای دو نبه آستان جمال مبارک مکتوب مختصر شایعیت مفصل بود این ایجاز
 اعجاز بود و این اختصار مفید تر از اطناب و اسباب زبر اضمحون دلیل جلیل
 استقامت بر امر الله بود و الیوم استقامت عین کرامت است بکله اعظم معجزه در
 عالم شریعت در خصوص حضور بیفعله نور مرقوم نموده بودید این آیات معجزه و راست
 متعدده موجود لهذا امر همون بوقت دیگر نماید و اگر چنانچه نشر نورسین پردازید عین

فکالتب و نور مبارک است

تشرّف باستان مقدس است و اجر طائفین در حق شما مقرر جمع یاران الهی
را فرداً فرداً کمال اشتیاق عبد البهاء ابلاغ نماید و علیکم التحية و الشنا مع
تسبیحه

خطه و در سارک است

هو

رب وفق مولای المنفقین علی کل خیر فی الملک و المملکوت بانفقوا الاموالهم فی سبیل
اول مشرق الاذکار فی قطب الدیار و بدلوا ما اعطیتهم فی بناء تیک المعمور سبیل شکور
ولهم الجراء الموفور یا مؤید کل عبد شکور رب وعدت عبادک فی کل حسنة عشرة
امثالها فقدر لمولای اضعاف امثالها العشرة واجعل البرکة تحیط بهم من کل الجهات
یارب الایات انک انت المعطى الغریر الویاب انک انت الکریم الرحیم و قد ثبت
منک الکلمات فی حق کل من قام علی نصرته امرک من اهل الارض و السموات
یارب الخیرات و قابل الحسنات و المبرات تسبیحه

هو الله

ای جناب ز پر نیار حضرت روح بجوارین میفرماید انا خبر الذی نزل من آسمان
اکل من نبد الجنین لم یوت ابد میفرماید حقیقت عیسویه مائه و سمانیه است
و از ان مائه و سمانیه هر نفسی بهره گیرد بجات باقیه فائز نشود و همچنین شئون حوایه

خطه و در سارک است

که از آن بظهور فیوضات ربانیه ظاهر شد ان شئون نیز مآئده سماویه حضرت بچون است
 پس تو بخار الهی باش و سبب حصول و وصول و نزول این مآئده گمایم گردون رخ
 (هو الله)

علاقت با او
 در هر بار که از او یاد کنی

ای یاران رحمانی این زندانی جناب اقا محمد صادق علیه بهاء الله الابهی ما برضی مقدس
 وارد و باستان مقدس ساجد گردید فی الحقیقه شمع باریق و نور محبت الله رخی شارق
 دارند در اوقات انس و الفت روحانی ذکر اجامی رحمانی نمودند که الهی رسید یاران
 فارس فارس میدان عرفانند و عارس حصین رحمان توجیه ملکوت ابهی
 کنند و تضرع باستانه حضرت کبریا نمایند منجذند و مناطق مشتعلند و باریق
 و مونسند و موافق محفل توحید بیاریند و شمع تجرید برافروزند و آیات تقدیس
 ترتیل نمایند و ند کرد بدیع مشغول شوند هر یکی گامش الهی را کفی معطر و بوستان حمانرا
 شکوفه فی معنبر و حدائق قدس را بلبل گویا و سیر لوی خارا تعبیر و یاشب
 و روز بهدایت خلق تگوشند و بیان حج و بر این الهی نمایند و بگفتار روز رفت
 سبب تبه خلق کردند آیات توحیدند و در آیات تجرید از این اوصاف و نوعیت
 فرح و سرور حاصل گردید ما را نیز امید چنین است و آرزو غم از این و یقین است

دعوت

که موطن آن نور مبین بهت دوستان الهی غمخیز بر زمین باید و غبطه اشترین
 گردد یاران الهی هر یک بقوه روحانی متوید و بر تو شمس حقیقت فائز و آئینه چون
 صفا باید اشعه ساطعه جلوه نماید لئذا از الطاف دبر آفاق منظریم که آن خطه و
 دیار را مشکبار فرماید و آن اقلیم اروضه نعم نماید شیراز پر آواز گردد و ندای الهی
 بلند شود و یاران الهی باز آوازی دساز شوند که جمیع اصوات فاشع گردد
 و هر ضوئی ساکت و صامت شود تا مصداق شعر ادیب شیراز شود و لوله
 در شهر نیت خزشکن زلف یار فتنه در آفاق نیت خرم ابروی دوست
 یاری عبدالبهاء بیاد یاران در نهایت روح و ریحان و بدل و جان جویمای روی دوستان
 دینی گذرد مگر آنکه تضرع و زاری نمایم و عجز و پشیمانی کنم و بکمال تمل طلب تا یابد نامتاهی
 نمایم البته یاران نیز با این زندانی در عجز و زاری بهدم و قمر سینه و جان نشان
 در بیل نور مبین و علیکم البهاء الابهی یا الهی و محبوبی و مقصودی و مطلوبی ترانی مرتجاً
 فی الایام و الیالی و متضرعاً الیک بقلبی و لسانی و بتبتلاً الی ملکوتک بروح منجذب
 الی ملکوتک الی الی ان توید الذین سمعوا الذاء و لبوا اللذاء و انجدوا الی ملکوتک
 الا علی و استعلوا بانار الموقده فی سدره سینا و وجهوا وجههم الیک بین

الوری ورتوا آیات المدی من طال الانشاء و نطقوا بالثناء و رفعوا ارایت المتقوی
 و سرعوا الی مشهد الفداء لعلوب فافقه با محبت و الولاء و قاموا بالکفج و البرهان بین
 ظنک علی اثبات امرک بقوت ارتعدت به فرائص اولی النبی رب جعل مولاء
 مصابیح الدجی و مفاتیح ابواب السماء و آیات الکلمة العلیا و آیات الکتاب المبین
 فی زبر الالین و صحف الاخرین حتی یتوکلوا علیک و یسرعوا الیک و یتیمنوا الشهادة
 بین یدیک انک انت الکریم انک انت العظیم و انک انت الرحمن الرحیم مع شیخ ^{ین یومنه}
 بواسطه جناب آقا میرزا محمد صادق زائر اشیراز اجای الی علیهم السلام الله الابهی
 جناب غدلیب جناب قاسم محمد حسین جناب حاجی میرزا بزرگ جناب حاجی میرزا حبیب الله
 جناب حاجی میرزا ضیاء الله جناب میرزا الطیف الله مستوفی جناب سلطان محمد خان جناب قاسم میرزا اجمال
 خیاط جناب محمد تقی خان جناب قاسم میرزا غلامرضا جناب میرزا سیف الله جناب میرزا محمد خورشید
 جناب قاسم میرزا ابوالقاسم ساعت ساز جناب قاسم علی قاسم سانه دار جناب قاسم محمد باقر قزوینی جناب
 آقا میرزا حبیب حکاک جناب سید رابعه الحسین شامت جناب قاسم میرزا محمد جناب قاسم میرزا محمد رضا
 جناب قاسم میرزا محمود عطار جناب قاسم میرزا علیخان جناب قاسم میرزا بابائی جناب شامزاده محبعلی میرزا
 جناب شامزاده غلامحسین میرزا جناب حاجی محمد رضا جناب قاسم میرزا شکر الله جناب آقا میرزا سیامان

جناب میرزا عبدالحسین جناب ناظم دفتر جناب میرزا علی رضا خان جناب میرزا نادعلی
 جناب علی میرزا بیگ جناب حاجی عبداللہ بیگ جناب آقا میرزا ابوالحسن جناب میرزا بابا
 جناب آقا محمد اسماعیل جناب میرزا یسح اللہ جناب آقا شیخ آقا جناب آقا میرزا حسن جناب
 آقا محمد رضا جناب آقا محمد حسن جناب آقا علی آقا جناب میرزا یحیی خان جناب میرزا علی محمد خان

علیہم بہاء اللہ الاسبی

ہو اللہ شس جناب میرزا محمد صادق علیہ بہاء اللہ الاسبی ملاحظہ نماید

(ہو اللہ)

ای مقبول انوار مدی در این قرن عظیم خداوند کریم تسک بعد قدیم جو تشریح بتیل
 رب رحیم کن و در امرانہ خدمتی و در نشر آثار اللہ بہمتی بنمایم این آیام پر حزنان بی پایان رسد
 و این نفاس معدودہ غمتی گردد بجان جو یای حیات باقیہ ابدیہ باش و بدل امید مطہ
 حضرت مجید داشتہ باش لطفنا و عظیم است و فضل او عظیم غنایت او پنیہایت
 است و موبت او اساس ہدایت با استعداد و استحقاق خویش نظر نما بلکہ بفیض
 و فضل رب و دوزنگ بر عہد و پیمان ثابت و متین و زرین و درصین بشس ع ع
 بواسطہ جناب آقا میرزا محمود زررقانی

مختصات و احوال مبارک است

تہنیت

شیراز جناب قایم‌میرزا ابوالقاسم ساعت ساز جناب قایم‌میرزا یوسف نقاش جناب آقا
میرزا عبدالحسین و جناب آقا میسرزا محمد صادق علیهم‌السلام و الله‌الاجبی
(هو الله)

ای یاران عبدالبهاء الان در محفل جناب و انجن صیفا حضرت حیدر قبل علی و صبه
و ذکر شما گذشت از قرار معلوم از متولی باشی شاه چراغ نهایت اذیت و جناب دید و اید
و محنت بنیتها کشیده اید سبحان الله شاه چراغ روشن است ولی متولی بسیار تاریک
و مظلوم این نادان با وجودیکه پای چراغ است عجیب است که در چنین ظلمتی حالکت با لکت
عیب ندارد و هموار چنین بوده است که خادمان محلات محترمه معاندان بودند از جمله
در ضریح حضرت رسول علیه‌الصلوة و السلام الان نفوس خادمان که شریرترین مخلوقند
در چند سال قبل حجاج ایرانیان ریخته جمعیرازند و بستند و غارت نمودند حتی
شش نفر را کشتند و این ظلم و عدوان بسبب این بود که طبعی در مالان بیچارگان
و اشعه مقصود این است که شما دگر نشوید اینها متولی نیستند متعدی مستند از اهل بی
نیستند از اهل تعنت و بغضا هستند علی‌الخصوص که معهود بر شد موج و نیز نموسوم است
باری اگر آن ستمکار خفا آشکار نمود شما وفا نماید و اگر او تعدی کرد شما توفی جوید

کتابخانه مبارک

هو الله

شس جناب شاعرناظم آقا عبدالرحمن علیه بهاء الله الاهی ملاحظه نماید

هو الاهی

ای ناطق شای مجی عالم ای خوشا قریحی ضعیفی که زلال محاسن و سدال تسائیش
و شمای حق از آن چون چشمه حیوان نبغان نماید ایخو شاز بانیکه محمد و شکر جالبه هم منمات
منظوم و نشور و بر شاخا احدیت براید ای فرخنده گوش که آن اکا را سیران معانی
و انبک مزا میرال داود استماع نماید قصیده بدیعه که در بلاغت و فصاحت چون دریا
و لدالی مکنونه مخرونه بود به کمال روح در یگان قرنت شد و بو فور سرور فتاوت گوید
از عنایات مخصوصه ملکوت الاهی امیدوارم که آثار تحسین این ستایش از افق اعلی
مشاهده نمائی و بجد پیمان ثابت محکم ماننی غ غ غ غ غ غ غ غ غ غ

(هو الله)

ورق طیبه امده از هر الی بی را از قبل این طیر بجزان کپیر ایخ اسی ابلع نماید

هو الاهی

شس جناب عبدالرحمن عیبه بهاء الله الاهی ملاحظه نماید

خط کاتب

خط کاتب

هو الاله

ای ناظر منظر اکبر در نیاعت که جمعی در آنجمله از پیکانه و محرم حاضر و اینجند در محاوره
 و مکالمه مشغول فاعله بر داشته که بنامه نگاشتن بآن عاشق جمال ذوالمنن پردازم
 چون قلم گرفتیم دریای محبت و الفت چنان موجی بر ساحل دل زد که رشحاتش
 موجی از مداد شد و بر این صفحه بنجوم چون فوجی بر آورد ملاحظه فرما که این اثر مداد
 اصلش روحی جداست که از قلم روح القدس محبت الهه دیده و عاقبت
 در جمیع مرتب جوده نموده بهیئت حروفات در این ورقه جوده گرگشته و البس
 عینک و علی کل ثابت علی عهد الله و میثاقه فی هذا الکور العظیم ع ع ع
 شیراز ضلع خاب آقا میرزا محمد صادق دائر و جلیه محترم شان
 (هو الله)

خط کاتب و انضام کاتب است

ای ورقه جلیله پر تو شمس حقیقت شامل است و فیوضات جمال مبارک
 متواصل اند اینهاست اطمینان تصریح ملکوت الهی کن و طلب شهولان فیوضات
 و علیک البس آلهی ع ع ع
 هو الاله

نظارت کاتب هم مبارک است

ای خادم درگاه محبوب آفاق چندی بود که پاسبان آستان الهی بودی و در
 درگاه احدیت بخدمت بکمال سبقت کوشیدی و باین موجب عظمتی که منتهی آمال
 اصفیاست فائزگشتی حال نیربازن و اجازة نده حق بسوی ایران عازم نشو
 خدا شاهد و گواهد است و عید واقف و آگاه که بفرایض شعبه ذیبت قیام نمودی
 و در خدمت عزیز علام کرممت سستی شکر کن خدا را که در ایام الهی معیشت شدی بچنین
 فیض نامشایی رسیدی اولیاً اشقیقا مرا غبطه نمایند و اصفیا بندتها آمال آرزو جوانند ع
 هو الاله

ای مظهر ان صدق علیا علیک فیوضات باری الهی مبدک و مشواک در
 جمیع احوال توجه بمنظر اعلیٰ مشرق الهی کن و در هر امری استمداد و استنصار از زید غنی
 ان عالم الهی کن اگر جنود قوت و قدرت الهیه نمایند جمیع فرق و دول و ملل عالم
 خدا با سناکت خنوم من الاحزاب و اوضح و مشهور گردد و الا وان یخذ لکم من
 ذالذی یخیرکم من بعد و ظاهر و لایح شود پس جیدنا که نموده گردی و متوق شوی و الهی

علیک ع ع

هو الاله

هو الابهی

الاهی الھی الی عبد آمنت کتب و بایاتک و اقبلت الی وجه جلالک الاعلی و خلصت
 وجهی لملکوت الابهی و تشبثت بالعرۃ الوثقی و تمسکت بذیل رداء الکبریاء و
 استقیمت علی شریعتک النوراء و ثبتت علی میثاقک العظیم الذی اخذتہ فی ظل
 الشجرۃ الانبیاء یرتب اصرسی بعین رعایتک الوافیۃ الاحباء و انظر الی لجات
 رحمانیک الی قاحطت الاشیاء و احفظنی من کل البلاء و فی التزلزل
 و الاضطراب یرتب الارباب انک انت الکریم الرحیم العزیز الوهاب ع ع ع
 امة الله الموقنة بضعج جناب زائر آقا محمد صادق و امة الله المظننه صبیح جناب زائر علیها بآء
 (هو الله)

ای کثیر نابتیرزت عزیز جناب زائر از من رجای تحیر نما منود من باوجود عدم
 مجال بکارش این ورقه پر از ختم و از فضل و بهو همت الیته رجایم که شمارا در کف حفظ و
 و حمایت خویش محفوظ و مصون فرماید و منجات قدس مؤانس نماید و بر عهد و میثاق ثابت دارد
 ع ع ع
 (هو الله)

امة الله ضلع آقا سهراب علیها بآء الله الابهی

ظلمات

ع ع ع

ع ع ع

(هو الله)

خط مبارک

ای و رفته بهنگام سحر اب در نهایت بچنگ افراسیاب افتاده و بچنگ نفس در تب
 و تاب بود و بعد آفتاب فلک حقیقت غالب و بر هوای خویش فائق و قاهر
 گشت حال در نهایت تب و تضرع و غایت توکل و توجه عازم آن دیار گردید
 تا بموجب امر الهیه غل نماید در این چند وقت که در اینجا بود غیبتهای خدمت مشغول بود
 و در پریشانی و عبادت حضرت یزدان کفایت کوشش را مجری داشت پس چون
 خدا را که بچنین موهبتی موفق و مؤید گردیدی که منتسب بچنین شخصی شدی که در درگاه
 حق مقبول است ع ع
 توبه

شیراز بواسطه شیر الهی غصه محترم من مقدمه خادمین مفضل سپان عیبهم بحسب الله ابھی

(هو الله)

خط مبارک

ای نفوس مبارکه نامه شمار سید نامه نبود نافه مشک غزالان تروحدت بود زیرا
 رانکه طیبه محبت الله از معانی و حقائق آن استشام میشد همه خدارا که در آن
 موطن صبح بدی و مسقط الرأس جمال اعلی روحی له الفدا از چنین نفوس مبارکی چنین
 مفضل نورانی تشکیل شد که کل خادمان صادق مخلصی طور و آفتاب حقیقی جمال ابھی

روحی لاجنّ الفدا مستند این انجمن کاشن حقیقت گردد و کل در یگان حقایق
 و معانی و سبیل و ضمیر ان الطاف رحمانی در نهایت تزیین در ان جلوه
 نماید ربّ ان مولّا، عبادک النّبیا، و اصفیاءک بین الوری و امرآء
 نبلا، فی تلك البقعة البیضاء و عظام خلقک و کبرآء برتیاک تیهملون بک
 و تیهملون بئناک و ینادون باسک و یخضون لک لکن یتبشرون بالطافک
 رب اجعالم اوراق سدره رحمانیتک و از بار حدیقه ربانیتک و سرچ افق
 محبتک و نجوم سما، موبتک انک انت الکریم و انت الرحیم و انک انت البرّ الّرفق
 العظیم غیب البجاء غایب

شیراز بواسطه آقا حسن پور فروش جناب آقا محمد رضای بوانامی علیه بحال الله
 (مبوء الله)

ای نفس مطمئنه الحیده نامه معانی بدیده داشت و نفقه معطره خست ابھی از ان استشمام
 گشت امید شدید است که البته تا نید و توفیق خواهد رسید و غایات اسم اعظم
 از جهان قدم شامل و کامل گردد از عدم فرصت مختصر مرقوم گردید معذوره در این
 حیف و مؤمنان ۱۳۳۸ عبد البهائم

بصالحه و انصاف و کرامت
 و عفو و رحمت
 و کرم و سخاوت
 و جود و بزرگواری

و علیک البجاء الابهی

شش امه الله والده جناب آقا سهراب علیه بحاء الله الاسب
(هوالله)

ای امه الله جناب آقا سهراب مدنی بود که در درگاه احدیت بخدمت مشغول بود و از غیر حق
غافل رحمت و تعب بسیار کشید و مشقت پیشمار تحمل کرد از خدا میبطلیم که اجر خیر عمل متعد
فرماید و نعم بی بدلی مبدول کند حال شتیاق شمار دارد و لهذا عازم آنست گردید و در
انیمت در اینجا دالما بیاید و ذکر شما بود و بالنیاب از شما طواف مرقد منور نمود و بر کف
اقاد و درخواست فیض و نور خضیم نمود آن ربک هو الفضال العظیم و البها عکک ع
بواسطه آقا میرزا ندی فیسان شیراز بواسطه آقا محمد حسن بلور فروشش علیه بحاء الله
جناب فتح الله حجار و اخوان زر قانی علیه بحاء الله الاسب
(هوالله)

خط مبارک است

ای نبیه الهی چه عنوان شریفی مرقوم نمودی و چه خطاب پر حلاوتی نگاشتی در مذاق این
آوازه خطاب یا عبد البها نهایت حلاوت دارد و ما دون آن تلحمم گرداند الحمد لله ایام
قرت فتی شد و بیج منجره و تبادل التجذبات قلبیه و غواطف وجدانیه بیدرین
مومبت موثق و مؤیدیم اخبار خوش از فارس میرسد که یاران بنهایت روح و ریکانند

خط مبارک است

این خیر جان پرور بود امید چنانست که انمژده پای پی برسد آلهی طیبت قلوب احبناک
 بصیبت باطل من فیوضاتک و انعم عشیم بر شجاعت بحاب جنتک و اجعل علمت
 الهدی بین الوری انک انت رب الآخرة و الاولی ای یار حقیقی چون طریق مغشوش
 و سهولت سفر ممکن نه لذا صبر نمایند و نیت زیارت ترا بوقت دیگر مرمیون نمایند و علیک
 الباء الابی عبد البهاء عباس ۱۲ شوال ۱۳۳۷
 بواسطه جناب میرزا احمد رزقانی جناب قاسم و کاظم بن علی بهاء الله

(بهواته)

ای بنا بنائی نما که اساسش در ارض خیر و شرفش در اوج سما و کنگره اش
 متواصل بعرش اعلی از زبرجدید و پولاد شدید مرصوص و مشید و مخصوص و مویز
 اگر چنین بنائی نمائی نمندی و معمار و بنائی در نهایت اقتدار و الابنایان شرفاً
 صفا گردد و لدالی صدف امکان خرف شوند مگر بر تو شمس حقیقت تابه
 و لطافت و لمعان بخشد و علیک البهاء الابهی ع ع
 شیراز رزقان اعضای محفل روحانی و احبای آلهی علیم بهاء الله الابهی
 جناب استاد عبدالمجید جناب ملا عباس بزاد جناب مهدی احمد جناب قاسم الله

خطابت در این است

جناب سیف الله جناب قاضی مشدی سید جناب استاذ محمد کاظم صاحب قاریانہ
 جناب استاذ محمد علی صدق جناب قاضی فتح الله ابن مشدی حسین جناب قاضی قاسم جناب
 استاذ عباس جناب استاذ حیدر جناب استاذ رضا قاضی جناب استاذ فتح الله
 جناب قاضی لطف الله جناب ملا صفر جناب استاذ حاجی علی جناب مشدی عبداللہ
 خادم جناب استاذ حبیب الله جناب آقا بن مشدی سید جناب کلائی
 قاضی علیہم بھار اللہ الالبی
 (سوال اللہ)

ای یاران عبدالہاء نامہ شمار سید معانی احساس روحانی بود و مضمون مشون
 با سرار رحمانی زیرا دلیل جلیل بر توجہ ملکوتی اسی بود و قبل بلاء علی احمد زرقان
 روح و ریگان یافتہ جمعی از یاران در نہایت ثبوت و استقامت ناطق تحت
 و بر بان گشتہ انجمن مبارکی تشکیل یافتہ و جمع بموجب صدای انصاح الہی تمامی
 عبودیت استان مقدس نمایند و کجاست پردازند لسان تبلیغ گشایند
 و برینغ بیغ الطاف نامنای جویند تا ہر یک افق ایمان و ایقاز استارہ
 درخندہ شوند و صدائق حقائق و معانی را گل صد برگ خندان گردند من بربکہ ہم عظم

خط کاتب ہر مبارک است

روحی لغتبه ترته الفداء بکمال عجز و نیاز تضرع و اتبمال کنم و شما مارا بر یک غمت
 ابدیه و حیات سرمدیه و توفیقات ناقصانه و موهبت ربانیه طلبم و علیکم السلام الاهی
 اعانه مشرق الاذکار نشاء الله بامر کما ارسال میگردد و ع
 شیراز بواسطه جناب شهب

جناب روشیر و جناب شاهپور و جناب رشید علیم صبح آراء الاهی
 (هموالله)

ای یاران پارسی من دوستان قدیمید و هموطنان عزیز در این قرن نازنین
 آفتاب علیستین از شهر برین نور مبین بخشید تا سپر تو از ردی دلهای آن یاران
 دیرین رشک بهشت برین گشت پس هزاران شکرانه پروردگار یگانه را که این
 مرغان پراکنده را بر این چشمه روح بخشیده جمع فرموده و آن آلودگان را رسوسان
 بخشید پارسیان را با زور رسانید ایرانیان را سرفراز کرد نام نیا که ترا بخندید
 فرمود پیام پمیرانرا آشکار نمود راز و خشور انرا مویده کرد پس باید که قدر این نعمت
 بدانیم و ایزد و انار استمائیم و از شدت محبت او مگر بگویم و زاریم و بکلوت ربانی
 بنالیم و با لطف رحمانی بنالیم هزار فتنه برین ای یاران دلنشین که بی این

سخن کاتب نورانی است

پیام بر دید و صبحی نورانی پس از گشام که در آشام یافتید خوشحال که بانان خوششان ع

دستخط مبارک

بمه مهر جوان خوش خود خشنده رو مشکبورا بجان جوایم و پیام میفرستم ع

بواسطه حضرت بشیر آلے جناب اردشیر شاهپور
و جناب رستم فولاد علیهما بها الله الاهی

(بها الله)

ایده نفس نفس آفتاب جهان تقدیس چنان اشراق بر افاق نمود که هر نفس خیس
از موبت کبری نفس گردید و بیگانه آشنایند آن یاران باید زبان شکرانه کشند که دوباره
کوک سعادت کبری از مطلع ایران در نهایت شعله و ضیاء درخشید نام مرده زنده گشت
و جسم پرموده تر و تازه گردید بیکل ایرانی بعد از پیری دور جوانی گرفت و پس از ناتوانی
موبت آسمانی یافت غنقریب خواهد دید و شنید که خط ایران دستیم پارسایان
چگونه نور ماه و خورشید درخشانند و تابان گردند و علیکم الجاه الاهی ع

خط کاتب در مهر مبارک است

(بها الله)

ای سوادنی دلبر آسمانی نامت مفصل ملاحظه کرده معانی بیخ دشت و مضامین دشین حمد
 خدا را که از سر اسباب و هم ربهیدی و بهر چشمه راز و نیاز رسیدی از آب حیات نوشیدی
 و جهل حقیقت پرستی بدرگاه داور مهربان دعا و نیاز نمودم و ترا سکون و قرار داشته
 و شانت و ثبوت و رسوخ طلبیدم و مانید بر هدایت دیگران رجا نمودم و امید چنان است
 که این حاجت رو اگر دو این دعا مستجاب شود مقرر شد رانواز شاید بلکه کثرت راز پرواز
 نماید و مخدم و هم آواز گردد و علیک الهی ع ع ع سبحانه

هو الله

جناب حسن حمدانی علیه بها، الله الاهی ملاحظه نمایند

(هو الله)

ایها اتمتک بالعرفة الوثقی چه نگارم که قلب در نهایت جوش و خروش است و جان
 زنده بنفخه الهی چه که شوق و شعف جانبازان راه آ که در این صبحگاه ارکان وجود را چنان
 احاطه نموده است که جان باید وصل جانان حیات یافته و دل با ز روی مشابه ز روی
 دلبر حقیقی بوجد و ضرب آمده و سرور و حور بسته طیر حقیقه نوراً، حضرت روح الله ملاحظه نماید
 که بچند جذب در حب رت الارباب جان یافت و از خیر امکان با امکان شتافت ع ع

جناب پیرناطق آقا محمد صادق و جناب شمع انجمن ابوالحسن تکمیر ابدع ابرغ فایذع عیاد
 بواسطه جناب فشادی جناب آقا محمد حسن بلور فروش غیب بهاء الله

(بهواته)

ای ثابت بر پاین نامرئی که جناب فشادی مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید سبب هجرت
 و انبساط شد زیرا مزاج نموده بودی و مداعبه فرموده بودی و از برای اولاد یاقی خویش نامه
 مخصوص نوشته بودی من نیز فرمایش شما را بجا آوردم و بکارش نامه بردم تا بقول
 ما غیر تسلیم و رضا کو چاره نی زیرا ابداً فرصت ندارم جهت نیاید راحت بخویم
 استراحت نخواهم سکون و قرار ندارم راحت جان ندارم با وجود این نامه نگارم
 و علیکم البهاء الابهی

بجناب آقا محمد صادق سلیل

مرحوم آقا محمد جناب تحت مشاققه من برسان همیشه در یاد و خاطر است ابداً
 فراموش نشود مورد فضل الهیت و مشمول الطاف و عنایت رحمانی و علیه السلا

الأبج ع ع

مقبول

شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بقاء الله

(بهواته ای)

(هو الله)

خطبات در مبارکت

ای ثابت بر پیمان نامه شمارسید از مضمون چنان معلوم گردید که آرزوی دل جان
 شائیت که سلین جمیل در سبیل رب جلیل جانفشانی نماید و بر وقت
 حضرت طراز و علی اکبر سیر و سفر در بلاد نماید لسان فصیح بگشاید و ثنای تجلیل
 پردازد و نطق گردد و نضوح ظفر یابد و فتوح تشنگا ز ابعین هدایت
 ولالت نماید و از عین تعین نبوشاند و کجی القین برساند این نیت بسیار
 مبارکت و این معصومی نهایت ارجمند امیدوارم که مؤید و موفق گردد
 امه الله المنجدیه حرم محترمه را از قبل من تحت ابدع ابهی ابلاغ و اید ع
بیت
 (هو الله)

جواب زائر مطاف روحانیان آقا محمد حسن علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند
 (هو الله)

خطبات در مبارکت

ای طائف حول مطاف ملاء اعلی و دوست شکر را بدرگاه
 احدیت بلند نما و گو ای فتیله آرزوی عاشقان ای دلیل گمشدگان
 این بنده ضعیف را با لطف بی پایان نواختی و این بیچاره

ذیل را بدرگاه احدیت رساندی این تشنه سوخته را از عین غنایت نوشاندی
 و این پیمان آنسوده را بنسیم رحمت تو تازه نمودی شکر ترا که از فضل اکبر
 نصیبی و فرغ غنایت فرمودی و بروضه مبارکه مشرف کردی از فیض ملکوت
 اهبایت بهره بی باپان میطلبم متوفق فرما

و
 غنایت کن ع ع

جناب آقا محمد حسن مورفروش عید نبی الله الالبی

(بهوالله)

ای ثابت بر پیمان نامه شمارید شکرانه بدرگاه الهی گردید که الحمد لله یاران
 فارس نوارس میدان عهد و پیمانند و جارس حسن حسین امرالله شیراز
 احمدته آوارش لذت حرکتی نموده و برکتی یافته امرالله را انتشاری
 و اجار الله را انتصاری عبدالبهائم از محمودت و جودت و طهر حضرت
 اعلی روحی له الفداء مخزون و دلخون بود حال احمدته مسرور
 و خوشود است نهایت آرزو چنین بود و امیدم و طبات
 که روز بروز خوشتر و دلکشتر و بشیرین تر شود جلوت محبت الله

غایت و در بارگاه احدیت

مذاقمار اشیرین کند و کاهارا شکرین نماید و علیک البهآر الابی
 یک دستگاه جارنه پراغ بدیه جناب ارباب رستم بیت مبارک مقبول درگاه
 پروردگار گشت و علیه البهآر الابی ع خ
 شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بهآر الابی
 (مواظد)

ای بهائی معروف و مشهور آن دل بلور احمد ته مشکوة نور گردیده و چون
 عرفان و محبت هر دو جمع شده نور علی نور آشکارو پدید گشته
 جلال در پی حور و مقصودند ولی عارفان مشتاق دیدار
 رب غفور آنان عبده لظونند و اسیر شروات گوناگون
 ولی عارفان آزادگانند و سالکان و آشفگان یعنی شقیقه
 آرزوی تابانند و آشفته انزل پریشان دیدار یار
 بهشت برین است و مشاهده انوار روشنی چشم ابرار
 و سرور دل احرار شکر کن خدا را که دیده حقیقی یافتی و در ملکوت
 دیرین مشاهده جمال اند بر نازنین نمودی و علیک التجه و اشتیاق ع

خط کتابت این مبارک است

(هو الابهی)

جانب آقا محمد حسن من اهل با علیہ ما آتہ اللہ الابی بلا حظ نمایند

(هو الابهی)

ای ناظر ملکوت الهی آنچه مرقوم نموده بودید مخصوص مطالعه رفت
 ۳ و ملاحظه گشت سبب ذکر خیر در این محفل رحمانی شد لطافت عین
 رحمانیت متوجه شما و رشحات غلام مرحمت نازل بر شما الطاف
 القیہ از جمیع جهات محیط است و دریای صوبت رحمانیہ
 پر موج و فیض انگیز پس بجان مسرور و متبشر باش و بدل
 مشروح و ضبط که باین عین غایت منظوری و باین لطافت
 واحسان مخصوص در نهایت استعجال مرقوم شد
 و علیک البحار ع

(هو اللہ)

ط جانب آقا محمد حسین مهدی علیہ صحبہ اللہ الابهی

(هو الابهی)

(بهو الاهی)

یا من آمن بالله وصدق بکلمات الله علم میاق در قطب جهان مذہب
 و پرچمش از اریاح تا ید ملکوت پر موج و پر حسد و حرکت ام آفاق
 در خلش داخل وجود ملا اعلی در نصرش تتابع پس ای یاران جانی که خدمت
 بر بندید و سمند در این میدان برانید تا مانند هوشمندان سبیل حق موفق بنشیند
 نضجات شوید ع

شیراز بواسطه غلامحسین میرزا جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیہ بہاء اللہ الابی

(بهو الہ)

این بندہ الہی جناب شہزادہ غلامحسین بی شین و مین بندہ ربانی در نامہ خود
 ستایش از تو نموده و تبرک لطف و توصیف زبان گشوده کہ امر البیہر افادم
 صادق و اجای رحمان را غمخوار موافق و بکجہ بیت مکرم دو اثر یاوشن زجاہ
 در نہایت لطافت تقدیم نموده این بدید بسیار مقبول فاد و سبب حصول
 مقصود گردد عبد البہاء ترا محبت صادق است و از در گاہ سبحانی از برای
 تو نماید رحمانی جوید و علیک التیجہ و التنازع

خط است

خط است

(هو الابی)

جانب آقا محمد حسن بیگدانی علیہمہا والہ اللہ الابی ملاحظہ نمایند

(هو الابی)

الهی وغفار ذنوبی انی اتوسل الیک والضرع بین یدیک واشت
 ندبل عنک انک وابتہل الی ملکوت عفوک واحسانک
 ان تثل عبک الذی صد الیک ووفد علیک بلطفات انین
 و تسخض بہ فی سجا رمفرتک لبطان فردانیتک وبتجدہ مکللاً باکیل
 الصبح ہواہتہ ربانیتک ومنور الوجہ بعفوک وغضرتک فی رفیقک الاعلی
 یارب الابی ای رب بذاضیتک عامد برحمتک الکبری وادخلنی جوار
 الطافک یار احم من فی الارض والسماء انک انت
 العفو الغفور الرحمن الرحیم ووالہما علیہ من خضرۃ قیومیتک یارب الکریم
 وغافر الذنب العظیم ع ع
 ہو اللہ

ط امہ اللہ والدہ جانب آقا محمد حسن علیہما بجا اللہ الابی

(هو الانه)

ای امته الله بامداد است و بر کس نجایی مقنون و دلشاد و من تقلم و مداد پر داخته
 که شاید روح و فتواد آقا و عباد الرحمن بهتر و مسرور گردد و روح و ریجان اید
 و از ایات محبت جمال قدم روحی جدید یاید ای امته الله شعله شیاق است
 که بجزارت عبودیت جمال ابھی در کبد آفاق تاثیر نموده ع
 بواسطه جناب آقا محمد حسن لمبوری سلیل جلیل آقا عبد الحسین علیه عباد الله الاسب
 (هو الله)

ای بنام من پدربهر بان با کاح تمام و اصرار و ابرام
 بلکه بقوت باز و از برای تو نامه خواسته من هم خبر تسلیم
 و تمکین و اطاعت و اجبه آید چه چاره تو انم پدیر را خاطر
 عزیز است و در ملکوت الهی مقرب رب عزیز
 پس توفیق در این پدربدان و پسر مهربان باش با طاعت
 او کوشش و انساب سرور او باش تا الطاف جمال مبارک
 احاطه نماید و هر دمی شبی از دریای فضل بی با گلشن دل

ظنناک

ظنناک و مبارک است

و جان رسد و عليك الجساء الابخي ع ع
(هو الانه)

امته الله ضحیح آقا محمد حسن زائر مطاف منار و عا نیاً علیها بیا. الله الابی
ملاحظ نمایند

ای امته الله جناب آقا محمد حسن انجمنه محفوظاً مصوناً بملها اعظم رسیدند
و در پناه جمال قدم مدتی مقرر گردیدند و از ریحق مخوم نوشیدند
و از حلاوت عنایت حضرت معلوم چشیدند و در جمیع
مواقع یادی از شما نمودند و در روضه مبارکه درخواست خیر
فرمودند پس خدا را شکر کن که چنین ضحیحی داری و چنین
مونسینی انیس که در چنین آستانی یاد تو نمود و در چنین انجمنی ذکر تو کرد ع ع
بواسطه جناب آقا محمد حسن بلوری نجل سعید آقا عبد الله علیه بیا. الله الابی
(هو الله)

ای بنیال باغ الهی امیدوارم که همواره از رشحات
ابر عنایت تو تازد باشی و طراوت و لطافت بغیثتیا یابے

برگ و شکوفه نسائی و فواکه مطلوبه ببار آری پدر را ملاحظه کن
 که چه قدر مهر پرور است که بقوه بازوی التماس و گرز
 رجایین نامه را از عالم قوه بخیر وجود آورد دیگر از این مهر نایز
 خواهی ممنون لطف او باش و تشکر عنایت او از خدا
 خواهم که پس این پدر باشی و با اثر و ثمر گردی و علیک الهی ع
 (هو الله)

جناب آقا میرزا عبدالحسین اگر بطرف هندوستان بجهت ترویج
 تجارت شما سفر نماید بهتر است و اگر ممکن نیست با امریکای
 زیارت بقعه مبارکه را دارد تا از قبل عبدالبهادر سربران آستان
 نهند و طلب غفران خطایا از برای او در آن غتبه مقدمه نماید
 و عون و صون طلبد زیرا عبدالبهادر عازم امریک است ع
 ش جناب آقا محمد جواد علیه ببار الله الاهی ملاحظه نمایند
 (هو الاهی)

الشمس نار محبت الله علیک ببار الله وجوده و عنایتیه فی کل اشون اگر

توانی بقوت الهی دست از آستین برآرد و در این غرضه وجود
 و عالم شهودید بیضالی از محبت الله بنما آنچه پنی و جوانی و دالی بهم
 و هم و خیال است و جهل و ضلال جز آنچه من الحق ظاهر دالی الحق
 راجع کل مافی الكون و هم او خیال او عکوس فی المرایا او ظلال
 و البساک علیک یا ایها المقبل الی الله سوره ع ع

(۹)

شیراز آقا محمد حسن بلور فروش عهدیه علیه بابا الله

(بهو الله)

ای ثابت پرچمان نامه اخیر رسید ولی نامه های پیش نرسید حال
 نامه با از یاران با وفا مانند باران میرسد لندا جواب مختصر مرقوم میشود
 معذوره در دید اجتهای آبا ده سزاوار اجر خریل و مومبت رب جلیلت
 الحمد لله ثم الحمد لله جمعا ممنوع نشند و روحا فائز گشتند و ان عید مبارک را
 در شیراز نغمه و شهنواز گذرانند جناب قابل را تحت مشا قانه برسان الحمد
 سب به است نفوس طالبه گردیند و آنگنگ ترتیل آیات از میرزا نصر الله

خط کاتب و اصحاب مبارک است

بسامع لاهوتیان در ارض اقدس رسیده امته الله المنجیة المشتعلة نار محبت الله صبیحة
 ذبیح بلخ بضمیح حاجی علی خان فی الحقیقه است بدی است امیدم
 چنان است که سلطان عبدالحسین نظیر عم بزرگوار بخدمت امرالله
 قیام نماید امته الله ملوک و امته الله لقا و امته الله روح انگیز
 را تحت ابداع ابھی برسان و امته الله طیب را تحت عبدالبهاء
 روح در یگان بخش و جناب عبدالحسین و عبد الله و بقاء الیک
 و جلال الدین و امته الله حورجهان و والد ایشان را نهایت
 مهربانی از قبل عبدالبهاء ابلاغ بشارت اتمراز شیراز
 بنسیم بهار روحانی و ترتیب مآفل وید خلون فی ذین الله افواجا
 بسیار سب مرتت گردید جناب سلطان حبیب الله را
 از قبل من نبواز و گوی فی الحقیقه تو سلیل سیک رحمانی هستی
 زیرا منوب بان قاصد امینی از عفو و غفران الهی امید و ارم
 که متصاعدین الی الله سنگ ترا شما مقعد صدق غنمیک مقدر فائز
 و در جوار رحمت کبری بشاهد کبریا و اصل و علیک البهاء الابی ۱۲ اشوال ۳۷ خیفاء البهاء
 بخت

(بواسطه جناب محمد باقر خان) (۹)

شیراز مغازه مدبر اسطخه جناب قاسم محمد حسن پور فروش بهدانی علیه السلام، الله ابی
(بهو الله)

ای ثابت بر عهد نامه اخیر که ارسال نموده بودید وصول یافت
مضامین دلیل بر آن بود که الحمد لله اجای الهی در نهایت متانت و ثبات
نخبت عتب بمقدسه الیه موفق قلوب را منور و مژمارا معطر و محافلرا
مغیر بنمایند این خبر سرور پرور بود که الحمد لله جمال قدیم ندگانی میقم آستان
دارد و پیدار و پاسبان که در نشر تعالیم الیه کمال بهمت ساعتی در تربیت
نفوس بکمال قوت جانفشانی این ایام که ابواب سرور مفتوح شده
و صدور مشتاقان شرح بیایات سرور و جوهر گشت باید تقویته
اسمانی و قدرتی ربانی و تائیدی صدانی و توفیقی سبحانی شب و روز
کوشید و جوشید و خروشید تا این ظلمات دجاء بنوائیت کبری مبدل گردد و این
نزاع و جدال در بین ملل عالم بقوه اسم اعظم زائل شود که کتب وحدت
عالم انسانی طلوع نماید و علم صالح عمومی بر کل اقلیم سایه افکند

ترتیل آیات توحید شود و بتخیل نفوس حلیل گردد این گلخن فانی گلشن باقی شود
 و روی زمین هشت برین گردد باری از برای نفوسی که مرقوم نموده بودید
 که بلاء اعلی شتافتند و مملکوت ابھی پرواز نمودند بنهایت ذل
 و انکسار و عجز و نیاز طلب عفو و غفران از حضرت بی نیاز شد
 و تجدید محفل روحانی نهبت خاب محمد باقر خان و میرزا محمد علیخان بسیار بموقع
 طوبی لم و حسن باب انجذاب نجدت قائم و خاب میرزا حبیب الله خان
 مظهر تائیدی پایان و تبرک و کج تعالیم الهی موفق و هداایت نفوس نمود
 از الطاف الهی سائل و آیلیم که این نفوس مبارکه در جمع ششون
 موفق بتائید حضرت چون گردند از ملکوت غفران طلب عفو و
 احسان بجهت متعارج انق تقهیس مرحوم آقا حسین آقا گردید و از
 قبل عبد البهاء نهایت مهربانی و محبت بی پایان باسلام آجله برسانید
 و همچنین میرزا سید عبد الله نهایت اشتیاق از طرف عبد البهاء ابلاغ دارید
 امثل الله ان یجعلهم آیات الهدی بین الوری و مؤیدین بجنود من الملائک الاشی
 و علیک و عظیم البهاء الا بھی عبد البهاء عباس ۲۴ جهره شان ۱۳۳۷ برای

شیراز جناب آقا محمد حسن بنور فروش علیه جناب الله الاهی

(مؤاسد)

ای ثابت بر پیمان امیدم چنانست که بلطاف اطلاق وقت قب و روغایت
 کبری و قوه آنچه ابالماس فروشش گردی ولیس ذلک علی الله بعزیز
 آنچه ارسال نموده بودید از حقوق وصول یافت آنچه نه که در صدف قب
 جواهری موجود که بیج سارقی دست ندارد از صعود حضرت غدلیب خرن
 داند و در نصیب عبد البهّا شد از این ماقم بسیار محزون گردیدیم زیرا
 حضرت غدلیب بدرگاه رب غفور خدمت موفور فرمودند و در نماز و نعت
 حضرت مقصود لسان فصیح گشودند و قصائدی غزّاء از ترکیح جاری
 فرمودند این شخص طلیل دزد حق مقرب و مقامی بلند داشت
 که حال معلوم نیست مجهولست بعد مشهور و مشهور خواهد گشت بستگان ایشان
 از قبل عبد البهّا تحت ابع اهی برسان و پنجهین بیاران دیگر که ثابت بر پیمان
 و راسخ در عهد و میثاقند و علیک البهّا الاهی عبد البهّا عبّاس

۲۰ جمادی الثانی ۱۲۳۸ هجری

شیراز

شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بحمد الله الالبی

(بهو الله)

ظواهر کتاب انصاف انکار است

ای ثابت بر پیمان نامه شمار رسید معانی دلیل بر انجذاب روحانی بود
 و جاذب نماید سبحانی جواب آقا میرزا محمد رضا در جوفاست الحقیقه
 فضلعل فان بعد از صعود جناب غذیب الکی قیام نمودند و باز ماندگان
 آن بزرگوار را رعایت و معاونت میفرمایند جناب آقا محمد باقر همیشه
 فی الحقیقه در نهایت تبتل و تضرع و انکسار است طلب عفو و
 غفران بجهت تصاعد الی الله پدر مهربان ایشان گردید پروردگارا آمرزگارا
 محمد پیشیار موافق بود و از نار محبت افزونته و بصیر و قرار مرکز خاک
 گذاشت و بعالم پاک شتافت و بدرگاه پناه برد امان بده غفران
 مندول منما و در اوج غمت ابدتیه در خشنده و تابان
 منما از عدم فرصت منقصر مرقوم گردید و عینک البساء رمضان
 ۱۳۳۸ عبدالمجید، عباس ت ت ت

شیراز جناب آقا محمد حسن پورفروش علیه کعبه آید الله
(مواالاتی)

ای ثابت برپایان نامه شمارید منطوق تضرع و ایهال و انجذاب
و اشتغال بود الحمد لله که موطن حضرت اعلی روحی نه الفه آء کاشن عرفان
گردیده و رانجه ایمان و ایقان از آن ناحیه مقدسه مشامر معطر مینماید بجمواد
رجای عبد البهآء این بود که ان استلیم طیلین نفحات قدس غنطه جنت
نیغم گردد و پرتوشمس حقیقت چنان تبا به که ابرهای تاریک کجی تسلائی شود
صبح مدی ان صفی تراروشن کند حال الحمد لله فجر آن نخته مبارکه
ساطع گشت و روز بروز روشنتر میگردد و این از علو بهمت و سمودت
نفوس مبارکه است که در آن مدینه مؤید و موفقند لهذا یقین جتی است
که یوما فیوما نار موقده آکی شد بیشتر زند و برودت فخلت و رطوبت
ضالت رو باضحال گذارد حضرات مبلغین فی الحقیقه قیام برضمت
نور مین دارند و البسته نمایند بانفاس طیبه روح حیات دمنند
و پرا مین قاطعه زبان بگشاید و نفوس محموده را تر و تازه نماید و حقائق جامده

خطاب و انضاد مبارک است

سجرت آرنڈ ٹولبی لم و حسن باب خرت افغان سدره مبارک کہ حاجی
 میرزا محمد ہمتی فرمودند و از شاخہ اش آئینہ بخت پت مبارک شیراز خواستند
 انشاء اللہ غصیب اطاق عرشہ بالا فی بیت مبارک باین آئینہ ہاترین میشود
 مدرسہ بنات کہ جناب سلطان جیل اللہ خان تائیس نمودند علی مرغوب و مقبول
 و مبرور و مکافات انجمن مت از جمال مبارک موعود ان فضلہ مشکور و خیرانہ موفور
 و درقہ مطہرہ قرنیہ طیبہ ایشان الحمد للہ مدیرہ این مدرسہ است و تائید
 شامل و توفیق کامل و اما جاری ہوائی کہ سفارش باپرس نمودہ اید
 از برای بیت مبارک بغداد بسیار مقبول بغداد نفرستید و از الطاف الہی
 خواہم کہ راحت و شفا حاصل گردد و بجناب میرزا محمد زری نامہ مخصوص
 مرقوم گردید تائید اورا از رب مجید مطہرہ و ہمچنین سایر
 اجاب و علیک البھاء و الابی لیلہ ۱۷ شوال ۱۳۳۹ جفا عبد البہاء عتبت
 ہو الابی

بواسطہ آقا سید اسد اللہ جناب آقا سید محمد عیوب علیہ السلام الابی ملاحظہ فرمائید
 (موا الابی)

(هُوَ الْأَبِي)

ای ناظر باقی حقیقت چشم را مشاهده انوار فیض احدیت روشن
 و نیز کن و گوشر با سماع الحان طیور قدس محفوظ و سمع در ایشارت
 غیب و فیوضات لاریب خلد برین ما و موشر ابالهام سر و ش پیکت
 این عالم عظیمین الیوم لسان کل اشیا و از صقع اولی تا عالم اعلی
 جمع بجابد و لغوت و قصائد و مدائح و تسبیح و تقدیس جماعت و ام
 اعظم مشغول تو ساکت و صامت غشین و مخمور و منجمد باش
 که منجذب و منصفق محشور شو تا لوح نشور و کتاب مسطورت غفور گردی
 (ع ع) تجدید

خدا ب آقا محمد حسن علیه بھاء الله الا بھی اذن طواف ملا اعلی رادارند ع ع
 (هُوَ الْأَبِي) تجدید

خدا ب آقا سید اسد الله علیه بھاء الله الا بھی ملاحظہ نمایند
 (هُوَ الْأَبِي)

آئی و محبوبی و مقصودی قدسی عجب که بذا من بلا وہ اشباعه و اشحی ما الواضع
 و اع

رَبِّ

وقطع والمفاوز والقفار ومر على الجبال والسهال والآبار وتمثل رسالتك

البعثة النورا والحظرة المباركة البيضاء مطاف الملائحة روح الوجود

لكلك العتبة السامية قد اومرغ وجه تبرته الطاهرة وعرف جبينه لغبرته الزكية

المسكنة الفاخرة وقام لدى الباب خاضعا خاشعا متضرعا ويطلب

فيوضات رحمتك ويعوث مغفرتك لاختيه الذي آمن بابائك

الكبرى وصدق بكلمات صحفك الاولى ووزرك الاخرى وانجذب

بتفحات جمالك الابهي واشغل بنا محبتك في قيصك الاعلى

وصعد الى ملكوتك الاسمي واستنقل في ظلال سدرك المنق في جنتك

العلياء ارب شرفه باللقاء واجلس على سرير موبك العظمى في الرفيق

الاعلى وثبت اقدم اهلهم واولادهم ومن تخلق

من احقادهم واسباطهم على عهدك وميثاقك الذي ما سبقه

عهد وميثاق في ملكوت الانشاء ع

ط جناب آقا محمد صادق عليه بهاء الله الابهي

ملاحظه نمايند
(هو الابهي)

یا من صدق بکلمات الله جو هر صدق راستی شئونیت منبث از حقیقت
 اشیاء مطابق واقع چه از ملفوظ چه از منظور چه از مسموع چه از معلوم و در این
 لطیفه ربانیه فکر دقیق باید تا مفهوم گردد پس اعظم کل تصدیق کلمات الله
 است چنانچه از اعظم مناقب سید حضور و مصدق بکلمه منه است
 پس ای صادق انشاء الله در جمیع مراتب صادق باشی لعمری ان
 هذا هو الفضل العظیم والحمد لله رب العالمین
 همت آباد (هو الالبه)

جناب میرزا ابوالحسن نیریزی معلم اطفال نجل محترم شان جناب
 میرزا محمد رضا ورقه موقفه ضلع شان بی بی سیده ورقه نورانیة صلیت شان
 مریم و دیگری ورقه مومنه رضیه علیها و علیهم السلام الله الاهی و عمو
 اجای آباده و در غوک و همت آباد رجلاً و نساً علیهم و علیهن بآئین
 (هو الالبه)

اراجب آتی کوکب امر الله در جمیع آفاق بشاعی ساطع لامع و نداء
 یا هب آ الاهی از خنجر کربان بلا مکان مرتفع نعمه سمان ربی الاهی

ظواهر

ظواهر

از خضیض ادنی بسبع مائعی میرسد و بانگ و آبنگ بجان بتی
 الاهی سموات علی مواصل با وجود این کران محتجب و ناقضان چون کرم
 همین در زیر زمین محسوس و این الکلمه و علو ثا و این الشرعیة السمحة البیضاء و تمویا بزبان میرانند
 ع ع تفسیر (هو الله)

همت آباد جناب میرزا ابی الحسن نیریزی مکتب دار علیه بهاء الله
 (هو الله)

از ادیب دبستان جمیع اهل زمین طفلان همانند و فرزندان نادان
 سبق خوان پس در مصطفی معرفت نشین و ادیب عشق شو و درس مشایق بد
 و حقیقت اشتیاق بنما و از فیض و اشراق نیز آفاق بیان کن و از جور
 ستم فراق ناله و فریاد آغاز کن که آن روی چون مه تابان در پس پرده
 غیب ملکوت پنهان شد و در جهان پنهان اشراق کرد ولی شکر حضرت
 احدیش را که فیض عنایت مستمر است و سر بر سلطنت مستقر اول تجلی
 از عالم ملک یعنی در حیرت امکان داشت حال اشراق از ذروه لامکان له الحمد
 و الفضل و ابجد علی کل موجود و له سلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً

والله اعلم على اهل البصائر جميعاً و دستا فروداً فرداً تكبيراً مع ابي ابلاغ
 نمايند و بگويند از دلائل و فایده‌هاستان مقدس جمال ابي انيست که بجمع شئون
 يعني گفتار و کردار و تقديس و تنزيه و تجريد و تفريد و اتحاد و اتفاق و خشية
 و تقوى نصرت امراته نمايند و بخدمت پردازيد تا آيات باهره سلطان ايت
 گرديد و البصائر عليك ع ع

چون حضرت سلطان بعدالت در اين اوان حکمران است بايد در جمع محافل
 و مجامع دعای تائيد سير سلطنت نمايند ع ع *بصائر*
 (بهواته)

جانب ابو الحسن زير نيزی امته الله بي بي سيده ضلعان جانب ميرزا محمد رضا
 ولدشان امته الله مريم صبيته ايشان امته الله رضيه امته الله فاطمه عليها و عيسى بن مريم
 الابهى (هو الابهى)

اردو بنده الهى و امى آماء آستان ربانى عبدالبهاء را چنان آرزو که
 بهر يك از اجاي الهى و آماء رحمانى فرداً فرداً نامه‌ئى مرقوم نمايد ولى جمال
 مبارک شاهد حالست که ابداً فرصت نيت و اين قضيه در اين ايام متع
خطه تائيد و مومنان

و حال لذا جمعا مکتوبی مرقوم میشود و مقصد ظهور انعطافات و جبرانیه است و روابط
 روحانیه و انیر اجمعا و تفرقا نیکارشن بیان ممکن لند ابیک نامه التفاضل میرود
 و شما نیز باید قناعت ننمائید باری در این آیام باید عباد الرحمن و آما نزدیکان
 بروش و سلوکی پن خلق محشور شوند که آیت بدی گردند و بشارت
 ما اعلی شب و روز بکوشند تا از این جهان و جهانیان بکلی منقطع گردند
 در هو القدریس پرواز کنند و باواز و آهنگ جدید مقامات توحید
 بخوانند و سبرانید الحمد لله منظور نظر خفایت جمال ابرائید و ملحوظین
 الطاف حضرت اعلی هر مومنی از برای شما مقدر است و هر فضلی ممکن
 و میسر باید بجان و دل بشتابید و روح و روان را بشمار آن دلبر مهربان
 کنید تا خونهای خویش را از آن محبوب دلنشین در اعلی علیین
 بیابید و علیکم و علیکن الهجاء ع ع ع
 بهت آباد و حوالی بواسطه جناب ابی احسن معلم
 (بهواته)

جناب کرمانی حنجان جناب عباسخان و دوستان جناب حاجی علیخان جناب عبدالکریم خان

جناب آقا میرزا عطاء الله جناب بابی جناب مشهدی حسین جناب آقا حسین
و جناب فتح الله جناب میرزا محمد رضا ابن میرزا ابی الحسن علیهم السلام
(سُبْحَانَ اللَّهِ)

ای یاران عبد البهاء و ثابان بر پیمان جمال ابی جناب ابوالحسن علیه
بهاء الله در نامه خویش باغبان سدره مبارکه ذکر آن دوستان
حقیقی نموده که الحمد لله اجای جمال رحمن در نهایت استقامت
و اطمینان در عبودیت استن یزدان قائمند و بیج فکر و ذکر بی حضرت
عبه مبارکه ندارند که از درد عشق جمال قدم چون ابرهمن گریانند
و گاهی از بشارت حضرت احدیت چون چمن خندان گهی در میدان
عوفان جولان نمایند و گاهی در تبلیغ امر الله در محافل چون یخبند
خوش الحان باری انجمن برورش روح و ریجان گشت و این
اثر محرک حاسیات وجدان باری ای یاران روحانی
در پناه حضرت رحمانی از هر فتنه و آفتی محفوظ باشید و همیشه مورد
غایات ملکوت غیب جمال قدم گردید و مصیبت فیض اسم اعظم

غیوریت در آستان جمال قدیم و بندگی در گاه نقطه تقدیس روحی لاجباً آنها
 الفدا شریک و سیم عبد البهاء گردید ع ع منج
 جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی علیه بقاء الله الاسب
 (بهو الله)

ارباب شور انگیز الحمد لله از مبادی محبت الله جام بربری و مشام نبیات
 خت ابی مشکیز نامه است دلالت بر سرور و جوهر و فتوح قلوب یاران
 سر و ستان مینمود بده طیبه و رب غفور بحجج یاران تحیت ابد ع ای ابوالعز
 و فرط اشتیاق عبد البهاء را برسان اگر بدانند که منتظیب چگونه باید و ذکر
 یاران الهی در جوش و خروش است البته نهایت سرور حاصل نمایند
 و علیم الهی آء الاهی عبد البهاء بحس منج

(۹)

شریاز جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی علیه بقاء الله الاهی
 (بهو الله)

الهی الهی آن عبدک التجایاب احدیتک مستغیا الی ملکوت جہانیک

فطانت و مبارک

ستضیاً من شمس وحدانیتک متجیراً بعقبة قدس فردانیتک رب
 قدر له کل خیر فی ملکوتک و وفقه ما دام حیا علی تحریر آیاتک و تمینق
 کلماتک و احفظ فی صون حمایتک و احرسه بعین رعایتک و کلماتک
 انک انت القوی العسیر المقدر المتعالی البر الرؤف الرحیم ع ع
 بواسطه جناب آقا محمد حسن بلور فروش شیراز جناب آقا میرزا ابوالحسن نیری
 علیه بآء الله الالب

(بوالله)

فطانت و مبارک است

ای مرتبی نور سیدگان الهی نامه ات رسید قلب مسرور شد که موفق
 بر امر مبروری اطفال بیحال کور بدیع القسیم میفرمائی و نهالهای تر
 و تازه صدیقہ نزد ازرا بر شحات ابر معارف میپرورانی اینجند مت
 منقبت عظیم است و فوز مبین جاذب فیض رب کریم است
 و جالب الطاف خداوند رحیم بمت را بکار و این مشقته از حجت
 شمار زیرا مورث قربت در گاه است و فتح موهبت عظمی
 محفل روحانی شیراز امیدم چنان است که بر جمیع محافل تفوق یابد

زیرا

زیرا این محفل در منت شجره مبارکه تأسیس شده حضرت اعلیٰ روحی له الفدا
تائید میفرماید و جماله قدیم روحی لاحقاً الفدا توفیق میبخشد بنجاب
کرمانی اکبر از اهل مسجد بردی مهربانی برسان ۲۹ ع ثانی ۳۸ حیفا
عبد البهاء عباس تسبیحہ (۹)

بواسطه جناب آقا میرزا محسن افغان
نیریز جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی
(هو الله)

یا من ایدہ اللہ علی الایمان و وجہہ الی ملکوت الرحمن و انغرقت فی بحر الفضل والاحسان
و بعد آیتہ حبہ و ناظران ذکرہ و قرئلاً لایاتہ و اختارہ للعرفان بین نوع الانسان
اشکر اللہ علی ہذہ الالطاف و الاسعاف من اللہ العزیز المقتدر الوهاب
و علیک البهاء الابی ۷ تموز ۱۹۱۹ عبد البهاء عباس

(۹)

شیراز جناب میرزا ابوالحسن نیریزی
علیہ بہاء اللہ الایحی
(هو الله)

(هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه شمار سید ولی فرصت منفقود با وجود این بزرگت
 مشغولم شده ثبوت اجاب و ترتیب محافل علیا چون شاد در عنای پی برده
 جلوه نمود امروز مآ اعلی از مرده ثبوت و رسوخ اجاب محفوظ گردد
 جواب نامه بوالده اقا میرزا حبیب الله در جوف است امیدم چنانست
 که مسؤل مستجاب گردد و آرزوی دل و جان حاصل شود و علیک
 البتة الابی ۲۵ ع اول ۱۳۳۱ عبد البتة العباس

(هو الله)

بواسطه جناب سرتیب بو شهر جناب امیرزا مصطفی شیرازی علیه السلام الابی

(هو الابی)

یا من استک بالعمرة الوثقی لعمر الله ان سر ب الوراق فی ایکه است
 و صدیقه استنار قد رفعت اصواتها بالتملیل والتکبیر والتسبیح والتحمید
 لترتیب الجلیل و تسلطان الجلیل و تغرّد علی الفروع باصول الالمان
 و ابدع الانعام و اطرب تر تیل و آله تقیض و علی تفسیر و اطمینان دلیل

سبحان ربی الایسی سبحان ربی الاعلی سبح قدوس رب الجنود و لتمام الحمد
 و اطل المهدود و الرقد المرفود و الورد المورود و انکت انت فاستمع نعماتها و لقراتها
 و ایتها عما و اعرف معانی کلماتها و استبشر بما فرزت بالطف ربک الکریم
 ارحمن الرحیم تاته الحق ان الوجود یسجد لا لطف ربک فی هذا

الیوم المشهود (ع خ)

(هو الله)

ای هزار بوستان ذکر آئی محمدت که عالم ارواح و قلوب بر تو انوار نیر
 اعظم روشن و عرصه کور آئی بفض سبحان جو دو موبت غیر تنهایی گلزار و گلشن
 بحر غایت در موج است و شمس رحمت مشرق از افواج نائم کوی دوست
 مشکبویت و روح صبا ای احدیت خوشبوی و دلجوی پس تا طاقت
 دتوان موجود باید کوشید و جوشید و فروشید که یغیبی از این ریاض آئی برد
 و بهره از این موبت رحمانی و البه آء علیک

(هو الله)

دریغ خباب آقا خادمین بوناتی از اهل سریان غلبه بجه آء الله

نظام
 ۹
 نظام
 سبحان

(هو الله)

ایبده اسم اعظم هر چند مشغله مانده باران همین است با وجود این سرور یاران
 منظور است و محبت دوستان موفور چه خوشدینت که بیاد منجذ بان
 روی جمال ابھی ہستم و چه مبارک نفعی کہ نفع مشکبار گلشن ملکوت
 ابی در مشام ہر ثابست قدم باری در ہر آن حمد و ثنا کن حضرت یزدان پشازا
 کہ چنین فیض و فوزی موفیق گشته و البہاء علیک
 بواسطہ جناب تو انگر جناب میرزا محمود خان علیہ بہاء اللہ الابھی
 (ع ع)

ہو اللہ

اسم محمود محمود در درگاہ احدیت مدوح و محمودی و در آستان حضرت جنیت
 محبوب و مقبول امیدوارم کہ مستفیض از مقام محمود گردی و بجز شہود در آئی
 و بسر وجود واقف شوی و باطنی ذرۃ قانز گردی و لیس ذلک عن اللہ
 بعینہ و انی مقام بانقطاع و انجذاب و محو و فنا و محبت و ہرانی
 و صلح و صفا بجموم نوع ان فی حاصل گردد امیدوارم کہ بان موفیق
 و مؤید گردی
 (ع ع)

ہو اللہ

(هو الله)

یا من اخلص وجهه الله این شخص که فی الحقیقه مهمل است چند صبحی سنی تقدیریک
 ماه در اسکندریه متوقف خواهد بود اینچند روز در اینجا اورا در دکان
 خیاطی گذارید تا خیاطی مشغول گردد بعد باید که اورا روانه ایران
 یعنی شیراز نمایم و البتة علیک و علی جمیع اجاد آتة (ع ع)
 (هو الالبی)

ایزنده نبخت رحمن در این عصر مجید و عهد کریم جدی کن و همی آتسا
 که نشأه متی شوی و بعبودیتی قائم کردی در این عالم فانی اثر جاودالی
 گذاری و در اینجیات فانی زندگی باقی بیابی در اینجا کدان ترابی
 از جهان آگهی خبر گیری در اینجن عاشقان شوری انکنی و در جهان مشتاقان
 فتنه و آشوبی اندازی و بستان عشق بیارائی و اطفال ملکوترا سبق
 بیا موزی سست غصه از امر میدان کنی و کابلازرا چابک و چالاک
 نمائی و مجرب و عازر امر هم دل و جان کردی شنگازا منهل غلب نرات
 شوی و ملکاتگازا دلیل نجات کردی پیر سا نخورده راجوان و بزبانمائی

خط مبارک فاطمه زهرا

خط مبارک فاطمه زهرا

بیاض

و عاجز نا تو انرا مقدر و توانا کنی انمقام از فیوضات ملکوت اسی میسر گردد
 و البیاء و الروح علیک و علی احواء الرحمن (ع ع) مقام
 (مثنوی)

جابر از آقا علی آقا علیه بھاء اللہ الاهی ملاحظه نمایند
 بو الاهی

ای زائر مطاف ما اعلیٰ شکر کن حضرت قیوم را که بچین بخششی موفق و موید شد
 که این مسافت پیمان را پیمودی و بساحل محیط الطاف رسیدی و در محط رحال
 آمال جو امر مقدر شد از رحال وضع رحال کردی و در انجمن روحانیان حاضر
 شدی و با مشتاقان و سجونان الفت نمودی قسم آن جنین منور نور زمین
 اگر بدانی که بچه فضل وجودی موفق گشتی هسته از فرج و سرور بر پری داز
 کثرت شادمانی چون ابرگرایی و چون برق و چمن نمذی ششیری لکت
 من هذا الفضل العظیم باری چون بدیاراتی مرور نمائی تکبیر بدیع اینعب را
 برسان و گو طوبی لکم یا اجار اللہ من هذا الفضل العظیم ششیری لکم
 یا ارقاء اللہ من هذا الجود البین العرکم ان سبح مومته اللہ تمطر علیکم

باطلاً مدراًراً عند قاً طبفاً و البهآ علی کل من ثبت علی العود و المیشاق اصراط المستقیم
 (ع ع) (هو الله)

شیر جناب آقا علی آقا اخوی جناب آقا محمد حسن خیاط علیه السلام
 (هو الالبه)

اینده الهی انیعبد با کمال نجلت شجر بر این نامه پرداخت زیرا جواب
 شما تا خیر اتفاقاً در این تصور برگردن اهل فتور است زیرا از نجوم و شر در محلت
 منید بند که عبد البهآ بجواب نامه اجآء برسد ولی اینقدر به ان که دل
 و جان مشغول و مؤانس یاد و خاطر دوستان است آنی فراموش
 نشده اید (ع ع) (تفاح)

بجواب

بوشهر جناب آقا مصطفی علیه السلام
 الالبه

(هو الله)
 اینده جمال ابھی شکر حق قدر را که در ملکوت غیزش مذکور و در دین

دوستان شهیر و جی از نور عرفان مسروداری و مشامی از رانگه ایقان معطر
 و این موهبت مخصوص خواص اهل بصیرت و شرف قدر این عنایت زایدان و البهائم علیک ع
 (هو الله) ع

بوشهر جناب مصطفی علیه بهاء الله الاهی
 (هو الاهی)

یا من استنشق رائحة الوفا، اسمع ندا من نیا جیک بروح وریحان و قل الی آفت
 و جی لمن دعانی الی ملکوت الاهی و ذکر کر نی بآیات الکریمی و انظمتی ثبانه من الیمن
 و آید لی من ملکوت غیب و زرقنی مائة الثبوت علی ایشاق (ع ع)
 (هو الاهی) ع

الهی الاهی نذا عبدک و ابن عبدک تمک ندیل عطاک و تثبت بجل دلاک
 و قام علی خدمتہ احبابک ایتب و فقه علی کل خیر فی ملک و کل خدمتی جلت
 و کل اشتغال نذکرک انک انت الکریم (ع ع) ع
 (هو الاهی)

اینبده تعقی حلال قدم نطقت انسانی و خلقت رحمانی خب شیخ نهایت
 رفا

عظما

مرکز

رضا مدبر از شما دارند که در خدمات امر و اجای الهی نهایت همرا دارند
 ایوم سرور عالم نفسی بود که خدمت یاران الهی پردازد و در عبودیت
 آستان مقدس قیام نماید و عبودیت حق عبودیت بخدش (ع ع)
 (مؤ الله)

جناب آقا علی قاسم اهل شین رفیق جناب شیخ سلمان علیه السلام الهی
 ملاحظه نمایند
 (مؤ الله)

یا من تشرف تبریح وجه تیراب القبة السیمة در آستان حضرت
 یزدان حاضر گشتی و روی و مویر امان خاک پاک معطر نمودی و توجه ملکوت
 کردی و مهمل بیاحت قدس شدی و در ظل سدره مبارکه در آمدی پس
 لغزنی ثابت و نبی خالص و توحجی تام و تضرعی و تعلقی و تعلقی توجه بدیار
 آلهی سنا و تعلق بدرگاه حضرت غیر تنهای ناموفق برخاست امر الله
 و عبودیت اجبار الله کردی انیت فضل عظیم وجود مبین و صراط مستقیم
 و نعیم مصقیم و موبت رب العالمین رب اید هذا العبد علی المیشاق

والتشبات فی عمدک یا مالک یوم اطلاق (ع ع) نصف

(۹)

بواسطه جناب بشیر آلهی و آقا میرزا جلال بن عبد الله زرقانی اجای آلهی
 جناب مشدی ابوالقاسم جناب حاجی محمد رضای خیاط مرحوم حاجی حنیف خیاط
 جناب میرزا علی آقا جناب میرزا محمد حسین ابن المرحوم آقا محمد حسن خیاط
 ضلع مرحوم حاجی حسین صاحب سلطان ضلع مرحوم آقا عبد الوهاب
 صفیه سلطان ضلع حاجی محمد رضای خیاط خانم ماه ضلع مرحوم حاجی حسین
 کینه بی بی ضلع آقا علی آقا ابن مشدی ابوالقاسم خانم نصرت صبیحه مشدی
 خانم طلعت ضلع آقا محمد حسین خانم جمال دو صبا یای مرحوم آقا محمد حسن
 خانم حیات و خانم طوبی
 علیم و علیمتن البه بالابنه

(بهو الله)

ای ثباتان بر پیمان جناب جلال نهجای مبارک شمار انگاشته زبانی
 نام شمار آن مذکور فرستاده چون تلاوت نمودم نهایت سرت یافتم
 زیرا دلایل بر آنجناب قلوب بود و انشراح صدور اجمعه در رویها نور

محبت الله شمع انجمن و خوبها از شدت لطافت مانند گل گلشن این دلیل
 بر شمول فیض ابدیت و موابب سردی شایان شکر است و لایق صد هزار
 حمد و ثنا لله الهه انخندان و دودمان غموماً از صبا، الت سرستند
 و در غمخانه محبت الله پایله بدست و می پرست ای پروردگار این نفوس
 از ابرارند و سست جام سرشار اشفته روی تواند و اواره کوی تو
 و پویان سوی تو فضل و غایت روادار و از قید دون خودت برهان
 بر عهد و پیمان ثابت مدار و در امرت مستقیم کن و با این عبد در غیبت
 استان شریک و سیم نما و علیکم الهب آلا بھی ای پروردگار بر جی
 از این نفوس کبوی تو شتافتند و سوی تو توجه نمودند و ضیوف
 تو گشتند آنچه نزار و نزر گواری و آمرزگاری در گاه تست رایگان
 کن و علیکم الهب آلا بھی (ع ع) ترجمه
 (هو الله)

جناب حاجی ابوالقاسم جناب آقا محمد حسن جناب حاجی محمد رضا جناب حاجی مصطفی
 جناب آقا محمد کریم جناب رجعی جناب آقا محمد جواد جناب آقا علی اکبر

جناب آقا میرزا محمود جناب منوچهر جناب حاجی عبداللہ جناب حاجی میرزا افضل
 جناب آقا میرزا عبدالحسین جناب میرزا عیض خان جناب حاجی میرزا محمد شاد
 جناب آقا سیف اللہ جناب آقا میرزا جلال جناب آقا محمد حسین جناب
 آقا غلامرضا جناب آقا میرزا اسد اللہ جناب محمد حسین علیم بہار اللہ
 الا بھی ملاحظہ فرمائیں جناب آقا داراب بیگ جناب آقا غلامرضا
 (ہو اللہ)

اسرارِ ان روحانی در این عمدہ جلیس و قرنِ عظیم کہ آفتابِ مباح
 چون نیرِ اعظم آفاق از اشراقِ ملکوت وجود را منور نموده و محیطِ اکبر
 امواجِ فیوضاتش از ملکوتِ ابھی با حلِ قلوب متواصل و نسیم
 بنبرین و شمیمِ مشکین از ریاضِ الہی نشتر و اریاحِ فدح از مرتبِ غایت
 میہتج و بشارتِ الیہ از افقِ اعلیٰ مناجیح بایدارانِ ربانی و دوستانِ
 الہی تقویٰ ملکوتی و قدرتی جبروتی و عونوی الہی و صوتی ربانی و لسانی
 ناطق و علوی شامق و انقطاعی فائق و فیضی عظیم و توری مبین و فیضی
 شدید و ولہی لیس علیہ فریہ مبعوث گردند چہ کہ این لغت است مدعاہ

الیہا این شئون رحمانی لازم و این کتساب عبودیت آسان جمال باقیرا
 اجتناب انظار غنایت نامتنبای واجب ہر سبزہ کہ از فیض نیسان رحمت
 نصیب بردہ است سبز و خرم گردد و ہر شجرہ کہ از عین الطاف ہرہ گرفت
 البتہ تر و تازہ شود و ہر مشکاکہ کہ از انوار جمال رحمانی اقتباس کرد
 البتہ منور و مستنضی گردد و این شئون ما بہ الامتیاز بین الارباب و الاشرار
 در جمیع قرون بودہ فریق فی الخبتہ و فریق فی السعیر پس حال باید داشت
 بہ امان حضرت یزدان زینم و بر عهد و پیمان محکم شویم در صراط
 رحمن ثابت و مستقیم گردیم و بعون و غنایت جمال قدیم بکوشیم
 و بکوشیم تا مراکز سوحات رحمانیہ شویم و مطلع انوار توفیقات
 ربانیہ بمرودہ و ثقی تمک و تثبت نمودہ جمیع مہتر اجہر در نشربان است
 نمائیم و جمیع اوقا ترا وقف سطوع را کجہ ریاض کبریا تا مشرق
 و جنوب مطلع ایات توحید گردد و جنوب و شمال مہبط اسرار
 تفرید و جود نصرۃ رحمن فرین شود و صدور نور ایقان و آثار ظهور
 در کل مراتب وجود ظاہر و باہر شود و عالم ملکی اینہ ملکوت گردد انوقت

جان حنّ اهي شود (ع ع) مسبو

(مواالابه)

قد زل اهل الفروس باكان القدس تلك القصيدة الفريدة الفراء الفصحي التي حيدة
 تيمية بديقه نور آسه درناظها وفشها وناظها وثاقب تلك اللبالي المشرة
 المكنونة والدرر المنضودة المخزونة ولشد ينغي ان تينفس بنفس الرحمن
 اذا غمس ليل البحران واحاط حنج اظلام وغسق البحران من في الامكان
 تالله الحق ان الملاء الا على تيبا بي اليوم بنفس تقوم على ذكر الله
 وشانه واعلاء كلمة الله وبرهانه واظهار قدرة الله وسلطانه ونشر
 نفحات قدسه التي اذا عبققت تعطرت منها الافاق وعادت
 الارواح الى حباد الاموات فيا شري للماصين ويا طوبى
 للماهدين وياتا باللقائين ويا خدأ للناسرين وتبا شرارت
 نشره افا لافارت فرقا فالملقيات ذكرا واتي لا يتسل
 تضرقا وتبتلا الى حضرة رحمانية ان تقر عينى مشادة وجوه نصره
 ناظرة الى ربه استضي بانوارها ملكوت الوجود من الغيب والشهود

فظا باركس
 من طلب معلوم
 في كتابه

بیا تو جت الی شمس الهمدی فی الملکوت الابهی و اشتعلت
 بنار الله الموقدة فی اشجرة المبارکة و استفاضت الانوار
 من النیر الاعظم الذاغر غوب من افاق الامم و هو مشرق
 من افقہ الاعلی و ملکوتہ الابهی علی اهل الباء و السلام علی اتبع الهمدی ع
 بواسطه جناب آقا علی محمد

شیراز جناب آقا علی اکبر خادم
 علیه مبارکات الله الابهی
 (بهو الله)

ای آواره حق اگر از خانمان دور و از خاندان مجبور و بیرو سامان
 شدی ولی در پناه حق ایمنی و در ملکوت ابی ترل و فامنی این بیوت
 او من از بیت عنکبوتت هر معموری مطمور گردد و پناه حق اشرف
 مقصور الحمد لله آن میور و غیر معصور و علیک التیجة و الثناء ع ع
 بواسطه حضرت افغان سدره مبارک که جناب آقا میرزا بزرگ عید مبارک الله
 شیراز جناب آقا علی اکبر خایط
 علیه مبارکات الله
 (بهو الله)

بجایگاهت و در پناه

(هو الله)

ایمبده الهی احمدسه آگاهی و گواهی که عبدالبهار مشاغل و خواص
غیر تناسی موجود با وجود این ملاحظه نما که جان و دل چگونه بحسبت
یاران در امتراز است که جمیع کارها را گذارسته بیاد تو پردازانتم
و این نیت راه سینه ساخته تا روح و ریحان یابی و لفضل و احسان
حضرت یزدان بر سر و فروح بنفیر الی ذلک من فضل الله یونیه من شیء
و الله ذو فضل عظیم و علیک التجه و التنا (ع ع) متبینه

خط کاتب و مهر مبارک

شیراز هو الله بواسطه افغان سده مبارکه
جناب میرزا بزرگ جناب مرشدی علی اکبر خایط عید مبارک الله الاهی

(هو الله)

انجام صادق جانفشان هر چه در خدمت یاران پیشتر کوشی کاس
غایت پیشتر نوشی و آنچه بعبودیت شان پیشتر پردازمی بالا تر پردازی زیرا
این مجاز قطره آن حقیقت است و این عجز و نیاز رابطه قربت ان
بنیاز خدمات مقبول و رحمت ممدوح و نه گیت مشهور

خط کاتب و مهر مبارک

درد درگاه رب و دود و علیک التَّحِیَّةُ وَثَنَاءُ ع ع سَبَّحُود

(هُوَ اللهُ)

شش شاهزاده محب علی میرزا علیه هاء الله الابه

(هُوَ اللهُ)

مطهر است

ای بنده آتھی یکی از اجاب ذکر ترا در این سخن نمود و ستایشت
لب گشود که محبت دبر حقیقی گریانی چاک دارد و تجلی عرفان سینه چون
آئینه افلاک این سرگشته کوی آتھی نیز خاتم برداشته و نامه نگاشته بکه
نیمی از ریاض قلوب بورد و مشام مشتاقانرا معطر نماید پس ای طالب
روی حش مشام متعدد نما تا آن بوی جانپور در درواغ آید و روح جایت

تازه یابد و الهاء علیک ع ع سَبَّحُود

(هُوَ اللهُ)

شش جناب شاهزاده محب علیه هاء الله الابه

ملاحظه نمایند

(هُوَ اللهُ)

(بہو الالبھی)

۸۳
 محبت مطلع انوار محبت رامرات رابعہ مذکور و مشہور اول محبت من اللہ
 الی العبد است آیہ یجہم شاید انیطلب ثانی محبت من العبد الی الرب است
 و یجہونہ دلیل انیقام ثالث من العبد الی العبد است آیہ رحا بنہم محبت
 انیقال رابع من الحق الی الحقت فاجبت ان اعرف ثبت این
 مال محبت مظہ نفس اللہ و مطلع الہام ہرچہ من العبد الی العبد است
 ولی بحقیقت من الملوق الی الحقت چہ کہ من اجبہ فقد احب اللہ پس چون
 نامت دلالت بر محبت من سنی یعنی فی ملکوت الاسما و در د امید کہ با پنچ
 از لوازم این اسم مبارک و خصائص این رسم مجمل است قیام نمائی
 و موفق گردی و آن ہمت زبشر نجات اللہ و غیرت دہموت و سوخ
 بر میثاق اللہ است والہبات علیک و علی کل ثاب علی العبد

القدیم غ ع

(بہو اللہ)

ش نجاب محبت علی میر علیہ صبار اللہ الالبھی

(هو الله)

امی محبت بجا، نور حقیقت چون درز جابه احدیت اشراق نمود عاشق
 و معشوق دست در آغوش گشتند و احدیت هکس چنان نافذ و قاطع
 که گویی معشوق بود نه عاشق یا عاشق بود نه معشوق و اسما و صفات
 و تشخصات و تعینات و نسب و اضافات شئون ذات بودند
 نخواشد بکمال سلطت و وحدت و چون آن نور هویت در
 زجا جبهه احدیت جلوه فرمود اسما و صفات پدیدار گشت و صور علییه
 الهی اعیان ممکنات نمودار گردید پس گوش و جانفشانی کن و جدمنا
 و پریشانی تا حقیقت ناطقت و عین ثابت از مقام واحدیت
 بصیر ای دلگشای احدیت توجه نماید چه که سالک در آن مقام از کثرت
 محویت و قوت فنا از شئون حضرت بیچون گردد و کلمه انا لله و انا الیه
 راجعون گوید و خود شهود اوست و عبودیت مقام محمود او و انعام
 محض غایت مقصود او پس تا توانی پا برادر بندگی استوار کن
 تا باز ادگی یگانگی پی بری و از بیگانگی نیز ار شوی و شب و روز کمر خست بر پی

و میان آیات بنیاد پرورداری و کار جهانی نیبازی و بانگ ملکوت نغمه پرورداری
 که حجاب از جمیع البصار بر اندازی
 شش شاه حجاب م ح ب عید بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند
 (هو الاهی)

ای محب جمال قدم و اسم عظیم بیگل عالم چون بحقیقت نگری مشابه شخص انسانیت
 یعنی قالب جهانی و امر مبارک و آثار ظهور اعظم مشابه روح حیات در این جسم عظیم
 و مقاصد کبر قویم اگر جهان و کیهان باین جان که شئون و کلمات جانان و شکر
 رحمن است زنده نبود و باین نفحات الهیه تر و تازد نگشته بود حکم جسم متی داشت
 و سمت جیفه و جد غیر متحرک لطف رحمت که بیگل عالم مظهر قوت
 و قوت بااست که این جسم در طیر است ولی چون نشو و نمای کا لبد
 از فیض جان تدبیر بخت تا تدرج در مراتب خلقت از نطفه و علقه
 و مضغه و کاللم و نشاء خلق آخر و قبارک الله حسن الخالقین نماید
 لهذا بیگل عالم نیز از این روح منعم در بدایت درجات خلقت است
 غنیمت بسیار با بهره فیض روح القدس البیر در این بیگل نورانی نقیسه باشد

مانند که عقول حیران و ابصار خیره‌نگران گردد پس بجان و دل کوش که تو نبیره
 گوش بهوش گردی و بشاء نظر و بصیران عالم اکبر شوی تو ای عظم‌حیث
 باشی و شفای نجات از اسقام و عوارض از ممت دریا ق اعظم حبت
 جالقدم و داروی اکبر ثبوت و استقامت بر امر میرم و معجون
 قوت و صحت ثبوت و رسوخ بر نهد و پیمان حضرت رحمن است
 والجهار علیک عبدالهتار ع ت ب س

خجابه محبت علی میرزا

(بهو الالبی)

یا من حی نواده منجات محبت الله قد انشرح تصد ورنه بکرم فی هذا
 المحفل الشکور و المقام البرور و المحضر المشهور و البیت المهور فی هذا الیوم
 المشهود و لسطت کف الضاعه متبلاً متبتلاً الی الله ان لفیض علی
 هذا لکنونات احباء الرحمن غام فضل المدرار و سحاب جوده و الطاف
 فی هذا الاوان ع ع ت ب س

خجابه میرزا بهدایت الله خان

(هو الاسبه)

يا من اشتعل باين الموقدة في الدرّة الرّبابية نرجح لك يا ايها
 الناظر بالمشاء و الناشر لشرع الوفاء انك رب من رحيق الولا
 انظر الى الملكوت الاسبى لشكك فيعني اليوم اطلاق الغنان في ميدان
 العرفان و الجولان في مضمار الهيبان حتى تجعل الوجوه متوجهة الى
 الحى القيوم في الجبروت الاعلى و الهجر عليك ع ع
 خاب ملا اميرخان

(هو الاسبه)

ايراميركشور عرفان آن يار مهربان اگر بيد اراده پرده از رخ ياران
 حقيقي خویش براندازد و کشف خطا فرمايد آنوقت از خيل دلبران
 مبي که فتنه آفاقه و آشوب و ولوله دو جهان مطالع عالم از انوار
 جلالشان روشن است و مشارق و مغارب امکان از فيض جلالشان
 گلزار و گلشن اگر باين مومنت الهيه که در انجمن وجود رخ گشوده کجايي تنها
 اهل عالم واقف گردند خيل عاشقان مبي کف زمان پاکوبان تقربا بلگه

بشاید

نشاند (ع ع) بتبینه

(هو الله)

ایبده الهی تا توانی در به است خلق کوش و تقویت بوستان حق نما
 یغایت در فرغنه آفاق تخمی پاک افشاند و است این کشت دهبان حقیقت
 جهانرا هشت نماید و این تخم پاک از ضرار نیت افلاک بخشد و احای الهی
 در این جویبار آبیارید و آب فیض حضرت پروردگار پس تا توانی آبیاری
 کن تا فیض حضرت باری کامگاری بخشد و نور احدیت بدرخشد
 و یگانگی علم افزارد و بنیان بیگانگی براندازد محبت عمومی رخ کشاید
 و جهان آینه فیض یار مهربان شود و علیک تسبیح و اشعار ع
 شیراز بواسطه حضرت فغان سده مبارکه خاب آقا میرزا بزرگ خاب حبیب الله
 میرزا ابن محب علی میرزا علیه بهار الله

(هلو الله)

انزال باغ محبت الله نامه در نهایت روح در یگان قرأت گردید و در مضمون
 مفهومی شد که خود را بهوردانی و محروم شمردی و مغرور مالی و مغرور هستی ز بهار چنین

نظافت و مهر پاک

ساده

نظافت و مهر پاک

گمان منما زیرا بر تو شمس حقیقت مشمولی و با لطف و غایت مقرون شرفی
 دریای الطافی و اسیر روی اند لبر ببع الأوصاف فیض هدایت یافتی و فوز
 رحمانیت حسبی و در ظل حضرت اهدایت در آمدی جام مرشار محبت الله
 نوشیدی و ریده از ما سوی الله پوشیدی و خلاوت شهید محبت الله
 پوشیدی و با آنچه فتنها آرزوی صفیا بود رسیدی حال ائمه را بر چه جلا
 بیشتر دسی پر تو فیض شمس حقیقت بیشتر تا بد و فرزندان ترجمه نماید من در
 حق تو در گاه آلهی عجزه و زاری نمایم و الطاف بینهایت جویم جمیع یاران
 الییرا تجتبت ابع ابهی ابلاغدارید تا تو انی هدایت نفوس پرداز
 و در تحصیل علوم و فنون الهی بکوشش و علیک الهیاء الالبهی ع ع ع
 شیراز بواسطه حضرت افغان آقا سید حسین امه الله الموقه سکینه
 والده باقر
 علیها الهیاء الله الالبهی

(هو الله)

یا امه الله قد اتمی الورقة النا طقة بتو جک لی الله کلونی مطمئن بفضله

رافیه

صفحات ۱۱۱

راضیه بکلمه مرضیه لیه صابرة علی البلاء ناطقة بالثناء وانی مبداء
 السرور اذ کرک غذا مانا جی ربی الغفور و اطب لوالدک الی رحبت
 الی الله ان یرحم مشوانا و یدخلنا فی نزل کریم و یخلفنا فی ختمه النعم
 و یشرح صدرنا بمشاهدة انوار اللقار فی مشاهد الکبریا و یملئنا بحیث
 الوافر الی امته الله الباهره فاطمه بی بی ثم العقی کلمه التحية من قلی علی
 امته الله الرضیه رقیه سلطان و کذا الک امته الله النزهة بسمه ثم ضیاء
 المتربی فی حجر محبة الله ثم یملئنا بحیث و ثنائی و اشتیائی الی رفیع الرفیع
 المترم فی رماض المعالی لحن بدیع زاده الله عرفاناً و شفقه جاد و علیک
 التحية و التثناء ع ع سید

(بموا الله)

شیراز ورده موقنه امته الله سکینه بیگم علیها حبب الله الابی
 (بموا الابی)

امته الله محرونة در اینجا که ان فانی بقا بجهة نفسی تمنع و محال و مجال شبهه و انکار
 نه این کانس نصیب بر نفس و این صعود موقوف بر وجود کواکب سا طع روح

است از افق امکان افول نماید و انیسراج و یاج التبت از زجاج اکوان صعود
 نماید امر است محتم و حکمیت معلوم در این صورت دیری و نزدیکی را
 حکمی نه و جوالی و پیر راه فلی نسبت علی الخصوص آن سراج بزجاج عالم نابلا
 شتافت و آن نجم باقی بقا شتافت و آن غنچه در گمشدن ابدی
 شکفت و آن آواره بوطن اصل رفت چرا محزون و پریشانی و آشفته
 و مالان توجه بملکوت اسی کن و تو سل بجزوت علی اعلی سستی تمام حاصل
 میشود و استراحت قلب میسر گردد و هشتم الله اسباب راحت جان
 و آسوده گی میسر میگردد تتمت

(ع ع)

والده عیال حاجی هو الاهی
 ربی در جانی بنده امده آمنت مک و بیایانک و اتبت بحساب السفر فی سبک
 و اشتات جوار رحمتک و ماتت الی جمال و حدانیک ارب استوار حق بطنک
 نفضتک و احسانک انک انت الکریم الرحیم تتمت

ع ع

(بہو الاسبی)

زوج حاجی

ظہار مبارک

السی ہذا وورقہ حضرتہ فی ریاض العرفان افضل علیا من کاب رحمتک غیث افضل
والاحسان لکن ریانتہ بیاہ الوجود من اہل السجود یا ذالاجود والاعتقان و تصحیح تحریرتہ
بتمام آروح و الریحان فی جتہ الرضوان (ع ع) تاییدہ

(بہو الاسبی)

ابن حاجی

ظہار مبارک این روح اہلک تحریرت

الانتم یا الہی ہذا عبد نسبتہ الی عبدک الذی طرد و نفی فی سبیلک الی ارض
السودان و نخل جسم من شد ادا تخر کالینران حتی نجبتہ بفضلک ارب
ہذا انہ اجعلہ آیت احسانک و راہت امتانک و سراج حکمت نور محتبت
وورد ریاض عرفانک بین برتیک وریحان صدیقہ الایمان مک و ابائیک
بین خلقک انک انت الکریم تاییدہ

(ع ع)

شیراز بواسطہ حضرت بشیر الہی جناب آقا میرزا ضیاء الدین

فادم مشرق الاذکار علیہمآ، اللہ الہی

(بہو اللہ)

(هوا الله)

اینده حق نامه شمارید مختصر جواب تحریر میگردد بدرگاه احدیت تضرع و زاری شد
 که آنچه نهایت آرزوی است حصول باید مستر گردد و قوه حافظه زرقی نماید حضرت
 اعلیٰ روحی له الفدا کاهی گذر و نبات میل میفرمودند شما نیز متابعت نمائید
 و علیک الجهاد الابهی (ع ع) بت پیشد

شیراز بواسطه جناب آقا محمدنی فصاب جناب آقا میرزا ضیاء الدین خادم
 مشرق الاذکار علیه هب الله الابهی

(هوا الله)

اینده و بنامه شمارید الحمد لله خبره است میرزا فرخ خان داشت که آن مشاق
 و لبر آفاق راه طلب پیود تا بسر منزل حقیقت پی برد و از نورانیت امر مبارک
 دید و روشن نمود و از فیض ابدی ساحت خاطر را رشک گزارد و چنین کرد نامه فی مخصوص
 با ایشان مرقوم شد در جوشت برسانید و بتائش شمس حقیقت پردازید که بنور هدایت
 آفاق قهقرا روشن نموده و یاران دلیل این بسیند و یادی از بطریق بوالده
 مسرمان الله آنه خدیجه و برادر هر پرور میرزا هب الله الدین از قبل من
 بفرستد

تحت ابداع اہی برسان و علیک الہیاء الابی خ ع تہنید
 شیراز جناب میرزا فرخ خان علیہ بہاء اللہ الاسبی
 (ہوا اللہ)

اس فرخ الہی احمد رضا فرخ نمودی دنیور ہدایت روشن فرمودی
 سعادت کبری یافتی و سینت عطی حسی دیدہ مشاہدہ آیات کبری نمود و گوش
 استماع ندای ملا علی کرد دل بدلہ ارپیوست جان بجان رسید شایان
 ہزار شکرانہ است و شراوار نغمہ و ترانہ پروردگار را آمرزگار ابوین فرخ از اینجہان
 ناسوت نجلیت لاموت شافشد و از اینجہان سیتی لفضای عالم سستی ابدی
 پرواز نمودند زاد و توشہ نی ندارند صرف و پیشینی نہ داشتند توکل بر تو نمودند
 و بعتبہ عالیہ توجہ کردند اے پروردگار بر بخل مومن ایشان منت گذار از
 خطای آنان نگذر گناہ بیا مرز پناہ بدہ مبارک گاہ در آر و در دریای
 عفو و غفران مستغرق فرما توئی غفور و توئی ودود و توئی
 روف و توئی بخشندہ ذنوب و غفور

(ع ع) تہنید

بواسطه جناب زائر درویش روشن جناب بقیر

به واسطه

اینکه دحق جناب روشن در این سخن نور محبت الله مانده شمع روشن شد
 حال مراجعت بوطن نماید از من خواست که نامه فی کحیرت بنایم و محبت قبی
 روحانی تقریر کنم این سبی واضح که قوه جاذبه ملکوت وجود این مفسود
 و جمیع باران را در محفل تجلی جمع نمود از یک اشراق منور غم و از یک
 نغمه سوز از یک بحر سیرابیم و از یک حرارت پرتب و تاب در این صورت
 بیان لازم عیانت و واضح و نمایان تودانی که در این قب آلان
 چه بیجا است و اگر مطلع نیستی از خدا خواریم که واقف گردی
 و علیک التحیة و تسبیح ع بیاد

فغانت و مبارک

۹

شیراز

به واسطه

بواسطه حضرت فغان سدره مبارکه جناب میرزا بزرگ علیه بهائمه الاهی جناب بقیر زائر الیه صلوات الله علیه

به واسطه

یا من انجذب بنجات الله قد توت آیات شکر الله علی ما هدک و نجاک و اجاب دعائک عظم

فغانت و مبارک

ان

ان ربك الرحيم سبيل لطحات عين رحمانية كل من الى الله طلب سليم ويجعله آية
 المداور اية التقى وشهاباً ثاقباً في اوج العلى ونجماً بازغافى الافق الاعلى منك
 يليق ان يداوى القلوب والارواح ويشفى النفوس عن مرض الجبل والعرج جعل
 سبباً لهذه العظيمة الكبرى والمنحة العظمى معالجة الاجسام مستهداً من فضيل الرحمن وتبائده
 من العزيز العلام وتحقق لك ذلك اذا انجذبت الى الله انجذاباً تنزل الروح
 للارواح والحيات للقلوب في عالم الاشباح وان كنت تكتب التائيد العظيم
 والموفية في هذا الامر الجسيم تخلق بهذه الاخلاق وهو الانقطاع والانجذاب
 والاشغال والرائة والثبوت والاستقامة والقيام بسر الفداء اللهم يا ارحم الراحمين
 هذا المنك التذلل بعته قدسك التامية على حياء الارواح وشفاء الاجسام
 ونشر آثارك بين الورى وعلاء كلمة التقوى بقوة المدى انك انت الكريم
 العزيز المهيمن المقدر المحبوب الرحمن نوحه در آن صفحت امر معيشت صعب
 بقدر قناعت كفايت نمايد مجرد به نيت نشر نعت الله ببلاد وديار غرمت
 نيز جاز ايدك الله وشيدك و عليك التحية وشمسها رخ ع ^{تائيد}

شیراز

شیراز جناب ضیاء الدین فادم سابق مشرق الافکار علیه السلام

(هو الله)

ایشانیت بر پیمان نامه ملاحظه گردید عبارت پر صداوت بود و دلالت بر تهافت
 مینمود بانه الله خانم طلعت تحت برسان و شبارت بموہبت آئی ده تا سرد
 سو فوریا بد و کینر صبور و شکور ربانی شود از عنایات حضرت خفی الا لطف خویش
 آمرزش از برای میرزا بقاء الدین و میرزا آقا و امته الله قدیکه صمیم ایجا دونه
 بماند بقاء الدین را صد نشین هشت برین فرما و میرزا آقا را در حکایت ای بی موہبت
 کبری سرافراز کن و مرقد امته الله قدیکه را در یکجہ ملکوت آئی کش ای آمرزگارین
 سپا پاره گانرا در جوار رحمت کبری مجاہد و پناہ ده و این تمجید را انبردوسن برین
 در آرزو عفو و مغفرت منبذول دار و فضل و عنایت ارزان کن تو نے
 بخشندہ و آمرزندہ و جہربان و علیک الہیاء الاسبی متابع

۲۲ رمضان ۱۳۳۷ عبد الہیاء خلیف

(هو الا بھی)

جناب زائر حاجی سنفطی علیہ بقاء الله الای ملاحظہ نمایند

(هو الاله)

يا من احرم ليطوف بطاف ملائكة القدس من الفلك الاعلى فاشكر الله ربك على
 نداء المومنين التي هي اعظم فريضة واجبي جوهره تنلاني بامتك العليا حيث تشرفت
 بالمشول مقام هو مختلف الملائكة من الملائكة الاعلى وعظمت وغبرت خدوك
 بغيره هو كمل الابصار وشفاء عدا الابرار وبرود لوعده الاحرار في طولى لك
 من نداء الفيض الدار ويا شيرى لك من نداء الشرف الذى تفخر به بين اهل
 الانوار ايرتب هذا عبد توجه الى ملكوت رحمتك وتثبت بجل ربانيتك
 وتشرف بالبقع المباركة ايرتب اجعله مشمولاً لمخجات عين رحمتك
 انك انت الكريم الرحيم (ع ع) متبوعه

(۹)

امر الله فاقم طلعت طليبا بآاء الله

(هو الله)

الهي الهى ان عبدك نداء شريك بكل عجز ذل ونكسار تبعه اليك في
 خفيات فؤادك رب وفقها على ما تمنى وارض عنها وايد باعلى الاستقامة على حجتك

انک انت الکریم الوہاب (ع ع) ت پوسه
(هو الله)

ورقه مؤمنه ضلع عبد الوہاب علیہا بہا، الله الا بھی ملاحظہ نمایند
(هو الله)

ارامہ اللہ یہ هیچ دانی کہ کینرزی جمال مبارک راجہ مقام است و چه درجہ احترام
قسم بر دی و موسی و خوی دوست که تاج و تاج ملکہ ہای آفاقت و برج
زجاج قلوب بانو ہای اعظم اینقدر و میت در ملکوت ہی مشہود گردد
و این علویت در اقیاعی واضح شود و البصیر علیک (ع ع)
ت پوسه
(هو الله)

شیراز مناجات طلب مغفرت بچیت راجع الی ملکوت الوجود حاجی رجعی خیطا
(هو الله)

رب ورجائی انی مع فرط عسبانی و نور خطیبانی و کثرۃ ذنوبی انصرع الی تجہ رحمانیت
وافزع الی فناء عقبتہ فردانیت و اشفع لعیبک الذی من ربک یا ایاک و دخل فظیل را بکت
و ادرک حججک و بیانات رب اغفر لہ خطیبات صدرت منه و اعف عنہ نسیات و بدلہا

یا بحسنات واللبه حلل العطاء و ارزقه اللقاه و کشف غم العطاء و ارضه فی مشبهه الجمال
یا ربی المتعال انک انت ارحمن (ع ع) تجدید

بواسط حضرت خدلیب علیہ نبأ الله الاسبغی

(هو الله)

جناب حاجی رحبعلی خایط علیہ نبأ الله الاسبغی

(هو الاسبغی)

اینکه مخلص حق از فضل جمال اسی کز نکایت بجه اجابها لهذا اتفاق
سب حصول بکت از نیر آفاق پس توانی معاونت یاران ما و اعانت دوستان
من تالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون معاونتی که در حق جناب میرزا عبد الغفار
منجری داشتید بسیار محبوب و اگر ممکن باشد که از مبرات شما بیاید
و در صورت عدم امکان احوال الی میره بسیار مقبول و اللب

علیک

(ع ع) تجدید

(هو الله)

(هو الله)

اخت حرم حاجی جعلی علیها بکبریا الله الاهی ملاحظه نماید

(هو الله)

ای الله الله تنگ عبودت و شقی جو و تشبث بجلستین حضرت کبریا آن عودت کلمه جل
و شقی میاق آلمیت و پیمان حضرت رحمانی بسبب جان و وجدان تنگ و تشبث
نماند بقام انجذاب دمی و بیارگه قدس حضرت رب الارباب راد
یابی والهباء علیک (ع ع) ستا بویشد

ملاحظه نماید

۱۰۷

(هو الاهی)

ای برست جام الست بنکام غروبست ولیکن انوار صبح بدی از مطلع افق
ابھی ظاہر و باہر نظر عالم بالا و ملکوت اعلیٰ کن طلوعی مشاهده کنی کہ غروب از پی ندارد
و خساری ملاحظه نمائی کہ لیسے در عقب نیاید جمیعش طلوع
و شرافت و ظهور و انوار چه کہ شمس حقیقت مقدس از طلوع
و غروبست این طلوع و غروب نظر بعالم خلقت
نه حق والهباء علیک (ع ع) ستا بویشد

ملاحظه نماید

۱۰

(هو الانه)

حرم حاجی حسین علیها بجا و الله الا این نظر نماید

(هو الله)

ایورده طیبه اینجهان بسی عرصه تنگ و تاریک و آن جهات

بغایت روشن و وسیع و نزدیک در طرفه العینی از این تسلیم جهانی بجهان

آنگهی توان شتافت و از این حیرت انگیز آن عالم پر رنگ بناخت

پس تا تو انی در فکر اینجهان باش نه این جهان و از آن جام

سدمت باش نه این ساغر که در آشام و البهائم علیک (ع ع) سبیه

(هو الله)

و از اب جناب آقا مشهدی محمد ابراهیم شیرازی جناب آقا نصر الله ولد ایشان علیها بجا و الله الا

(هو الالبه)

از دو جنبه و حق در ایندم بدرگه احدیت اسم اعظم مناجات

بنمایم که آن پروردگار این دو نفس نفس را موانس و انیس ذکر تفتا

و این دو مشتاق گلستان حقایق و معانی دلالت فرمایند دو ماهی را

بجهر غلب فرات هدایت من و این دو غزال بروص ترا چسب
 موجب برسان توئی تو امانا و توئی مقتدر و مبین (ع خ)
 (بنو الله)

امه الله صنیع حاجی حسنی علیها بجا آید الاهی ملاحظه نمایند
 (بنو الله)

ای ورقه مطبوعه شمع روشن است و شهید مکرر و آتش در روحانی بر طبق
 در دست دارد و با هنک خوش ملکوت ابھی در نغمه و آواز است
 چکش قوه ملکوتی مضراش بشارت الطاف جمال نبی لا هوتی
 آبنگش مردگانند در این انجمن اندر دوست ایسیهای
 زمان بان نفسی گرم برار (ع خ) تتبعه

بواسطه جناب طبیب آقا میرزا اللف الله بنو الله
 جناب آقا میرزا محمد باقر علیه السلام

(بنو الله)

یا من توجت الی ملکوت القدیس انی افاطک من نداء الناحیه المقدسه المبارکه وانت فی تکبیر

العدوة القصوى و اقول طلق عنان اللسان بالثناء على ربك الرحمن و شكراته
 على هذا الفضل العظيم بما به ادى الى الصراط المستقيم والمنهج القويم
 واستزد في كل ان و حين من فضل مولاك القديم و الحمد لله رب العالمين ع

(بهو الا بته)

ش جناب آقا محمد كرم عليه بآر الابى ملاحظه نمايد

(بهو الا بته)

امى ناظر مملکوت ابى حضرت فنان در مکتوب خویش ذکر انجناب نمود
 و خواهمش تخریر این صحیفه کرده که ذکر انجناب در این انجنس گردد و بیا د آن شغل
 بنا بر محبت الله مشغول گردیم انقدر بدان که در جمیع اعیان مذکور بوده و سستی
 و در آستان مبارک متدعی نزول الطاف و غایت در حق آن منجذب
 نفعات ریاض احدیت بوده و میستیم و از فضل عمیم و کرم
 جلیل متدعی میستیم که چنان سست صباى محبت الله گردید
 که آتش تقوی اهل امکان زنی و تعدد در حقیقت اکوان افکنی و ولادت در این ارض
 و سما اندازی و بحر علم اوج آری و اوج مملکوت اعلى گری و چون مملکوت

ملاحظه

ابھی شتابی رخ بر افروزی و چشم روشن باز کنی و مظهر الطاف میباران
 گردی و وسط طبقات انوار شوی و این مقام ثبوت بر خمد و پیمان آبی
 میسر گردد و تمک بعروہ و ثقاتی رحمانی حاصل شود (ع ع) تجربہ
 شس خباب حاجی رجعی علیہ ربہ و اللہ الابی ملاحظہ نمایند
 (بہو الابی)

ای آشفته روی دوست در اینجمن لبان عاشقان رخ رنگین
 و موی مشکین و لعل نمکین کہ پر توی از میضن جمال بسین است پدیدار
 و رسوای کوچہ و بازار شدند جان فشانیرا راحت جان یافته
 و بیر و سامانیرا مسترت و جدان ذلترا غزت کبری دانستند
 و مصیبت و مشقت را موہبت عظمی تو کہ خریدار جمال یوسف آتقی
 و سودانی و شیدائی معشوق حقیقی آیا باید چگونه پاک زو جان فشان
 و پاک و قربان و حیران و بیر و سامان و رسوا و شیدا و اسیر
 و حقیر و سبیل جانان باشی ولی کار بسیار مشکل و پاباد در گل است
 مگر آنکہ ملکوت ابی مدد فرماید و الباء علیک نور (ع ع)

خط مبارک

(هو الله)

بمشیره جناب آقا علی ضلع حاجی محمد رضا ایضاً آمده طلعت امته الله
 ضلع اخویشان امته الله ضلع حاجی جعلی امته الله ضلع آقا عبد الوهاب
 امته الله ضلع حاجی غلامحسین علیین بسا الله الالبی ملاحظه نمایند

(هو الله)

اسرار رحمن در هر کوری از مطالع مقدسه چنداناً منجذبه از مرقد عالم
 طبیعت مبعوث شدند و در محشر روحانیت عظیمه محشور جام سرشار صبرهای
 هدایت از دید سافی غایت نوشیدند و تائیدات الهیه را از مظهر آثار قدرت
 ربانیه گرفتند پس بانطق فصیح و بیانی بلیغ و شوری یزدانی و شوئی رحمانی
 در قطب عالم منتشر گردیدند پس ملاحظه فرمایند که در عهد مظاہر
 شمس حقیقت است و این عهد عهد سلطان احدیت که ذرات
 موجودات در شور و شوقند و سرور و ذوق پس و رقت سده
 باید بشنوی و آثاری و اطواری و انجذابی و اشتعالی
 و بیانی و روحی و فتوحی و تمن و شجوهی مبعوث گردند که قوت و نفوذ

بسیار حقیقت
 در هر کوری از مطالع مقدسه چنداناً منجذبه از مرقد عالم
 طبیعت مبعوث شدند و در محشر روحانیت عظیمه محشور جام سرشار صبرهای
 هدایت از دید سافی غایت نوشیدند و تائیدات الهیه را از مظهر آثار قدرت
 ربانیه گرفتند پس بانطق فصیح و بیانی بلیغ و شوری یزدانی و شوئی رحمانی
 در قطب عالم منتشر گردیدند پس ملاحظه فرمایند که در عهد مظاہر
 شمس حقیقت است و این عهد عهد سلطان احدیت که ذرات
 موجودات در شور و شوقند و سرور و ذوق پس و رقت سده
 باید بشنوی و آثاری و اطواری و انجذابی و اشتعالی
 و بیانی و روحی و فتوحی و تمن و شجوهی مبعوث گردند که قوت و نفوذ

بدرت

و آثار و انوار ایشان بر ورقات سار و دور با فائق آید و این مقام عالی و عزت
 قدیمه میسر نگردد شعله نار باید که سبب اشتعال شود انوار سا صحتشاید که عالم روشن کند
 فیض ابرو باران لازم تا چمن و دمن سه سبز و خرم گردد از آمار از حمن
 بکشید تا چون مردان در اینمیدان چو کانی زیند و گونی بر بانیه قسم
 بجا لقدم که جنود ملکوت ابھی چنان نماید نماید که در مضار عسرفان صفت
 وصف شکن گردید و قوت نماید شمارا بر حال عالم غالب گرداند و این
 فیض بیوت و رسوخ بر عهد و پیمان حاصل گردد (ع غ ح)
 شیر از جناب میرزا محمد باقر مشیر علیه بها الله

(بها الله)

ارحیب روحانی نامه مشکین ملاحظه گردید یریدون ان نحمد و انار محبه الله
 بالبهتان العظیم فرزاد التاب و تاجاً و اشتعالا در قران میفرماید کما اوقدوا
 ناراً للرب اطفاها الله بار شما مضمین بفضل و مومبت حق باشید آن
 رکب لیتید المخلصین باعمال نیتش به انفضات الله و لکن انفاستین
 فی خیر ان مبین (ع غ ح ع ج س)

بدرت

(هو الله)

بشیر از جناب میرزا محمد باقر بشیر علیه بهاء السدالاجھی

(هو الله)

ایهوشیار بیدار سروش یار بود که بهوش آمدی و ندا بگوش سید سمع اصم
 البسته ندای الهی نشود و نطق اکیم ثنا آری بانی نیردازد الحجة قوه سامعه
 شدید بود که اذن صاغیه کله الهی استماع نمود حمد خدا را از سرگردانی نجات یافتی
 و بر کز بدی التجا نمودی البسته پی در پی کشف اسرار گرد و واقف باثار شوی
 و بتک استار نمائی و غلبه ترا آشکار شود محو الموهوم گردد و جهل معلوم
 جلوه نماید امیدم چنانست که یوما فیوما ترفی نمائی تا بگوهر مقصود
 رسی و غنای حقیقی یابی و گنج روان پی بری و حج و برهان نجاتی و دلیل
 حلیل اقامه کنی سوال از لوح زبرجدی و لوح محفوظ نموده بودی این
 لوح زبرجدی کتاب عهد است و لوح محفوظ است که محفوظ بود و مکنون بود
 ظاهر و شفا گردید و در بو اطن کتاب عهد لوح زبرجدی مندرج و مندرج است و غلبه البهادر الاهی

خط کتب و انضای مبارک

۲۰ جماد الاولی ۱۳۳۸ هجری خفایه Abdul Bahha Abbas
 مشیر

(هو الاسب)

شس جناب ایشیح بھائی علیہ بہار اللہ الاسب

(هو الاسبی)

ایسراج و تاج انیدم بوی جانخش صدالق ملکوت قدم مشام روحانیا ز اچان مثلین
 و عنبرین نموده کہ بی اختیار قلم برداشته و بیاد آن یار مهربان برداخته کہ شاید از
 الفت قلب و روح و نامہ نفحات انس قدیم باحت دل و جان یاران مخلص
 رب کریم رسد و حقیقت نو آد از قیود سحران و حرمان برید و حجب مرتفع گردد
 و پرده برافشد و گرفتار فراق خویش را در شاق بنید و مبتلای ہجران خود را در خست زینون
 مشاهده نماید این مراتب فصل و وصل و بعد و قرب عنصری ابداً حکمی
 نہ اشته بلکہ وصلت حقیقت روح چون میسر گردد حکمش چون روح در عودت
 و شریان سریان کند و حجاب لکھی زائل گردد و جمال وصال
 مشہود و آشکار شود و الہیہ علیک رخی کل ثابت علی الشیاق

۱۱۸

(ع ع)

(هو اللہ)

ندانی

(هو الله)

شس جناب ہمارے دین و نور لمخصین المنتب الی من استقر فی اوج العین
 (الله ابھی)

خدا مبارک

یا من توجہ بکلمتہ الی ملکوت الابی تانہ الحق ان علیاً من اللہ الاعلیٰ نیادیک
 وینجا طبک بصوت جوہری و یقول البشیر یاروحی و سبب سروری و مورث
 جوہری بما حفظ حقوئی و استمعت لوصیتی و ثبت علی الميثاق و تنورت
 بآیة الاشرار و امتبذت من ابل الشقاق البعد و دة فی الافاق و توجبت
 الی النور المہود و استطلت فی اظل المہود و ثبت و نبت و خطوت صوت
 الی الجبال المجلل بسحاب الغیاب (ع ع ع) منابہ

(هو الابھی)

شس ورقہ طیبہ موقدہ نقیہ من عرج الرفیق الاعلیٰ امہ اللہ صبیہ اشج علیہا سہابہ
 (الله ابھی)

خدا مبارک

الا بھمی - البہا
 ای امہ البہا علیک الثناء یا بقیۃ تک نفس القدسیۃ المتصاعده الی اللہ اشج
 (الله ابھی)

بمواهب ربك و از حی نفضل مولاك القديم توحی الی ملكوت ربك الاهی و حاجی مولاك
 و قوی لك الحمد یا نور السموات و الارضین بما خلقنی من صلب من شرت صدره
 بانوار التوحید و اعلیت درجه فی العلیین و جعلنی بضعة منه تداراً من بین العالین
 و نورت و حی بین آمانك یا مقصود العارفین الاهی ایدنی فی ضمیمی علی خدمتک
 و لتبتل الیک و التضرع الی باب احدتیک و وفقنی علی التضحیح فی محافلک
 بنحک و ثناک و نشه تفحاتک انک انت الکریم ارحم الراحمین
 (ع ع)

امراته الهباء تمک ندیل کبریا، جو و تثبت عبودت و ثقی و توکل بر خدا کن و شب
 و روز در ترویج امر الله باش چه که ایام سبر آید و حیات دنیا نپاید و اعتماد نه
 عنقریب فانی گردد و چون سراب بقیع شود پس در آنچه علو و سمو در ملکوت
 اهبست کوش تا بنجم بازغ گردی و کوکب شارق آیت با مرد شوے
 و رایت شمره پتو نور مبین کردی و طوره آثار علیین و الهباء علیک
 و علی کل ثابت ستیقم ع ع

یعنی تجھی الی الامه الاهی من عقبه اسراء الله بناک و که لک لامه الاخری الی تنسب الی جناب

احمد علی السیرزئی والہبنا علیہ السلام

نزل الله ان يربيا اسباب تشرقك بالعبه الساميه انه لعلی كل شیء قدير والہبنا
علیک (ع ع)

شیراز امه الله النجذب ضلع بہاء الدین صبیہ شخص طلیل خورشید شیخ علی میرزا
علیہما بہاء الله الابهی (ہوا الله)

ایورڈ طیبہ و امه الله المہین القیوم پدر بزرگوار ترا در این جهان یادگار
گذاشت ہموارہ در خاطر می و در این محضر حاضر مطمئن بفضل و مہمت جمال العی شہ
و معتمد بر حرمت و رعایت عبد البہاء از درگاہ احدیت طلب مغفرت بجهت
متصاعدین الی اللہ گشت و از آستان جمال مبارک استدعا مینمایم کہ با کچھ
بہایت آرزوت مؤید گردی و حسن خاتمہ محقق و مقدر شود و اسجیل مظہر
رضای حضرت پروردگار گردند و جناب بہاء الدین مقبول درگاہ علیین
گرد و علیک البہاء الابهی ع ع بہائے
(ہو الابهی)

۱۲۱
نظارہت اور مبارک

۱۲۲
نظارہت مبارک

ش الورد اطیبہ الزکیۃ انہ من سعد الی الرفیع الابهی عالیہ فاعلم ضلع الشیخ بہائے

عليها وعليها بها، الله الابي هو الابي البقاء عليك ايها الورثة
المتبرة من نسيم رياض الابي المنبشرة من نفحات غياض الافق الاعلى
انحاضت في حياض انجته الماوى لقد ثبت ونظر ظهور اشمس في رابعة النهار
بانجذابك الى ملكوت الاسرار واشتغالك بالآثار الموقدة في سدة العيز
ابجارتك بضعة ذلك البطل الرشيد وفحة كبد ذلك السرى الجميد
ومن عنصروه الشديد وذريته التي يتباى بها في ملكوت الابي وينشرح بها
صدرا في لاهوت البقاء وينما طبك من الملكوت الابي بوجه متسلا للوكب
الضحي ويا دى باعلى الذآء اخذت احنت يا بضعتى وقطعة كبدى ونور بصري
بما وفتت بالمشاق واقبقت الانوار المشرقة على الافاق وثبتت قبك
على الصراط وشربت كاسا دقا في محفل الاشراق والبقاء عليك
وعلى كل ثابت وثابتة على امر الله ومتشبهة بالعروة الوثقى (ع ع ادق)
شراز الله المتبرة ضبية من ادرك لقاء ربه في مقعد صدق عند ملك مقدر شيخ على
ضجج شيخ با الدين عليها بآء الله الابي
(هو الله)

۱۲۳ ای یادگار آن شخص جلیل پدربزرگوار معدن اهرار بود و محیط انوار در ساحت احدی تعریف
 و در ایمان و ایقان متحن و مجرب نظر عنایت حق از هر جهت شامل بود و مویبت
 کامل حال تو یادگار آن بزرگواری و اصحت که چقدر مقرنی از صعود میرزا نصر الله بیست
 حزن موجود و ولی تسلی خاطر بانیت که آنظر چون با وج اعلی پرواز نمود بار اثوب
 گشت و عقاب اعظم گرید و آنقطره چون از خیر امکان گدشت لفضای
 لامکان شتافت بگری بیپایان شد مطمئن باش که غریق بحر غفرانست و حق
 تو از درگاه الهی نماید ربانی ظلم تا در جمیع شئون مظهر فیوضات ناقصا میه گردی
 و علیک الصبح آ. لاهی ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۸ عبدالباقی عیسی سرمدی
 شیراز جناب احمد ابن بهاء الدین صبیبه زاده من صعود الی الله شیخ علی میرزا میرزا بهاء الله

الابی (بهواستد)

ای یادگار آن شخص جلیل ورق مسطور مخطوط و منظور گرید الحمد لله جماعی
 در آنجا کدان روشن گشت و از سلاله آن نفس مبارک موفق به هدایت پیداشد
 جد بزرگوار قلبی پراز نور داشت و مشایخ مشکبار و جانی مستبشر لفضی حضرت
 پروردگار در ساحت اقدس مذکور بود و در آستان مبارک مقبول از فرم مسطره

تفکرات و انصاف مبارک

کرات و مرآت ذکر آنجان پاک استماع شد حال تو باغ آمال و در انحال تازه و تر گرد
 و گلشن آرزوی اورا گل لطیف و طری باید بجان گوشتی تا آن گلشن را روشن کنی
 و علیک البهائم الابی عبدالبهائم عجیبس
 (ہو اللہ)

ش ورقہ سدرہ مبارکہ امۃ اللہ والدہ آقا میرزا مادی علیہا سب آتہ اللہ الابی
 (ہو الابی)

ای ورقہ مقدسہ مبارکہ صدر ہزار ملکہ نای آفاق آرزوی جاوہر کشتی آستان اولیا
 داشتند و فائز شدند و تو از اوراق سدرہ مبارکہ محبوب و معدومی ملاحظہ کن
 کہ بچہ فضلی فائز شدی پس شکرانہ الطاف حق در تقدیس و تفریب و عرفان و ایقان
 آما در رحمن کوشش (ع ع) ظہر مبارک ۱۱۵
 (ہو الابی)

ش ورقات مطمئنات آماء الرحمن علیہم بہا رب اللہ الابی ملاحظہ نمایند
 (ہو الابی)

ای آما در رحمن و ورقات طیبہ موقوفہ مطمئنہ بفضل زیدان ہزاران ہزار ذخران
 ہزاران

شهریاران و نبات سردان و زرگان ترک پزند و پرنیان نموده و از آسایش و جهت
جان و کام دل آسایش گذشته و از پدر و مادر چشم پوشیده و از هر شادمانی
و خوشی و کامرانی منقطع گشته و لباس رهبانیت در بر کرده را همه گردید و شب
و روز را بعبادت و ریاضت و خلوت و ضراحت گذرانده که شاید مشاهده
پر تومی از نور حقیقت نماید و در حسرت این موهبت جان بداد و طبعه از انوار
شعله طور فائز نگشت حال شاگردان قیام نمایند که الحمد لله بنجوم این نور مبین
را طالع از افق تبیین دارید و ظهور این آثار با بهره را در حقیقت زامره دارید
و اکلیل این نعمت را بفرق مطالع محبت الله هستید و مشارق موهبت الله
و انشا الله ناشرات هدایت الله و شکر این فضل بختیما ثبوت در حسرت
بر میاق الله تقسیم که باید چون جبال را سیات ثابتات باشید و مقابله
طوفان عظیم نماید و چنان مشتعل و متوقد و منجذب گردید که جمیع آن را
منقلب نماید در آستان تقدس حضرت دوست آما، الرحمن بذکر شما مشغول
و ما بدعای تأئید مالوف و البصاء علیکن یا آما، الله (ع ع) ^ع

باب

انجمن کنگره فضا مبارکست

شیراز آمار رحمن علیه السلام بحمد الله الای بواسطه ورقه مبارکه امه الله والده آقا میرزا پاد
افغان بواسطه آقا میرزا نادی

شیراز آمار رحمن امه الله والده مرحوم اسکندر خان ضلع جناب افغان مرحوم آقا میرزا آقا
باصبیه شان طوبی خانم امه الله ضلع جناب شیخ بهائی صبیته شان فیروزه خانم عیال
آقا میرزا بزرگ با صبیته شان روح انگیر خانم عیال جناب میرزا محمد صادق خاوار
با صبیته شان میرزا پیغم سه همیشه زاده بای مرحوم حاجی ملا کاظم نظر آبادی
خانم بهتری خانم شمس لعل طماز خانم عیال جناب خدیسیب با صبیته شان
نور افغان و عیال برادرش بهتیه خانم صبایا عیال جناب میرزا نصر الله
علیه و عالیه خاله جناب ملا احمد علی والده رحمت همیشه زاده والده
رحمت عیال حاجی حسین صبیته حاجی محمد رضا خیاط جمالیه خانم فاطمه
خانم مریم سلطان سلطنت طلعت عیال حاجی حسین میرزا پیغم
میره عیال جناب عبدالوهاب صبیته آقا محمد حسن خیاط جیبا صبیته
آقا محمد جواد علیا صبیته مشیر ابوالقاسم طلعت خانم حاجی بیگم خیاط
مادر رحمت ورقه مبارکه امه الله والده آقا میرزا نادر افغان

(مبوسته)

یا آمار الرحمن از قرار مسوع محطی آراستید و کجاست همان تمسک بر آستین طوبی
 تم طوبی که در حضرت نبذ کرحق پر دانستید و در انبیدان بجان و دل شتافتید
 تا منزل مقصود رسیدید و بسز وجود پی بر دید و جمال موعود یا فقیه و حقیقت شهود
 ادراک نمودید پر تو انوار شمس حقیقت فائض و الطاف جمال مبارک
 شامل حال مؤمنان و موفقات در هر دم می موهبتی جلوه نماید آمار رحمن باید
 فرصت این ایام را غنیمت شمرند و هر یک جدی نماید تا بدرگاه رب اله
 تقریب جوید و استفاضه فیض از مبدع وجود کند حالتی پیدا کند
 و تقوی نمودید گردد که هر شخص ذلیل را بجزد القاء کلمه نفس عزیز کند و محروم را
 محرم لاهوت نماید و ما یوسرا امیدوار نماید و بی نصیب را از موهبت کبری
 بهره و نصیب دهد و جاہل نابینا را دانا و بنا کند و غافل کاہل را بیدار
 و موشیار نماید انیت صفت آمار رحمن انیت شیم کثیران
 در گاه کبریا ایورقات موفقات در صحنات او پیا و امر کجا آمار رحمن گوی
 سبقت و پیشی را از میدان رجال ر بوده اند و در تبلیغ و نشر نفعات الله

ید بیضا نموده اند عنقریب مانند ظیور ملا اعلی در اطراف و الکاف دنیا پرواز آینه
 و هر نفسی را بدایت کنند و محرم راز گردانند شما که در ثقات مبارک که
 شرقید باید پیش از آنان شعله زنید و بنشیند نجات الله پروازید و ترتیل
 آیات الله کنید پس تا تو آید نبصالح و وصایای جمال مبارک قیام نماید
 تا جمیع آرزوهایمتر گردد و آن جو پار و چین گلشن احدیت شود
 و علیکم وعلیکم البهاء الاهی (ع خ) بناح
 (هؤ الله)

ایدوستان جمال الاهی اگر بداند که این خطاب چه قدر عظمت و مخاطبها
 چه قدر عزیز البسته از کمال سرور و جور مانند ظیور پر بگشاید و در این افوج
 مومبت کبر بر و از نیاید زیرا این خطاب عنوان ملا اعلی است و این عنوان
 مومبت ملکوت الاهی چه قدر باید اجتناب از این خطاب سرور و مشعوف
 و پر این خطاب گردند عنقریب بر تو این حقیقت بر جهان تباید و روشنائی
 کونین گردد فسوف تری المخلصین فی فرح عظیم حیث صد حیث که بیرونشان
 از بشارت انیسروشس بچیزند و پو فایان از این مومبت بی نصیب و مثر

۱۲۸
 لفظ حضرت عالم الله دوم مبارک (شوقی) نمی طلب معلوم نمائید

این تاج و تاجرا بجوی فروختند و این اکلیل جلیلا بنا بر غفلت نوشتند
 یا حسرةً علیهم بما بدلو انعمه الله علی انفسهم و كانوا اقوام سوء آخرین
 و علیکم التحیة و التهنئة ع
 بواسطه شوقی افندی شیراز ورقه مبارکه سدره رحمانیه زبور سلطان علیها
 کسب الله الاهی

(بهو الله)

از ورقه سدره فتنی مدتی بود که راه مقطوع بود و ابواب مسدود لهذا
 نگارشی شد ولی قلب و روح بذكر شما مشغول و از الطاف بی پایان حضرت
 مقصود رجا میگشت که در صون حضرت احدیت مصون و در سایه الطاف محفوظ
 باشید امته الله ضیا در این ایام زفاف حضرت محمود شه المحمده تمام سرور
 اقران و سر حصول یافت بسیار موقوف واقع شد و این از حسن نیت انور مبارکه
 گشت از الطاف الهی امید دارم که در نهایت ائتلاف با یکدیگر زندگانی نسازید
 کحضرت فرع سدره فتنی جناب آقا سید حسین از قبل من تحت محترمانه
 برسانید و همچنین سائیر و آما در ضمن راو علیک الجبار الاهی (عبدالبار علی)

۱۲۹
 در حد حضرت ولی امر الله و انصاف مبارک

شیراز امة الله زبور سلطان
 عظیم صاحب آداب الله الایم

(هو الله)

یا امة الله من الدوة المبارکه اگر چه سالهای چند است پیک و پیامی از رتبه مبارکه
 بان اقیم رحمانی نرسیده و لکن همیشه تمل و تضرع بعبثه مقدسه مینویدیم و ناید و نیت
 میطلبیدیم تا اجباء الله و آمار رحمن درصون حمایت حق از سهام شباهت
 محفوظ و مصون مانند وثاقت و مستقیم بردن الله الحمد لله فضل شامل شد
 و قوه ملکوت ابی معجزه کبر نمود که جمیع طوائف و امم در نازده حرب سوخته
 و بنیانهای عظیم بر افتاد و لکن انجیرب مظلوم در جمیع آفاق درصون حمایت
 رب الميثاق در نهایت روح و ریجان باقی و برقرار جمیع آماء رحمن را
 تحیت ابرع ابی ابلاغ دارید حضرت افغان سدره مبارکه جنب

آقا سید حسین را احترامات فائقه الی

منائید و غلبک البقاء الایم

عبدالباقی عباسی اذاسا

۱۹۱۹

شیراز بواسطه جناب تیرانداز جناب آقا محمد صادق جهرمی علیه بهار الله الاهی
(مبوا الله)

فطانت و مبارک

آینده صادق حق جناب تیرانداز نامه شماره پرواز داد و نام درست انیعبد
پر غمخ و نیاز رسیده مضمون مشون بیان ^{این} و ایقان بود و بر بان ثبوت و استقامت
بر امر حضرت رحمن طوبی لک ثم طوبی و یا نور الک من نه دهبشاره الکبری
طلب نغفران از برای پدر هر بان گردید تعین بدان که از فضل جمال مبارک
مرحوم و مغفور خواهد بود زیرا پور غفور در نهایت تضرع و اقبال است
و بجناب استاد رضا تحت ابرع الهی برسان و جناب درویش
ابن شهید ابلاغ دار یوم بعثت حضرت اعلی و یوم
بنقشاد نور روز و روز بیت و هشتم شعبان و یوم ایدل محرم
و یوم ثانی محرم و یوم نوروز و روز رضوان اشتغال

بامور هم است و علیک بهار الاهی

(ع غ)

بواسطه جناب قابل جناب رضا قلیخان عیسیٰ صاحب دامتہ اللہ العالیہ
(هو اللہ)

ارشدی نوریدی ہر خیمہ مجال مفتوحہ باوجود این نہ کہ تو مشغول شدم
تا وجد و سروری یابی و شکرانہ الطاف حضرت پچون پردازمی کہ بدرقہ
غایت رسید و نور ہدایت درخشید و در شبستان دل و جان
سراج سوہبت رحمن روشن گردید از الطاف حضرت احدیت امیدم
چنین است کہ روز بروز آن نہال تازہ نشان حدیقہ بدی بر شحات
ابرا الطاف نشود نما نماید و شکوفہ و ثمر رسد و غنیک الہام الالبی
(ع ع)

خط کاتب و امیر مبارک

۱۲

هو الالبی ط ابن من سعد الی اللہ جناب آقا حسینعلی علیہ السلام دامتہ اللہ العالیہ ملاحظہ نمایند
(هو الالبی کھ)

ای مشعل مبارک موقدہ و سدرہ ربانیہ جناب ابو خدیج سال بود کہ در جوار مجال قدم
پناہ یافتہ و در ظل سدرہ منتفی آرمیدہ و از لکن قریب سمرت و محمود شدہ و بعضی

خط کاتب

الالبی

اعظم مخصوص گشته مدتی تدیده در اکثر اوقات از مواد قریبیه آلتیه محفوظ بود
 و از شراب و صل مخمور و حبس اخلاق و اطوار و احوال و اعمال درین اجزاء
 آرحمن محشور و مشهور جوهر سکون بود و سازج محبت جمال قیوم از نغمه مستس
 عرفان و ماعنی خطرناک داشت و از عشق جمال ذو الجلال کربانی چاک شرب
 و روز نیکو حق مشغول بود و بنیانم روح مانوس و مشغوف چشمی روشن داشت
 و جانی چون گلزار و چین تا آنکه مصیبت کبری و زریه عظمی رخداد جمیع کمرها
 شکست و عظمها ریمیم شد دیده هانا بنیاشد و ل نهانگنگ و لال گردید
 جگر یا خوشد و دلها پاره پاره و محزون آن متذکر نذر است چنان از جوان
 و سحران بر آشفت که در اکثر اوقات حیران و سرگردان بود عاقبت حرقت
 فراق چنان شعله بر افروخت که تب دائمی و تمامی مطبقة مستمری عارض شد
 در مدت بیماری در جمیع اوقات نیکو آتی مشغول بود و در شدت حرقت و
 حرارت تب بیاد حق سیراب و پرسترت بود در نهایت زیادتی مرض و علت
 در ستر صحت و راحت آرمیده بود و بر نفسی بعبادت میرفت آثار رفتنهای
 مسترت در شتره و طلعتش مشاهده میبود تا آنکه خدا آن و مرده خوان

با کمال ثبات و بشارت بانق اعلی و ملکوت امی شانت طوبی له و حسن
 ناب بشری له و نعم الثواب غراً و شرفاً و فخراً و سروراً له من هذا الیاب
 و البسای علیک یا تذکار ذلک انجانب عبد البهائم
 بواسطه بشیر الہی

جناب آقا حسینعلی سلیمان مرعوم آقا محمد جواد صاحب صفحانی و امیر السمرم محرمه علیہا بآراء اللہ الای
 (بہو اللہ)

استمی محبوب آفاق و ای امیر اللہ المقرّب نامہ شما مضمون بلعی دشت و سبب دور
 جدیدی گشت کہ اکھتہ در امر الہی ثابت و مستقیمہ و در عیود نیت آسان **حجالت**
 ستدیم و در ظل عنایت متریح از عدم فرصت مختصر محترم میگردد سلیل ثانی
 خوشتر انام جد بزرگوار نبیند و صبیہ را فدای کج نامیت مبارک و علیکم البهائم
 (ع ع ح)

بواسطه جناب آقا میرزا طراز و آقا میرزا علی کبیر

جناب محمد حسن خان علیہ بھاء اللہ الاسبکتہ

فدکاتیب و ہر مبارک

(هو الله)

ای ثابت برپایان احمد نه لفظی فصیح داری و بیانی بلیغ قلبی طیب و ظاهر خوا
 و جانی مستبشر ملکوت با هر توجیه بحال ابی جوئی و تشبیه بذیل کبریا طلبی نصین بدین
 که چنین نفوس موفق و مؤید مذباری توجیه ملکوت ابی کن و نصرت و فتوح
 از حضرت کبریا طلب تا ابواب گشوده یابی و در کف حفظ و حمایت الهی آسوده
 گردی حضرت منصور است و رکن و بشارت فضل موفورده که رب غفور
 مؤید حضرت منصور است و علیک الهجاء الابی (خ بخ)

نظایر کتب ابرار مبارک

نواع

بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه خاب آه سید میرزا علیه بها آتته
 خاب محمد حسن خان علیه کعبه آتته الابی

(هو الله)

ای یار حقیقی عبدالهبار مضمون نامه مسرور نمود از یاد دالت بر شعله نور هدایت منبوه که در
 زجاج دل و جان افروخته و نغمه ریاض معانی شام رسید احمد نه آن قلند شکافه
 محبت آلبیت پس از هجوم بیکانه و خویش منیدیش بکبر صبر و تحمل پیش گیس
 العاقبه للذقیین خوشان بیکانه مختصر است شناس شوند و پشیمان گردند و با ایمان و ایقان آن

نظایر کتب ابرار مبارک

سرت صبهای محبت الله افتخار کنند و مباحی شوند نظر در حال پیشیان ما
 حقیقت جلوه نماید و عاقبت آشکار گردد اولاد و احفاد از آباء و اجداد گنه کار
 بیزار شدند و از نسبت آنان تنگ و عار داشتند غمگریب خواهم شد مشاهده نمود
 که عزت ابدیه در دنیا و آخرت بعبودیت استمان مقدس است و علیک التخیه و التشنه
 (ع ع)

بواسطه آقا میرزا عزیز الله خان زائر

جناب منصور سلطنه و جناب محمد حسن خان و امه الله المنجذبه و والده ایشان طیبها و عیسا البهائیه
 (موا الله)

ای مفاخر نماید الهی امروز قرن عظیم جمال مبین است و روز نماید و توفیق حضرت
 رب العالمین مقبرتین درگاه الهی همواره آرزوی چنین روز مینمودند و نفوس محترمه
 در ایام قدیم تنهای سعئی از این عصر رحمان و رحیم میفرمودند حال آنکه آن دو سال
 آرزو ادگان در این ایام با لطف حضرت یزدان مؤید پس باید از مشرق عرفان
 چون مهتابان بدرخشند و سبب تربیت نفوس و بزرگوار سی نوع انسان گردند
 جحان از نادانان مانند شب تار تاریک است باید مردان میدان چنان بپوشند

۱۳۷
 تاریخ و روزگار

برافروزند که این ظلمت ضلالت مبدل نوبه هدایت گردد و نفوسیکه مانند
 بهائمند تربیت الهی چنان پرورش یابند که مدار فقار و مباحثات جامل عالم گردند
 اخلاقی بچونند که جهان از نفعش محضر گردد و رازی بگویند که جان و دل زنده شود
 و راهی بیونید که بس منزل مقصود رساند و علیکم العجب آه الا بهی ع ع خ
 نس درقه مبارکه (بهو الله) عالمه حاجه فی حضرت صبی میرزا علی میرزا

چهارم
 در باره

ایورقه مبارکه اگر چه آن کوب نورانی از افق امکان افول نمود ولی از مطلع لامکان
 طلوع فرمود آن بلبل گاشن الهی در حدائق رحمانی آغاز نغمه نمود آشاخ
 مبارک سدره البیه متصل گشت و آن جوی دلجو بدریای حقیقت ملحق شد
 آن ماهی لب تشنه بدریای وصال پی برد و آن طوطی شکر شکن شهبند و قند
 مکرر رسید آن عاشق دل سوخته معشوق رخ افروخته و اصل شد و آن حبیب
 نجیب محبوب و لفریب نصیب لقایافت پس مخزون مباحث و مغفوم مباحث
 و سنده و پزمرده مگرد از خدا بخواه که ناسی باخلاق او نمائی و در عهد
 و میثاق چون او ثابت گردی ع ع

دوازدهم

حضرت افغان شجره مبارکه جناب حاج میرزا علی را کلید ابدا ع اهل ابلاغ فرمایند

از غنایات خاصه جمال مبارک سائیم که در جمیع شئون موفق باشند
(بهو الله)

دو

شش ورقه مبارکه والده جناب آقا میرزا علی افغان علیه بیا الله الاسبغی
(موا الاسبغی)

ای ورقه طیبیه روحانیه تا توانی بجمال قوت سدره الزمیه تنگ جو تانست قدمینه
و تعلق ابدی و تحقق سرمدی حاصل گردد دست به امان عشاق زن و از رب
الاشراق طلب نماید نما تا از ترزل و اضطراب محفوظمانی
بواسطه جناب آقا سید جودی امده الله خشنده علیه بیا الله الاسبغی
(بهو الله)

خط مبارک

۱۳۹

ای رشنده نبور محبت الله تا بنده باش و در گلشن معرفت الله سازنده و خواننده
شو تا حلقه آمار حسن را زینده گردی و بجایت ابدیه پائیده شوی و علیک
الرباءه اللاحی عبدالهبار عجب انس
بواسطه جناب خندلیب علیه بیا الله الاسبغی

خط مبارک

۱۴۰

شش بهو الله جناب امیر آقا خان علیه بیا الله الاسبغی

نوی

بنو الاهی ای امیر اقلیم اشیر زیرا نندگان آستان خفرت یزدان امر فرمود هر کجا میزند
 و امیر فلک اشیر فخر میزند و نور بسیط و بحر محیط سلطنت جهان جان دارند
 و کام دل رانند سریشان عرش برین و اهل ایشان پرتو نمایند ملکوت رب
 جلیل سراجشان و تاج و تاجان درخشان چون مه تابان پس ای
 امیر جاگیر شو یعنی قوه جوهر حقایق و معانی نجوم بسپاه اجل منا و قلاع و حصون
 قلوب را مسخر نما و سلطنت ملکوتی تاسیس کن که گلش نافه است و فیض دائم
 و غنمش قاض و عرش نابض و سفش شامرو و کوشش باهر و حکومتش
 قاهر فی بشری لک من هذا الفضل العظیم ع / لاله

فقط بنویسند

شیراز بواسطه محمد رضا میرزا رئیس است جناب آقا خان علیه هجرت الهی
 (مبوسته)

اینده درگاه الهی نامه سابق و لاحق برود رسید ولی کثرت غوائل مانع از خست
 جواب شد و قیقه آرام ندارم از کثرت قرائت و کتبات جسم و چشم بنیاید خست میکند
 لهذا مغذ و دروارید حال مختصراً جواب بر قوم میشود که مطمئن باش که نهایت حق و تعلق
 بشما دارم و از الطاف الهی طلب نماید و توفیق نیایم احد از صعود جناب غدلیب مناجاتی

فقط کاتب و امضا بنویسند

مرفوم گردید و ارسال شد البته رسیده در فکر آنم که مبلغی بان صفحت ارسال
 دارم مطمئن باش مطمئن باش و علیک البسآ، الابهی ۴ رجب ۱۳۲۸ حیفا عید البیاض
 شیراز بواسطه شاهزاده محمدرضا میرزا علیه بآ، الله الابهی
 جناب منصور آقاخان علیه بآ، الله الابهی

(هنو الله)

ای بنده حق نامه شمار رسید و ملاحظه گردید احمد در فکر و ذکر حقیقه و آرزوی اعلائی کلمه
 و انتشار نجات الله نماید امیدم چنانست که تمام قوی مؤید گردید ایوم اجابتی
 باید بگفتار پر حلاوت و زقار در نهایت تزیه و تقدیس و رافت بهدایت کبری پر درنده
 لسان تبلیغ بکشاید و روشن بدیع نماید تبلیغ باعمال اعظم از تبلیغ به اقوال است
 زیرا این سبب انتباه است و آن سبب انجذاب البته انجذاب فوق انتباه است
 اعمال و زقار و اطوار حقیقت است و گفتار مجاز اگر این مجاز مطابق حقیقت
 باشد نامحبت الله شعله زند و آن نفس مؤید گردد و مانند نجم از افق حقیقت درخشنده
 شود امید دارم که جمیع یاران باین مومبت مؤید گردند در این شهر، حضور بیان کشور
 نورانی صعب و پر رحمت و مشقت و از مسافری که مراجعت نمایند مطلع خواهند

نظرات و اصلاحات

بعد از رفع این صعوبات جائز از الطاف رحمانی استند عاينمايم که حسين خاتمه
 غنايت شود و عليك الهيباء الابهي ۱۳ صفر ۱۳۳۱ هجری قمری
 الله الله ورفه مقبله بمشيره و امته الله ورفه منجد به قرنيه از قبل عبداللها نه است مره بان ابلا عله
 الحمد لله مؤمنند و موثق و مشتعلند و سنجيد و در محافل نسا، نا طقعه و متبل و عليها
 بھيار الله الابي عبداللها بھيار
 طهران جناب ميرزا حاجي آقا عليه بھيار الله الابي
 (هوا الله)

ای بنده آھی نامه شمارسید و از قرانتش اطلاع بر مضمون حاصل گردید
 محافل بسیار مقبول ولی باید جمیع مجالس محافل تبلیغ باشد این تائید دارد این سبب
 اعلاء کلمه الله است و این سبب غت امر الله محفل که تو آراسته لی
 چون ذکر آیهست و تلاوت آیات و مناجات و امید است که نفوس
 تبلیغ گردند لهذا این محفل محفل سرور و جوهر است بجناب آقا میرزا شیخان و جناب
 آقا میرزا علی خان تحت ابرخ ابی برسان نامه ایشان نرسید ولی من جواب
 مختصر در همین نامه ینگارم زیرا عیلم ابداً و انایان تجویز تحریر کلمه بنمائید زیرا این سخن

خاکست رانص بارک

بی پایان بنیان بدتر از لرزل نموده الآن بقوه تأیید مملکت امی تحریر میشود نه بقوه
عالم امکان بامته الله حدیقه خانم تحت ابدع امی برسان و علیک البهاء

الا یحیی عبد البهاء عبّاس

(بهو الله)

حضرت میرزا نجی خان و جناب آقا میرزا علی خان ای دو یار و هم یاران جمیع زنده آن در کرم
لنذا پیوسته ایم دل سبب ایم لهذا ارتباط از جمیع جهات حکم گوشتی با تنگ دل
و جان دبیده مسرور گردید و قورگردید مومست موفور یا باید عبد البهاء عبّاس لولاه
۲۷ ربیع ابواسط جناب آقا میرزا علی اکبر میلانی جناب آقا میرزا علیخان علیه السلام و الله لابی

(بهو الله)

ایده دست حقیقی عبد البهاء همت و خدمت و حسن سلوک و استقامت و حسن سیاست
ثابت و محقق فرمودی که دوست حقیقی عبد البهائی و در عبودیت آسان مقدس سیم
و شک یک و در نهایت ثبوت و رسوخ جاها و منصب رخص خدمت بهتان
احدیت خواهی و غرت و ریاست را بجهت قیام به عبودیت و حفظ و صیانت
خلق جوئی شخص خیر خواه بهائی باید چنین باشد و مقبلان درگاه ربانی را روش

نفا کاتب امضا مبارک

دهان

وسلوک موافقت نور مبین لازمست انجمنه تو بان نموید و موفقی لهذا امید
چنانست که در ملکوت ابی روشن نمائی و در جنت ابی گل گلشن شوی
و شاد باشی و برب راحتی و آسایش دولت و ملت شور و علیک البهائم ابی باغ
طهران جناب میرزا حاجی آقا علیه بآء الله الابطحی

(هو الله)

ای یار قدیم نامه که بجناب آقا سید اسد الله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید
تفصیل معلوم بوده و مست امید چنانست که از شخص محترم معاونت در حق میرزا
احمد علیخان مظلوم حاصل گردید. جمیع این فدا دانا از صدر البهائم بوده او پیشتر
فد و فتنه بود که شب و روز آرام نداشت و میکوشید تا مهربان را بی یاور نماید
و بر مانوس را یوس کند باری شما امیدوار باشید تا ایم نختی ایشان البته
فتنی گردد و علیک البهائم ابی عبد البهائم عیاش
بواسطه حضرت حیدر قبل علی مناجات طلب مغفرت بجهت ورقه متصاعد در محرم جناب

میرزا حاجی آقا علیه و علیهم البهائم ابی

(هو الله)

خطاب حضرت انصاریان

مبوبات

رب لك الحمد با شرق نير الاحسان من افق الغفو والغفران وافضاد وازال خدام
 الذنوب والعصيان وتمتج بجور غنائك على العباد والامم دناج نسيم
 الطافك على اهل البسا ورت ان امثلك الصادقة قد تركت الثياب
 الرثيث وتقمصت لقميص التصود الى ملكوتك العظيم رب اخلع غمنا ثوب الخطا
 والبهار وادء الفضل والعطاء واجعل لهما مقعد صدق عيار رب انما آمنت بك ربنا
 وتمكنت من دلائلك وبنائك وسكنت في سبيل ربك ووذت على باب
 غنائك فاغرقنا في بحر عفوك وغفرانك وغلل عمينا شجرة رحمتك ورجعنا
 من اقداح موبقاتك ونور وجهنا نور فضلك حتى تيمم وجهنا في بحبوحة
 الجنان وتيمم لساننا بالثنا عليك في خيرة الرضوان انك انت الكريم انك
 انت الرحمن الرحيم عبد البهت المحسن

فقط كاتبة
 انشاء مبارك

۱۴

طهران بواسطه جناب ميرزا حاجي آقا عظيم بهاء الله الابهى امه الله حرم ميرزا فخر خان
 امه الله حرم حاجي سليمان كيمي مرحوم امه الله عطيه خانم امه الله حرم احمد عظيم خان
 امه الله دروحيه خانم امه الله فديه خانم عظيمه من بهاء الله الابهى

(هو الله)

ایورقات منجذبات جناب میرزا حاجی آقا خواشنگارش نامه نمود که این ورقات
 مؤمنات انجمن آما در ضمن راز نیتسند و شمعهای افروخته بنا بر محبت الله انرا وار خطابند
 و شایسته صدور کتاب ماری چون اسمای آن آما در ضمن راتقابع خواندم شکست
 خوردم فوراً تاجر را این نامه پر داختم تا مقصود دل و جان آنان حصول یابد و بسبب سرور
 گردولی از صعود الله الله سلطنت ضرورتم و طلب عفو و غفران میبایم که ای مهربان
 پروردگار این درقه منجذبه را در ملکوت خویش بزرگوار نما و در دریای غفران غرق
 فرما و در زمره کبیران نادر محشور کن و از سلطنت ابدیه نصیب بخش زیر بار آید
 حیات منجذبات مالوف بود و بزحمات مشغول فی الحقیقه حق خدمت عظیمه دارد
 پس مورد عنایت جلیله فرماتوی بخشنده و آمرزنده و مهربان و میکن

السلامة الالهی عبد الهی عبد الهی

بواسطه جناب بنیشر

شیراز جناب استاد غلامرضای ارسجانی علیه هب آ الله الالهی

(هو الله)

(هو الله)

ای مؤمن متحن الحمد که آهنگ اعلیٰ گوش بوش رسید بیدار شدی شنو اگر دیدی
 بیاشدی از این مصائب و بلا یاکه در بسیل مجال بی بان گرفتار شدی دلیل بر تقرب
 درگاه کبریاست چنانچه شاعر ما هر گفته است **همه که در این بزم مغرب است**
چوم با بشیرت شن میدهند شکر کن خدا را که زمر را مانده شوم نوشیدی عطوی باک
من به الفضل العظیم هر وقت ممکن شد که بر فاییت و راحت غم کعبه
مقصود نالی ما ذونی و علیک الهباء الای عبد الیه و عبس
 (هو الایه)

نظرات حضرت امیر

۱۴۹

جناب آقا غلامرضای ارسجانی علیه رحمة الله الایه

(هو الله)

یا رب السموات العلی آن عبدک المنیل فی سبیلک غلامرضای طلب ارضای فی الصبح
 و لیساء و لا یفرقی ذکر الایه عشیاء و اشراقاً رب ثبت قدمیه علی امرک و استجب
 علی حجب و اجعل له مقعد صدق علیاً و علیه الجب الایه عبد الیه و عبس
 بواسطه جناب زار غلامرضای ارسجانی جناب افان حضرت عدلیب آقا میرزا

نظرات حضرت امیر

۱۵۰

فضل الله خان میرزا مصطفی خان فضلعلی خان شمس آبادی محسن خان شهباز وفادار
 جناب منبش آقا محمد حسن بوز فروش آقا سید محمد صادق آقا قاسم علی آقا میرزا
 محمد رضا آقا محمد جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز جناب میرزا ابوالحسن نیرزی
 جناب نور الله سعدی جناب آقا میرزا رحیم جناب میرزا محمود عطار استاد
 علی کلاه مال جناب محمد رضا خان بونانی جناب میرزا نجف بونانی
 اجای فاروق و شمس آباد و مرودشت و سروستان و شیراز علیهم
 بحمد الله الالب

(هو الله)

یاران مهربان جناب آقا غلامرضا وارد و برعلو منزلت و ستمو منقبت دوستان شایسته
 و استدعای نگارش این نسخه مینماید گفتم که از قلم میثاق خطاب به آن اهل وفاق مکرصادار
 ولی او غیر قانع که من در سبیل الهی چوب زیاده میل فرموده ام و مورد توبه من و تخیر
 گشته ام و بلائی شدید دیده ام لهذا این نامه در مان در دمن است و شیر و شهد
 من است و شمع و سرور من است و مرهم جرح مو فور من من نیز کمال
 فرح و شادمانی بجزیر این نامه عبرتانی پر داختم که الحمد لله اجای فارس میدانند

خطاب منبش

و پر روح و ریگان در امر جمال قدیم ثابت و مستقیمند و در وجد و ضرب میقیم
 و مستقیم اعلیٰ کلمه تفرید خواهند نشرایات توحید چونید لهذا احساس بهتر از
 جدید از شیراز میشود و امید آنست که از آن کشور مبارک شهنشاز کلمه الله بافاق
 رسد زیرا غبت شجره مبارکه است ای یاران مهربان جمیع بساطهای وسیع غیر
 منظوی گردد و انبساط شدید مباحتم و اندوه تبدیل شود مگر بساط الهی و انبساط رحمانی
 لهذا امر چیزی موقت ابداً اهمیت ندارد و لودر نهایت جمال صوره نهاید بلکه فیض ابدی
 و فوز سرمدی اهمیت دارد پس بگوشید تا آفرینش را آرایش کردید و جهان رجب
 آسایش اینست مویبت کبری اینست رحمت عظمیٰ اینست الطاف بختیبا
 ربان مولای الاحباب من اخص الاصفیاء و احب النقباء البجباء قد اقبلوا الی الافق
 الابی و قاموا علی الحمد و الثناء بقوة تجیرت منه اولی النهی باسین کف
 اضراعه و الاتجمال متبلین و منکسرین الی القبة العلیاء و متوقدین بنار محبتک
 بین الوری رب اجعلکم آیات الکبری و آیاتک اثمرة فی الذررة العلیاء
 و خوراً محبذاً لخص المیثاق و جنباً نمرماً لعقل العبد و الوفا و یرمون اهل الشقاق
 بسام الاستقامة الکبری الکبری و یردون اهل الشقاق بسیاط الشبوت

وَالرُّسُوحُ عَلَى الْمَلَأِ أَنْتَ الْمُتَقَدِّرُ الْمُؤَيَّدُ الْمُوَفَّقُ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ۱۰ ربيع الأول ۱۳۳۸

حیفا عبدالبہا ربنا

(ہو اللہ)

ص جناب ہاشم لجنانی صدر مرحوم متصدا بملکوت امی آقا شیخ سلیمان علیہ السلام

(ہو اللہ)

ای شاعر فصیح و بلیغ قصیدہ ملاحظہ گردید فی الحقیقہ الخواصی مذاق عبدالہبہ شیرین
گرد و در وحش فرخ شبرین یابد قصیدہ اشانما و منظومہ نظم آور کہ سراپا عبودیت و محبت
و نہ لال و نکسار و نابودی و نیستی و خاکری و فحاشی عبدالہبہ باستان بہا بشہ
و آلا قسم بجمال قدم روحی لتراب اقدام احبابہ الفیاضہ میج مدح و ثنائی در کلام شیرین
نیت و مخالف عقائد دینیہ این عبادت علیکہ منحرون میثوم باری بزودی نزل
باین مضمون اشانما و بفرست تا جانم شادمان گردود و ہم باہستہ از آریہ

(ہو الای بھی)

ع خ

عبدالبہا اللہ الای ملاحظہ فرمائید

جناب میرزا ہاشم

(ہو الای بھی)

فطربا

ای متوجه منظر اکبر آنچه مرقوم نموده بودی قرائت شد در انجمن بایران آئی ذکر آن مذکور
 و احوال و اشتغالات مشهود گشت از لطف عظیم محبوب کریم منتظریم که با شرف انوار
 شمس غایت رویت روشن گردد و دل و جانانت چون گلزار و چمن شود در ظل کلمه
 جامه توحید که از آثار قدرت ربانیه است بهر مرامی و اصل شوی و در مسکن
 شریفه الله القاهره بهر مقصدی تامل کردی عون الهی مؤید اجابى غایت
 و فیض غیر تقابلی تا صریحان حقیقی و الهیاء علیک (ع خ
 (هو الله)

جناب میرزا هاشم نجفی
 علیه بحمد الله الاسب
 (هو الاهی)

ارسله الهی جناب شیخ رحمانی با کمال ناتوانی مسافرت بعیدہ را قطع
 نموده و زحمات و مشقات سفر را تحمل کرده تا آنکه شاطی ساحل ارض مقدسه
 وارد گشت و برابر آستان روضه مقدسه تقه مبارکه مشامرا معطر نمود
 و چون این عبد بر عبودیت در گاه احدیت قیام کرد حال متوکلان علی الله بر حمت
 بیناید قدر این بهر مرد ابدانید و چون پروانه دور او گردید فی الحقیقه نخستین است

نصیده

قصیده مرسله ملاحظه گردید طبع و فصیح بود ولی اگر کام مرا شیرین خواهی و مذاق مرا
 شکرین قصیده در عبودیت اینعبده و فقر و فانی کعبت این رفیق آستان
 مقدس انشا کن تا روح قهرم گردد و جام روح و ریجان یابد دیده روشن گردد
 و صحن خاطر گلشن نسیم جان بخش بوزد و نفحه روح پرور منتشر شود قسم بان
 روی و خوی جمال قدم که هیچ و صغی و قبا همیم و مشته و تنای ای پس ای دوست
 زبان و عبودیت محض این عبده در درگاه جمال ای یک قصیده بساز و باهنگ
 چنگ و دف ملکوت ای نواز ع بیت

بواسطه جناب آقا میرزا عنایت الله علیه بهاء الله الاهی اصفهان جناب میرزا هاشم
 صد پیک رحمانی آقا شیخ سلمان علیه بهاء الله الاهی

(بهوا الله)

ای نبه حق نامه شمار سید و از صعود حضرت اخوان صفایانیت تا اثر
 حاصل گردید زیرا آن روح مجرد آیام خویش را وقف نشر نفعات الله نمود
 و می آرام گرفت نفسی راحت نیافت فدما ت فائقه از او صد دریافت
 لکنه ذکر می مفصل از ایشان شد و زیارتی مکمل از برای سلطان آتش سید

مستحق
 در کتب و ادبیات این
 در کتب و ادبیات این
 در کتب و ادبیات این
 در کتب و ادبیات این

۵۵
 خط کتابت حضرت امام

و محبوب الشهداء و جناب وزیر و حضرت اخوان صفا مرقوم گردید و ارسال نبرد خوانین شریف
ترجمه حال ایشان که بقلم خود در روزنامه خودشان نگاشته اند ارسال دادید از این
آئین امید دارم که والد ماجد و والدۀ محترمه شما را غریق بحر غنیمت و غفران نماید
جناب حاجی عبدالغفار رحمت برسانند و گویند عبدالباقی فرصت تحریر یک
مسطره دارد با وجود این چگونه تفسیر آیات پر دازد مختصر انیت که مدلول آیه
سبار که انیت که نارجمیم شرد را یعنی روی را در گرون می نماید ترومازگی نمیکند
سوخه و بدرنگ می نماید یعنی نیران اعراض و انکار روی اسرار میسوزاند و تفرغ
المجرمون بسیارم میگردد لطافت و بشارت و نظارت و نورایان نمیکند
چنانچه در آیه دیگر میفرماید و وجه علیها غیره ترهه قرة میفرماید در یوم قیامت
بر بعضی وجود بخار می نشیند و سوگن این نار که نفوس مستحقه را در آتش
اندازد در یوم قیامت کبری ۱۹ نفرند و آن ۱۹ نفر ملائکه عذابند و عده
این نوزده ملائکه عذاب نظیر عده ملائکه رحمتند و خازن جنّت رضوان
که حروف صیغه بنجاب حاجی میرزا حسین و ملا رمضان نهایت محبت
و مهربانی از قبل من ابلاغ دار و اما تاریخ حضرت پیک رحمانی حالات او را

در اصفهان و در شیراز تحقیق بنا که چه روشی و سکون داشت و از کجا بود و در چه
 زمان مؤمن و موقن گشت و در چه سال پیک روحانی نزد مدت جیات چگونه شد
 این بود این تفصیل را تحقیق بنا بعد نویس اما خیلی وقت کن که حث و زوائد
 نداشته باشد از الطاف الهی میجویم که بازماندگان حضرت شیخ امور و الطاف
 بی پایان نماید و اما اعضای محفل روحانی باید با انتخاب تعیین شود اجاب هر کسی را
 که موافق می بینند انتخاب نمایند خواه پیر خواه جوان خواه تو انگر و خواه

بیر و سامان و اسلام و علیکم السجاء الالهی عبد البهاء عجاس ۲ آب ۱۹۱۹
 از حضرت پیک اب و حضرت یک کلمه تحریر دارم با وجود این نامه منفصل تر موم شد و فاء
 (عبد البهاء عجاس)

بواسطه محفل روحانی اصفهان و جناب قاسم میرزا هاشم علیه بها و الله

قریه چادگان فریدین جناب سید قلی خان سرنگ جناب بهای قلی خان با اولاد
 امجد الله قلی خان و محمد قلی خان جناب ارباب بهمن فارسی قریه پوده سیم
 جناب میر علی محمد خان قریه طالو نچه جناب میرزا عبدالکریم جناب احمد آقایی
 معلم جناب میرزا ابراهیم خان قریه نادگان فریدین جناب لهراسخان

این کتب در دسترس است

قرنیہ نوسار جناب مظفرخان قرنیہ چال چارمحل جناب حیدرقلی خان
 کلپایگان جناب مصطفیٰ خان قرنیہ مشہد دالی غلامرضا آقایدہ اللہ آقا حسین
 محمد علی استاد ابراہیم درویش خداداد قرنیہ ہضرخان کربلائی ہاشم درویش
 عوض قرنیہ ہوسنجان غلامحسن اللہ اللہ فاطمہ جناب طاہرہ امہ اندرونی
 قرنیہ قشقائی جناب سرو علی جناب نوروز علی قرنیہ مینون سمیرم جناب نایب
 رضا علی جناب میرزا اسحق جناب عباسقلی سلطان قرنیہ شریف آباد لہجان
 سید نورالدین سید جلال سید علی کربلائی مرتضیٰ سید مصطفیٰ
 سید عبد الحمید کربلائی خلیل سید ابوالقاسم قرنیہ وہ نو سمیرم سلطان باقر
 کربلائی حسین حاجی آقا نایب عبد اللہ قرنیہ ریز درویش حسن درویش
 نوران محمد جواد محمد رحیم قرنیہ سید لہجان آقا سید غفور آقا سید مصطفیٰ
 سید جواد استاد عباسقلی کربلائی کریم مددقلی جناب آقا سید عبد العزیز
 برات علی کربلائی عبد الوہاب آقا سید عبد الباقی قرنیہ چال جناب
 حیدرقلیان قرنیہ چیم گردان جناب امد اللہ کذا جناب نعمت اللہ جناب
 حاجی اسمعیل جناب مشہدی علی محمد جناب حیدر علی جناب حبیب آقا

قرنیہ کھنٹی مشہدی ماشم قرنیہ باغ بادران سید مجتبیٰ قرنیہ بن جناب
 میرزا باقر حکیم قرنیہ سعید آباد لنجان جناب حاجی میرزا محمود جناب میرزا رضا
 جناب آقا محمد جناب میرزا مرتضیٰ جناب ملا حسن علی کرچکانی قرنیہ
 سامان جناب نینان جناب اسکندر قرنیہ چادگان جناب سید ہادی
 جناب میرزا محمد علی منشی جناب محمد امین اجودان جناب محمد قلیخان
 غلامرضا مشہدی محمد جناب اللہ قلیخان جناب قلیخان محمد باقر
 دم کمری میرزا ابو الفتح منشی جناب لہ اسب تنادکانی جناب
 میرزا محمود صدر جناب جلال خان جناب استاد باقر تبا غلامرضای
 فروشانی خانہ میرزای مختاری جناب اسکندر خان ضیغم الدولہ
 جناب میرزا عیوب منشی جناب صدیقی اردلی مشہدی آباد علو کے
 حاجی عباس سلیمان نجف آباد علی ولد حسن میرزا نصر اللہ استاد
 عبدالحالی عنایتیہ و سایر اجا قرنیہ قلعہ سفید جناب میرزا امر اللہ جناب
 شیخ جواد یزدی جناب آقا محمد یزدی قرنیہ بروجن چہار محفل
 جناب میرزا صدیقی خان میرزا محمود خان جناب حاجی میرزا خلیل منشی

خدا کرم میرزا علی اکبر میرزا محمود جناب محمد حسین جناب آقا محمد حسین انبیا
شیر لدنی و جناب انقد یار علیهم بحباء اللہ الاسبی

(هُوَ اللّٰهُ)

الهی الھی لک الحمد مبارکوت رایة فردانتیک واربت کل آیه رحمانیک
وهدیت ہولاء النفوس الی الماء المعین و عین التسنیم فی ریاض بانیک
رب الشکر ما تورت الابصار والعمت الاسرار واسمعت الاذان
والعیت کلمہ الہدی علی قلوب الابرار فاقبلوا الیک لصدور مشروح و قلب
محبوب و روح مستغرق فی سجار رحمتک و نفوس مستبشرة بآیات و صفات
رب ثبت اقدام علی ہذا الصراط و توقو قلوبکم باسرار الکلمات و ایدہم بجنود
لم یروا فی نشہ النعمات و احمر سہم من الاستحسان و اخططہم من الکرات
واجعل لہم سبیلاً قویماً ممدوداً الی ملکوت السموات انک انت الکریم انت
العظیم انک انت الرحمن الرحیم ای یاران مہربان غیب البہا چندی بود
چون باد باد یہ پیمایا بودم و آوارہ کوہ صحرا و دریا ہیچ صبحی آرام نیا فتم

حفظ کاغذ و انصاف مبارک

و بیخ شی سر و سامان خستم محرم هر محضی شدم و در هر مجمع در آدم و در هر مجلسی
 فرماید نمودم و ملکوت ابی بشارت دادم تا کوران بنیاد گردند و کوران شنا شوند
 ذلیلان عزیز گردند گمراهان پی بدلیل رند مینوایان بانوا شوند محرومان محرم راز
 گردند غریبان شرفیان شوند نومیدان امیدوار گردند سه سالست که دقیقه
 آرام ندارم الحمد لله بفضل و عنایت جل مبارک انواج نماید مانده امواج پی در پی
 رسید و خود ملا اعلیٰ نصرت نمود صیت امر الله بجمع ماسع رسیده و ذکر آتشی
 در جمع مجامع انتشار یافت پیغمبری و قوه معنوی تجمعی پاک در آن کشت زار افتادند
 و سبحان رحمت آتی امطار نیسانی منبذول داشت و شمس حقیقت ضیا و حرارت
 بخشید ^{ممالک} عبدالهبار در نهایت خاک را چسبید بر زمین نهاده تصرع و زاری میباید که آن
 کشت آتشی بویون و عنایت و مهقان آسمانی زسیرت انبات گردد و آثار بایره اش
 آفاق را احاطه کند سبحان الله اهل ما خیر با وجود دوری بیدار گشته و بیانیان ایران
 بخواب غفلت گرفتار آمان فرماید یا هبار الا سبھی زدند ایرانیان و زبرگان ایشان
 این المذاذ و این المناس بر آوردند شمس حقیقت از افق ایران طلوع شد ولی ایرانیان
 در جستجوی چراغی هستند ایرانیان بر ایران فیضان نمود ولی ایرانیان در پی تطهیر

دو آن چه بلا هست است این چه بلا دست ایلی غریب چون نام شرق بر بند سجد
 نمایند ولی شرقیان را نهایت آمال که قدمی در راه غربیان ننهد و پیروی آنان نکنند
 تا ترغیبی نمایند کشور مظلوم معمور گردد ملت مندرسه تازه گی و وجود یابد بیبهات بهیبت
 این درختان کهن پوسیده دیگر نثر نخبه بلکه این نهالان بیحال تر و تازه ایران عشرت
 در جو یار حقیقت نشو و نما نمایند و گل و شکوفه فرمایند و برگ و بار دهند و بر آن خطبه الهیه
 چهارم معطر نمایند و مشام اهل غرب را مغرب کنند زیرا سلطان گل در گلشن ایران رخ
 برافروخت و رسم تاجگذاری در گلزار پارسی اجری فرمود اول میدان ایران آشفته
 آن گل شکفته گشته و آهنگ طلا اعلیٰ بلبله نمودند و جانفشانی کردند و قهر با بگاه
 عشق آلی شتافتند از فیض عظیم رب جللی امید چنانست که آن نفوس مبارکه در ارض
 صاد و حوالی آن چنان حرکتی مردانه و جنبشی فرزانه بجال حکمت در خدمت امر
 نمایند که جمیع آفاق آن کشور منور گردد و بیازماندگان پیک جمالی حضرت سلمان
 الهی معاونت و تکیه از لازم و علیکم الباء، الابی عبد الباء، عباس یحیی
 (بهنو الله)

بواسطه مریم سلطان صبیله پیک رحمانی شیخ سلمان امده الله فاطمه سلطان امده الله

جبهه سلطان امه الله فاطمه امه الله نور جان کیم امه الله عمه امه الله گوهر سلطان
 امه الله خدیجه سلطان امه الله بهیه سلطان امه الله مریم کیم امه الله ربابه سلطان
 امه الله ام لیلی امه الله عطیه خانم علیسن هجاء امه الاهی (هوائه)
 از اما در حسن شکر کنسید خدا را که در چنین عصر مبینت حشری بعصره وجود قدم نهادید
 و در عهد وجود پرورش یافتید که آفتاب انور قرون و اعصار است الطاف میباید
 انوار فیض عیان نور احدیت نمایان پس تا تو این در محافل ذکر تسبیح و تقدیس حضرت
 یزدان زبان و لسان بیاراید و علیکن التجه و آهش نماند
 اسکندر روز بواسطه جناب آقا محمد در اصفهان جناب فاطمه علیها السلام الابهی
 (هوائه) ای ثابت بر پیمان نامه رسید و از مضمون فوت مرحوم ضیا معلوم
 گردید سبب تأتف و احزان گشت ولی حرم مرحوم شیخ و امه الله مریم سلطان را
 از قبل من تحت محترمانه برسان و گو در این ایام اگر نفسی ثابت و راسخ بر پیمان
 از این جهان دیگر شتابد اعظم موبت الیه است زیرا امتحان و آستان بسیار خفته
 فتنه الالطاف است لیه اشما محزون بباشید بلکه دل باطاف آهی بر بندید
 و از فیوضات نامناهی عفو و غفران بخواهید من نیز نهایت تضرع و خشوع طلب

خط کاتبه و امضا مبارک
 ۵۷

خط کاتبه امضا مبارک

آمزش از برای ضیاءنایم مطمئن بغایت آئی پشید خرع و فرخ گنبد انما یوتی
 التصارون اجرهم بغير حساب و جناب آقا محمد جواد آقا محمد رحیم را از قبل این مشتاق
 تحببت ابدع اهی البلاغ و ارید از صد مائیکه در سبیل الکی کشیده اند بسیار متاثرم ولی شایرا
 اگر دو مرتبه اخراج کردند ما را چهار مرتبه سرگون کردند تا سستی بجال مبارک نموده اید
 این مورد شکرانه است که بچنین فیض رحمانی و مومبت اسمائی نمودنی شده اید و علیک السلام الابی
 ع ع (هو الله)

مقام

اصفهان بواسطه آقا یاشم نجفی جناب سید محمد جواد جناب فتح الله جناب صدوق جناب
 جلال جناب سید یاشم جناب محمد علی بن جناب عطا جناب سید اسد جناب سید
 زین العابدین جناب علی نقی خان جناب حعفر جناب علی خان جناب سید تقی جناب یعقوب
 بغدادی جناب علی اکبر خان ف جناب داراب جناب محمد الله ایضا جناب عبد الله
 جناب مشهدی حعفر جناب محمد جواد جناب ابوالقاسم جناب سید محمد جناب ف جناب
 عبد الحسین جناب تجویدار جناب محمد چایار جناب یوسف جناب معصطفی جناب
 سید مهدی جناب حاجی حیدر بن جناب حاجی کلمعلی بن جناب سید الله بن
 جناب استاد مهدی عظیم هجا الله الابی

(بهوشند)

اسرار ان الهی هر چند نامه های متعدده در این مدت مدیده با تجاری مدینه و جدیده گاشته شد
ولی نامه تازه وارده و اسماء ان سروران کشور محبت الله در آن مذکور از قرأت آن اسما
حالی دست داد که زمام از دست رفت بی اختیار رنبرابر مشغول شدم تا شوق و شغف
این قلب پرتوی بر جهان دل و جان آزادگان زند و شرق و غرب روشن گردد اگر بداند
که بچه شور و شعفی الان بانگ ای این نامه پر ا ختم است به از وجد و طرب در مقصود بنجید
ارواح بیرو از آید جانها بهم راز گردد و دلها بسرور آید و مساز شود این نیست
مگر از فضل و احسان حضرت زردان و علیکم التحیه و التهنئه آلی الهی آید مولا و العباد علی رفع
رأیه المیشاق و اعداء کلتمک فی الآفاق و غفر ما ینبئ الجلیل لعبدک عباسعی من اهل بیخان
الذی شرب کأس البأساء و الضراء فی سبلیک و اتلی باضطراد المبعضین من اعدک
و جرعه کأس العذاب و جرعه اشد العقاب حتی عرج الیک و وفی بابک مقبلاً
الیک ساجداً بین یدیک رب انزله نزلًا مبارکاً و قدر له کل خیر فی ملکوتک است
انک انت الکریم المقدر الوهاب (ع ع)

بخوان

بخوانند بواسطه جناب آقا میرزا جلال و جناب میرزا باشم صهر یک روحانی

جناب حاجی میرزا صادق جناب میرزا محمد علی جناب میرزا عبدالحسین محمدر جناب میرزا محمد بن
 اردستانی جناب سیف الذاکرین جناب میرزا فتح الله خان جناب میرزا عبد الله خان جناب
 غلامحسین میرزا جناب آقا سید ربکات جناب میرزا اعطی جناب میرزا عبد الله خان مشرفی جناب
 میرزا محمد خان نایبی جناب تهادی ابوالقاسم جناب میرزا صفر جناب میرزا باقر خان جناب سید
 اسد الله جناب سید هاشم جناب آقا سید بادی جناب میرزا عبدالحسین جناب محمد جواد
 جناب آقا سید مهدی جناب آقا سید اسمعیل جناب امین الله جناب قیصر الله
 جناب میرزا اسد الله جناب آقا محمد مهدی علیه السلام بحمد الله الاسبغی
 (زیو الله)

ایها المقربون ایها المنجیون ایها المشتعلون بنا رحمته الله فی هذا الیوم المشرود الحمد لله
 و صون و غایت حضرت احدیت ارض صادقات قدس آباد شد بعد از سکون بکرت
 آمد و بعد از خمود شعلا برافروخت بهشت برین گشت و جلوه گاه صور عالیین اجاب بر یک
 حیاتی تازه یافتند و اصیفا میدان فدا شده اند آنگ تقدیس مرتفع شد و انوار حسیه
 لامع گشت مطرب الهی با چنگ و دف و نی نغمه ای و بی چنان نبواخت که
 همی کل روحانی را بوجد و طرب بنداخت نسیم ارض صاد مشکبار است و راکه

خط کاتب الخط و در سبک

۱۹

بزرگ

محبت الله از آن گلشن منشر در این دیار شکر کنید خدا را که در چنین عصری بچنین نصری
 موفق و مؤید گردیدید حقا که یاران و وفایند و سزوار خدا غنیمت چنان دلوله ای در
 آفاق افتد که نوزاد شراق از قلوب عشاق بده و ناقوس آفاق فرماید یا بهاء
 الاهی بر آرد و کوس شرق و غرب نغمه یار بی لا علی گوید جهان جان دیگر گردد
 و کیهان کیهان دیگر شود روی زمین بشت برین گردد و توده عجز احتسابی شود
 جبریل امین از ملکوت جلیل جلوه نماید و طاوس خلدین شمشیر تقدیس بگشاید امر الله ترنم
 شود و در امت یا بهاء الاهی بلند گردد از جمیع آفاق نغمه یا شبری بجان آسمان
 و از شرق و غرب بانگ یا طوبی بر خیزد بنا ملک بفرح المؤمنون و یخزن
 الخاسرون و تبیض ^{و تکریم و تکریم} وجه آن به الحق معلوم و وعده غیر مکنه و ب و علیکم التحیه و التسلیم
 اصغهان جناب میرزا هاشم صدر حضرت شیخ بزرگوار علیه بجا و الله الاسب
 (بهو الله)

ای ثابت بر بیان نامه شما وصول یافت و خبر و فرغ از فراق معلوم گردید
 این نامه و فغان از جمیع آفاق بلند است ولی عبد الهی با قلم لیس کنعان سفر نموده
 انشاء الله بعد از رجوع این آرزو حصول خواهد یافت از خیر التماس بار محبت است

ضابطه اخبار مبارک

در آن صفحات نهایت روح و ریجان حاصل گردید امید دارم که بموارد تبادلات الیه
 نشر نفیحات رحمانیه و اعلا کلمه ربانیه مشغول و ماکوف باشد و علیک السلام ابی سع
 نجف آباد بواسطه آقا میرزا یاشم محمد حعفر صباح قبر علی حاجی اخوند شیه حاجی عبدالکریم
 آقا علی حسن حسن محمد آقا علی مشهدی رضا آقا میرزا ولد مشهدی حعفر آقا میرزا
 آقا کیم خانم و اعظمه عیال مرحوم کرطائی محمد علی ریزی گوهر کجمن مشهور خانم مریم سلطان
 ربابه سلطان خانم نوکات عیال مرحوم آقا محمد حسن شهبه

ار بنوا شد

اسرار روحانی و آمار رحمان این خاکدان فانی خندان نادانان را در این لجن
 غلانی طیسور ترا بیر الایق بل معاینرا آشیان گلشن آبی است و مرغان اوج غرت را
 لانه و مکان ملکوت رحمانی بخیردان چون نظر بالایش این عالم فانی نایه کجانش
 کنند و در آرزایش افتند منجذب ظل و سایه گردند و از ذی ظل غافل مانند زیر جهان
 ناسوت ظل زائل ملکوت است و عالم ارضی اثری از عالم آسمانی سجان الله شیفته
 قطره گردند و از دریای محیط بی بهره شوند و مشت و دزده گردند و از شمس حقیقت بی نصیب
 مانند دل بجایه دینوی بندند و از زنده گانی سردی بگذرند بآب و گل پردازند و از چون

فقط کاتب
 میرزا محمد باقر

جان و دل غافل مانند و صیاما و تعالیم الهیه اش را از شون فایده نبرار کند و از جهان
 تاریک و تنگ فرار دهد و بعالم انوار رساند ملاحظه در جمیع طوائف و ملل و قبائل
 و دول نماید که کل مانند موران در تحت اطباق تراب لانه و آتشیانند نمایند
 و آذوقه فی اندوخته کنند بفتنه بارانی آید و سیلی بر خیزد و فانه و لانه و آتشیانند
 و آذوقه جمیع از میدان برود و محو و نابود کند نیست مثل اهل دنیا چنانکه واضح و کمال
 مشاهده بنمایند ملاحظه در ایران و مجاریسبانی نماید که در مدتی قلیله چه طوفانی و چه
 انقلابی ظاهر و عین شد با وجود این باز غافلان و جاهلان و بیخردان دل باین دنیا
 بندند و فکر کم و بیش افته از اقبال بوجد و طرب آید و از ادبار مخزون و دلخون
 شوند الا انهم فی حسرتان مبین پس عاشقان جمال رحمن و مشاقان انوار طلوعت
 بزبان را لایق و سزوار چنانست که در جمیع شون از این نطق ممتاز باشند و محرم
 راز و نیاز گردند جمیع کائنات را نقل خویش آرند در جهان دیگر پرواز کنند و در
 عالمی دیگر سیر و تماشا نمایند آیات الهی گردند و آیات ماعلی شوند مرغان جنتیان
 حقیقت گردند و در گلستان وحدانیت و احدیت با بدع الحان تبسح و تهنیت
 حتی توانا پردازند و علیکم السبحه و الاصلحی ع

بواسطه جناب آه میرزا نائتم اصفهان جناب میرزا مسیح خ جناب روحانوس جناب علی اکبر
جناب بی بقی جناب میرزا عبد الحسین جناب میرزا علی جناب میرزا اعجاز الله علیه مبارک الله
(مواضع)

ای یاران من از خداوند ذوالجلال و ایزد چنین آرزو نمایم و عجز و زاری کنم و ناله و بیقراری
نمایم که آن نفوس مبارکه را موفق بر رضای مبارک نماید و با آنچه سبب سرور معنوی و فرح
الهیست فاکر فرماید هر یک را در افق بهستی ستاره روشنی کند و هر که امر در این حقیقت
ابهی درخت باروری نماید و شکوفه و شری بخشد رشتت سبحان غایت ایحیه درخت
قلوب را شبنم است و فیض ابدی حضرت احدیت مانند طوطی و ایم چون چنین است
عاقبت موبت نور بسین است در آغاز هر چند زحمت و مشقت و آزار است و سهام
کین از کمان نفوس بی این در پرواز آما انجام آیم سرور و جوار است عکس نور علی نور است
اگر چنانچه ملاحظه نماید در این اوقات افق وجود انجلی تاریک بهمان دستور است
یقین بدانید که غمگری مشرق نورانی از این ابرای کثیف ظلمانی پاک گردد و چنان
صفا و لطافت و روشنایی بنماید که آفاق نورانی گردد پس از خزان که در انکسار زمیه
و سبب و ثبوت مؤانس و مجدم شوید و عظیم التحیه و آهسته آهسته (ع ع)

۱۶۲
خطاب انصاف و در مبارک

بیت

اصفهان بواسطه جناب خان و میرزا باثم نمون حضرت سلمان قمیسه میرزا عبدالمجید خان
 میرزا رحمت الله خان میرزا محمود دی شرف آباد جناب سید ابوالقاسم جناب سید خلیل
 جناب سید احمد جناب سید محمود جناب سید علی جناب سید مصطفی جناب سید ابراهیم جناب
 سید جواد جناب سید عبدالوهاب جناب سید اسد الله جناب سید میرزا جناب سید نورالدین
 جناب کریم بنی مرتضی جناب کریم بنی عبدالخالق جناب کریم بنی عبدالخلیل جناب مرشدی صادق
 جناب مرشدی عباس حکیم جناب استاد حسین جناب آقایی جناب میرزا احمد
 سید جناب سید عبدالغنی جناب کریم بنی عبدالوهاب جناب میرزا براتعلی جناب
 حلال آقا جناب امین الله جناب حیدر علی جناب اسماعیل جناب غلامسین آقا و حسن
 شیرین جان فاطمه بگم گوکبکم خاتون جان ام لیلی فاطمه خانم فاطمه سلطان
 سینه سلطان بگم خانم
 (سید الله)

سوزک اللهم یا الهی انک تعلم ذلی واقفاری و تری ضطراری و خطاری و تسمع حیننی
 و انینی و یضحی و یناحی انی استبل الی عتبتک العالیه و ساقه قدسک السامیه و اندلل
 کل ذل و انک رالی ملکوت الماسر و ادعو للابرار لیتوفقوا علی الخیر من الاصرار
 یا ووالی کوف حاتمک من الاشرار رب انهم اسرا و فی ایادی الاغیار یصوبون

۵۳
 خطایب و احوال

الیوم سهام التضریح کل استکبار و شیر عون علیهم الاله و یطلقون علیهم الاله ولا یخشون
 بانک ولا یخافون نعمتک مولاد الاوغا والادغال رب ارحم اعدک و اخصم ضفوتک
 فی حصن حمایک و معاقل حفظک و کلماتک و افتح علی وجوههم ابواب رحمتک و اشرح
 صدورهم بایات موبتک و انزل علیهم برکه من عندک انک انت الکریم انک انت
 العظیم و انک انت الرحمن الرحیم (ع ع) مقام ششم (رهو الله)

خولجان لجان جناب آقا سید مرتضی جناب عباس قی جناب مشهدی حیدر جناب
 آقا سید علی جناب میرزا محمد علی جناب آقا سید ابراهیم جناب آقا سید میرزا جناب میرزا
 محمد جناب عبدالمطلب جناب آقا سید مهدی جناب آقا سید مادی علیهم السلام
 الابهی سده لجان جناب آقا سید عبدالغنی جناب آقا سید برکات جناب
 کرمانی عبدالوهاب جناب میرزا جناب براتعلی جناب محمد باقر جناب مشهدی
 اسماعیل جناب عبدالرحیم علیهم السلام الابهی جم کردان لجان جناب آقا محمد مهدی
 جناب آقا عباس قی جناب آقا مشهدی حسن جناب حاجی نوروز جناب حاجی محمد
 علیهم السلام الابهی ریز لجان جناب جواد جناب محمد رحیم جناب درویش عبداله
 جناب درویش مصطفی جناب میرزا سید محمد جناب کرمانی فتح الله علیهم السلام الابهی

حذر

جناب سلطان باقره نوی جناب میرزا عبدالمظفر آنحضرت نجو پنه جناب آقا حنیف که چنانچه
 علیهم بهاء الله الاهی ص جناب ضیاء الله جناب میرزا بدایت الله جناب او اس
 عکاشی جناب او اس من اهل جلفا جناب آقا سید اسمعیل خلیف جناب میرزا آقا جناب
 عبدالحسین جناب میرزا عبدالباقی مدرس علم علیهم بهاء الله الاهی (بهو الاهی)
 ای اجای آئی و یاران عبدالبهاء جناب باشم تحریری با نصاحت تقریر و ابداع تعبیر
 ارسال نموده و چون گشودم کتاب برابر بود اسما و احرار و اخبار در آن مذکور
 از قرأت آن نهایت روح در یگان حاصل گشت زیرا نقشه بود که از کتاب
 عیون حکایت میکرد که اسما، مقربین در آن مسطور و در خاتم نامه خویش نگاشتن که اینجاست
 آن یاران آئی نموده بود مشاغل زبیه و شواغل عظیمه و امور متفرقه و ورود اوراق غیر
 تناسیه از شرق و غرب مانع و حایل که بهر یک از یاران منفرد امر قوم گردد لذا مجبوراً
 مجتمعا مرقوم میشود ای یاران روحانی عبدالبهاء الحمد که کل در ملکوت اهی است
 کبریا مذکورید و در انجمن عالم بالا معروف و مشهور و در قلب این مستغرق بجز فقر
 و فنا موجود بهر یک از ملکوت غیب نشوری از فیض در قلب و طغرائی از تربیت
 کبری در صدر پر تو عنایت بر سر دارید و خلعت هدایت در بر مورد الطاف بی پایایی

ظلمات انصاف بزرگ

و صیقل ملائکه رحمت بیکران نظر عنایت شامل است و فیض حضرت اهدیت کامل شکرانه
 این نعم جلیله و الطاف خفیه همواره تبرئیل آیات توحید پروازید و یا بدیع الحان ترانه عاشقانه
 نبوازید و فریادی مشتاقانه برآرید از بلا و محن طول گردید و از شامت اخیرا شکر شوید
 زیرا در سیل محبت جمال الهی بلا رحمت کبری است و جفا موهبت عظمی تالان و تاراج تاج
 و ضراج است و زندان و زنجیر ایوان و سریر فلک اثر سهم و سان مرهم دل و جان است
 و سم قاتل دریا ق و در مان عاشق مجازی گفته بهیچ صنم خفته یا خندان نیافت بهیچ شام با
 سرو سامان نیافت گرد آتش رفت باید چون خیل و در چه کجی میکی خونم بسیل در چه
 یوسف چاه زندانم کنی و ز فقرم عیسی مریم کنی سز گردانم نگر دم از تو من به فرمان
 تو دارم جان و سر این صفت عاشقان و سمت مشتاقان است بابر امید از
 فیض الهی و موهبت ربانیه چنین است که از شدائد بلا یار و اعظم رزایا یا نارحمت است در تلو ب
 افزوده تر گردد و انوار حقیقت روشن تر شود جهان جلوه گاه و فاروق میان شود
 و هر یک جان و دل کف گیریم و شاره یار هر بان نایم و علیکم التحیه و التهنیت مع
 (سوائه) اسکندرون بواسطه خباب آقا عبدالمهدی خباب تا میرزا هاشم صبر
 متصاعه الی الله یکت الکی علیه هب آد الله (هئواسته)

از بنده حق آنچه گاشته بودی ملاحظه گردید همین است که مرقوم نموده بودی از پیش جمیع
وقایع چه در اصفهان و چه در نیرد و چه در اطراف کل تا بید جمال ای بروحی لا اجزاء الف الذم
عبد الباعبار گشت و هنوز بساط امتحان منظوم نمانده باز در گوشه و کنار میان
حاصل خواهد شد ولی اگر استقامت گردد تا تیشری ندارد در هر صورت کلمه الله نافذ
و امر الله غالب و احزاب شیطان مغلوب و ضرب الله مؤید و منصور الحمد لله حکومت
عادلانه پادشاهی حامی مظلومانست و معین ستمدگان باید احتیاجا به حضرت شهرزادی
و عافانید متعلقین آن پیک آسمی را از قبل من تحت نواز شکارانه برسانید
از حق میطلبم که کل در پناه حق محفوظ و مصون مانید و علیک التجهه و التمشاع
بواسطه آقا میرزا انوشیروان حسین خان حسرت خان مهدی خان میرزا امین الله آقا
کمال نعمت الله جیب الله عطا خان میرزا ابوالفضل اطفال جانب کشم
علیم بجاه الله الاسبی (هو اللی)

از تمامید استبان حمد خدا را که در امتحان حسن استعداد و قابلیت ظاهر و عیان نمودید
اطفال بهائی باید در تحصیل علوم و فنون از سایر اطفال ممتاز باشند زیرا مشمول نظر
غنائید آنچه اطفال دیگر در مدت یکسال تحصیل نمایند تازه نهالان خست عرفان

خط کتابت اصفهان در شهر تبریز

لقدیم

خط کتابت اصفهان در شهر تبریز

کو دکان بهائی باید در مدت یکماه تحصیل کند آرزوی دل و جان عبدالبهای مهربان
 این است که نورسیدگان بهائی هر یک در علم و عرفان شهیر آفاق گردند و البته
 نهایت محبت و مهر و غیرت در تحصیل علوم و فنون خواهند نمود و علیکم البها، الایهی ع اع لوقه
 اصفهان جناب آقا میرزا ماشوم عبیدیه بھاء الله الایهی (هو اللہ)

۱۹۸
 ایام و کار پیک آئی نزد من بسیار مقرنی آئی فراموش نشوی و پنجمین جمع بستگان
 حضرت سلمان در حق شما یاد عا نایم و غایت ظلم و امیدم چنانست که اندک
 وسعتی حاصل گردد البته بیوجه تصور نشود و علیکم البھاء الایهی عبدالبھاء محبت
 اصفهان جناب میرزا ماشوم داماد حضرت پیک رحمانی عبیدیه بھاء الله (هو اللہ)
 اشراف بر میثاق از فضل و موهبت پروردگار امیدوارم که همواره موفق بخدمت دربار
 آموزگار باشی و می نیاسائی و نفسی راحت نکشی که بدت حیات در سبیل نجات
 کوشی و هر طالبی را کاس هدایت نوشانی امه الله المقتره مریم سلطان رحمت
 عبدالبھاء در سان و پنجمین آقا ضیاء امه الله طوبی و امه الله قدسیه و امین الله را
 کلاً از قبل این مسجون نوازش نما و جناب کر بلانی حسین رحمت مشاققه عبدالبھاء
 ابلاغ نما حال حکمت اقتضای حضور نمی نماید و پیش ازین فرصت کارش نه

خطاب ابغبارک

خطاب ابغبارک

و علیکم التحیة و التهنئة (ع ع) ^{مقام} اصفهان

خواب خان خواب آقا سید محمد جواد خواب میرزا احمد شیخ خواب میرزا احمد خواب
 میرزا عبد الحسین محرز خواب آقا سید زین العابدین خواب آقا سید عبد الغنی خواب
 میرزا عبد محسن خواب میرزا فرج الله خواب میرزا عبد الله خان خواب سید با شتم
 خواب میرزا ضیاء الله خواب میرزا با شتم صهر خواب شیخ سلمان خواب آقا
 سید نادر خواب آقا سید مهدی عیسی هم بجا و الله الاسبی

هو الله ای یاران مهربان عبد البهائ چندی بود که فاطمین آورده از
 بلایای وارده بر اولیای حق آزرده بود و مردم مملکت قدم ناله و زاری مینمودند
 عجز و بیقراری می نمودند که ای پروردگار جمعیت ابرار پریشان گشت و محافل
 انس از بنیان برافتاد چه شود که فضل جدیدی بجائی و تائید بیسی نفرمانی تایاران
 انجمن گردند و محفل انس را سراج ذکرت روشن نمایند ای خداوند این پراکنده گی
 پسند و ای مهربان این خراب پریشانرا مجتمع فرما تا آنکه برید جدید سید و مشرک
 الفتن آن انجمن سبب نخت خزن شدید شد از رب فرید آرزوی این قلب
 جرح آست که یاران محترم مردم در محال کفایت در محفل قدس همدم گردند

۷۰
 در محفل قدس
 اصفهان
 در محفل قدس

و ندکرجالقدم حیات تازه یابند و بسبب شوق و ذوق و طرب یکدیگر گردند
 تا بشارت جهان ان نیت را خلعت جدید بخشد و بکل عالم را دای بدیع پوشد
 ای یاران این عبدالهباء همواره از مصائب و بلاهای شدید محزون و غمگوست
 ولی این موهبت نصیب هر محروم نگردد زیرا این بلا بهره اهل وفاست
 و این محن و آلام مخصوص کرام اصغیا هر چه هست بگذرد ولی عاقبت موهبت
 بهر عاشقان جمال کبریا و مشتاقان روی جمال اسی روحی در جانه الفدا
 اسراشم منتسبین بیک ربانیر از عبدالهباء نهایت محبت و مهر بانی انبیاغ نما
 و گوهر چند ابامی چند تنگی گذرد عنقریب گشایش رخ دهد و راحت و آسایش
 خواهید یافت و علیکم التحية و التهنئة ع ع ع

اصفهان جناب حاجی بدالله سدهی علیه بآء الله الابی (هو الله)

ای ثابت برپیمان نامه شمار سید مضامین دلیل جلیل بر ثبوت بر امر نوربین بود
 الحمد لله در چنان موقعی که جوانان گاه بخیر و ان بود نفوسی مبعوث گشته که بعون
 و غایت حق در نهایت ثبوت و اطمینان آن قریه در ایام حضرت مقصود
 مورد الطاف بود حال نیز امید شدید است که بهمت و روحانیت باران با وفا

خط کاتب اصفهان مبارک

معمور و مظهر الطاف موفور گردد تا تو ایند کوشید که سه ده صدده گردد و نفوس در
 نهایت انقطاع و مقدر تو انا و منجذب ملکوت ابی و مروج دین الله
 مبعوث شوند اما سله اقران صبیئه آقا میرزا باشم بمیرزا فضل الله سیل سید
 برکات بسیار مبارکست و هر چه در پیش شما از حقوق موجود شما صرف
 این غرضی نماید حضرت شیخ سلمان ثانی اشین سلمان فارسی بود بلکه در دست
 بدرگاه احدیتت و شما در این سالهای حرب ستمگران دست تطاول
 گشودند و آنچه تو استند فصور نمودند و عبدالبهاء تا شر از این وقایع ناگذار
 ولی هر چه واقع در بسیل و لبر آفاق بوده لند اباید شما در بسیل تسلیم و رضا سلوک
 نماید در این سالهای جدال و قتال جمع اهل عالم در اشته و بال علی الخصوص
 ایرانیان که مورد جمع آفات شدند ولی مشتقات آنان در بسیل نفس و هوای
 و اما زحمات اجبار و عبودیت در گاه کبر آید آن رزایا محبوب بشون دنیا
 و این محن و آلام معدود از جانفشی در راه حضرت بهاء الله بین تفاوت
 ره از کبر است تا کجی و بجمیع اجافرداً از قبل من نهایت شتیاق ابلاغ
 دارید و علیک البهاء الابهی ۲۴ صفر ۳۳۹ عبدالبهاء عباست

اصفهان بواسطه جناب میرزا یاقوت فریدان اجای آئی علیهم بحمد اللہ الاسبی
 جناب میرزا احمد خان جناب لوراسب جناب حسین خان جناب شیخ حسین جناب
 محمد علی جناب درویش علی جناب آقا رضا جناب محراب بیگ جناب آقا باقر
 جناب تاحسین جناب محمد رضا جناب ملا محمد علی جناب میرزا محمود صدر
 جناب میرزا علی کاتب جناب علی اکبر خان علیهم بحمد اللہ الاسبی
 (هو الله) ای یاران آئی شکر کنید خدا را که مورد نظر غایت شدید
 و مظهر الطاف حضرت احدیت از پر تویدی روشن گشتید و بر شحات سبح
 غایت پر طراوت و لطافت اندر این گلشن فیض عظیم را ملاحظه نماید که مانند نسیم
 بهشت برین این گشت زار را سبز و خرم نمود و هر یک آن نفوس را از استیلا
 جنت فرمود هر چند این موہبت هنوز چنانکه باید و شاید در معرض شہود جلوه گر
 نگشته و قدرش معلوم نیست اما غنچه قریب نزار و نشیب عالم از این نور بین
 برد و نصیب گیرند انوقت معلوم و مشہود شود کہ تسر و جود چه موہبتی در عرصہ
 شہود ظاہر فرمود و هر یک از یاران مانند ما بان در افاق غرت جاودان
 رخشندہ و درخشندہ و ظاہر و عیان گردند قسم بان روی روشن و حسین ساطع

نور مبین تاجانی بر سر نهاده اید که گوهر ولایتی آن اعصار و قزوین روشن و منور.

نماید شکر کنید خدا را و علیکم التحية والتشياء (ع ع)

اصفهان داماد پیک رحمانی (هو الله) آقا محمد نایب علی بابا و الله الا بھ

(هو الله) اسنبد آئی از کثرت مشاغل ابداً فرصت ندارم چید روز

پیش نامه خط با مجرم پیک رحمانی ارسال شد در خصوص بنا، مرقد آن قاصد

امین سوال نموده بودید چون بشیر از رسید با دوستان محترم المی مشورت نماید هر نوع

که اجبای آئی مصلحت بدانند بنا، نماید و معروف بنا را این عبد بعد ارسال میدارد ع

از قرار مکتوب سابقاً از شیراز مرقد ظاهر آن قاصد الیرا تعمیر نموده اند (ع ع)

بواسطه جناب آقا محمد نایب صهر جناب سلمان جناب مشهدی حیدر جناب آقا سید مرتضی

جناب آقا محمد جواد جناب آقا محمد رحیم جناب آقا عبد الوهاب جناب آقا سید عبد العزیز

جناب آقا محمد مهدی جناب آقا سید حسن جناب میرزا عبد الجواد جناب میرزا آقا

جناب عبد الحسین علیهم السلام و الله الا بھ (هو الله)

اسرار ان عبد النوبا حمد خدا را که از کاس عنایت سرمت شدید و در زیم الرت

محرمان می پرست گشتید از جام عنایت نشسته یا خنید و از صیبا می مویبت

خطات انصاف و صواب
۷۳
خطات انصاف و صواب
۷۴

حیات تازه جسد ثابت عمید و راسخ میثاق و مشتاق مشاهدۀ انوار سیرافاق هر چه
 سرطقه عشاق پراحتراقید و مبلابنار فراق ولی الحیدر بعد از صعود از این عالم فانی
 وصال دائمی مقدر و ضلوع در حشمت لقا ابدی محوتم و مقصود از حوادث اینجهان
 ظلمانی محزون نگردید و از مخصائب این حیات فانی دغون نشوید با لطاف
 رحمانیه مسرور گردید و بموہبت ربانیت خویشون و شوید الحیدر در ظل ضیایه و در پناه
 جلیل انیت رحمت عظمی انیت موہبت کبری و عیالہ اتجیہ و مشتاق (ع) و
 اصفیان جناب آقا میرزا ماشوم داماد آقا شیخ سلمان عیالہ ۱۵۱۵
 (هو اللہ) اینکہ با مکتوب وصل گشت و مضمون معلوم گردید یاران
 الیہ التحیت عبد الہا برسان کہ در نہایت بحران نہ کریاران مشغولست بندیت
 کہ از ارض صابہ ملکہ شارات و غلغله منجات بسبح مشتاق ز رسیدہ مخپہ تمکنا
 نہ چنان نجائی رواداشتند کہ تحمل توان نمود با جضع آن بمع آزرده اند و دلگسٹہ
 و مضمونہ و بان و پرستہ بوجود این امید چنین است کہ این سخنی سببستی نگردد
 و این تقاوی و عدوان سبب کون و اصفیان شود زیرا ہمیشہ عادت چنین بود
 و قرار بر این کہ آب سبب شعہ آتش عشق گردد و جفا عادت از دید و وفا شود حال نیز

نظرات و محاورات

چنین است این مضموم در هر دمی بدف نزار هم مضموم با وجود این سینه اغنیه گردد و الوان شب است
 بیشتر طوبه نماید از عسرت فاندان پیک این سخن حاصل شد و در آنچه باید و ساید تصور
 نخواهد گشت و علیک التیجة و آشناء (ع ع) اصفاان جناب میرزا باشم
 دانا دیک روحانی علیه بآء الله الاهی (هو الله)

ار صر حضرت سلمان نامه شمار سید ایچ میدانی که عبدالبهاء بکچر در جناب
 در یای مشاعر و غوازل و شواغل است با وجود این از کثرت محبت مجبور بر جواب
 و اجرای خواهش شمارت حضرت محترم مقرب در گاه اسم اعظم جناب ذریبی الحقیقه
 آیت بدی و موفق تجذمت و عبودیت جمال اهی و شریک و سهیم عبدالبهات
 من از اوسید راضیم الحمد لله اصفاان لغوران آمده آن برودت و صورت
 زائل و شعله و حرارت حاصل شده از غنایات حضرت خفی آلا لطاف امید چنانست
 که روز بروز این شعله روشن تر گردد و این حرارت محبت آتشد شدید تر شود بدین آتشد
 و قد سیه فانم و ضولی فانم و منیره فانم از قبل عبدالبهاء نهایت مهربانی انبغذاید
 و گویند حال بر نظام و قواعد موجوده مرغیه در مدارس کحقیصل نمایند انشاء الله بر وقت
 فرصتی شد در آن مخصوص چیزی مرقوم میگردد حال انبأ حجت نیست فی الحقیقه در صفاان

تأسیس مدرسه‌ی بحیث اطفال بهائی فرض و واجب است اگر باران الهی در شخص صورت
 می‌نمودند سبب حصول برضای حضرت رحمانی است اطفال چون در مدارس دیگر تحصیل علم
 و هنر پوزندیم مشرب و بهم خوی بی ادبان گردند و علیک البهائم الابی (ع خ) (ع
 اصفهان جناب مرتضی قلی جناب شیخ حسین جناب جلال جناب جودان جناب
 میرزا خلیل جناب میرزا احمدی جناب اسفندیار جناب حاجی میرزا جناب اسد الله
 جناب حاجی احمد جناب حاج عبد الغفار جناب الیا هو جناب فرج الله جناب
 عبد الخالق جناب غدا جناب موسی جناب مهر من جناب آقا محمد جناب عبد الرحمن
 جناب ستاد علی جناب سید حسین جناب میرزا باشم صر بیک رحمانی علیهم
 بحمد الله الابهی (هو الله) اریاران الهی حمد خدا را نور بدی
 از افاق ارض صادر در نهایت تمللاً پدیدار گشته در قلوب شوق و شوری جدید
 افتاده و در نفوس بهتر از تازه‌ئی آشکار گشته مدتی بود در نهایت سکون بود حال
 بجزکت منتفی شد بداران آغاز آواری نمودند و در این گاشن تقدیس شننازی زدند
 انسان اگر کجی مفقود گردد بهتر از آنست که محمود شود مرده استبه بهتر از افسرد
 پژمرده است زیرا مرده مغذ و راست حول و قوتی ندارد ولی افسردگی و پژمردگی

نظرات الهی و جود بار

از سیئات سابقه و لاحق حاصل گردد حال حمد خدا که این تیرگی متبدل بروشانی شود و این
افسردگی با فروختن کشتی گشت اتایم جمیع انام در نهایت ظلام میگردد در ظلمات گشت
که در قرآن مذکور است مستغرقند لا یعلمون المبدء ولا المنتهى ولا یظلمون کما یظلمون
الاشیاء و العاقبة یرجعون الی الحفرة الظلمات و الدركات السفلیة قد خسرنا الحیوة
الدنیاء و حرما من انشئة الاخری فی انفا لهم من هذه الغفلة العیما سئل الله
بان یمده یم الی سبیل الرشاد و نیور البصار بهم بالانوار الساطع من الافق الاعلی
بارای یاران این اوان وقت بهمتت و سعی و اجتهاد تا بجهت بلوغ آن قلمبر
با متر از آرند و بنفحات قدس زنده نمایند ترویج وحدت علم انسانی کنند
و تائیس گمانگی بشری نمایند یا روایغار نوازند و کار مهر دردمند سازند و در این
گلشن حنبت اسی باید رخ الحان نغمه و آوازی نوازند که گوشها محرم راز گردد و جمیع بشر
به هم و هم آواز شود تا مایدات یغیبه پای پی میرسد و توفیقات صمدانیه تقابست
اگر نفسی کلال آرد و یا آرام جوید خود را محروم نماید و علیکم البها الابی (ع ع) (ع ع) (ع ع)
اصفهان جناب میرزا نائیم صدر حضرت پیک رحمانی جناب شیخ سلمان هندیان
علیه بجا و الابی (هو لکلا) ای نیده آستان آبی نامه شمارید

و تالان و تاراج معلوم گردید این سنین گذشته ایام انقلاب بود در ایام انقلاب سرب
 آب شمرده میشد لذا سختی و پریشانی از لوازم ایام امانیت هر چه بود گذشت
 متعلقین حضرت شیخ نهایت هربانی از قبل من ابلاغ دارید شما بابت تأسیس مکتبی
 در اصفهان یاد داریات بفرمایید و تبریت اطفال مشغول گردید این امر حرام
 را از حرام امور بشمرید و چون را بهما باز شود و منی بره متابع گردد سفارش رحمتی
 باز ماندگان حضرت شیخ خواهد شد ۹ جمادی الثانی ۱۳۳۷ عبد الباقی عجبس
 بواسطه جناب سید علی خان جناب رضاقلی میرزای شیرازی عید به آید
 الاهی (هُوَ اللَّهُ) ای همدی بنور همدی فافرح نذکر مولاک با آیدک
 وهد اک و القذک و تنجک و اسمعک و اجحک و انعم علیک و اعطاک
 و اکرم مشواک آن ربک بیدی من نشاء الی صراط مستقیم طوبی لک من بده الهدیه الکبری
 لشبری لک من بده الموهبته العظمی و طوعاً لک من بده المنحة الی یتبعینا اولی التهی و ذوقاً
 لک من بده العطیة الی کتر لافنی و سروراً لک من بده الاشراف الی انار
 الآفاق فاشکر ربک العظیم علی هذا الفضل الجلیل و الفوز البین و الفیض العظیم
 ان فضلک علیک کالغیث الهاطل المدرار من سحاب رحمة ربک الرحمن الرحیم
 و علیک

فقط کاتب و ایضا مبارک

۱۷۸

فقط کاتب و ایضا مبارک

۱۷۰

و عیك البهت الایبی (ع ع) جناب میرزا علی خادم حرم (هو الایبی)
 اس خادم درگاه حق این خادمی تو از شغلت بی عالم برتر است و این ندگی تو
 سلطنت جهان بهتر از این شهریاری جهان سراب بقیع است بلکه ستم نفع و لکن
 خادمی تو سلطنت باقیه است و حکومت سماوات عالیه فخری قابل عبید و لکن
 الملوك عبیدهم و عبیدهم اضحی له الکلون خادما با بر این حابیه عبودیت رد آذنت
 قدیمه است و این خاک بندگی تاج و افسر شهنشاهی جهان باقی نیست که اکل
 جیل این عبد دلیل در درگاه جمال اهی مقام عبودیت است و اعظم مباحات قیام
 بر بندگی این عبده علی است اللهم وفقنی علی ذلک و حقنی بذلک انک انت
 المتوفی القدر (ع ع) (هو الایبی) شس جناب سلیمان
 عبید بهت الله الایبی (هو الله) اس سلیمان وقت سلیمانیت هنگام
 کامرانی و دم شادمانی چه که کشور الطاف در نهایت وسعت و حشمت و عفان
 در غایت عظمت و سر بر محبت الله در کمال رفعت بفضل جمال اهی بر این
 سر بر جلوس نما و تاج سروری بر سر نه نیست سلیمانی نیست شهریاری نیست
 بزرگواری (ع ع) (هو الایبی) انوش هر جناب علی ن ق بی

علیه بآء اللہ الابی ملاحظہ نمایند (هو الابهی) سبحانک اللهم یا اکتھ
 انت الذی تجلی من انوار احدتک اجیت الموجودات و باشرایق من مطلع جناتک
 نورت المملکات اسکت باسمک الاعظم و نورک الاقدم و جمالك الانوار و مرادک التعمیر
 و منجک القیوم و واسطک العظمی و وسلیک العلیا و آتیک الکبری ان تودیک
 هذا علی التمسک بعروقک الوثقی و مویک الحلاء و نصحک العلیا ثم قدر له
 کل خیر قدرته لخریة خلقت و بینه لبررة جبارک و اعطیه لسفرة کرام الکائنات
 و اجله ثابتا مستقیما علی امرک و حکمت انک الکریم ذو العطاء و الرحیم
 بالارتقاء تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و انک انت الغفور العظیم (ع ع) ^{ترتیب}
 (هو الابهی) ای حمامه حدائق معانی تجلی الله علیک باشرایق انوار
 جمال بآء الابی اگر چه ظاهر در وادی فرقت و بجزای و مبتلا ی صفت و صوب
 لکن فی الحقیقه در محفل یاران آتھی و دوستان مغوی یادت ذکر و فکر انجمن است
 و روی دلجوی مجان حقیقی حاضر چون شمع روشن پس ای یاران بجان سبب بشر بشید
 و تغلب خوش و امیدوار که فضل ملکوت اسی عظیم است عظیم و در الباطن اجارده
 از فیوضات رب قدیمت و شدید و الباء علیک یا من شغل بار محبتہ (ع ع) ^{ترتیب}

هو الله ای بنده آستان الهی از فضل حضرت بچون در دو آستان پاسی

و هر دو مقبول در گاه احدیت ولی در یکی پاسان حقیقی و دیگری مجازی از حق میطلبیم که

مجازت را نیز حقیقت نماید ولیس بذاعلی فضل ربک بعزیز از خدا بخواه که فوق

بر عهد و میثاق غایت فرماید (ع ع) ^{شکر} هو الله ش خاب میراثی

خادم شاه عید به آء الله الاهی ملاحظه نماید (هو الله) اسفادم قبرستور

آن جدش مقدس و در مس مبارک را محافظه نما و ملاحظه دار چه که صد هزار چرخ

آن مصباح را طائف و صد هزار شاه بنده آن در گاه مرتفع اگر چنانچه حال

نور آن مصباح از انظار استوار است و از اشرار محبوب اما عنقریب آن نور

جهان افروز شود و آن شعاع حرارتش عالم سوز قدر این فضل وجود را به ان شکرانه

قیام نما و البیاء عینک و علی کل ثابت علی میثاق الله ع ^{بیش} (هو الله)

شیراز خاب میراثی عید به آء الله الاهی (هو الاهی)

ای بنده شکور رب غفور غنیاتش غیر غنای و الطافش بی پایان عواطفش محیط است

و رحمتش منبسط در سبط نورش ماطعت و نیرش لامع از جمله الطافش اینست

ایقانت عرفانت پس چگونه شکرانه این غنایت بی نهایت قیام توان نمود

فخایر

فخایر

فخایر

مگر بقدر وسع شبر و مقدار طاقت زبان و بیان چون در و گهر پس بقدر مقدور بشکرانه
 پرداز (ع ع) شکر هو الله شیراز جناب میرزا علی علیه بآء الله الاهی هو الاهی
 ای بنده آئی عفو و سمو جهانی امر تصوری و اعتباریت بکسی و اضافی نحو حقیقی
 در عالم جااست و سمو واقعی در جهان و بعد ان پس توبه ملکوت اهی کن تا لذتی حقیقی مشاهده
 نمائی و ارتفاع دروه اعلی مشاهده کنی آن ربک لب لافق الاعلی و البهار علیک (ع ع) است
 هو الاهی جناب آقا میرزا علی خادم علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند
 هو الاهی ایامن اشتعل بالنار الموقدة فی برتیه آسینا بر خیزد در کمال استعجال
 مرقوم میشود چه که بهیچ وجه مجال نیست ولی انجذابات قلبیه محبت اجا در حمن نچنان در دست
 فوراست که امواج بحر اعظم مشغولیت از ذکر اجا در حمن مانع و حاصل گردد رب اید عبدک بنا
 علی الاتبرمال الی باب احدتیک و انصر اعنه الی سائر الوتیک و الا شتغال بذکرک و الانجذاب
 نبتحک و التمسک بعروقک و الثبوت علی عهدک و وثاقتک و الاستقامه علی صراطک
 و الاستعاذه من انوارک و التسلیم لامرک و التشریطیب ذکرک و ثنائیک
 انک انت الکریم الرحیم الوهاب و بعبادتک روضه حرم (ع ع) است
 ش جناب میرزا علی خادم حرم ربانی علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند

نظر بدار

نظر بدار

هو الاهی ای خادم حرم مطلع انوار اعظم در پیش خیزی مرقوم شد و حال نیز ۱۸۹
 این نامه نگاشته میشود و شکر کن حضرت احدیت را که باین موبت مفتخر گشتی و باین غایت
 مشرف خادم در گاهی که فرار نفوس مقدسه است و مطاف ارواح مجربانه نفوس انصاف
 از ترس استقامت میگردد و نسائم روح بخش حیات از غبارش انتشق میشود و مطلع انوار حبت
 الیهت و مشرق الطاف غیر مناسی طوی نفس زار در ذلک المقام المقدس طوی به
 شام تعطر من النغیة المعطرة المنتشرة من ذلک الموقع الاقدس و بشارة
 نفس قد تدندن حوله قلب خاضع و میکل فاشع و قلب محترق و خاشع مطهیب و موع
 منجم و کبد مضطرم علی تلك المظلومة المقدسة التي احترقت بنار محبة ربها و ذات من شدة
 حرقة الفراق ^{تسکمه کلمه} عیب البهائم ^{آیة نیتها} مال مقبرین و غاب مقصود ملائکه
 عین است جناب شیخ بالوکاله مجری نمود از قبل شما در روضه مبارکه بالنسبیه شمعیا
 روشن کرد و همچنین با کل در یوم مخصوص بالنسبیه از جناب رفیع رفیع و شما و جمیع دوستان
 و یاران ارض شین در روضه منوره زیارت مخصوص نمودیم تا شبسه و اینده
 البشارة العظمی و هذه المنحة الجلاء و هذه العطية النورآة و البهائم علیک و شی
 اجاء الله عبد الهمباء ع (هو الاهی) جناب میرزا محمد

عید بارآید الهی ملاحظه نماید **هو الاهی** آئی و ربی و ربانی و غایت امانی

اسکلت لقصک و رحمتک آئی خصصت با فیروزه فلک و ترلنتها علی اغرة عبادک

و بموکتک لبری آئی شفاء بهادوجه اجابتک و نورک القیم و جلالک آئی تحلل

لنعام انحنی عن الجبار الناظرین و یوح و یضی فی الملکوت الاصلی رفیقہ الاهی

جبروت العیب لایهوتہ الاهی بان تتزل علی عبدک بذالکل رحمتک و جودک

و اجابتک و توفیقہ علی الاستقامتہ علی امرک و الشیوہ علی عیبک و نہ منہ خستہ الدینا

و لاخو و تبارک لم فی کل شیئونه و تجلده محفوظا مصوناً فی صون حمائیک و سنوناً

ملجئات عین رحمانیتک انک انت الفضال الجواد الکریم الرحیم رب تبت قدمی

و اشد دازری علی قدمه امرک و ا جعلنی من عبادک الراستخین عبد البسار ع

و منع تجتبی و تکبیر الی حضرت رفیعی الرضیع و سل لبی ان یوقفہ علی اعلا رعمته بین العالمین

عبد البسار ع (هو الله) شیراز خاب کرده فی حاجی عید بارآید

الاهی (الله اهی) ای باری بیل هدایت یک غایت است

اعظم سویت و ثمره شجره رحمت چه بسیار نفوس که در صلب هدایت گریستند

ولی چون خلوص نبود محروم ماندند و سا نفوس که بجز دستماع در شامراه بهی دویدند

ظواهر

۱۹۰

ظواهر

۱۹۱

و از کوزه غط نوشیدند و از شدت صفا چشیدند چون تو از آن نفوس شکر خدا کن (ع خ آ) ^{تسبیح}
هو الله بواسطه آقا میرزا علی فادم حرم مبارک خباب عاوجه محمد اسمعیل علیه السلام ^{تسبیح}
 هو الله ارهتدی نوریدی دوست شکرانه بدرگاه خداوند یگانه بلندناوشش ^{تسبیح}
 نما کسب کرده آفرینش فزگشته و دیده بنش گشودی و روش یارک الهی پذیرفتی و در ظل
 غایت پرورش یافتی حال سزاوار نیست که درمی نیاسالی و نفسی رحمت بخونی شب در روز
 مانند شمع بسوزی و نور بدایت بجمع منبذول داری بجان و دل در فکر شرفیات الهی باش
 ع خ ^{تسبیح} (هو الاهی) خباب عبدالکریم بخان علیه السلام الاسبغی
 ۱۳ ملاحظه نمایند (هو الله) ای نده درگاه الهی چشم گش تا مشاهده آیات
 کبری نمائی و گوش گش تا آتماع نعمات و تقارکنی فخر وجود بسیار روشن و غیر است
 و لوک بغت امر الله در شدت سطوع چون نیز فلک اثر بحر الطافست که مواجبت
 و نام بز دانست که متحرک از مرتب احسانت این ایامرا غنیمت شمار و این
 فرصت را از دست بده غمگسب طیور وحدت باشیان ربانیت پرواز نماید
 و البت علیک ع ع از فضل ملکوت ابی امین و ایم که آنجانب
 چنان شمع روشن در انجمن عالم نوریدی ساطع و لامع گردد و منبغات قدس منبس

انس بیاورد فی الحقیقه انتساب غفر حجابی و غفر روحانی داشته آید لهذا باید بعون و یاری
 جلاله چنان بشود و جوش و ولوله و شوق آنی که هر نفسی را ملاقات فرمائی روح بخش و جان
 عطا فرمائی و بروح در بیان آری و الباء علیک (ع ح) است بیچ (۹)

شیراز جناب آقا میرزا ضیاء الدین فادم مشرق الاذکار علیه صلی الله علیه و آله و سلم
 (هو الله) ای ثابت بر پیمان نامه منی که در نهایت عجز و انکسار مرقوم نموده

بودی و اصل باین دیار بشه معانی صرف تبتل و تضرع بود و مقصد و آمال
 موفقیت بر خدمت امز و اجمال و این اعظم محبوبت عالم انسان الحقیقه نور است
 کبری را با عن جد میراث داری و بر منج تویم و صراط مستقیم سالکی از کائنات
 سرستی و از ما معین سیراب و بختت مشرق الاذکار مشغولی و از مادون حق شیراز

جناب آقا میرزا قائم کما کار را با لطف رب متحار امید دار کن و بچنین کبیر عزیزی
 والده محترمه فدیکه را بنجات قدس بیدار کن و اخوی میرزا هبآء الدین را با لطف دلبهر
 ناز نیز مشرفه ده و امید از رب کریم چنانست که جد بزرگوار میرزا محمد در جهان ابد
 سر مشرق بحر الطاف رب واحد صد گردد و بچنین پدر مهر پرور میرزا باقر در انوار ملکوت
 عفو و مغفرت مستغرق شود باری تو و برادر هجران باید هر دو چنان بخت

میرزا ضیاء الدین

قیام نماید که روح مقدس آن دو جان پاک در عالم تابناک سرور و فرخندگی شود
 و علیکا البتہ، الاهی (ع ع) شش خباب میرزا ابوق اس ساعت ساز
 عید تبارک الله الاهی ملاحظه نماید (هو الاهی) ای شعل نبار محبت الله ۱۹۵
 ساعت که جسم بنجد و نیز متصرفت بسبب نظم و ترتیبی با هر اند حرکت منتظرانه دارد با وجود
 آنکه جسم ثقیل است اوقات انتقالات کوکب جلیل را معین نماید و بشیر قرب
 طلوع نیز فلک اثر گردد و چون حرکتی تخفیف و ضعیف در جسم ثقیلی حاصل شود چنین
 اثر جلیل حصول یابد پس اگر حرکت ثقیل روحانی در جسم انسانی که ثبات روح این عالم
 عنصریت ظاهر شود چه آثار با بهره و کمالات لامع محقق یابد پس از خدا نخواست که تری
 الاهی و قوه روحانی سبب حرکت و مدانی بی شکل انسانی گردی و در صد حرکات
 کوکب ما اعلی و نجوم ملکوت الاهی شومی و چون روح پرنفوح علت حرکت و تهر از
 جسم عالم امکان باشی و البتہ، علیک و علی کل من ثبت علی عهد الله و میثاقه عبد البهاع
 هو الاهی العاشق جان سوخته احوال رحمانی ایدک ربک علی اتبعاء مرضاته ۹۶
 و اعلا ذکره در سبیل حق جان و مال و مغرت و منال اگر از دست رود اعظم توفیق است
 التی است و اکبر تائیدات ربانیه چه که انبیهام رتبه فدا، کلی است که اعظم آمال اولیاء

ظنیرک

سبب

۹۶

ظنیرک

آبست انیت که حضرت اعلی روح العالمین فداه درین القصص قویم اسما و خطا بطال
 الله الاهی میفرماید یا سیدنا الاکبر قد فریت بکلی تک و ما نیتت الا القتل فی سبک
 و السب فی محبتک و انت الکافی باحق و الروح و الهیاء علیک (ع ع) ^{تفسیر}
 ش جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیه بهار الله الاهی ملاحظه نمایند (هو الاهی)

ای نده حق هر چند بظاہر شود در شینی مادر سین یعنی ولایت سوریہ آمانی الحقیقه
 در ظل یک شجریم و تنعم سیک شرد در محفل السیم و از جام عهد سر مست درخت الاهی
 داخیم و در گلشن الطاف دار و پس صد کنیم خدا را بر این جد می و الهیاء علیک ع ^{تفسیر}
 هو الله جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیه بهار الله الاهی الله الاهی
 الی انت تعلم عالی و تری تشتت شملی و تفرق جمعی و تنهت قلبی فی سحرانی من قریب
 و وصالک و بعدی عن ملکوتک و حسراتی و سکرانی فی بیدار و الحیران من قریب
 ارب ابیانی علی ذکرک و شانک و النطقی بمحمدک و لغوتک بن خفاک و اضعف و عجب
 لوجک الکریم یارب العظیم انت انت الرحمن الرحیم ارب هذا عهد توجب ملکوتک الاهی
 و نطق بالثنا و اعرض عن الهوی و سرع الی شاطی بجر الهدی و شرب کاس الوفاء
 ادر که بفضک وجودک یارب الاهی ^{تفسیر} (ع ع)

از ستر تکیس لر مرزا رئیس سوال نموده بودید این عبارت از جمله عبارات شیخ مرحومست
 که در جواب سوال از قائم مرقوم فرموده اند جمیع فقرات در آن ورقه جوابیه جناب شیخ
 مفصل شرح کرده ام شیخه مرقوم کند در هر دو صورت جهش ن ثابت گردد حال شما
 باین روشا مثل پیر حاجی محمد کریمخان و غیره متصل و متتابع مراجعت نماید که شرحی
 در این بیانات جناب شیخ مرقوم نماید و یا آنکه اعتراف بر عدم فهم کنند چه که مشهور است
 که از حاجی محمد کریمخان سوال نموده بودند گفته بود که من نمیفهمم و هر کس لغو من فاضع بنوم
 ولی لسانا گفته بود باید خطا بنویسند (ع ع آ هُوَ اللّٰه) جناب زار

آقا میرزا ابوالقاسم عیدیه با الله الاهی (هوَ اللّٰه) ای زار مطلقاً باطلی
 شکر کن جمال قدیم رب کریم را که مسافت بعیده را طی نمودی تا نضیل محدود و مقام
 محمود استمان حضرت معبود و ارادش می و بصیر را مشاهده آیات کبری در آن شب
 مقدسه روشن فرمودی پس حال از معانی از نغزات قدس این روضه مقدسه بردار
 و بیاد الله توجه نما و هرگز از پیام الهی که در صلی عرف عهد و میثاق ربانی مندرج است
 بهره مند کن یعنی کل را ثبوت بر میثاق دلالت فرمانا جوش تا یقیدات از ملکوت الهی
 بگوش آید ع ع آ هُوَ اللّٰه) جناب قایم زار ابوالقاسم عیدیه با الله الاهی

از ستر تکیس لر مرزا رئیس سوال نموده بودید این عبارت از جمله عبارات شیخ مرحومست که در جواب سوال از قائم مرقوم فرموده اند جمیع فقرات در آن ورقه جوابیه جناب شیخ مفصل شرح کرده ام شیخه مرقوم کند در هر دو صورت جهش ن ثابت گردد حال شما باین روشا مثل پیر حاجی محمد کریمخان و غیره متصل و متتابع مراجعت نماید که شرحی در این بیانات جناب شیخ مرقوم نماید و یا آنکه اعتراف بر عدم فهم کنند چه که مشهور است که از حاجی محمد کریمخان سوال نموده بودند گفته بود که من نمیفهمم و هر کس لغو من فاضع بنوم ولی لسانا گفته بود باید خطا بنویسند (ع ع آ هُوَ اللّٰه) جناب زار

۱۹۹
 خطایک

میرزا

هذا هو الابهي الهى الهى الى عبد امرت بك وبآياتك واقبلت الى وجه جالك الاله
 وخلصت وجهي لملكوتك الابهي وتثبتت بالعروة الوثقى وتثبتت بربك ردا
 الكبرياء واستقيمت على شريعك النورانية وثبتت على شياك العظيم الهى اخذت
 فى ظل الشجرة الانبياء ايتها حسنى بعين رحمتك الوافية للاجاء والنظر الى طبقت
 رحمتك التى اعطت الاشياء واحفظنى من كل الباء وقضى انزل وانهم
 يارب الارباب انك انت الكريم الرحيم العزيز الرباب (ع ع) هو الابهي
 شيراز خباب ميرزا ابوالقاسم عليه ببار الله الابهي (هو الابهي) اى خباب
 ابوالقاسم در ارض مقدس بودى ومشاغل عظيمة ومبدم مرادى باوجود اين
 هنوز نبرل رسیده استدهاى مكاتبه نموده ايد ولى چه چاره بايد بقدر امكان بسب
 سرور وجور قلب ياران وملكشان را مجرى داشت واين قوت وقدرت
 وسطوت وسلطنت را بفيضات محبت جمال قدم يافته اند نعم الاقترار
 هذا الاقترار ع ع (هو اللان) خباب حسين سيل خباب
 آقا ميرزا ابوالقاسم عليه ببار الله الابهي (هو الابهي)

۲۰۱ هذا هو الابهي الحسين جانها فدای اسم تو این نام محترم در کور فرقان علم بر مظلوم

مکرم بود و در این کور کن اول از اسم اعظم ملاحظه کن که چقدر مبارک است هر چند بظاہر
تصغیر حسن است ولی در حقیقت شمس افق کبریا و عظمت جمیع اسماء
طائف حول این اسم و کل صفات مشتق از لفظ این اسم نظر لتعرف اسرار الله
المقدر المبین القیوم ع ع مقابله (هو اللہ)

امه الله ضلع جناب آقا میرزا ابوالقاسم علیها بجا و الله الاسبی
هو الاسبی امه الله و رتبه موقنه با جناب آقا میرزا ابوالقاسم

در کمال روح و ریحان وارد تبعه نورا در ارض بیضا گشت و چون خاک درین
خضوع و خضوع در استن مقدس محل روضه مبارکه نشست و بغایت تفریح
و بتل طلب الطاف بجهت اجار و بسته عامی مغفرت بجهت متصاعدین نمود و در
جمیع احوال باید متعلقان بود و بالتیابه نیز زیارت نمود از درگاه احدیت
بنتهای عجز و نیاز استد عامی قبول زیارت او را مینمایم و لابد وزاره
کنیم انه یقبل الشفاعة و تیوب علی عباده المخلصین و الحمد لله رب العالمین ع ع
مقابله (هو اللہ)

ورقه قمره صبیح جناب آقا میرزا ابوالقاسم امه الله لقایه علیها بجا و الله الاسبی

(هو الاهی) ای اور تو قمره شکر کن حضرت رب غرت را که چنین پداری بتو
 غایت فرموده که از عشق الهی گریه کنی خاک دارد و همی لبه ترا از کواکب افراک با وجود این
 در خضوع و خشوع چون مرکز خاک این نیت الافیض الطاف مخصوصه رب قدیم اولاسب
 وجود تو بود تا نایا غلت هدایت نور شود و توجه بمقام محمود و در حول مرکز دائره غیر تناسیم
 بیاد تو مشغول بود دیگر تراز این پدر تصور توان نمود لا اله الا الله و البراه عجلت ع ع
 (هو الله)

جناب محمد رضا ابن مرحوم اختر صید بهار الله الاسبی (الله اهی)
 یا من تعلق بآداب رواد الکبریا یا سبح و قدس و هل یابم ربک الحی القدیم و قل سبحان
 من انشاء انشاء العظمی و قد الآخرة والاو لی سبحان من اقام الیقامة الکبری
 سبحان من خلق فتوی سبحان من تد الصراط و رفع السموات العلی سبحان من
 وضع میزان و حشر من فی الوجود فی انشاء الاخری و ادخل الذین آمنوا فی رحمته و الغافلین
 فی حجیم و غلاب و بس عقی الذی کذب و انقری (ع ع) نسا به (هو الله)
 شن جناب آقا محمد رضا علیه هب آ الله الاهی (هو الاهی)
 ای نده راضی نقض حقیقت رضا اعظم موعبت جمال ابراهیم ولی تحقق این صفت
 لا اعظم

که اعظم منقبت عالم انانست مشکل است چه که بسیار صعب و سخت است حین اسمی نامعوم
 و واضح گردد اسل الله ان یوفقک علی هذا الفضل العظیم و الحمد لله رب العالمین و السبأ علیک

ع ع (هو الاهی) ش جناب آقا محمود ابن خیر علیہ بہا است الاهی
 هو الاهی ای محمود محمود ^{مباش} شبلج درین خیال و برف در قطن جبال فراوان

و بہائم بارده و وحوش شاردہ در کوه و صحرا و خشکی و دریا بجد و حساب ولی سمد آتش
 خور و قفس آتش خواہ نادر و کیاب بیاتو سمد پر سوز و ساز شو و قفس آتشکدہ
 راز آتشی بجان محمودان زن و صلائی بر محتجان اگر چه محمودان و منجان در یوم
 بشاق چنان سسردہ و یخ کردہ و مرده اند کہ خبر نیران شعلہ فی در آنہا تا اثر نماند
 والہجاء علیک ع ع مقہ بد شد

شیراز جناب آقا میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیہ بہا است الاهی (هو اللہ)
 اثر ثابت بر بیان نامہ رسید و مضامین معلوم گردید حمد کن خدا را کہ در سبیل
 اند لبر نازنین منزوی و خانہ نشین گردیدی و اوقات غریز را تجریر کلمات و تزیل آیات
 محصور فرمودہ فی این نعمت عظمی شایان ہزار شکرانہ است نامہ ہای سابق ارجبت
 عدم امنیت راہ رسید و الا لاید جوالی مختصر اقلًا بر یکی از انان مرقوم میگردد

ظاہر کاتب ہر دو امضا ہا را کرد

حال الحمد تد این نامه رسید و از معانی خلاوت روحانی حاصل شده کلام جان شیرین گشت
 و مذاق و جدان شکرین شد آئی الهی ان بحک بد اقد تجرّح کاس البّاد فی سبک
 و ذاق مر الزابانی محبت قد استوف سهام الجفّار و صبر علی حجر الغضار و مضرم
 نبار محبتک بین الملا منجم الدموع من اعیون جابجبالک الاعلی رب انه تمزّون الحق
 منذب الی الحق متوقّبه الی ملکوت الجبال شائق تالوق الی محفل الوصال رب ایده
 فی جمیع اشئون و الاحوال و یسر له الآمال و حشره مع الابرار و انطقه ثناک
 بین الاحرار انک انت الغریز المختار و انک انت الرحمن الرحیم و علیہ بما الاحی تطاد
 ع ع (هو الله) بواسطه آقا میرزا نادى شیراز
 و توسط امه الله زیور سلطان حرم جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیها بیاتمه
 (هو الله)

ارتمه الله محزون باش مغموم گردد روی مخراش و رشک از دیده
 پاش آه و این مکن و فغان و حین منما آزرده گردد فرسوده مشو پرمزده باش
 زیرا فرزند دلبدت باغوش پدر آسمانی شتافت و در ملکوت رحمانی رخ نشت
 و حضرت رب قیوم او را بحال نوازش نبواخت طول حیات را ایتمی نه اصل کجا

خط کاتب مراد رضا مبارک

الحمد لله بمنتجہ زندگی در ملکوت رحمانی فائز گشت چو که مقصد از حیات جهانی است
 روحانی و زندگی جاودانی در عالم یزدانیت آن نوبت میرشد و امنیقت متفرگشت
 انیت اعظم شادمانی و اتم کاسرانی در جهان ربانی و علیک تحمیه و الشنار (ع ع) تقابله
 هو الاهی شس جناب محمد شهبیرا با بزرگ علیه مبارک است
 الاهی بلا خط نمانیه هو الاهی یامن احرق من نار الفراق
 قد تموت الورقة الناطقة بحجة محبوب الآفاق و شونک علی العمدة والمیشاق و بجزیک
 من کاس الوفاق و تجنبک من ابل الفاق و اشقیک للمروج الی اللہ الالی
 و التصعود الی ملکوت الاهی و بتلک و تفرک الی الحضرة الرحمانه ان
 یطیرک فی سواد القدس و فضاء الاسس و یجیرک فی جوار رحمته الکریم
 و نیزک فی نزل الوفا فی جبروتہ الالهی طوبی لک من ہذا ہستہ الخالصة
 و التمة العلیة الکریمی و لکن یاجیب شد و ظہرک و قواررک و شمرذیک لا علاء
 کلمة الله و نشر نجات الله و سطوح انوار الله و احاطة کلمة الله و بعد ما یؤیدک الله
 علی ہذہ المنحة العظمی و یوقظک علی ہذہ المویبة الکریمی فانشر الالام و تقر فی النور
 و اقصہ ملکوت ربک بجنود الخدمۃ فی امراتہ و ادخل الرفیق الالعی و الحیة العلیا

و الروضة الغنار بوجه نورانی و قلب رحمانی و روح ربانی و البهار علیک و علی کل من

شبت بعبده و میانه الغلیظ ع ع (هو الله) ش
خواب محمد اشیر با بزرگ علیه کتب آراسته (هو الله)

ای بهتر از اینتر از او تا رحمت الله آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه کردید و حقیقت

۲۱۱
نظیر کتب

مقصود مشهود بود اجای آتی الحمد لله در جمیع اقطار کعبت استان

مقدس قائم و در نشر ایچمه میقص یوسف رحمن جان فشان میمانید و نماید از

کل حجات متواصل متابع نوید من نشانه تجود الهامه و جوش فیضه و العافیه

انه هو القوی القدر ملاحظه نماید که عبارت بان صریحی که فرموده و مانع را معین

کرده باز این محبتان در حجات غفلت محجب ذرهم فی خوضهم یلعبون و در غم

فی غیر انقسم کبوضون ع ع متعابد شد

نظیر بجه و ده و احادیث غیر کتب

امه الله ضحیح محمدره تحت برسان و پنجمین دو نهال بوستان محبت الله را ع ع

خواب آقا میرزا خلیل صبیح عبد البهاس و خلیل ابل اعلی تحت اهی برسانید

و بر عافیت حضرت کبریا بر مطنین باشند و البهاس علیهما ع ع

هو الاهی شس خواب حاجی میرزا سه الله علیه با الله الاهی ملاحظه نمایند

(هُوَ الْاِلَهِي)

ای خرقام اجنه ملکوت جمال قدم واسم اعظم روحی لاجبائه فدا در جمیع اوقات
 ذکر اتیم فارس و شهر شیراز را میفرمودند که انالی یعنی اجایی آتی قد تیم بروحی و ذالی تو کیم سنوتی
 مظهر رحمند و مظهر لفظ عین خفایت و میل مبارک همیشه در این بود که آن نفوس مبارک مظهر
 آیات توحید باشند و مطالع آیات تجرید در اعتدال حکمه الله ریات نشود باشند
 و در نشر لم محبت الله آیات معروفه حال باید اجایی آتی بر نصرت امراته یعنی بیت
 نفوس چنان قیام نمایند که ندای حسین و آفرین از ملکوت ابی متابع رسد که طوبی لکم
 یا عبود الله الاعلی طوبی لکم یا ایات الوری طوبی لکم یا ایات میدان التقریح
 معاتبه شد

(هُوَ الْاِلَهِي)

نش خباب حاجی میرزا الله علیه مبارک الله الاهی لا ینظرنه هو الاهی
 ای ناطق ثنای آتی سان را ذکر می و مقول را طوری لازم لکن اذکار و انکشاف مختلف
 و متضوت قومی نیز که حقائق موموم و انعکاسات شبیه مشغول گردند چون
 آن ادیام زائل و آن انعکاسات ظلیه آفل گردد خباب و خاسر شوند و جمعی
 آن او را از دیدایت زائل و آفل بینند و حقیقت شاخصه و ذاتیت قائم کینست

۱۲
 ۳
 و حال نصیبت از بیت رحمت الهی میزورند

یا ایها الذین ظنوا

باقیه طلبند و بکوشند و بچونند و بشتانند تا برسند و الهباء علیک (ع ع)
 بواسطه ورقه مبارکه والده آقا میرزادی افغان علیها بجا آید الاسبغی (شیراز)
 ائمه الله صبیته آقا میرزا سید الله شیرازی علیها بجا آید الاسبغی (هو الله)
 یکسیر غریز آتی نامه تو رسید بسیار خوش مضمون بود زیرا دلیل را شرافت نویدی
 و نایبات ملکوت الهی و انجذاب نفیحات الله و خصوصیت و پاکت حضرت بود
 لهذا براه احدیت تضرع نمودم و ترا مومنی آسمانی خواستم و لغتی جاودانی طلبیدم
 تا مشمول الطاف و غایت با شکی و منظور نظر حضرت احدیت گردی از عدم فرمت
 مختصر مرقوم شد و علیک الهباء الاسبغی (ع ع) ^{نعمتی} هو الاسبغی
 ای مدد بخش نام ظلت آتی علیک الهباء الله و فضل وجوده المتوالی آفتاب مدد طلب
 و افول است و هو اما ربک و چشم از صفات مصیبت کبری بخی تصنیف بر آن مستولی
 گشته با وجود این محبت اجبای آتی چنان محیطه مستولیت که حرکت دست این نامه تو موم
 چه که بدگر شام قدر ابروح و ربیاست و کرده خط کن که چقدر غریز بود چه مقدار کرم و محترم
 و الهباء علیک ع ع ^{نعمتی} (هو الله) شیراز جناب آقا صاحب
 اشیر تا میرزا بزرگ علیه بجا آید الاسبغی (هو الله)

خط مبارک
 ۲۱۳
 خط مبارک
 ۲۱۵

ارزین

ای ثابت برپایان نامه آن روحانی ملحوظ این بنده فانی شد از صعود آن فانی بمسجد
 صدق در جوار رحمت کبری می چراغ با محزون مباحثید زیرا آسراج در راجح مغفرت
 عظمی بر فروخت در انجمن بالاروشن گشت مناجاتی در طلب مغفرت تلاوت شد
 بخل مجید ایشان برسانید آه از جهت فتور در ارسال رسائل انیعبدرالمتبه مغفور
 خوابید داشت زیرا نه انچه که چه طوفانی وجه موج و بیجانیت است منشیان
 و محلیان چند و کتبه و سفره کرام برده از عهده قرائت اوراق وارده بر نیایش
 تا چه رسد تخریر جواب یا خطاب من دون سؤال ولی جمال قدیم آگاه این قب
 سلیم است که لحظه از یاد یاران فراغت نه و دمی از بزمی ذکر دوستان غفلتی نه
 اصل امنیت و چین است لهذا خود را محروم شمارید و مرا مغفور دارید نامنمن
 مسلسل الورد و الوصول بان یا روبر باست در وقت فراغت در حالت توبه
 بقیه مبارکه وقت فرما که چگونه نامه های روحانی و کتاب مبین بواسطه پیک امین
 میرسد و نه اتحق لاریب فیه اسئل الله بان يجعل التوفیق رفیقک و التماسید یحیط بک
 حتی تنال المنی فی الآخرة و الاولی و ینفع تجتبی الواثره و اشواقی الشکایه الی سلیک
 السعید و الی قلعه التکبیر من قلبی علی ضحیک المحترمه المذكوره عندک التمجید

حدیث مبارک
 در کتاب

و عليك التوجه والثناء (ع ع) تدبیر (هو الله)

مناجات طلب مغفرت بخت چراغ بجا علیه بآر الله الاسبی (هو الله)

رتنی رتی و ملاذی و موئلی و معتمدی انی آنخزع الیک بروحی و قلبی و فؤادی ان تک

عبدک چراغ البهائم برحمتک الکبری و تحفظنی زجاج عقوق من ارباب الغلاب

و قواصف العقاب رب رب انا خطاة وانت الغفور الرحیم و کن عصاة و منت

العفو الکریم فلا تقامن بانستحق و عاننا بعفوک و صفحت و فضلت یا رحمن و یا رحیم

رب رب ان عبدک الوافد علیک القاصد باب حضرتک لم یزل عاش

متعطشاً لکس لفاک مشتاقاً لثابتة جمالک تمناً بنفحاتک متمنياً

استماع خطاک راجياً الوصول الی اعتابک رب رب قدر له النور العظیم

و اطع کانه بالآر المعین و ارزقه مشابدة النور البین و ادخله فی فردوسک العظیم

و آرز له لطفک الجلیل و اجده مستغرقاً فی بحار رحمتک یا رؤف یا کریم و یا غفور یا رحیم (ع ع)

۲۱۸ (هو الاهی) ارشاد بسبیل غایت آهی نور الله جنیک نبضه

النعمین و وجه العالمین قد شرف رقیبک بساطة قدس محبوبک و محبوب العارفين

انما سجا طبعک من ملکوت الاسبی و جبروته الاعلی و لقیول و زکیه من افقی الاسبی

۲۱۷ نظر کاتب خطه در این باره

نظر کاتب خطه در این باره

و منصر من قام على نصره امرى بجود من اللأ الاعلى وقيل من الملائكة المقربين اليوم يوم
 استقامت كبرى وثبوت ورسوخ برامر الله است و حفظ وصيانت حسن
 امر است از نفيق ناعقين و تمسك تام بعبد و ميثاق الهى فطوبى لمن لا يأخذ فى آت
 لومته لائم و البهت آد عليك ع ^{تاريخ} نيز سرورستان مملت تيز نك
 جناب آقا مرتضى زائر عليه بجا آلا بهى (هوا للها)
 ارشادت بر پيمان نامه كه چند سال پيش فرستاده بودى سال سيد از مضمون مفهوم شد كه چهاى
 سرورستان و آن صفحات جميع فاضع و فاشع ملكوت آيات و عبد البهار ادر عبوديت استان
 مقدس شرمك و بهيم اميد شده آنت كه آن نفوس نفيه اوراق شجره
 طيبه باشند و همواره محفوظ از رواج خبيثه و راسخ و مستقيم در بين برتبه ضلع محرمه
 و صبايا سر كرمه و عبد الكريم كريم و عبد الخالق فائق راحيت و مهربانى برسان
 از خدا خواهم كه همواره مؤيد و موفق باشى و از درگاه احديت مغفرت خطايا
 از براى والدين شما طالب و آلم و بچنين نهايت محبت و اشتياق را نبيده نيز
 آفاق جناب آقا محمد على مکتب دار برسانيد و عليك التحية و التهنئة ۱۹۱۹
 عبد البهت آد عليك ع بواسطه جناب آقا مرتضى زائر سرورستانى

هجا مبارک حضرت شوقى آقوى و انصافى حضرت ۲۱۹

اخوان ایشان جناب آقا محمد بنی و اخوی ایشان جناب حاجی بابا و اخوی زاده ایشان جناب آقا
 اسمعیل و اخوی زادگان ایشان و ائمه الله خیرین سار و ائمه الله اخ صغری
 و ائمه الله ضلع شاه بی بی و ائمه الله بنت گلشاد و ائمه الله بی بی لقا علیهم و عیبت
 هب آتوالا بھی (هو الله) ای منتسبین جناب رار آقا مرتضی
 رضای آلهی فائز و بفضل و موهبت ربانی خازن خدایان خواهیم که مانند آقا مرتضی شهید
 روح له الفداء جانفشان گردد و تقرب بانگاه عشق شاد بتا در جهان دیگر علم افروز
 و موهبت و گیریند و از جام دیگر نوشد و در عالم بالا ملکوت ابدی بیاید در اینجا بعسب
 مقدسه التی نمود و از برای هر یک از شما موهبتی جدید رجا و آرزو نمود من از فضل اسم
 اعظم روحی لاجبانه الفدایز امید و طیبیدارم که هر یک از شما آیت کبری گردد
 و نشانه فی از طلاء اعلی شود بار خنی منور و قلبی مظهر و روحی مشرب با خلق معاشرت نماید
 و با یاران آمیزش کند تا جمیع مشاوهای بازرایجه جنت ابدی استقام نماید و کل ناظرین
 آثار طلاء اعلی مشاهده کنند اللهم یا ارحم و محبوبی و منانی قد شاع ذکرک و ذاع
 امرک فی کلیم انتسب الی مظهر رحمتک و توطن فیہ مطمع فردتیک و اهنودی
 فیہ نفوس طیبته طاهره فاخجذب بانوار الجمال و اشتعلت بنا بالواصل خضعت

خط کاتب ایضا در دو جا
 در دو جا

۲۲۰

لایات اجمال و نطقت بهشتنا، و نادت با علی النداء، و ترنحت من صبیاء الوفا
 رب اجلم مستغرقین فی بحار العطاء و فاضلین فی غمار سوسمته الکبریٰ یرحم البالی
 الخفاق و المعانی من اصداف ہذا البحر اذا ضرب المواج علی الشواطی انک انت
 المقدر العزیز المتعال لا اله الا انت تسبح القدوس العزیز الکریم اخباب زائر
 علیک بہاء اللہ و ثناء صبیہ صغیرہ راعطیہ نام نہ ع ع متبیمکے
 شیراز و سرستان بواسطہ خباب آقا میرزا محمد علی زائر اجای الکی غنیم بہاء اللہ الابن
 خباب آقا میرزا عبدالوہاب خباب آقا میرزا کوچک خباب حاجی محمد ابراہیم
 خباب آقا عبدالغفار خباب آقا میرزا محمود خباب آقا میرزا احمد علی
 خباب آقا منوچر فارسی خباب آقا رستم پولاد خباب محمد باقر
 آقا میرزا فتحعلین آقا حیدر علی آقا میرزا علی محمد آقا علی نقی
 آقا محمد حسن خان آقا میرزا حسن علی آقا غلام علی آقا مصطفیٰ
 آقا علی نقی آقا مشہدی بہتہ آقا محمد حسین آقا عباس علی
 آقا محمد حسن آقا فیروز آقا سلیمان آقا علی آقا محمد باقر
 آقا مصطفیٰ آقا میرزا باقر حاجی محمد عباسی خان

آقا محمد رضا آقا علی آقا محمد حسن استاد حسین
 کردی شکر الله آقا سید علی آقا ملا محمد علی آقا قربان علی
 آقا علی حاجی محمد شیخ آقا علی حسین آقا میرزا حسین
 آقا علی محمد آقا صادق علی آقا عزیز زاده آقا مشهدی معصوم
 آقا محمد باقر عبدالله هبانی آقا عوض آقا تاجرخان
 آقا استاد حسن آقا علی محمد آقا میرزا جلال الدین
 آقا میرزا اسمعیل آقا میر کریم آقا میر غفار میر یول خواجہ بن العابدین
 ملا آقا اصطوبانی حاجی کریمی عبدالرحیم آقا حسن
 آقا عباس علی آقا حاجی آقا عطاء الله آقا مسیح آقا غایت الله
 والده قبادخان والده مسیح الله والده میرزا محمد علی صبیه حاجی محمد ابراهیم
 صبیه مرحوم حاجی عبدالباقی ہمشیرزادہ (هو اللہ)

ای یاران آملی خطہ شیراز منسوب بخت بنیاز و موطن کاشف اسرار
 بر اہل راز از آنکشور ماہ منور طلوع نمود و از آن اقلیم صبح نیز طلوع یافت
 بیشتر جمال مبارک ندای آلبیرا از آن ارض نورانی لمبہ فرمود و سرودہ موعود بسیار

۲۲۱
 خطہ شیراز و اصفہان مبارک

در احسن القصص باب بیع تبیان گوشه و شرق و غرب کرد اول نداد و آن خطه و دیوار
 اوج گرفت و نفوس مبارکه نعره زنا آنا سمعنا منادیا یادی للایمان ان آمنوا برکم
 فاستجابوا له و آذنتهم علیهم قال الحمد لله ان کشور بنور عرفان منور است و آن خاک پرتو
 غایت حق تبارک نفوسی در آن ولایت مبعوث شده اند که منعت نخلصند
 و مقبوض جمیع روی زمین حال نخاصیت اعمال عبدالهبا، چنان که در جمیع شئون مظهر
 موهبت حضرت همچون گردند. علی برافرازند که موج بر آفاق زنده پری بازکنند که باوج
 اعلی رسانند نطقی نگشایند که بطنام ریمیه جان بخش روحی بدینند که نفوس متیه را
 حیات جادو ان منبذول دارد شجره غرس نمایند که سایه بر امکان انگذ جانی بند
 نمایند که آفاق در ظل آرد موجی زبند که در کمون و لولو محزون شارکنند
 گلشنی بیارند که بناه اسرار شام مشتاقانرا مشکبار کند شمعی برافروزند
 که روشنی ابدی بخشد جیشی بر انگیزند که مدائن تلوب فتح نماید عیشی مهینانند
 که فرح و سرور ابدی متبذول دارد پس باید که هر یک از اجزای آلهی عود
 ورود در دست گیرد و با رنگ بدیع در این گلشن آلهی نغمه و سرودی زنده
 و دله و شور می انگیزد ناطق باشد و منادی ناظر باشد در کمال فرح و شادی

ترتیل آیات بهی کند و تفسیر کلمات منزله از سما تهلیل و تکبیر عبادت اهی رساند و تسبیح
 و تقدیس بعالم بالا ابلاغ دارد و علیکم السلام ایا اهی الهی الهی ان احبک لاصقیاء و اولیک
 الاقیاء مشتتین الثمل فی البلاد و مفترقین الجمع بین العباد یصطبه هم اهل الحقیق
 و یفرط فیهم اهل الضعیفه و النضار لم یزل یا الهی کمینون لم بالمرصد و یرمونم
 سهام مداد و یرشقون علیهم النبال و یلون علیهم السیوف کل عباد
 رب احفظهم بملائکة کلماتک و احرسهم تحت رعیة عین غنائیک و اشهدهم
 منیجات طرف رحمتیک و ایدهم علی بدایة خفایک و وفقهم علی ذمه غیب
 قدسک و انصرهم بجنود الغیب و اکفهم شرور اهل الارب و طبیقم بصیت
 سحاب غنائیک انک انت الکریم انک انت الرحیم و انت انت الله
 ذو الفضل العظیم ع ^{ترتیل} (هو الله) شیراز امه الله جمالیته
 صبیته من ادک لقاربه مرحوم حاجی میرزا عبد الحمید علیها بآء الله (هو الله)
 اسر و ذم موقنه نظم و ذکر که زر کلک و قمر کجی آن سرگشته و سودانی دلبر
 آفاق جاری شده بود ملاحظه گردید فی الحقیقه در نهایت ملاحظت بود ثنای جمال
 اهی پرداز که ترا موفق بر نعمه سرائی در گلشن عشق آهی نمود و بدامن فضل

من آرب الودود فیندا الیوم المشهور فیفضل التمام المحمود امه الله المنجیه والده
 را تحت اربع اہی برسان و پنجین سار آما در حسن را و بلو الیوم روز میرزا اشعل
 و انجذاب و فرق حجابت ع ع شکر شیراز جناب حاجی محمد علی زار
 علیہ ہما، اللہ الا بھی (هو اللہ)

۲۲۳

۱۱۱۱
 میرزا محمد علی

ای بندہ استخوان حق نامہ شمار سید ولی از عدم فرصت مجبور بر اختصار
 جوابم و مغذوم اثبات بر بیان نامہ جناب رستم فولاد و جناب ہرام سید محسن
 جوڑ شام و سرور ایشان چند سطر ہی جواب مرقوم مگردد جناب میرزا علی آقا تحت اربع
 اہی ابلاغ دارید ہر چند عبدالہبناہت اشتیاق بلاقات ہشان دارد ولی چون موسم
 تاسنت و گرمای اینصفحات شدید لہذا بوقت دیگر مرسول دارند جناب آقا علی
 اصغر و جناب آقا شکر اللہ و جناب آقا عبدالغفار و جناب آقا محمد ابراہیم زار و جناب
 آقا محمود عصّار و جناب عبدالحسین خیاط از قبل من نہایت اشتیاق ابلاغ دارید و تحت
 اربع اہی برسانید و گویید ای یاران آیام آیام دستانت و ثبات و استقامت
 مانند آب حیوان سبب زندگی سرمد لیت و حیات ابدی الحمد للہ شما از بادہ ثبوت
 سرسیتہ و در نرم استقامت ساغر عہد و پیمان دزد دست لہذا بدرگاہ احدیت

شکرانه نماید که بچین مومنی موفقیت و بچین غایتی فائز انجامد برادر کسوفی سرروستان
 نماید و بار از از صهار مشاق نشد بهی بخشید و تحریر و تشویق استقامت
 بر امر نورسین نماید و تحریر بر تبلیغ و نشر نجات الله فرماید بلکه استقامت
 سرروستان حبت سروهای سیاه باغ آهی گردد و آن کشور نجات قدس
 معطر و نور بدی منور شود و علیک الهباء الاهی (ع ع)
 سرروستان بواسطه حضرت افغان سدره مبارک که خاب آقا سید حسن علیه السلام
 خاب حاجی محمد علی زائر عیبه بجا، الله الاهی (هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه شماره سید مضمون چون دلالت بر عبودیت حضرت
 بیچون مینمود سبب فرح و سرور گردید از الطاف حضرت حتی قیوم امید دارم که روز بروز
 راستقامت و ثبوت بنفرائی اما حضرت نشادی از اینجهان فانی آزادی نیست
 و بجهان آهی شافت از شدت احرار و کثرت اشتیاق سراج در رجحان امکان
 گنجایش نیانت لهذا بجهان میا پاین عروج نمود یا لبیت کنت معاف فوز فوزاً
 عظمی بدر فرشتای حاضر مقام اعلی را ارسال دارید و یک قالی بزرگ که منقوش
 باینکجه باشد مقام اعلی باینجه بعد ارسال دارید اما الوان قرمز و زرد در آن باشد

خط کتابت
 ۲۲۴
 هر دو افضا مبارک

آن دارند

و طرح هر نوع که مصلحت میدانند و جناب میر تاج الدین صباح بادوسلیل اجاره
 که بقطعه فروش بجهت مقام اعلی ارسال دارند و جناب محمود رانحیت اربع ابی
 ابلاغ دارید و جناب میر کریم مازون حضورند و عیك البهائیه ابی (ع ع) ^{تعمیر}
هو الله شس جناب عبدالغفار علیه بآئمه الهی (هو الهی)
 ای بنده حق بعبودیت آسان جمال ابی چون عبدالهبار قد نصراز و بنگیش
 قیام کن تا پیام الهی بگو شس جان نشوی و یک سر و شراعتا لبع الورد بینی
 قسم با هم اعظم روحی لاجانه الفداء عبدالهبار آرزو عبودیت است شس
 بنماید ولی افوس که چنانچه باید و شاید تا حال موفق نگشته بلکه بدعای دوستان
 و تصریح یاران متوفی بر این موهبت عظمی کرده است دعای حضور زیارت
 تربت پاک نموده بودی الا ان قدر موانع حاصل علی العجالة نشتر نجات
 مشغول شوید تا زمان شس آید و عیك التجه و آشناس (ع ع) ^{تعمیر}
 بواسطه حضرت افغان سدره مبارک که جناب آقا میرزا آقا علیه بآئمه الهی
 جناب آقا عبدالغفار شیرازی علیه بآئمه الهی (هو الله)
 ای بنده جمال ابی مکتوبت واصل شد و فرماید و نجات مسوع گشت

خط کاتب ۱۹۱۱

جميع مراتب و شسوزا فدا حضرت همچون کن و از جميع قیود و ارسته باش و بتایید
 خود حق و لبسته ایام میگذرد و هر حالی منقضي شود و هر غرت و راحتی منقوض گردد
 جان و جان و وجدان و روح و ریجان و فضل حضرت یزدان باقی و برقرار
 خاب آقا محمد علی عمورا بگیر ایدع اهی برسان و علیک التحیة و التهنیة (ع ع) سابعه
 هو الله بواسطه آقا میرزا باکر شیراز خاب آقا عبد الغفار
 علیه السلام الاهی (هو الله) ای نبه آئی آنچه مرقوم نموده
 بودی ملحوظ گردید الحمد لله مؤمن بخت پروردگاری و موقن بنجاوند بهیستا
 ثابتی و مستقیم و متضرعی و مستقیم و لگیر مشو سیرگرد زیارت خیر ترا
 دستگیر شود و اجر خیر بل غایت نماید تا تو انی رضا برید بر طیب و از عدم
 التفات ظل مجو زیرا حقوق ابون مقدس است و لو بخار و اوارند و نظیر
 بقدر دانی مناکله اعتماد بر و عد پروردگار کن او خیر است و عیم آن رنگ
 لعلی صراط مستقیم از حق میطلبیم که آنچه خیر است از برابر تو مقدر فرماید
 و با لطافت خداوندیش نوازد و اجر خست متیاسازد ولی تو باید چنان
 آتشی از محبت الله در دل برافروزی که در هیچ حالتی ملال نیاری چه که عالم کون

خط کتابت حضرت امام باقر

۲۳

خط کتابت حضرت امام باقر

۲۲

اساسش بر تبدل و انقلاب است و بسبب کون و فساد از عالی کمالی انتقال نماید
و استمرار تمنع و محال کن ناراً موقده نورانیة تحرق کل حجاب و ملتزب فی ارکان

(ع ع) ع

العالم بذاهو الفوز الاعظم و علیک التحمة و التشناء

شیراز بواسطه ^{جناب} بشیر آخی

(هو الله)

جناب عبدالغفار شیرازی علیه بآراء الله الاهی

اشتابت بر پیمان نامه فرساید و نهایت سرور حاصل گردید الحمد لله یاران آخی که

در وجه و طریقه و نخبه مشغول و میکوشند تا قبالة خانة حضرت محبت علیه بآراء الله

را از ورثه بهره رسید است امتیاح نمایند و ارسال کنند قضیه خانة حضرت محبت

بسیار قسمت و مراد ما چنین است که مشرق الاذکار گردد لهذا البتة بهمت

نمایند در خصوص مکاتیب مرقوم نموده بودید انی بعد تا بحال بجان غریزت فرصت نیانته

انت را الله عند الفرصه فقور نخواهد گشت مطمئن باش (ع ع) ع

هو الله شیراز سروستان جناب حاجی محمد علی علیه بآراء الله الاهی

(هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه مسطور ملحوظ شد مشرود ترقی و انتشار امر الله در سرکستان

خطه کاتبه در انصاریه

داده بودی که ایشیت بین شده و باخ علیین گشته و اجبار آئی محمد و ترنیل آیات
 میگردد و مستمعین در نهایت ولد و انجذابند امید است که سرستان ^{پستان} سرور و ان گردد
 و گلستان حقایق و معالی شود و صدقیه انبیه امرا گردد همواره فقر در حیات
 کبر یا مغز و محترم بوده و هستند زیر امور دلا و معرض انواع ابتلا هستند
 با وجود این در یوم ظهور صابر و شکور و در نهایت سرور و جویزند ائمه الله الموقنه
 والده را نختیت ابع ابعی اباغ دارید و پنجمین ضلع محرمه را ذکر سیه ابراه
 شعله انوار حضرت آقا مرتضی نوده بودید آن نام مبارک چون قرآست گردید
 چنان حالتی دست داد که فی اقیار تجریر جواب پرداختم و الا ابد افر صت شدتم
 این از برکت نام مبارک آن شهید سبیل جعل ابعی است علیه التجه و عید البرکت
 و علیه اسلام و علیه آتشنا و عید البهاری فی الملا الاعلی مناجاتی در ذیل این نامه
 نخط خود نیکم و من برکت ذلک شهید سراج التوحج التللا فی
 الرجاج الابد علی القرون والاعصار و علیک البهاری ابعی (ع ع)

(هو الابی)

یارت العید و لیثاق تری عبدک امیر الاشواق ملتیب الاحشاء

نبار الضراق فی آشته احراق قریب الحاق قلیل الخلاق خلیع الضارب بکف الآفاق
 حلیف الجوی عظیم الاسی میرا بل الا شراق رب تبت قد می علی صراط الوفاق واخضع من
 النفاق واجعل لی منحراً وارزقنی وحببتک من رحمتک واحسن فی کفبتک
 واهل لنا ینرک من واق رب اجعل المعصور میورا والبت للمطور معجورا والی الغول
 مبطوطة والقلب المکور مجورا والسراج المحسود موقوداً انک انت
 المقدر العزیز الکریم سید (ع ع)

سرودستان خاب حاجی محمد علی رازر علیه بجا الله الابه
 (هو الله)

ای یار مهربان نامه مسطور وصول یافت و مضامین دشین سبب فرح
 و سرور قلوب مشتاقین گشت زیرا دلیل بر غلوص نیت و سمو مقصد و ارتباط قلبی
 و انجذاب و صباتی بود یقین است که صورت شادمانیت قالیهای که بجهت مقام
 اعلی ارسال نموده بودید رسید و متمش انشاء الله نیز میرسد جمیع یاران را
 تحت ابدع ابی فردا فرد برسان و بیان اشتیاق کن تفرع ملکوت اهی شد
 و از برای خاب ملا محمد رفیع رحابی غفور و غفران گشت و همچنین بجهت اتمه الله زکیه

در حالت خماسی

ظواهر در اقصای مبارک

طلب بخشیش و آمرزشش گردید و علیک البهائم الابهی ^{مستش} (ع ع)

شیر از بواسطه جناب بشر آتی

جناب حاجی محمد ابراهیم زار شیرازی علیه صلاه الله الاسبی

(هو الله)

۲۳۱

انرا از مشکین نفس نامه شمار رسیدت به بود از غلیل بواسطه سرو

قلبی گردید در پناه حفظ و حمایت حق همواره محفوظ و مصون باشید هیچ قصور

نداری و فتوری نمودی مظهر الطاف موفوری و مشمول نضریت رب غفور عدم

ارسال مطلوب از کثرت مشاغل و غوائل است بجان عزیزت قسم که ابداً فرصت

ندارم و این نامه ای که اکنون مرقوم میشود از کثرت محبت است و الا مجال معدوم

جمع یاران ابیرا تحت ابدع ابی برسان و علیک البهائم الابهی (ع ع)

سرروستان جناب میرزا آقا بابا علیه صلاه الله الاسبی

(هو الله)

نامه شمار رسید و چون قرأت گردید بدرگاه احدیت تضرع و زاری شد و طلب

تأیید و تقاضای گردید مطلقاً بفضل باش و عمده بر الطاف حضرت رحمان آقا سهراب جازده

۲۳۲

زیارت تَعَبُّدٌ مَبْرُكٌ دَارِدٌ وَوَلِي دَرْزِمَسْتَانِ آئِنِدَه وَوَعَلَيْكَ الْهَبَاءُ الْاَلْبَحِي (ع ح) ^{مَشْكُوعٌ}
 ۱۵ ج ۱ ۱۳۲۸ هـ سمرستان خجابت میرزا حسینعلی علیه هجاء الله الاسبی

(هُوَ اللهُ)

ای یار حقیقی لوح مسطور منظور گردید و قلب شتاق فرخ و انبساط نیت محمدت
 آل نفس نفس منجذب ملکوت انور شد و مطلع ایسرار گردید پر تو شمس حقیقت مشاهده نمود
 و مانند آسمانی آماده یافت از چشمه حیات ابدیه نوشید و از الطاف ملک وجود
 بجزره و نصیب برودیده بنیگشود و مشاهده آیات کبری کرد و با آنچه منتفی آمال اولیا
 و اصفیا بود فائز گردید طوبی لک من هذا الفضل العظیم شبری لک من هذا القدر العظیم
 و علیک الهباء الاسبی (ع ح) ^{تَرْجُمَه}

ایسروردگار پدر این بنده جدید را در حکومت غریزنا و مادر این محرم بازار را در اوج اسرار
 پروازده غریق دریای غفران غادر فوق اهل ایمان کن پر تو عنایت بخش و فیض عفو و جهان
 رایگان فرما توئی آمرزنده و غفور و عفو و رؤف و مهربان لاله الالهت الرحمن الرحیم
 خجابت میرزا محمد علی خازن از خوان نعمت آسمانی برخوردار کن و تحیت مشتاقانه
 عبد الهباء برسان و خجابت میرزا انعام را با الطاف غریز علام نوی بخش و لغایت مخصوصه

خجابت میرزا مبارک

امیده امیدم چنانست که جناب آقا محمد صادق تخی بابتش گردد و نوری باریق شود و نجی بانج
 گردد و جناب جهانگیر خان را طالع کوکب میراست و حی قدیر مجرب دستگیر و جناب آقا سلمان ثابت
 بر عهد و پیمان و مظهر الطاف رب رحمان و جناب خلیل در این لباط جلیل است و مشغول
 الطاف رحمان و حیم میرزا علی آقا مورد لطف بنحیتی و مشغول غایت جمال اسی (ع ع)
 شیراز و سر و استان بواسطه جناب بشیر آخی
 جناب حاجی محمد علی زار شیرازی علیه عهد آ الله الایه

هو الله ای ثابت بر پیمان نامه رسول رسیده ولالت بر سرت دل و جان و فرج

و شادمانی و جان داشت بدرگاه احدیت شکرانه پداقم اما شکایت فرموده بودید که مدت چنانچه
 نباشد نمی موفق نگردیم ای یار عزیز این حضور از من نیست از کثرت اشغال جهوری است اگر بدانی
 که عبد الباقا در چه دریا متغرق التبه مغرور داری اگر جمیع اوقات خویش حضور در قرأت نامه نمایم
 البته از عهده بر نیام دیگر خطه فرما که مشاغل و مشاغل سار و چه خبر هست اجازه حضور از برای
 جناب علامه رضا و جناب آقا حسین و اولاد امجاد خواسته بودید حال وقت مناسب نه
 انشاء الله در سه آتیه اجازه داده خواهد شد جناب آقا شکر الله و جناب آقا میرزا محمود
 عصار و جناب آقا میرزا احمد و جناب آقا میرزا علی محمد و جناب حاجی محمد ابراهیم و جناب

مقام کاتب و در این باره

۲۳۱

انور

آقا میرزا رجعی و جناب آقا میرزا علی آقا و جناب میرزا ابوطالب عصار و جناب آقا میرزا حسین
جمیر از قبل من بنهایت اشتیاق تحت ابدع ابھی ابلاغ دارید ع ع ع
بواسطہ حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب آقا سید حسین

سروستان جناب حاجی محمد علی زائر شیرازی علیہ تہا و التہ الا بھ (ھو اللہما)
ای ثابت بر پیمان نامہ شمار سید محمد تہ دلیل لعل بہت قات در بیل آئی بود و بیان
شوق و اشتیاق جانفشانی در بیل تیر آفاق سوالی نموده بودید در قرآن مینصرا میدند و اذکر کم
اگر تامل فی گوہ و صحرائی پر خطری طی خواهد است باید حافظہ خوشتر الاحظہ نماید و آنچه بسبب خطرات
منظور وارد اجتنابی آئی باید با جمع مل و طوائف عالم بنہایت محبت و مهربانی جانفشانی کنند
و با کمال صبر و تحمل خذر از تعرض ناگمانی نمایند فلق نیغایت بی انصاف و طینتشان مجبول
ظلم و اغتصاب اجنای سروستان فی الحقیقہ از راستانند و عاکفان آستان عبدالہا نہایت
رفا از آنان دارد کہ بکمال حب و خصوص بخدمت آوارگان نیر تر برداشتند فی الحقیقہ جان
غریزہ نمودند و در جمع موارد از بیخ بلایی خوف و پرہیز نمودند اینست صفت ثابان نیست
ست راستان بر عهد و پیمان جناب آقا محمد باقر و جناب میرزا رجعی و جناب میرزا علی آقا
و جناب میرزا اسمعیل را از قبل من بنهایت اشتیاق ابلاغ دارید زوری بالنیابہ از ایشان

خطبات
میرزا رضا میرزا

بر یاریت روم و سر باستان نم و طلب خون و غنایت کم که تا میدی جدید رسد و توفیق بدیع حاصل گردد و همچنین جناب حیدر علی سروستان از قبل انقانی محبت و مهربانی مجری دارید و عذر نامه مخصوص نفرود بخوانید بجان عزیز او که ابداً فرصت ندارم و الاکتوب مفصل مرقوم نمیگردد
 و علیهم و علیک البسمة الالهی ع ع مغفرت

بواسطه بشیر آبی سروستان جناب حاجی محمد علی زائر شیرازی ساکن سروستان علیه تبار الله الاهی (هو الله) اینرا از مشکین نفس نامه شماره ۱۲ و مضمون مفهومی گردید معلومست سر او اربابان عبودیت است آن است و خدمت لقبه مقدسه مشیر جمال رحمان چهار پارچه فروش که بحجت مقام اعلی فرستاده اید میرسد و نهار الله بانهن خامس موفق میشوی مرقوم نموده بودی که سروستان گلستان بھائی شده اینجبر روح و یکجان آرد و امید و طید است که روز بروز این مومبت فرود آید و جناب آقا میرزا اسماعیل لاز قبل من نهایت اشتیاق ابلانغ دارید و الله الله بیه تنم را تحت ابع اسی برسانید و الله الله و الله بیه فام را خوار است لازم مجری دارید و جناب کر بلائی آقا شکر الله و جناب علی آقا و جناب عطا و جناب فیروز و جناب آقا میر فتحعلیان و جناب آقا میرزا رجعی و جناب آقا میرزا آقا و جناب

نظارت مراد ...

۲۲

آقا غلامحسین را از قبل من نهایت محبت و مهربانی و غایت اشتیاق و جدالی اطلاع دارید
 عواماً ندانم ایشان مشغولم و از الطاف خفی الاطاف امید غایت دارم این آیام
 حکمت اقتصای حضور نماید لاشاء الله در وقتش اذن داده میشود اثبات
 بر پیمان نامه شما در خصوص اعانه باز ماندگان شهدا قرائت گردید بموجب دستور العمل
 جناب افغان آقا میرزا آقا خود به نیریز بروید و آن مبلغ اعانت را با اطلاع جناب
 حاجی محمد رحیم و اعضای محفل روحانی تقسیم بین فقرا و باز ماندگان شهدا نماید
 و هر چه زودتر تقسیم و توزیع گردد بهتر است و اما حرکت بعضی از دوستان نیروان باین
 سمت حال موافق حکمت نیست و و نفر در موسم بهار بیایند تا پیش از تابستان جمعیت
 کنند ای پروردگار علی ناکام هدف رصاص گردید و او را بدخول در حکومت خویش
 نبرگوار کن بیا مژ و نجش و در جهان خویش سرافراز کن بکت نهت الکریم الغیر الالباب
 اثبات بر پیمان سؤال نموده بودی که اگر نفسی چیزی نذر عبد الهباید نماید نتایج و اطل
 آن باید ارسال شود یا نفقرا توزیع گردد صرف آن باید در صورت باذن و اجازه
 باشد و همچنین صرف حاصلات اوقاف حال باید باذن و اجازه عبد الهباید
 جناب والد و والده تحیت ابدع اصبی ابلانغ دار و علیک الهباید و الابھی (رع ع) (رع ع)

هو ای زائر مشکین نفس نصف شب است اندک فرصتی حاصل خند جمله تحریر کرده
 انورقه مظلومه مقنوله در پناه حضرت مقصود و مرحومه و مغفوره است اما انقلاب
 افراب عاقبت نماند و اضطراب بر اهل گردد ولی بعد از مشقات زیاد (ع ع) عیب
 شس خباب حاج محمد ابراهیم علیه بهار الله الاهی ملاحظه نمایند
 (هو الاهی)

۲۳۷
 خط باری

آبی تری آن اسراء بلیک عطا شافاه بلسبیل غایتیک فقر آداب اقدتیک
 اجمیا عالنوال نغاه التي نزلت من سماء رحمتک ایت ابدتیک بذا علی تاجت
 وترضی والا نقطاع عما سواک بکوک و قوتک ونور وجهه بین ملا الالشا زبورک
 الذی تخص رحمتک من شاء واحجد آیه توحیدک و رانته تفریدک و منش انوار
 حکم بین خلقک نکت انت الغیر المقتدر المحبوب والبهج علیک (ع ع)
 (هو الاهی)

بواسطه حضرت غدلیب خباب عبد الغفار شیرازی واحبای سر وستان
 خباب استاد نجف خباب آقا علی خباب آقا محمد باقر خباب آقا محمد حسن خان خباب
 مشهدی نظر علی خباب شهیدی خسرو خباب آقا غلام حسین خباب شهیدی مسقط
 خباب

جناب حاجی محمد ابراهیم علیهم سب آله الله الابهی

(هو الابهی)

ای ثابان ای راسخان فیض میثاق آفاقرزنده کرد و ابل اشراق رشوق شوق ۲۳۹
آورد ولی ابل شفا قرآله عظیم و غدا ب الیم بود چون بوم مشوم بانگ شوم بلند
نمودند و در زوایای خرابه یا یعنی قلوب اهل نفاق القای شباهت نمودند پس ثابان
که باز بای سپید اوج اعظمید و عقابهای کسار میثاقی جلاله کم گذارید که
این خندان پشیمان گیرند و صوت مشوم در آن مرز و بوم بلند نماید اگر چه
خود ملکوت جلال معبود حاجم بر این قوم غمناست و غمخیز است لا تسع لم صوتاً
و کرراً ولا همساً و تر و نغم فی حسره ان مبین ع ع تبدیل

جناب

شیراز بواسطه شیر آلهی جناب آنا میرزا ابوالحسن نیریزی جناب آله عطا الله

جناب آنا امان الله جناب آنا عزیز الله علیهم سب آله الله الابهی

مناجات طلب مغفرت بجهت ابوی این نفوس مبارکه (هو الله)

اللهی آلهی نذا عبدک الذی اشتهل ببارتقک و انجذب بنفحات قدسک و لیس لندرت
و خدمت عبته رحمانیک و ترک سلاله طیبته متضرعه الی ملکوتک فصعد الیک

جناب

۲۰

راجياً فضلك وعطائك متمنياً قرب جوارك مستغفراً لك اللهم مقمداً على غفوك
 يا عزيزاً يا عظام رب اغرقه في بحر الغفران وظهره من وضر العصيان وحفظه من النيران
 وادخله في بحبوحة النجان واملأه في خبة الرضوان وادعه لقاءك يا عزيزاً يا ممان
 وانزل البركة عظيمة الطيبة واجعلهم خير خلق غير سلفي واحفظهم من سهام الشيات
 واشرح صدورهم بالآيات البينات وانطقهم بالثناء عظيم التوبة اليك
 والتضرع بين يديك انت انت الكريم انت انت الرحمن الرحيم عبد البهارحميس
 بواسطة شيرآئی خباب حاجی محمد علی علیه التحية والثناء (هو الله)
 نامه شمارسيد ذكر مطلوب خوشتر انموده بودی که هزار و پانصد تومان سنه
 در دست داری اگر چنین است یقین است که آن شخص در حق ثمانیهات تکلیف
 خوشتر قاری بنماید و بجمال خوشی دین شمار امید بد زیرا احسن زقار دار دوست
 شما کجمن زقار موفقید در زهی صورت میان شما و او خلاقی نخواهد ماند من ایشانرا
 سفارش نمایم که بچو چه کوتاهی ننمایند و علیک التحية والثناء عبد البهارحميس
 بواسطة خباب شيرآئی خباب حاجی محمد علی زائر علیه السلام (هو الله)
 اینسه جمال مبارک نامه شمار در پاریس رسیده در وقتیکه نهایت اشتغال موجود با وجود این

خطه بختیاری

خطبات انصاری مبارک

بسم الله الرحمن الرحیم

خطبات انصاری مبارک

فمختر جواب مرقوم میگردد « ششس با چه قالی مقام مبارک حضرت علی انبرستید بایک پارچه
 نیکت ذرع و نیم ولی بواسطه شخصی که همراه خود نقل نماید اگر تسایم کشتی شود دو سال طول
 میکشد تا برسد و شاید نیز گم شود بجناب میرزا محمود عصار و جناب رستم جوانمرد و جناب
 فریدون رستم و جناب حاجی محمد ابراهیم و جناب شهریار فارسی جمیعاً تحت ابرع اجمعی
 بانهایت اشتیاق ابلاغ دارم و عیدیک البهائم الابی عبد البهار عباس
 شیراز بواسطه جناب آقا سید حسین افغان علیه بهاء الله جناب حاجی عبد الغفار علیه بهاء الله
 مناجات طلب مغفرت بجهت مرحوم حاجی محمد ابراهیم و حاجی محمد علی و امده الله عشرت بگیم عظیم بهاء

(هَوَا لِلّٰه)

الاب

الْحَمْدُ لِلّٰهِ
 ان هولا وبتلوا الی ملکوتک الابی و تضرعوا الی جبروتک الاعلی و تمنوا الفناء
 شوقاً للقاء و ترکوا الحفیض الادی توتقاً الی الاوج الاعلی رب انتم ضعفاء و قویم تصدق
 و فقرأ اغنهم بوقتک و اذلا و غرزهم بسطتک لیس لهم لمجا آلا انت و لا ملاذ الا
 انت انت کبهم لمنسبع و لمجا لهم الریغ الحمی ارجوک الرحمة و الغفران لاناس ترکوا
 الادیام و تطهروا من العصیان و تبرؤا من اهل الطغیان و تترهبوا مما لا ینبغی فی ایام
 ظهورک بین الانام رب اکرم لهم المشوی و تسخ لهم الماء حی و اقض لهم المآرب و مبیاً

لهم الرغائب ولا تحرمهم من الالطاف ولا تجعلهم محرومين من ابراج الاوصاف جلهم يا آلهي وعلوهم
واون بعدك وتم وعدك وعلوهم وفضل بهم في بحار الغفران وانزغهم في العلق الاكبر
بالفضل والاحسان حتى يرتلو آيات عفوكم في ملكوت الاسرار ونشر حوايا الفضل المتدار في عالم
الانوار انك انت العزيز الغفار عبد البهاء عجلتس ۲۸ ع ثانی ۱۳۲۸ حیفا

جواب حاجی محمد علی شیرازی علیه بآء الله الابھی (هو الله)

ای ثابت بر عهد الحق لله موفق بر آن شدی که خدمتی بقام اعلی نمائی ابن کوش
در ساحت عرش منور شد و تا ابد الایاد خدات معروف و مذکور فاشکر الله علی ما
الفضل المشهود وعلیک البهاء الابھی (ع ع) (هو الله)

۲۳۲
فانبارک

بواسطه حضرت رفیع علیه بآء الله الابھی جناب حاجی محمد حسین بزآء علیه بآء الله الابھی
هو الابھی اینبده حق شفقت خداوند رادقت فاکه یارانش فراموش کردند
تفقد و لما کند و تطیب خاطر یاران مدد فیضش به و جان پر مرده راز و تازه فرماید

۲۴
فان کاشی
مردان خفا سار

سکوتر تبدیل نطق کند و سکوز امبدل بانجذاب و شوق درخت امید را طراوت
و لطافت جدید احسان کند و نقدان شهید را وجدان بر مع کجبه مرغ سحر را دوباره
نغمه روح پر درخشند و فزان صرناز انبو بهار گل در بجان مبدل فرماید شکر کن خدا را

کوباز

که باز طوطی شکر شکر گشتی و یعقوب آساده ازین پیرس گشودی و بر آنکه اقیص یوسف بر سرش
 الهی مشام معطر نمودی و علیک التَّحِیَّةُ وَتَشْنَاءُ ع ع (هُوَ اللهُ) ۱۰
 جناب ملا قاسم کناره ای علیه بختار الله الاهی (هُوَ اللهُ)

۳۴
 و
 ۳۵

اینده آستان مقدس در نامه آرزوی خدمت یاران الهی نموده بودی از نخبیت جواب
 نامه را بخط خود بجال تعجیل و سرعت مرقوم بنیام زیرا این آرزو نهایت آمل عبدالبهاس
 امیدم چنانست که هر دو موفق باین موبت گردیم ع ع (هُوَ اللهُ) ۱۱
 جناب زائر آقا محمد حسین علیه بختار الله الاهی

۳۷

هُوَ اللهُ الهی الهی هذا طیر طار من اوکار الاوطان قاصداً مطار طيور القدس
 فی البقعة النور او کلت اجنحة و تعبت قوادمه و اباهره حتی نزل بنده اکی بقعة العلبا
 و تشرف بالانتقال الی هذه الغیاض و التریاض المبتجة للاعین و الا لبصار ارب هذا الطیر شکر
 الجناح فافض الابا برو الخوافی لا تحابک فی کل الاوان اجل له و کراً فی فروع الیکنک الی
 اخفیة عن البصار الخافین عن الطانک الظاهرة للابار ارب فخصه بعتک الساجدة
 و رحمتک الساقدة انک انت الکریم الرحیم الوهاب ارب ثمة علی ذلیک و ایدیه
 علی الاستقامة الکبری انک انت المویة الموفق العیز الرحیم الوهاب (ع ع) ۱۲

بواسطه حضرت بشیر الهی جناب آقا فضل علی شمس آبادی علیه بآرامه الاهی هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه رسید و بدرگاه احدیت عجز و زاری گردید که اسباب راحت

و آسایش دل و جان از برای تو مهیا گردد تعلق با بنیالم جائزانه و تعمق در این دریا لزوم

ندارد باید با قطعاع الی الله تعلق یافت تا راحت جان و آسایش دل و فراغت قلب

و اطمینان نفس حاصل گردد از برای ایامی پند زنده گانی اندوه و غم و ناگامی جائزانه

فغیم طاقال بگذرد این روزگار تفرقه از زهر بار و گر روزگار چون شکر آید از فضل حق رحمت

اینجهان نیز از بهر تو ظلم و علیک الهباء الا بهی تخفیف ع س شیراز

بواسطه جناب بلور فروش جناب فضلعلی علیه بجهت الله (هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه رسید دست تفرع و استمهال بدرگاه ذوالجلال ملذذ گردید

و از برای آن ثابت راسخ طلب عفو و غفران از درگاه احدیت شد و طلب تائید گردید

تا موفق بخدمت باران آبی شوی و مویه بفیض آفتابھی این ایام سفر سهولت ممکن نه

لند امر همون بوقت دیگر فرماید و از درگاه حضرت رحمن عفو و غفران از برای ابوسن و قرنیه

محرّمه و امها شد امید و از فضل حق بپشید از اجابتی شمس آبادتسایش زیاد ننوده بولایت

من نیز از الطاف خدا طلب موهبت و عنایت از برای یازان شمس آبادتسایش زیاد

بفرمودن

نقطه کاشی نور الهی مبارک

۲۴۸

نقطه کاشی انصاف مبارک

۲۴۹

نفرویدن سپهر تنم از قبل من تحت محکم برسان زیرا بسیار او دوست دارم و امیدم چنانست
 که فیض و برکت حاصل گردد و عیالک الهی و الهی ۱۲ شوال ۱۳۳۷ عبداله‌ای عیالک
 شیراز بواسطه حضرت بشیر الهی جناب فضلعلی ان عید مبارک است الهی (هو الله)
 ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و از وقایع مؤلمه شمس آباد اطلاع حاصل گردید
 بیک درجه بعضی از یاران محفوظ مانند و است تا بحال دست تطاول ابل عدوان
 کوتاه گشته بقبول سعدی پلنگان را کرده خمی بلنگی این عصب اشقیایرانرا
 ویران نمودند و غنقریب زبایان و خسران مبین متلا گردند عبداله‌ای نتایج جمیع
 این بلا یا و محن و رزایا را در بهایت انقلاب مشروح و مفصل کتب نگاشت حتی
 با عظم رجال و وزرا و طهران ولی گوش اگر گوش من و ناله اگر ناله تو آنکه المته
 بجائی نرسد فریاد است چنانکه در قرآن میفرماید فالنوالا القوم لا یکادون یفقدون
 آنچه با پیش گفتم آنها کمتر شنیدند عاقبت سخنرانی مبین افتادند علماء رسوم یعنی آیات
 تشابهات غیر محکمات و حجج غیر بانه مد اخله در امور جمهور نمودند و در سیاست ریاست
 یافتند و عاقبت کار را باین درجه رسانند هنوز مردم شبهه نیشوند ضعف الطالب
 و المطلوب و بعدون من دون الله لا ینفعهم ولا یضرهم منس المولی و منس العیشر

عاقبت و اشقیایرانرا

بِسْمِ

و علیک الهیاء الاهی ع ع بواسطه ائمه زائره حمیده علیهما بنا، الله الاهی
 شمس آباد تحت حمشید جناب فضلعلیخان جناب کر بلائی عباسعلی جناب میرزا آقا
 جناب میرزا ابوالحسن جناب میرزا عبدالحسین جناب سخاوتخان جناب محمدحسن
 جناب آقا محمد جناب آقا محمد ابراهیم جناب شاه مراد جناب سید محمد میرزا
 جناب سید احمد جعفر جناب جمعه و سعدی و نوروز علی و کر بلائی خلیل و کر بلائی
 ملک محمد و محسن و سید کاظم و قربان و قاسم و مصطفی خان و مرتضی خان
 و ضیاء الله خان علیم سب آء الله الاهی (هو الله)

ای یاران جبران عبدالبهاء نامه صعبی از شما وصول یافت و بسبب حصول سرور
 گردید در نهایت حلاوت و ملاحظت بود زیرا دلیل بر رقت قلوب و الشرح
 صدور بود عبدالبهاء، نهایت فاکاری محضرت باری عجز زاری منجاید که آن نفوس
 بزرگوار مورد الطاف پروردگار گردند و اندویشید او سرگشته و پر سودا اینست
 عشق جمال الهی نبوازند و در آن اقلیم شور و دلی اندازند و بتلیغ پردازند تا نفوس ده
 زند گردند و گویا بهای پر مرده بر شحات اربغنائت تر و تازه شوند و علیکم الهیاء الاهی

خط کاتب الغفار

۲۵

۹ محرم ۱۳۳۸ عبدالبهاء بیس (۹)

پواطه

بواسطه جناب آقا میرزا مادی افغان و حضرت محمد رضا میرزا شمس آبادی حضرت خدایب
(هو الله)

جناب میرزا فضلعلی علیه بآء الله الاهی

ای ثابت برپایان از عام مجال مخفتر مرقوم میگردد مطهرین بفضل و عنایت حضرت
مقصود باش که زراعت پر برکت گردد و عاقبت نهایت راحت حاصل شود

تا توانی بر ثبات و استقامت بفرما از امتحانات فتور میار پر سرور و جوید باش
و امید بفضل موفور دار بآتمه الله و حاجیه طلیله حضرت خدایب تحت ابدع الاهی

برسان و بصبا یای صغیره و اولاد کوچک آنمقرب درگاه کبریا نهایت نوازش
منا از الطاف الهی امید دارم که موفق بر پرورش و نوازش آنان گردی و عینک

البهء الاهی ۲۷ محرم ۱۳۲۹ هجری (عکاس) عبد الهجاء عباس
هو الاهی بواسطه عیرضا خان شس جناب فضلعلی خان

(هو الاهی)

شمس آبادی علیه بآء الله الاهی

اینده حضرت احدیت ناری از محبت الله و دل و جان برافروختی تا جهانی را

پر شعله نامائی مطهرین باش که چون شعله طور دلیر اوبله بشود آرد چنان حرارتی ظاهر نماید
که عاقبت آن شعله جا بگیرد و آن روشنائی نطق اشیر رسد پس ای یار

فوت
جنابان ایضا جنابان

بواسطه

۵۳
جنابان ایضا جنابان

رحمانی تا توانی آتش را در از نجات قدس ملکوت اهی خواهد و شدت حرارت
 بطلب تا تأثیرش بدور ترسد و بجز و بر با احاطه کند و الهی بر حلیک ع ع ع
 هو الله الله الله ضلع حاجی میرزا علیها بآر الله الاهی ملاحظه نمایند
 (هو الاهی)

ایورقه طیبه آما، الهی و کثیران حیرم رحمانی نباید بصفتی و سستی در بین ساء عالم
 محسوس گردند که مشا باللبان باشند و مشهوره بین طوائف شعوان یعنی بصفتی
 فائق و عصمتی ثابت و ایمانی کامل و بیانی واضح و نظمی قضیح و برسانی بدیع
 و علوی رفیع معاشر شوند تا از خدا نخواه که جمیع این مواهب را در یابی ع ع ع
 هو الله الله ش خاب الله علیه بآر الله الاهی ملاحظه نمایند هو الله

ای متوجه الی الله شمع هدایت چون بقیض جمال مبارک در زجا به امکان
 روشن شد انوار ساطعش آفا قر ا احاطه نمود و شعاع لامعش ابصار را بشار کرد
 قوت قدیمه قدرت حادثه را الله فائق آید و تجلی نور ظلمات و بجز را ملک کاشف کرد
 و الهی بر حلیک ع ع ع

هو رب وفق هو لا یمنفین علی کل نیر فی الملک و الملکوت یا انفقوا
 ایام

اموالهم فی تائیس اول مشرق الاذکار فی قطب الدیار و بذلوا ما اعطيتهم فی بناء تک
 العمود سبى مشکور ولهم الخبز آء الموفور یا مویة کل عهد شکور رب و عدت عبادک
 فی کل سنة عشرة امثالها فقد رلوا و اضعاف امثالها العشرة و اصل البرکة
 تحیط بهم نمکل الجهات یارب الایات انک انت المعطى الغریز الوهاب و ربک
 انت الکریم الرحیم و قد سقت منک الکلمات فیحی کل من قام علی نصره امرک
 من اهل الارض و السموات یارب الخیرات و قابل الحسنات و المبرات ع ع

جواب افغان آقا سید آقا عبد بآء الله الاهی (هو الاهی)

ای افغان سدره فتمتی جذبت که بهیچ وجه خبری از شما رسیده و روشنی از آفتاب
 ندیده است مشغولیت زیاد دارید الحمد لله از محمودت نیست زیرا افغان
 این شجره مبارکه باید انشاء الله شمرالی شمر باشند که مظهر من آثارهم تعرفونم
 گردند ای شاخ شجره لا شرقیه ولا غربیه مکوش و بکوش که شنون تقدیرین
 اصل مبارک در این فروغ بجمع فنون ظاهر و هوید اگر رد تا لطف و بایع
 و کلمات اعواق شهادت اخلاق ثبوت و محقق شود و الهیاء علیک
 و علی اخوتک یا افغان شجره مبارکه ع ع

ع ع

ع ع
 ع ع
 ع ع

۲۵۸
 فط مبارک
 ابن حضرت افغان آقا میرزا آقا علیهما السلام الله اعلم ع ع هو الاهی
 ای فرغ بدیع لطیف سدره مبارک اگر چه نظر بر از این سخن اعظم و عتبه مبارک
 جمال قدم روحی لا قانه خداوری لکن فی الحقیقه در این رشت برنی و شب
 و روز مواس و بهمنشین آئی از زیادت فارغ نیستیم و از حضرت مقصود
 مسلت میماییم که آن فرع محبوب را کل گلشن روحانیت جمال اعلی
 روحی که خدا فرماید و تهال بهمال روضه الطف اصلی از خدا نخواه که متوفی
 با طوار و کردله و زقار و گفتاری گردی که در درگاه جلاله م و اسم اعظم
 فدیت افغانه بروحی و ذاتی مقبول و محبوب گردی و الهیاء علیک ع ع
 (هو الله)

۲۵۹
 فط مبارک
 ای افغان شجره مبارک نامه شما وصول یافت با وجود عدم بحال نجواب
 سؤال پر د ختم هسته عکس بیت مقدس را بجهت جناب شیخ علی اکبر قوه چینی
 بکمال سرعت بباد کو به بفرستید و زقه مبارک دالده و همیشه را بحتت ابع
 ای ابا خدا دید ع ع ع
 (هو الله)

ای افغان سدره مبارک در خصوص اجازه طواف رس مظهر مرقوم فرمود بود
 از م ش

از کثرت مشاغل فرصت جواب نشد حال مختصر جواب مرقوم میشود که مآذونید جناب

آقا میرزا حبیب الله را بکبیر ابداع ابلغ فرمائید و البهار علیک ع ع هو الله

پور سعید حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ و جناب میرزا

حبیب علیهما بهاء الله الاهی (هو الاهی)

ای دو شمع روشن اگر فتوری در ارسال سطور رود از کثرت مشغالت

و شدت احزان نه حصول نیامان دائماً در خاطر بوده دستید جناب

نامه ای حضرت ابوی ان شاء الله این روزها خواهد رفت تا خود ایشان

تشریف بیاورد امور انتظام نیابد و البهار علیک یا افغان ع ع هو الله

ایها الفرع اللطیف من السدره الالیه پوست در حرکت است

و جناب آقا سید تقی مستجمل فرصت تفصیل تحت مکتوب جوف را بر بعا

ارسال دارید و در نزد شخص امینی بفرستید که برساند و مکتوب را سکوت نماید

چه که مکتوب همت باید احتیاط نمود که مباد از دست جناب میرزا حبیب بکبیر

ابدع ابلغ فرمائید ع ع (هو الاهی)

جناب افغان سدره بقا حضرت میرزا بزرگ علیه بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی ۲۶۳ ایما الفرع التوجه الى الشجرة الرحمانية فيافر حالک من هذه

النسبة التي تلوح النوارها وتمتوج بجارها وتطفح كوسها وقاطعة لخصوها
وانت يا ايها الفرع الجيب والعقيب المجيد تابع السرة المنستي في نصارتها وطرقاتها
وربانيتها وبعثتها واطلب من الله ان يجعلك آية باهرة وراية لامعة في امره واسع

لكي تكون ناطقة مضيئاً بصيراً سميعاً عليماً بلغياً كما ثابته على العبودية واليقين ع
اذن طواف روضه مبارکه را خواسته بوديد که باخوي حاضر شويد يا ذيند ع ع

هو الله خربت افغان سدره غمتي جناب ميرزا بزرگ عيه بهار الله الاسب

ملاحظه نمايد (هو الله) اي شاخ شجره غمنايت آنچه مرقوم نموده

بوديد ملاحظه گرديد مکتوب خمرت والذ نيز ملاحظه شد في الحقيقه در مصيبت عظيمه گرفتار ۲۶۴

شدند ولي حتى غمنايت وحمایت فرمود عاقبتش خير بود انشاء الله از اين بهتر نخواهد

عواب مطالبشان در بهمين پوسته رأساً خواهد رفت حضرت اخوي را بگير برسانيد

و بچنين ساروستان را و الهجاء عليك (ع ع)

هو الاهی اکذريه خربت افغان سدره غمتي جناب ميرزا بزرگ عيه

بهار الله الاسب ملاحظه نمايد (هو الاهی)

اینها فرع البلیغ من اسدرة الالکیمه اگر چه هیچ وجه فرصتی نه که بیان محبت و القی شود
 دقیقه راحتی نه و آئی آسایش نیت با وجود این نجات قدس سده الکیته
 چنان حقیقت وجود اتمنز و منجذب دارد که بی اختیار بند کرد فکر و یاد فروغ
 مجبور مینماید لعمر الله مذا من اعظم مواهب الله آنچه مرقوم نموده بودید معلوم گردید
 از الطاف سلطان وجود امید چنانست که یوما فیوما در جمیع شئون ترقی نماید
 تا با لفظ مشهور و واضح گردد که از سدره مقدسه روئیده اید فرصت بیش از این
 گماشتن نیت خدایا این شاخ ز تو تازه را در حدیقه روحانی پر طراوت و لطافت فروع
 شیراز محفل روحانی (هو الله) اسرار ان غیر ز عبد البها نامه شمار سید
 از مضمون معلوم گردید که عکس بیت مبارک را از باد کوبه خواسته اند در نهایت
 اتفاق عکس بر داشته و از برای ایشان خبر شنید زیرا از بطور سبغ خواسته اند
 و یگران نیز در انخصوص استینان نموده بودند جواب مرقوم گردید که عکس گرفتن
 در دادن ضرری ندارد الحمد لله شما بتایدات ملکوت مؤیدید و توفیقات
 ربانیه موفقی بجان و دل کوشید تا کانس الطاف آسمی از ید ساقی عنایت
 نوشید هر چه در خدمت بهمت نماید بیشتر موفقی و مؤید گردید و در توفیق

سید

شیراز

نظاره

موبت عالم بالا بیشتر رسد و سرور و فرح بنیتی حاصل شود فرصت بیش از این

نبیت معذور بدارید و علیکم الهیاء الاهی ع ع

بواسطه حضرت افغان سده مبارکه آقا میرزا بزرگ شراز خجالت علی

ولد مرحوم حاجی محمد صادق صیدیه بجهت الهی هو الله

اسر منجذب نفیحات الهی حمد کن خدا را که بر تو هدایت کبری بر بصیرت دیده

نبیازد ظلمت ضلالت زائل و نور موبت روشن و لایح گشت دل آگاه شد

و جان آتیه حاصل نمود این اشراق اولت پس بجان دل آرزوی

اشراقات متابعه فرمانا انوار نماید ساحت قلبه انگشترن توحید نماید و بنجاب

غایت دینی گشوده گردد که منیض موبت تجدید شود و خلق جدید گردد و اعظم

دسیله حصول این الطاف نشر نفیحات الهیه در جمیع اطراف زیرا امروز

فیروز است پس نغمه جان سوز آتش عشق الهی در قلوب بر افروز تا جهان افروز

گردد و مبین اسرار در موز شوی تا توانی همسر ادراک تحصیل انبوی مبدول

دارت نماید ات ملکوت الهی بینی و مظهر خستین ملاء اعلی گردی و عنیک التیحه

و اشناء ع ع سوره

(هو الله)

نقطه کاتب
۱۳۱۱

۲۶۷

قطر مصر دو فرغ سدره مبارک حضرت آقا میرزا بزرگ و حضرت آقا میرزا بزرگ

علیهما صلوات الله الا بهی ما حفظه نماند (هو اللاهی) ۲۹۸

ایها الفرغان المحترمان من سدره المبارک مکاتب آن دو فرغ لطیف و اصل
 و از مضمون ثبوت مشحونش روح در یگان حاصل گردید نظر غایت همیشه
 با شما بوده و خواهد بود مطمئن باشید در نزد من مکرم و محترمید و از خدا میطلبم که
 در ملکوت ای سبب رونقید از جمیع افغان سدره آئینه گردید و ثبوت و روحی
 معجوث شوید که ندای حسین از ملا اهل بسج ظاهر شنوید و لیس ذلک
 علی الله بفریز از حجت آن واقعه مخزون میباشد اینگونه امور عرضیت
 و چون سراب فانیت میگذرد آنچه در ملکوت آتی مقدر کجاست شما باقی و مقرر
 مکتوبی به آقا زین العابدین مسطور شد و نزد آقا سید علی اکبر فرستادم
 با و برسانند در انخصوصات حضرت ابوی خیر می مرقوم نمایند قابلیت ندارد
 بار کمال استقامت بر امر الله مشغول تحصیل کمال شوید و کسب و تجارت
 خود پردازید و البته بر عیال و علی کل ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه
 ع ع ع سدره (هو اللاهی) مصر حضرت افغان

جناب میرزا بزرگ علیه سبأ اللہ الہی ملاحظہ نمایند (ہو القیوم)
 اشیاخ لطیف از سدرہ الہی آنچه مرقوم نموده بودید مشاهده گردید و ملاحظہ شد
 سبب روح در بچان شد و باعث امیدواری حصول موہبت رحمن زیرافروع
 شجرہ مبارکہ باید در جمیع احوال و احوال نفعات تقدیس اصل در وقت مقدسہ
 قہر باشند تا فرع تابع اصل باشد و خبر متفرع از کل ہر عضوی است
 باہرہ یکل کرم گردد و مظہر موہبت روح مجسم تا فرعیات اخلاق با عضویت
 اعراق جمع گردد و متفرع از عضو جان و دل شود آنوقت موہبت در نفاہ
 متعاً علیاً جمال بگشاید و کوب غایت از مشرق الطاف رخ نماید و البتہ
 علیک و علی کل من ثبت علی ایشاق ع ع ع (ہو الہی)
 رب اجعل صدرہ الاقنون مشرعاً من کل اشون نفعات قدسک یا حتی یا قیوم
 و نور و جہ شعاع ساطع لایح من فیض تیرک الاعظم و اچی قلبہ نسیم نبعث
 من صدق قدسک یا ربی الاکرم و اجعلہ شامتا علی عہدک شہوتاً لایزغرغہ از و ان
 فیہذ الیوم اشہود یا ربی المعبود انک انت الغیر الہیوسب (ع ع ع) انما
 (ہو الہی) حمد لمن اشرق و لاح و ظہر و باح و قدر و اتاح

وسبح وابع لكل كيون نورانية وحقيقة روحانية ان تستفيض من فيض غوث
رحمة وزر كالليوث في غياض موعبة وتسبح كالحيطان في جنان نعمة
وترنم كالنزار في رياض غافية والنور الساطع من الافق الابهي لفيشي
ويحف بالسدرة المنتقى و اشجرة البتة الاصل المرتفعة الفرع المستمرة
ازهر الائمة الاكل وآلهما واوراقها وثمارها
ع ع ع

يا ايها القضيبة الرطيب ان شئت ان ترتفع
الى الملا الاعلى وتنشأ وتمنوا نموأش مهتاشك بالعمرة المهدودة بين الارض
واسماء واخضر باوراق ذكر ربك لزهر بازمع راحة في شرق الارض وغربها
وتحي افدة الذين انجذوا لتفجرات الله واستبشر واشارات الله وتوزت
وجوههم بانوار الله المهيمن القسيوم ع ع ع

مثل كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها في السماء اعلم ان حسن
الاخلاق ولطف الشيم الثابتة اذا اتعدت في الافاق اذا وافق شرف الاعراق
النسبة كهيئة روحانية والبضعية حقيقة نورانية فالفرع بطابق الاصل فجميع اشجار
والاحوال والبحر موافق الكل في كل المراتب والاسرار عند ذلك يظهر ظهور الش

فی رابعه التمار ان الفیض ممتد الاثار وان النور الفاضل من شمس تحقیقه نور النجم
 والا قمار ع ع ^{بیشتر} شیراز جناب آقا میرزا فضل الله ابن بنان الملک
 علیه هبآ و الله الا سبی یک نسخه از این نامه را بجهت جناب ایادی حضرت ابن ابر
 ارسال دارید زیرا ایشان نیز از سلسله حضرت صادق و سابقیت سؤال نموده
 بودند بعضی اوقات از کاتب اوراق سهوا حاصل میشود یا کلمه فی حذف میگردد
 کولی معلوم میشود ع ع اینده آستان مقدس نامه بیت و محم
 ذی حجه ۱۳۲۸ رسیده و نامه های دیگر بواسطه سفر و حرکت و غتاش
 راه چاباز رسیده و لی چندی پیش شما نامه فی نگاشته گشت و سفارش تو صید
 نامه گردید که با شخصی که مستخدم در نزد او هستید نهایت امانت و دینت
 و صداقت و بهتمت ادر حق او محضر دارید زیرا از آنان در خراسان در حق جناب
 فره غنی نهایت رحمت مجری گردیده در مقابل این انسانیت شما هم باید بصبر
 نیت و بهمت سلوک و حرکت نماید بحیث است که آن نامه رسیده از
 عنایات رب الالطاف استدعا میشود که محفل درس اطفال تنظیم گردد
 و متعلین آرتقی و نجات و فلاح بیایند مرقوم نموده بودید که آنچه در شیراز
 توبه

اصل این سه خط مبارک است

۲۷

ضمیمه کتب (۲۷) خط در اوقات مبارک

قلوب در پر واز است و نشاء است در آئینه باطلاعی هم آنگ دم آواز
 سوال از رئیس که در آیه مبارکه مذکور است نموده بودید این رئیس عالی پاشا
 که بب نقل از عراق به حدود ایفلاق و از انجا سخن گچاشد و مقصود از جبل تیا فزییا
 و جبل مقدس است که در قرآن به تین و زیتون نامیده شده و در ارض مقدس واقع
 شده اند و آنک و ظاهراً مقطعه که در بابت لوحی از الواح مبارک
 صادر مقصد اسم کاهنت و ارض حمر او کیش حمر مقصد مقام قضاست زیرا
 در اصطلاح اهل الله بضا مقام شیت است و خضر مقام قدراست
 و حمر مقام قضاست و صفرا مقام امضا پس ارض حمر مقام شهادت
 کبر است نهی که حضرت اعلی روحی له الفداء در حسن القصص خطاباً
 بجهل مبارک میفرماید یا سیدنا الاکبر قد قدبت بکلی لک و ما تمیت
 الا العقل فی سبیک و اما مقام فاد زرد صوفیه آنا زرا گمان چنان که حقیقت
 حادثه ممکن است تجرد از عالم حدوث نماید و باوصاف قدیم متصف گردد نظیر
 آتش آتش و آهن که از صفت هدیمی تجرد حاصل نماید و صفت نار و
 فایر و آشکار گردد و انیمقام را گویند بر باصفت و سلوک حاصل گردد و ظهور

آنرا بجهت تصور در خود مینمودند لهذا انا حتی میگفتند و حال آنکه حادث از صفت
 حدوث که لازمه ذاتی اوست بجز و نتواند چه که لزوم ذاتی اوست و لزوم ذاتی
 انفکاک از ذات شیئی نماید آنرا در الواح الهیه ذکر مقام قفای از خود و بقای بسته
 است مقصود از فاعل الواح الهیه نیست که انسان بکلی خود را نمانی حق کند
 یعنی منقطع از هر چیزی گردد و روح و قلب و جسم و راحت و سرور و لغت و غیرت
 جمیع شئون شخصی خویش را نماند حق نماید و از لذت و بهو و حس سالم نماند
 در گذرد و بجز از شئون بشری خویش نماید و بنا بر محبت الله بر این فرود
 و لسان نبی کریم صلی الله علیه و آله و سلم میگوید و باوصاف تقدیس و تنزیه منتهی گردود و تبریت
 خویش و هدایت نفوس پر دازد یعنی جمیع شئون متعلق بخود را فدا و فتننا
 نماید چون بانیمقام رسیده است به توغایت بر افرورد و حجابت بیگانگی بسوزد
 و اراده و مقصدی از برای او نماند در تحت اراده الهی مشتمک گردد و نفقات
 روح القدس زنده شود اما آتش و صدید هر دو از عالم عنصریت کمن است
 متصف بصفات که گیر شوند ولی قدم و حد و ثرا اتصال و اتحاد و شبست
 تمنع و محالست و اما سکه امام صغیر صادق که سابع چهارده معصوم است

چون از حضرت رسول حساب نمائی سابع میشوند و اما کلمه موسی بن جعفر ابو موسی
 جعفر بوده ابو ذرف گفته و اما سمله قانئیت ایشان و بدادر بکار الانوار
 از عثمان ثوری روایت شده از حضرت صادق که فرمودند این امر مخصوص
 من بود یعنی از مشیت آسمی چنین گذشته بود که من خروج کنم در میرا
 بر از عدل و داد نمایم و لکن بدو افتد و پنجین مجلسی در بکار از حضرت
 صادق روایت کرده که فرمودند وقت این امر در سال صد و چهل بود لکن
 آنوقت بشما خبر داده شد شما آنرا فاش نمودید از اینجهت بود خداوند
 انرا یعنی آنوقت را تا فرمود و ابصار و اتیکرده که حضرت صادق علیه السلام
 فرمودند یا ابا اسحق این امر در باره من بود وقتش تا بفرافاد و اما در
 خصوص حضور من بشیر از خدا امر موكول علی تأیید رکت الرحمن ع ع بشیر
 بواسطه جناب بشیر آسمی جناب آقا میرزا فضل الله فان شیرازی
 علیه بآء الله الاهی هو الله

از بنده اسم اعظم نامه مفصل با بعدم فرصت بدقت ما حفظ گردیدند
 مختصر جواب مرقوم میشود باید شما بگوئید که بجهت خیرت شما مزاجه کار

دیگر پیدا نماید بلکه نشاء الله موفق گردید (ع ع) (هُوَ الْاَبْحَى)

ش خباب جواد علیه رباً الله الابهی ملاحظه نماید (هُوَ اللهُ)

ای ناظر ملکوت وجود اهل سجود را چنین روشن چون آفتاب انور از فیض

مقام محمود باید و موقنین بآیات کبری را رخی نورانی از الطاف سبحانی

شاید سرست جام الهمیرانشه و سرور لازم و مستبشر مهربت ملکوت را

فیض جبر واجب با سر و بوی سرستان لازم و جوش و خروش عاشقان

واجب و الا سنگ سخت به از دل مرده و وجود افسرده و الهبآر علیک

ع ع هُوَ الْاَبْحَى ش خباب حاجی عبد الله

علیه رباً الله الابهی ملاحظه نماید (هُوَ اللهُ)

ای مطلق نبر آهی گوید انسان ماطقت یعنی مدرك تحقیق کلیه

و واقف بر سر معانی معقوله ولی در نزد حکمای حقیقی آئی در درگاه حضرت

ناقنای نطق شای جمال قدست و بیان او صاف اسم اعظم و الا حیوان

صامت به از انسان ماطق نادان فخر دانیان و سرگشته و حیران به از مدعی

علم و عرفان رب زدونی خیک تحیر آ و الهبآر علیک و علی کل ثابت علی

۲۷۲

۲۷

بمبائی بواسطه جمشید خداداد بلوچستان کوتیه میرزا فضل اسکن
 علیه خبار الله الاهی (هو الله) اسرار مبران نامی که نجیب شادی
 مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید چون آشناست بیان بجان پنهان شتافت و در پیمانی
 لغاتش یافت لهذا این آدره جواب میگرد چند می پیش جواب نامه شمار سال
 گردید عجزت که تا حال رسیده در این ایام از تأییدات حکومت الله اسجد الله
 بند و بنجر از گردن آدرگان برخواست و سلاسل و اخلال بر تقاب اهل عدوان
 قرار یافت ستمگران گرفتارنا کامی شدند و ظالمان مقهور اند موافق مدح و آسیر زندان شده
 حال بقعه مبارکه از هر طرف یاران از ایران و ترکستان و شرق و غرب و اوپا
 و امریکت قتلجا وارد و بهیچ وجه مانع و حائل نه کل زیارت عقبه مقدسه در ریت
 تضرع و اتهمال با عبدالبهاء ساجدند و استغاضه فیوضات نامتناهی نینماید یاران
 در سرور و وجود و بدخواهان مایوس و مذموم و مدح از فضل و غایت حق امید بخت
 که شما نیز مشمول نظر غایت خودید در نهایت فرح و تسلیت ایام بسر برید نجاب
 آقا میرزا غریب الله تحت مشتاقانه برسان امیدوارم که در جمیع امور موفق و مویز
 گردند و علیک بهت، الاهی ع ع (۹)

خطاب مولا انصاری

جناب آقا میرزا فضل الله خان زائر علیه بھار الله (هو الله)

ای اسیر محبت آند لہر آسمانی شکر کن خدا را کہ بقعہ نور ابرویہ و تبر عقیقہ
مقدسہ جمال ہی تمین و تبرک حسی مطاف روحانیایانمی و مرکز ربانیان راشاخی
و آیامی با آردگان العت نمودی و با مشتاقان ہمدان گشتی حال باید بطران
ششابی درس تبلیغ نجوانی دور بر این و حج الہیہ چنان ہدایت پائی کہ اہل علم
و فنون را عاجز نمائی چون چسین اکلیل خلیل بر سرخی سبب منور و سبابت پذیر گردی
و علت سرور و جوہر جمع فائدان شوی و چنان ثبات و استقامتی سہائی کہ دیگران
حیران شوند و جمیع صحبت و احد گویند کہ این جوان خلق جدید است و این نخل
نور سیدہ سر و آزاد جو بیار رت مجید جمیع یاران را از قلمن تحت ابرع ای
برسانند و علیک اہبار الای ع ع ع بچہ بواسطہ آقا میرزا فرج الله خان
اصغوان جناب میرزا باقر خان علیہ بھار الله (هو الله)

خط کتابت مراد انصاری ساکن

۲۷۵

ایجناب باقر ماہر رب نفس قاہری و قلب طاہری و بدیدہ ناظرے
و بروح حاضرہ خوش بجال تو کہ از کثرات بواحد حقیقی پی بردی و از حیات
ضدال نجات یافتی و بر چشمہ حیات رسیدی و کاس ہدایت کبری نوشید

خط کتابت مراد انصاری ساکن

۲۷۶

و بوی

و محبت عظمی موفقه شدی پس روش و سلوکی گیر که سبب هدایت دیگران گردد ^{تجرب}
 و بیک التجبه و هشتم آراء (ع ع) خباب آقا میرزا عزیز الله خان رجب
 آقا میرزا فضل الله خان و خباب آقا میرزا عبد الصمد خان عظیم بهار الله الاهی
 ملاحظه نمایند (هو اللاما) اسرار ان حیران وثیقہ اتحاد
 و اتفاق که بافتاریکی از بنده گان مقرب کبریا مرقوم شده بود تقدیم عبدالسبانه
 لهذا این عبد در نهایت سرور تضرع ملکوت وجود نمود که این اتفاق و اتحاد
 الی الابد در جمیع عوالم آئیه باقی و برقرار ماند آکھی آکھی ثبت قلوب ہو لاء
 علی الحک و الوفا و اجعلهم آیات الوحدہ و الائتھ و الثبات بین الکلمات
 حتی یرتو الکلمات بحب فی راحجات و یدعو الکل الی الحقی القیوم فیہ الیوم
 اشھود و یرفعوا ربایۃ الورد بین العباد و یصبح الاقائیم الثلاثہ نفساً و جسد
 ینحیح لہن و الاحوال رب یدھم علی الوفاق و یثبتھم عن الفراق و یحفظھم
 من الشقاق و یثبتھم علی الميثاق و اجعلھم منجدین الی نیر الافاق و طائفین
 حول کواکب الاشرار انما انت الکریم الرحیم الغیر الممان (ع ع) ^{تجرب}
 شیراز بواسطہ شیر آلی بواسطہ خباب آقا میرزا جمال انجروم ^{تجرب}

۱۷
 خط خباب آقا میرزا عزیز

زرتالی بهائی خاب میرزا محمد باقر خان صفحانی علیہ بہاء اللہ الہی هو اللہ

ای نبی صادق جمال الہی شکر کن خدا را کہ بعون و غایت حق موفقی و بجزیر

خواهی اجبای آئی موبد یار از اشایان چنان کہ جان را یگان در سبیل

یکدیگر فد کنند و بخدمت و اعانت و صیانت پر دازند شمع را روشن بای

و طاوس عقیقین را جلوه در ریشتر برین شاید تا شہیر تقدس کشاید و گلزار

و گلشن بیاراید حمد کن خدا را کہ مؤمنی و موقن ذقابی و راسخ و ہنر آتہ

جور و جفا ی شہکار از اسد عالمی امروز برکت از اجبای الہی باید حفظ و حثیت

دیگری نماید و بقدر امکان کوشد کہ تقویر اشادمانی بخشد و نفوس را انشراح روحانی

و علیک الہبار الہی (ع خ) بواسطہ خاب اقا میرزا محمد

علیہ بہاء اللہ الہی خاب باقر ماہر من اہل التصاد علیہ بہاء اللہ الہی

(هو الله)

ایشان بر بیان نامہات رسید آنچه آہ و فغان نمائی و مضطرب پریشان

باشی حق باست ولی سزاوار نیست کہ در نہایت اطمینان و ثبوت و ايقان

خدمت بآستان رحمان نمائی زیرا این سخن و بلا باید در سبیل کبریاست و تمسک

خط کاتب ہوا انصاف مبارک

۲۷۸

۲۷۹

خط کاتب ہوا انصاف مبارک

این جام تلخ کام در محبت جمال الهی باید نهیست سرور و شادمانی نوشید و بدرگاه
 نیردالی ستایش و نیایش و شکرانه نمود که الحمد لله مومبت هدیت بخشید و فضل
 غایت فرمود و در سبیل محبتش گرفتار بایا و مصائب کرد و این عین مومبت ^{بهر}
 و مقام تخیض بر حمت من شیار و عیكٹ الهباء الاهی (ع ع)
 شیراز بواسطه حضرت افغان جناب آقا میرزا بزرگ جناب محمد قزوین
 من اهل اتقاد علیه بآء الله الاهی (هو الله)

ای نبدہ آفتی صدمات شدیدہ دیدی و مشقات عظیمہ کشیدی محکم خدا را
 که لائق و سزاوار انیمومبت بودی که مورد عقوبت در سبیل حضرت احدیت شدی
 جهانیان کھا و ظرا نشاء تیر قضایہ و ہدف سهام باش عر ترک گفتہ
 یوقدر سپر بویکنسبہ فیروز فامدہ ذرات جملہ تیر قضایہ نشاندہ در اعظم ملوک امپراطور
 روس بود و باطل و کوس ملا حظه نما کہ چگونه مانوس شد و جمیع خاندان
 سلطنت با خون دل ہدم و مانوس و همچنین سائر بزرگان و سروران نوت پر
 رشد مقصود انیت کہ اول رجال عالم ملوکند و ملوک چنین مملوک دیگر قیاس
 حال دیگران نما اما تفاوت اینجا است کہ جهانیان در سبیل ہوی و ہوس آزرده گرد

خط کاتب
 ۱۰
 در افضا مبارک

دل و جان پرموده و افسرده دارند هر گوی مور و بلا و مبتلای آلام و مصیبتها گردند و شامزیند تیر بلا
 و لکن این در سبیل جمال الهی و آن در نفس و هوای بین تفاوت ره از کجاست
 تا کجی مقصود اینست باید از طماینی و اوردن شکرانه نمود زیرا در ره جانان بودند جانان
 و در عشق کل بودند تعلق بکل امید دارم که انجال اطلاق در کف حفظ و حمایت ربی
 الا علی محفوظ و مصون و محفوظ مانند و پر توی از نور هدایت بر بصر و بصیرت
 والده شان زنده و میسر زکات علی الله بغیر ذلک و علیک التجه و التهنیه و التهنیه و التهنیه
 شیراز جناب آقا میرزا فضل الله خان ابن بنان الملک (هو الله) حفظ کتاب ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
 ابرار مهربان نامه شما رسید بجان عزیزت قسم که عبد البهار فرصت تحریر
 یک سطر نه ارد این سوالی که شما فرموده بودید یک کتاب جواب میخواهد
 لهذا گذاریم بلکه بنشار آنه و قتی ملاقات حاصل شود و ثغاباً جواب داده شود
 و الا تجریر ممکن نیست و علیک ابهار الاسبی (ع ع) ۲۸۱
 بواسطه جناب آقا رضا شیراز جناب میرزا عبد القصد بن رفیع البه سع
 جناب میرزا ابراهیم جناب میرزا مسیح جناب میرزا فضل الله خان
 جناب میرزا عزیز الله خان علیم محب آرا الله الاسبی (هو الله)

انما جيت يا ساجي في حنج الليالي واذكرت فيصباحي ومساقي وانقرع الكيت
 يارت الأسرار في الغدو والأسرار بعين باكية ومارحاميه ودمع رانق
 وقلب خانق وروح شائق ان توتة الخماصين على الشاشي بالنور المبين والانبج
 الى مركز الانوار والالتهاب بالنذر الموقدة فيقول الابرار رب اجعلهم مراكز
 للسنوعات الرحمانية ومصادر للشؤونات الربانية ومطالع للانوار الرحمانية
 ومهاجبات لالهات العصائية والنظم كطيور القدس في روض مشكور ووقفهم على
 كل عمل مبرور حتى تشرق منهم الوجود اشراق انوار سطوح موقر رب اجعلهم
 الهدى الموقدة بازيا التذلل والاكسار محمية بانوار الاماراتية لقطوف مرتفعة
 الفروع خضرة نضرة ربانية بفيض الملكوت ودرشحات سبحان فضك في يوم
 الشور ايك انت الريم الغفور واك انت العزيز الرحيم على كل عبد شكور لا اله
 الا انت الريم الجيد شكور (ع ع) شيراز بواسطه آقا ميرزا علي اكبر
 و آقا ميرزا طراز عليها بجا ربه الابهى حجاب آقا محمد باقر مهاجر
 از ان لي صفهان عليه بجا ربه الابهى هو الله
 امي ثاب بربان نامة نور سيد ضمنون آت تتحامت بر امر حق بود و نشانه

خطه آقا ميرزا طراز
 ۲۸۲
 خطه آقا ميرزا علي اكبر
 خطه آقا ميرزا محمد باقر
 خطه آقا ميرزا طراز

شناسائی یاری نشان جمیع بشر هر چند بطراز خلعت انسانی نترس ولی از حقیقت
 آن خیر انیموت کلمه در حقیقت انسانی جلوه نموده ولی انسان نه فعل و اهل یک معنی
 از معنی آیه مبارکه آنه کان ظلوما جهولا انیت الحمد لله اجابى آبی سنبه باين اللطاف
 واحسان و منجذب انیموت میا پان اذن حضور خواسته بودی اگر نهایت روح
 در میان ممکن و در حضور و رجوع راحت دل و جان میا مازونی و آتانه سبب
 فراهم آید و عین الهباء الاهی ع ح شیراز عطار نظام
 محمد حسن میرزا عید کعبه الله الاهی اهوا الله
 اسر عطار نظام حمد کن خدا را که عطا و غیر علام گردیدی و شهید فاجحیدی
 صبح بدی دیدی اشراق انوار به ما فطنه نمودی خواموشش بودی روشن شدی
 مد هوش بودی هوشیار گردیدی محمود بودی پر جوش و خروش شدی این
 از مواهب خطبه حضرت پروردگار است شکر ما فخر ما و عین الهباء الاهی ع ح
 (طهران بواسطه جناب حاجی میرزا عبداللّه)

فصلنامه در واقعات مبارکه

۲۸۲

فصلنامه در واقعات مبارکه

۲۸۱

جناب فضل الله شیرازی جناب عبدالمسین بنا جناب محمد علی قمی جناب بطف الله نرآز
 جناب سید ابراهیم بنا جناب غزیر الله شیرازی جناب بزرگ حسین بر وجود عظیم بنا الله الاهی

فصلنامه در واقعات مبارکه

۲۸۰

هو الله ای شامان برپایان نامه مبارک یاران با نهایت وقت تملادست

گردید و مدبرگاه حضرت احدیت تمل و تضرع شد که ای پروردگار این یاران صدقرا

از امتحان فارغ کن و این زندگان لاکر اغیبت خویش فائق نما هر که اجل

را بخ فرما و طو دبا زخ کن تاج عبودیت بر سر نه و سلطنت ابدیه احسان کن

و سمت مشیت بخش و غرت ابدیه از ران فرما توئی دهنده و بخشنده و مهربان

و توئی آمرزنده و پذیرنده و عزیز و مستحان ع ع بمبئی لاهور

جناب عزیز الله خان و جناب میرزا فضل الله خان و جناب بندوی بهانی عظیم بآستانه

هو الله ای یاران روحانی یکا تمی که بجنب بنشادی من ادرک تقاربت

و بعد الهب آمرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از عدم مجال با خضار جواب مرقوم

میشود که اگر چنانچه باب سفر مهیا من استطاع الیه سبیلا که در حال راحت

و خوشی و مسرت بارض مقصود مشرف شوید و بروح و ریجان مراجعت نماید

و بشارت پر از زید و شرفی است الله در تصفیات کیند ما دون حضورید

و علیکم الهب آراهی (ع ع) بواسطه آقا محمد حسن بلورکی

جناب آقا میرزا فضل الله خان عید هجرت الله الایه (هو الله)

حضرت میرزا فضل الله خان

ای نبدہ حق نانہ شامیہ ملاحظہ کروید و منصب معلوم شد ولی علیہا بہا بہ خیر شما خواہ
 نہ میل شما خیر شما درانیت کہ در شیراز و یا طهران بقدر امکان بکار و تالی پروازید و در ضمن
 در آن انگلیسی نہایت مهارت پیدا کنی و اگر ممکن در دستک انگریسی ہا و
 ماموریت خبرتہ باشد تفیخت نماید تا سال را چنانکہ باید و شاید تکمیل نماید بعد
 مسافرت پروازید ارض مقصود را اما متطلب است تا قضایان ہر روز فساد
 نمایند اسباب سکون و قرار نہ تا انان تکمیل سان ناید و با آنکہ نہجت
 پرواز در آنجا بہتر نہجت توانی پرداخت نہت خدمت نہاید اسباب
 فراہم آید و نمایند میرسد مطمئن باش و علیک بہا بہ الاسجی (ع ع)

ظرافت ہر انصاف بکار

۲۸۱

(هو الله)

سروستان جناب استاد حسن کوزہ گر علیہ بہا بہ اللہ الاسجی (ہو الاسجی)
 ای منجذب روی بہا ہر چند خانہ تالان دادی و کاشانہ تباراج لانہ ات
 بروقتند و آشیانہ ات بسوقند غم نخور و آزرده مشو تو مرغ آشیانہ
 توجیدی بلانہ در شاخار سردہ منتہی داری و بیروسامان در سبیل رحمانی
 خانہ و کاشانہ در جوازیزدان خواہی این تالان نبود چہ کہ خانہ را معمور و آبادان کرد

ظرافت ہر انصاف بکار

۲۸۲

تباراج

تاراج نبود معراج خواهد گشت چو که خفیف خواهی شد لطیف خواهی شد در اوج
 انقطاع عروج خواهی نمود مالی که در راه حق تبالان و تاراج رفت گنج روان خواهد
 و کثر آسمان خواهد گردید (ع ع) **جانب زائر آقا غلامحسینان سردستان**
 زیارت من استشهد فی سبیل الله **جانب کربلا بی خنجان** و کربلا بی صادق اخوی کربلا بی خنجان
 علیهما بآر الله الاسبی **هو الله**

التحیة و الشکر من اللہ الاعلیٰ **علیک یا من استشهد فی سبیل الله و انجذب**
بفضیلت الله و صدق بکلمات الله و آوی الی الرکن الشدید و احسن الحسین و کلهف
المسیح و اتحل فی سبیل المہباء کل مشقة و بلاء و ثماتة الاعداء و تسانم از نساء
و ما اخذتہ سطوة الظالمین و لا خوفتہ صفوف المہین بل دعا الی سبیل ربہ
تحت سلاسل الشرکین و نطق بالتحی فی محافل المنکرین اشد بانک اتمت الحجۃ
و عدت بالنعمة و قومت التحیة و احببت النعمۃ و ما و هنت فی اشبوت
و الاستقامۃ و استهدف السہام و الالسنۃ و لم تفرتی
التحدیث بارحۃ قد قاموا علیک اولو النفاق و ظلت اهل الشقاق و لم
یرکوا ذمی الا اجر وہ علی صکب الغریز و عذوبک العذاب الشدید فیہ السبیل

ظلمت و مبارک

داود عوک فی النجین العظیم و ضربک بسمیاط لحبث تکب انوحید الضریه طوبی تک من برنفضل
 العظیم شبری کتک من هذا الجود المبین سهل السدان یجھل شامی معطر آبا بکت الذکی
 الذیع من مرتدک المیز و علیک الهباء الابهی و علی اخیک الذی بذ الامور و افض بالتقوی
 و آمن ربک بالأعلی و انجذب الی المکلت الاثمی و ما یجیل بنیل اروح و ما خوله الله
 من متاع الدنیا و علیک الهباء و علیک النثار و علیک الخینه فی انشاء الکبری و علیک الهباء الابهی
 بواسطه جناب آقا میرزا سید الله جناب آقا مرتضای سروت سنی
 علیک هب آ الله الابهی (هو الله)

ای ثابت بر پیمان الحمد لله نفحات رحمن درنتشار است وصیت
 حکومت اسی در اشتها ر دوستان مانند گشت پر بکت دراز دیارند و یاران
 مانند اوراق و از بار شجره مبارکه در نشو و نما از جمله سر بوستان چنانکه مر قوم نمود این
 در باره آن نفوس مومنہ جدیدہ از حمله ترنگ و مہفقو کہ دراز دیارند مبارک
 جمال مبارک بخیر و نیاز نمایم آنا ز ا فیض نیمیخواهم فضل تمثال جویم
 عون و غنایت ظلم جود و موبت خواهم شارت ایدنا این ن برسانید
 بانه الله المحترمه ضلع و دو صبیہ مکرمه کاش دو عطیہ تحیت ہبہ ا طماع دارید

قطعا کاتب ہوا اسطفا

تاریخ

انشاء الله مانند پدر و مادر آن دو دختر نیز منجذب محبت الله باشند و مشغل بنابر
 هدایت الله بنجاب آقا میرزا آقا و جناب امر الله و جناب شکر الله و جناب
 ذکر الله و بدیع الله نهایت شتیاق تحت آیدع ابھی ابلانغ دارید و عینک
 الہیاء الالبی ع ع ع جناب حاجی محمد باقر را از قبل من تحت
 مشتاقانه و کبیر محترمانہ برسان ع ع سردستان جناب میر کریم زائر
 عیدہ ہب آرا تہ الالبی (ہو اللہ)

۲۹۱ اثبات بر بیان نامہ شمارید و از مضمون واضح و پدید گردید کہ الحمد للہ یاران
 سردستان در بوستان محبت الله سرور روانند و در گلستان معرفتہ الله
 گل دریا صحن در نہایت روح و ریگان قدمی ثابت دارند و قلبی راخ و لسانی
 ناطق فی الحقیقہ یاران آند یار مستفیض از انوار الطافہ و متین از مصباح
 یوقد و بعضی من شجرہ مبارکہ فی کل الدیار ان بعد نہایت سرور از آن خرب شکر دارد
 و در شام و کبوریہ در گاہ رت غفور و عجز و زاری نماید و آن یاران از آنجا و طراح
 و ستکاری خواهد امیدم چنانست کہ سردستان لانه و آتشیانہ طیور
 آسمانی گردد و چنانست اہل حقیقت شود و بسند اعلیٰ فضل ربی الرحمن سعید

۲۹۱
 در این کتاب
 در این کتاب

جناب میر تاج از خدا خواهم که تاج مومنت بر سر نهی و ائمه اندک و نور محبت الله
 در نهایت تمکنا گردد و میر محمد اسمعیل آرزوی قربانگاه عشق نماید و میر عبد الغفار
 از ضرب ابرار محبوب شود و میر عبد الرسول در آستان مقدس مقبول گردد
 و میر محمد جدی آبت بدی شود و کر بلائی شکر الله شکرانه خداوند یگانه
 پردازد که بخدمت امر موفقیت و ملائحتی مظهر لطف خصی و حبیبی گردد
 و جناب آقا حیدر علی زار در میدان عرفان صفا شود و آقا رضا رضا حقی
 موفق گردد و آقا غلامحسین خان مرحوم در رویای رحمت پرورده مشغول
 شود و پروردگرمورد وارد و بر رادمرفود فائز و از کوشش عفو سیراب و در شب
 رت الارباب مغبوط اولی الالباب گردد و جناب در پیش این محمد علی شهید
 این شهید را از قبل سن نهایت عبرتانی مجرب داریه از الطاف مرنجی حقیقی جمال
 مبارک رب عالمینیم که خلعتی به بیع عطا فرماید تا مردم خلقی جدید گردد و عیادت
 البهت آرا الهی (ع ع) شیراز سر وستان

جناب آقا محمود ابن آقا شکر الله علیه و آله الله الاهی (هو الله) ای نبه حق
 نامه شمار سید و بدرگاه حضرت احدیت مثل انصرع گزیده
 نظر

و طلب آمرزش بکبت پدر و مادر آن بنده آئی شد ای پروردگار بنده درگاه محمود آرزو
 ختم آن پدر و مادر کند و در نهایت شرمساری و نخلت رجا بی آن دارد که اولین
 غلغله بجز رحمت گردند و بر فوق موبت مؤید شوند پروردگار اعدا البهائین این
 رجا نماید پس حاجت او ذلک را در ملکوت جلیل قبول فرما ای بنده حق
 بجز ب درویش این شهید این شهید نهایت نوازش از قبل من نجا که دعا نامیم
 و اورا راحت رزوحات و مشتقات دیون خواهم بامه الله ضلع محرمه
 تحت ابدح انجی اباغ فنا و علیک البهآء الاهی (ع ع)
 (بواسطه جناب شیر آئی)

جناب حاجی خان و جناب خان بابا سروستانی و جناب علیجان و نورجان
 و بدیع الله و قدسیه خانم و ملا محمد علی معلم و مرتضی و ستاره خانم و آغاسی
 و شامل خانم و عطاء الله و حاجی آقا و کرمانی امام قلی علیم و علی بن بابا الله
 هو الله اسراران و آمار حسن مفتون محبت آئی حاجی خان
 و خان بابا نامه گاشته و ذکر جمیع شمارا داشته نماید و نونوق طلبیدند
 و بر تحریر نامه بنام نامی کل رجا و تشویق نموده عبد الهیابا وجود مشاغل

۱۹۲
 قلمت در اصف مبارک

۱۲
 قلمت در اصف مبارک

ناتناهی مجبور بر آنست که جمیع ابکیث نامه یاد و ذکر نماید و البته یاران مغرور میدانند
 زیرا مجبورم مقصود آنست که باید از جمیع افکار و اطوار و آراء و رنگار
 بود و فکری دل و جان را محصور در خدمت حضرت پروردگار کرد زیرا آن البر
 آفاق نه چنان جلوه نموده که انسانی با وجود اتباده و اشتیاق آشفته
 و سودانی نگردد اگر نفسی تکامل کند یا تجامل نماید دلیل مردگی و پرمردگی
 و افسردگیست چشم بیا اللّٰه مفتون آفتاب گردد و گوش شنو اتقین است
 که مثل ذرات نغمات ملائعه اعلیٰ شود شسته بتیاب اللّٰه آب گوارا جوید
 و علیل دانا لابد طبیب حاذق توانا خواهد امیدوارم که کل نموده و موفق
 باین موهبت عظمی گردید و علیکم و علیکم الهباء الاهی (ع ع) نتیجه
 (بواسطه جناب بشیر آبی)

سرستان جناب حاجی محمد علی ابن استاد حسن نجفآر (هو الله)
 اسی ثابت برچاین نامه بیکه جناب بشیر تحریر نموده بودی ملا خطه گردید
 و معلوم شد که جواب نامه شما که چندی پیش ارسال شده بود از زمانه امین راه رسید
 رفته ضرر ندارد تا قوت تحریر موجود و فرصت بیهر تقصیر نخواهد شد

خطا کاتب
 و در این باره

و تلافی خواهد گشت در جمیع احوال باید یار انیم و مشتاق جمال و دستار
اگر فتوری در مکاتبه حاصل شود این از عدم فرصت است ملاحظه فرمائید
یک زبان و یک زبان باید با جمیع احوالی جهان را فرداً فرداً مکاتبه و مخابرات
نماید البته شیر زبان و پیل دمان نیز از عهده بر نیاید تا چه رسد این لسان
و زبان فاضل و اهل الانصاف غسل و غسل زنبور سمنزور و غیره و شیر
و ثمن و فقر اید بیت مسکون در هر صورت مال کبر است خواه از میت
چیز دیگری باقی ماند یا نماند و ولد کبر از سایر اموال نیز سهم خویش میرد نماند
بفرضه الله ولی خود مورث قبل از وفات مختار است در تصرف اموال
که بهر قسم خواهد مخرجی دارد و همچنین ولد کبر باید خود ملاحظه وراثت دیگر را
بند نماید و انصاف دهد و فی الحقیقه هر آن فی منصرف قاطع آئی باید وصیت نامه
تکلیف نماید بوجه آن بعد از او مخرجی شود نماند احوالی البین و احوالی
اطاعت امر کرد یعنی وصیت نماید باید چنین مخرجی داشت (ع خ)
سرکستان خباب حاجی محمد علی ابن استاد حسن عبیدیه بآراء الله الالبه
(هو الله)

اردوست مغزین نامه شمارا بهایت دقت فراموشت نوام و از قسم شما
 نهایت بشاشت حاصل گشت لذا جواب مرقوم میگرد هر چند در اینجهان
 فانی شادمانی نیافتی و کامرانی ننمودی بیخ صبح خفته و خندان نبودی و بیخ شادی
 با سر و سامان ننگشتی ولی خبرنداری که همه رفقا گرفتار این بلا گمان مفرما که در این
 دنیا نفس نفس راحتی کشید و یاد می شنیدی از دریای راحت یافت حوادث
 زمان و در قایح امکان همواره در کین است و صیاد تقه بره قضا گوشتن
 با وجود این چگونه آن بی غریق آسایش و راحت گردد علی قول شاعر یاری
 نوک خاری نیت کز خون شهیدان سرخ نیت آنخی بود آن شکار
 افکن کز این صحرای گشت و شاعر ترک گفته بوقدر سپر بکنب نیر ز فانه
 ذرات جمله تیر قضایه نشاند در شاعر عرب گفته عشق خالی فاجبت
 راحت غنا فاوله سقم و آخره قتل با بر احمد نه یاران آسلی عظیم دارند و شفی
 صدور در موارد بلا عظیم تر بر از راحت جان و کام دل در اینجهان منتقصه
 بجهان دیگری برده اند در مورد بلا چون الطاف جلال الهی بخاطر آرند بهر مخی
 شیرین گردد و هر تم نفع شه و نگین شود امیدم چنانست که دعای شما نیز

حکایت
 در اینجهان

مستجاب گردد یارانی مبعوث گردند که هر یک شمع روشن شوند و گل گلشن گردند و در واقع
 الهی بسبب معالی گردند و کلبه‌گام معنوی زنند و سبب نیشار نجات الله در آن
 اقطار گردند ع ع ب واسطه آقا میر تقی میر تقی
 اجای قدیم و جدید تنگ و همفتو واجای سردستان محله شیخ یوسف
 خاب مشدی محمد حسین خاب کربانیا باقر زار خاب آقا بابا خاب شکر الله
 خاب محمد رضا خاب غلامرضا خاب محمد خاب محمد شی خاب حاجی بابا
 خاب حاجی حسین خاب مشدی قمر باغی خاب نعمتی خاب آقا بابا
 خاب بابا جان خاب گلعلی خاب حاجی علی خاب مصطفی خاب
 زین العابدین خاب قرمان خاب مشدی نادر علی خاب آقا جان خاب
 اسمعیل خاب نجف خاب محمد ابراهیم خاب عبدالرضا خاب میر تقی
 خاب آقا جان خاب نوروز خاب علیجان خاب اکبر خاب قرمان
 خاب علی حسین خاب فتح الله خاب محمد رضا خاب حسن خاب حسین
 خاب رمضان خاب علیجان خاب محمد جمعیف خاب نعمتی خاب
 مهر علی خاب غلامعلی خاب لطفعلی خاب سیاوش خاب ابوالقاسم

خُجَابِ خُدَادَادِ خُجَابِ مَوْكِي رِضَا خُجَابِ سِنِقَلِي خُجَابِ خُدَادَادِ خُدَامِ اِحْيَا اِلَه
 جَمَالِ خُجَابِ كَلْبَائِي شُكْرَا اَللهِ خُجَابِ مُحَمَّدِ عَلِي خُجَابِ عَلِيِّ بْنِ خُجَابِ مَرْقُصِي
 خُجَابِ قُرْبَانَعْلِي خُجَابِ مُحَمَّدِ سَمَن خُجَابِ لَامُ مُحَمَّدِ عَلِي مَعْلَمِ خُجَابِ سَنَرِ عَلِي
 خُجَابِ سَبْحِ اَللهِ خُجَابِ زَيْنَلِ خُجَابِ اِبْرَاهِيمِ خُجَابِ كَاكَا جَانِ خُجَابِ مِرْزَايِ زَا
 (هَوَالله)

ای یاران عبدالهبا، خُجَابِ آقا مرتضی نامه نگاشته و نا جای مبارک اهل بهارا
 در آن درج نموده چون نظر بان و قرائد ملاحظه شد که ما شاء الله و قرآن کمال
 و کون است قلم اعلی باید که با صلح قدرت حضرت بیچون از عهد کائنات آن
 بر آید و الا این گل شکسته عبدالهبا، الله از عهد بر نیاید که بحجج مکتوب
 نگارند اجمیرا سبک نامه خطاب مینمایم که اجای الهی گویند که علیین
 کنایت که اسماء مقربین در آن ثبوت و حقایق مخلصین در آن موجود
 پس بقین بدانند که نا جای مبارک شمار ملکوت اسی در لوح محفوظ و رق نشود
 ثبوت و مسطور و هر یک مبارکی عبودیت ملک وجود در ملکوت شهود
 غیبت ابدیه مزروق ستایش خداوند آفرینش را که لوح محفوظ عالم است

خُجَابِ خُدَادَادِ خُجَابِ مَوْكِي رِضَا خُجَابِ سِنِقَلِي خُجَابِ خُدَادَادِ خُدَامِ اِحْيَا اِلَه

۳۹۶

وادوارق منشوراکو از اناجهای مبارک یاران قرین فرمود این قید ابدیت
 و این ثبت سردی قرون و اعصار منتهی گردد و ناچهای فرجده ابرار بانی در قرآن
 و علیکم السلام ای ع (هو الاهی) سردستان
 خاب خواجه لطفعلی خاب آقا بادی خاب آقا میرزا عبدالله خاب آقا عبدالرزاق
 خاب حاجی علی خاب آقا محمد علی خاب آقا علی خاب آقا احمد خاب آقا فتح الله
 خاب حاجی خان خاب باباخان خاب آقا محمد اسمعیل خاب آقا عبدالکریم
 خاب آقا عبدالغفار خاب آقا عبدالله خاب آقا عبدالرسول خاب آقا محمد مهدی
 خاب آقا محمد رضا خاب آقا میرزا علیخان خاب آقا میرزا عبدالباقی خاب آقا میرزا
 خاب آقا علی خاب مشهدی محمد تقی خاب مشهدی محمد قاسم خاب آقا حسن الله
 خاب آقا میرزا آقا خاب تقی الله خاب آقا عباسعلی خاب آقا صادقعلی خاب
 آقا قاسمعلی خاب عبدالجبار اشهریه عوض آقا عظیم بابا الله ای (هو الاهی)
 ای یاران مغوی اهل علم اعلی و مکان ملکوت الاهی در صباح و شایق شکرانه
 الطاف زبان گشودند و در ساحت قدس سرسجده نهادند که ای پروردگار مهربان
 تالش و نیایش تراست که مربع مخصوص مخصوص فرمودی و مرکز شایق مشهور

آفاق نمودی آیت عهد قد میراثت کردی و امانت عظیمه و مترفع نمودی شمع
روشنتر از اشباح بنجمن کردی و سر و گلشن ترا طراوت و لطافت و نضارت بخشیدی
ای پروردگار جانها را شادمانی بخش و دلها را مسترانی غایت فرما بصبار روشنایی ده
و بصبار انبیا رحمانی غایت فانک انت الکریم الرحیم و فانک انت ارحمن القهیم

(ع ع)

سرستان خباب آقا غلامرضا (هو الله)

ای نبه حق نامه شامسید و بدرگاه جمال مبارک لاله و انا بکرویه تا لغایت حق
نقد المکان و سعی حاصل آید و خدمت یاران پردازید و خباب میرزا ابوالفضل
از قبل من تحت ابداع اسمی ابلاغ دارید و علیک الهباء الاهی (ع ع)

خط کاتب و ابوالفضل مبارک

۲۹۸

شیراز بواسطه بشیرالهی سرستان
خاب جناب حاجی حسین عطار علیه بآه الله (هو الله)

ای نبه حق نامه شامسید مضمون بتل بدرگاه حضرت رب الککوت بود عهد البه
نیز بعتبه تصدیه جمال ای عجز و نیا ز نمود و از برای تو خون و غایت و صدق و خجسته
طلبید تا در کهرق نفع و ملاذ نفع خداوند مهربان از شر ابل طغیان و خط و شب

خط کاتب و ابوالفضل مبارک

۲۹۹

دشانت بر پیمان باشی بخل مجید آقا عطاء الله را از قبل عبد الباقی تحت و شمارسان نامند
 غصون ریاض بنبسم خت اهدت با مبراز آید و شبیه طیور حدائق با کحان معانی
 و حقانی پردازد و علیک الباقی الاهی ع ع . بواسطه جناب میرزا محمد حسین
 ابن میرزا احمد علی نیریزی جناب آقا محمد حسن ابن جناب حاجی حسین سروستانی
 علیه عطاء الله الاهی

ایشان بر پیمان شکر کن خدا را که کاس هدی از دست سانی نفازشیدی
 و نسیب آمال آمال مقربین رسیدی چشم بینا گشود و مشایخ آیهات کبری در کسب
 و کسب معصود پی بردی و در ظل مبارک حضرت مقصود راحت جان و آسایش
 وجدان یافتی حال باید در آن نصحیت نشر نصحیت قدس پردازسی و نفوس را

ملکوت وجود هدایت فرمائی بعد اذن حضور بقیه مبارکه داده میشود جناب
 آقا علی محمد و جناب حاجی خان و جناب حاجی آقا را از قبل ابن عبد تحت
 ابداع الاهی ابلاغ دار با نهایت اشتیاقی ذکرش نرا بنمایم و علیک الباقی
 الاهی ع ع شیراز بواسطه جناب بشیر الاهی
 جناب حاجی خان و جناب خان بابایی سروستانی علیهما عطاء الله الاهی

بواسطه جناب میرزا محمد حسین

بواسطه جناب بشیر الاهی

هو الله ای دوبنده صادق جمال مبارک الحمد لله درگاه احد تیرا پاستند
 و سرستان منجذب دلبر آفاقید و منقون آنزلف مشک را زشته عشق تا کریسانی پاک
 و چشمی گریان و موی آشفته و پریشان و آبی نبهان و دامن نمایان شاید بگنجد و سرگشته
 و سودالی او پر شور و شیدالی دلبر آسمانی گشتید تا بجانشانی بزبوسید و محفل مشتاق
 آراستید و سرخیل عاشقان گشتید حال وقت است که از حسیض صمت و سکوت
 پرواز نماید و در اطراف نغمه و آواز لبلب فرماید هر چینی کدزید و مرغان خوش
 امکان را نغمه و آبنگ آرید و علیکم التحیات الالهی
 (بواسطه میر عبد الکریم زائر)

نقطه کاتب هر دو اتفاقاً با یکدیگر

۲۰۱

خاب میر تاج الدین خاب میر اسمعیل خاب میر عبد الغفار خاب میر عبد الرسول
 خاب میر عبد المهدی خاب آقا جلال خاب ملا محمد جعفر امده الله والده زائر
 آما در حسن بشیره های زائر امده الله ضلع آقا محمد اسمعیل امده الله ضلع آقا عبد الغفار

علیهم و علیین الیه بار الاهی هو الله

اسراران و آما در حسن خاب میر عبد الکریم مسامحه بعد طی نمود تا با قبیلنا عظیم
 الحمد لله بتقییل آستان حضرت زردان فایز شد و زبایدت تربت مقصدت مشرف گردید

نقطه کاتب هر دو اتفاقاً با یکدیگر

۲۰۲

همواره بایاداران بود و با چشمی گریان و قلبی سوزان طلب تأیید محبت اجابتی رحمان
 نمودم سینه این عجز و نیاز مقبول در گاه حضرت بی نیاز گردید لهذا عبد الهیاء نظر
 آمنت که آثار با بهره این تفریح فراری و تامل و بیقراری ظاهر و آشکار گردد الحمد لله
 خاندان هر شهید مجید و رودمان هر رجل رشید مشمول نظر غایت رحمن و رحیمند
 و امید چنانست که جمیع منتسبین شهید از نظر راست کبری در آید و بفضل و سبب
 جمال اهی سر فر از گردنه گلستان توحید را گل در باغین گردند و کوستان تقدیرا
 اشجار بر شکوفه و شمر جدیه شوند تا سبب خوشنودر شهیدان و محل تمیز این
 ملا اعلی گردند عبد الهیاء بایاداران و آما رحمن مشغول و نه کراشان مألوف بختان
 نانوس همواره سر تابان نند و از حضرت زردان عون و غایت میا پان طلبند
 امروز جهان و جهانیان کل در بحر او نام مستغرقند اما با بیان الحمد لله با شکر بیای
 و گواهی شنوا و در لی آگاه و جانی مهتر از شبارت کبری در ظل شجره مبارکه
 سدره تنحی محخورند باین شکرانه این الطاف جان رقا نماید که بسبب حیرت
 دیگران گردند و علیکم و علیکم البه آء الاسبی (خ غ)

بواسطه خاب میر عبد الکریم زار

سرستان اجاي آبي زرقان اجاي آبي مسجد بوري اجاي آبي شمس آباد اجاي آبي
 شيراز اجاي آبي آباده همت آباد كوئيك چار وزير آباد درخوك على آباد
 اجاي آبي عظيم بار الله ابي (هو الله)
 و اتى يا آبي قد قدرت على السير بفضلك في ملكوت الانفس والآفاق و وفتحي عنى
 الامعان النظر في مراتب الوجود و خيز سطوع انوار الاشراق فاستغرقت في بحر الحيرة
 و الذبول بما رأيت آثاراً و شؤوناً تذلل منها العقول رب انى رأيت في يوم
 الظهور الحشر و النشور و الطامة الكبرى قائمة في كل ربوع و حدود و شعور و سمعت
 صوت النعج في تصور و النقر في الناقر و ارتبني قيام الاموات من القبور و شبه
 امضاء الصراط السدود و ميزان القسط الموضوع و كشفت ثائق الرياض و تدفن
 الحياض و تعرف الميزان و تزين الحبان و جعلت ملائكة الرحمه و عدت بك
 من زبانية النار و الصبر الافق المبين و قررت عيناى مشاهدة الجمال السير
 و كشفت الاحجاب و رأيت اسراب الاحزاب ثلثة مستغرقة في الغيظ
 العظيم و غضبه و الله في اشهادة في يوم الدين و قوم ساج في بحر القويم
 و حرب منجذب بانم من حطب الشهيد و فرقة فائضة في بحر من الاوتار

تفصلاً
 ٣٠١
 في الفقه

وزبط غريق في سجار الاحلام وانا من ذابله عن الادراك ساقطه في بيدا افضال
 ولكنني سألني يا الهي مني المناظر الموحشه وظلمات المدهشه التي احاطت النفوس المحجبه
 في يوم اشرفت الارض والسماء بانوار صلعت ولاحت بها الافاق قد انطست
 منهم الابصار وعيمت منهم البصائر من مشاده الانوار وصمت آذانهم عن
 نفحات ملكوت الاسرار وضاعت صدورهم باستفطوا في حفرة الظنون والاذن
 ووقعوا في زاوية النسيان رب اني اذتل اليك ان تكشف الستر عن البصائر
 والابصار وتنفذ النفوس من الغر والاسكبار وتنجي الخائضين في غمار
 الضلمات رب كل عبادك وسكنة بلادك قد انشتمم بانثامك وربهم
 تقوتك واقتمارك رب قد خلقتم آيات ربوتك وآثار الوبتك ودلائل
 قدرتك وبراهين قوتك فكيف تمتركم ان يخوضوا في بحر الأوبام وودعتم
 يسيون في وادي الخسران وودعتم في بادية النيان ولم تجعل لهم حظا من الفضل
 والاحسان اسلك برحمتك التي سقت الاشياء ان تجعل لهم نصيبا
 من انوار الهدى واهد بهم الى سبيل الرشاد واجعلهم آيات حكمة رب العالمين
 انت انت الرحيم انت انت العظيم انت انت العزيز الوهاب خ خ

في يوم اشرفت الارض والسماء بانوار صلعت ولاحت بها الافاق قد انطست
 منهم الابصار وعيمت منهم البصائر من مشاده الانوار وصمت آذانهم عن
 نفحات ملكوت الاسرار وضاعت صدورهم باستفطوا في حفرة الظنون والاذن
 ووقعوا في زاوية النسيان رب اني اذتل اليك ان تكشف الستر عن البصائر
 والابصار وتنفذ النفوس من الغر والاسكبار وتنجي الخائضين في غمار
 الضلمات رب كل عبادك وسكنة بلادك قد انشتمم بانثامك وربهم
 تقوتك واقتمارك رب قد خلقتم آيات ربوتك وآثار الوبتك ودلائل
 قدرتك وبراهين قوتك فكيف تمتركم ان يخوضوا في بحر الأوبام وودعتم
 يسيون في وادي الخسران وودعتم في بادية النيان ولم تجعل لهم حظا من الفضل
 والاحسان اسلك برحمتك التي سقت الاشياء ان تجعل لهم نصيبا
 من انوار الهدى واهد بهم الى سبيل الرشاد واجعلهم آيات حكمة رب العالمين
 انت انت الرحيم انت انت العظيم انت انت العزيز الوهاب خ خ

(بواسطه جناب آقا مرصافی راز سروستان)

جناب آقا محمد جناب آقا بابا علیهما صلوات الله علیهما (هو الله)
 اسرونده درگاه کبریا جناب مرتضی مراصدت آنصفحت ینمانند وارمعانی ازعبادت
 منجوا بند چون متوجه ملکوت اسی وناظر تعبیه حضرت کبریاستند وثابت بر بیان
 وناطق ثنای حضرت رحمان خود شش ایشان مقبول علی الخصوص در حق اند و شخص
 متعارج باوج قبول این آیام قرن اول است و عصر جلیل کبر نفوس باید
 تبرئیل آیات جلال مانوس گردند و مشایخه ملکوت جمال مخطوط شوند عین
 تسنیم در جبر بایست و خت اهدیه در نهایت ترین مشهور و عیان حکمت
 آلیه در نبوغ است و کوشش آلمی در فیضان و طیور قدس در زلفه و فنون
 الحان پس نامبر پیدار و هوشیار کنید تا از این فیض بحر الهی نصیب موفور
 بر بند و از این نعمه و آنگشته کاشکان مرا حجابا کافور یابند و علیکا لهما
 الاهی ع ع سروستان جناب میر کریم راز علیه صلوات الله علیهما
 هو الله اسرار مشکین نفس رؤیا تعبیرش آهست که نفوس قصد
 آن نمایند تا انرا الله الموقده خاموش گردد از جهد و کوشش آنان شایسته عظیم گردد

فطانت در ادب و عبادت

۲۰۱

فطانت در ادب و عبادت

۲۰۲

و نفوس

و نفوذ کلمه الله بیشتر شود حضرت مسیح سالم ماند و ما قتلوه و ما صلبوه - و لکن

بشبهه لیم واضح و مشهور گردد جمال مبارک بر سر بر سلطنت آسمانی حکومت نماید

وسطوت و شوکت امرائیه آقا قرا احاطه کند و علیک الهیاء الاسبیحه

۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۸ عبدالرباوی بیست

عواقب بواسطه جناب آقا محمد مصطفی و آقا محمد علی سرور ستانی اجای است

الله هو الله

در سرورستان ملاحظه نمایند

۳۰۶ ای یاران روحانی من وقت انول آفتابست من بهیبت خسته و ناتوان باوجود

این این اول و جان جهان در میان و در بانست که بی فتور تجریر این سطور پر خست

مقصودانیت که غافلان و بخیردان دست تطاول بظلم و ستم گشوند و هجوم عمومی نمودند

زیرا از مقاومت محبت و در بیان حاضر گشته دست بدلاح عجز زنده و مقصدشان

انیت که بدرنگی و خونخوارگی مانند گرگان اغنام آسیر آیدند و سراج آسیر اخاموش نمایند

بهیبت بهیبت این سبب شود که شعله شدید تر شود و شعاع بیشتر تا بد نسیم جان

پرور خست اینی شدید تر زود لند باید اجای آتی با شفاستی مقادست این طوفان

نماند که عجز جابلان ظالم و عیان گردد در آستان باید هر یک از یاران مانند سقا

فدا تا بهیبت مبارک

اوج غنم ابدی پرواز آید و صید مرغان پرکنده و پریشان نماید تا جمیع صورت در حدیقه
رب غفور راه یافته بنعمات بدیع ترانه آغاز نماید و آوازی بلند کند که اجل فردوس
در بارگاه قدس بوجد و طرب آید و سهله و ولوله را فرزند و علیکم التحیه و التهنیه (رع ع
هو الله)

بواسطه جناب یونس خان جناب آقا محمد علی سرودستانی علیه صاحب آقا الله
(هو الله)

ای را از مشکین نفس آنچه جناب خان کاشی ملاحظه شد سخن گفتی در سنجی و الحمد لله فانه
دل را از خس و فاشاک غفلت و نسیان رفی و در دوستان خشت ترا اویب الهی درک
محبت آموزی رویا سیکه دیده بوری دلیل بر آنست که بعون و غنائت جمال ابراهیم
بعجوبت در گاه کبریا متوفق خواهی شد و امر الله را غنقرب انشاری عجیب
حاصل خواه گشت صیت ظهور مجتبی طور جایگیر خواهد شد در رضی خیر آرزوش
و نیز خواه گشت و علیک التحیه و التهنیه (رع ع ع

عظمت کلمات و ادب بیاد

۲

شیراز بواسطه بشیرا
جناب حاجی محمد علی ابن استاد حسن فخار سرودستانی علیه صاحب آقا الله الابرار

بسم الله

(هُوَ اللهُ)

ای متمک بعد و میثاق نامه اخیر شما جناب آقا سید مهدیه رسید و بوقت ملاحظه گردید
از درگاه جمال مبارک طلب عفو از برای حرم محترمه شما شد که او را غریق بحر غفران فرمایید
و برای والد ماجد و والده مقرر بشما نیز الطاف بنیاست از درگاه احدیت
طلبیدم تا در دریای فضل در آن غوطه ور گردند مکتوب یاران که در حوق بود
مترجم گردید و در طی این مکتوبت برسانید شب و روز با او تو از خاطر زود در آن
انجمن که کورسی در بین ملا اعلی عالم بالا آستان مقدس جمال اسی روحی بقبته
ترتبه الضاء مشهوری و علیک لب آبر الاهی (ع ع)
بواسطه جناب آقا محمد مصطفی و جناب آقا محمد علی سروتانی
سراش (بوی محترمانه علیه السلام) (هُوَ اللهُ)

۳۰۸
خطابت در اقصای مبارک

۹
خطابت در اقصای مبارک

امینده نردان پسر پاک گرت باوید پیوید تاریخ نجاک پاک آستان مقدس
بود و شام معطر فرمود در آن مقام نورانی زبان بجز و نیاز گشود و طلب عون
و غماست از برای تو نمود این پسر از عده شکرانه الطاف پدر بدآمده جمال
پدر بغایت با و در بان گردد و لطف بی پایان منبذول دارد و شب و روز

دعا کند و طلب توفیق نماید تا پس مانند اشجار فروس درختی پر بار و در گرد و برگ
و شکوفه و ثمر مریزین شود و در جو بیار خست ای در نهایت زود تازگی جلوه نماید
و علیک التحیة و التهنئة مع

سرستان بواسطه بشیر آتشی خباب حاجی محمد باقر زائر خباب آقا بابا
باب خداداد خباب حاجی حسین خباب مشهدی قربانی خباب فتاحی خباب
ابوالقاسم خباب آقا جمال خباب غلامرضا خباب مشهدی نادری
باب حاجی علی خباب مصطفی خباب بن العابدین خباب قربانی خباب
شکر الله خباب قاسم خباب رمضان خباب عیدرضا خباب استوار
باب قربانی خباب اکبر خباب عبدالرضا خباب استوار خباب
استاد علی حسین خباب بابا خان خباب علینان خباب فتح الله خباب
باب سلمان خباب مرعی خباب محمد حعفر خباب فتاحی خباب ریش خراسانی
باب محمد ابراهیم خباب آقا جان خباب آقا جان خباب
کریم شکر الله فرزندان ایشان محمد علی خباب محمد تقی خباب سمرعی خباب
ملا محمد علی خباب محمد حسن خباب فتح الله سلیل شان روح الله خباب

محمد علی خانب مرتضیٰ علیم هب آء الله الاهی (هو اللہ)

ای یاران عزیز عبدالبیاء چون نام مبارک آن روحانیان تلاوت شد
 حالت عجیبی دست داد بقول سعدی انیمطرب از کجاست که برگفت نام دوست
 جان و وجدان شادمان گردید که الحمد لله در چهار سروستان در نهایت طراوت
 و لطافت سردنای روان میخراشد و میبالند و مانند مرغ سحر مینالند و چون
 خند لیب بر شاخسار معنوی گلپانگ آلی میزنند ایشاء الله سروستان حنبت
 اچی گردد و گلشن بلا اعلیٰ شود و علیکم الوبار الاهی عبدالبیاء عجبس
 بواسطه خانب شیر آله

خانب استاد حسن قنار و حرم محترمه شش علیها الوبار الاهی (هو اللہ)

از دو حاشه هدم و همراز الحمد لله در گلشن الاهی پرداز نمودید و ملکوت راز
 بی برید و مظهر الطاف حضرت بنیاز گشتید آفات است و علامت به خوانان
 شنیدید و از بیت زریاد کشیدید و سم مار ستمگار چشیدید ولی چون در سبیل
 رت جلیل بود اینزهر شهید بود و ایندرد در مان نظر بایان حال نماید
 این بلا باران تیجه عطایای الاهی است و این طمانت و شما تراستایش و نیایش

۳۱۰
 خانب استاد حسن قنار
 خانب استاد حسن قنار
 خانب استاد حسن قنار

و پرتش در پی عاقبت واضح و آشکار گردد و نخل مجید قبرش تحت ابداع الهی

اطلاع دارید آن اشعار آید از بود و مانند آب زلال و بچشم سبیل جلیل

عاجی محمد علی رابع ضمیمه و عجب رابع ضمیمه و نصرت الله و مرتضی رابع صبیح

روحانی نهایت عربانی برسانید و علیکم الهی العالی عبدالباقی عجب

بواسطه حضرت بشیر الهی

شیراز خراب آقا مرتضی زار سردستانی ملاحظه نمایند مساجد صفت منفعت

بجست آقا عجب و شندی رحیم و کرطانی محمد حسن عظیم با الله العالی (هو الله)

الهی الهی سیدی و ربانی اتنی استیلا الی ملکوت رحمتیک و آنه لیل الی جبروت

فردائیک و الود باب امدتیک و استفیض من بحب رحمتک ان مثل

بمؤلاء العباد بحضرات عن رحمتک و الطمانک و تعرفتم فی بحر غفورک

و غفرانک و بجهلهم آیات فضک احاک انک انت المؤمن انک انت

الغفور انک انت العفو المقدر الکریم الرؤف مع ع ربنا

(هو الله) بواسطه بنفش عا و آبا و

سرکستان خراب کرطانی باقر علیه با الله العالی (هو الله)

الراک

فصل کتاب در الصفا

۳

ای سرست باده پیمان نامه مخصوص از سال میگرد تا سبب شعله نار محبت استر گردد
 این بعد را نهایت آرزو امنیت که در هر نفس صد کس از اجبای الهی نامه نگار در
 و این میسر گردد ولی بنامه روحانی در آفرینی نامه رحمانی نگار و این در نهایت
 سرعت انجام پذیرد زیرا عالم جهانی تنگنای عجبی است جمیع امورش
 بطبیعی است نهایت در هر نفسی چند قدمی طی شود و لکن روح شوق و غرور را
 در لحظه پیماید ملاحظه کنید که چقدر متفاوت است باری مقصود چنین است
 که آن سرست پیمان پیمان در میان یاران الهی بجان و دلی بکوشد تا همیشه
 التیام روحانی دوام نماید و الفت رحمانی جلوه فرماید و علیک التیام و التیام مع
 بواسطه جناب زائر کربلای محمد باقر

جناب آناه با و جناب آقا شکر الله و دو سلیل طلیل و دو صبیحه محترمه و امه الله حم
 موقته ایشان علیهم و علیهم سب آ الله الاهی (هو الله)
 ای مشتاقان جمال دلبر جوان معشوق عالمیان و محبوب روحانیان
 و مقصود ربانیان و موعود بیانیان چون از عراق اشراق فرمود و لوله
 در آفاق انداخت و پرتوی نورانی بر اخلاق زد کون بحرکت آید

۱۳ فضیلت موروثی با بزرگ

۱۴ فضیلت موروثی با بزرگ

امکان مترت یافت خفایق اشیا معانی الهی حبت ذرات کائنات دلبر
 ربانی یافت ششوق مطلع انوار شد و غوب افق اشراق گشت زمین
 آسمان شد و خاک تیره تا بناک گشت جلوه ملکوت در ملک گردید و عالم ناسوت
 انتباه از عالم لاهوت یافت جان جهان دیگر شد و عالم وجود حیاتی دیگر یافت
 این آثار روز بروز ظاهر و آشکار شود و این انوار یونان و یونان ما تا بدو این پنجه مشکبار
 آینه خاسته بر اقطار خنجر بار گردد ولی انوس که ایرانیان هنوز مانند کوران دکان
 نجواب غفلت گرفتار نور نمینند و ندانشنوند و انتباه نیانند و پوششگرند
 جدی کنید سعی نماید که ایران موطن دلبر مهر باست و فارس مهد مظهر
 صبح تابان بکجه همت دوستان اهل آسمان مشاهده پر تو مه تابان نماید
 و از فیوضات رب الامایات بهره و نصیب ریزد و علیکم الهی العالی ع
 ۱۱ ج ۱ ۱۳۲۸ بواسطه جناب بشیر آهی شیراز

جناب غلامرضا میروستانی علیه السلام هو الله
 ای بنده الهی نامه شمارید جوانی بدجا نریر مرقوم گردید الله خواهد رسید
 ولی آبا امتحان عبد الهی و جاز است لا والله مطلوب امتحان طلب نماید

خطبات مولانا ابوالفضل

نه قاصداً امتحان مقصود عبدالجبار باید دیگر از آزمونش نماید تا فصوص آرایش تو بگردد
 مرقوم نموده بودی که سوادى از قرآن دارند سپس چگونه صریح قرآن لاطحه گردید چهل
 محمدی نبض قرآن میفرماید لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما ادرى
 ما ذا الفعل لی وکم غدا یا چنین نص قاطعی چگونه امتحان بیان آید حضرت امیر علیه السلام
 در عمل بنده ای بسته شده بودند شخص شکری گفت یا علی مطمئن بکفایت الهی هستی فرمودند بی
 پس گفت خود را از آن محل مرتفع بنیداز و اعتماد بکفایت الهی نماید در جواب
 فرمودند مرا نرسد که امتحان حق نیامد بلکه حقرا نراوار امتحان عبدکنند باری با وجود
 این چیزی مرقوم گردید اگر چنانچه بصبر بصیرت باز شود ادراک شود قیامت
 حاصل گردد و علیک الباء الا سبی ع ع

بواسطه حضرت خدیب گلشن معانی

شیراز جناب مشدی محمد حسین سروستانی علیه بھار الله الاهی (هو الله)

۳۱۶ ای بنده حق چون رغابت حضرت احدیت چون شامل گردد هر نقضی
 کامل شود و هر شخصی خنی و متمول چون نماید رسد و لو انسان هر دم گنجی باشد
 ثروت افزون گردد و غنا مانند رود همچون شود و اگر مدد منقطع شود دریا خشک

جناب

و فرات و سیون سراب دشت و نامون شود پس مدد از او طلب و تا تو آنی
 اجبای الیبرامعانت کن تا عون و غایت ختم استریابی در بع و برکت
 مشاهده نمائی اگر ممکن است در سلسله خانه با جناب محمد باقر آقاخانه نماید
 و علیک آنجسته و التثناء بواسطه جناب بشیر آقا
 جناب کر بلائی باقر سروستانی و آقا محمد رضا و آقا عبدالله و آقا شکر الله
 و آقا بابا و جناب آقا مرتضی و آقا حسین اصطهباناتی علیهم السلام
 الا سبی ملاحظه نمایند (هو اللام)

ایسروردگار مفتون جلال خویش محمد حسن را در جوار رحمت کبری پناه ده
 و با سرار ملکوت ایمی آگاه کن باب غفران بگشا و لغفود احسان معالمانا
 بیر تو الطاف ظلام آتام زایل کن و نور موهبت جبین روشن و غیر نما
 ایخداوند باقر زائر را شمع باهر کن و محمد رضا را برضای خویش موقی فرما
 و عبدالله را مظهر موهبت اله کن و آقا بابا و شکر الله را شمع هدی فرما
 و آقا مرتضی را غرق دریای الطاف نما و حسین را از آوارگی نجات ده
 و آزادگی بخشش و عون و صون خویش را شاید کن توئی مقتدر و توانا مع

خط کاتب بود اینها را مبارک

بواسطه حضرت غدلیب هو الاهی

جناب حاجی محمد و جناب هادی سرور شنبلیلی علیهما جبار الله الاهی (هو الاهی)

۳۳۸
خط کاتب

ای دو برادر بیک روح در دو پیکر احد نه اخوت جهانی و مغنوی و جندی و روحانی
در آن دو برادر جمع شده است این اخوت صحیحه صمیمه است مبارک

و قیمن است باری مکتوب شما بواسطه جناب غدلیب و اصل و ملاحظه گردید
از ضیق حال و تسلط اهل وبال شکایت فرموده بودید این ضیق و غمی عمومی

در جمیع جهات واقع و با کثر اشخاص وارد حکمت در انیت نشاء الله زائل میگردد
قدری صبر و تحمل لازم اما یونمی الصابرون اجرهم بغیر حساب و اما تسلط

۳۳۹
خط کاتب

مشکرین سیرتیه الله بقدرته و قوته و العاقبه للمتقین و الروح و البهار علیک
و علی کل من ثبت علی الی شاق ع ع هو الله

جناب آقا غلامعلی جناب آقا مصطفی جناب آقا مرتضی جناب عباسعلی خان
عبدیم جبار الله الاهی هو الاهی

ای دوستان حقیقی در اندم که نفس رحمانی از سلکوت ابری شام عبد البهارا
مستقر نموده نیکر شما پرداختم ملاحظه نمایند که در چه مبارک رمی بیاید شما مشغول شام

۱۹
خط کاتب

قسم بروی و نومی دلبرای که قلب ب محبت اجبار چنان در وله و آنچه است که بیف
توانم و از فضل قدیم و لطف عمیشت ملتس هستم که چنان آتش محبتی در دل
و جان شما برافروزد که چون عبد حقیرش عبد الهیاء جانیرا بر شعله و آتش نماید
و هر متر لرز لیر اثابت در اسخ کنسید و الهیاء من الله علی اهل الربا ع ریح
بلوک سروستان و نرنگ

اجای آلهی عظیم حبیب الله الاهی (هو الله)

سر پروردگار مهربان این عاشقان آواره کوی تو آشفته موسی تو الاله
خوی تو پونیده سوی تو جویده روی تو لبسته جوی تو شب و روز
در جستجوی تو نظر غایتی فرما عاطفی کن مویته مده لغتی منبدل دار
تا از حسرت فراق بیاسایند و بکلفه وصال در آید آواره اند سرو سامان یابند
بیچاره اند آسایش جان یابند در میزند در مان جویند آزرده اند شادمان
گردند مدم آه و فغانند بروح در میان رسند انیس ناله و آهید بیارند
الها تو آه سی که پناهی ندارند و در مهر شام و صبح گاهی گریزند و نزارند و فضل
و مویته تو خواهند فدایا مهربانار جیا کر مای آنچه شایان مویته است را

صفحه کاتب محمد انصاری مبارک

رایگان فرما و هر چه مقتضای رحمت از زبان کن نسیم نجش بوزان و نغمه بند
 اذ فری نبرست تا دماغ مشتاقان باغ جان گردد و شام آرزوگان پر گل در جان
 شود توفیق بده که بخدمت پردازند قدرتی عطا کن که از غمده شکر آن بدر آید و فریاد
 بر آرد طوبی لنا بشری لنا وفرحاً لنا و طرباً لنا و طوعاً لنا و فوزاً لنا من ینده المواب
 الی استهت بها الآفاق و ملکت باشد اشراق و جمعتنا علی الوفاق و ازالت
 عن اهل الارض التفیق و انسال السیول من الآفاق تجا و شغفاً بحال تجلی
 فی یوم التلاق رب اور عظیم گسار باقا در ختم نصیباً الفضل و العطاء عیداً و شایفا
 انک انت القوی المیتین لا اله الا انت انعمور ارف العلی العظیم ع ع
 (هو الله)

بواسطه شیروهانی ش خاستاد جواد سلمانی من اهل التصاد علیه خبار الله هو الله
 ار آواره من دشت و صحرا سپیدی و احرام کوی دوست سنی و تقدیر مقدور
 رجوع نمودی ضرز ندارد من بالنیابه از تور آسان پاک روی و مویزایک
 مشکبوی خوشبوی مینایم و از الطاف غیبی رجا میکنم که شام تو نیز معطر گردد
 اصل محبت الله است چون مؤید بانی انشاء الله به رعایتی موفق و مؤید مشبوی

و هذا من فضل ربّي تا توانی بیکر حق مشغول باشی و از نادون بیزار و محرم اسرار و متراخی
 عبودیت در گاهت و محویت و فنا بش آید باین فایز میگردی (ع ع) ۳۱
 حضرت افغان سدره مبارکه الفرع الجلیل خباب آقا میرزا آقا علیه بآر الله
 (هو الله)

حضرت افغان سدره ربانیه حسب الازاده المطلقه الکه چون خباب ابراهیم افغانی از نوعی
 هسته که تازه بشر فیه آیه وارد و بر شاطی بحر احدیت نازل قلبش بانوار هدایت
 کبری روشن و روحش از نغمات خوش ریاض موهبت حضرت ربوبیت گلشن
 لبت ابدیکه آنجانب بحمیم و حاصل تشبث که سبب از یاد روح در یگان و اشتعال
 نار محبت الله در کینوتشان گردد استبه او را راضی و ممنون فرماید و الروح و الهباء
 والعز و الثآر علیک و علی سلیک الهمی هونذ کور فی طوب اهل الله سائر الاحار
 ع و السلام ۳۲

پور تسعید حضرت افغان سدره مبارکه خباب آقا میرزا آقا علیه بآر الله الاهی است و محرابه
 هو الاهی ارفع طلیل سدره مقدسه مبارکه جمال قدم و اسم
 اعظم روح حجاب الفلاد وقتیکه در حیفان شریف و شمشه موقعی در جل کابل
 است

کبریات و مرآت تعریف فرمودند که آنمحل بسیار با صفا و لطافت و نظارت
 و نظارت است و امر فرمودند که آنمحل را بهر منت گیر بسیار بسیار میل مبارک
 بگرفتن آنمحل بود چار سال پیش بهر وسیله بود آنمحل گرفته شد و خبری ترتیبی داده شد
 و هتیاگشت پس سفارش مخصوص بزنگون داده شد و مکاتیب منعقد و
 مرقوم گشت و نقشه صدوقی از رفام آنصفحات که در جمیع جهات معرفت
 کشیده شد و ارسال گشت و بمشقت زیاد یکبار چه منت اتمام شد
 و بواسطه چند محل با اینجا گشت و است در بین راه در ورود بعضی از شهرها
 مسجوع آنجا بگشته خلاصه با صدوقی از بهترین خشب هند و ستان جذی
 پیش و اراگشت و یک سال قبل از اینجا جناب آقا میرزا اسد الله را مخصوص
 فرستادیم تا آنکه با تخت روان حیدر مظهر و میکمل مقدس و عرش عظیم روی لری
 الفدار از ایران با کمال توقیر و خضوع و خشوع و قرام با چند نفر احباب
 حمل نموده وارد ارض مقدس نمودند حال در جبل کرمل مشغول بنا مقام مقدس
 هستیم و نشاء الله شمار اینز منجوا همیم تا با ما در سنگ و گل کشی در آن مقام
 مقدس مبارک شهر یک و سهیم گردید و اقتباس فیوضات غیر تناسیه نالی

و بانیشرف اعظم موفق گردی و هذه بشارة لا تقابلها سلطة الملك و السموات في تحقيقه
چنان سرور و جوری دست داده که وصف نتوانم زیرا آن عرش مقدس
بسیار مورد امانت اهل ظلمت شده بود الحمد لله بعون و غایت مجال قدم
چنین اسباب فراهم آمد که در نهایت غرت جمیع اسباب خفا گشت که فلان بخت
کل خواهد شد و الباء علیک و علی افغان سدره المقدسه مبارک ع ع
(هو الاهی)

پور سعید خوت افغان سدره مبارکه خاب آقا میرزا آقا عید با الله الاهی

هو الاهی ایها الفرع الجليل من السدره المبارکه خبر وصول محفوظ

و مصون سب نوح و سرور گردیدند من فضل ربی آن ربی یعنی صراط مستقیم

در خصوص امور متوکل بر خدا باشید و مطمئن لقبوضات ملکوت ایمی غمخیز

ملاحظه خواهید کرد که آثار تائید از جمیع جهات اعاطه خواهند نمود در خصوص ارسال

حضرات حال و رفته مقدسه قدری تکسر پیدا نموده بود الحمد لله رفع شد ولی هنوز

قدری ضعف باقی و از این گذشته هوا گرم است و الله هو با معتدل شود

و شما در دست تکیه حاصل نماید و امور منتظم گردد که مشغولیت زیادیه داشته باشند

۲۲
حفظ مبارک

و قش خواهند آمد و الهیات و علیک ع ع (هو اللما)

پور سعید حضرت افغان سده مبارکه خاب آقا میرزا آقا علیه مبارک الله الاسب

(هو الابهی)

ایها الفرع اکلیل من السرة البارکه چند هفته پیش مکتوب مفصل مرقوم گشت

و ارسال شد و تا بحال خبر وصول نرسید چون مکتوب هم بود لهذا مرقوم

میشود مقصد اشیت که اینعبده بدرجه مشغول که بوصف در آمد با وجود این

مرقوم گشت شما ملاحظه فرمائید خواه نویسم و خواه فرصت نکند است

شما همیشه مرقوم دارید ع ع (هو الابهی)

اینندگان الهی تمکین بیل تقدیس جوید و در ظل ملک توحید بانگ

لما اعلی تبلیل و تکبیر مشغول گردید و در خدمات دوستان جانثقانی نمائید

هر یک خادم مکیه گیر شوید زیرا خدمت اجبار الله خدمت حقیقت اجاب

پور سعید فی الحقیقه سب سرور اینعبده هستند زیرا نجات باران قائم

و در حضرت امر الله مشغولند طوبی لحم و حسن باب و التبا و علیکم یا آجاء الله

و او آله ع ع (هو الابهی)

حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیہ بہار اللہ الہی ملاحظہ فرماید **هو الای**
 ایہا الفرع الکریم من الشجرۃ المبارکۃ الّتی اصلہا ثابت و فرعہا فی السما و توئی الکلبا ^{۳۲۷}
 فی کل مین آئینہ مرقوم فرمودہ بودید ملاحظہ شد نوایہی آنحضرت شبہی نیست
 کہ حاصل شد بودہ ورقہ مفصلہ عنی طباً للعموم مرقوم شد و ارسال گشت ملاحظہ
 نواید فرمودہ حال مقصد نیست کہ اشارت آنحضرت نوعی متوقّف گردند
 کہ تعدیل و تحکیم امور حاصل و ضبط و ربط و صیانت در جمیع شئون ظاہر و مخفی
 حقوق و مراعات مراتب لایح و ملاحظہ عواقب باہر و صیانت یکبارہ در جمیع
 مراتب کامل در رضایت قلوب و روح و ریجان نفوس فطرتی تقدیر امکان
 واضح گردد و یقین است بعون الہی و ہمت آنحضرت جمیع اینہا حاصل شود
 و الباء علیک خ ع **سبح** **هو الای**
 ایفرع نشعب از سدرہ مبارکہ علیک بہا اللہ وجودہ و غایتہ اگرچہ جواب
 نامہ آنجناب از پیش ارسال شد و لکن حال چون جناب حاجی نازم موطن
 و قاصد آن ارض ہستند و بخاطر دشمن کہ چون روانہ شوند سستی مرقوم شود
 کہ حکایت از کتاب تلوین کند و راز درون بنیاد لہذا بچند کلمہ پرداختیم

در رحمت شما بفرودیم آئی ننگدرد که بخاطر دوستان مغفوی گذری و دمی نرود
 که بیاد مجان تحقیقی نیائی در هر محفل بیاید تو مشغولیم و از غایبات سابقه و فصل
 و موبت لاحقہ مست نیمائیم که آن افسان دوحه بقاراد بر جمع اجماع بفیضان
 ابر رحمت سبز و خرم دارد و با شمار طبیه شمر و بارور سبب اعلاء کلمه الهیه یا
 و واسطه نشر اخلاق رحمانه گشایش قلب بخایت کند و منحت و وسعت
 دل و جان از ان فرماید تا در انجنس یاران بانوار فضل رحمن روشن و منور
 باشد و با ثمار موبت یزدان مشهور و منصور و الباء علیک (ع ع)
 (هُوَ اللهُ)

شس اجتر آئی علیم بعباد الله الاسبغ (هُوَ اللهُ)
 رب و شافی و آئی در جانی بدلا رجاء سمعوا النداء و لبوا الحبل و لا روفاء
 و آمنوا صدقوا بايات الكبری و انخذوا بالاشراق و توجهوا الى سیر الآفاق
 و ثبتوا علی لبیشاق و لم یكبر ثوابا فی اوراق اشبهات من النفاق و النفاق
 بل ثبتوا و نبوا و استقاموا و استفاضوا من حیاض موبتک الی شاعت
 و ذاعت آثارها و سطعت و لمعت انوارها و حاجت و حاجت کجورها

و فاضلت و مطرت غیومها و انصرت و انجبت غیوشها ایترت اجعل مجاورى
 نیک الحرام مجاورى ما، فیضک النازل من غمام الفضل و الاکرام ثم اجعلهم
 خدمتہ عتبتک المقدستہ السامیة المقام و ساعین فی اعلا راکزة المعطرة الآفاق
 و بکین علی تریته المغرة الشدا و اجعلهم خضعافا خضعافا کما سجدوا فی نیک الحضرة الرضا
 العالیة البیارات انک انت العنیز القذیر ع ع **تسبیح (هو الله)**
 حضرت افغان سدره مقدسه خباب آقا میرزا آقا علی هجراته الاسبی
هو الله ایضا الفروع الجلیل من السدره البیاد که مذمت که با حضرت
 خیرى ننگاشتم هر قدر کلمه و شکوه نماید حق باشماست زیر انقلا هر ماهی
 ارسال نامه ای واجب و لازم و در هر دی پیغامی فرض و متحتم ولی اگر
 بدانی که عبد البیاء در چه طوفان جفا عتلا و در چه بحر ان مصائب و طایانی گرفتار
 هستی در دهری لبطری فاعت نامی و معذور داری با وجود این هجوم الان
 که عازم تشرف باستان مقدسم که روح جدیدی باجم بیاد شما اقدام و نیکارش
 این نامه پر داختم و بوکالت شما رفاکستان تربت پاک اقدامه بالنیاب
 زیارت خواهم نمود حضرت افغان سدره بارکه را بکبیر و تحت ابلاغ فرمایید

۳۲
 نظر مبارک

و پنجمین ساریدوستان با دره مقدسه کبری و صغری را کبیر برسانید (ع ع) تب مری

هو الله شر حضرت افغان سدره مبارکه خباب آقا میرزا آقا علیه السلام

هو الله ایها الفرع الجلیل من السدره المبارکه آملی آملی بنی افرح من الشجره
المقدسه الی اصلها ثابت وفرعها فی السماء و توونی فی کل صین الجها ارباب علیه
متمدا مرتفعاً مخضراً غصناً رطباً بوال المواهب و باطل سواکب السحاب ارباب

ایده علی شرف النجات و وفقه علی ترویج الکلمات و تفریح القلوب بالمرآت و تفریح

الکروب بالنبات ارباب ثبت به القلوب و مرکز به الامور و فرح به الهموم و اجبه آیه الودح

و الریحان بین ملای الایقان و اجبه شعولاً با زیده غزالی الامکان و جهره اوقه شئی اعلاء

کلتک بین اهل الاکوان انک انت الکریم المنان ع ع (هو الله)

ایها الفرع المحترم الیوم بحجج قوی کوشید که احب الی منیت اتماد و الفاقرا

حاصل مانید چه که از اعظم فرائض زیر اریاح تزلزل بشجره میثاق احاطه نموده است

زده اختلاف یاران سم مار است هر وسیله باشد باید جمعیر انقل فمه و حدانت دلت

ملکه مجبور گرد و البهار علیک ع ع (هو الله)

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه خباب آقا میرزا آقا علیه السلام (هو الله)

و پنجمین

و پنجمین

و پنجمین

ایضا الفرع الرافع من الشجرة المباركة مکاتب آنحضرت رسید معانی مبانی ثبوت برپایان
 الهی بود امید از تائید رب مجید چنانست که در جمیع اکنه و از منته و احوال موفق بقبولت
 آستان مقدس گردید و قدمت با مراد و احباء الله غایب انیت ثمره وجود
 و جوهر مقصود حضرات افغان شجره مقدسه چندی بود از نزد ما بودند و زیارت تربت
 طابره مشرف مقصود این بود که بیش از این در اینجا نفوذ عظیم خواب موفق باشد
 ولی تنهایی آنحضرت و مخصوص که میرزا بدیع زکرا نیک گسائی نموده اند حضرت
 خواشس مرا حجت نموده اینعباد نیز ملاحظه اندکی شاید تنهایی سبب عدم
 دولتنگی باشد اجازه را انشاء الله نهایت سرور و شادمانی مرحمت نمفرماید
 هو الله ش حضرت افغان سدره مقدسه مبارکه سینه
 علیم بحآر الله الایه (هو الله)

فصل

۳۳۱

ای افغان سدره منتهی دای اجای جمال اهی بیت مقدس و مطاف
 طابره اعلی را بید از مهر حبت در کمال حکمت حفظ و صیانت نمود و بحجرت و خدمت
 کوشید اینعباد از خدام آن استانت ملاحظه نمایند در ملکوت اسی آن مطاف
 روحانیان چه قدر اهمیت دارد بار می اهل فارس کل در نخل آن مقام مقدسند و اما

فصل

۳

تعبه مقدسه معطره منوره حضرت حرم روحی ششاق ششام رانحه قدس تراجا باید
 در نهایت اقرام آزا محافظه نمود تا وقت از لغاش آید و آن مقام مطاف ارواح
 قدسیان را باید افغان سدره مبارکه از قبل انعیب طواف نمایند و تعب معطره
 مقدسه حضرت حرم کبریا را زیارت نمایند ع ع (هو الله)
 ش حضرت افغان سدره مبارکه جناب اقا میرزا اقا علیه بیارند الاهی
 (هو الله)

ایها الفرخ المکرم من سدره المبارکه چندی بود که حضرت افغان علیم بیارند
 الاهی را احضار نموده بودم در ارض قدس بودند از قضای این ایام بلا یابی انعیب
 در شدت بیجان بود بقسب شب از روز متمایز نه انعیب توانست که از هر جهت
 ملاحظه اسباب روح و ریجان نایم باری ارض مقصود بقسمی منقلب که وصف
 نتوانم ثبوت در موح انعیب و سکون ثابتن که داشته است و چون سبب ثبوت
 و گرفتاری از هر جهت مینا بود مبادا عذوشت بصعوبات و آشداده مشکلات
 حاصل گردد مصلحت چنین دیده شد که آملای حضرت نیز متلا بگردند اشیا را در
 بقطر مصر نمودیم که تا جواب از انجناب برسد در انجا صبر نمایند باری مختصر نیست

که امور آنجناب و ایشان تریب و تشریفش بدون تشریف آوردن شما ممکن نه
 و از پیش نیز مرقوم گردید از ثبوت و رسوخ اعیان الهی و تنگ و شست
 بعد و یشاق مرقوم نموده بودید معلومت نفوس یک مؤمن بانه و موقن
 بآیات الله استند اگر جمیع من علی الارض قیام نمایند و بخوانند مقداره زره نقره
 است به عاجز مانند چه که این نفوس از کاس خات سرست گشتند خیر نفوس
 قدس الفت بخونید و خرم با نور الهی منجذب گردند و الهیات علیک و رتبه نموده
 والده افانز اکبیر ایح ای ابلخ فرماید و همچنین جمیع دوستان الهی را از قبل
 این عبد کمال یشاق نماید و الهیات علیهم اجمعین ع ع ل

(۹)

شیراز حضرت انان سدره مبارکه خباب آقا میرزا آقا علیه بآء الله الاهی هو الله
 لیا الفرع الرابع من دو صد القاب نورانیت امرانه جازا الصبح نیر و نور بین
 روشن نموده و نسیم رحیم حیات بخش حننت الاهی شرق و غربا بصغر فرموده صوت
 تهلل و بکیر است که بلا اعلی میرسد و آتشک تنزیه و تقدیس است که روحانیا را جذب
 و اوله شیده و قلم کبریا چنان موجی آنگیزد که سواصل کائنات را متفرق نموده و در است

فصلی در بیان
 ۳۲

الموقده چنان شعله زده که قلوب اهل ملکوت را محترق کرده جهان جهان دیگر شده و اقلیم کشور
 حیات بشر نکت روح پرور یافته لهذا همواره عبدالبهار از کل جهات منتظر ظهور انوار
 شوق و شغف است و مقصد بروز آثار غضب و اوله امید دارم که آن تسلیم بشیم
 الهی رشک بهشت برین گردد و آنکشور را از فضل و مهربانی جلیل الکر نضر و مهابت
 عالم بشهر شود لهذا باید ما جمیع شش و روز کوشیم تا سر روز نور روز گردد و مردم است
 فیروز و نورانیت و جوه یاران شمع شب افروز جمیع اجابای الیه لطاف نامتای
 بشارت دهد تا کل از این شارات رحمانیه با تیر از آیند و در ارض الفت
 و محبت الله محشور گردند و علیک التجه و التهنئة
 یا حضرت افغان مکتوبیکه از پیش مر قوم شد و دلالت بر اخوان عبدالبهار مینمود سببش این بود
 که اول گاه گاهی بعضی از یاران از یکدیگر شکایت ضمنی مینمودند و عبدالبهار سکوت میکرد و مستجاب
 مینمود و رفت و رفتی بین خدادک بر زبان میرانند تا آنکه در یک پوسته مکاتب متعدد
 از اشخاص چند وارد و معاذ الله باشع جبارت مذمت اجبار چنانگامی دست و پا
 که بی اختیار آن مکتوب مر قوم شد و الا این گنگشته صحرای نما از یاران شیر از شکایتی
 ندارد بلکه نهایت محبت را دارد ع ح

این مکتوب در تاریخ ۱۳۲۵ هـ ق در شهر کابل
 در روز پنجشنبه مورخه ۱۲ خرداد
 از طرف ...

هو الله شيراز حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا ميرزا قاسم عليه بآء الله الهي
(هو الله)

فصل
شماره

۳۳۶ ایها الفریخ الرفع در اندیم که از احزان مظلومیت شهیدان چنان آتش حیات
در دل این سجون مضموم افروخته که ابداً مجال تحریر و تقریر نگذاشته مغذک اینجید
بنگارش این نامه پرداخته زیرا مقصود این بود که مبلغی تدارک شده بجهت تعمیر
بیت مقدس ارسال گردد و الا تأثر و تحت زبرد وجهی که تعمیح و تحول دلان تکلمه تواند
و این نظر سعید مات و بیات وارده بر حضرات شهید آء روحی لهم الفدا است
والآ چه مومنی اعظم از این وجه الطامنی اکمل از آن که جان در ره جانان نداشتند
و تن در محبت آن گل پرین در خاک و خون غلطه غنقریب کل ترک و غنقه اینچون
ظلمانی مینوند و بدرگاه احدیت بی زار و توشه دار مغان و بدیه توجیه میگردد و محل
هر یک با المعانی از سرفدا و بدیه خون شهادت کبری بدرگاه کبریا توجیه فرمودند
چه قدر فرق در میانست حضرت اعلی روحی له الفدا در حصص سفیند یا سینه
الاکبر قد نصبت کلک و ما ینت الالفصل فی سبیلک باری از برای
شهیدان مومنی اعظم از این نه که روح را در سبیل آن محبوب بجهت فدا نمایند رب انقشی

علی هذا انک انت الرحمن الرحیم وانا از جبت امر الله و استلام کلمة الله شجره مبارکه

سقایه کامله شد و غفریب چنان نشوونما نماید که امتداد و ارتفاع جوید که عقول

میران گردد و قوعات پیش بریان عظیمت خدا صه موازی پنجاه لیره فرسادی

ارسال گردید یعنی هزار فرنگ حال پیش از این ممکن نشد شاید از طهران نجاب

امین اگر ممکن شان نشود نیز خواهند فرستاد ع ع هو الله

ش حضرت افغان سدره بارکه نجاب آقا میرزا آقا علیه بآء الله الابهی

هو الله ایها الفرع المحترم من السدره الرحمانیه آنچه مرقوم نموده بودید

ملاحظه گردید از روایات و حکایات نه مسرور شوی و نه محزون حرف همان حضرت

ولن نجد لله الله تبیلا ان الله مع الصابرين این آیام عبد البهت

سجش تجدید شده و در طوفان بلا چنان متفرق که وصف نتوان در کجرا عظیمت

حضرات افغان سدره بارکه را نگیر ابع اهی برسان در یوم اول رضوان

از قبل عبد البهت زیارت بت مقدس نماید ع ع هو الابهی

نجاب افغان سدره بارکه آقا میرزا آقا علیه بآء الله هو الله

ایها الفرع الجلیل من السدره المبارکه کینسخه از بیان نجاب آقا سید مهدی

فیه

۳۳۷

۳۳۸

۳۳۸

و اگر چنانچه موجودند حضرت اقان تقسیم نموده مرقوم نماید و تسلیم کنند و التماس کند
 و عظیم ع ع هو الاهی

ش حضرت فرح رفیع خباب آقا میرزا آقا علیه بها الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی اینی الضرع الرنیع من الة رة المبارکة دعیت که آنجیب

وار وارض شین اید و تا بحال یک تحریر وارد فوراً جواب مرقوم در سال گزیده مانتظر

آن بودیم که بور و دشما آثار اشتغال نمودار گردد و اجابی آسمان ریشو و شوق ذوق

و ذوبان آید ورود آنجیب چون دخول موکب موسم ربیع باشد که در طول و دیا

خیمه برافرازد و در صحر او دشت با سپاه فیوضات تبارد هنوز خبری نرسید و اثری

ظاهر نشد باری ظهور و بروری لازم و آثار و در و وفودی واجب انجید در دست

مقدس شب در نور متضرع و قبیل که خود نماید ظمیر گردد و ملائکه ملکوت فیض آید

من بعد تمامی ماناات خواهد شد حضرت میرزا حبیب الله و حضرت میرزا بزرگ

مکاتیبان میرسد فی الحقیقه در بعضی ششون رتی نموده اند و حالشان بسیار سوافی

و جواب هر کتویشان مرقوم شد اینروز با احضارشان نمودم و مشغریب وارد خوانند

گفت مصائب و بیایمی وارده بر اهل آن اعلیم نارس شد فیه است و امتداد است

۳۳۹

اگر چنانچه رفع این بلا و دفع این مصائب ستمی را نخواهند باید مسجد بر آنه جنبت مقدس است
 تعمیر نمایند و در آنجا تضرع و قتل و اتساع و توحش و عجز و نیاز می بخیر می دارند و دفع بلا خواهد
 و کشف خضر آرزو کنید تیر دعا در دفع استجابت کارگر گردد و گنج این بلا بماند فع شود
 و ذلک و عه غیر مذکور بل مسطور فیلوح محفوظ عند ربک العزیز القیوم ای فرخ
 رفیع ملاحظ کن که عواقب تجارت ذرراعت و صناعت چه بود و چه نثر داشت تم
 بدانک بود یا شهید نبوت مضرت جان بود یا مسرت و بدان فاشتر و ای اولی الاعیار

فیه
 تفسیر

پس در فکر تجارت ذرراعت و صناعتی باشد که نثرش شیرین و الهه شش نمبرین و کثرش عظیم
 و روحش در ملکوت علیتین باشد ع ح

ش حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه سآ الله الاهی ملاحظ نمایند هو الله

فصاحت
 در انصاف بیدار

ایها الفرخ الجلیل من الدرّة المبارکة مکاتیب متعدده واصل و بر مضامین اطلاع
 حاصل شد تا فی جواب ارشادت تاثیر ملاحظ است نه از مسامحه در قضایا مختصر نیست
 که در حق فرصت و راحت دآ سوده گی خواطر نه تا مکاتیب چنانکه باید و شاید متروکم گردد
 لکن العبدۀ تا خیر اندۀ شمالال و کللال نیارید و آنچه بماند که عه الهیانه است آتش
 سرور فرح قلوب اجآ و بالاخص افغان سده مبارک است و شب و روز بجان دل

کوشد که سبب روح و ریجان دل و جان گردد و چون از آنجانب کمال اطمینان حاصل ننهد
 تخریر و تکلیف بوقت روح و ریجان مهربون نیامیم تا کمال التراح کتوب مرسوم گردد
 از ضوضاء و علامت قوم نموده بودید این امر است مقرر که آن نفوس تحمل انتشار نعمت
 ننمایند و تمام قوی مقاومت خواهند محمد خدا را که در مقابل تعرض شدید آنان ثبوت
 و رسوخی بیاران عطا میفرماید که مقاومت سبیل شدید کنند و چون بنیان حدیه
 تمانت عظیم بنامید حضرت رئیس الحمد لله نفس نفیس مقاومت بر خیر نموده
 و بنمایند جلای قوم در آندید است تحمل نفوذ همه ایشان از ننمایند لهذا باید که حجاب
 نوعی حکمت با آنان بر آید و حرمت در رعایت کنند که بقدر امکان مازود
 حد ساکن گردد زیرا این نفوس متلابی است پیوسته چون رجایت بینند
 از همه چیز چشم پوشند و چون اندک رخصه دور ریاست خویش مشاهده کنند شبانه
 آتش شعله زنده حضرت رئیس فی الحقیقه کمال سلوک را دارند ولی مفیدای شهرت
 و شهرت طلب و چون مخالف آرزوی خویش بنید شرارت بر خیزد هر قیمت است کین
 شعله او بنامید و صبر و تحمل فرماید و کمال حکمت امجری دارید باری الحمد لله عطا نمود
 شهر یاری در نهایت بر بارسی و عدالت و انصاف مفادوم ظلم و انقباضه و همچنین

از کان سلطنت قاهره و وزرای حکومت با بهره استه راضی تعبدات و استعمار
بخیروان کردند و در امنیت و راحت و آسایش رعیت کوشید و عاقلانید که حضرت
منظور منصور گردد و اعلاش مغلوب و مقهور زیر انی الحقیقه پادشاه مهربانست
و شهریار رعیت پرور پراحسان امید داریم که احقاق حق فرماید و دست تطاول
درندگان را مقطوع فرماید جناب میرزا عبدالحسین که در لسان انگریزی ما مهند
مادون حضورند از برای بعضی مکتوب خواسته بودند مرقوم میشود مقام متش
حضرت اعلی روحی له الفداء در کمال گرمی روز بروز میند میشود و غنقریب بطبقه
حبیبه عظیمه که محاط با ما کن منعدده در کمال تسانت با تمام رسد ولی نمیدانید
که بیوفایان چه قدر معارضه کردند و چه قدر فساد نمودند که تا این بنیان بلند گردد
و این مقام مرتفع نشود الحمد لله بعون و عنایت الهی با ختن شغولیم تا بعد از شود
الامر بدیه و نحن راض نقضاً حضرت افغان سدره مبارکه را تکبیر رسانید و همچنین
جناب غدیبر از هر جهت نهایت محبت و الفت با ایشان مجری فرمایید
داز و قوعات علما مخزون نباشید این یقین است بس علویت امر است که در
دول و هو ان تمکاران خوف تری مولا رفی ذل عظیم و اگر تحریک و فساد

آنان نباشد صیت امر است مبنی نگرود ان فید لک حکمته لا ولی الا بصار و علیک
تعمیه و انشاء ع ع
هو الله

ش حضرت انان جناب آقا میرزا آقا علیه بحار الله الاهی ملاحظه نمایند
هو الله

یا من یسع نیاحی و صیاحی و نوحی و یغنی الیه فی حنج الیالی و صیاحی و سحاری و کبوری
و ضحی فی فوز الی و اصیلی و عشائی متذللآ باب مدتیك و حضرت زحانیک
و حافظاً جناحی للذین آمنوا کب و آیاتک و ثبتوا علی امرک و تسکوا بمدتیك
و تشبثوا بیدیل ردآء امدتیك و خلصوا ووجهم لک و ترکوا اکل شهواتهم
و لقد سواعن کل اشبهات فی عهدک و میثاقک و نترنوا عن کل طین و اریاب
فی محجک البیضآء و شریعتک السماء ربی ربی نهت ترانی و شئت بلای
و هجوم اهل الحظوم علی حمالی عن عینی و یساری و جنوبی و شمالی من سائر الالین
و طعامه اهل البیان ایرت الی و حیدنا نصرنی ذلیل غرزی حصر حفظنی
فقیر اعطنی ضعیف توئی عطفشان فاستقی سقیم فاشفی ارحمنی یا الاهی المنصی
من هذه البلیات و نجنی من هذه المصیبات و اجرنی من هذه الویجده

في جوار رحمتك وارحمني اليك وارفضني الي ساحة عزتك وادخلني في ظلك
 فيعوالم التي غصت عنها طغاة ظلك وعصاة تربيتك اربت في فتنة
 ولا سائمة وهدت على ابواب الرجا وتبدلت بالثقة ارفاء وتوسر كل توي
 وظهر كل غم وبهم معصوا اربت اربت هنتك تقبم ذاك وغرة قيو تيك
 ان لا تتركني يا الهى مع هذه الحالة التي ترق ويرثي لها الضحرة الصماء هنتك
 انت الكريم الرحيم المقدر الخائن الممان الرحمن ع ع

الهي الهى هذا فرع من فروع سدة ربانيك وآية من آيات ملكك وفردتيك
 احفظ عن سهام اشبهات وظنون اهل الاشارات وادخله في حصنك الحصين
 وركبك المشيد الميتين وحنه تقوتك القاهرة وقد ترك الباهره واجعله ندا
 منيعا مغاوماً للسبول المنخره وحمافاً شديداً لجوم الجيوش الفاتكة الجارة
 الهاتكة لترحمك من الورى الشاكبة سلاح باشة القوى اربت ثبت آية
 على المشاق وحفظنا عن الشقاق واجعلنا متمسكين بعروةك الوثقى منقطعين
 سواك يا مالك الآخرة والاولى نيك يسمع الدماء (ع ع)

حضرت افان جناب ميرزا بزرگ و حضرت افان آق ميرزا جيب الجارة حضور داده

وارد شدند و بنحایت قدس مطاف ملا علی مشایخ معطر نموده چندی اینجا بودند و صحبت
 کردند فی الحقیقه بسیار معقول و محجوب بودند از فضل و محبت جمال قدم روحی لاجتماع الله المیدان
 که در جمیع مراتب کوششون روز بروز ترقی نمایند در خصوص اشغال تجارت میل این داشتند
 که خود و برادر بکاری علیحدّه مشغول گردند و آزاد باشند و این عهد گنت که مرا محبت
 با شخصی بنامند و استیذان کنند اگر چنانچه شامی باشد ضرری ندارد در خصوص تعمیرت
 مرقوم فرموده بودید که سبب ضوضاء خواهد شد فی الحقیقه حضرت آقا میرزا آقای انان
 علیه مبارک الله الاهی نهایت شکایتی از بلا یابی قتلجه بلا فارس و زید مرقوم نموده بودند و بسا
 دعا در روضه مبارکه کرده بودند این عهد را منظور چنان بود که این بلا با سببالی رفع شود
 که سبب علو امر الله و اعلا کلمه الله باشد لهذا تعهد این کیفیت را نمودم که چون
 آن بیت معمور و مطاف جو امر وجود آباد و معمور گردد این بلا با سببالی جازا ازل شود
 و تا الیوم نفسی در بیسج عهد بانیمضم واضح و مشهود تعهد اینگونه امور نموده مراد
 این بود تا محبت الهیه بالغ شود و شرف و منقبت آن بیت عظیم مقدس ظاهر
 و با هر گزوه قال که سبب ضوضاء و فواهل طغیانست استه لاحت حکمت
 لازمست پس تدبیری باید نمود که فی الحکله تسریل و تخفیف در بد حاصل گردد
 و میان

و تا این بلبایا خد اکرده استمرار نیاید و آن امنیت که گفته شود که مسجد جدیدی که قرب
آن بیت رب جلیل است و خراب است شخصی از اولیاء که در جعفر جامع ماهر است
استخراج کرده است که اگر چنانچه آن مسجد تعمیر نام گردد این بلبایا میسر و تخفیف یابد
و این غیوم مظلمه کشف شود چاره اکنون آب و روغن کردن است زیرا این مسجد
شرف قرب جوار دارد و تقدیر این جواریت حکم و تاثیر دارد بنیان بیت معززیت
ولی آب پاشی استانت و جوار و کبشی میدان بچو نظر نیاید که از این
جداران حرفی حاصل شود و اگر ملاحظه فرمائید که این نیز منجر روایات و حکایت
و فرغ ناس و خراج خلق و وضوء می شود باید تسلیم داشت البته حکمت
از او امر الهیه است ملاحظه لازمست و محظوظ از مژگانیه الیوم اتم امنیت
ثبات و استقامت کل رجعت و شاق الهی است اما نجان ثبات بعضی کتب است
از لفظ است بس چون شهادت برسانت حضرت رسول از بعضی و الله

(ع ع)

شبهه نکت لرسوله و ان المنافقین لکان ذلون

هو الاهی حضرت افان خباب آما میرزا آقا علیه سبار الله الاهی لفظ نمایند
(هو الاهی)

۱۰ ایضا الفرع الجلیل من السدة المبارکة قد توت کتاب الذمی کتب العیون حسن اصطلاحی
 علی مضمونه و احرق قلبی من حرقة نازک و شدة نیرانک و کثرة احزانک و ابهل الی
 الملکوت الاهی ان یفرخ علیک الصبر فی البلاء و التحمل فی الفراق اذ اشتد اتساق
 بالاساق و اقرب یوم الميثاق وان یحکک فرغاً لا حباناً و سروراً لا اوداناً و سکوناً
 لا ارقاناً و مسلماً لا صفتاً کلمات پرغز آنجناب سبب هجوم آسم و اخرا ان گشت هر چه
 از اصل نار احراق در شدت اشتعال بود و جنود بموم از نهایت هجوم و کفر از قریبت
 محتررات شعلاش شدید تر شد و صوتش قویتر گشت بعد صعود جهال مقصود دیگر
 طوفان داشت که بر پاست راحت جستن و آسایش خویش و آرامی طلبیدن
 در بحر اعظم خشکی تحرری نمودن و در آتش سردی و تری جستجو نمودن باید ابد امید حیرت
 و مسرت و محفوظی نداشت باری بچنان که خواست بودید بلکه احدیت تضرع
 و ابتهال رفت که تو فیضی عنایت فرماید که کجلی از زحمات و مشغولیت بعالم حرارت
 خلاص شوید تا فارغ و خالی و فاصل بر دست امراته قیام نماید و شبی نوئی موقوف
 گردید که از لوازم انبفروع مکرم است مخزون میشود لحن گردد هر بلای چون
 سیف زنجیریای تعلقه اقطع نماید فی الحقیقه این بلا نیست عطاست جامی شکوه نیست

جای شکر است تا بدانی که در جمیع شئون این عالم جز حسرت و خسارت نبوده و نیت

و الباء علیک ع

بشیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه جابر الله الهی (هو الله)

ایها الفرح الکریم من سدره المنتهی از کثرت مشاغل و قوت مصائب و عدم فراغت خوب

قدیمی تاخیر اتفاقاً سبب نخب گشت و لکن المسجون معذور نامه آنحضرت که تاریخ

بیت و دویم صفر هزار و سیصد و نوزده بود و وصل گردید و بر مضمون اطلاع حاصل شد

شهری منقصل از عدالت و انصاف حضرت ملک مضموم مرقوم نموده بودید سبب

سرور و جوهر شد و استه سبب عون و عنایت رت بغفور خواهد گشت و آوازه

این عدل موفور شهرت اعصار و دهور گردد از خدا میطلبیم بجنودم ترد یا موفق شود

و نخبمت علیحضرت شهریار خلد الله ملک مؤید گردد انیعد التراشکرانه باید و این داد

پرور یا خبر خواهی شاید پس باید جمیع یاران بدل و جان اطاعت و خدمت نمایند

اجبای الهی باید مانند اغنام رحمانی میطیع شان باشند و بکمال صبر و بردبار حرکت

نمایند از تشرف شهریار و تیرانداز فارسی بطواف بیت کرم مرقوم نموده بودید

بسیار سبب سرور گشت یا لیت کنت معهم فانوز فوزاً عظیماً مکتوب جناب

۴۳
بیت شهریار انصاف

شهریار و تیر انداز قرائت شد سبب روح و ریگان گردید و جواب مرقوم شد و در خطی
 اینکوست برسانید حضرت افغان سدره مبارک مع و رهنه نوآ و والد و شان
 تکبیر ابع اهی اباغ فرماید و علیک تحیت و نشانه (ع ع اص)
 (هوا اهی)

حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه با راسته الاهی ملاحظه فرماید **هوا اهی**
 و انت تعلم یا آهی مبلغ حتی و فرط هیامی و عظیم و دادی و شدت تعلقی با بنان سدره
 رحمتیک و شعوب دو حده فردانیک فو عزتک الظهیره التي ذلت الاعناق
 لعلوبا و عنت الوجوه لسموئا و خضعت الرقاب لسلطاننا انی متفرق
 فی بحر محبة کل و رقة من اوراق شجرة ربانیک فکیف فتن اخضر و انشا و نظر
 و از هر و انحر فی فردوس حکمت و استروی من انهار الطافک و عاش نبغیات
 ریاض احانک ارب بایده علی قدمه امرک و ثبته علی کلمه وحدانیک و اینه
 بناید امک و اشد از ره علی القيام بطاعتک و نور وجه بین معشر الافغان
 شیده ثبوت و رسوختمی لا تاخذه لومه لام فی امرک و لا تحركه شدة العواصف
 القا صفة للاصول و الاروم فیکل الازمان و لا ترغزه الزواج النخاطفة

لَرَوَاخٍ مِنَ الْاَسَاسِ فَيَكُلُّ الْاَجْيَانَ اَنْتَ الْكَرِيمُ الْعَزِيزُ الْمَنَّانُ رَبِّ اجْعَلْ

الْبُرُوعَ الْبَاقِيَةَ مِنْ هَذَا الْاَفْئُونِ خُضْرَةَ نَفْرَةَ رِيَانَةَ بَفَصْلَتِكَ وَجَوَاكُ تَسْمِيِ احَاظُ
 العالمين ع ع

ایها الفرع الرفع من الدرّة الرحمانیة آنچه مرقوم شد ملحوظ افتاد و آنچه گشت
 منظور گردید از خبر خرن آنجانب نهایت اضران حاصل گردید چه که اینعبداً منتفی
 آهال سرور و روح و ریگان افغان سدره رحمانیت است و حال این اثر خرن
 بسیار سبب تا اثر اینعبداً شد و آنکس که بجهت آنجانب ارسال گردید تلفوف
 و محکم بود چگونه باز شد و قرائت گردید بسیار سبب استغراب شد فتح کتب
 و قرائت پیش از صاحب اصلی ابداً جائز نه بلکه ممنوع و محذور و گذشته از آن
 مقصدی و مرادی نبود و تعلق با آنجانب ندارد گفتگو و روایاتی در مصر شده بود
 و رفع شد و محو شد و هسته آنجانب فرع لطیف افغان سدره رحمانیة حضرت
 آقا میرزا حبیب الله و آقا میرزا بزرگ علیها با آراسته الاهی بشما مرقوم نموده اند
 قابلیت این نداشت که من چیزی بنویسم و خبر دهم لهذا اشاره شده بود
 مقصد اینست که شما باید در امور عظیمه فکر نماید الیوم یومیت که باید کل اذکار را

زراموشش نمود و جمیع فکر و هوش را متوجه امر واحد نمود و آن اعلا را که آسمان و نشتر
 نفحات است است و زخمه و عصر امری مؤید الیوم خود ملکوت اهی ناصر نفوسیت
 که یکی از خود خویش و بیگانه بخرند چون شبح در جمع آفاق روشتند و چون کل
 معطر احمد زینت هرگز از و چمن شب و روز جز ذکر دوست و وردی ندارند و صباح
 و سار بغیر از حتی فی الفوز و الفلاح ذکر می نکنند این نفوس مؤید نوری
 ملائکه ملا اعلی هستند و منظور مویضات عین رحمانیت طلعه نور آرزو ملکوت ای
 الا ان تکلیف جمیع اجزاء رحمن انیت فکیف افان سدره منتقی باری بوجوب تعالیا ملک
 وقت رفتن تلقین شد تقوه یقین قیام نماید ابواب کل خیر را مفتوح باید
 باری آنحضرت درجه محبت من را بخود میدانند با وجود این نباید چنین تا شرت
 همیشه در طلب و جان خویش ملاحظه نماید از آن میزان وجه ان من بدست
 بیاید این بعد را مقصد چنانست که هر یک از افان سدره الیه شکر مبارکی شوند
 که مظهر آیه مبارکه اصلها ثابت و فرعها فی السماء گردند من ششون خبریه از آناه
 علو و اتماع از حقیقت افان دوه بقا قاعت و کفایت نیایم ملک میخواستیم و بدره
 احدیت عجز و نیاز میکنیم که مظهر آیات کلیه گردند تا روح من مستبشر گردد و در پیش

اینمطلب مکاتبی که بافان دوه ریانیه مرقوم نموده ام منجمله بعد از شما چند مکتوب بنجاب
 میرزا حبیب و جناب میرزا بزرگ عیساها بآر الله الاهی مرقوم شد سوادش در طی
 این مکتوبست ملاحظه فرمائید آنمکتوب که در آن بکبت بعضی مکاتب نوشته بودید
 زرسیده است لهذا اسما را مجدداً مرقوم دارید انشاء الله بکبت کل مرقوم شده
 ارسال میشود از خبر تعمیریت مبارک معظم محترم نهایت مسرت حاصل است
 امیدوارم که باین موفقیت مؤید لظهور آثار غایت الیه در جمع شئون گردید
 اگر خالی بودن آنمحل پاک مقدس بکلی ممکن و سیر و موافق حکمت نباشد بقدر
 امکان در طهارت و نظافت و لطافت و احرام آن کوشید و این بسیار مهم است
 و زیارتیکه از قبل این عهد نموده اید بنیابت سب سرور و جوهر گردید در ساله
 یکمرتبه این نیات را باید بکمال وقت اجراء فرمائید ایتب هذا افنون من افان
 سدره رحمتیک و فرع من فروع شجرة وحدانیک قد قام نیات بر عبک
 وزارتیک الحرام و طاف حول حرم قدسک یاربنا الغیر العلام ایتب
 قدر له الاجر الجزیل و الفضل العظیم فیکونک الاهی و رفیقک الاعلی تک انت
 الکریم المتعال دگر در خصوص وضع آنجبات مرقوم نموده بودید و اجاره تفصیل و تجریر

خواست بودید البته مرقوم دارید در خصوص جمع نمودن الواح البتة که تخصیص آنجناب
 دارد مرقوم نموده بودید بسیار خواست و موافق ولی صبح و چاپ آن ابداً
 موافق نیست زیرا بسیار نفوس بانظر میآیند و از این مشکلات حاصل میگردد
 ولی شاید نسخ جمع نماید و نخطب بسیار خوشی مرقوم نماید و ارسال نزد انیعی نماید
 بعد ملاحظه خواهید فرمود که چه خوش واقع خواهد گشت و حضرت آقا میرزا حبیب
 علیه بآر الله الاهی تقائشان در پورت سعید خوشتر است در خصوص انبورات
 شما بنجاب همین علیها بآر الله الاهی مرقوم میشود بنجاب فاضل علیه بآر الله الاهی
 و شماره تکبیر اربع الاهی ابلاغ فرماید و از لسان انیعی تبلیغ نماید قد جا و موعده
 و امت دولتک و عانت از مته صولتک و هذا میدان جوتک فاطمک غنم

و اشرع الاستنہ بیان نصیح بلینج بلینج بلینج تا استحق بنده استنہ تحرق الحضرة
 و ثقب الجبال من جلوه الشدة ع ع (هو الاهی)

ش حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقای افغان بوی آقای میرزا جلال

هو الاهی

عیه بآر الله الاهی

انجا الفرع الرفیع من السدة المبارکه آنچه از قلم تحریر تطیر شد بجز ذوق ملاحظه گردید

مضامین سبب قلب انحراف بود چکه ملاحظه گردید که در اخرا ن فی الجمله بهیم دارم
 و از جتی سبب تا اثر و تحسّر شد که بلایا و متواتره و مشا کل امور مصر و اسکندریه بکلی
 شمار انگین و پر آه و اینن نموده و اینعبد خداوند چون گواه آگاه است که امور
 آنجا برایش از شئون خویش اہم میشمارد و در فکر آسایش شمار جمع احوال بود
 از یوم مسافرت تا بحال مکاتیب و مراسلات را با فرعون سدره مبارک مستمر داشته
 با وجود مشاغل و مشا کل عظیمه و صدمات و بلیات کثرت و هجوم اعدا از جمیع جات و زلز
 متر لرزین در عهد و میثاق ولی بغایت تدبیر خفیه و توہین امر الله باز دقیقه غفلت
 نمود و نخواہد نمود و نشاء الله در مرتبشان بقوه رحمانیہ میکوشم ولی آنجناب
 از تفصیل مطلع نیستید چون آند و افغان غریبان با بنجا آمدند ذکر نمودند کہ با آنچه
 تخصیص نموده اند نمیرسد و امور منظم نیست و ملاحظه میشود کہ اگر مدت عمر بمنوال
 حاضر گذرد بیچو بصرفه حاصل نخواہد شد اگر مصلحت باشد ما خود کاری مشغول گردیم
 و دکانی اداره نمائیم نسبت به شری تشبہ مختصر نیست کہ شکایت زیاد از بشیری حال
 حاضر شان نمودند اینعبد نیز ملاحظه نمود کہ زیرک بستند در اتد امر چند معاد مختصر
 نمایند در استتقال توسیع حاصل خواهد شد باری آنچه مرقوم شود حقیقت محبت

انبعد ایشان بیان نشود و تا بحال در امراضی مدخله نموده ام اما در امور ایشان
 از هر جهت مدخله خواهم کرد لهذا علی العجله باید ایشان را در میت نزدیک آورم که از جمیع
 حالات آن متصل استفسار شود و اینرا محضانه مرقوم نمایم که بحسب نظام امورشان در قریبشان
 در باطن و ظاهر مرتی تجارتشان بهتر است که علی العجله به بیروت بیاید و آنچه سخیم آنها
 در شرکت است بگیرند و در بیروت مشغول کسب کردند و این قصه را مستورا بدارید و خود آن
 اگر مصیحت بداند ایشان مرقوم نمایند و اما در خصوص شرکتشان با حضرت اوراق
 ملاحظه کردید حق با شماست حضرات باید بموجب اوراق حساب به سند و ریج معلوم
 گردد و بر من تفصیل واضح و از هر جهت محافظه حقوق آنجا براسخوابم ولی کار انبعد
 بسیار دشوار و شکل شده است در تمام امور از دست رفته است بقسمیکه نفیسه
 نمیتوان کله مخالف رضایش ذکر نمود اگر چنانچه فی الجمله تضییق نمائی آن نفس را فوراً از لرزین
 مشاق بحال ته ابر و خداع متر لزل نمایند بلکه میگویند تا آنرا از اسکی از خد العی بری
 نمایند کله القای بغض در قلبش نمایند این سب میشود که آن بیچاره بکلی محروم
 میگردد لهذا انبعد تضییق فریود که کسی نایم و لو بحسب محافظه حقوق دوستان باشد
 العذر عند کرام الناس مقبول و اینک را محضانه با نجاب نوشتم ملاحظه فرمائید

که اینجید و حید فرید غریب در گوشه طبر یا افتاده بچه پلایا میلا قسم بحال قدم که ذرات
 اشیا گریه و ناله و ندب بینانید پس مادام که چنین قرار میان شما و شرکاست بموجب
 تفصیل که مرقوم نموده بودید حساب نخواهید تا معلوم شود چه عاید و حاصل شده بعد
 بقدر امکان در امور آنجا بمیکوشم و بحضرات میولیم و از حق میطلبم که حقوق آنجناب
 محفوظ مانده حضرت نیز نسبت به درصیانت حقوق خود را نخواهند کرد و اگر قصوری حاصل شود
 از فور جبر است که در امور واقعه است سبب چنین فراهم آمده ایشان است نسبت بقدر
 مقدور قصور نخواهند کرد و دیگر آنکه بفرعین محترمین همیشه توصیه در ثبوت و رسوخ یابند
 چه که بعضی تا دیلات در محکمت حاصل شده است و اهل شبهات متصل در القآت
 بستند و الیوم نفسی اگر بقدر ستم انجاط گوش را بکلمات اهل شبهات باز کند چنان بفرز
 که ابا خویش را ضبط نتواند از جمله القآت اهل شبهات انیت که نفی میگویند که باید مرا
 بآیات کرد یعنی اجتهاد نمود با نبعی که هر کس متغنی است آنچه نخواهد تنبسط میکند یعنی
 احتیاج بمبتن نیست ملاحظه نماید که اینکلیه حقد سبب نضیع امر الله میشود و چه قدر
 سبب اختلاف خواهد شد با وجود کتاب عمده آئی بسین معلوم و منصوص مع ند ا
 چه کلمه القا شود و این کلمه را اول عمر ذکر نمود و قتی که حضرت رسول روح العالمین

له الفذادر حین وفات فرمودند اتولی تعلیم و قرطاس لاکت بکم شیا لاتصلون بعده گفت
 یکفینا کتاب الله حال کفینا کتاب الله ~~کتاب الله~~ تبدیل حکایتی که اهل لغت فرمود
 و مراجعت نوشته‌جات کن شده است یعنی نمکن از بستن مکن و سوال منها و برضای او
 حرکت و بدلات او سلوک و معرفت لزوم ندارد خود مجتهد باش و در این ضمن مقصد
 که از عهد میثاق ربی گردد باری مقصدانیت که آنجباب باید چون جیل را سخ ثابت نمود
 نمایند و نگذارند که قول مترزلین موسوسین سدی در قلوب سادگان تا شیر نماید الیم افغان
 سده مبارکه باید اول فام عهد و میثاق الهی باشند تا امر الله در ظل کلمه و صانیت از ^{خط} _{طراز}
 محفوظ ماند هر یک در این ره بیکدم پیش بندیشی باید و مظهر تائیدات عکوت اجی گردد و در
 جمیع شئون موفق شود و الا تم حضرت قیوم که در کل مراتب و شئون سرگون گردد غصرت
 مترزلین از خسران مبین مشاهده ^{خواهد} _{نمود} ان نضر و الله نضرکم و الباء علیک
 ع ع (هوالابی)

ش حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بجا الله الابی (هوالابی الابی)
 آلهی افرح من افغان شجره الاثبات و قس من فروح دو صد و اندک فد اقبال الیک شده نزدیک
 ادتیک و تشابه بل روانه افرانیک و منجذ باید کرک و ما طقا بمی مدک تا حفظه ^{بعض} _{حفظات}
 و کلا تک

۲۲

وکلماتک و احرسه فطیلت و قاتیک و ستمتیک و وفقه علی رضاک فجمیع نشئون و اخفطه عن رب
 المنون دایه بعون اسر المصون یا حی یا قیوم انک انت الودود مسطوراب محفوظه
 و اوراق نشوره آنجناب کل و اصل و بر مضامین و قوف نام حاصل گردید در خصوص
 بعضی روایات مرقوم فرموده بودید الحمد لله در این بساط خبر نفحات قدس مروری نه و خبر
 انوار انسر اسطوعی نه اگر انشار است صیت و ولوله شکن زلف یار است و اگر اشهار است
 ذکر قند چشم البر و بوی خوش کوی دلدار شب و روز نسیم غنایت زنده ایم و بشمیم عسیر یاضین
 غنایت پانیده و شما مطمن بفضل حق باشید و دست به الطاف غیر شما بی ملکوت
 الهی این تا اثرات را فراموش کنید و این اخرازا در زاویه نیسان بنید وقت سحرش
 و گوش است و خاموشی از مهر زکری خبر نعت و تائیس حضرت دوست دع بنده الروایه
 ذائل علی آل معین الآیات البتات و اکشف العطاء عن الصبار اهل الشبهات و شغل
 بالنار الموقده فی السدره الرحمانیه و اطلق اللسان بالذکر الحکیم و ادخل فی حبه النعم
 و اهد الی الصراط المستقیم و دل علی النیر المنیر فی الافق البین و تس الطالبین من آمین
 حتی نیج طبک ربک من مکتوبه الاعلی طوبی لک ایها الفرع الرفیع من هذا الفضل العظیم
 و بشری لک ایها القضیب الرطیب من هذا الجود البذیع و البهائم علیک

و علی کل ثابت علی العهد القدیم خ ع ^{تفصیلاً} (هو)

ش بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بابا، الله الاهی (سوا الله) ۳۴۷
 ای افغان سدره مبارکه در خصوص مکتوب آقا سید میرزا آنچه مرقوم نموده بود کل کذب
 هدا سانس و منقریات بود آتش اعز ما هری که میگوید نیست سانس آن میرزا عبد الله است
 که شب و روز مجالس و مؤامسن او بود و عجم و شائخ قابل خطاب و نصیحت و دلالت نیت
 شما و او را میشناسید که بمنع قطعی جمال قدم کرار از بیع انیون نگذشت و من لفت
 نمود تا کن چگون شد حال دیگر معلومست که چه غنادی دارد نسل الله بان بجهه رجاء
 الی المیشاق قضیه متصاعه الی الله جناب میرزا حسینان و دفشان در خانه شان بسیار
 بجای واقع و جناب افغان سدره مبارکه آقا میرزا جلال بسیار موافق حرکت نموده اند
 و خدمت کرده اند در خصوص بیت مقدس در فارس از شیراز جمیع اجزاء نهایت خیر
 و فرخندگی نمایند و دو ماه پیش جمعا کل نوشته و شد عالی تبصره امر بیت مبارک نموده اند
 تقسیمیکه ملاحظه شد که اگر سواد آن ارسال نزد آنحضرت شود بسیار سبب خیر میگردد
 لهذا نظر ستادم ولی باید آنحضرت در انخصوص همت عظیمه نفرمانید زیرا این امر
 بیت بسیار همت اہمیتش بدو که وصف نتوانم لابد باید با آنجناب

و یا یکی از اولاد دایه آنجناب در آنجا باشید نشوید تسلیم زنی نمود و لو محافظه نماید باری
 نبوغی اجتناب فریاد میکنند که انجید عاجز مانده بهر قسمی هست یکی از حضرات افغان
 سدره مبارکه که همراه هستند بفرستید نفارس که مواظب بیت مقدس در نهایت
 اقرام باشد بسیار در اینخصوص است نماید تا خیر ابداً جائز حضرت افغان شجره
 مبارکه اما میرزا جهال منصب دارند هر روز نامور بجائی میشوند اختیارشان بدست
 خودشان نیست شما با ایشان مناره نماید هر یک از افغان اخوان را مصحت
 بدانید و بدانند و تقریباً ^{بهمین} تمام با جمیع اجناب بدانند که ایشان محض خدمت بیت
 در نفارس هستند و کار دیگر ندارند دیگر آنکه احترازی که در حق مسافرن و مسافرات
 امریکای محبری فرمودید بسیار ب سرور و روح و ریگان گردید و لاشک نیغی نداشتند
 انان العظیم جمیع دوستان که از آنست عبور نمایند کلاً کمال مهربانی نکرده
 در خصوص تا خیر اجوبه مخزون مشوید زیرا نمیدانید که در چه بلایی گرفتارم قسم کمال
 قدم که از اول اباع تا کمال چنین محن و مشامی دیده شده است ملاحظه فرمائید که اعلا
 فارصه بچه در چه در صدند و حضرات ناقصین از آنها صد در چه گذشته اند متصل با
 نامورین حکومت در تحریک فادند و مقررات چندی هر روز یکبار نمایند

حال منتظرانند که از فوایدشان که با سلام مبول نموده اند یا انعیب را در دریا اندازند
 و یا بغیران برند ایضا بدانند آنچه بر انعیب وارد شود کل از ناقصین است هیچکس
 مدخلی ندارد و از جهتی جمیع این مشاغل داخل و خارج و غمخوارات و سؤال و جواب
 و از جهت خدمات پستان مقدس و ابلاغ و تبلیغ لازم و واجب و غیره حفظ فرما که در چه
 زریالی مستغرقم قاعده و ایاد اولی الالبصار ع ع

و اما در خصوص حضرت آنحضرت بوطن مالوف مرام مقصد چنین بود که در تصفیعت
 ملکه نشاء است ممکن یا بید و امور بر محور مطلوب دوران نماید و بعضی زحمت عبداله
 و لو در تصفیعت باشد تحمل نماید چنانچه در ورود مندرجات امر کلیه تحمل فرمودید حال آنکه
 اگر ممکن باشد باز موافقت و اگر سبب بتشتت و متفرق و بقای شما بالذات شکل
 و بجهت امور و منشیات سباب رجوع واجب و لازم خباب افغان سدره مبارکه
 آقا میرزا بزرگ و آقا میرزا جیب را در آنجا نگذارید که مشغول شغلشان باشند من خود
 متوجه آنها میگردم و بر ایشان منبایم و شما باین ارض یعنی زیارت آستان مشرف شده
 بعد حرکت میفرمائید در خصوص بت مقدس نیز قراری مناسب و موافق میدییم
 و البصائر علیک ع ع

هو الاهی خباب فان سدره مفتوح حضرت آقا میرزا آقا علیه باب الله الاهی

۳۴۸

باز

ملاحظه نمایند هو الاهی ایفرغ ریح سدره مبارکه آنچه

مرقوم فرموده بودید تلاوت و قرائت گردید و مکاتیب جوف نیز ملاحظه شد جواب مرقوم

گشت در طی این مکاتیب بجهت خباب حاجی حسینی و حاجی لطفعلی اجازت زیارت

روضه مطهره داده شد مکاتیب سابق نیز نشاء الله جواب ارسال بنمایم تاخیر گشت

مشغولیت حاصل اگر اینجا باشید ملاحظه میفرمائید که دستگاه چاپخانه انگلیس

انقدر اوراق طبع نماید که انقلم مرقوم بنماید این گذشته از امورات بسبب

و شاغل عظیمه و مقاومت اعدا در جمیع نقاط ارض و مشغولی دنیوی و امور داخل و

خارجت و الهیات علیک ع ع

هو در خلیج سعید مصر خباب فان آقا میرزا آقا ملاحظه فرمائید هو العزیز

۹

باز

اینا الامون الشامخ الریغ علیک بآر الله و نوره و ضیاء و فضل و غایت وجوده

واحسانه و الطاهره و شکلیک ^{عظیمه} فیکل اشئون بلجطات اعین رحمانیه خبر مخبرنی در این

ایام دارد و قلوب مضطرب نفوس متحیره و ارواح متأسف گردید چه که نار فر اقررا

صفت شدید است و مصیبت بجز از احسرت عظیمه و لکن چون آن روح لطیف

باوج غرقه پس عروج نمود و آن شعاع ساطع بانق قدس توحید راجع شد در جمیع
 شئون باید بجبل محکم متین صبر تمسک نمود و تقضای الهی راضی بود انما یوفی الصابرة
 اجرهم بغير حساب و یقین است که آن افغان سدره آئینه و آن شجره روضه
 غایت رحمتیه در این مصیبت مخزون و معیوم نخواستند ما ندانیم بلکه شکر از حسن
 خاتمه آن متصاعده الی الله زبان گشاید و مناجات کنند بی درجانی
 ترانی متضرعاً بباب رحمتیک و مبتلاً الی ملکوت و حدایتیک ان تشرل علیاتی
 شرفتها بجاوردتیک و ایدتها علی مغزقک و تصفیتها من اقداح صہبایک
 و نسبتها الی شجره صدایتیک بان تجیرنا فی جوار رحمتک الکبری و تکریمنا
 فی صدق عنایتک العظمی و تحلنا فی فردوس لقائک و نه غلبنا فی زمرة
 الہامین فی نور جلالک انک انت الکریم الرحیم ع

هو الابی مصر حضرت افغان آقا میرزا آقا علیه بآب الابی هو الابی

حضرت افغان سدره غنقی عید بآب الله الابی آنچه نغم روحانی برصفحه
 و حدان مرقوم نموده بودید لبان محبت الله تلاوت شد نغمه خوش انجذاب
 استشمام کردید و جلوه ذکر محبوب حقیقی مذاق یاران مغویرا شیرین نمود حمد و شکر

۳۵۰
 نظر مبارک

جمال قدما که افغان شجره مبارکه را به گلگهای ذکر و بیان و اوراق مخضره ششون
 روحانیه مزین فرمود و از رحمت میا بیان آن ملک وجود و سلطان غیب
 و شهود آمل و سالیلم که آن سرمست صوبای محبت الله را در انجمن عاشقان
 جمال رحمن با نخبانی عظیم ظاهر فرماید که کل بجزارت شدید آن مشعل شوند تا در مجمع چون
 شمع برافروزند و بر مرث خاری چون طیور صدقیه نوحه نجات ذکر رب مجید مشغول گردند

ششون روحانیه این زبده بنده اعلاست اللهم با اوله قلوب المؤمنین ابدافغان سدره
 توحیدک علی اعلاء کلک بن ربیت و نور و جوهم بانوار الانقطاع غیا سواک لتتفق
 ششون تجریدیک و احفظهم فی ظل جناح حماک و اثبت کلماتهم فی صیغ نفی عوالم
 الانشاک و کولک و قوتک و سلطانک و اقتدارک فانک انت القوی القدید ع

هو الاهی حضرت افغان سدره رحمانیه خباب آقا میرزا آقا علی بابا الله الاسبغ
 ما حفظنا نین هو الاهی ایا الفرع الرفیع من السدره از رحمانیه

چند روز قبل رتیمیه ارسال گردید و مراتب شوق و اشتیاق بیان شد حال چون جناب جا
 عیبه منکل بآه ابا ه عازم بانمختصره نظر میروند که یکدیگر از خیال شادمانه غنیمت شب در روز
 تفریح باقی اعلی میگردد که اسبابی فراهم آید که قدری راحت و آسایش بخت آنجناب فراهم آید

ششون

الگوچه در این عالم عنصری آسایش ممکن و میرینه ممکن کثرت و طقت مشقات ممکن است خاب
 حاجی علیه با و الله الاهی چندی که در آنجا هستند نشاء الله موفق بر رفع اختلافات
 خواهند شد آنحضرت چون از افغان سدره البیته بسید باید نظر تان همه بوارضاء
 کل باشد هر چه زحمت حاصل گردد و مشقت پیش آید و مشکلات رخ و به تحمل آید
 و بضر راضی شوید آن ترکب فضل علیک عظیم عظیم قدری در مشکلات و مشقات
 این عبدا حفظ فرماید جمیع مشقات و معائب آسان میشود جمیع بافغان سدره رحمانیه
 را از قبل اینعبد تکبیر اربع الاهی ابلاغ فرمائید و الهباء علیک (ع ع خ) ^و

هو الاهی حضرت افغان سدره منتهی خبیب میرزا آقا علیه با و الله الاهی
 ملاحظه نماید

آسی و محبوبی قد خلقت شجرة تعدته رحمانیه و دو قه کریمه را بنیاد و سدره جمیده صمدانیه
 اغرستها فی الفردوس الاعلی و نصبتما فی جنک الاهی و مستقیما من انار توحید الطافه
 فی صدقیک الغلبا و مررت علیها بالنائم المنتشرة من ملکوتک الاهی و اثمرت
 علیها شمس حقیقتک النوراء و اثلثتها نفوة و شعاع و حواره مثبه من نیرک الاعظم الاهی
 و انتبهما بانامنا بموتک العظمی و اعلیتما بقدرتک الاهی اعجزت مظاہر التقی فی ملکوت

نظر مبارک

الانشاء والنسب ونشرت ورفعت افانها الى اوج العلى ولبت فردعها واوراقها حتى
تمتد وعلما الارض والسماء وازهرت تلك الفروع باوراد طرية لطيفة بهر آء واثمرت باثمار
شبهية غنية حمر آء ونفخت نفحاتها واثرت روحها وعبقت انفاس طيبها ومرت
سالم جيبها وارفعت واعملت وتسامحت ولبقت وتسامحت حتى وصلت
الى الرفرف الاعلى وهو آء عآء وبعآء الاوج الاسمى ايرت فجادت واغطيت
والكرمت وحسنت احفظا فانها من كل الارياح التي تبتغير رضاك والاعصا
المنتشرة المآر من شببات اهل الاشارات بصوبك ودرستك نابتين ثابتين
راسخين على عهدك وميثاقك انك انت المقدر العزيز القويم القادر المحافظ العظيم

ع ع (هو الالهى)

ندية حضرت افان خاب آقا ميرزا آقا عليه بآء الله الاسبى ملاحظه نمايد هو الالهى
ابا الفرع المنتزج في اعلاء كلمه الله از قرار سموح از نغمة ادغميت بصفتي سرنا
راى فرموديد و مقصد اين بود كه با شخص معهود در كمال حكمت گفت دشمنو گردد
آن شخص هر چند در وجه انخطاط كلى جهانريت ولا بد نشاط مكالمات و محاورات
تفليل ولى نفع اللى را قوتى ديگر است و جذبه و حنايز انفوذى ديگر ارض يا مده را حقيقه

۲۵۳
فبايكر

ناتبه نماید و خطه میته یا سه بار روضه مؤتلفه فرماید فیض روح القدس سیسمانی اعظم رسیم راجحی
 قوی نماید و زبانش باران فیانی در عمق کجار لو لوفریه و در تضید پرورد و ترمی الارض
 بانه و اذا انزلنا علیها الماء اتمرت ورت و انبت من کل زوج بهج بار میوینا
 که آنجانب در آن حوضه القای لحه حقی بنائید و نغحه در آن خطه و در بار نشر نماید که لحه
 عطرتی اش مشام جمعیر امعطر نماید و اجسام میته را جان بخشید و البهائم و عیال
 من ثبت علی العود و المیشاق (ع خ) **هو الالهی**
 حضرت افغان سدره شقی جانب تامیر زآقا علیه بآء الله الاهی ملاحظه نماید **هو الالهی**
 ایها الفرع الرفیع من الباری که از جهت بلا یا و مشتقات آنجانب نهایت تأثیر و سخن را
 دارم حقیقه اسباب چنین فرایم آمد که زحمت و مشقت زیاد می کشیدید و لکن اگر
 جمیع زحمت و مشقت را قیاس باین بلایای بی پایان و داغ نمایان اینعبد بنائی حکم
 قطره و بگرد و قیاس ذره و شمس باشد قسم بجال قدم که جمیع مشقت و زحمت
 خوشتر از اموشش نمائی و شب و روز بد عادیان گشتی که خدا یا عولی غایت کن
 و طاقی احسان فرما چه که جیل حدید این حمل ثقل را حمل نتواند و قوآء اعظم وجود تحمل کند
 پس خدا یا تو توانائی بخش و قوت و قدرت ربانی عطا فرما در خصوص وقت طیبه

راضیه علیها بآیة الله الاسبی مرقوم فرموده بودید بسیار خوب فکری کردید حقیقه در انجا ملک
 بختشان راحت و آسایش محالست باز ایران از برای نسوان قیاس بجای دیگر
 نتوان نمود و طنت و اقرباد و وستان بسیار سبب مشغولیت است تنها فایده
 وحید در خانه در مصر معلومست چه میگردد باری حال بجهت زیارت روضه مبارکه
 و تغییر هوا با بنیامین فرستید و بعد از اشرف زیارت و حصول راحت و صحت قصد
 ایران نمایند و الباء علیک و علی اشبالک و املکت و علی کل الاجاب ع
 هو الاهی حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه بآیة الله الاسبی ملاحظه نمایند
 هو الاهی ایها الفرع النضر انخصل من الشجرة المبارکة چندی پیش بخت
 روح و جذبات قلوب تحریری ارسال شد و حال نیز چون جناب حاجی غانم
 بکلماتی چند پرداخته که بنفحات ذکر مجلس و محفل را خوشبخت و معطر نماید چندیست
 که از آنحضرت خبری رسیده که کثرت مشاغل و پریشانی خواطر گویا مانع
 و حائل گشته از اینو قایع محزون مشو و متفکر گردد غنقرت جمیع این امواج
 ساکن و مشغولیت ذهن زائل خواهد شد فاما التزبد فیدیب حفاً و اما ما نفع
 الناس فیکث فی الارض آتت خد سده طوبی باید در فصل بهار و تابستان

از کتب

خط مبارک
 ۵۵

وخران نورستان یعنی در جمیع فضول سیر و خرم و ترو بار و در باشد تا واضح و مشهود گردد که از
 فضل جمال اسی در چهار دائمی واقع مگر رسمی که خزان از پی ندارد باری اثر کک آنحضرت گاه
 گاهی اسباب روح و ریجان بود و این بعد با وجود قلم الکبر مشغولیتها و طرفان بدیا
 باز مذکور شما مشغولم و البهائیک و علی فروغ الکرم (خ غ) ^{تبریز}
 هو الاهی پور سعید حضرت افغان سده مبارکه خاب آقا میرزا آقا عیب
 با الله الاهی هو الاهی

ایها الفرع المنجذب بنجات القدس المنتب الی السرة الباریة آنچه قوم نموده بودید ما حاضر کرد
 محمدت محبت آنجانب خوشی منتهی شد و لکنک فیغنی هذا المقام الرفیع فروع سده باید
 در جمیع شئون آیت القطار باشند و نور امته آراسته آرا باصل شجره رحمت نمایند
 تانست حقیقی خوشتر از کل مراتب با جمال و افعال در کار و زقار ثابت نمایند با حفظ فرماید
 که آنشمس حقیقت و حقیقت ربوبیت روحی و کینوتی و ذاتی لجهده الفیاضه ما میرا
 بجهت خود خستیا رفود که بر ملا در میدان آدینختند و هزار گویله برسینه مبارکش
 زدند دیگر معنومست که ما باید بچه درجه منقطع از ما سوس باشیم باری الحمد لله روح
 و ریجان گذشت از فضل و تاید جمال و حید فرماید امید است که در جمیع امور موفق
 گردید

۲۵۶
 حفظ

و مؤید گردید و حضرات افغان سده آئینه را تکبیر ابدی ای ابلاغ فرمایند و بچنین
 ورقه مبارکه را در خصوص بیت معظم مطاف عالم روحی لترابه الفذا مرقوم نموده بود
 این مسئله بسیار مهم است بل ایتم جمیع امور حال از قراریکه مرقوم فرموده اید از برای
 رجال زیارت تمنع و محال انیقضیه بسیار سبب حرمت یا ران صادق و مشتاقان
 طواف آن بیت معظم گردد هسته بهر قسم باشد سبب بی فرایم آری که گاه گاهی
 بعضی داخل شوند و اقل زیارت عادی توانند و الا قلیلا قلیلا عدم زیارت
 عادت شود و اهمیت عظم از خاطر تا برود باید اجابتی که در شیراز هستند درهای اقل
 کید فعه زیارت بیت را فرض قاطع دانند و واجب بشمرند چنانچه اگر این عبد را بن
 بود هفته یک مرتبه استبه طواف میکرد و لوانکه مخالفان سنگار نمایند باری چون شما
 محافظ و ناظر بتسمید باید در این خصوص بسیار مهمت فرمایند و الهبآ علیک ع
 جواب مکتوب تاخیرش بسبب کثرت مشاغل و هجوم امور و تعوضات

جمهور اهل فتور است لینه امعذور دارید باجای امریکان در وقت ورود بانصفت
 نهایت رعایترا ملحوظ دارید و اجابتی المیرا تکبیر رسانید ع (هو اللآ)
 پور سعید حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقا عید با آرا الله الاسبی

هو الله ایها الفرخ الجلیل من السدرۃ المبارکة آنچه مرقوم نموده بمطابق واقع بود
 در این خصوصات مطمئن باشید نشأ راسد بعون و غایت جلاله میگذاریم که نفسی
 نفسی در امر الله بهوای خویش کشد زیرا حصن حصین امر الله رصین و تمین است مقصود دل
 و جان جانفشانی در سبیل جابانست با وجود این دیگر چه ملاحظه در میان دل و صد نهرا تیر
 انسان بر بدف دل و جان خورد در خصوص بیت مکرّم استان مقدّس روحی بعقبت
 الفدا مرقوم فرموده بودید در مردم از واردین مآرین آن مدینه مقدّسه مفصل التماس و زجا دارد
 تفصیل سبب غرن و که اوت و آلام آنجانب میگردد مقصود اینست که این استان امیتش
 از روح عبداللہا بشیر دیگر ملاحظه فرمائید که چه قدر معزز و مکرّم است لهذا آنجانب
 باید این امر را چنان مجری فرمائید که روح عبداللہا، قنمز و مسرور گردد قسم بروح
 مبارک حضرت مقدّس منزّه آن شمس حقیقت ربّ البیت روحی ذواتی و کیست
 لمرتبۃ الفدا که فقیهای آمال و جان آنست که بان خاک پاک مشرف گشته بشرفگان
 آن استان را جادوب کمم پس خباب ضیا افندیرا ارسال دارید برونه و آن استان را
 از بیگانه مقدّس نمایند و بالوکاله از اینجه کجیمت مشغول کردند حضرات افغان سدره
 مبارک که خباب آه میرزا بزرگ و خباب آه میرزا حبیب و خباب آه میرزا ضیا بکیر ایچ

ابھی ابلاغ نماید و پچھنیں ورقہ ت مقدسات سدرہ رحمانہ را
ع ع سب سے

۲۵۸ ہو اللہ پور تعید حضرت افان سدرہ مبارکہ علیہ بہا اللہ ہو للمبین استیو

الکی الھی اتی عبدک الباس الیاس عن نفسی و فرط خطائی و عظیم خوئی و شدید عصبانی

و غنوطیفانی و لیس لی الابلیل احانک و عمیم غفرانک رب رب ترانی متحرراً

فی امری و متشتتاً شخی و متفرقاً جمہ و متشتتاً لئی و مضطرباً قلبی و مضطرباً احشائی

و منسباً اذ معی و متوجہاً الیک و جی ارحمنی لفضاک و جوک و کریم و اغفر لی خطایا

و اعف عنی بزلاتی و عثراتی و اذطنی فی حصن جفوک و صونک و ارفقنی خوئک و نضعی

عن دونک و اخلص و جی لوجب الکریم الکسانت ارحمن ارحیم ارب ایہنی تابدیب

و و فقی تو فیتاک و اجعلنی من عبادک المخلصین ع ع شیراز

حضرت افان سدرہ مبارکہ جب آقا میرزا آقا علیہ بہا اللہ الہی ہو اللہ

اینا الفرح الرفیع من اللہ رة البارکہ مکتوب و اصل و مضمون معلوم گروید کشفیہ محبت

عزیزت بیت مقدسہ لہ حفظ گشت بسیار موافق ہو اسطہ جناب معمار باشی در فکر کہر بشید

و تہیہ و مذاکرہ مینسید و جناب معمار باشی باید نہایت ہمترا سبہ دل دارند و استی

صد ہستہ وقت کلی نماید کہ مقدار راس شعری از اساس و ترتیب و وضع و بندہ

۲۵۹ نظر مبارک

و مساحت و اندازه اصلی تجا و ز نماید و در نهایت خرافت و لطافت و اتقان ساخته شود
 و هشتم آنست که تجا مبلغ ارسال میگردد و حال شما در تهیه و تدارک بشید یا یک ماه مبعی
 ارسال میشود و زود زود اخبار رسید که چه کردید زیرا این عید جمیع امور را در وقت
 مرمون نهایت اتقان متونکلاً علی الله تمسیت میدید دقیقه واحده تاخیر عاجزانه
 مطمئن باشید از حق میطلبیم که متوفی گردیم و تهاون ننمایم و علیک التحیة و تمسنا شخ
 شیر از حضرت افغان سده مبارکه خاب آقا میرزا آقا سعید بهار الله الاهی (هو الله)
 ایها الفرع الریح من الدرۃ المبارکة چندی از پیش در خصوص تعمیر مطاف ملکوتیان
 و کعبه رحمانیان مرقوم نموده بودید جواب مرقوم شد خبری هنوز از وصول جواب نرسید
 تعمیر بیت مکرم از فرائض فوریه است طرفه العین تاخیر عاجزانه اما بر بنیان اصلی باید
 باقی و برقرار ماند قطعاً تغییر و تبدیلی نیاید پس باید آنحضرت بکمال سرعت کشفیه تعمیرت
 بیت مکرم نمایند و بزودی ارسال بارض مقدس فرمائید تا از اینجا بر تسی باشد
 آن مبلغ ارسال گردد که بزودی تعمیرت مبارک مطاف روحانیان پردازید دقیقه تاخیر
 عاجزانه بسیار مهم است تا اثرات روحانیه و جهانیه اش شدید است نسبت به وصول
 این مکتوب دقیقه فتمور ننموده و بزودی کشفیه را ارسال دارید وضعیت بیت

خط کاتب مور و انشاء مبارک

از جهت ترتیب اطاقها و دیوارها و وسعت و بندسه ابداً و زه تغییر و تبدیل جائز است و علیکم

التحیة و التهنئة ع ع

تعبیر بیت مقدس مبارک ملاحظه فرمائید که چقدر رحم است که این عید تعقد نمود که این فارس اگر تعمیر نماید آفات
 مستولیة بجای زایل گردد و مرقوم نمود که این قضیه را مدار حقیقت و بطلان قرار میداد ع
 شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علی بهار الله الاهی (هو الله)
 ایها الفراع الرابع من السرة الرحمانیه آنچه کاشتید معلوم و واضح شد صد خدا را که انوار
 بی بنای بیت مکرّم گردید و قدر این خوبست را بدانید و الله الذی لا اله الا هو که تعالی روحانیة نفوس است
 در مدار اعلی طوبی لک من نه اندامی نمایند و یا خدایا خدایا خدایا فریاد برارند آنچه اعیان الی تجده تعبیر بی
 معظم تقدیم نموده اند مقبول و مرغوب و همچنین اگر من بعضی نهایت آرزو چیزی تقدیم نماید
 بجهت آن بنای تمسک قبول نمایند و مرقوم دارید هر چند در این ایام ولوله در آفاق افتاده و زلزله
 در ارکان عالم انداخته ابواب بلایا و مصائب مفتوح و طوفان استخوان و افتخار موجود در چنین قیمتی
 بنای بیت محترم عظیمت و سبب فرح و سرور قلب غریب کار نیست زیرا در وقت امن و این
 هر کس هر کاری تواند ولی در وقتیکه باد و باران شدید و برف و تگرگ و رعد و برق و صاعقه عظیم از جهت
 بی در پی و گرد باد محیط در چنین مصیبتی در قطب در بار طوفان عظیم اگر ناخدا شرع گشت بد قوی در معظمت

بنای بیت مقدس مبارک
 در ایام
 غمناک
 در ایام مبارک

میرزا محمد علی

والله يسكن دريا مهر بنو ايمان بارگند و کشتی براند ان ندا من فضل ربي الرحمن الرحيم (ع ح)

(۹) شیراز حضرت افغان سدره مبارکه خباب آقا میرزا آقايه عید با الله الاهی هو الله

اینها الفرع الکریم من السدره المبارکه مکتوب موزن بیت و پنجم جمادی الثانی و اصل گردید و بر مضمون

اطلاع حاصل شد عبداله با اهل شیراز بیان اسی نهایت سرور دارد و ولی از اهل آن خاک پاک توقع نیست

که بر جمیع اقلیم در شوق دولت و جذب و طرب تفوق جویند و گوی سبقت پیشی را از میدان محبت الله

برایند زیرا آن اقلیم موطن رب کریم است و آن کشور مشرق آفتاب نور از چنانچه خنده از قلم صادر

گردد و نظریان توقع است و دیگر آنکه بعضی سزا خدمت دیگران بدون سبب پرداخته بودند و این شخص

کم کم تعدد یافت و روز بروز در ترازید بود و عاقلان دید که اگر حال بر این منوال پایید انجیل سلامت

معموم کند و در این یوم معلوم چنین حال نباید و نشاید بلکه باید جمیع یاران نسبت تا شیره از کیک گیر

نماند تا سبب فرح قلب عبداله با گردد و الاخرن غلبه نماید ولی اختیار از قلم مضاجح صادر گردد

و اما در خصوص بیت مقدس البته باید طاهر و مطهر باشد محلی در جوار باشد که مسکن خادم و مفضل

زوار گردد و بیت معمور عالی و فارغ و مقدس ماند مکتوبی در جوست حضرت افغان سدره

البیته آقا میرزا آقا بخل محرم حضرت فرع شجره البیته انفا کز با ترفیق الاهی خباب صاحب

میرزا محمد علی برسانید و علیک تحیته و شهنشاه (ع ح) (هو الله)

صاحب فرجه و انصاف بارگند

۳۶۲

باز

شیراز حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بجا، الله هو الله

ایمان الفرح الرضیع من الدرّة المبارکه در خصوص فدا نه که در جوابی معظم مبارک فرم نظر مرقوم
نمود بود و از پیش نوشته بودید بجز وصول بجزایات افغان عظیم بجا، الله الاحی مرقوم
شد هنوز جواب رسیده جواب خواهد رسید بعد شما اخبار خواهم داد و علیک تحنّیت

والشأن ع ع (هو الاهی)

ایضا الفرح المنسوب من الدرّة المبارکه نور الله بصرک بالفیوضات المقدّسة المنزلة من

غمام الفضل نوشته آنجناب تلاوت شد کمال روح و ریجان حاصل گشت از فضل وجود

سلطان وجود امید داریم که در کلّ ایجان نبایم الطاف حضرت رحمن تازه و تر باشید

و در جمیع شؤون سبب ثبوت و رسوخ کلّ گردید مکاتیبیکه ارسال نموده بودید جوش مرقوم شد

و در جواب انیکتوب ارسال میشود و البتّه علیک و علی الافغان الرشیدة الخضره المنفردة

الطریة و علی اجاب الله ع ع شیراز حضرت افغان سده مبارکه

جناب آقا میرزا نریک و جناب آقا میرزا حبیب علیها بجا، الله الاهی ملاحظه نمایند

زیارت من فاز با رفیق الاعلی حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بجا، الله الاهی

هو الله النفیة المعطرة التي نفخت من ریاض الملکوت الاحی والنمات

خط کاتب میرزا انصاری مبارک
۳۶۳
فایده مبارک

الحق

صاحب الورد المبارك

المغبرة التي تهت من حدائق المادى تمر على قبرك المنور ومرقدك المشهر اربا الافنون الكريم
والقضب الرفيع للقرع من الدررة الرحمانية اشهد انك قد انبثت من ارقاد
وبديت الى ارشاد وبعثت من مرقدك وصرعت الى مشهد العقاد وادركت ايام ربك
وتولدت الى الجبال الابي وامننت بربك الاعلى وولدت على خدته مولدك فيمنه
نشئة الاولى وتحممت مشقة الطعن فيسبيل الله واتبليت شجوة الاعداء وخبأ
اهل الغضا، وهاجرت من وظنك الى القبعة المباركة لمشاهدة آيات ربك الكبرى
وخطوت بالوفود على عتبة ربك الودود ودخلت مشهد العقاد وسمعت لخصب
من الفم المبارك الاعلى طوبى لك من هذا الفضل العظيم بشري لك من هذا العطاء
الجليل اسأل الله ان يزدك فيملكه الغيب الاخفى ما يفيدك عن كل شئ ويحكك تحكيا
سجل العطاء ويعطيك ركب قرصى ويشرف عليك بانوار الشادة في احنة العيلا
طوبى لمن يزور ركبك لنسبك الى العبة العلياً حياً بالجبال الابي وعليك التحية

وله شفاء ع ع

(هو الابهى)

ش حضرت افغان دره منتهى جناب ميرزا جل عليه بآراء الله الابهى ملاحظه مايند

(هو الابهى)

اینها الفیض النضیر من الشجرة المباركة در جمع ایجان در ظل الطاف و غایت جمال قدم روی
 لاسمه الا عظم فدا بوده اید و چون خازن بیت است و خادم آستان حل و حریم کبریا
 بوده اید همیشه مورد غایبات محضه الهیه بوده و سستید لحظات عین غایت شامل است
 و توجیحات فضل و رحمت ربوبیت متواصل چون نظر دقیق ملاحظه نمایند مشهود گردد
 که چه تاج و تاجی بر سر دایمه نهادی که از تکلأ جوامر مکنونه اش خضر حیشم یار و اختیار خیره
 گردد و شاه مغرت پایدار رخ گشاید پس از خدایخواه و تصریح و ابتهال نما که چنانچه نزدیک
 اینموسبت است با احترام و خدمت آن بیت مقدس موفق و مؤید گردی تا دیده ابرار
 روشن گردد و قلوب اشرا در حرقت و حسرت افتد و اینجاد را الحه خوش فدا مآثر ادین
 نعبه مبارکه استشمام غایم و البهائم علی کل من قام بقلبه و روضه و آله الحذمه میبایع احرام

عبدالجهت آرج (هو الاهی)

جانب متصاعده الی الله آقا میرزا عبدالحمید از انوار ایقان قلبی روشن شدند و انفس
 آخر ثابت و راسخ بر دین الله بودند و در خدمات انشان سدره الهیه مشغول عید با الله
 الاهی علیه ثناء الله الاهی علیه نعمت الله المیتجه من ریاض الملکوت الاهی حال بازمانگان
 ایشان از جمع جات باید رعایت و احرام نمود لقب میکسب سرت یاران

و عبرت بیگانهان گردد و الهباء علیک و علی کل من قام علی خدمت بقیات آقا پادشاه

سید

عبدالبهاء (هو الاهی)

ش حضرت افغان خاب میرزا جمال علیه بآر الله الاهی ملاحظه نمایند (هو الاهی)

ایجاد درگاه الهی مکاتیب متعدد مرقوم شد و ارسال گشت این مظاہر لطف

و غایت با نجاب ستیست و مستمر از بدائی که در چه آستان پاسبانی و در چه درگاه درین

یقین کنی که بر سر اکلیل حلیل داری و بر تن خلعت سروری از ملکوت علیتین بر سر بر

بزرگوار سی جالی و بر تخت شهر باری مستقر چه که جا روکش بارگاہی که منزله

ملک ملکوت اسما و صفات بود و بنده در گاہی که ملجاء و ملاذ طلبان دیدار رب

البرهان و الآیات الواضحات بود روحی و ذاتی و کینوتی و تحقیقی که خدا شکر کن

حضرت احد تیرا که بچنین فضلی موفقی و بچنین غایتی مؤیدی شایسته که خادم حرم

کعبه بود در آترمان بنده حقیر نظر میاید حال هر یک از سلاله اد بر کرسی عزت

برقرار و اقتضای بجهت نامه از خویش نمایند و الهباء علیک و علی کل زائرین زعبه البهائ

هو الاهی ش حضرت افغان سدره رحمانه خاب آقا میرزا جمال علیه بآر الله

(هو الاهی)

الاهی ملاحظه نمایند

ایمان

۳۶
صاحب

ایها الضرع المنیر من الدرّة الرّحمانیة حضرت والد علیہ بما رآه الاهی در یوم القاشرف
 مشول بحضور حضرت کبریا فائز و در ساحت اقدس باصفای کلمات از فم مطهر و نوبه خطاب
 جمال قدم واصل و حائر و بانواع الطیف الیه و مواسب جللیه ربانیه نمود بعد باذن و اذنه نسبت
 مصر حرکت فرمودند مدتی بود که مصر یوسف از برای ایشان کفنان یعقوب و بیت اضران شده
 بود لذا در این ایام از آنجا بجهت زیارت آستان مقدّس بانحیاط ملا علی شتافتند و از
 تربت شعبه طاهره بصبر امنوره و ماغز معطر فرمودند بعد از حصول این موهبت و وصول
 باین غایت بامید شرفیحات الله و اعلاء کلمات حال باصفیحات مرجعت میکنند
 از فضل و نماید ملکوت الاهی سائل و آئیم که افغان سدره نشستی را بر امور می موفق فرماید که سبب انشاء
 شون رحمانیه در جوالم مکانیه گردد و علت انباده غافلین و اشتغال منجرین و طراوت
 و لطافت قلوب و ارواح گردد علی الخصوص آنشاخ بلند شاخار احدیت که فادوم بیت
 سلطان و عدانیت بستید باید از جمیع جهات در صدمت و رعایت مین چنانیام نماید
 که نمود گنجران آسمان و مغبوط فاملان و طائفان حول عرش گردید سوره ان بدان شان
 عظیم و مقام رفیع و امحمد الله رب العالمین ع ع سبب که شیراز
 حضرت افغان سدره مبارکه که خباب آقا میرزا بزرگ علیه بما رآه الله الاهی (هو اللیما)

ای افغان سدره منقی علیک البهائم الابهی و علی اذخاک و ذوی قرابتک الثابتین
 المشاق من هذا العبد المتضرع الى الله العزيز الوهاب قصیه فرخ جلیل شهید سب خرن شیه
 شد و مورث مصیبتی جدید در وقتیکه آلام و محن محیط بین انجمن نعتیه آنجمن بدش
 موشن وارد دیگر معلوم است چه تاثری نمود و چه احزان حاصل گشت ولی چون
 آن فرخ مجید فی الحقیقه شهید سبیل الهی گردید و در ایام حیات بجهت پرداخت
 و عبودیت استمان مقدس گنذ انتمجه زندگانی حاصل شد پس این وفات عین شهادت
 و این شهادت حقیقت سعادت ایگاش جمیع ما در راه خدا جان فد نمودیم و کاس فنا نوشیدیم
 هذا منتجی آمال المقبرین و غایه مقصد المخلصین مناجات و زیارتی مرقوم شد حضرت فرخ
 رفیع جلیل ارسال خواهند نمود جمیع اخبار از قبل عبد البهائم تحیت مشتاقانه ابد خدا ریه
 در خصوص اختلال و اختلاف اخبار در آن اقطار مرقوم نموده بودید ضرب الله
 باید از کل گناره گیرند و ابد امد اخله نمایند در هم فی فوضم بلعبون مارا کایان
 و دل است نه باب و کل و صلیکم البهائم الابهی (ع ع) **هو الله**

خطایب و انصاف

۳۶

قطر مصر حضرت افغان سدره مبارکه خاب میرزا بزرگ عید رب العالمین هو الله
 اینها الفرع البدیع من الشجرة المبارکه علیک بالتوکل علی ربک و التوسل بذیل الکبریاء
 البهائم

۳۷

والتحق بابواب ردا الانقطاع عما سوى الله واثبتت في الامور والتسبل الى العزيز الغفور وتزل
 اللوح المحفوظ والرق المشور والبهت اعليك ع ع
 شيراز حضرت افغان رده مبارکه جناب آقا ميرزا بزرگ عيدها راسد الابي (هو الله) ^{۱۱}
 ای افغان آئی مکتوبیکه بجناب آقا سید تقی مرقوم ننوده بودید ملاحظه گشت از تفضیل مجلس ذکر
 آئی نهایت روح در یگان حاصل شد بهر محلی که نذکر حق آراسته گردد بر نوش شرق و غرب نمود
 نماید و نفاش ششم حاضرین و غائبین را معطر کند باری جمیع یاران که در آن مجلس حاضر بودند
 مظاہر الطاف حضرت رحمانند و مؤید بخود اقی اعلی در کمال حکمت و ملاحظه اوقات بهر وقت
 میسر گردد باید مجلس تذکر و تبتل آراسته شود و ترتیل آیات توحید گردد تا ذائقه طلاء علی
 متلذذ شود و قلوب اهل ملکوت اسی مسرور و مشغوف گردد در یوم شهادت حضرت
 اعلی روحی لسته الفداء از قبل انبیا و اطراف صرم مطهر نما و کمال تضرع و رازاری طلب
 تأیید و توفیق بحبت عبد البهائم کن زیرا جنود نقض در بچوند و میوفایان در نهایت جفا
 انبیا را تا شتر و تخم از حبت فراموش است و الا آنچه جلوارد بجان و دل آرزو نمایم
 و از سن رضیعی تنهای صد هزار بلا و هر گونه مصیبت و ابتداء در سبیل مبنوده تا آنکه
 الحمد لله این کاس طافح گشته و این جام سرشار شده و له الحمد صلی ذلک جفای المیرزا کبیر

۱۱
 حیات و در انصافی ساری

سید

(هو الله)

ابدع ابھی برسان ع ع

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ علیه بہار اللہ الہی هو اللہ
الفرع شجرہ رحمانیت جناب آقا عبد الغفار مکرر نہایت شکایت از ابوشان حاجی محمد
ابراہیم منیاید و نالہ و فریاد میکند بقسمی فرع و فرع میکند کہ وصف نہ ارد در این ایام
نیز بواسطہ شمشاکتین مہلی نداشتہ و نالہ و نغالی نمودہ حضرت افغان سدرہ مبارکہ
جناب ابوی خولبت در این قضیہ بہت تفریانید تا مینامد آن سپردہ بہ نسبت می وصل کرد

نقطہ کاتب مراد افغان بزرگ

۳۷۱

سید

(شیراز)

و عینک تجستہ و ہنسنار ع ع

حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب آقا میرزا بزرگ علیه بہار اللہ (هو الله)
ایشان شاخ زردگان مکاتب متعددہ کہ بجناب مشاوی مرقوم نمودید ملاحظہ کردید
از خبر تمام بیت مکرم اطمینان قلب حاصل الحمد للہ موفق بان شدیم و شدید و قریباً
مسکلت و منتظم و مصدق از بعضی از نفوس حصہ حتی قال مکرم نامید در نزد خود محفوظ
دارید این لازم است و بجز شما نخواہد خورد و جناب معمارباشی در خصوص نہایت
ہمترا خوانبند نمود جناب آقا میرزا فخر الدین علیه بہار اللہ باید در تحصیل لسان انگریزی
نہایت ہمترا بنامید و مطالب انجیل را از بہایت تا نہایت ضبط در زمین کنند جواب
بگرت

نقطہ کاتب مراد افغان بزرگ

۳۷۲

سوره

حضرت مؤید از پیش مرقوم و ارسال گردید استسبه و اصل شده است و عیال تقیه و الشارح ع
هو الاهی شش خاب میرزا بزرگ علیه با الله الاهی ملاحظه نماید هو الاهی

۳۷۳

الفرع لطیف سدره نتمی بر چند نظایر از صبر و نظر دوری و از این باب مهور لکن نسیم
نور مشرق از ملا علی که جمیع افغان شجره طوبی فی الحقیقه در کل آحیان در این انجمن رحمن و ضر

عظیم

و در محفل روحانیان موجود و مشهودند در آستان مقدس مطاف جوهر وجود در کل صحن دیگر
شما مشغولیم و بیاد در شش مالوف و لبان قلب نجات مییابیم رب اید افغان سدره

رحمانیک و فروع شجره وحدانیک علی التک بدیل فردانیک و تشبث عبود
و حدانیک ایرت نور و جوهریم بانوار تقدیک و اشرح صدور هم بآیات توحید

و قدس قلوبهم بمباه تجیدک و اجعلهم آیات ملکوتک و آیات جبروتک انک انت
الکریم الرحیم الرؤف الفضال عبدالهباع

سوره

مصر حضرت افغان سدره مبارکه خاب میرزا بزرگ علیه بحار الله الاهی هو الله
اینا الفرع البدیع من سدره البارکه از اینجست که در این سفر خیا نچه بدو شاید بخت

۷۵

آن افغان سدره راحت و آسایش حاصل گردید بایر محزون و مغمو م و استسبه مغذوم
چیه که بلایای متعاصبه و زرایای مترادفه و هجوم عمومی بی انصافان از خارج و داخل

عظیم

نچنان زمام از دست برده بود که دیگر توان سجدت درستان پردهت و با محبت
 با یاران مشغول شد و چون ملاحظه گردید که وقوعات ناگمانی تحمل زنداصلمت
 چنان بود که اشرف سیرند ولی و اما در این اندیشه ام که در آن غربت بشا چه میگذرد
 هسته تفصیل احوال مرقوم دارید ع ع شیراز

حضرت افغان سده مبارکه خاب آقا میرزا بزرگ علیه السلام (هو الله)
 ای افغان شجره مبارکه آنچه مرقوم نموده بودی ملحوظ گردید در اینصورت بلاکه
 صلت تنفسیت و آرامی در میان نه با وجود این جواب نامه با کرم مدح
 فرما که نظر غایت بچه درجه است شکر کن خدا را و انیفضل واحسان را فراموش
 در خصوص خانه متعلق بحضرت فرج رفیع شجره مبارکه آقا سید مهدی مرقوم نموده

بودید آن خانه تعلق بابشایان دارد هر نوع که مصمت داند و امر فرمایید مبرر دارید
 ابداً سؤال از اینجانب لزوم ندارد زیرا مال ایشانست و در تصرف ایشان
 و علیک التحسبه و لثنا ع ع (هو الله) بر

شیراز حضرت افغان سده مبارکه خاب میرزا بزرگ علیه السلام (هو الله)
 ایشابت بر پیمان مکتوب شما رسید در بضمون اطلاع حاصل شد اسجد لله
 ذلالت

نقد فایده بود انصاف مبارک

دالالت بر فرح و مسرت مینمود فرصت تفصیل نیست مختصر مرقوم میشود جناب علماء

را تحت برسان امیدوارم که از کائنات سرشار محبت و مسرت باشد

جناب آقا میرزا محمد خا زرا بمبوت حضرت بی نیاز امیدوارکن در این ایام در حضور

بارض مقدس مخدور انشاء الله در وقتش اجازه داده میشود حضرت افغان

جناب والد و جناب اخوان ابکیه ابدع ابی ابلاغ فنا (ح ع)

نیاریخ ۵ شعبان ۱۳۲۳ شیراز حضرت افغان سده مبارکه آقا میرزا زکریا سید بآئینه

هو الله اینده جمال ابی مکتوب مورخ ۲۳ شهر محمادی الاولی ۱۳۲۳

که نجاب آقا سید تقی مرقوم نموده بودید رسید از مصرفت ده بود مطالعه گردید

فرصت جواب مفصله مختصر نیست که مکاتیب ^{بروز} رسید جمیع اجای الییر تحت ابدع

ابی در کمال اشتیاق ذاکریم و از خدا خواستیم که کل کمال استقامت بر امر قیام

نمائید و تبلیغ مشغول شوند و هر چه در ارض اقدس وارد گردد سبب فتور و تصور

در تبلیغ نشود باید یاران آملی هر یک مانند علمی در کشور می نبغات قدس موج زنند

و سجدت امر پردازند بلکه آنچه در تبعه مبارکه طوفان اضطراب بیشتر شود

قدم استقامت و ثبات بیشتر نهند و علیک التّحیة و التّشانه قبوضات سید ح ع

فقط کاتب در اوقات مبارک

۳۷۷

فقط کاتب در اوقات مبارک

۳۷۸

هو الله فارس حضرت افغان سدره مقدسه جناب آقا میرزا بزرگ و جناب

آقا میرزا حبیب الله و جناب آقا میرزا ضیاء الله علیهم السلام بآر الله الاهی هو الله

ای افغان سدره مبارکه چندیت که از کثرت مشاغل و فوائیل و مصائب و متاع
فرصت تحریر رسا نل نبود و از اینجست خود افران و آلام باجم و صائل حال کدام

صحبت و انوار فیض شمس حقیقت از هر جهت ساطع بیاد افغان سدره مبارکه

اقادم و نخط خود نبیگش این نامه پرداختم تا بدانکه در خاطر بدید و بموارد در پیش

نظر حاضر از فضل وجود حضرت مقصود امیدوارم که شیراز را نغمه و آواز آرد و بیان

را مسرور و خندان و شادمان و کامران فرماید و زنده مبارکه امه الرحمن و والده محترمه

را تحت ابدع اهی ابا خدا دید رب ای افغان سدره رحمتیک عن خدیجه عتیقه

قدک انت القوی القدر ع ع هو الله

میر حضرت افغان سدره مبارک جناب میرزا بزرگ و جناب میرزا حبیب علیهما السلام

هو الله اید و شاخ خرم سدره مبارکه فی الحقیقه روزگار بسیار تلخ میکند

و ایام در نهایت خرن و آلام ولی انجمن و حرمان قطره از دریای آلام نبعدت

لا بد باید شما یا نیز نصیب داشته باشید و بهره برید چه که مقتضای وفا نیست که در

و تا خوشی و زحمت و راحت و عزت و ذلت شریک و بهیم بود و الباء علی اهل الباء ع ع است
 شیراز حضرات افان سدره فتنی خباب آقا سید اقا و خباب میرزا جلال و خباب میرزا بزرگ
 و خباب میرزا حبیب الله و خباب میرزا ضیا و ورتقه مبارکه طوبی خانم علیهم و علیها
 البهت، الا بھی (هو الله)

ای افان مبارک سدره فتنی نامه شما بصورت وصیتنامه حضرت افان
 سدره بقا المتصاعده الی الله خباب ابوی ملاحظه گردید الحمد لله که ایشان اطاعت
 لامر الله پیش از صعود و وصیتنامه بخط خویش مرقوم نموده اند و جمیع راحت
 و آسوده گشته اند اطاعت او امر الهی سبب آسایش آفرینش است همین
 یک فقره را ملاحظه کنید که وصیتنامه چه قدر سبب آسوده گی قلوب و راحت
 جان و دل است بنیاً لمن اطاع امر مولاه و ترک نفعه و موابه و شکر خدای را که در آن
 آن نفس مبارک مقدس نیز موفق بر عمل بموجب وصیت ایشان شدند طوبی لکم
 بما و فقمتم علی هذا الامر المبرور و رضیتما بما وصی به ذلک الشتم الغیور و انی ادعوا ست
 ان یرشدکم الی الخیر فی جمیع الامور و یرتدکم من جمیع شئونکم رشداً و علیکم السلام الای
 رب و رجائی و غایتی اعلی و سانی ان مولای ربی و انتبتم من سدره فردا تمیک و قهرتم

۳۸۱
 حفظت و در انصاف مبارک

لجانب و صبیبتهم لذكرک و صطفیتهم لعبودیة قبة قدسک رب و فقم علی الاستقامة
 فی امرک و الثبوت و الرسوخ فی خدمتک و الخلوص فی طاعتک و الانقطاع
 عن بذالنشئة الدنیا و التجرد عن کل ذکر و فکر متعلق باخصیض الادیانی رب اجعلهم
 خضعةً لجلالک خضعةً لاجابتک تذکرین بذکرک مشبیهین فی امرک مشبیهین
 لصون حصن ميثاقتک منجیهین الی جمالک محفوظین فی ظل سدره فردا نیک
 انک انت القور الکریم الرحمن الرحیم ع ع

شیراز حضرت افغان آقا میرزا بزرگ و آقا میرزا حبیب الله علیهما بآء الله الابهی
 ای افغان سدره مبارکه عبد البهادر این دوروزه عازم بلاد بعیده است ابداً
 وقت تحریر نیست شمار درصون حمایت ملک احدیت و دیوچه گلزارم بانهایت

ناتوانی مصمم چین سفر هستم ولی اعتقاد بر تائید صدائیت انالی امریک
 از شناسنا و بیگانگی کل در نهایت الحاح خواهم حضور عبد البهادر بنمایند میکن
 بیش از هزار اوراق از اجازت و مجامع گوناگون امریک حتی از بعضی کشیها
 کلیه یارید لهذا مجبور بر این سفر گشتم و از برای شماگش ایش از حق خواستم
 جاز زینتی که جناب ارباب اردشیر تقدیم نموده بسیار مقبول گردید تحیت

ابن ابی البلخ دارید ع ع شیراز افان سدره مبارکه خرابه میرزا بزرگ

خواب آقا میرزا حبیب علیهما بآر الله الاهی (هو الله)

ای دو فرخ ریغ دو صه مبارکه نامه شمار سید و معانی دلالت بر نبوت و رسوخ

اجای آتی بر بیان ربانی میگردد الحمد لله در موطن حضرت اعلی روحی و قلبی جسمی

له الفداء حرکت روحانی حاصل شده و نفوس مبارکی با هنر از آمده اند نهایت

تضرع و نیاز بدر گاه الهی استمال میخایم در جا میکنم که آن اقلیم گلستان گردد

و آن شهر بارستان شود و آن مدینه مانند آسمان بنجوم ساطعه فزین گردد اینت

نهایت آمال این اداره قبولضاتی که خواسته بودید ارسال میشود و علیکم البهآ

الاهی عبد البهآ عبس بواسطه خواب قابل زائر علیه بآر الله الاهی

شیراز خواب آقا حسین خواب حاجی میرزا بزرگ خواب حاجی میرزا حبیب الله

خواب حاجی میرزا ضیا خواب آقا میرزا عبد الوهاب خواب آقا میرزا محمد علی

اخوان خواب میرزا محمد حسین خواب میرزا رحیم خان خواب میرزا محمد باقر

صبیه زاده مرحوم آقا میرزا آقا علیهم بآر الله الاهی هو الله

یا بادی الاکوان و بیع الامکان و ملک الملک و الملکوت و مالک الغفره

ظواهر
۲۸۲

واجبروت لك الحمد باخلقت كينونات نورانية و ميويات رحمانية و تعالق سماوية
 و مطلع اشراقية من النفوس الزكية ذى القلوب الطيبة الظاهرة والوجه البارز
 والبصائر النورانية والاسرار الصمدانية وجعلتم آيات التوحيد والوية التجريد
 والجوار المنشآت في ليج التفريد تلك نفوس آمنت برتبا و اطمنت
 بفضل بارئها ورضيت تقضاً مبدعها ونبتت من اشجرة البركة والودعة
 المتصصة ونشئت وطلت و تفرغت وادرقت وازهرت وثمرت اكلها
 دائم واصلها ثابت ونفقتها فاكهه فضلة نضرة ريانة بغيوضاك القدسية وشرحت
 سبب الطائف العيمه واتي ابهل اليك ملكاً بوجهي على الارض معقر اجسني
 بالتراب و اقول يارب الارباب وحيماً الاسباب و حافظ هذه الشجرة المباركة
 مجللة بالانوار يغشيها اشعة ساطعة من ملكوت الاسرار ولك الشكر يا ارحم الراحمين
 بهو لا والابرار من افان سدة المنقى وفروع دودة التجار و شعوب شجرة طوبى
 اصلها ثابت في الارض و فرعها في السماء رب ادم عليم فيضك العظيمة واجعل آيات
 تقديك في سفر الجليل و حجك و ادلائك و ائمة المهنيين حتى ينشر آياتك
 ويرتلوا الكلمات ويشوا ادلائك ويشروا آياتك بين الخلق اجمعين رب شرح

كتاب
 مناقب
 ائمة
 عليهم
 السلام

٣٨١

صدورهم ونور قلوبهم وارح ارواحهم لفيوضاتك العائمة الغدقة على ملكوت السموات
 والارضين انك انت الکریم انك انت ارحيم وانك لذو صل عظيم اربا الصروح
 الرفيع الجليله من الدررة اربانية ان عبد البهايشناق اليم اشفاق النظار الى
 المار وحين اليم حين الحمام الى الرياض او الحيطان المتعششة الى الجحاض وارجو الله
 ان ينور بصري بمشاهدة وجوكم النورانية وبلذذ سمعي باسماع احاديثكم ارواحية ومجھني
 وابلگم في محفل السرور العقبية الرحمانية بكل روح وريحان ان ربي يؤتد من شأ
 على ما يشاء وهو اللطيف القدير الفروع سدره نمتي عبد البهاراد عبوديت
 آتت حضرت اعلى وغبه جمال ابي سيم وشركيد وائيس وجليس چون انبوس
 شاطو غابت كالمه از اعظم مراتب وجود است وفيض عظيم ملك معبود لهذا
 بزوم هزار شكرانه بايد و محامد ونعوت شايد شكرانه جانفتي ودر جانفتي كامرا
 يعني ترويج دين الهی هر يك بان موفق شود تا حى مرصع از مواهب الهی بر بر نيد
 وخلقى از الطاف نامتهاى در بر كنيد از مقصدين نباشيد مگر از سابقين
 بالخيرات گرديد انيت كه ميضربد و منهم مقصد و منهم سابق الى الخيرات
 و عليكم از كل التحيات والصلوة الطيبات من رب الارضين والسموات

۶ محرم ۱۳۳۸ عبد الهبّاء نجاشی

هو الابی

مصر حضرت افغان سدره تقدیس جناب آقا میرزا حبیب الله علیه بآرامه الاهی ملاحظه نماید (هو الابی)
 ایضاً رشید سدره البیت حضرت ابوی علیه بآرامه الاهی با جوان وارد تبرستان مقدّس
 ناز و لطافت مطاف ما اعلی شرف گشتند و شب در روز ملاقاتشان مشغول و موشکاف
 با لوف سقیم و از خو میضای که آنچه مشقت در ایندت کشیده اند من بعد تبدل رحمت
 روح در میان گردد و اگر چنانچه اسباب تجارت غیر از کج بهم خورد امیدوارم که ساطع تجارت
 البیت و مث غل و عاقبتی که سبب رنج عظمت فرایم آید این کسب و تجارت حطام
 دنیا عاقبتش خسران بعین است و آن تجارت سبب حصول کفر عظیم در ملکوت عتین
 مؤسس این تجارتها سبب سقیم است و مروج آن تجارت جمال الاهی سلطان سین
 پس شکر کن خدا را که اسبابی کجبت حضرت ابوی فرایم آورده که تواند آن تجارت
 پردازد و البه آه علیک و علی کلّ شیء عی عهده ع ع
 از توقف در آن ارض محزون و مغیوم میشدند ذالک تقدیر انفریز انعی که در عهده
 انیک صدقش دلما و تیر بلا آید انیک بدقش ما بنا و امیدوار فضل جمال سبب سقیم
 که این تعب را سبب راحت عطل فرماید و این مشق را سبب راحت کبری مضمین
 بعین

۳۸۵

یعنایت او باش لآن فضل علی افغان سدره لعظیم عظیم و لطفه لجلیل جل و البهار علیک

ع ع هو الاهی

حضرت افغان سدره ربانیه خب آقا میرزا حبیب الله علیه رباً و الله الاهی ملاحظه نمایند بمواضع
ایفرع لطیف از سدره رحمانیه آنچه مرقوم نموده بودید ملحوظ شد و آنچه مسطور بود
مشهور گردید از فضل حال قدم و غایت اسم اعظم امیدواریم که منشعب از عنقربان
و دل سدره مقدسه شوی و متصل از حقیقت روحیه ظاهره در کلمه قدسیه تابع توحید
شون تابع اصل گردد و خبر بر سیرت و روش کل ظاهر شود قطره موج بحر باید در شرف
از شجره نماید هر فکری و هر ذکر را فراموش نماید و نذکر و فکری مشغول شود
که جان جهان باشد و روح عالم امکان بنظر الطاف منظوری و عنایت

عین التفات ملحوظی ع ع (هو الله)

حضرت افغان سدره الربیه آقا میرزا حبیب علیه رباً و الله الاهی (هو الله)
ایها الافنون من السدره البکره مکاتب شمارسید و ملاحظه گردید همیشه حال ملاحظت در
حق شما بود و خواهد بود مطمئن باش از الطاف حق قدیم امید است که در کل فضول
چونش خ سرو آزاد بنروز خرم باشی هر چه ارباب شدیده بوزد و حرارت توز تابید

۸۶
۸۷

باز تر و تازه مالی تاخیر جواب سوالات از انیت که جواب مفصل حضرت ابوی عیه بها
الا بھی مرقوم شده است ولی موجود در اینجا است نیشو که فرستاد چه که انیت را
وسکون و قرار مجبول است انشاء الله عنقریب راحت و آسایش حاصل میگردد
و جواب ارسال میشود حضرت اخویرا بگیر ابدع ابی ابلاغ نماید و همچنین باز
دوستان را و البتہ علیک ع ع

حضرت افغان میرزا حبیب عیه بها. الله الاهی هو الاهی
ایشاخ کاخ حدیقہ الھی اگر بحقیقت الطاف جمال الھی و خدایات غیبیہ
در حق خود و اخوان خویش پی بری استبته چون جامعہ فردوس بال و پرکش لی
و در این ریاض قدس در اعلی الفروع نغمات بدیعہ و المان جمیدہ نغمہ بازی
و نعرہ بفرزای و البتہ علیک ع ع

خط مبارک ۳۸

خب افغان میرزا ضیا علیہ بها. الله الاهی هو الاهی
ای تازہ نخل صدیقہ الھی از فضل محبوب عالم جمال قدم روحی و کینوتی فدائی
لا حیا فیہ امیدوارم کہ در ریاض غنایت شجری بارور و در حدائق رحمت درختی
پرثمر گردی و از نامم جو سلطان وجود و ائماد را مہتر از باشی و از فیضان ابر
رحمانت

خط مبارک ۳۸

سورة

هو الابهي

رحمته ترونازه كودي ع ع

حضرت افان سدره فتنى خباب آما ميرزا جيب عليه بآ الله الابي لاطنه مايد بمه الابي
ايا الفرع اللطيف الجيب من السدره الرحانية قد اطلعت مضامين كتاب
الكريم وتلوته ملنذا بعبارة ^{سليمة} التي كانت ناطق با صبح نارك في محبة الله ووضوح
من بعدك من مطاف الملاء الاعلى وفرط ثبوتك في دين الله وشدة رونوك في
شريعة الله ولتسلك من انتب الى ارومة الرحانية والمجربوتمه الفردانية ينفع
الاستقامة والثبات والبصيرة المؤدية الدالة الهادية الى النجات حتى يامن من كل
الجهات من طوارق الشبهات لعمرة الله ايا الفرع الرطيب قد قدر لافان سدره الآيات
مقامات شرت عن الاعين والابصار ومراتب لا ترقى اليه طيور افكار العقلاء ومن
ذوى النسي والوصول اليها منوط بالثبوت في دين الله والقيام على فتمه امر الله
والتي انصرع الى ربى البتى الابهي ان يمين على عبده البأس المصنطر المستجير بالعودة
الوثقى ان يرى افان دوقه المباركة اشجارا طيبة ناشئة ثابتة الاصل من نفحة لفرع
خضرة خضرة رباته من غيوش الفيض الاعظم وثمره لبقواك مالارات عين
ولا سمعت اذن انه كريم وهاب (ع ع) در خصوص مشق وتحصيل خط

٣٩٠

شبهات کنید و همچنین در تحصیل علم و انشاء تقدر امکان چون نماید الهی ظیفر
 و نصیر اقلنت زود در جمیع جهات ترقی نماید در خصوص مشرف شدن در این آیام
 چون هوا و تابستان اینصفت از شدت رطوبت تغییر میکند و امراض متنوعه
 مسقط برغز با میگردد حال زیارت را با آیام خکی فرستان تاخیر فرمایند و البتة
 علیک و علی جمیع افان الهدرة المنتهی فی سائر الجہات (ع ع خ)
 هو اللہ شیراز بواسطہ جناب آقا میرزا بزرگ افان امه الله و رتد مبارکه همیشه
 شان علیها بجا بر الله (هو اللہ)

ایورقہ مبارکه حمد کن خدا را که از سدره مبارکه زویدی و منتجب سببه تقدستی
 حال باید شکرانه اینفضل و عطا محبت و وفا پر داری و شب و روز بنه کرم مشغول گردی
 و بتقبل و تضرع پر داری آیات توحید ترتیل نمائی و بجز بر تقدیس معبودش غرضی نیکنی
 البتة الاهی ع ع خ (هو اللہ)

ورتد مبارکه سدره رحمانیة امه الله طوبی فی تم علیها بجا بر الله الاهی (هو اللہ)
 ای امه الله ملاحظه نما که پر تو غایت چگونه بر تو درخشیده و فیض السان چگونه
 بر تو باریده در عصر ظهور و قرن مجلی بر ظهور موجود شدی و در ظل لواء میثاق محشور گشتی
 فیض

نظر بر آیه مبارکه

۳۹

۳۹۲

تمیض ایقان در بر نمودی و تاج انتساب بده مبارکه در سرداری و متمک بدل عید
 ملک ممالک غیب و شهودی و الا جمیع هبها، فبشا گردد و کان لم یکن شیئا مذکورا
 پیشد زیرا پیمان بزوان میزانت و سفیه نجاست من دخل فیما نخی و من تخلف
 عندهم ملک ع ع

شیراز همیشه حضرات افغان الورد المبارکه طوبی فام عیدها هبها، الله الاهی هو الله
 ای ورد مبارکه نامه شمارید همیشه منظور نظر بوده اید و مشمول مهربانی نامنابی اگر در ارسال
 نامه یا جواب تاخیر افتد این از کثرت اشتغال و وفور مصائب و بلاهای صور
 و معنوی صدور یافته انیتلم باید بجمیع آفاق فمبارکه کند زیرا اثره امر است نه چنان اتساع
 یافته که تصور توان نمود هر روز اورتی بشمار ماند امطار از اطراف میریزد و نفر از قمرش
 عاخر ماند تا چه رسد بنگاشتن جواب بانه الله صبیغ غفران پناه آقا میرزا محمد صادق
 از قبل من تحیت و مهربانی رسان بکمت آمرزش پدر و مادر او تضرع و نیاز بدگاه بنیاد
 گردید که ای رب کریم سراج با رخ جناب صادق را در گلشن ملکوت
 تمل باس فرما و در انجمن جهان پنهان شمع باریق ناگناه بخش ناپهجه حیات جاودان
 از زبان فرما الورد مبارکه از رده مبارکه ترا شفای حلیم محفل آما الرحمن انسان تحیت

۶۳

خطاب حضرت مبارک

شیراز

ابدع ابھی ابلاغ دارید عب العباد بحس (بواسطہ شیرازی)

ورقہ نورانیہ سدرہ رحمانیہ طوبی قائم علیہ بجا آئے الہی (ہو اللہ)

ای ورقہ سدرہ مبارکہ این رویا صادق وقت زنجیر کنیزی جمال مبارکت و مربوط

باسم اعظم یعنی منسوب بان و کلید با اشارہ بانست کہ این زنجیر کنیزی سبب فتوح

ابوالبت و جمع حرز دل و جانست و حفظ روح و روان است اللہ اللہ المحرمہ والدہ علیہ

بالطاف حق خورشیدنا و اللہ اللہ صبیہ آقا میرزا محمد صادق خاں را بنامیت

الیہ امیدوارکن و علیک الہی الہی ع ع فرصت تحریر ابدان بود ع ع

هو اللہ بواسطہ حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب میرزا حبیب اللہ در بیت تلاوت شود

مناجات طلب مغفرت بختہ اللہ اللہ فارغ بیت علیہما بہائم اللہ الہی هو اللہ

الھی الھی بیدہ اللہ اقبلت الی جوار رحمتک و توجت الی عتبہ قدسک ہنک لفضاک

وجودک ان کریم شواہا و تنزلہا فی نزل مغفرتک و صدائق عفوک و فرودس رحمتک

ایرتب انما خدمت قبضتک المقدمتہ و تعبت و تحملت و قاست المشقات فی منین

محدودات و لم تنزل کانت تر جود فضاک محبتہ الی حماک و تنوستہ الی ملکوت

علاک متشبثہ بذیل ردا انداک حتی انتوت انفا سہا و کسرت انفا سہا و طار

۲۹۲

۲۹

فقط کاتب موردا نظر مبارک

روحها الى نضار رحمت الكبری و اوج غفوك و غفرانك يا من سبقت رحمتك الاشياء
ايرت عالمها نفضك وجودك انت الکریم الرحیم الغفور العفو الوهاب و انت

سببه

انت الرحمن الذی الخان استعان ع ع
مفضل بلیغ نآر علیتن کبار الله الالبی هو الابهی

ار آما و رحمن نامه شمار سید دل و جان شادمان شد که خاب نیز تاسیس
مفضل بلیغ نمود از اینجبر نهایت شادمانی رخ داد و امید چنانست که اینمفضل ابی

۱۶
نظر فایده ایست

و برقرار باشد و جمیع آریاران بهره و نصیب از ملکوت اسرار برند و مقدر بزیغ
دیگران شوند تا یایدات جلال مبارک شامل شود و نصرت ملکوت ابی جلوه نماید

عالم نآر در دوره سابق بسیار تاریک بود در این دوره بالعکس روشن گردد
و گو سبقر از میه ان بر بانی نطق فصیح گشاید و بیان بلیغ جویند و در نیت

شجاعت صف جنگ بیارایند و بقوت بریان و سطوة عرفان ممالک قنوبرا
مسخر نمایند و علیکن البهائم الابهی فرصت بیش از این نیست رمضان ۱۳۲۹

عکابجی عبد البهائم عجبس (هو الله)

پور سعید و رفه مبارکه الله الله ضلع حضرت افغان سده مبارکه علیها بآر الله الالبی

۳۹۷
 نظر
 هو الله اوردۀ مبارکہ شجرہ سینا شکر کن خدا را کہ در ظل محمد و در اصل شدی
 و در تحت لواء معقود رایت میثاق محشور گشتی و از مسجد حرام مطاف ارواح رویان
 بمسجد اقصی قیامه ملا را اعلی توجیه نمودی و تبرکت مقدسه معطره مغبره جبین نور مبین
 نجشید و تقبیل آستان حیات بدل و جان بدل نمودی حال در نهایت نبوت
 مراجعت بان غلبه مقدسه ما و از قبل و رفات مبارکہ بالنسبیا بروی دمویرا
 برابر آن غلبه مقدسه بال و اما الرحمن را در آن کشور شب رت الیشیرہ
 تا کل در کمال وجد و طرب و جذب و فرح پذیر حضرت احدیت مشغول مآلوف
 گردند و الطاف و خفایت جمال قد میرا بنجا طر آرند و در هدایت آقا مستعدہ
 با کمال حکمت کوشند و در تربیت اطفال بموجب احکام الهی جہد نمایند و نیاز
 و نیاز و صیام و قیام بموجب امر قطعی آنھی بر خیزند ع ع هو الاهی
 و رتہ مبارکہ ضلع حضرت افغان خاب آقا میرزا آقا علیہ بار اللہ الابی ملاحظہ
 هو الاهی یا اتمہ اللہ الوردہ الن تبة علی سدرہ المنستی علیک بار اللہ
 ۳۰
 نظر
 و فضلہ و جوادہ و احسانہ فی اولاک و اخریک فی الحقیقہ چون تصور مشقات
 و بلیات و محن و آلام و غربت و کرمب آنوردۀ مبارکہ را علیما یم نهایت نمود

و بهوم حاصل میشود ولی ایورقه مطهره مخزون عباس زریا حضرت اعلی روحی له
 الفدا و جالقدم کنیوتی و ذالی لاجانه فدا در این عالم سه خطه نامه بیار و روز آید
 تحمل فرمودند جمیع مصائب ما حکم قصاره و شبنم دارد و آن حکم بحر اعظم غمغریب
 مشوبات اینزحمات و خات این مشتق ترا ببر ممنتیت مشاهده خواهی
 نمود ملحوظین غنای و مشمول توجهات رحمانیت مطهرین باش و مستیر رخ شود
 و البصیر علیک و علی اولادک و اخذاک فی القرون الآتیه (ع ع) هو
هو الله شش صرم حضرت آقا میرزا آقای افان ورقه مبارکه
 علیه بجا رسد الاهی ملاحظه نمایند (هو الله)

۳۹۹

خطه مبارکه

ای ورقه مبارکه شکر کن که بالطف جلاله رطل علم عظیم در آمدی و کجیل تین شنبه نور
 و نور بین هدایت یافتی حال وقت آنست که بمشاق قوم تنگ شدین مالی تا بر اضطر
 مستقیم ثابت مانی حضرت افان در ظل لحاظ غنایند و مشمول الطاف بنیادیت شود رطل
 بحضرت افان خباب آقا میرزا آقا مرقوم شد امید بظهورت مجید چنانست که موفق
 بر آنچه الیوم لازم است شوند و الهی علیک ع ع هو الاهی
 شش ورقه مبارکه افان سدره رحمانیه انه الله صرم خباب آقا میرزا آقای

افان علیها بھار اللہ الاهی هو الاهی

ای ورقہ مقدسہ مبارکہ سدرہ الہیہ در بچہ صوفیہ فردوس رحمانیہ لذت و شوق و غریب
آفاق را احاطہ نمود تا تو الی باصل دہۃ الہیہ تعلق را محکم کن تا از مدد فیوض اش ہمیشہ
سبز و خرم مالی و از نعمات تقدیش تازہ و معطر گردی شکر کہ باین فضل و مہربانی تبارک و تعالیٰ

قطب مبارک

۴۰۰

و مفتخر شمی ع ع هو الاهی

پور سعید ورقہ مقدسہ نوراء مریم سلطان کیم علیها بھار اللہ هو الاهی
رب در جانی آن بیدہ امہ من آماک و ورقہ من ورقات شجرہ رحمانیک
انبت من سدرہ فردانیک اسک بکتک العین الی جعلتہا آیۃ و صدایت
ان نبتہا نباتاً حسناً و توفیقاً علی الرضاۃ من شمی ربانیک و تربیہا فی ہمد
رحمہ و صدائیک و نشیرہا فی حصن رحمانیک و تسمیہا من ملکوتک روحیہ لکن
مستشیرہ بروح العرفان انت انت الکریم الرحمن ع ع شیراز
حضرت افان سدرہ مبارکہ جناب آقا میرزا بزرگ و جناب آقا میرزا حبیب علیہما بھار اللہ

قطب مبارک

۴۰۱

الاهی (هو اللہ)

ای دو قضیب رضیب سدرہ مبارکہ نامہ شمار سید و از اتمام بیت کرم

قطب مبارک

۴۰۱

دانی

و انتهای حساب نهایت روح و ریجان حاصل گردید حضرت مؤید فی الحقیقه مؤیدند
 و مظفر موقد و مشور الحکمت که در چنین طوفانی و چنین بهجوم عمومی که جمیع قلوب
 مشوش و نفوس مضطرب عبدالهیا در نهایت اطمینان و سکون و قرار شمار ابعاد
 بیت مکرم و اداشت حضرت اقان سدره میار که جناب حاج میرزا محمد تقی
 را بنابر مشرق الازکار مشغول نمود در چنین وقتی امری که در زمان نهایت سلامت
 و امان و آسایش دل و جان مخلصین سابق پرداختند ما در چنین بلای ناگهان
 باز در و دل و جان قیام نمودیم این نیست مگر از فضل نعمت های جلال مبارک و
 لاجتاه الفداء لهذا بخت موفیقت باین امر عظیم باید شکرانیت درگاه رب قدیم
 پردازیم که موفق بر چنین خدمتی فرمود که الحمد لله الشکر علی ذلک از اشد ادمراض آمده
 المرفقه والده آقا میرزا آقا و الدین متأثر شدیم و در کمال تأثر و ماتمف مناجاتی رطلب
 مغفرت بدرگاه احدیت نمودم نصر آن مناجات در جوشت اما مبلغی که آن محترمه
 وصیت نموده بود رسید ولی بسیار بوقع در ارض اقدس کازنگ شده بود و اعداد در نیت
 هجوم در محلی بسیار لازم و شخصی بسیار نمر او را تقدیم شد این نیز دلالت بر خلوص
 آن محترمه مینماید و علی کما تحیه و تم شانه ع ع
 هو الله

ایضا الفرعان الثابتان من السدرة الرحمانية و ترجمه مسطورہ وارد در مضامین معلوم و مفہوم

گروید اذن حضور بستان مقدس خواسته بودید مآذونید ولی در حمید رضوان چون

جمعیت است قدری بکلمه بر شما زحمت اگر تحمل زحمت دارید بسیار خوب و الا بعد از
رضوان و الباء عنکم و علی کل ثابت راسخ علی المبتدق (ع ح)

شیراز حضرات افغانهای سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ جناب آقا میرزا
حبیب جناب آقا میرزا ضیاء علیہم بھما راتہ الالبھی (ہو اللہ)

امی افغان شجره رحمانیہ نامہ شمارید و بدقت مطالعہ گروید ابن فائدہ کہ آآن

میفروشند لہذا باید بزودی خرید زیرا بسیار محنت لہذا شہ واجہای الھی

در نیم سکہ عمدتہ نہایت کوشش را بنمایید اگر چنانچہ در این جا نقد موجود بود

فورا جمع مبلغ ارسال میگشت ولی مصارف اینجا بجز و شما رو این مبلغ حاضر نہ

ولی ہزار تومان بہر قسم است ما میرسانیم بکلمہ انشا راتہ اجای آہی و محل رو جانے

در این امر ہم جانفشانی نمایند یا نہا موفق بآن گردید کہ انبیلغہ تقصیر بہد و مال

نمایند و این ہزار تومان بہ حاجی امین منصرف شد کہ فورا برسانند و این مبلغ

ہزار تومان بہر قسم بہت ارسال خواهد شد مطمئن باشید و آ مصارف بہت

ببارک

۴۰۳

۴۰۴

مبارک هر سال مرقوم دارید از انجا ارسال میگردد و از الطاف خیرت مقصود امیدوارم
 که حضرات افغان سدره مبارکه در جمیع شئون متمسک باشند و بسبب ترویج ایمان
 و پیمان تا تأییدات جمال مبارک احاطه کند و آنچه شرفه چو دست حصول یابد و علیکم
 البهت و الابهی خاب است و محمد تا نخبه مات برورده نموده و موقوف نهایت

مهربانی و خلوص نیت و محبت از قبل عبدالبهت و برسانید از عدم فرصت مختصر
 مرقوم گردید العذر عند کرام الناس مقبول عبدالبهت و عتس

شیراز حضرات افغان سدره مبارکه خاب آقا میرزا بزرگ و خاب آقا میرزا

حبیب علیها کعبه و الله الابهی (هو الله)

اینها الفرعان من الدرّة المبارکه نامہ شمار سید از مضمون مرقوم گردید که

در این سنین انقلاب خطه بشر از ثبوت و استقامت مساز و دوسن و فتوری

حاصل نگشت و این سبب فرح قلوب شد اگر چه بعضی نوموسان بجمعه و در مساند

و لکن این چون کف دریا فاما الزبد فیدنب جفا و اما ما یفیع الناس فیکش فی الارض

با وجود صریح الواح الایه که تا الفسنة ظهوری نه و عبدالبهت و بعبودتی قائم

که خود را تراب اهدام میبشد و نفسی بر از خوف و خشیت حضرت کبریا بر نیارد

طهاتیب افغان مبارک

چگونه نفوس ضعیفه بلذ پر وازی نمایند و اخبار هستی کنند اقلأ حیوانیت محضه فی تاویل
 را از عبد البهّا تحصیل کنند الی آلآن کلمه که دلیل بر وجود باشد از نم او صادر نشد تا چه رسد
 ششونی دیگر که بتووعاتی ایما چنین واقع خواهد گشت و الکن اجابا بید چنین اشخاص را
 بحال خود نگذارند نه پیروی نمایند و نه پرده درمی کنند و بآلتی بی حسن معاند نمایند
 باری اقلآن باید در نهایت ثبوت و استقامت با خلاق الهی ماسر تشویق و تحریض نمایند
 نظر غایت الهیه شامل و تامل و آثارش ظاهر و باهر خواهد گشت از صدور نفوس از اجابا
 که بلاء اعلی شتافتند از جهتی احزان هجوم نمود زیر انراقشان بر بیاران سخت
 واقع شد ولی از جهتی دیگر اطمینان بعفو و غفران حضرت رحمن است که آن نفوس
 مقدسه در جهان نامتناهی مظاہر الطاف ربّانی گشتند و آنچه در جهان غفیری
 گشتند در عالم الهی فرستی اند و خنده یافتند از اینچنان سست غصه را با یافتند
 و حقیقتی از عنصر رحمانی بستند و متفرق بجز انوار گردیدند اسئل الله ان یشی ما لهم
 بلطفات اعین رحمانیه فی عالم الانوار ان ربی لغفور رحیم و علیکم البهّا والابی ۳ آذکار
 این آیه قرآن تلاوت نماید منوف بعطیک ربک فرسخی مطهر بفضل مخصوص بشیید

(عبد البهّا و عبّاس)

شیراز حضرت افان سده مبارکه جناب قایم زارنگ و جناب آقا میرزا حبیب علی با آستانه
 هو الله ای دو افان شجره مقدمه مکاتیب شمارید ولی جواب تا خیر افتاد
 زیرا که الت فرج شبتهی بود که تحریر جواب ممکن نه است مفعول خواهد
 داشت بجهت بنا و بیت مواز صد لیره فزنگ وی یکماه پیش ارسال شد خواهد
 و همچنین قبوضاتی که خواسته بودید هر چند از پیش ارسال شده بود معلومست
 لهذا نسخه ثانی ارسال میشود و اما در خصوص بیت بعضی سوالات ننوده بودید
 این سوالات ابداً لزوم ندارد همانست که از پیش مرقوم شد باید از جهت
 اصلیه ابداً تغییر نماید مقصودترین نیست مقصود اینست که جمال اعلی حضرت
 نقطه اولی روحی له الفداء و قتی که در آن بیت محرم بودند همان وضع و کیفیت
 عیناً با قریب قرار بماند بهیچ وجه من الوجوه از جمیع خصوصیات خبرئی و کلی تغییر نیابد
 نسبت به این لازمست و الا اگر خشتی از ذهاب خشتی از فضله و مرصع نباشد
 سزاوار اعظم از آنست شما نظر باین داشته باشید مقصود حفظ هدیه است
 که هم بخورد و همچنین نقوش و ابواب و سایر متفرعات و اما در خصوص زمین
 پورت سعید در زمانیکه حضرت والد مرحوم در پورت سعید بودند و خیال مراجعت

خط مکاتیب در انظار بزرگان
 ۴۰۶

بشیر از داشتند بمن نوشتند که شما نجیب آقا احمد امر کنید که زمین میرزا آقا را
 بخرند زیرا ما محتاج بمصرف راه هستیم من نیز در بجا نوقت با آقا احمد نوشتم
 و آقا احمد آترین را خرید و او اوراق تبادله در سمیه را پیش من فرستاده
 و آن در دریای اوراق من است بعد از زقن حضرت افغان آقا احمد
 آن اوراق خواست نوشتم که من فرصت ندارم که این اوراق را که با کتب
 والواح در محلی ستور گذاشته شده است حال بدست آورم لهذا شما
 دوباره بحضرت افغان نویسد که از جناب آقا میرزا آقا سندی گرفته
 ارسال دارند و همانوقت حضرت افغان گرفته ارسال نمودند و این بوسیله بواسطه
 من اجرا شد و آن اوراق اول در میان اوراق من محفوظ ولی جهت
 لازمست که در وقت فرصت جستجو شود و ارسال گردد و آلان اوراقی
 که دوباره در زمان حضرت والد بواسطه خود حضرت والد از جناب آقا میرزا آقا
 گرفته شده است در نزد آقا احمد موجود است و این باطلاع من شد نسبت
 حقیقت واقع از قرآن چنین معلوم میشود که حضرت افغان نویسد
 از شما مکتوم داشتند البته همان مفرماید که جناب آقا احمد در مخصوص
 در سب

دیسہ کی نمودہ اند یا باجاس بخوی آقا میرزا آقا مواظہ کی کردہ اند این معاملہ
 در نہایت کمال مجبری شدہ و حضرت افغان کردند و اگر قصوری واقع در بیت
 واقع کہ اطلاع بشانہ اند و جواب شد در این خصوص بچیت ضعف مزاج
 تا بحال تاخیر افتاد شما کہ افغان سدرہ مبارکہ ہستید باید در امور نہایت
 وقت را مجبری دارید و در حق نفسی تا تو ایند کمان نبرید از خدا خواہم

کہ روز بروز بر ایمان و ایقان و خضوع و خشوع و فقر و فنا و محبت تام
 بیفرمایند و علیک التَّحیَّةُ و التَّسْلِيمُ ع ع شیراز

حضرات افغان سدرہ مبارکہ آقا میرزا بزرگ و آقا میرزا حبیب اللہ و آقا میرزا
 ضیاء اللہ علیہم جبار اللہ الاسبی (هو اللہ)

ایہا الفروع من الدرۃ الرحانیہ دو نامہ از شمار سید کہ الحمد للہ دلیل جلیل
 بر ثبوت در سوخ بر امرت کریم بود الحمد للہ موفق بخدمت بیت ہستید
 و باین موہبت کبری مؤیدید و در ملکوت ایہی مذکور و در نزد عبد الہیاء مقبول
 قدر این غایت الیہ را بدیند و شکرانہ جمال مبارک روحی لا تجانب الفناء
 پیردازید الحمد للہ صیبت امر اللہ شرق و غیرہ را احاطہ نمودہ درایت یا ہما را

لفظ کاتبی حضرت مبارک
 ۳۵۷

در خاور و با خرم موج نیرند من بعد رحمت شما از کثرت زوار بسیار نخواهد شد
 از حالا باید که خود را حاضر نماید تا جمیع زائرین و واردین نهایت سرور و فرح
 و روح و ریجان حاصل نمایند امید چنانست که مبلغین در آن خطه و دیار موقوف
 بخدمات فائده گردند جناب فیروز نجم ساطع اثر است فی الحقیقه چنانچه باید و نشاید
 پرداخته جناب ناطق سراجی بازغ است در هدایت نفوس مملو شده جناب شوش
 بنی صادق و فکری شاقب و رخی باریق هدایت نفوس میرد از قدر این مبلغین
 را بداند زیرا در امر الله جانشانند هر مبلغی که بموجب نصایح و وصایای الهی
 سلوک و حرکت مینماید کویک درخشنده افق غایت مسانی که در میان
 شما و محفل روحانی اندک اختلافیت حواله بجناب میرزا محمد باقر خان کرده که این
 نهایت روح و ریجان الیام دهند و سبب راحت و آسودگی قلوب گردند زیرا اختلاف
 روز بروز سبب نفاذ میگردد و علیکم الهیاء الاهی ۹ شعبان ۱۳۳۹ عبدالباقر
هو الاهی الفروع ناتیبه از سدره منتهی نامه اخیر شما رسید که خانه
 معهود در اردر ۲۲ ماه رمضان به دو هزار و شصت تومان نقداً مبلغ نصد و نفاذ
 پنج تومان بعنوان مصالحه حق غنیمت که جمعی دو هزار و هفتصد و نفاذ و پنج تومانست

خطه فائده بسیار
 ۴۰

اتمام یافت این مقصد و مقادیر و نحو همان خیر نیز بهر وسیله باشد زنا و اتسار سال
 میگردد حساب خرید خانه را مناطق مرقوم دارید که درست داده شود اما سئله
 قبله خانه بعد اداد و مرتب است که ما خریدیم باز از دست درگراست میرود
 بکده فعه بنام آقا سید احمد مرحوم و کیده فعه بنام حاجی حسین بعد از فوت بهر دو باز خانه
 از دست رفت نوعی مجری نمائید که در آئینه مشکلاتی حاصل نگردد و علیکم
 السلام الاسبی ۲۶ ذی حجه ۱۳۳۸ حینا عبد البهار عیوش

هو الله شیراز حضرت افان سده مبارکه آقا میرزا حبیب الله علیه بجا است الله الاسبی هو الله

الیفرع شجره حقیقت مقبول بارگاه حبیب حقیقی گشتی و منقرب درگاه حبیب روحانی
 و مطهر عواطف حضرت سبحانی زیر امور و تعذیب و اذیت ستمگاران شادی و معرض

جفای جابلان از سنگ پرتاب بغضان اثری در چشم و جبین حاصل شد و ضرری

چون ریح عظیم این سنگ هر چند تنگ ستمگاران بود و لکن دلیل زرمبوش و فرنگ

آن مظلوم هر بان چنانکه گفته اند و کم فی الارض من خضر آرد یا سب و لیس ریح

منها الا ماله ثمر در وقت اذان در کور فرقان دست به بنا گوش نهادن سنت قدیم

و عادت دیرین مؤذنان است زیرا در بدایت انتشار دین الله در مدینه چون بانگ

۹
 خط کتبت در اقصای مدینه

اذان بلند شد از اطراف مؤذنرا سنگ ریزه نمودند لذا هر کس اذان گفتی دوست
 را بناگوشش نهادی تا سرازنگ هر چه اختر محفوظ و مصون ماند باری این جبار را
 در راه وفا کشیدی و این محنت و اذیت را در محبت حضرت احدیت تحمل نمودی
 شکر کن خدا را که باین عطیه کبری موفق و مؤید شدی حضرت افغان سدره تقدیر
 جناب ابوریحان بکیر ابداع الهی ابلاغ نماید و همچنین سائر انخوان و ورتات
 مبارکه را و علیک التحمیتة و آلت الترحم ع (هو الله)

حضرت افغان سدره مبارکه جناب میرزا حبیب علیه با آله و سلم هو الله
 الفریخ سدره مبارکه از روزی که شما رفته اید همه تفکر شما هستم که در این سفر به چه
 فرصت معاشرت و الفت با شما نمودم اگر چه در مردی محرم بودم و در هر نفس
 منوس و محرم ولی چون این ارض منقلب و این بعد در صد هزار گرفتاریا و بیات سز
 و جهری متبلا نظا هر شرب و مصاحبت شما هستم و مجبوراً بزودی خوف از وفوعات
 ناگهانی چون واقعه روز صعود که حاضر بودید شما را مر حظه فرستادم ولی در قلب همیشه
 بیاد شما هستم و فراموش نمودم از فضل جمال قدم و اسم اعظم روحی لا جابه الفدا
 امید دارم که در ظل غایت محفوظ و مصون باشید و شب و روز کجالتی باشد که آقا خانان
 در تبر

۳۱۰

در مراتب قرب ترقی و صعود فرماید ای فرع لطیف تکلیف الیوم عظیم است عظیم
 باید دامن خدمت برکمر زد و در مراتب عرفان یوما فیوما ترقی نمود تا بعون صون
 حضرت قیوم چون مراجع نورانی در جاهه امکان برافروخت و البها علیک و علی
 کل ثابت علی المیناق ع ع

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه آقا میرزا بزرگ و آقا میرزا حبیب الله و آقا
 میرزا ضیاء علیهم صلب الله الاسبی (هو اللی)

ایضا الافغان للشجره الرحمانیه نامه شام تاریخ ۷ ربیع الاول ۳۳۹ وصول بیت
 ولی عبد البها در جواب مجبور بر اختصار است شخصی ازلی اگر خواست زیارت بیت الهی
 نماید و این تنبیس صادق باشد نه اینکه مقصد غا و جدال و القای شبهات
 باشد مساعده زیارت بنماید این نفوس هر چند طواف بیت خواهند
 و لکن از رب البیت غافله باری کمال رأفت مدامت این نفوس را نخواهد
 و چون جل رسوخ شبهات این نفوس را متقاومت نماید و لکن ملا یانه صحبت
 بدارید از روزیکه مقام اعلی مرتفع و دیده عموم اهل ایمان روشن و علم غزرت
 امر است بلبذ شده مکنیز از این نفوس غافله زیارت نیامد لهذا از این گردن

ظواهر انصاف مبارک

بزیارت بیت مقصدی دارند شاید القادسیهاتی نمایند دیگر فکر نکنند که هر از این بیت
 گذشته زیر اصیت و صوت امر الله شرق و غرب را احاطه نموده و در تقصوت خسته عالم
 فادور و با خضر لغزه یا حواء الاهی و یا علی الاعلی ملذ است و علم با الحق و زین الباطل موج
 میزند ملاحظه کنید که چقدر در سب است این شبهاست بیانی یک عس و سبی دست که
 و حضرت اعلی روحی له الفداء نسبت میدهند و حال آنکه شامل صحیح حاضر و موجود و شما دیدید
 که اینکس موجود چه قدر نامناسب مثل شمس و ارض که شامل مبارک نیست و سواد این نام را
 بی ریز و شریای دیگر شیراز نزد مهران عاقلان نبرستید و سوارش نبرد میخفتند شما
 در فقره بیت مکرم محترم مطاف ملا اعلی که از پیش مرقوم شده مقصود امنیت که قال
 چنان مبری دارید که در استقبال شاید از اولاد و احفاد نفسی بیازره پیردازد و فر احمدی
 مکنند و گوید من دارم منو اہم نبروشم مقصود این ملاحظه بود و علیکم الہی الاهی
 ۷ جمادی الاولی ۱۲۳۹ عبد الباقی عجبس (هتھ الاهی)

حضرت افغان مناجاتی چند ماه پیش طلب عون و الطاف بجهت عمو افغان سدره
 تقدیس و ذکر او صاف فروع شجره رحمانی از درگاه احدیت گردید ولی خبر وصول
 نرسید و پنجمین ہزار تومان حوالہ بجهت خرید خانه چوار جوان گردید از شیراز مخصوص

۳۱۲
 حضرت افغان

نیز خبری شنید حال مقصد تفصیل آنجا نه و از امین تا بحال چه رسیده مرقوم دارید ولی بحال
 عجله و اگر چنانچه فرصت ندارید مکتب دیگر ممکن است که مرقوم دارد با و تکلیف کنید
 مدتی است که از هیچیک از حضرات افغان سدره مبارکه شیراز کجایی نه خبری و نه نامه
 بمن نرسیده باری با وجود اینکه من از کثرت عوامل و مشاغل و ممالک و مقررات
 و مخبرات با جمیع اقالیم عالم دقیقه‌ای وقت ندارم باز نخط خود نیلگام ملاحظه کنید
 که چقدر مواظبت دارم مقصود اینست که بلکه بنشانه آن خانه جوار صرام
 مقدس خریده شود کسی نه شفا با و نه خطا تجارت الفانی دارد مانند بنیان زرین
 رضین الی الابد بعون و عنایت جمال مبارک ثابت و مستقیم و حضرات افغان
 سدره مبارکه را هر دم فوزی عظیم و فیضی مبین خواهم من چنین و علیکم البهاره الابهی

عبد البهاره نجاش

اللهی آلهی زک تعلم باننی احب کل قبی افغان سدره رحمتک و فردح شجره
 و حد اتیک و ارجو ان تؤیدهم علی الوصول الی العلی الدرجات فی النشأة الاولی
 و النشأة الاخری ربنا جعل و جوبهم توقد و تضیی کاتسراج فی الطف زجاج
 نور علی نور انک انت القوی القدیر عبد البهاره نجاش (هو اللام)

ت بیه

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ علیه بحاء الله هو الافی

ایها الافغان الآتیه من السدره المبارکه نامہ مورخ بہ ۲۰ محرم ۱۳۳۶ ھ سید از مضامین

نهایت انبساط و الشراح حصول یافت زیرا دال بر آن بود کہ در خصوص خانہ الحقیقتہ
تمشیت حاصل و آنخانہ طحی بہ بیت مبارک گردید الیوم سرور عبد الباقی ابین استورا

کہ تعلق بکھرت اعلی و فقط اولی روحی لہ الفداء در دیا تعلق بعبتہ مقدسہ مبارکہ حضرت

بھاء الله روحی لعبادہ الفداء باری کھکنید فدارا و شکر نماید کہ بچین موثری مؤمنہ

و بچین خدمتی مؤید دو ہزار تومان بواسطہ جناب امین حوالہ شد الحمد للہ رسید

از الطاف آھی امید وارم کہ در جمیع مراتب موفق و مؤید شوید حاجی کہ ارسال

نمودہ بودید ناطق و واضح بود عبد الباقی ع ۲۰ ع ۱۳۳۹/۲ حیفا

شیراز حضرت افغان سدره مبارکہ جناب آقا میرزا بزرگ علیه بحاء الله (هو اللہ)

ای افغان شجرہ بقا جناب آقا محمود عصا رکنتوبی بواسطہ نما ارسال نمودہ و استعا

اذن حضور بہ بیت معمور نمودند فاذا نند خبر کلت وانک رفراج حضرت

افغان سدرہ بقا بسبب خزن و ماتف گردید از حق میطلبیم کہ با نچہ رضات

جمال مجبولت بان برسیم در سبیل او جام فدا طلبیم و راه ہدی پوئیم و روی او جوئیم

۴۱۳

خط نامہ سید ابوبکر

۴۱۲

خط نامہ سید ابوبکر

بیتین

دستش او گوییم و هر سو که روان گردیم تو صبا و نمازیم هر چند از ضربهای مطاف
عالیان بیت مقدس بسیار روح در بیان حاصل شد ولی حوادث تکرر مزاج
حضرت افان بسیار سب خزن شد امید وارم که این خزن مبدل برود گردد
و عليك التحيه والثناء ع ع هو الله

تسبیح

شیراز حضرت افان سدره مبارکه خاب آفا میرزا حبیب علیه بهار الله الهی هو الله
اینده حق آنچه بجنب آفا سید تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید مطهرین بفضل و غایت حضرت
احدیت باشید آنچه تقدیر فرماید غیر عموم باشد حکمت بالغه الهی بسیار است لایبظاهر
خواهد شد حرکت خاب شیر الهی هر چند سب خزن است اما حکمتی در آنست شما توکل نمائید
و از هیچ امری خزون و مشوش نگردید جوهر توکل حیات روحانی است و حقیقت توکل
سرمایه رحمانیان حضرت والد جلیل را تحیت روحانیه ابلاغ دارید و پیمین حضرت
اخو از ابابرع بیان تحیت مشتاقانه ابلاغ دارید و پیمین سائر اجای آریه احوال
اشتیاق از قبل این بعد اظهار فرماید و عليك التحيه والثناء ع ع هو الله
قطر مصر حضرت افان خاب میرزا حبیب علیه بهار الله الهی هو الله
ابها الفرع اللطيف من السدره المباركة استبشر نفحات انثرت من حياض التقوى

۱۵
فصلنامه روحانی باکر

فقط مبارک
۴۱۶
واستق من الغيث الباطل من سحاب نفير ربك وامش من الحق باطلا انجذب به بلوب اهل -
الوئيد وعاشر كل جيب يدعوك الى ربك بحليل ع ح (هو الله)

بواسطه جناب آقا ميرزا علي ابرزار جناب آقا ميرزا جيب سدافان و اخوان
عليهم صلاه الله الاخي (هو الله)

فقط مبارک
۴۱۷
جناب زائر حاضر خبر ندارد که کجا جناب نامه ای متعهد از عبدالصبا دارد و خدا باز خواهرش
نگارش این نامه مینماید محض خاطر ایشان باز نامه بگرفت آمد و تجویز بر یافت نامه ای

که در این انجمن رحمانی مذکور می و در عقبه حضرت سبحانی مشهور و عبدالصبا در جمیع ایات و
ابیادت مالوف و علیک التمس و الثناء ع ح (هو الله)

آباده جناب افان آقا سید آقا بن حضرت افان سدره مبارکه آقا میرزا آقا علیهم صلاه الله
الابی (الله اخی) ای ثابت از سدره مبارکه

فقط مبارک
۴۱۸
چون شرف آفتاب فائز می باید بصفت کمال در کل مراتب متناهی باشی تا نشانی
سلاطین و دل گردی و از آب و گل کجا منقطع شوی و آن شنون فائزه از جیانت

حتی قیوم است کبوش تا از آن انوار مقبوس گردی و از آن آیات
قنر و الصبا علیک علی کل ثابت علی المیشاق ع ح (هو الله)

ش

ش حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا سید آقا علیه بها الله هو الله
 ای افنون سدره رحمانیه در جمیع احوال و ایجان بیاد شما منقولیم و از فضل حضرت و دود
 امید و ابریم که بخدمت مربی غیب و شهود موفق و مؤید گردی و آنچه نر و اوار خودت
 آستان تقدیر است موفق و مؤید شوی تا در خفوع و خشوع و نضرع و تبتل و ذل و نیاز
 اناز و در مساز عهد الهی اگر دی ملک سبجیه کل خدی غیب اخلص وجه الله العالین
 اسئل الله ان یوفقک علیها ع خ (هو الابھی)

۴۱۹
 خط مبارک

پورتعید حضرت افان سدره مبارکه جناب قایم رضیاً الله علیه بها الله الای
 هو الابھی ای فرع سدره مبارکه و زمه مکتوبه بلا خط گردید نفعه خوشی
 است شام شد الیوم نقوی در ظل سدره الیه متغزل شته اند که عنقریب حرات
 قلبشان جبارا با شغال آرد امید و ابرم که انفرع بدیع کمی از آن نفوس قدسیه
 و میا کل روحیه گردد زیرا از شجره مبارکه نابت لهذا اولی باین نقبت عظمی و الهی
 علیک ع خ (هو الله) پورتعید

۴۲۰
 خط مبارک

حضرت افان سدره مبارکه جناب میرضیاً علیه بها الله (هو الله)
 آهی آهی انت الله کی غرست شجره رحمانیک فی فردوس فردانیک

۴۲۱
 خط مبارک

و سفیتهما من معین صدائیک حتی انشت ومنت و طالت و لغرخت و شعبت و انت
 و ملت شرق الوجود و غربه و من فروجا هذا الافون الثبت اراخ علی شراک التشت
 تبلی عدک ایرت بانتم تعلم بانی احب هذا فنون من کل قبی و من کل رومی و من کل
 نوادی وانی راض من اسکات بفضک و جودک ان ترض عنده و اجهد آیه فضک
 بک انت الکریم الرحیم العفو الغفور ع ع
 بشیر از

خواب افغان سدره مبارکه حضرت میرزا ضیاء الله علیه و آله و سلم (هو الالهی)
 یا من اتسب الی الشجرة المقدسه نامه رسیده و از معانی کلمات تبت ملکوت رب آیات واضح
 گردید دلیل بر ایمان و ایقان و ثبوت بر عهد و پیمان بود البوم سقاقت عین کرامت بسیار
 مقاومت امتحانات شدید و ثبوت بر عهد و پیمان تو چون در کاشتن الهی نامی التبتی
 خوشحال تو که فالشی و مخلصی از خبر مولود جدید سروری جدید پیدایش که الحمد لله این طفل
 در طاعت غایت تولد یافته نشاء الله از ثبی محبت الله پرورش خواهد جست و در عهد
 معرفت الله نشو و نما خواهد کرد نام میرزا آقا بهزید تایید کاری آن افغان سدره رنجسته
 و مقرب در گاه حضرت اهدیه گردد الله الله الموقنه الورقة المبارکه والده و سایرین
 را تحت محترمانه برسان و علیک البجاء الالهی ع ع هو الالهی

صاحب الایضا و دیگر

۴۲

ش

ش حضرت افغان سده منشی خاب میرزا ابراهیم علیه بجاه الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی ابنا الفرع الجمیل من سده المبارکة الیوم شأن نفوس نسیب
شجره الہیہ انبت کہ چون تارہ صیلا ہی از افق عالم و مشرق ام بدخشند و چون

آیت باہرہ و رامیت ظاہرہ بر اتقال وجود لامع و مشہور باشند امواج کبر اعظم

لئالی بسین نثار نماید و فیضان غمام اکرم غیث طلیل احسان کز سده ایقان شمار

لطیف بار آورد و ارض طیبہ طاہرہ کل و ریاحین بار آورد از فیض قدیم رب طلیل

انید و اریم کہ افغان دود تقار موفق با ستفاضہ از طکوت ابھی فرماید و در کہف تماش

از جمع طوار و موارد محفوظ و مصون دارد کہ در کمال ظہور محفوظ ماند عبد البجاء

خاب سلطان تخرقان خاب سلطان باقرخان خاب شانزادہ غلامین میرزا خاب

حاجی میرزا بزرگ افغان خاب احسان الله پسر خاب آقا میرزا اسمعیل خان خاب آقا میرزا

اسمعیل خان خاب حاجی میرزا حبیب افغان خاب آقا میرزا ^{رحمۃ اللہ علیہ} ابوالقاسم ساعت ساز

خاب حاجی میرزا ضیا خاب آقا میرزا باقرخان اصفہانی خاب میرزا عبدالحکیم خاب آقا

میرزا علی آستانہ دار خاب آقا میرزا خاٹ خاب آقا میرزا محمد صادق خاب آقا میرزا

سدا الله خاب خادم باشی خاب نمایب رضافی خاب آقا علی اکبر خاب میرزا حسین

پیر آقا میرزا ابوالقاسم خباب آقا محمد برادر ایشان صبیہ ایشان خباب آقا میرزا یحیی خان
خاب آقا میرزا علی محمد خان خباب آقا میرزا ابراهیم خان پیر خباب آقا میرزا اسمعیل خان خباب آقا
میرزا محمد جعفر خان علیهم بحاء و الله الاسبی (هو اللی)

اینندگان جانفشان جلالی صفت نورانی و نقشه شامل رحمانی یاران روحانی و گشت
از نورانیت آن وجوه روحانیت حاصل شد و سرور و فرح در قلوب جوده نمود هر چند
شامل جسمانی بود ولی بحقیقت جمل روحانی مشهود زیرا در جبین محبت نور مبین آشکارا بخیا
تمک الوجود النورانیة و یا فرما لک النفوس الرحانیة و یا سرور لک کفایق الرودنیة
انی اتوسل بالعروة الوثقی و تشبث بذیل رداء الکبریا و در جوده ان یؤتیک اللہ
المستبشرة بمشارت الله علی اعظم مواهب قدره فی علوته الاسبی و یکعلم آیات بابر
و نقوش ثابتة فی اللوح المحفوظ و کتاب المصور و یجعل الوجود خالصه التوجه الی الجلال
الاسبی فی نشئة الاولی و الحیات الاخری و علیکم التحیت و التهنات

ظلمات نورانیة

۴۴۴

آلھی آلھی هو لا قد نقبتهم من مرقد الهوی و حشرتم فی یوم اللقائ تحت لواء العطاء
و جلیبتهم تحتک بن الوری و اخرتم لظهور مواهبک علی اللہ رب ربنا جعلتک
الوجه الناضر مرآة انوار مواهبک الکبری و ملک الالین ان طرة قریرة مستبشرة

انوار الافق الاعلی انک انت توید من تش آء علی ماشاء و انک انت العطی الیم الغیز
الرحیم الوباب ع ع بو اطره خاب بشیر

شیراز اعضای محفل روحانی علیهم هبآء الله الاهی (هو اللہ)

ای آئی هو آء عباد اجبتیم کذمت امرک و اعلا کلتیک و نشر نفیتم قدرک

رت اخلص و جوههم لوجک الکریم و لنتبتم علی صراطک المستقیم و التمم علی فتمه

نباک العظیم و اجعلتم آیات الیدی بن الوری لیشرو آء انک و یقتبوا الؤزک

و یطوعوا باسرارک و یتنور بهم موطن نورک البین و تفرح بالک العلی العظیم رب

اعلی در جاتم و نشر آء و اجهم و ثبت کلماتم و انشر آء ارم بین خفاک انک

انت المقدر الغیز القوی القدر ع ع (هو اللہ)

ای یاران غیز شیراز موطن حضرت بی نیاز است باید مطلع انوار اسرار گردد و انجن

عاشقان باید در آن دیار آهنگ و جد و طرب را بکلیت انوار رسانند ع ع

شیراز اعضای محفل روحانی علیهم هبآء الله الاهی (هو اللہ)

ایندگان مترب در گاه جمال مبارک شکر کنسید خدا را که در موطن حضرت اعلی

روحی له الفداء انجن آء سید و الفت و یگانگی خود استید محفل روحانی تا سیر نورید

خطبات در انصاف مبارک

خطبات مبارک است

خطبات در انصاف مبارک

و بجزت آستان ربانی قیام گردید آن اقلیم خست النعم است و آنکشور منور و معطر نسیم
 گلشن علیین آن خاک پاک است و آنخند و و ثغور تابانک زیر اموطن آفتاب
 افلاکست شما چون در آنخطه قیام بر خیزت نموده اید و در غبودیت آستان شریک
 و سهیم این گن گشته اید باید بنیهایت شادمان باشید و کامران گردید
 و مفتخر و مبارک بنی نانتا هلی الهی که بنحین امر عظیمی موفق شدید که نایت آمل شجرین
 و منتقی آرزوی اهل علیین اما عبه البهارا نهایت آرزو و آمل خادمی آنمخل فیه
 تا بالطف ربانی و فیض مدانی و نعمه رحمانی مصدر خدمات باران آسمانی گردد
 و قرعانات اطراف بجهت ستمیدگان نیز رسید و بنیهایت سرور قرائت گردید
 و قبوضات ارسال میشود و علیکم البهارا الاهی ع ع

شیراز اعضای محفل روحانی علیهم کسب آرا الله الاهی (هشوا کلام)

ایندگان جمال الاهی نامه شمار سید مضمون مفهوم گردید و همچنین نامه یک بجهت

افغان سدره مبارکه علیه با و الله الاهی مرقوم نموده بودید و همچنین جواب نامه دارا بجهت

بشما کل بنیهایت وقت قرائت شد از عدم فرصت مجبور بر اختصار م از تابید آ

لا ینبئ جلال قدم روحی لاجابة الفداء الحمد لله بیت مکرّم از حالت اندراس بیرون آمد

فقط کاتب خود را نماند

تکرار بر اساس اصلی و ترتیب قدیم نباشد و تقدیر امکان تفرقات تزیید یافت
و تباہیات اسم اعظم کم کم توابع آن بیت معظم مانند شفاخانه و مدارس ایام بیت
عجزه و غیره کل نیز اتمام و تکمیل میشود خانگی که تعلق با فان سده مبارکه جاب حاجی
سید مهدی علیہ بجا و الله دارد باید خود ایشان تعمیر فرمایند سیم و شریکی در آن تعمیر
نداشته باشد لهذا خدمت ایشان مرقوم فرماید تا بر نوع مصلحت داند مجری
فرماید تا اخیر ابدان نماید در اینگونه امور تعاون و تسامح جائز است و از فضل و انوار
قدم روحی لاجب الفداء امید دارم که آن حرم مبارک در نهایت عظمت و استقلال
نماید و بر دوازده غرت ابدی فخلع گردد شمول الطاف ملاحظه نماید که نایت امان نیز
ملکوت صبح هدی نقطه اولی حضرت اعلی روحی له الفداء این بود که طلعت معصود
جمال معبود شمس حقیقت حضرت من بظهوره الله در یوم ظهور ذکر می از آن شجره طوبی
حال در ظل غایتش حتی تازی که منت ب حضرت اعلی روحی له الفداء است از ارتفاع نیت
و روز بروز معمور تر گردد و توابع حرم معظم آسایید و علیکم البهت الاهی آسایید
شیراز اعضای مغل روحانی علیم بجا راسد الاسبی (هو الله)

از سفر بان در گاه کبریا نامہ شمارید و توفی که جوف بود بسیار بر سر گردید

که آن شخص محترم چنین اقدامی فرمود و چنین اتفاقی نمود آنچه در مدت حیات بمت فرمودند
 و مجری داشتند و منبذول کردند جمیع فراموش میشود این امر سیت طبیعی و لکن این بمت
 که تعلق با و آراء الطبیعه دارد هرگز فراموش نخواهد شد و الی الابد در مرور قرون و اخصاً
 مشاهیر افاضه مشکباز شاخ خواهد کرد زیرا این قضیه در ظل وجود واقع کل من علیها نون
 و یقینی وجود رنگ زوال الجلال والا کرام و همچنین سبب عزت ابدیه در دو جهان خواهد
 گشت سبب جلیل الشان در پاریس ملاقات شد و نهایت الفت حاصل گشت فی الحقیقه
 شایان و منزه او را و بزرگو اراست و همچنین ملاحظه نماید که توه امر است چگونه در حضور
 و بروز است که همچنین شخص جلیلی از برای چنین موقعی که آن چه معطر یک شب در
 در آنجا امانت گشته شده بود این چه مظهری که از خوف ایانت اعداء پنج سوال
 ممکن شد در جای قراریابد زیرا اعداد در صد بودند و اگر بدست اعدا افتاده بود آتش
 میزدند حال بمقامی رسیده که چنین نفس محترمی در موقعی که را کحلی از آن چه معطر
 وزیده چنین جانفشانی مینماید و خدا من فضل ربی فاعتبروا یا اولی الابصار و علیکم السلام
 الاهی عبد البهت آریب ۳۳ حیفا

(هو اللی)

ألقى الحجر في غائض في غم اللبلاء ، وغرقا في بحار البأس ، وقال لئصال مطونا برماح الجور
 والجحار مجروحان نظباء رائحة والنفيسار ، ولم يبق يا أي موقع من جدي الآ وهو صريح السوام
 ولم يبق موضع من كبدى الآ وهو قريح الرياح ، ولم ينزل على هذه المصيبة الدجاء ولا الرزية
 العمياء ، إلا لتبتلى وتضرى إلى حفرة أقد نيك وتوجهى إلى ملكوت رحمانيك وما نعموا
 منى إلا ان آمنك وبآياتك وما انزلت من كتب وصحفك وما أرسلت من ملك
 بذجرى وخطاى وكسرتى ولبائى مع ذلك ادعوك لبائى وارجوكم نجائى ان تعفوا
 عن اقربائى الذين اقرؤا وجاروا على واعى واعدوا لى وتكفوا وتكفوا رب اغفر ذنوبهم واكشف
 كربهم وسهل امورهم وانزل عليهم رحمتك ولا تحرمهم عن موتك لانهم جلوبوا وغفلوا ولو علموا
 لم يفعلوا فينبغى لرحمانيك ان تسترحمهم وتعفو عن ذنوبهم لك انت الرحمن الرحيم ثم ادعوك
 ان تحفظ اوليائك فى صون حمايك وتحرس اصفيائك فى كرم رحمتك وتشمل ارقائك
 لمخبطات عين رحمانيك لانهم تحت الهجوم واهداف لرجوم احاط بهم العاقلون وهم من
 كل حدب ينسلون ثم اتى اعرض وجهى تبارك الذل والفقار تسميتا القرب والتفكار
 راجيا جوار رحمتك الكبرى فاجرنى يا ائى وقرب يوم لقاءك وانقذنى يا مولائى وتيسرنى
 مشادة جالك ان كان راكى يلقى لعطائك فاجعله تهادى على الفصاة فى بسلك وان

فها كما تب
 ٤٢٩

کان دمی تحقیق ان بیدر فی بیدیک فاجعله مفعولاً مفعولاً مسفوحاً علی التراب فی تحقیق ان کان
 صدی حرّی ان یشتبک فی و لاک فاجعله مفعولاً مفعولاً مسفوحاً علی التراب فی تحقیق ان کان
 العزیز التوباب و انک انت العلی العظیم التواب ای عزیز الهی در ایندم که زلزله اموات
 بقصد مبارکه را بجزکت آورده و طوفان عظیمی بر پاست نامه روحانی ثمرات شد و نهایت
 سرت حاصل گشت از فضل زیدانی مستعجم که روز بروز ترانوی فریاد تا مظهر الطاف رحمانی
 گردی و متوفق بر خدمت استن آبی شوی مختصر نیست که از یوم صعود الی الامان انوی در بان
 بجز رسیدن تک حبت و بجز سبانی ثبت نمود که سراج محبت الله را خواش نماید
 در بدایت بشر الواح شبهات پرداخت و شرق و غرب را بجماعت مؤتلفه ملوث ساخت
 بجان اینکه القار شبهات نسخ آیات باهرات کند مدتی در این قضیه جهد بلیغ نمود تا بلیغ
 جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً و جمع حدود و نفور نشور گشت و چون
 از این فائب و خاسر شد بدسیه فی دیگر پرداخت و زبان بمقربیات گشود و باطراف
 و اکف آنچه توانست تمت و بهمان انتش رداد که این جوارر معاذنه نسبت بعموم
 بنتی غیر خیر مضمراً آنچه نوشت بوساطه ابلایغ نمود و لوالحی ترتیب داد که معاذ الله ایضاً
 یاد دشمنان پادشاهی را بطه و مخاره دارند و آنلوا الح ارسال بکومت اینسان ش
 نیکبر

نگذیب گشت بعد با جمعی از بدخواهان اینجند در این شهر بمدم و بحدات آن شد و شب در روز عاگت
 آستان آنان گشت تا آنکه در این آیام با آنان لاکمه تزیب داده که در هر صد می هشتاد و پنج از انالی
 اینصفحات بهائی گشته اند و با اجنبی و باطنی سبند تزیب تقدسه را کعبه آتخا و نموده اند و مقام کرم
 را روضه مطهره حضرت رسول علیه السلام قرار داده اند در اینجا حلاف کنند و در آنجا سجده نمایند و از
 اینقبیل سایر باری جمعی بکبت تقلیدش انبوا قایع نامور گشتند و از اسلام قبول بانجا آمدند آنان سزا
 فحش و جسوت نمودند ولی از بدخواهان یعنی کیکه شریک در آن لاکمه بودند و از این آوارگان ابدان سوانی انکونه
 و توضیحی نخواهند و مرجعیت با اسلام قبول نمودند لهذا اریاح امتحان در تقیبه مبارکه در روز درشته او است
 بجان الله اگر دیگران ندانند بحدتته یاران واقف سازند و مطلع بر او صایا و نصایح جمال مبارک جمیع
 الواح بوصیت هر کج و نصیحت صحیح و او امر قطعیه کلا از فو که سبب بهم بناید عبادت منع
 فرموده و باطاعت و دوالتجوی و انقیاد و صداقت بسر بر یابد شاهی امر قطعی فرموده که هر کس فساد می
 و یا ایکه در اطاعت شهر ما یفتور و قصور کند از رحمت پروردگار محرومست و از نظر عنایت حق دور
 و مهجور نام بنیاست نه بانی نوید از رحمت پروردگار است نه حاجی محرومست نه محرم محبت
 نه مکرم و آنچه تداین خصوص قاطعه در جمیع اقالیم منتشر و در ز جمیع دانایان مسلم حتی تنص صریح فرمود
 یاران الهی باید با سائر طوائف و ملل در نهایت مهربانی رفتار کنند چنانچه بوقا مقابله نمایند و خطا را بصواب

ستر کنند تیغ و شمشیر را بشد و شیر تقابلی کنند و تم نفع را شربت بویع مکافات فرمایند هر دردی را
 درمان بپسند و مبرز خمیر امر هم دل و جان دشمنان را بیاورد و یاوری کنند و خوانان را غمخواری کنند
 و انتقام را خونخواری و درندگی شمرند سبحان الله ما سالک در این سبیل و ضلوع مشغول بچند
 بختان عظیم ولی اگر بیگایان بکذب و تبهان پردازند تعجب نبود عجب در اینست
 که بیگایان حسن شهادت دهند ولی آشنایان بد در نهایت شکایت ماری با وجود
 این ما امید داریم که نهایت تکلیف تحمل این جور عظیم نمائیم و از صراط مستقیم مقدار جوی
 سجا و زینمائیم متوکل بر خدا ایم و مقبالت بذیل کبریا و در این صوفیان بدصا بریم و شاگرد
 و جان در کف گرفته بجان فانی حاضریم و از برای کل رحمت و مومنت طلیم و عفو
 و مغفرت جویم ربنا رحم الخطة و اعف عن ثنات و لا تأخذهم باسیات
 و بدها بحسنات انک انت رب الآيات البينات و انک انت الرحمن الرحیم ح ح
 هو الله شیراز بواسط حضرت افغان آقا میرزا حبیب میرزا ابوالقاسم
 و خباب میرزا سید حسن افغان علیهما بآراء الله الاسبی (هو الاجبی)
 اردو نھال بوستان آلهی شکر کنید خدا را که از شجره مبارکه انبات شدید
 و بر شحات کباب غنایت در آغوش انتساب شجره حقیقت نشو و نما بینمائید

این مومنت عظمی است و این عطیه کبری قدر ایزدبنداید و آنچه لازم و واجب این نسبت است
 قیام نماید و علیکم البهار الابهی ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۳۹ جعابد البهار عباس
 شیراز بواسطه بشیر آلهی خاب آقا میرزا محمد حسین نویسنده عیدتبار الله
 (هو الله)

۴۳۱

از هندی نورهدهی خاب آقا محمد حسن فی الحقیقه حیات مغوی و زندگی ابدی منبذ الی دشت
 از نفحات روح القدس استفاضه نمود و در دل و جان تو دمید و جان گلشن رحمانی
 شد و ضمیر سرریلک جلیل گشت مقام اطمینان فوق ایمانست و حق الیقین فوق
 علم الیقین حال چون از عین الیقین نوشیدی از فیوضات نامتناهی الهی
 لبته سخن الیقین خواهی رسید تا در دو جهان مظهر الطاف بی پایان گردی و علیک
 البهار الابهی (هو الله) امة الله شیرین

تفریح

علیها بهاء الله الابهی ملاحظه نماید

۴۳۲

ای شیرین صلاوت شهید و شکر صفا افراید و علل ایرات کند اما حلاوت جمال
 آتشی روح بختد و سبب فتوح گردد پس شیرینی دشمنی در غرقات فردوس است
 و صلاوت و ملاحظه نضره در حسن در وجهات حسن و البهلاء علیک (ع ح)

تفریح و کمال

شیراز بواسطه بشیر الهی سیرجان بواسطه خباب آقا سید جدی نیربے
حضرت آقا سید علی اکبر حنفی حضرت وحید جلیل مجید علیه بحاء الله الاهی (هو الله)

ای حنفی آن نور مبین الحمد لله بانست جهانی زاده عنصر خان و دل آن شخص حلیل
هستی و دلیل بر این اینکه نجابت پرداختی و شمع آن بزرگوار در روشن نمودی و لثک

نیستی بد انتساب آن بزرگوار در نزد عبدالجبار عزیز و مقرب در کوه پروردگار
عین غایت ناظر آمانت و الطاف بختی شامل حال هر یک تاجی تا نور ابرار غایب
شمع روشن شود و ستاره درخشانده گردد و ثابت نماید که از غنچه پاکت

آن کوکب تا بناکت لهذا تا تو انی پیروی آن نما و در شرف نفوس آنی کوش
جمیع اجاب و یاران و اما در حسن را نجات ابدی برسان و علیک الباء الاهی

شیراز بواسطه خباب آقا محمد حسن بلور فروش و بواسطه خباب سلطان عبدالحمید خان
زاده من ادرک لقا در ترمینی مقصد صدق عند ملک مقدر خباب آقا سید ابوالفتح

خاب آقا میرزا هدایت الله خان خباب آقا میرزا عبدالحمید سمنی خباب آقا سید
عبدالله خان خباب آقا میرزا نصر الله خان افان خباب آقا میرزا فتح الله خان افان

خاب استاد تقی نجار خباب آقا میرزا محمد حسین خباب آقا میرزا عبدالحمید خباب
خبر

جناب آقا علی آقای ناظر علیهم بحار الله الاهی هو الاهی

ای شایسته ای را سخنان در روز خوفا و وضو ضاکه جمع بدون بستنه و بران بزم
بجمل ثابت بر پیمان نمودند شام بکامیت و صیانت پر دافتید و تمام توکل در قلوب جا جمین
خوف و خشیت انداختید این جان فشانی بود و از قوت و صلوات ایمانی بخیردان
در کمینند تا فرصتی یابند و دست تطاول گشاید و عظیم و عدوان پردازند این سلاح
عاجزان است چون از قوت برهان بی نصیب گردند و در اقامه حجت عاجز
و ضعیف و گنگ و لال گردند دست تطاول گشاید همیشه این روش اهل بطلانست
و مسلک اهل طغیان این آخر الله و آله الکی شمرند ولی سخنران بسین افتند و ضرر زریان
شدید یابند این تعرضات سبب ظهور آیات بنیات و این اغتاف تمهیدات
و سبب انبوه غافلان و جستجوی طالبان گردد البته اگر آفرین تفکری ننمایند ابد تعرض
نمایند بلکه ساکت و صامت گردند و در خضره طنزون و او با هم خزینه خود را از پر تو شمس
حقیقت محروم و محجوب نمایند و قلیکه شناسان الهی منحصر در شیراز بود تمکاران سبب شدند
که این صیت عظیم با صفهان و طهران رسید و چون بیشتر کوشیدند و ادیت و جفا
کردند و سیاست شهیده رو دادند بهنجیح صفحات ایران سرایت کردند نفوذ کلمه الله

۴۳۲
نقطات الفقهیه

در خراسان علم افراخت و چون با طفاً داین سراج کوشیدند و بقل و غارت پرداختند
 و خون مظلومان ریخته و سرها بر نیزه نمودند مردان شهید کردند اطفال سیر نمودند
 نسا را زایل کردند و مانند دشت با سحرهای کربلا بخوبی مظلومان پرداختند و با سب
 صبیان و نوان دست گشودند صیت امر الله با ربلان در اطراف و اکاف
 عالم رسید و چون کوشیدند که نور مبین از ایران نفی و سرگون گردد عم مبین در عراق
 ملید شد و چون در عراق بنفاق پرداختند سبب شد که جمال قدیم شهر شهیر نفی و تبعید شد
 و کوس اعظم و ناقوس اکبر در اسلامبول کوبیده شد و چون از مرکز سلطنت عثمانیان
 با نهایت ظلم و عدوان برومی ارسال نمودند آن اقلیم نیز بر تو نور مبین یافت
 و چون از آن کشور بسجن اکبر نقل گردید و قلعه ویران بجن محبوب امکان شد و نهایت
 زل و دهوان حاصل گردید صیت امر الله و صوت کلمه الله در محاکم اروپا امریک
 انتشار یافت زلزله در آفاق انداخت و اهل نفاق خائب و خاسر گشتند
 و هنوز دست بر نمیدارند این تحکم و تعرض سبب شد که ندای آغی در جمع آفاق
 ملید گردید هنوز در خواب غفلتند و کمان میکنند که این حرکت مذموبانه سبب قلع و مع
 اناس خداوند یگانه است هیبت هیبت جمال مبارک روحی لا تجزیه الفاعل میفر
 کبریا

که اینجوش و خروشش علمای جاہل بر منابر و فریاد و نعره های وادینا و انده باد رسالت و معابر
ندای بامر الله است این نفوس منادی خنثه و لکن لا یستعینون ذریم فی فرضهم بل یعبون
باری الحمد لله شما آنچه باید و شاید قیام نموده اید و مدافعان هجوم یحاکران فرمودید

طوبی لکم من هذه النقیة العظمی وعلیکم النجاء و الاهی عبد النجاء، خبث ۱۲ صفر ۱۳۳۹ حیفا

(۹) بشیران خاب آة میرزا فضل الله بنی علیه نجا، الله الاهی هو الله

ای بنده صادق آت ان تقصّر نامه آدر اجواب کافی مرقوم گردید فی الحقیقه مضمون

مورث سرور بود و دلیل در خط موافق امید چانت که آهنگ و شنناز اجاب شیزار ملک

راز رسد و در بارگاه قدس ملا اعلی را با بهتر از آرد حال این جواب نامه ثانیست آن نیز

ببارت موقوف رسید از الطاف رب الاسعاف تمتا چان که ابواب برکت باز شود و بخت

رزق آشکار گردد وعلیک النجاء و الاهی ۹ شوال ۱۳۲۷ عبد النجاء، خبث

(۹) بواسطه خاب آة میرزا قابل زائر علیه نجا، الله الاهی

خاب میرزا فضل الله خان بنان علیه نجا، الله الاهی هو الله

ای حضرت بنان حقا عضد یارانی و بازوی قوی ربانینان ایام تقا در حاضر است
همواره روی دلجویت در این محضر حاضر همیشه بنیاد تو بستم که در نهایت قبل بدگاه

نظرات ابغاب

۴۵

نظرات ابغاب

نظرات ابغاب

۴۶

نظرات ابغاب

حضرت احدیت تفرغ نمودی و طب عون و صون از بارگاه رحمت میفرمودی و با
 عبد الجبار شب و روز امین و مجلس بودی و در انجمن یاران نفسی نفسی الحمد لله البواب
 مفتوح و نایب دات ملوکات ابھی در نهایت شمول امید و طیه است که آیت باهره
 گردی و قوتی قاهره در هر دو شیمی از خست ای شبام رسد و در نفی ششانی از کجا
 غایت بگشای دل و جان بار دو علیک الجبار الاهی ۶ محرم ۱۳۲۸ عبد الجبار
 شیرازی بواسطه خاب غذیب صدیق توحید عیبه الجبار الله خاب آقا محمد
 صادق خباز علیه هب الله (هو اللہ)

ای صادق موافق چه اسم باکی داری هر نفسی مظهر معنای این اسم باشد یعنی صادق
 گردد کوب شارقت و نیز بارق و سیف فارق صفتی محبوبتر از این نیست و طریقه
 مقبولتر از این نه با کلمه صدقی که سبب نجات ملتی شد و با شخص خیر الهمه راستی عزیز
 و نفسی نمود و چه بسیار که شخص عزیز محترمی را یک کلمه کذب کجی از انظار قط کرد و از
 احدیت محروم نمود پس ای جان پاک پی صادق گیر و پیروی کن تا بصرف
 منفعه صدق روی و راستی لغت ابدیه فائز گردی جمیع معاصی بکطرف و کذب بکطرف
 بلکه سیئات کذب افزونتر است و ضررش بیشتر راست گو و کفر کوبتر است

نظرات در انصاف بار

که کلمه ایمان زبان رانی و دروغ گوئی این بیان بجهت نصیحت من فی العالم است
 شکر کن خدا را که تو سبب صد و این نصیحت بجمع نوع انسان ندی همیشه بجهت تقصیر
 مشغول گرد و ناسر آبا آنچه سبب علو و سمو انسانست و از اخضر فضائل و فصل
 اهل ایمان دلالت نمائد تا مرتب نفوس گروی و نادی هر گره بر تصور شوی اذن
 حضور خواسته بودی این آیام بسیار مشکل چه که بیجانان در صد این آوارگانند
 و هر روز که بی تکلیف نمایند و از هر قبیله افترا می زنند و طبع و شرفانید و آشان
 نیز ناقص بپایان در ستر ستر نهایت فدا میکنند دیگر معلومت بدین دو جهان جم
 چه قدر کار مشکل است بشماره الله قدری سکون حاصل میشود آنوقت شمار میخواهم

حضرت غدلیب را از قبل من تحت مالا نهایی برسان که همواره باید و ذکرشان را

مشغول و عیك التحيه والثناء ع خ
 خاب فضل الله فان بناني عليه التحية والثناء
 سیران
 هو الله

اسی ثابت بر پیمان نامه آنجوان نورانی والفضی الرحمانی سید و بسیار مختصر و مفید
 بود تا هریر باید چنین باشد در الفاظ با بجزا پردازند و در معانی اعجاز نمایند جمیع
 یارا ترا بدل و جان مشتاقم و از جشن عظیم در آیام رضوان سرور و شادمان ولی

۴۳۸
 و کلام و کلام

حکمت از دست بدبید و پرده درمی مفراید هر چیز اخلاص مرغوب تا سبب حقه و حمد و گنج
 نژدد اما سه فقره عکس لوله اش وصول یافت و لکن عکسها منفقود معنومت که عکسها را
 رلوده اند ولی ضرر ندارد نشاء الله سبب اعلاء کلمه الله است سرور کا مگار و اد پرور
 آن دیار فی الحقیقه آن اقیم را در سایه عدل بد این فرمودند اجابا بد قدر امیر طلبان
 دستایش بزرگان برانند و از خدا نخواستند که پایدار فرماید باقی و برقرار دارد امید و ایم
 که صیت داد پروری ایشان در مرور قرون و اعصار و در زبان اخیر و اصرار کرده اند
 خانه ان و دو دمان محترم ایشان در نزد ابرار پر قدر و اقرام در جمیع قرون و اعصار بی شائبه
 و علیک الباء الابی ۳ شوال ۱۳۳۷ عبدالباقر عجبس (بواسطه خرابشیر)
 محفل خدام امر الله (هو الله)

ای یاران روحانی در جهان محافل بسیار تشکیل شده محافل سیاسی محافل تجاری محافل
 صنایعی محافل معارف محافل خبرانی محافل تری محافل دفن اموات غریب محافل تفریح
 مسکین و ضعفا و قس علی هذا ولی محفل روحانی نورانی ربانی مجمع اجازت را این
 نفوس معشوق حقیقت دل بسته و از قیود عالم فانی رسته و اوضاع پدید
 در شکسته و بملا، اعلی پویسته با جمیع ملل و نحل ابواب صلح و آشتی گشوده و بیخ

انسانی صدق و راستی برخواست و با خلاق رحمانی آراسته تقسیمیکه بگانه را آتش شمرده
 و اغیار را یار داشته مقصودی خیر خدمت عبوم عالمان ندارند و راز و نیاز می خیز
 ترقی عالم انسان نخواهند تا تواند خویش و بگانه را یار بگانه شمرند و دشمنان دوست
 دشمن و اند یعنی عدوی تصور نمایند و بدخواهی بخاطر نیارند بجمع بشر نهایت
 محبت نظر کنند و لو در خطر افتند بجفا کار و فغانمانند اگر اذیتی بکنند ستمکارا
 راحت و نعمت طلبند اگر باین موفق گردید محفل رحمانیت و مجمع نورانی
 و انجمن سبحانی امیدوارم که چنین باشید و عیلم البهائم الالبه

ای بجهایان این بابیان یعنی از لیهما که خود را بانی فتح میدانند متقاعد و عقائد آنرا
 میدانند قطع ریشه آن است علی الخصوص شامزیر اساس انفرقه کجوار است و اساس
 شاه مظلومی و علمی و سیاسی حتی خیرخواهی بر دشمنی و نیکی با ما بر امری و محبت بانواع
 انسانی هر دین و مذہبی و صداقت با جمیع بشر از بر آئین و ملتی حضرت به آراء خطابه
 بجمع مل و نخل و ادیان میفرماید همه بار یکت دارند و برگ یک شاخار ولی خود را از شریخ الملک علی
 حفظ نمایند زیرا بنهایت خفایا در صد و تعرض است ع ع (شیراز)
 واسطه بشیر الهی خاب آقا میرزا عیسی علیه بجا است الاهی (هو الله)

(این خطب و اندوختن لوح لایق است تا با کتب دیگر)

ای فادام محفل ملاقات نامه شمارید چنان معلوم که در شیراز فوج و موج است این از خطای
 حج غیر بالغه و فاقه ای آیات غیر مابره است ملاحظه کنید که بر سر ایران چه آوردند توئی
 را که چنین پیشوایان نادان و زمام امور جمهور بدست آنان تیراز این نخواهد شد و هنوز آرام
 نگرفته اند باز در امور سیاسی مداخله میکنند تا ایران را بجای باندند دست بریندارند
 شما بموجب عقل و فکر حرکت و روش نمایند عهده بیغایه چه فر دارد مشغول کار خود بشوید
 زیرا تامل و تشریح آئین ایران را سو پیشایان حصول دهد و از خسران ذریان بریانه محفل
 ملاقات بیاراید و شب و روز مشرفی مشغول گردید آن جمع محترم را از قبل من بپشت
 اشتیاق و مهرتانی و رضا و خوشنودی ابلاغ دارید و علیک الهی (ع ع)
 هو الله ش جناب آقا میرزا علی محمد خان علیه بجا الله الاهی هو الله
 ایها الجیب الروحانی الی افاضک لبانی و احب قلبی و جانی و انصرع الی اللکوت
 الربانی ان یوتیک فی کل الشئون علی قدر حاجته فیند العالم الامکانی فاشترکنا
 الدعاء الذی یتلوه عبد الیه و هذا الاشارة لیتقرک ربک الی ملکوت الاهی و علیک التحیت
 و الشناء ع ع فارس شیراز بواسطه حضرت افغان مدد مبارکه
 آقا میرزا بزرگ جناب آقا علی محمد علیه بجا الله الاهی (هو الله)

خطای فادام

۴۲۰

خطای فادام

۴۲۱

ایمده

اینمده استان متدس آنچه گاشتی ملاحظه گردید و بتفصیل اطلاع حاصل شد هفت و آرد
 بجهت سیر و سلوک نازل شده و سیر و سلوک بسیار محبوب اگر اهل فقر عبارت از نفوس با
 که در این وادی سلوک نمایند و باین اخلاق متخلق شوند روش رستان گیرند و سلوک آزادگان
 چونید هر نام که عنوان گردد ضعیفی ندارد و رویش که از قلم اعلی تحریر یافت مغیث فرمای رساله
 سلوکت بسیار مقبول ولی جمعی آنان در اینچنانند و نظایر و باطن سرگشته و پریشان
 و حجل و معطل و بارگران بر سائر ناس بعضی مشغول نشوند و کار و کسبی مالوف کردند و خود را
 از آزادگان شمرند و حال آنکه از برای توت شمران و فواکه تو سرگان و موسم خرمای عربستان
 و ولایت فرسخ طی نمایند اینگونه نفوس حمله است به مقبول نه زیرا هر نفسی باید کاری و صفتی
 پیش گیرد تا او بار دیگر از احوال نماید نه اینکه خود حجل ثقیل شود و مانده علت کا بوس مستولی گردد
 باری سیر و سلوک در وادی عشق و محبت است بسیار محبوب و ذکر حق مقبول و از دست
 فرح و سرور غرور لخواهی و نغمه سرایی مطلوب و مادون آن او نام و عیوب
 و علیک التیته و لثنا ع (هو الله)
 ای دوست حقیقی بعضی از دوستان که حال صفت درویشی را بهانه نموده اند در گوشه
 و کنار و کوچ و بازار بر مزار و اشاره بتایش جمال تمام مشغول و بتبلیق ناس مالوف

سلوکت و در انصاف بسیار
 ۳۴۲

غزل خوانی نمایند و نموده و عالی سرانید این نفوس من بعد ترک این وضع خواهند نمود ولی حال
 سبب تشویق ناست کسی نباید تعرض بآنان کند ولی اگر چنانچه پرسزنی کند این بسیارند و مست
 و مخالف دین الله و منافی استغفار و سبب ذل امر است (ع ع) ت
 فارس شیراز بواسطه حضرت افغان سده مبارکه آقا میرزا بزرگ خاب آقا علی محمد

(افراج علی بن خیر ظهیر)

علیه صلب الله الاسبی (هو اللار)
 ای سخی حضرت اسی چون باین اسم مبارک شمیم گشتی باید بهره و نصیبی از فیض او جوی داند
 پر دانه حول شمع روشن ملایم اعلی بال و پرسوزی آنسراج بدی جمال اسبیت که در ملا اعلی
 ساطع بر آفاق است حضرت اعلی روحی و ذاتی له الفداء ملاحظه نمائید چگونه جان بان سراج و پنج
 باخت و عاشقانرا بجان فشانی و قرمائی دلالت و هدایت فرمود روحی و کینوتی ذواتی و حقیقی

فقط کاتب در در افضا مبارک

و هو توی و سرتی و علانی لقطره من دره المظهر الفداء و علیک التوجه و الهناء ع ع
 بواسطه خاب شمشیر آملی خاب میرزا محمد علی منشی علیه صلب الله الاسبی هو الله
 ای بنده درگاه بجا نامه شمار سید و ملاحظه گردید و تابستان مقدس جمال قدم و سیم
 اعظم عجز فداری گردید که تأییدی جدید رسد و شفا می عاجل حاصل گردد و دلبر آرزو در

فقط کاتب در در افضا مبارک

نهایت صباحت و ملاحظه جلوه نماید و علیک الهما را الاسبی ع ع

فقط کاتب در در افضا مبارک

ت
بینه
(۹)

رب اید عبدک النبی علی ایشاء آیات تجک فی عالم الانشاء ع ع

ببای جناب آقا میرزا علی محمد خان شیرازی علیه تبارک و تعالی (هو اللہ)

ایشاب برپیمان نامه شماره ۱۰ و از مضمون معلوم گردید که این سفر با اثر بوده زیرا نفسی آزاد است

۴۳۵ هندوستان را از قید احتجاب آزاد نمودی و سب بنی و دشمنانی و حیات ابدیه

او گردیدی حضرت رسول علیه الصلوة والسلام بحضرت امیر علیه السلام میفرماید یا علی لان

بجیدی اللہ کب نفساً خیرک من خیر النعم مقصود اینست اگر نفسی را بدایت فانی

بتر از آنست که نهایت ثروت و نفعت و غنایابی حال الحیدر تو بان فائز گردیدی و اینست

که متوفی بهدایت دیگران شوی نامه فی در جواب سعید الحسن خان مرقوم گردید در جواب است

برسانید و عبدک الهجاء الاسبی ع ع (ظهران)

بواسطه حضرت ادیب جناب آقا میرزا علی محمد شیرازی علیه تبارک و تعالی (هو اللہ)

رب رب ترانی ان صلاتی و نسکی لک یا ملجی و ملاذی انی اتبعل الیک متفرعاً عقبه

۴۴۵ رخایتک و مبتلاً الی ملکوت ربانیتک ان تشعل عبدک التصادق لمخاطب عین

غایتک و تخته برجتک و توتید و بموتیک رب قد ضاق من الشدة ذرعاً

و اشتدت علیه الازمة فقراً و اتبلی بالضراء بعد السراء و الضیق بعد الرفق و السیر بعد

خط کاتب در اقصای مبارک

خط کاتب در اقصای مبارک

خط کاتب در اقصای مبارک

علی ذی البلاء فافتح علیہ ابواب السماء وارزقه برحمتک من السماء وابدل عمره بالیسر والغنم
 وارفع درجه بین الامراء واجعد آیه موعبتک الکبریٰ بین الوری حتی یجده القرنا
 ونیتر به الاقربا؛ انک انت المقدر المعطى الکریم الی یارب ای یاربیربان نامدیای
 متعدده ارسال نمودی ولی فرصت جواب نشد از فقر ضال و نبود انگری مبال
 و از عسرت در معیشت مخزون مباش و از شکی درست دلخون گرد آیات در
 گذراست و حیاتیست بی اثر و مثر مگر نفوسیکه تنفس رحمان زنده گردند و قلوبیکه
 بذکر حق مشغول شوند و حیات ابدیه یابند و موهبت سرمدیه جویند عطف ربانی ببینند
 عواطف سبحانی مشاهده نمایند آیات هدی ترسیل نمایند تأیید ملا را اعلیٰ ملاحظه فرمایند
 این نفوس بزرگوارند و موهبت پر و ورده کار باقی و بر تکرار خواه غنی باشند و خواه
 فقیر خواه اسیر باشند و خواه امیر ولی در حق شهادت نمودم تا این ضیق را دستی و این
 تنگی را گشایشی حاصل گردد امیدوارم که ابواب برکت مفتوح شود و دل و جان
 مسرور و مشروح شود و علیک البیضاء الالبه ع ح (۹) (۱۰)

بواسطه خجابت آقا میرزا محرم بندوستان خجابت آقا میرزا علی محمد شیرازی
 علیه هب آرا الله الالبه
 (هو الله)

این بنده حق نامه شمارید نامه مشکی بود که مشام جاز را معطر کرد زیرا دلیل رجوع است
صرف درگاه الهی و بریان روح در یحان جان و وجدان بسیم جانپور و صدق و حقیقت بود
مطمن با لطف حضرت بدیع الاوصاف باش زیرا غایتش شامل است و الطافش محیط
بر عالم آفرینش تا توالی از عالم نفس و بهوی بنزار شو و بلا اعلی و مساز و مهر از گرد

خط کاتبه میرزا علی اکبر
۴۴۷

تا از فیوضات ملکوت ابی نصیب و سبب هدایت حجتی خیر گروی و عیدک الهی الایحی مع
بشهره اداره لمرک خب میرزا علی محمد شیرازی علیه بهار الله الایحی هو الله

۴۴۸

ای بنده ثابت حق نامه که با قاسد اسم الله مرقوم نموده بودید ملاحظه کردید آقا سید اسماعیل
بتبلغ رفته مطمن بغیایات فاضله الهیه باش و از وقایع حادثه مخزون مگرد اما مجلس فرض نیست
مقصود خدمت بامر الله است و آن بحسن سلوک و حسن آمیزش و گفتگوی شیرین و در بر
حقیقی بهتر حاصل میگردد و اگر چنانچه اجاب مجلس نمیناید باید بسیار زحمت و پنهان باشد تا فوضلاً

خط کاتبه
۴۴۸

نمیدنمزد زیرا ناس ضعیفند باید مدارا کرد
عبدالجهت غیاث

۴۴۸

بمیان بواسطه خب آقا میرزا علی محمد شیرازی زار
خب میرزا یحیی خان و خب آقا علی اکبر خیط علیه بهار الله الایحی هو الله
ای دونه آت ن آبی الطاف نامتناهی شامل گشت تا عامل انانت عظامی الهی گردید

و آن محبت دلبر آفاق است فیضی در عالم وجود اعظم از حب نیست اینست آیت کبری نیست
امانت عظمی ولی چون شرائط و ثواب آن بسیار عظمت لهذا جمیع کائنات تحمل آن ثبوت
و استعداد و قابلیت ظهور آرزایانند لهذا از حمل آن عاجز و قاصر بود این موهبت تخصیص
بعالم انسان یافت اگر چنانکه باید و شاید شرائط و ثواب در نفسی تحقق باید قبارک الله
الذی لعین طاهر و آشکار گردد و علیکم البهاج

خط کتابت در این کتاب

۴۴۹

ع ع (۹) میبائی بواسطه جناب آقا میرزا علی محمد شیرازی زائر ائمه الله ضمیمه تحریر ایشان
علیها بھاء الله الالبھی هو الله

ای ائمه الله قرین غریز بارض مقدس حاضر گشت و نزیارت تربت مبارکه مشرف گردید
در این تبعه نور آذکر تو نمود و در جای تحریر این نامه فرمود باید از او در نهایت رضایت
باشی که در چنین موقعی ارض مقدسی بیاد و ذکر تو افتاد و در روضه مبارکه تنای الطاف
از حضرت بدیع الاوصاف نمود در عالم وجود محبت و رعایتی اعظم از این ممکن نیست

خط کتابت در این کتاب

۴۵۰

ع ع (۹) و علیکم البھاء الالبھی ع ع
بواسطه جناب میرزا علی محمد خان شیرازی
جناب معید الحسنیان
هو الله

الامیر

ای سعید و جهان شکرکن شوند همه طوطیان بند زین قند پارسی که بیگانه می رود حمد کن
 خدا را که تو از آن طوطیان شکر شکن شدی و از مرغان خوش الحان این گذار
 و چمن سبحان الله گوش شو از مرز فرنگ ندای الهی بشنود و در بانقر چشم بینا
 آنوار مشرقه از فاور مشایده نماید ولی نابینا در نفس ششوق بر تو نیز اشراق نبیند و گوش
 ناشنوا در گلشن و فغانم بلبل معالی نشنود و آنیک ملا اعلیٰ سماح ننماید پس حمد خدا را
 که نور مدی مشایده نمودی و گلبنابک بلبل معالی اتعاج نمودی و ندای الت ربکم
 و ذل کفتی و باین موهبت کبری فائز گشتی از لطف خدا امیدم چنان است که سر ج
 بدی گردی و جعفر را از خویش دیگانه و یار و اغیار ملکوت اسرار هدایت فرماید
 و یقین بدان که تأیید و توفیق پیاپی بد و علیک العباد الایحی (ع خ) است
 شیراز خب آقا میرزا فضل الله خان بن عید تبار الله الایحی (هو الکلیان)
 اثبات بر بیان نامه شما رسیدم چند مختصر بود ولی عبارات قلوب منفضل است
 یک روحانی و فاضل و جدانی متصل در عبور و مرور الحمد لله که یاران شیراز بزرگراه هدایت
 پر عجز و نیاز بنویسند تا بگمیدم محرم و دسار از اینجست بهیچ خبر مگرددی از آن کشور غیر سه
 واحسات قلوب باید روز بروز کاشف گوی کرد در جمیع اوقات حکمت منظور

نقطه کاتبه
در اقصای

نقطه کاتبه
در اقصای

بدارید زیرا انزالان بر وقت را کلابی در کینند که بکه فرصتی یابند و دست تطاول بکشند
 امیدم چنانست که یاران در صون حمایت رهن محفوظ و مصون مانند مدتی پیش نامه از شما
 رسید و جواب مرقوم گردید و وصول بدید نگاشته شد حال نیز آنچه ارسال نموده بودید
 وصول یافت و یک البهار الالهی ۱۹ ستمبر ۱۹۲۰ ایضا عبدالبهار و نجاس
 (هو اللہ)

جناب آقا محمد باقر کوهنجانی علیہ البهار اللہی (هو اللہ)
 ای شتعل آتش محبت اللہ شعلہ فی در آن مجرزن تا بوی خوش عود و عنبر شام
 سگان آن کشور معطر نماید شب و روز در تندیب اخلاق و تقدیر نفوس اہل وفاق
 و نصیحت معشر آفاق و تثبیت میثاق بلبوش تا از سر و سرش مکتوت غیب اہی بای
 و ابشرتی ^{بشری} شوی و چنان بچوش و فروش آئی کہ خروس سحری گردی و بانگ حنی علی الصلاح
 حنی علی الصلاح حنی علی النجاح در صباح میثاق برآی و البهار علیک و علی اجابہ سع ع
 لوح اسع آفس نزل کہ ظاہر در ایام توقف حضرت مولی الوری عبدالبہار روح ما سواہ
 فزادہ در قطر مصر بافتخار اجبار فارس نازل گردیدہ و بکجکت بالغہ در آن ایام
 از سال و غایت نگردیدہ و نام تمام ہم ہست در این او اضر در بین او اوراق و توجہ
 ہرگز

مبارک پیداشده و توسط حضرت بشیر الہی علیہ بھار اللہ ایفاد شیراز گردید ہست و ایک
 عینا طبع و انتشار میابد محل روحانی شیراز
 بواسطہ جناب قاسم علی فاروقی اجائی الہی عموماً علیم بھار اللہ الاسبغی
 (ہو اکتا)

اسی یاران عزیز عبد البہاد جناب فاروقی بعد از زیارت عقبہ مقدسہ و طواف
 مطاف اعلیٰ ذہاباً و ایاباً وارد بر عبد البہاشد و ایامی چند مونس و انیس بود در وقت
 تبلی ملکوت اسی و تفریح بعد اعلیٰ بود و یاران الہی را یک یک بخاطر آورد و بادی
 پرورد جمیع افراداً فرداً نامہ مخصوص مطالبہ کرد و با پیشی اشکار اصرار نمود ولی علیہا
 رائہ دمی سکون و نہ آنی قرار و فرصتی ابد در کار ندارد اگر اوقات خوشتر از بحر اخیرتی
 تقسیم نماید و بر ضربی را بمخاضہ و مکاتبہ گروہی تخصیص کند باز از عمدہ بر نیاید الحجہ
 بھائیان در شرق و غرب مانند دریا موج زنند آقا دہ فوج کاتب لازم تا توانند
 جواب رسائل ایشان را بھو حقہ بنگارد در این صورت خوابش مہزائد اتجامہ مجری
 داشتن از قبیل تمنیقت لھذا شرمسارم و بخت و جا گرفتار کہ بچہ زبان
 پنجاب فاروقی بیان اغذار کنم چارہ فی جز این ندیدم کہ یک نامہ مفصل بجمع

یاران نگارم تا این نامه را نسخ متعدده نموده بهر یک از یاران خود تقدیم نمایند چاره اکنون
 آب و روغن کردنست مثلی است مشهور العلیل بديل علی الکثیر و الفطره تذل علی الغدير
 باری در این ایام که نار موقده الهیه شعله با فاق زده و پرتو اشراق شرق و غرب را روشن نموده
 و نفوذ کلمه استدوی العقول را حیران کرده و امر استاد حافظ کبری یافته و خوف و خطری مانده
 مدتی فرصت یافته و مردم میدان گشته خاموشان زاویه سبیلان و خجستان خائف
 مهران که بر دوس مبار در اصحنان و طران تبری از حضرت اعنی روحی له الفداء نموده
 بیرون دویده اند و ادعای اصالت نمیند و بنیبرانی چند را خفیا آفاح نموده اند و بنی
 شبهات برداختند در سر سبز پاپی این و آنند که هر یک را بوسیله ای از صراط مستقیم گردانند
 و یا اذیتی برسانند رئیس قوم را جمیع آشنا و بیگانه میدانند که در ایام خضر عباس درویش
 بجز بوم و بر ضرر میکرد و در رگبند رشک کول بست شینانده میگفت و قتیله حکایت صادق
 و ناصر الدین شاه شد جمیع اجبار در تحت شمشیر و زنجیر در بلوک نور گذاشت و خود خون
 فرار بازندان و گیلان نمود و رگشته بر سر لب و پوست درویشی در برود نام خوشتر
 علی نهاد و در کوه و درشت سرگردان بود تا آنکه جمال قدم نغی و سرگون بفرق عرب گردید
 او نیز از پی بنواد پناه مبارک سفر کرد ولی ضعیف و خائف از جمیع شب پس جمال مبارک سفر

بکرستان فرمودند در آیام غیبت اسم اعظم جمیع یاران عراق و ایران از قدمای اجباب
 میدانند که گاه بی در صفحیات سوق الشیوخ و بصره لباس تبدیل نفرستینود و نام او حاجی علی بود
 و دستهای از کفهای عرب در دست داشت و مشهور بجاجی علی کفش فروش گردید
 بعد بنحیف شتافت و در انجالاص خرید و بلاص فروش مشهور گشت حتی
 لباس عرب بود و اسم ایرانی را از خود سلب نمود و کلبی در آن دو سال غیبت
 جمال مبارک نام و نشانی از امر نماند و بعد از شهادت حضرت اعلی و غیبت حضرت
 مقصود آن غیر حضور همتی مشکور نمود که حتی غیور بغدادی مشهور از آن عمل منفور بود
 و آن اینست که بعد از شهادت کبری از دواج بحرم حضرت اعلی ام المؤمنین که بصریح
 بیان حرام بر جمیع است نمود و چون مطبوع طبع یقیناً دکفایت باین تحقیر گشت
 بلکه آن محترمه یعنی خواهر ملا رجعی حرم حضرت اعلی بسید محمد اصفهانی احسان
 این بود همت و اقدار و قوت و اشهارا که شب و روز تبعه دوزوجات
 اشتغال گردید حتی خواهر حرم خویش مستی برقیه خانم از ما زندان طلب شد
 و با و نیز از دواج گردید و جمع بین الاختین شد و خواهر میرزا نصر الله
 تفرشی نیز لعقبه و نکاح آمد و والدۀ میرزا احمد نیز زوجه مشرعه بود و بنبت

عربی نیز اقران حاصل گشت و تجا و زار نص صریح بیان گردید این تزوجات
 متعده و تعداد است ما عداى زوجات طران و ما زدران اگر تحقیق شود این بیت
 واضح و مشهور گردد آنفی بود آن شکار افکن کزین صحرا گشت ما شرح و مبداء مخصوص
 نمایم مقصود اینست که سینه حضور اجرای چنین امور مخالف حضرت غفور فرمود
 و شب و روز باین امر موهوم مشغول بود باینکه در این مدت چه نصرتی شد و چه خدمتی بابر حضرت
 اعلی گشت آیا کنیفر هست که مگوید او مرا تبلیغ نمود یا الله در مدت بیست سال در قبرس
 توانست که نفسی را بدایت نماید مکه از تربیت اطفال خویش نیز با خبر ماند و در آنجا
 اعظم از این میشود بدعون من دون الله مالا یفعموم و مالا یضرتم لبس المولی و لبس العشر
 جمال مبارک و قتی که از کردستان مراجعت فرمودند در ایران یاران عدلی معدود
 بودند و عراق منجمد و محمود نه صدالی نندالی و اگر نفسی در اطراف بود در نهایت بیس
 و خوف و قدر بود ولی اسم اعظم محض و در بدینجا ادر را گشودند و صدای عمومی زدند
 و ندای الهی بلند شد وصیت امر الله در اطراف منتشر گشت رؤسا و علمای جمیع
 ملای شب و روز در محضر حاضر و سؤال و جواب مستمر و جمیع بقاع از جواب معترف
 تا که ریجالی رسید که خوف دهر من ناصر الدین شاه را بصبر و قرار نمود و جمیع سائل
 نشست

تسبیث کرد و سخط خویش سلطان عبدالغفرنامه نوشت و رجای نفی جمال مبارک از بغداد
کرد که ایران در خطر است و حکومت پر خرد و عاقبت ضرر بهر دو دولت رسد این بود که فرزند
عبدالغفر ز وارد و قرار بر سفر جمال مبارک گردید با وجود آنکه مسئله نفی و سرگونی بود ولی در میان
اقدار بی باغ بنجیب پاشا نفل مکان فرمودند و دوازده روز در آنجا بقسمی امر است اعتقاد
یافتند و والی نامق پاشا و جمیع ارکان اردو و ولایت و علمای مملکت و دو جهان
ملت شب و روز زیارت میامند و مشرف میشدند و حال آنکه نظام سرگونی بود ولی از نفوذ
امر الله در آن ایام معدوم و عوالمه الله و پشار نصحت الله آن ایام جان بسور
و جور گذشت که عید رضوان شد و بحال اقدار حرکت فرمودند و جمیع خلق عراق گواه
و شامند اما حضرت حضور بالباس در دیشی با ظاهرا می عرب گاهی سفر مند خواستند
و گاهی مسافرت بمالک مصر اندیشه نمودند نهایت خبر فرستادند که سخن از رفتن
شما خائفم لهذا پیش از شما بموصل شتابم و در آنجا منتظر هستم و چون در آن اوقات
شهرت داشت که جمال مبارک و جمیع اجارا در کربلا که میان بغداد و موصل است
و نزدیکی حدود عجم تسلیم بدولت ایران خوانند نمود لهذا شخص معلوم میفرمود که من
در موصل شبا ملحق خواهم شد زیرا لاحظتمینمود که هر واقعه ای واقع شود پیش از موصل واقع

خواهد شد باری چون بوصول رسیدیم و در کنار رعد سراسر پرده بلبه شد و زبرگان موصل از
 مأمورین و غیره دسته دسته بحضور مبارک مشرف میشدند نیمه شب ظاهر عرب
 مذکور آمد که جناب معلوم در خانگی بیرون شهر تنزل و مأوی دارد و با یکی ملاقات خواهد
 جناب آقا میرزا موسای ثنویم شب رفتند و او را ملاقات کردند سوال از اهل
 و خیال خویش کرد گفتند که سهرابند و خمیانی مخصوص آنجا گردیده اگر میل دارید بیایید
 گفت من ابداً مصیبت خویش در این نمی بینم ولی قافله‌ای موجود است که با شما حرکت
 خواهند کرد من در میان آن قافله بستم تا آنکه بیارم کبررسیه و بر همین منوال شسته
 سیاهی در سر و کتکولی در دست و در میان قافله معاشره مجالس ترک و عرب بود
 چون بیدار مگر رسیدیم خبر فرستاد که من شبها نزد متعلقین خویش خوابم آمد و صبح باز
 مراجعت بقافله نمایم آن نیز مجرب شد و چون حاجی سید محمد اورا میشناخت دیده
 و دریافت و بعنوانیکه این درویشی است ابرائی و آشنای هست ملاقات نمود ولی سایر
 اجاب چون اورا ندیده بودند اول نشناختند تا آنکه در میان او و سید محمد نزاعی حاصل گشت
 و جناب حضور در حضور اجاب که آن بستند آمد و شکایت از سید محمد نمود چون سید محمد حضور
 یافت عرض کرد در سندی میان من و او اختلاف است او میگید که مرآت همیشه
 در دست

روشنست من میگویم میشود که مرآت محجب از شمس گردد تا مقابل است روشن است
 و چون منحرف گردد تاریک شود بعد جمال مبارک سید محمد را ز جفر نمودند چرا از اخ
 و جدال میکنی و در این خیل ابرار منازعه بر پایشانی لبه در کمال اقتدار موب رحمانی وارد
 مقرر سر بر سلطانی گردید در نهایت استغناء حرکت شد اسم اعظم ابد ابوزر او و کلام
 ملاقات نفر نمودند و اعتنائی نکردند

مستقیم

حیفاً خاب آقا میرزا حیدر علی علیه السلام الالبی (هو اللہ)

ای یار جربان حضرت فارسیان و فاروقی عازم سمت مقصودند تاروی و موی
 برابر تربت پاک معطر نمایند در حق ایشان رعایت و محبت طبعی مجری خواهید
 فرمود ولی اقامت زیاد لزوم ندارد زیرا باید مراجعت نماید خاب آقا محمد حسن

۵۵

و سایر اجاب را تحت مشتاقانه برسانید و علیکم السلام الالبی (ع خ)

تشریح از بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه خاب آقا سید حسین
 خاب قاصد فاروقی علیه السلام الالبی (هو اللہ)

۵۶

ای فاروقی الحمد لله حقرا از باطل فاروقی و در بوستان محبت الله نخلی باش و در محفل
 محبت الله شمس باریق لهذا همواره پیش منی و زبانت آستان تقدس فی الحقیقه فائزی زریا

۵۶

جان و دولت در اینجاست روح در پرواز و همیشه در سوز و گداز طوبی کس من فیه اجمالاً
 یختص بها من یشار رب السموات العلی و علیک البصیر الابی (ع ع) تسبیح
 و اشکستن جانب مستر ربی عید بهآ الله الاسبی (هو الله)
 ای جوان نورانی و عزیز روحانی من نامه تو رسیده و از قرائتش چنان مسترئی حاصل شد
 که وصف تو ام زیرا دلیل بر علو نظرت و قوت همت و خلوص نیت تو است
 عبد الهبار سرور با نگونه امور است اگر جمیع لذات جسمانی جمع شود بجز شرع الهی و حضور
 نماید که راحت و لذتی در جهان هست ولی چون نفخه شکاری از گش تو ببارید
 بمشام برسد چنان فرجی دست دهد که بی اختیار شکرانه جمال مبارک پردازد که چنین بنده
 تربیت فرموده است بار از نامه شایسته است سرورم انیکر نه بسیار موافق
 امیدوارم که یک استهز از جدیدی در قلوب با جا حاصل گردد و ثبوت و استقامتی عظیم حصول
 یابد و سبب هدایت دیگران شود پس با قوتی رحمانی و عزم و اراده فی آسمانی و لسانی بیست
 و قبی هر شار از محبت الله الواحده است گیر و بجمع دیار سفر کن حتی بجز از سمولو لولو
 در جمیع شهرهای امریک سفر نما و جمیع ارب ثبوت بر مشاق نچوان و جمیع از باده عشاق
 سر مست کن و شکر نجات الله دلالت نما فریاد یا هبار الابی ملذکن و نوره یا شی ال

صفا کاتبه
 الفیاض مبارک

۴۵۷

بزن

زبان و یار از ابدار کن که امتحانی غمگین بمان آید شاید نفوس ظالمین باطن بدب
 با نصحیات رود تا یار از در میثاق الهی مست کند بیدار باند موشیا باشد بجز
 اثر نقض کناره گیرند شب و روز کوشند تا انوار طلوت الهی جلالگرده و ظلمات
 ضلالت بکلی زائل شود جمیع احوال تحت ابرخ ارباب ابلاغ دار علی الخصوص اتمه اند
 مسس پارتیز و اتمه الله مسس دیکین و اتمه الله مسس من و اتمه الله مسس من
 و سایر اجای الهی و اما رحمن را و علیک البها الاهی عبد البها عجا مسس

(Abdul Pakha Abbas.)

بواسطه جناب قابل فاروق جناب آقا قاسم علی و جناب آقا منصور علیهما بآراء الله الاهی
 هو الله ای دونه با وفای جمال الهی مدتی بود که از فاروق — مشاهده شده
 بود تا در این آیم کی از یاران استیاشی از دوستان آسانان نمود سبب سرور و جور گشت
 و صدور این نامه مشکور و امید است که رزق منشور گردد یعنی آن دونه با پرور کار از دشمنان
 انجذاب شود و سبب قیام بر خدمت امر الله آیم مانند او نام بگیرد و جیت
 کل نفوس ساوط نتیجه میشود ملاحظه کنید که بیچیک از ملوک و مملوک را نتیجه جیت

خط اول روح پاک استخوانی که
 به حاج آقا شیخ بهار استخوانی که
 خط اول روح پاک استخوانی که
 به حاج آقا شیخ بهار استخوانی که

باقر لایق است که نفوسیکه در ظل ملک الملوک در آیند و دامن ببالایش این جهان فانی نیلایند
 و در سایه درخت امید بیاساید محفل محنت استدیاریانید و سر مست صعبی معرفت الله
 گردند و در نشر نجات الله کوشند و باعلا کلمه الله سپردارند این نفوس از حیات
 خویش بهره و نصیب گیرند و نتیجه تحصیل نمایند آثار با بهره در ملک و سکونت گزینند
 و بچیت ابدیه سرمدیه موفق و موید شوند پس ای یاران عزیز بیاساید و بیارمید
 تا آنکه یک شعله نورانیه زیند و روح بان کشور و اقلیم بجست رنای علم همین فانی گردد
 و نور بدیع بارق و شارق شود و علیکم التحية والسلام هُوَ الْاِلهِي
 ش حضرت افغان سده هفتمی خجاب آقاسیه حسین عیبه با الله الاهی ملاحظه نمایند

(هُوَ الْاِلهِي)

ایا الفرع الرفیع من السدرۃ الرحمانیه خجاب آقاسیه نادی امان و سالماً و اصل و در ظل
 آستان مقدس مسترح و مترامح و فائز از فضل حضرت زیدان امید است که توقیحات
 برفست امر الله یانید الیوم افغان سده باید بجان و دل بکوشند و شب و روز
 در تبتل و تصریح آیند که شاید تخم پاکی در این فرجعه عالم بیاشند تا نفیوضات
 ابرهین ملکوت ذوالنن آن خطه و دیار سبز و خرم گردد در تبتیه افغان سده
 در این

نظر بدار
 ۴۵۹

فردا نیتک علی شرف نیتک و عبوق طیب فوقاتک و مطوع مسک خدیباتک
 و شروق انوار برکاتک و بزوغ کواکب مواهبک و حصول الصباق الملاء
 الارانی بصور ملکوتک الا بهی انک انت المویده و الموفق و المعطی الکریم الرحیم و
 ع ع

هو الله حضرت افان خب آقا سید حسین علیه بقاء آسا لاهی ملاحظه نماید هو الله ۴۶۰
 حضرت آقا سید یادی در ظل غایت جمال مبارک مشرک و از مهر غانکه فارغ و مطمئن دعا
 و ریح او نماید که بخدمت متوفق گردد و یوماً فیوماً در مراتب عبودیت ترقی نماید و ما
 تبریت او مشغول و آنجناب باید در جمیع احوال ملاحظه خدمات امر الله را بنماید تا
 الهی را بسیار مراعات و ملاحظه فرماید علی الخصوص خباب خدیب را که در آن
 ارض غریب است الیوم باید افان سدره نعتی بخدمت امر مشغول گردند و خدمت
 امر در خدمت اجبار الله است این عبده الله و روجه و قلبه و جبره و قلوبه
 بخدمت اجای الهی مشغول ع ع

والده خباب آقا میرزا یادی را بگیرد ع ای ابلاغ فرماید و همچنین سارده ستار
 و جمیع ورقات را و از عدم فرصت بفرستد دو کلمه مرقوم گردید ع ع

هو الابهی حضرت افان خاب آقا سید حسین علیه بها رات الله الابهی ملاحظه نمایند
هو الابهی ایضا الفرع المنجذب الی الاصل الکریم اگر چه این مصیبت شدید
بود و بلیه عظیمه در قلوب مشتاقان آتشی بود سوزان و اندوهی فراوان علی الخصوص چون
بمصیبتی اعظمه توأم گشت و بحسرتی تازه منظم عبرات و زرفرات و حسرات بتهای
تتابع یافت که قلوب در سکرات افتاد بجز اضران بهیچان نمود و انهار غم بی پایان
جریان یافت چشم حکم چشمه گرفت و گلرگانون اهلر ولی چون شکر حقیقت در تمام نفس
صعود نمود و نیز اعظم ملکوت تفرید عروج این نجوم زاهره نیز بصعود آن اوج مقام
باهره منجذبند و ابن اضران بافق ملکوت آسمان منعطف اجزاء متماثل مرکز کنند
و بلبلان مشتاق لقای جمال گل بعد از صعود جمال قدم حیات حیات و فاق حقیقت بقا
زندگانی این حیات نانی مبهبوطت و هر امید وسیله اعظم قنوط این عباد
که بحسب ظاهر باقی چه نمره و چه فائده و چه نتیجه فتمنوا الموت ان کنتم صادقین
حکمش تبارسه آلان نافذ و مجری و السجاء علیکم ع ع (هو الابهی)
ش حضرت افان سدر دفتی خاب آقا سید حسین افان علیه بها رات الله الابهی ملاحظه نمایند
(هو الابهی)

اینها الفرع الرفیع من الدرّة الرّیانیة در شب و روز صبح و مسامکه در ظلمات لیل
 و اواسط نهار بدرگاه احدیت نهایت تفریح و ابتهاج التماس مینمایم که خدا یا این نفوس
 افغان سدره رحمانیت و فروع شجره فردانیت هستند خدا یا بنام خود در رحمت و نجات
 تقدیس و موهبت و فیض سحاب لطف و بکرمت و حرارت آفتاب غایت سبز و قمر
 فرما و لکن بر موهبتی را قوه جاذبه لازم و بر غایتی را قوه طالبه واجب مغناطیس موجب
 آئینه در این ایام اشتغال نشر نجات است مسم بحال قدم که جسم تیره خاک نور پاک
 گردد و ظلمت شدید شعاع مبین شود عبد السّجّاد **هو اللّٰه**
 شیخ حضرت افغان سدره رحمانی جناب آقا میرزا حسین عیبه بجا الله الاهی ملاحظه نماید

(هو اللّٰه)

اینها الفرع الرفیع من الدرّة الالامیه جذبت که نظر بحکمت کلیمه ابواب مکاتبه را با کل
 جهات مقطوع نموده بودیم حال جناب آقا میرزا نادی حاضر و خواهرش تحریر این نامه نمود
 لهذا مجبوراً مرقوم میگردد جمیع دوستان را کبیر ابذع ابی الباطغ فرماید و کحل را شام
 بنفحات الیه معطر نماید و گوید ای یاران الی و دوستان معنوی وقت ثبوت
 در سوخ بر خند و پیمان الی است و بنگام تنگ و تشبث بجلستین میثاق رحمان

۴۶۲
 خط مبارک

سینه
 سینه

۴۶۳
 خط مبارک

چه که جنود شبهاست است که نقش در جمیع جهات است و ناقضین سری در القای تو است
 و الیوم حامی میثاق نفس مبارک ایم عظمت که از ملکوت غیب ابھایش بجنود لجن تر وها
 قاصم ظهور منزلین است هر منزلی یوماً یوماً با نعل حجیم سرگون و بر شامی مؤید قبول
 ملائکہ حتی قیوم یک منزل سری در آن مبد موجود عنقریب خوشتر از خسران مبین
 خواهد یافت و نداد حد غیر مگذوب مگر آنکه نادم و پشیمان گردد و توبه نماید باری الیوم
 ملا علی حامی ثابتین است و خود غضب جبروت اسمی قانع و قاصم منزلین
 عنقریب کل این نفوس از جمیع جهات خائب و خاسر مشاہدہ خواهد نمود و البتہ
 علی کل ثابت علی عهد اللہ و میثاقہ العظیم ع ع (هو الاهی)

ایہا الفروع المنعجب من الدرۃ المبارکہ علیک بہا اللہ و نورہ و ضیاءہ و نور و جہک
 نبضۃ الرحمن فی قطب الامکان انہ علی کل شیء قدير جناب میرزا مادی مدتی بود
 در ظل سدرہ رحمانیہ ساکن و تحت لحاظ غایت واقع و کتابت آثار الیہ مشغول
 و حرکت و سلوکش معقول و مقبول حال از ساقی مقدر مستقر عرش انظم منخص شد
 بانصفت رجوع مینماید ما از او راضی و خوشنودیم از الطاف غایت الیہ
 مستعدی بستیم کہ او را موفق برضای خود در جمیع اجان نماید و در کف صوت
 و خوشتر

و حاتم بن حفظ فرماید انه لطیف خفیظ ای افغان دوده نقاش نه بای سدره منقی زبان بدعا
 گشاید و عجز و اتهاال نماید و از ملکوت اسی استداد طلبید و عون و توفیق جوید
 که فیوضات شمس حقیقت در جمیع ایجان نازل گردد و امطار رخام غنایت باطل و باطن
 آتی تربیت فرماید تا این فرود بهره فی از الطاف اصول بر و نصیبی از شتون شجره
 مبارکه یابد و آتی از نیر اعظم گردد از اینجان فانی باید منقطع شد بلکه منجلی گشت تا جان
 آبی رخ گشاید و از این سراب و همی چشم باید پوشید تا شراب مغوی از خضیانه
 آتی نوشاند حضرت اعلی روح ما سواه فداه میفرماید لو تجعل الارض و من علیها
 فی ظلم فانک از آفة و فیت بعدی و الاذ لک لا ینبغی لک رب ربنا رب
 الاولین رب وفق نبا الا فنون الکریم الشعب من شجره و حد انیک علی رضاک
 فی جمیع الشئون و الاحوال انک انت الکریم العظیم المتعال (ع ع) -
 هو الابهی ش حضرت افغان نجب آقاسیه حسین علیه السلام الله الابهی
 ملاحظه نماید (هو الابهی)

آیه الفرع الکریم من الشجرة المبارکه در اینجان فانی مجابو نامنی مجو در این خاکدان
 ترابی ملاذ و مسکنی نخواه اگر طیر فردوس بقانی خیز در صدق آتی آشیانه منها و اگر حاشه
 ۴۶۵

ریاض قدسی بفر دگلشن رحمانی لانه مجود بسیل جمال قدم روحی لاجانه فدای غیاثر السبر پند
 و پرنیان کن و در راه خدا سخن اعظم را کز ار سهرین دوسن بدان ثقل صید را موبت
 تأیید بدین وزیر خیر و شمشیر راحت رب قدر ملاحظه نماز هر ملاحظه را شد فائق بدان
 و تم قائل را ثمر نخل با سبق بدین ای منتب آن نور بدین ملاحظه فرما که آن جمال اعلی
 روحی له فدا در راه خدا سینه سینا را چگونه بدف صد هزار تیر ملاحظه فرمود و آیا مرا

بچه مصائب و بلا گذراند هر مشقت و مصیبت و اسارت و سجونی و شهادت را در راه
 محبت حق بجان و دل قبول فرمود و الهبار علیک ع ع هو الله

حضرت افغان کار خاب حاجی میرزا حسن علیه بها الله بطول انجامید الله زود اتانم نماید و شتر
 را حرکت و مید منتب بدین مقررترین درگاه احدیت در نزد این عبد بسیار عزیزند است
 کمال احترام و رعایت مجری خواهد شد مطمئن باشند و علیک الهبار ع ع

(هو الله)

امتی نابت بر پیمان حضرت زردان بدیت کمانه مر قوم نگر دید و مکتوبی ارسال نگشت
 این از کثرت اخوان و مشقت میا پیمان و هجوم ستمگاران و اندا و اذیت بدین
 که فرصت نمیدهند که کلمه نگاشت شود ولی مکاتبی که نهایت زردم را پیدا کند

فظه و جود بارک

۴۶۶

فظه و جود بارک

۴۶۷

بجز قسم هست نوشته شده مقصود اینست که آنحضرت بیست و نه مرتبه در کاتبه نور

واقع گردد از دعوی و غایت جمال احدیت متوقفم که در کل اجان در صون حمایت و
زدان محفوظ باشد و در قد مبارکه امه الله والده آقا میرزا امام التکبیر برسانید ع ع

شرف حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا میرزا حسین عیدها را الله الهی هو الاهی

۴۴۸ ایها الفرع المجید من السدره المبارکه انضرع و اتمهل الی الملكوت الاهی و ابحروت الاغنی ان

بجعلک منقطعاً عما سوی الله و یومئاً لک من امرک رشداً و یجعلک کفایتاً فی منتهی

بجوارحه محبت الله حتی تنفق روحک و جسمک و مالک و علیک فی سبیل الله

الهی بذ افتن من افان سدره رخامتیک فاجعل خیر انضرا یانا بفیض و ابل الانقیاض

عن دونک و الا تهمل الیک و الا اشتعال نار شجرة و حد ایتک ارباباً جعله بکلیه

مشغولاً بجمک و متذکراً ان ذکرتک و منقطعاً عن دونک و مستغنیاً ببابک لانه ا

بجانب انک انت المقدر العزیز القیوم الیوم اعظم امورا اتجاد و اتفاق اجای

الهدیت بهر وسیله باشد کل باید در جمیع احوال متوجه گردند ع ع

هو الله شرف حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا سید حسین

هو الاهی

عیدها را الله الاهی

٤٩٩
خطه مبارک
ايها الفع الرفيع من السدرة الرحمانية تامة الحق ان حوريات القدس في غزوات الفردوس
اخترن رلوسن من الحجرات وصدحن كالطيور من امير آل داود وقلن الشربوا ايها الروفايون

وستبشر وايها الربانيون اخروا ايها النورانيون سرورا ايها الثابون المراسلون
نبرصة رلكم الرحمن ونزول جنود مولككم الحي القيوم من ملكوته الابهي وجبروته الالهي
تامة قد حضرت الصفوف وارغمت الالوف وتشتت شمل الاغراب وتفرقت
جمع على الافاق ونبت الالبهر في جاح العقاب ونيل ريش الغراب تشتت
الرياح الذارية على البعوض والذباب قد سطع النور وانكشف ظنم الاديكور
ودارت كائس مزاجها كافور وظهرت آيات يوم النور وانتشرت اخيعة النور
وفتحت البواب السور والثابون فيما اشتمت انفسهم خالدون وشكرون رحيم
با آتاهم وهم في خبة الخلد داخلون ومن نعمات ورفاء الالهية يستبشرون
ونعمة رحيم نيلذون ع ع ع
نشير الاله

٤٧٠
خطه مبارک
حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا حسين عليه بجا الله هو الاله
ايها الفع الرفيع من السدرة الرحمانية تدبت اين خا صبا حضرت تامة نكاشته
سبب عدم فرصت وفيلت بوده والا همواره مر آرزو چنانست که در هر روز بافان

سدره مبارکه طوماری بگزارم و بیادشان مشغول و مألوف گردم و هر چند بظاہر نجار و مہر
 نیردازم ولی در قلب و فؤاد بیادشما بدم و بہر ازم آلی فراموش نکنم و دومی نیاسایم
 از خدا میطلبم کہ جمیع افغان سدره مبارکہ را با عبدالبہاء در عبودیت آستان علیل فیج
 شرمیک و سہیم فرماید تا کل بجان و دل خدمت نمایند و عبادت کنیم راہ عبودیت پونیم
 و رضای حق جوئیم و تر حقیقت گوئیم ان ربی ہدی من لہ ان علی باشا و انہ لہو اتوی
 القدیر در خصوص خانہ کہ لاند و آشیانہ حضرت الفریح المقدس الشہید خال حلیل جب آقا
 سید علی روحی لہ الفداء مرقوم نمودہ بودید آنخانہ لاند حامد قدس بود و می در مسقط شمس
 نیز ملا علی نقیہ اولی روحی و ذالی و کیسینوئی لہ الفداء لاند آنخانہ از بقاع مقدسہ محبوبہ
 واقراش امر مفروض جب فرغ روحانی حضرت میرزا علی محمد خان از قبل عبدالبہاء
 تجتبت مشتاقانہ برسان و گویو الفریح بیع تمام بہمت و رغبت و اہمیت کبوش
 تا آن بیت معمور را از دست اغیار در آری و مشرق الاذکار ابرار نمائی اگر واضح
 و آشکار سبب اغیار اغیار و وضو ضاء اشرا شود این راز را مستور و پنهان
 نمایند و آن بیت محترم را از دست غیر ربانید و خفیاً در آن محفل بسیار ایستد
 و باز کار در اسرار و نماز و نیاز در الجار مشغول گردید تا مبارکی این عمل برود

فضل موفور حاصل گردد و قلوب مشغول ذکر رب غفور گردد فرجی رخ گشاید و نشسته‌ای
 در دماغ آید که نار محبت الله شعله شد میزند و شوری دیگر در سرماند از د چنانکه در سار و سایر
 مشرق الاذکار سب فوران نار محبت الله شد شوق و ضعفی عظیم درد لمانداخت
 و بنابر حق الیه بجانا بخشید ولی در شیراز باید در نهایت حکمت و احتیاط مجرب کرد
 که ابد اغیرا اطلاع نیانند حتی در میان اجاب محفل روحانی عنوان کنسید و اگر
 چنین نباشد ار اذل قوم بر ز اقل قیام نمایند و سب وحشت قلوب شود حضرت
 افغان سدره مبارکه جناب میرزا ابوالحسن را از قبل عبد البهاء تحیت مشتاقانه
 برسان و گو که ما همواره بیاد تو مشغولیم و ندگر تو مالوف امیدوار از فضل پروردگار
 که همواره بنفس رحمانی مانوس باشی و نبغیت قدس مالوف سب عزت امرانند
 باشی و اسباب روح و ریحان یاران گردی و علیه التحیه و التنازع هو الالهی
 امی فرخ سدره مبارکه باز از باختر نجا و رباز گشتیم تا آستان مقدس دو بقعه
 مبارکه فائز شویم باری همیشه در خاطر بوده و بیستید از الطاف جمال ہی تری
 نمایم که در نهایت روح و ریحان شعله نار محبت الله بعبودیت صمیمی
 موفق شوی و رتبه مبارکه والده آقا میرزا نادمی را تحیت ابرع ای ابلخ دارید

و همچنین جناب آقا میرزا ریحان رابعه العباسی شیراز

حضرت آقا میرزا محمد حسین علیه بجا آرد الله الاسبی (هو الله)

ایضا الفرع الرفیع من الدرّة البرکة نامه شمار سپید احمد بنده دلیل رنشاط و نشاط

وجود شریف بود از البطاف بی فرمای حضرت احدیت ملتمس خایم که همواره در

حمایت او محفوظ و مصون باشید و اما قضیه رقطع علاقه از آن دیار و حضور بقعه انوار

حال نراورده زیرا باید در آنصفت نسبت امر الله مشغول باشید و قش خواجه آمد

الامور مرهونه باوقاتها هنوز از شیراز چنانکه باید و شاید آنگ ملا اعی بلند شده

هر وقت آن ساز و آواز در صوامع ملکوت گوش زد اهل راز گردد آن اقلیم با تبرانه

آید و صبح بدی چنان بدخشد که غلام ضلال کلّی متلاشی گردد و جار درست شود و رقیه

مبارک و الهه محترمه را از قبل من تجتسابع اهی برسان و علیک الهباء الاهی خدایا مبارک

شیراز جناب آقا سید محمد حسین افغان جناب آقا میرزا بزرگ افغان جناب آقا میرزا

حبیب الله افغان جناب حاج میرزا ضیاء افغان جناب شامرازده محمد رضا میرزا

جناب محمد باقر خان جناب میرزا محمد علیخان جناب آقا میرزا آقا سی طیب جناب

آقا شیخ آقا می پیش نماز جناب شهریار و قادار جناب میرزا فضل الله خان

۴۷۲
فصلی در اخبار مبارک

شیراز

جناب دکتر ضیاء علیهم تجار الله الابهی
 اهو اللہ

ای نفوس مبارکه مقرب درگاه کبریا نامه شمارسید و از مضمون نهایت روح و ریحان رخ
 داد و زیر اثر ثبوت بر صراط مستقیم بان مبین بود و بر اتقاد و اتفاق بر عهد تویم دلیل ظلیل
 الحیدر شد یاران شیراز در این سالهای جنگ بر از و نیاز سراز بودند و سواره بالفت و محبت
 و مساز عبد الجبار از خصوصیت و ثبوت و استقامت یاران شیراز پراسترازا است
 و از ملکوت ابھی تا یید و توفیق میطلب که در این ایام شعله تازه بر افروزند و آهنگی غباری
 رسانند نفوس را بوجد و طرب آرند و مستمعین را بتعالیم الحقیه تربیت نمایند بنور انیت
 اخلاق و علویت فطرت و شدت امانت و کثرت محبت و مهربانی لعموم انسانی
 تبلیغ امر الله نمایند و ترویج دین الله کنند چندی پیش مکاتیبی شیراز ارسال گردید واسطه
 جناب فنان سده مبارکه آقا میرزا جدید الله طلب مغفرت از برای عموم متصاعدین
 اجتای شیراز گردید و نامه بحضرت عندلیب نگاشته شد و همچنین کجید نفر دیگر امیدوارم
 که خبر وصول برسد و آن سخطه مبارکه موطن حضرت اعلی روحی له الفداست انعیب را آید
 چنان که محبت برین گردد و غبطه روی زمین شود نبض صریح میفرماید و زراکم من انعمی
 الابهی و نضر من قام علی نصره امری بجنود من اللالاعلی و قلیل من الملائکه المقبرین خب منضو

۴۷۳

در این ظهور نفوس هستند که بقوتی الهی و تائیدی آسمانی و تسمی ربانی و اطوار و رفتار که
سبب حیات عالم انسانیت موفقتند امیدوارم که مرکز این جسد شیراز گردد

۲۱ شعبان ۱۳۳۷

سازنده

الهی الهی هو لآدر عبادک المخلصون المنجدون نجات قدسک الشعلون بارمختگ
النطقون بالثناء علیک البسینون بحجتک و برهانک التروجون لذیک استهل الیک و شک
ان تویهیم مباد عدتم تایدات حمداتک و نصره جنودک الا علی و قلیل ملائکات المقربین
رب نور و جوههم نور لامع و غطر مشاهیم بطیب ساطع و اقر اعینهم مشایده آیاتک و اسع اذانهم
ذاتک الا حل من ملکوتک الاهی حتی یکنوا عوناً لعدک مذانی نشر نفیات بن الوری و انک
لتعلم یا محبوبی انی احب عبادک المخلصین فی ارض الشین و اذ یهم بروحی و نفسی و استهل الیک
فی حجج الیالی و لبطون الاسرار ان تجعل هو لآدر الابرار سر جابور انی ساطعه بلا نوار انک انت
العزیز الخیر انک انت الکریم المتعال و علیکم السجاء الاسبی عبد السجاء و سجاس
هسوا الابهی ایها الفرع العظیم من الشجره المبارکه الی اصلها ثابت فی الارض
و فرعها فی السماء و انتما نطقت بانی انا الله لا اله الا انا قل یا عبادی آیای فاعبدون
هر چند سافت مابین صد هزار فرسنگ است و سبی کوه و صحرا و دشت و دریا حائل و حاجز

سازنده

۴۷۳

آه

و لکن در محفل ایس حاضرید و در مجامع قدس موجود و ناظر در انجمن یاران یاد اجابتی معنوی شمع بیونست
و ذکر و فکرشان در صحرائی قلوب گهزار و گلشن پس بفضل عظیم آبی مستبشر باش و منجوق کریم اجاش
مسرور و شرح در دلها لاله و آشیانه داری و در جانها فانه و کاشانه دیگر چه جویی و چه خواهی باش
حضرت محبوب آفاق مطمئن باش و بغایات مکتوت ای سر درو منبسط غنقریب نجات تریسید
میوزد و انوار توحید بر خشد و شمع آبی بر افروزد و قلوب زجا جامی انوار گردد و نفوس طایع
سرازینا کسیتبشر المخلصون و البهائم علیک ع خ حب علی کس

هو الله رب اید کل من توحه الی المطنع و حد ایتیک بتایدات قدس جانیک
و افتح علیه ابواب البرکات من سائر الجهات انک انت المقدر الغریز الوهب ع خ

هو الاهی

شس خباب علی اکبر علیه صبا الله الاسبی هو الاهی

هل سمع النداء قد ترزلت ارکان الملاء الاولى لما ارتفع النداء من الملاء الاعلی و یری
القوم سکاری من الراجحة التي ارتجفت بها قوات الارض کلها و تبعها رة و قد کبری کانت
امر و ادعی فراد و اغراق و انصعاق الة من رحم ركب فم نالوا انبیا با و زاد و الفقه تبصت
فم فی ریاض العلم یرتعون و من عین لتسینم بشریون و فی ما استهمت الفسیرة خالد

۴۷۵

والجساء على الذين هم الفانزون ع ح
هو الإلهي

ش اخوان جناب آقا مرتضى الذي صدق الله جناب آقا غلام حسين و جناب آقا محمد كريم

(هو الله)

عليهما بعبارة الله الاسبغ

الهي و مجبري تعاليت و تجللت بغيره الوهيتك و عظمت ربوبيتك عن شائي و شاكل شي

و تقدرت و تترهببت بحقيقة احديتك عن محمدي و نعوت كل شي فما اعلى
يا الهى فى موارد العجز الاعتراف بالذل والاكسار والاقناب عن العزة والاستكبار

كفانى يا الهى عجزى و فقرى و ذلى و هوالى و فائى و ضمحللى و حسبى يا محبوبى الطائفك

واحسانك و جودك و اكرامك ايرت اغنتنى بفضلك القديم و جودك البين و فضلك

العظيم عما سواك يا هدى الى معين رحانيتك و اوردتى على شرعية فردانيتك و ازلتنى

منزل صدق سلطان و مايتك و ستقيتى من كاس العطاء من يدى خانيك

و زرقتى مائة التمار على خوان موبيتك ايرت لك الحمد على ذلك و لك الشكر على مده

الموهبة التى اخصصت بها المخلصين من ارتقائك و يشهد روحى و ذاتى و كينونتى

بانك اتممت على الرحمة و احكامات على النعمة و اسعيت على العطاء و اكرمت

على النعماء و لكن يا الهى اذ دللك اليك و اتبعل بن يدك و انصرح الى ملكوتك الهى

فردى

وارتجى من سلطان جبروتك الاسمي ان تقدر لي غاية مناني ونسبي جاني وما هو جواد بصري
 وصفاً دفعي وراحمه روجي وعظيم فتوحى ومسرة فؤادى واكبر رشادى ونور حسبي وانق مسبي
 وهو نفاك دمي والفاق روجى في سبيل محبتك واحتراني تبارك اعدائك
 في سبيلك وذلى وتبلبل حسبي على التراب اشتياقاً الى ملكوتك ارب
 قدر لي بذاتى المنى واستقى بده الحاس الطافحة بصهبت الانطاف من فيض حرك
 الكبرى وضمن من بده المائدة التي رزقت جهاك الاعلى وتوج رأى بده الاكل
 الذي تلتها جواهره الى هرة فيقضب العوالم كلها وجعلني من عبدك المخلصين المستشهدين
 انك انت الرحمن الرحيم ارب بذان عبدك انما الى عبدك الذي اخذت بنفسك
 قدس احديك واشتعل نار محبتك واتبر من نسائم التي باجت من رياض
 معزتك وشبهه بانوار سطوت من مشرق مومنتك وانام في سيرة الشغف
 في جهاك وتوغل في صحراء اصاح فراح فيه الشتا تون لزيارة طاعتك وثل
 من كائن عطاك حتى تسرع الى مشهد الفدا في سبيلك وركض الى ميدان الفدا
 بجهاك وانفق روضه شوقاً الى لعابك ارب اجبت عليه النجى بسبيلك
 وجعلت خبة غنار وروضه غلبا لبقدرتك وبرهانك واستقام فيه سنين متواليات

تحت الأسس والاضلال المتقلبات وهو يستبشر بك وتمتج في كل ذلك الى ان ابدته
 بفضلك وجودك ان تصاعد الى ملكوت ذك فاحر حوه طعاه خلعتك من غير التوجن الى
 الفداء في سبيلك يا حي يا قيوم فحاطب قال يا ايها الحاضر من تصلي في سبيل ربني
 المحر ليس لي شئ ابدى لكم لهذه البشارة التي بشرتموني بها الا ابد العطاء كراعي
 فابديه لكم مقابلة لوعظكم قطا هربين الملا كما سد الشرى بطار في السماء توجهنا الى الاق اعلى
 وصعد روحه الى ملكوتك الابهى وجبروتك الاسمي طوبى له ثم طوبى ارب به ان
 المنسبان اليه ايديها على الثرى على عبدك وميثاكتك وودتها على اطاعة امرك
 واخلصها في دنياك انت الكريم الرحم الوهاب ع ح

جناب ميرزا فتحعل خان عليه بجا الله (هو الله)

يا ابا الفتح حينئذ ملك هذا الصبح هر چند فتح ملوک خوزری ملوکست
 لکن فتح اهل باسلوک در بسیل بدی وفدت اصغفا و جودیت در گاه کبریا و نمشیت
 امام امور و حسن نیت و خیر خواهی جمهور الحمد لله شاموفق بان شهادت عموم علی رضوی
 جناب خان مہیات از شامش دان و سرور است حتی عبد البها از ستایش ایشان تبارک
 دل و جان یافت کہ الحمد لله سرستان چنین سروی آزادوار و چنین نفسی نصیر سدان نعل

فظا کاتب اور انصاف باریک

داد و امیدم و طید است که نسبت آن یار روح فی اجنبی رحمن در نسبت روح وریگان

باشند و یک الهجاء الابهی ع ع هو الله

الله کل بسید رسل انما فتحی لک تقامنا خطاب فرمود هر چند این فتح در عالم رویا بشارت

داده شده بود ولی چون تاخیر افتاد بعضی از دید حاصل گشت و چون که مفسر شرح شد بیان مسرود

شد حال من نیز ترا فتوحی عوام ربانی رحمانی سبحانی کامرانی دو جانی ع ع هو الله

احای سرستان علیهم ربنا الله الابهی ملاحظه نمایند

ای یاران حقیقی چندیت خبری از شما ز سید و صبح پایمی از آنجست نه سید حضرت

طیر صدقیه ملکوت جناب مرتضی روحی له الله ار ملاحظه فرمایید که چه نامرود و در قطب آفاق

برافروخت که شعده اش تا دامنه ملکوت ابی رسید و چنان پرتوی ساطع کرد که آفاق

کائنات را روشن کرد پس معلوم گردید تا نوزی نیز فری و تا چون شمع که از در

جمع آید روشن نزاری اید وستان انصاف باید بدیم که در چه دوریم و در چه دوریم

در بحر الهیه متغفریم چرا پر بشارت بناشیم و در نظر سیده رحمانیه آرمیده ایم چرا

پرست نگردیم بر کثر مخفی پی بر دیم چرا که سیه نخی گذاریم و در سایه آن سرودستی

چرا بچاره و منخی مانیم لطف و عنایت حضرت مقصود باطل سروستان را بدو و بخت

خطاب بزرگوار
۴۷۸

۴۷۹

عین غایت شامل حال ایشان در جمیع احوال اظهار الطاف میفرمودند و متقی لطف نبوی
میفرمودند دیگر چه غم دارید و چه غصه آنچه را ملا، مقررین آرزو می نمودند شما آن فایز گردیدید
و هر چه را که اهل علیین در سرش میروند شما آن مخلوط و مزروق شدید جمیع ملا اعلی
آرزوی یک خطاب جمال قدم را نمی نمودند که شرف اصغافا نرسد و شما از سره
سپهر انجمن را بر اصغافا نمودید و ندای الهی را بسمع قبول استماع گردید آیا میدانید
این چه فیضی بود و ساکتید و آیا میدانید این چه موهبتی بود و صامد سروسر و شایسته
و مستبشر گردید ع ع خ

هو الاهی

خواب حیدر علی سروسرستان خواب علی اکبر سروسرستان خواب سروسرستانی خواب انبغاد سروسرستان
خواب حسن سروسرستانی خواب میرزا علی محمد سروسرستان خواب علی بابای سروسرستان خواب
میرزا تاج الدین سروسرستان خواب میرزا حسن سروسرستانی علیهم صلا الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله ای یاران الهی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید معاش
دال بر ثبوت بر عهد و پیمان بود مبانی مؤسس بر محبت جمال شمال تعاقب
شقائق ریاض عرفان بود و قانع نشد اشارات انجذابات جان و وجهان
ایدونست حتی نماید که مظاهر آیات توحید گردید و مطالع هر را تجربه شرح

زجاوات امکان گردید و نجوم ماطه مشرق ایقان خدام آستان مبارک شویید و خزان
 کوز غنایت آیات بنیات کتاب مبین شویید و رایات شاهرات ظهور عظیم
 نسلم ریاض حدائق قدس گردید و روح معطره غیاض النور مبشر بالطف جلیله
 رب قدیم باشید و مبلغ امر خداوند کریم ایدوستان وقت کمال است بوستان
 الهیر از دست ندهید فرصت اغنیت شمرید جدی نماید که در اینچنان فانی شمع
 روشن جهان جاودانی گردید و گل گلشن عالم باقی اگر نخبهت امر الله کفر را محکم بنید
 و کمال ثبوت و رسوخ بر میناق نیز آفاق نماید و از زوابع و انحصار امتحانات
 و افتخارات شدیدة بلغزید و تم نور بجا آید که هر یک آیت کبری گردید و رب است
 والجهت رعلیکم یا احبار الله روحی لکم الفداع ع بسم الله
 استه غای طواف مطاف عالمیازانموده بودید نشاء الله در وقتش اجازه خواهد
 داده شد حال همت را با کمال حکمت بر نشرفحات الله بکارید و در این امر رحم
 بگوئید چه که الیوم این قضیه مغناطیس نماید ملکوت است و جاذب الطاف
 ام عظم از خیر جبروت والبهاء علیکم ع بسم الله
 جناب محمد صادق بگ و جناب تاسلیمان و جناب عبد الله بگ علیهم بجا الله الاهی
 بوالله

هو الله

ای یاران روحانی گویند که سر طائر در این فلک با هر عبارت
از ستاره روشنیست حال از الطاف ذوالمنن میطلبیم که آن سه شخص محترم مانند
سه نجوم از افق هدایت درخشنده و روشن باشند جناب خان از محبت و خلوص
شما نصیحت شکرانه بنماید که فی الحقیقه بهائی پرستید و فدایم هر سر مست پاینده است
یاران ابد چنین باشند که یکدیگر را بنده کمترین گردند آمین وحدت عالم انسانی گیرند
و بروش اهل طین سلوک کنند احوالته شما چندیید و علیکم الهیاء الاهی سخ
هو الله سرستان جناب میرزا فتحعلیان کلانتر علیه بهار الله الاسبغی

فقاهت در انصاف ببارک
۲۸۱

نیکو

هو الاهی

ای فتح بها رتق منشورت وصول یافت و چون کس
طور صورت سر در شد حمد کن خدا را که موفق هدایت کبری گشتی و مؤید نسبت عظمی
از جام شارات حضرت اعلی پرست شدی و از صوبای محبت طلعت اهی بود
و غرب آمدی و در انجمن عاشقان روشن گشتی و از نجات قدس ریاض شایق شام
معطر نمودی چون جیل ثانی و چون شجر نابت پس چون حلق در حلقای زلف دلبر اهی
بام افتاد باب خندان و پیرین چاک و غزلخوان در قمر با گاه عشق تر بقص در اد
فریاد و اطوبی لی و اطربالی و اسرورالی از جان و دل بر آرتا شکرانه آن فضل

فقاهت در انصاف ببارک
۲۸۲

و عطا زبان بکسانی و بوفارم جفا را از صفحه کائنات براندازی و نفع خوشی بپوشی
 و جمع یاران را احسن حصین کردی و انجمن دوستان را المجرای این شب و روز نامحبت
 برافروزی و چون شمع با چشمی اشکبار بنا بر محبت استعد بسوزی و تا از افروختن و خفتن
 انوار بر آن اقطار مطلع گردد و علم میثاق بر آن آفاق موج زند از فضل و عطا
 امید است که از این نوید چون خورشید بدخشی و در آن میدان فارس فرید
 و علیک البهار ع ع (هو اللہ)

سروستان اجبای آملی عظیم بھار اللہ الاهی اللہ اجبی
 ایدوستان سروستان جمال قدیم حضرت نور مبین بیاران آن ایدیم کمال غایترا
 داشتند و چون چند نفر از آن دیار در یوم لقا حاضر شدند الطاف بنیات فرمود
 و اظهار غایت نمودند و چند یک در حضور بودند مورد رعایت حضرت احدیت گشتند
 و مظهر آیات مومبت شدند این دلیلست که بی حذر آتش محبت اللہ در آنکشور شعله
 پر شد و خواهد زد و نور معرفت اللہ در آن بوم و بر اشراق شمس و قمر خواهد نمود
 یقین و محتوم است چه که مشیت و قضای حق قیومست و ای دستان موجود
 از خدا نخواهید که آنشعه در امر وز زند و از حرارت اللہ داخل خلق و نحو

۴۸۳
 نظر در آن

نوروز گردد و دلها پر سوز شود و هدف غمزه دل دوز گردد تا مظاہر آیات توحید کردیم
 و مطالع بنیات و مورد توجہات شویم و مشمول نظر عنایات چه که فصل جمال ابی
 عظمت عظیم و فیض ایم عظیم قدیمت قدیم و الباء علی الثبتین (ع ع) ^{تیسر}
 بواسطه جناب زائر آقا رضا علیه بہا اللہ اجای سروستان
 اجای نیریز اجای جرم اجای فانگدان اجای داریان علیہم بہا اللہ الابی
 (ھو اکتا)

ایران عبد البہاء المحمد از سروستان نغمت گلستان محبت اللہ منتشر
 و رایجہ معرفت اللہ ساطع و نور مدی لامع و آیات کبری ظاہر و باہر آقا عظیم
 فارس چون مطلع نیر آفاق بود عبد البہار نہایت آرزو چنان کہ در قطب عالم خمیمہ
 بر افرازد و علم سبقت و پیشی بر کل اقالم بجز فرماید المحمد در این ایام حکمتی نمود
 بالاخص سروستان و نیریز حال از آن کشور نیریز اریاح لواقع محبت اللہ بگوش
 جان میرسد طوبی لکم و حسن باب و بشری لکم لفضیض من رب الارباب
 عبد البہاء ملکوت ابی عجز و نیاز نماید و تضرع و انہمال میکند کہ گشت آگہ
 در آن کوہ و دشت روز بروز نشود و نماید و سبز و خرم گردد و خوشه و دانہ

نقطہ ثابت ہر در ایضا مبارک
 ۸۴

و خرمن فرماید کز زرع اخرج شطاه فاستغظ و استوی علی سوته لعجب الزراع و مهیم
 چنانست که هر نوشته خرمن گردد و مبردانه فیض و برکت حضرت ذوالمنن شود ایاران
 جمیع طوائف و ائم منجمه و محمود و جمیع قبائل و ملل گرفتار یأس و قنوط اهل بهاباید
 چنان حرکت و جنبشی نمایند که کافه اهل ارض را بهتر از آرند و چنان بر توی
 افروزند که شرق و غرب را منور نمایند و بر قار و کرداری پردازند که شهر آفاق شوند
 و مظاهر فیض کواکب اشراق گردند و علیکم الهباء الاهی ع ع
 شیراز سروستان جناب جدی سروستانی علیه با و الله الاهی **هو الله**
 ای منجذب نفیحات الله نامه مرقوم و اصل گردید و مضمون مغنوم شدت نمازی
 تحریری از عبدالبهاء نموده بودی من نیز فوراً ترجمه این نامه پرداختم و افضل
 و الطاف جمال ابی امید داشته و دارم که یاران آتی چنان انجذابی حاصل نمایند
 که بیا مه اسرار الهی اقباس کنند و کاشف راز گردند فیوضات ملکوت ابی لوح
 محفوظ و کتاب مسطور و رقی منشور است و جمیع اسرار در آن نامه مرقوم آن نامه
 منقصل را بدقت مطالعه نماید تا بر اسرار ماکان و ماکیون مطلع گردید چنانچه
 و جناب ضیاء الله و امه الله و الهه شاراند که اربع ابی جان و وجدان مسود
 بنام

۴۸۵
 کتابت در این کتاب

شا زمان گردانید و جمیع اجای الیه از شدت محبت انعیب خبر بدید و بالطف نبیات
 حضرت مقصود بشارت فرماید و علیهم السلام ع ع ع
 بواسطه جناب زائر جناب آقا غلامحسین خان سروستانی جناب آقا علی اکبر طریه بار الله الای
 (هو الله)

ای ثابت بر بیان ایامیکه در ارض مقدس بودی و بشرف طواف تربت مقدسه
 فائز در خاطر است ایامی نهایت محبت و الفت با ما بسر بردی و در نهایت تمل و وضع
 بودی اوقاتی که بروح و ریحان و شادمانی و کامرانی گذرد مبرگز از خاطر زود یقین است
 که فراموش نمودی بلکه شب و روز در خاطر داری و بموجب وصایا و نصایح که القا
 عمل مینائی امروز هر بابی تحقیقی را نشان و برهان اعمال و افعال که بموجب تعالیم آیهت
 الکریمه موفق شوند هر روز موهبتی جدید یابند و غنای بدیع جوید فرصت بسیار کم است لذا
 مجبور با مختصار هستم ولی هر کلمه فی الحقیقه نامه است نفس مطمئنه را یک کلمه کفایت نمید
 جمیع اجای الیه از تحت ابدع ابی برسان و علیک السلام الای الله الموفقه ضمیمه
 بانهاست هر بابی بنها و تحت ابدع ابی ابلاغ کن ع ع ع
 در جناب شیرانی جناب آقا رضای سروستانی (هو الله)

۴۸۹
 فقط کاتب در ارض مبارکه

شیراز

ایز از مطاف طاعلی نامه شمار سید الحمد لله ولالت بر ثبوت و رسوخ اجای آله
 در امر جمال مبارک روحی لعنبت للقدسته فذا منمود امروز جمیع کاغذات از فیوضات
 اسم اعظم در نشو و حرکت است و دستمه ادواته تراز سروستان الحمد لله گلستان گردیده
 و کل و ریاضین معرفت الله حدائق حقائق و معانی گشته امید چنانست که آن سروستان
 روز بروز نشو و نما نموده در نهایت لطافت و خرمی از فیض سبحان غایت آبی
 در جو بیار حقیقت باهتر از و حرکت آید خباب آقا میر عبد الرسول را از قبل من تحت
 ابداع ابی برسان و خباب در ویش ابن شهید را نهایت تمجید از این و حیدر مدین
 و تلیک البهتء الابهی ع ع

فضای کات
 هر روز از فیوض مبارک

۴۸۷

سروستان خباب زائر آقا رضا علیه کجاء الله ملاحظه نمایند
 مناجات طلب مغفرت بخت خباب آقا محمد کریم انوی حضرت آقا مرتضای شهید خباب
 حاجی نان ابن حیدر علی خباب قبادخان خباب خجسته خباب میرزا حسین بنا خباب
 حاجی نادی خباب حاجی علینقی خباب آقا علی ابن آقا حسین اعنی خباب آقا مهدی خباب
 علی رضا خباب شهید فضل الله خباب محمد اسمعیل خباب کر بلائی ناد علی (هو الله)

فضای کات
 هر روز از فیوض مبارک

۴۸۸

حمد الگ یار بی الخلیل شکر الگ یار بی العظیم علی ما فحمت ابواب الغفران
 بقایه

بمقابلة العفو والاحسان و مفايح الفضل والامنان ربنا اخترت من عبادك الصالحين اناساً
 وقد تقدم على الذنوب في ظلك الظليل والوصول الى الفوز العظيم وارو تيمم من ما معين وتعتيم
 من عين التبيين فالتذات آذانهم باسماح الذآر وقرت اغنيم بمشاهدة نور الهدى
 وطمحت نفوسهم بالآية الكبرى وانشرت صدورهم بكلمات العلياء واضطرت قلوبهم
 باحجج نار محبتك فانفع منهم البصيح بالتكبير والتليل الى ملكوتك الجليل وانتشرت منهم
 نفحات حبك في كل صقع واقليم اولئك يا ابي نفوس تم تحذيم لومته لائم في امرك
 ولازل لرقم شماتة كل غنود في ذكرك ولا ارعدتم شام كل عقل زعيم في ملكك بل تبوا
 على الصراط ونبوا برشحات بحاب اللطاف ياربى الارباب وذكروك جباراً
 بين الابرار والاشرار وماضرت اسنم عن الازكاد استهنوا بحفى الاسرار وحشروا مع اجيال
 وتلقوا الى ملكوتك يا عزيز يا جبار رب انتم تجر عواكاس المنون بما قلت وقولك الحق
 انك ميت وهم متيون وقد رت لهم المقام المصون وانمت عليهم بالسر المكنون
 وارجعتم اليك فضلاً من عندك ياربى المحنون رب اكرم لهم المشوى وادخلهم
 فى نخل سدرة المنتهى واخلهم فى حبة الماوى وادر عليهم كأس العطاء وقد رهم اللومنة
 العظ وشرفهم بالقاد ياربى الا على انك انت العفو الغفور وانك انت الكريم الرحيم

البر الرؤف لاله الآانت الغنی المعطى لكل عبد شكور ع ع (هو الله) فصل کاتب در این باب

هو الاحبى

سروستان غنوم اجابى آهى عظیم بها الله الاحبى

۴۱۹
 ای شهید ایان نیز آفاق و ثباتان بر مشاق جناب حیدر علی علیه آله و الله نامه نگاشته
 ذکر اجابى آهى نموده که سروستان گلستان گشته و دوتان شب و روز بکر حرم
 مشغول انجیر سبب سرور و جویشد و این نغمه شام یاران را معطر بنود که الحمد لله در آن اقلیم حرم
 که وطن حضرت اعلى روحی له الفدا بود نجات قدس در قشار است و نسیم جان سپر در ریاض
 غایت در اهتر از باران عرفان در فیضان است و انوار مواهب در شیشه و دین
 ایه و ستان پستی نماید تا کشور شیراز مظهر مواهب خداوند بنیاماز گردد و از حسیض نشسته
 و آهنگ سجان ربی الا علی ملکوت اهی رسد مطلع آیات توحید گردد و حیط الهامات
 رب فرید تا شعله نار محبت الله از آن اقلیم سائر اقلیم سرایت نماید و نجات
 ریاض قلوب آن یاران و ولایات مجاوره را دلالت بر کاشن بدت کند
 و این مواهب مستیز نگردد مگر با نقطاع از ما سوی الله و ان شاء الله نجات این
 و اشتغال بنار محبت الله و محویت و فنا و خضوع و شوع و شوع بین یدی اجابى الله و
 یاران و عبودیت دوستان و الهما و عظیم جناب میرزا حسین نبار که خادم انجمن خجرت
 بنام

تکبیر اربع اهی اباغ نماید و گویند که خانه تو آتشینا مرغان چمن آنگشته و کاشانه سودیان
جمال رحمانی طوبی لک من ذلک والبعاء علیک ع ع سر وستک

(هو ل الله)

اجای آئی علیهم بیا، الله الاهی

اسراران عبد البیاء هر چند مدت است که بواسطه قلم و مداد باشما گفتگوی نمودم ولی در تمام
روح و فوآد همیشه بیاد یاران جمال آئی مالوف بودم و می فرمودم شش نمودم
و نفسی نیا سودم بلکه در نهایت تفریح و ابتهاج بودم که آن اجای رحمانی و دوستان آئی
از ملال جسمانی و روحانی در جمیع شؤون و احوال محفوظ و مصون باشند و موفق بان گردند
که لطف روزگار و کردار برابر و اثر اهرم در ثبات و محقق گردد که این ضرب مظلوم
منفقون جمال اهی هستند و منجذب نجات قدس از انق اعلی زیرا این بیان و تبیان
و خلق و خوی و روش و سلوک و فضائل و کمالات از فیوضات نور قدم و اشراقات علم اعظم
مقصد آنت که حقیقت انسانیه باید مانند آئینه از شعاع آفتاب حقیقت روشن باشد و الا
سنگ سیاهی و ظلمت اندر ظلمت است و شعاع شمس حقیقت عرفانت ایست ایست
اطین است انجذ البت التوا لبت و استمرار در شرف نجات است ای یاران آئی ایام سعادت
ایام باید مالک و مملوک گنم گردند اثری نه شری نه برگی نه شکوفه بی جمیع مظهر بلقیسی

خط کتابت مراد اصفی مبارک
۴۹۰

حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً
 گردند مگر نفوسیکه کجی از نفس و هوی
 نیز ارشند و مطیع نوار
 بدی گشتند فسطاط سر ارشند
 و سر حلقه ابرار گردیدند آنان
 مانند نجم زاهر از افق حقیقت
 تا ابد الابد با میزند پس بگو
 بشید تا از صبا آهتقامت کبری
 نبوشید و نهامت قوت
 در جمع موارد متقاومت اهل غفلت
 نماید و لو اجتماع علیکم من علی
 الارض کلها لانتحوا ولا تحنوا
 و اعتمدوا علی النجا و جنود من ملکوت
 اللہ راحت ایامی چند بنشیند در عاقبت
 گریه ملاحظه نماید که نتایج محموده
 در اعمال و اطوار چه نفوسی موجود
 این وقت سبب عبرت شود و نهان
 بحقیقت بی برد آئی آئی بهو
 لا ارتقا ملک اذ لا رب بک فخر آء
 الیک ضعفاً بین بدیک قدر لکم
 کل خیر و حفظم عن کل ضیر و جعلم
 حماة حصنک الحصین و رعاه اغنامک
 فی تلك الاقالیم و رماة ناقض عمک
 لبام سلطان مبین و ربان عظیم
 و عبدیم سرخا بضعة لقبیض
 النور المبین حتی تقوموا اشد
 القیام علی اعلا کلمتک فذلک
 القطر تحت زینت مہ آرزو
 رضعاف اجعلم نسورانی اوج
 اللطاف و صقور الفضل و الانصاف
 و جہم من الاعراف انک انت
 القوی الوهاب و انک انت
 العزيز المبین المتعال شرح
 هو الله سرستان اجبای آئی
 علیهم بھاء الله الاسبی
 هو الله

ای باران رحمانی شمع حقیقت بر آفاق قلوب اشراق نورانیت محبت نمود و غم

موبت باران الفت مندول داشت نسیم خفایت از همت ملاحظت بر آورد

و دریای رحمانی امواج تعلق روحانی زد تا باران الهی مشابه فیض آسمانی قطرات

جمع شده سیل فیض نماندای کردند و صحر او داشت آفاق را سبز و خرم نمایند مقصد از

ظهور مظهر مقدسه الفت و محبت عالم انسانی بود حال جا را باید در این میدان

جانشانی نمایند تا عالم انسان را بصبای محبت کید بگیرد مست کنند و قلوب

آفاق را شادمانی بخشند آنچه در الفت بیشتر کوشند بیشتر بپونید و آنچه در

همت مندول دارند خون و خفایت بیشتر مشاهده کنند حضرت مسیح خطاب

سجارین میفرماید انتم ملخ الارض فاذا فعل الملح بماذا ای ملخ منیر ما به شما ننگ عالمیانید

اگر شما ناسد گردید جهان بچه ملیح و نمکین گردد حال اگر احبابی آهی شمع محبت و الفت

و کجانی و اتحاد در محفل خویش نغز و زرد چگونه جان را نورانیت الهیه روشن نمایند

و چگونه سبب الفت قلوب اهل عالم گردند ای باران غبه الهیه شمارا بواجب است

جمال البصی قسم میدهم که مانند نجوم ثریا مجتمع و متوقف گردید و سبب اتحاد و کجانی

عالمیان شوید بنیاد خلاف بر اندازید و بنیان اتلاف نند سازید و نه بل محبت الهیه

خطابت بر ارض مبارک
۴۹۱

در آو ترید و راحت قلب را از مغایرت و مخالفت بردارید تا محل اشراق شمس حقیقت
 گردد و نور موهبت بدینشده هر یک فادامه کید گیرید و بر که ام در ره دیگر فاش
 نماید جان و مال از کید بگریزید تا بربیع عطا از ملکوت ابی رسد و منشور بر
 وجور از ما اعلی صادر گردد و عظیم التحیه و التهنیه شرح ۱۵ حج ۱
 سروستان خباب زائر میرزا حیدر علی سروستان علیه بآر الله الاهی هو الله
 ای ثابت بر بیان نامه نامی رسید از مضامین آشکار و پدید گشت که درین
 رجوع و وصول از آشنا و بیگانه حسن استقبال و رعایت موفور یافته
 الغرة لله و لعباده المحاصین عنقریب ملاحظه خواهد نمود که انوار عزت ابدیه
 بر رویس یاران چنان تابد که شرق و غرب روشن شود و جمیع اضراب بنیاد
 جمال قدم خطاب نمایند و ما لله لقه آثر کم الله علینا گویند سوال از زوجات ثمانه نمود
 بودید الیه باید روجه ثالثه را طلاق داد و علیک الیه الاهی ع ع
 سروستان خباب آقا حیدر علی زائر علیه بآر الله الاهی هو الله
 ای ثابت بر بیان بجز در است نامه شما سفارش در خصوص آقا میرزا فتحعلی خان
 بنفس مبارکی تحریر یافت فی الحقیقه آن مظلوم گرفتار گشته است

خطاب میرزا حیدر علی

۴۹۲

خطاب میرزا حیدر علی

۴۹۳

مجلس

مهر خند می چون است دلی مقرب درگاه حضرت بی چون امیدوارم غمخیز گیش
 حاصل گردد و سنجش رخ دهد فرصت بیش از این نیست جناب آقا رضا و جناب
 تقی الله و اهل بیت محترمه را از قبل من تحت ابع اهی ابلاغ دار و علیک الصبا
 الالبی ع ع سروستان بواسطه جناب زائر آقا حیدر علی
 والده امه الله فاطمه صنع الله باجر بسیار امه الله طاهره امه الله فیه امه الله
 فایزه نقی الله کبری طوبی والده مرحوم قبادان جناب آقا میرزا علی محمد جناب
 مشهدی علی اصغر جناب آقا محمد صادق جناب آقا محمد حسن هو الله
 امی مؤمنین و مؤمنات و ثابتهن و ثابتهن جناب حیدر علی بدرگاه حضرت کبریا
 پناه آورد و کمال عجز و نیاز از برای شما موبت کبری جانود و آن موبت کبری موبت
 برگفتار و زقاریت که مطابق تعالیم الهی و وصایای جمال مبارک و رضای ائمه عظمی
 اگر باین موبت موفق شوید بهر خیری مؤیدید آرزوی انعیبه چنانست که هر یک از شما
 آیت بدی گردد و سنجی سابق در بوستان الهی شود و در کمالات الهی نبر کل فائق گردد
 سلیل علی اصغر که در سبیل الهی شهید گشت سراج آن قبیلده است و مرکز موبت
 جمیع آن فاندان غمخیز تا بیدات غیبیه سبب خون مطهر آن نبر گوار که بدلیل

سید
 ۴۹۳
 حضرت میرزا رضا مبارک

الحی سبیل شد آمد و دمان را احیاناً پس شکرانه پروردگاری که الحمد لله نفس مبارکی از شما
 در سبیل الهی شریف شد و این شهادت سبب مغفرت و مبایات در جمیع غوالم آئینت
 و علیکم و علیکم البهائم الابهی ع ع (نیریز) بواسطه جناب ملا احمد علی
 (سر وستان احبای آخی)

جناب آقا حیدر علی جناب آقا میرزا علی محمد جناب آقا میرزا علی رضا خان جناب آقا سید میر احمد
 جناب آقا علی نقی جناب آقا میرزا جلال الدین جناب حاجی محمد جناب آقا سید کبر جناب کرمانی باقر
 جناب آقا علی نقی جناب آقا علی جناب آقا عطاء الله جناب کرمانی شاد الله جناب آقا غلام
 جناب آقا میرزا اسمعیل جناب آقا میرزا حسین نباء جناب آقا موسی جناب آقا محمد محمد حسین
 جناب غلام حسین خان جناب آقا میرزا فتحعلی خان کلاستر جناب آقا مشهدی عابد جناب عباسعلی خان فاضل
 جناب آقا قربانعلی علیهم بھاء الله الابهی (ده خوار کلا)

ای یاران عبد البهائم شہادت کبری سید و خبر پرستری عبد البهائم شہادت فرود الفت
 یاران سبب مرتت دل و جان گشت و خبر استی دو اتفاق دوستان یک فرج
 بیابان گردید عبد البهائم نہایت روح و ریجان یافت زیرا چون را کله اخبار در بین
 قلوب ابرار ششام نماید چنان اعران و اکدار هجوم کند که تبقر برید تخریران تون

۴۹۵
 در این کتاب
 در این کتاب

و چون نغمه مشکبار الفت و اتحاد ششمام کند چنان سرور و جویری احاطه کند که قلب با ستر از
 و جان پرواز آید زیرا تجلی اشراق بجهت الفت ابل و فاقست تا نفوس آفاق در ظل
 رایت آفتاب در آید و چنان نورانیت وحدت بدرخنده که حکم گریوح دیگر جسم یابد و چون لبر
 مویبت المنت در انجمن یاران جلوه کند تا یادت الهیه و توفیقات صدائیه ابرص
 جهات او ظاهر نماید انوار توحید تا بدو نسیم تجرید یوزد پر تو غایت بدرخنده و حیات بر دانه
 منبذول گردد بندها مول الفوز العظیم و ندها مول فیض المبین یاران عبدالهبار البیت
 و اتحاد جبهه بسیار راضی نمایند و سبب شوند که لسان تضرع و زاری بگشاید و از روزه

اهدیت طلب نمایند و علیکم التحیت و الشنا ع (بشیران)
 بواسطه حضرت غنایب سروتان جناب حید علی سروتانی (هو الله)
 اثبات بر میناق مکتوب و اصل گردید مضمون سبب اشراح صدور بود و دلیل بر
 حصول فصل موفور از تاسیس مشرق الاذکار نهایت سرور حاصل گردید و همچنین از ترک
 زرع زریاک و ترک دفان زریا افیون خرد در معالجه امراض معلومه سبب بلاک
 نفوس و موت ابدی انسان گردد و همچنین از شرب دفان نتیجه و شری خضر
 تصحیح اوقات و حصول امراض فائده نه الحمد لله که اجای انسان از همه اینها

سید
 حضرت
 ۹۶

گشته ایمنه الهی وقت را غنیمت داند و فرصت از دست ندید بشر نفیست
 الهی پردازید و بیزیر زرفت و آمد نمائید تا این مراد و طرفین سبب انجذاب بدینین گردد
 و هر یک دیگر را تشویق و تحریص بر استقامت و ثبوت و انجذاب قلوب نمایانند
 کاتب میرزا حسین را از قبل من نهایت محبت ابلاغ نما و جناب حاجی خان و آقا رضا
 و بقا را الله جمیع التخت مشتاقانه برسان امیدوارم که موفق کجاست یاران الهی و اسباب
 رحمانی و تربیت و تنظیم مشرق الاذکار باشند و علیک التحية و التهنئة
 سر و ستان بواسطه جناب زائر آقا حیدر علی

جناب آقا عبدالله جناب علی آقا جناب آقا محمود جناب احمد علی جناب آقا میرزا آقا
 جناب آقا عبدالحسین جناب بهرام خان جناب آقا مصطفی جناب صادق فعلی جناب
 کر بلانی شکر الله جناب مشهدی اسد الله جناب حاجی آقا جناب کر بلانی علی حسین
 بدست الله جناب آقا علی غرب جناب ملا محمد رفیع جناب یادی جناب عبد الرحیم

هو الله

ای یاران رحمانی جناب حیدر علی در نهایت عجز و نیاز در گاه پنیا ز تضرع و تهلیل
 و از برای شکرست بی پایان و غنایت بیگران طلب کرد چون این خویش و در غنای

صفا کاتب در انصاف است

مقدمه واقع بسته روگرد و نتائج محدود حاصل شود این عهد نیز در استان کبریا بجهن
 رجا قائم و امیدم چنان است که نورانیت تعالیم آئینه و وصایای ربانیه چنان در بین
 اجبا جلوه نماید که روپاروشن شود و جانها شبارت یابد و دلها منور گردد و از اعضا
 و ارکان آثار ایمان و ایقان ظاهر شود تا تو ایندیشیم حق پردازید و درگاه احدیت
 تضرع و آری نماید که اخلاق نیر اشراق پر توی برقبوب اندازد و سنووات
 رحمانیه در حقایق انسانیه جلوه نماید و علیکم السلام

هول الاھی

سرستان جناب حیدر علی و میرزا علی محمد و جناب میرزا حسین علیهم السلام
 بنوا الاھی ای یاران چه خوش بخت و منبذ خسر و بما یون طالع بودید در چنین
 کور و دوری مولود در چنین قرن و عصری موجود و بر چنین موردی وارد و در چنین آستان
 ساعد و در سایه چنین شجره مستریج و از چنین ثری مستفید شده اید که کور کوجال
 قدم قرن عظیم اعظم مورد مورد شریعت الله آستان درگاه جلالی شجره شجر
 اینا شمره سدره مفتی طوبی للفاضلین شری اللوارین فرحاً للصلین
 سروراً للمتطلین و الحمد لله رب العالمین جمیع دستار اکبر ابع ابی

سید

نظام صاگر
 ۳۹۱

ابلاغ نماید ع ع

در خصوص زرع تریاک سفید نموده بودید زرع تریاک خضر بجهت علاج جانمزه زیرا
 در اکثر معالجات مستعمل و از عدو آیام رضوان سوال نموده بودید و از زده روز است
 و یوم اولش همان یوم دو ساعت بغروب مانده است دیگر در جمیع اوقات باید
 در استان آبی بماند مگر با کمال حکمت معاشرت و ملاقات نماید و نیز کرم مشغول گردند
 و از یکدیگر را کله خنجر محبت الله استشمام کنند ع ع (هو الله)
 جناب محمد جعفر جناب آقا باقر جناب حاجی آقا جناب آقا باقری جناب آقا یحیی
 جناب آقا علی خان جناب حاجی امین جناب محمد ابراهیم جناب حسین جناب غنی
 جناب حیدر علی جناب میرزا علی محمد جناب آقا غلامحسین جناب عطاء الله جناب میرزا میرزا
 جناب میرزا فتح الله جناب محمد حسن خان جناب علیان جناب رشیدی سلیمان جناب محمد باقر
 جناب محمد رفیع جناب محمد تقی جناب علی اکبر جناب موکی جناب بهمن الله جناب علی محمد جناب
 محمد کریم جناب تاج الدین جناب علی بابا جناب اکبر جناب محمود جناب میرزا حسین جناب احمد
 جناب حسن جناب علی نقی حاجی محمد جناب فضل الله جناب نوروز علی جناب سید الله جناب
 علی نقی جناب رضا جناب حسن جناب مصطفی جناب علی بابا جناب نعمت الله جناب قمر انبلی جناب

جناب مصطفیٰ جناب علی جان جناب رضا علی رضا جناب شهبه سی عابد جناب فتح علی جناب
 حسین علی جناب علی جناب شهبه سی محمد حسین جناب شهبه سی باقر جناب آقا بابا جناب قاسم
 جناب جعفر جناب محمد اسمعیل جناب محمد باقر جناب مستاجرن جناب غلامعلی جناب حاجی
 جنابان غلام حسین و صفر علیهم بحا و الله الا بھی

۴۹۹ (هو لکلا)

ایدوستان آھی چندی پیش آنحضرت جلال حق آقا غلامرضا سند خانو که بان یاران آتھے
 تحریری مرقوم گردد با کمال اشتیاق و شوق نامہ مرقوم گردید و حال نیرجای نگاشتن نماید
 و این بندہ آستانہ امہی را چندان مشاغل و فوائل کہ فرصت نگارش نمیدانم با وجود این
 چون ذکر یاران آتھی را نموده بود چنان حالی دست داد کہ لی اختیار نامه برداشته
 و تذکر یاران پر داختم ای عاشقان جمال قدیم وقت جوش و خروش چون دریای بی پایست
 و هنگام اخراق با تش سدرہ رحمن چشم ملکوت آتھی باز کنید و گوش بہ آنگ تالف رهنما
 دهید تا از ملکوت غیب صلا ی بیداری شنوید و محبتین ملا اعلیٰ استماع نماید ایدو
 اسم اعظم صمیع بلا یای مبرم را حمل فرمود و تحمل کرد تا از ما معین ہدی نبوشیم و در سبیل تقوی
 ساوک نمائیم و بانوار مومبت کبری در سبیل غمبار مبعوث شویم و در ظل کلمہ وحدت
 نشر نفیست الله مشغول گردیم و در ہر دمی روحی جدید زنده شویم

ع ع ع

هو الله خباب میرزا محمد باقر خان خباب محمد سرخان امده الله کم امده الله گوهر علیهم
عبارة الله الالهی (الله آ بعی)

۵۰۰
جواب

ای یاران حقیقی چه نویسم که قب در نهایت انجذابت و روح در غایت اشتیاق
آتش از محبت الله در دل افروخته و شمع درز جابه قلب پیشگشته که چون یاد یاران
خطه کند شعله اش جانسوز گردد و زبان اش عالم افروزد لایحه کنید که در این بسط
چه قدر محترمید زیرا بند بندگی جمال قدم گردن دارید و حلقه عبودیت ایم اعظم در گوش
پس با آنچه سزاوار این عبودیت و بندگیت مجری دارید تاریخ در ملکوت است

بر افروزد ع ح هو الالهی

سرستان خباب میرزا فتحعلی علیه خبار الله الاهی هو الالهی

۵۰۱
جواب

ای حامی انعام آتی خدمات و مشقات تو در این لیکن نه کور و معرود
علی الخصوص که درستان آتی مثل غلام رضا خان وکیل مخصوص دارید دائم و در شب
کلبه کلمات نازش ذکر شماست و یاد شما گوی یعنی اکثر اوقات لسان و انما
مستمر قلباً من این شهادت را میدهم و از عمده تا بخشش بعون و عون
جمال الاهی بر میآیم تو سرور باش و مشغوف که در چنین استانی جمالی نصف

ملاذ اعلیٰ چنین بارصادقی و دعاگوی موافقی که آنان حاضر و بیدست داری و لیس بنا

(هو الاهی) سبزه

الآمن فضل رکت وجوده العظیم ع ع

علیه بآر اسد الاهی

سروستان جناب میرزا فتحعلی

۵۰۲

(هو الاهی)

اینده آستان حضرت احدیت عرضیه و اصل و ملا حظ گردید عرضیه نبود صدیقه نهفته بود

نفا مبارک

بگلگهای معالی نترین بود و بر با عین عین الیقین مشحون و مطرز مشام جان از کج خوش

عرفان استشمام نمود و دماغ و جدان انفاس طیبه طیب ایقان تنشق

کرد اگر نماید ملکوت جمال اهی جوئی بر عهد و میثاق ثابت باشش و دیگر از ازا

را سنج دار اگر غرت قدیمه پدیدار جوئی ترویج امر الله کن زیرا تبلیغ امر الله

عبدی

خجارت از افشاندن تخم پاک در زمین طیب ظاهر است و البهار علیک ع ع

سروستان بواسطه جناب آقا علی اکبر زار

جناب وکیل الرعایا جناب آقا سید میر احمد جناب آقا موسی جناب آقا محمود

جناب آقا مهدی جناب آقا بدیع الله جناب آقا حبیب الله جناب آقا حسین

جناب آقا زین العابدین جناب فانی جناب آقا عبد الحسین جناب آقا علی

جناب حاجی علی جناب آقا محمد حعفر جناب حاجی امین جناب مشہدی قربان علی جناب
 مشہدی حسن جناب آقا بہائی جناب حاجی خان جناب آقا بدایت جناب خان بابا
 جناب حاجی آقا جناب آقا علی اکبر جناب آقا عی جناب استا علی نقی جناب کا کون
 جناب آقا علی شاد جناب آقا نجف سے جناب آقا محمد حسن جناب آقا محمد کریم جناب
 آقا عبدالوہاب جناب آقا نعمتے جناب آقا محمد تقی جناب آقا رسول جناب مشہدی محمد
 جناب کا کا خان جناب آقا محمد حسن جناب آقا عبد اللہ جناب سیدہ خان جناب
 مشہدی عابد جناب محمد عی جناب عباس علی خان جناب عصا جناب عباس جناب
 حسین آقا جناب آقا کوہک جناب نادہ جناب کرمانی محمد علی حسین واللہ بدیع اللہ
 ضمیمہ حاجی محمد شفیع ضمیمہ مشہدی سلیمان ضمیمہ آقا ہدی ضمیمہ آقا موسیٰ ضمیمہ آقا علی
 ضمیمہ مشہدی محمد ہاشم ضمیمہ بدیع اللہ بہتہ خانم فائزہ خانم رضوانہ خانم ہجو اللہ
 لکھت الحمد للہ ما شفقت الا حجاباً بحالک و جعلت عی الاصفاء فی یوم
 الوصال بایات جلالک و نفخت روح الحیوۃ فی قلوب الاولیاء افضک و جنتک
 وانزلت علیہم مائدۃ السماء یکورک و مومبتک و صطفیتہم من بین الوری
 لا اعلیٰ کلمتک واجتبتہم من بین الاضراب لنشر نفاک و ارتضیتہم لم سفاء

۱۰۰
 نفاقات استراک

القدس فی آیاتک و در شمتهم لبلیغ امرک و انتخبتم لانتشار ذکرک فقاموا قیلاً لیهبت
 علی ثب الایات البینات و رفعوا الترایات و نشروا الکلمات و یتکلموا بالحجبات و یطوقوا
 بالبرهان فی اثبات ظهورک و انقطعوا عن الراقه و الرفا و احتلوا کل شدة
 و غناء و صبر و اعلی الرزیه و البلاء منجذبین الی ملکوت اهدتیک و مشتعلین بالنار
 الموقدة فی سدره فردانیک و مشتغلین بترسیل آیات التوحید اثباتاً لوجه انک
 رب اخرهم للوفود علیک فی صدیقه القآر و الورد علی ساحتک فی خبة اللقآر و یطوع
 من افق غنائیک فی عالم العآر و التصعود الی اعلی فرع من فروع سدک المنتجب
 حتی یرتونا بابع الانعام و اعلی الایقاع فی خبة الماوی بذكرک و ثنائک فی ملکوت
 الابی انک انت المعطى الکریم الغریز الوآب و انک انت القوی القدر الفآح
 للآبواب لا اله الا انت المعطى بلا حساب ای دوستان جمعیتی و ندگان آستان
 آهی حضرت زائرین چون بسجن نورمیین رسیدند بنهایت سرد استباش موفور
 از آن طیور صدیقه آهی لب گشودند که یاران سرستان استانند و سرآستان
 رسوائند و شیدائی سودائند و حریص در جان فشانی منقون روی یارند
 و محبون زلف مشکبار ایزر بنجر محبتند و امیر سررکشور عبودیت هرکیت

را از عشق دلبر مهربان تاجی بر سر و خلعتی از الطاف مبارک در بر و اله و حیرانه و سر مست
 صربای رحمن شب و روز نهایت آرزو دارند که برضای اسم اعظم موفقی شوند و در
 سبیل جمال قدم جان فدا نمایند این بیان نهایت روح و ریحان به اسیران
 این زندان بخشید که الحمد لله موصی حضرت اعلی ولایت شیراز پر نغمه و آواز است
 و از پرندگان آن چنستان شرمناز ملذباست اجآء الله در جوش و خروشند
 و یاران از دست ساقی غمایت باده نوش و زندان آبی سر مست و دهنوش امیرین است
 که غنچه ب نور مبین آن کشور زمین را با شراق هشت برین نماید و هر یک از یاران
 مانند طوس عقیقین شهر تقدیس گشاید و جلوه نماید و شب و روز بجان و دل کوبند
 که بیگانگی کجی از میان بر خیزد و پرتو گنجی بدخشد و حدت صیبه جلوه نماید و موبت
 قدیمه پرده براندازد تا این اتحاد و اتفاق و وحدت و محبت سرایت به گران نماید
 و بیگانگان دشمنان گردند و محرومان محرم راز شوند و بی نصیبان از فیض قدم بهره گیرند
 و دوران ملکوت حق نزدیک شوند ای یاران آبی موجب وصایا و نصایح ربانی باید
 سبب وحدت عالم انسانی گردید و بنیان بیگانگی براندازید اگر در بین خود خبری
 باقی گذارید چگونه موفق باین بزرگواری گردید پس از دل و جان سعی تبلیغ نمائید

و جدمی عظیم منبذول دارد که کل در ظل خبا و توحید محشور شوید و آیات تفرید تلاوت کنید
 و بمقامات تجرید رسید لعمر الله ان عبد البهاء اشتاق رؤیایم و تمنی امتی دم و استلانکم
 و یضوق صدری اذ الم یسع بشرکم و علیکم البهائم الاهی ع ع (هو الله) نظایر

جناب محمد حسن خان و جناب ملا جعفر سروستانی علیهما بحار الله الاسبی
 (هو الاهی)

ای نفس زکیه ندای شابع اشتیاق مسوع شد و لقای شما محبوب در محراب
 گشت هر چند بصر محروست الحمد لله بصیرت محرم اسرار حق قیوم در محضر حاضرید و در
 الاهی موجود و مشهور پس ملاحظه فرمایید که مواهب حضرت احدیت چه تأثیری در عالم
 وجود نموده و فیوضات انم اعظم چه قدرتی نموده که این عبد را با آن یاران در محضه
 جمع فرموده و صد هزار فرسنگ را حکم قدمی داده این چه محبت است و این چه
 الفت این چه نسبت است و این چه اتحاد و چوگانگی و وحدت غمقرب ملاحظه
 نمائی که صد هزار نفوس حکم یک نفس یابد و صد کمر در اشخاص در ظل یک خمیه
 در آید پس ای یاران با کمال ثبوت بر مشاق در شرف نجات کوشید تا این گوی

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت امرتدرا شما از میدان بر بایده ع ع شیراز بواسطه حضرت بشیر الی

جناب آقا محمد علی سروتانی ملاحظه نمایند (هو الله)

الهی الهی قد سقت رحمتک و مت نعمتک و کلت موبتک علی الذین

اعترفوا بظوانبتک و اغتر فوا من بحر رحمتک و اقتبوا من نار محتک

رب ان عبدک محمد علی یرجو المغفرة لابیہ و اخیه الذین اجابا الدعاء و رجعا

الیک بقب مظهر بالفضل و العطاء رب اغفر لها برحمتک الی سقت الاشیاء

و ادخلها فی جوار رحمتک الكبرى انک لطیف بعبادک الفقراء و اذکات الرحمن اعزهم

عبد الهی عجب انس

بواسطه جناب آقا میرزا مادی افغان عید بهاء الله الاسبی

سروتان جناب را حضرت حیدر علی سروتانی عید بهاء الله الاسبی هو الله

ای ثابت بر پیمان در ایام جنگ ابرسیاه حرب عرصه را بر جمیع شک نمودند

مقطوع و راه مسدود شد و وسائل ره بطر منفقود و پیر انسان با تطیع منجه و محمود و غیر

و نه اثری نه پیمای نه سلامی ارواح امداد خواهد و نفوس افسوس رحمانی شاید احمد لله

ابرسیاه حرب متلاشی شد و صبح صلح عمومیرا بدایت صلوع متلاشی گشت

را بهما

خط کاتب انصاری مبارک

۵۰۵

خط کاتب انصاری مبارک

۵۰۶

راهم می بسته باز شد و دلها می خسته آسوده گشت مشاها بر آنکه طیبه معطر گردید
 و ابصار مباحده آثار منور آمد دوباره نسیم جان پرور وزید و نفوس بر آرزوی
 خویش رسید و از ظلمات جهان برهید مرقوم نموده بودید که از قلم عبد البهاء
 تا بحال اثری بماند و یازر رسید حال آنکه مکاتیب متعدده بجهت نفوس ارسال شده
 ولی هنوز چاپار و برید انتظام نیافته امید داریم که من بعد منتظم گردد و منجاریه
 در مبدع شود اما جان عبد البهاء در آن اوان همیشه نفعات رحمن که از قلوب
 دوستان میوزید در نهایت روح و ریجان بود و در استان یزدان تفریح می نمود
 و یاران روحانی و یاوران روحانی را تا میاید سبحانی میطلبید که از فضل جلیل ربی
 امکان آفتاب لامکان نیز سپهان هر یک چون حضرت خلیل در نیران فراق برد
 و سلام یابند ایدوستان حقیقی من یاران سروستان را فیوضات عجم و سپهان
 و الطاف رب الایات جویم امیدم چنان است که همواره مسلک برار بوندید
 و از انبار بیزار باشند الحمد لله زنجیر محبت و شوق است و علاقه قلب بشدید
 و یاران ثابت سرست از ریحون کلاس اینق زاد کم الله ثبوتاً و رسوخاً
 و انار و حکم نصیای شمس الحقیقه و افاض علیکم فی یوم الميثاق فیضاً و اشراقاً

وسطوعاً وعلیکم السَّلَامُ الرَّابِعُ ۲۰ صفر ۱۳۳۸ هجری عبدالمجید آقاخان
بواسطه جناب بشیرالله

جناب آقا حیدر علی سروستانی علیه‌سَلامُ الرَّابِعُ (هُوَ كَلِمَاتُ)

ای ثابت ثابت اثر فاضله مشکین تلاوت شده و اینین داشت لهذا
مذاق روحانی شیرین گشت از سختی و گرانی ایران ناله و نوحان نموده بودید
اما بیخ میدانی که ایرانیان چه کرده اند و هنوز غافلند در اقصی بلاد امریکانفوس
بیدار شده اند و اهل ایران بنور در خواب غفلت گرفتار سختی و گرانی از گران نسبت
که مورث هر بلبلنی و سبب هراتبانی شادمانند که نفوس بیدار گردند و بدرگاه پروردگار
راه یابند همه این رحمتها مرهم یابد و جمیع این دردنا درمان جوید جناب حاجی آقا رضا
و تقی الله را تحت ابرع ابی برسان جناب علی صفرا از قبل عبدالمجید در رعیت
اطلاع ما حضرت آقا میرزا محمد باقر خان فی الحقیقه ثابت بر چون و معین مضمونان
و فریاد رس سبب است در آنچه میتوان تصور نماید جناب است حسن قناری
جناب استاد عبد الله سلمانی را تحت روحانی برسانید این آدم ضعیف باید جمیع
اجای الهی مجاوره نماید ملاحظه کنید اگر اسم تنها نگردد البته از غمده بر نیاید

مضمونان
۵۰۷

کند

لهذا از حضرات خردنخواهید که فرصت مکاتیب علیّه نیت و علیک البهار الاجبی ^ت
عبد البهار عجاس (هو الله)

حفره و رفته مبارکه حرم خباب افان شجره رحمانیه آقا میرزا عبد الوهاب علیه بها الله الاسبی
(هو الله)

۵۰۸

ای و رفته مبارکه خباب فرع سدره مقدسه افان دو رفته رحمانیه عازم رجوع بانضمات
و متذکره بآیات بنیات لهذا از معانی بجهت تو خواست در وجود اعظم ارمنان
الطاف حضرت رحمن و بشارت غایت رب زیدانت الحمد لله فضل و جوی سلطان
وجود در حق شما و ایشان می پابانت و عبد البهار بانها بیت تفرغ و اتها لافان
سدره وجود را در مردم فضل مشهور خواهد بود جمیع متبیین دو رفته تقدیر را از

قبل من تحت ابدع اهی ابلاغ دار و علیک البهار الاجبی ع ع (هو الله) ^ت
ارض یا حضرت فرع جلیل سدره مبارکه خباب حاجی میرزا محمد تقی علیه بها الله

۵۰۹

هو الالهی

ایها الفرع ابجلیل من السدره الالهیه الحمد لله که فیوضات ملکوت اهی از جمیع
ار قار و انسی چون باران نینان متابع و رامیت ثباتی رفیظ آفاق

مرتفع نیز امر الله در اوج غرت ساطع و با طامن و امان در کل بلاد مفروش و از
 جمیع طوائف از شرق و غرب در ظل امر الله داخل عنقریب سطوت کلمه الله
 کائنات را بجزکت آرد و میکل عالم را عشر کند و قیوب را فلتعش نماید
 حمداً له ثم شکراً سبحان الله اهل فتور مهت گماشته اند که این نور بین را
 از دیده باستر نمایند و این بدر منیر را مخفی کنند علو امر الله را انکار نمایند و منو
 هات الله را احتجاج کنند قصد آن دارند این کپار را کر غمه پوشند
 خوشید ترا میهات میهات العینی الذی خرون عن الضیاء ماری اگر شب
 شبهاست با نضیقت با خود منقریات والواح مخرفه نجوم آرنده استبه
 آنحضرت باید با کمال قوت مقاومت فرمایند که مبادا حلول در ضعف آید
 علی الخصوص کتاب را باید بسیار می فظه از مسائل اوراق شبهاست نمود
 چرا که آنان کینوناتان بسیار رقیق است اندک بخاری تا شیر نماید ماری اهل
 فتور شب و روز با کمال الحاح در سعی و کوششند که نار محبت الله را خاموش
 نمایند و کتاب عهد و کتاب الله سرا که نامح جمیع الواح و زبر است فراموش کننده
 ایفرخ تیر عدوان آشنایان از سهم بیگانگان سوسومر و زخم تیغ میوه

از شمشیر دشمنان شدیدتر در بر دمی بهی و در هر نفسی سنانی نماند اشکوشی و فریضه
الی الله ای افغان سده رحمانی این طیر آشیان آبی را ز افغان بجا احاطه نموده اند
و جده ان بی وفا هجوم کرده و این غزال مرغزار رحمانی را ذاب کاسه و مسله شده
اند از هر سمتی صد مزار تیر افترایران و از هر جبهتی مزاران شمشیر بغضارتند و تیر
و بران و این جسم نحیف بی نصیر و معین و بی سر و سامان جمع طوائف عالم متصل
در هجومند و یاران و آشنایان بیش از کف داشته طغیان دیگر ملاحظه فرمایید که منظم
در بین اضراب چگونه متبادرت ابیدنی علی حمل ثقل البلاء و تحمل هذا الجفاء و التقلد
فی موارد البأساء و الضراء اربت قرب ایام صعودی الیک و وفودی عنیک
و حضوری بین یدیک حتی انجمن ظلام ظلم بولاء و ادخل فی فضاء انوار
قربک یارب الایهی و استرح فنجوار رحمتک الکبری اربت صداقت علی الارض
بر جبرما و استتدت علی الازمه باسرما و تفاعمت الامور و بحجم جمهور اهل القواء
سبها م و سنان و سیوف البغی و الطغیان و جعلونی یدفا للنبال و غرضاً للصلح
اربت بات معینی و نصیری و انت ولتی و مجیری اجرنی من ظلم هولاء الذین
لم یراعوا عدک و میثاقک و لم یحفظوا امرتک و لم یصونوا احاکم بل اسندوا

ايك الخطار وادعو الانفسم الصواب وقالوا ان المنصوص في الكتاب يستحق
 السب والاقذار واول من نقض الميثاق وترك امرك وخالف عهدك يستحق
 الاطاعة والانقياد ولوقوم باشد الاجتاج على اسطع انوار عهدك السراج الوناج
 اي رتب افتح البصائرهم المطبوكه وشفق آذانهم المسوده وظهر قلوبهم الظلمه
 المحجوبه انك انت القوي القدير ع ع

جميع ياران آلهي را تكبير ابدع ابي البلاغ فرمايد والبراه عليك ع ع هو الاله
 يزيد حضرت اقان سدره مباركه خباب حاجي ميرزا محمد تقى عليه بها الله الاله

(هو الابهى الابهى)

آلهي آلهي آني انا جيب بيان الابرار منذ لا متصدا عا متمسك بجمل الذل والكرامه
 خاضعا فاشعا لعظمتك وسلطنتك وربوبيتك يا عزيز يا غفار واستغفرك
 يا آلهي عن ذنوبي وخطيئاتي التي اججتني وثقلت علي واثقلتني عن الفناء في فناء رب
 احديتك ومنعتني عن التصعود الى ملكوت اشهود وحببتني عن مشبهه آياتك
 الكبرى في خير الشهود وحالت دوني ودون ملاحظه انوار قدسك التي نورت
 الاقطار وشاعت وزاعت بها الآثار وسدت مشامي عن شمام

صالحه
 ٥١٠

رواح تغذیک التي عطرت الارحاء واجبت بها القلوب والارواح ارب
استغرقت فی سج الغفلة والخطا رهل لی من منتقد الا انت وقد وقعت فی
وبدة الذلة والفتار وبل لی من مغیث الآت وابلت وغرث الابصار
غطا الحرمان وبل لی من کشف الآت فوغرتک قد ضاقت الآفاق
نحی بفضلک وغنائک یا عظیم الوفاء قد اشتت ظلمات الالدار انقذنی وارجع
الی جوار رحمتک الکبریٰ واحسنی بجنود کلائتک یا ذررحمة العظمیٰ وحسنی من
سہام ایل الشبهات المقصودہ الی من جمیع الجهات لا تسرح باب اذیتک
فی ملکوتک الابھی واسترزق من موائد اللقار انک انت الکریم ذو العطاوع
(هو الابهی)

یزد حضرت افان سدره مبارکه الفرع الجلیل خاب حاجی میرزا محمد تقی علیہ بجا الله
هو الابهی اسرافان سدره مبارکه الیه الان کہ دروین جیل کرمل در کحل
بشارت نخبمت استمان مقدس مشغول ودر رفع بیان مطاف قدسیان
منہمک و مالوف شب وروز باین عبودیت جدیدہ مسرور و مشغوف کہ نامہ روح
انحضرت رسید واز اخبار استقامت جمیع افان سدره مبارکه آن سامان یشنا

بنیاط حاصل گشت و حضرات دیگر ترویج امر الله را فراموش نموده قدمات
 آستان مقدس را کنار گذاشته اعلا کلمه الله را نسبیان نموده و مخلوق
 با خلاق را عبث پنداشته غرت قدیمه سرمدیه ثبوت بر میثاق را اوها مکنگشته
 شب و روز نمشربار اجیف مشغول گشته و در نشر اوراق شبهاست کوشیده
 از بعد از صعود الی الآن جمیع اهل فتور یک نفس را تبلیغ نموده سبحان الله
 این چه مسلکی و این چه غفلتی و این چه نادالی و این چه بدبختی و فداگویی قلم بحال قدیم
 که قلب چنان بجهت این قوم متأسف که وصف نتوان نمود چو در این سینه باز
 خود را در اندازند و تم را مشاهده کنند با وجود این بی جرعه نوشند رسوایی
 و ذلت و خسران دنیا و آخرت را مشاهده کنند با وجود این خود را در اندازند
 باری الحمد لله که اجاب یزد بهمت آن حضرت جمیع ثنات و راسخ انشاء است
 سائر افغان منززل نیز ثابت گردند در خصوص مشرق الاذکار عشق آباد هر نوع
 مصلحت باین امر فرماید تا مجری دارند ع ع ع
 و رده جوف را ملاحظه نمایند بعد حضرت افغان بیدید چون مشغول بنیان مرقد
 مقدس مظهریم اگر چنانچه دو نفر از حضرات افغان سده مقدسه که ثابت برپا
 اند

حاضر کردند و با این عبد بنجاک کشی و سنگ کشی در مقام مبارک مشغول شوند بسیار
سبب سرور و قلب است و در خصوص مجلس در یزد هر نوع آنحضرت مصلحت دانند
مجری فرمائید و کل باید اطاعت کنند ع

(۹) یزدکنیز غریز آئی فرج انگیز و رفته سده رحمانیه علیها بجا آید **هو الله**
ای و رفته شجره طوبی منظومه بلیغ و ابیات فصیح شمارید و در نهایت روایت
در محفل تبل ترتیل گردید فی الحقیقه فصیح بود و بلیغ و بدیع بود و بلیغ مضمون اشارات
بآیات توحید بود و مفهومی شعله ناز محبت حی قدیر از خدا خواهم که بآلی از تحقیق
و معانی بر روی تو گشاید و آن دل پاک را بجوهر معارف بیاورد

فضاوت هر واژه مبارک
۵۱۳

گشائی که اهل ملاء اعلیٰ را حیران نمائی و روز بروز بر ایمان و ایقان و عرفان
بنیفرالی مؤید باشی و موفق گردی ع ع (هو)

حضرات افغان شجره رحمانیه خباب آقا میرزا آقا و خباب آقا میرزا محمود و خباب
آقا میرزا باقر علیم کعب آرا الله الانه **هو الله**

خباب امین علیه بجا آرا الله حاضر فرزان سبایش آن افغان شجره مبارکه گشوده
که الحمد لله هر یک در افاق عرفان مه تابانند و هر که ام در ثبات بر پیمان مانند

خط مبارک
۵۱۳

جبل ثابت را سخ قوی البیان از فضل حق روشن و نورانی و روحانند و از رشحات سبحانیت
 بمثابة اشجار فردوس احدیت در نهایت طراوت و لطافت و تازگی این سستیش
 در جهان آفرینش اعظم زینت و آرایش است رب اید افغان سدره رحمانیک
 علی اعظم من هذا ع ع
 بشیر از

حضرت افغان سدره مبارکه که جناب آقا میرزا آقا نخل طلیل من فایز با ترفیق الایمان مدینه مبارکه الله العالی
 هُوَ كَلِّهِ

ایها الفرع الرفیع من السدرۃ الرحمانیۃ همیشه بدرگه حضرت احدیه کمال نفع و اقبال
 مناجات میگردد که آن فرع رفیع را نشو و نما بخش و طراوت و لطافت بخایت کند
 تا سایه بر آن اقلیم افکند و انشا شجره طوبی بار آورد ان ربی مهو المود الکریم
 الرحیم مطاف ربانین و کعبه روحانیان یعنی بیت مقدس را از هر جهت محافظه
 و صیانت لازم و واجب و خدمتی الیوم اعظم از این در آستان مقدس نه کل باید
 بان قیام نمایم لهذا بقدر امکان بکوشید که محلی در جوار تحقق بیت مقدس
 باشد و مسکن خادم و محل طایفین حول آن کعبه مقصود شود فایده که حضرت افغان سدره
 الیه جناب آقا سید مهدی عمیه هجره الله البتین ع فرموده اند اگر ممکن باشد مستحسن شجره

خطبات و مواضع مبارک

۵۱۴

بهر نوعی که رضای مبارکشان باشد خوبست تعلق به بیت مقدس باید بسیار عمل
 مبروریت زیر امتیوت در بیت مقدس جائز نه بر عنوانی باشد باید بیت مقدس
 فارغ باشد و علیک التحیة والتسبیح ع ع
 مقصود انیت که خادم در آن محل منزل نماید اما ملک خراب آقا سید جمعی باشد
 مؤثر آنکه خود ایشان کمال روح و ربان آنرا وقف بیت فرمایند ع ع
 شیراز حضرات افغان سدره منتهی علیهم بھار اللہ الہی ملاحظہ نمایند
 لم ادر یا آتی ان شکوالبک ای بلای و است ای ضربی و ابتلای اریث یا مجیبی
 علی ای مصیبتی اکی و علی ای بیستی انا و و انتخب فی غدوی و اصالی ارفع
 نجیبی علی تابع البلاء و هجوم الاعداء و نهد الاثماء ام اسیل الذمومع من آفاق
 علی ما اشتد التاق بالاق من اهل النفاق علی عبدک الذی ہو بلال الانحلال
 عند الحق و انا و و انتحرم باود عنی تحت مخ لب التصور الصاقره و و عنی
 فریداً و حیداً تحت برائن الذئاب الکاسره و قطعت علی السبل و الطراق و انت
 حد انحصار الالمدار المتشبتین کل الوثائق ان یرمونی فی بئر یس لیا و ارم علی
 الشواق ام انتحرم علی توالی المصاب القاصمہ للظهور الراعدة للفرانض

این در مطهر اول است
 در مطهر اول است
 ۵۱۵
 خطاب به هر دو صفا مبارک

رب تراني مغلوباً مقهوراً تتلأخب لي ايدي الابطاح والاقارب فما من يوم الا هم
 مفوق مرشوق وما من صبح الا وسان مصوب مشروع وما من مساء الا وسيف
 شاهر مسلول وما من عشاء الا وكأس مرير مسموم وانا في هذه البلية العظمى زائل الفكر
 والنهي واذا صوت الناعي نعي بالمصيبة الكبرى وينبأ عن الرزية العظمى وهي
 شهادة فرع دو حاك الرضيع وتمام افان سدره رحمتك بجديد سمي رسولك الكريم
 احمد المحمود القوي المتين الذي اعمته من شجرة فردانيتك ولنا ونما في ظل
 سدره رحمتك وسعد آتاك وآمن بك وبآياتك وصدق بكلماتك
 وطفح قلبه سروراً بمباراتك وقام على قدمتك واستقام على عبوديتك وتحمل
 كل بلاء في سبيلك وتجد على كل مشقة في محبتك فهاجر البلاد حجاباً لترشاد
 الى ان ورد في السبع الاغظم واستجار بحال القدم ودخل محفل النجوى وشاهد انوار
 المنجى وسمع الخطاب وسلك منجى الصواب وتشرف بالمشول بين يدي العزيز
 الوهاب ودام في الجوار متمتعاً بمشاهدة الانوار الى ان ذاق امر المذاق
 في يوم الفراق عذما اظلمت الآفاق بانوار الاشرار وتضعض اركانها
 وترعرع اعضانها وتسع اجزائها وذاب بحممه واندى عطشه من تلك المصيبة

والرزية الظلماء ثم باجر الى البلاد الشاسعة في الآفاق فدمته لامر ك بين المل الوفائق
وقد وسن عظمه وانحنى ظهره وابتض شعره في فدمت بين الوري وله غاية المنى ان يرجع
الى الارض البيضاء ويتوارى حول البقعة المباركة النوراء ويرجع اليك مستبشرا
بالبشارة الكبرى ولكن يا الهى سبق منك القضاء وتمت كلمتك عينه ان يستشهد
فى سبيلك فى موطن النقطة الاولى روحى له الفداء فثلث يدا من اعنكى وبعدها
لمن تصدى على يده الخفية التي انه فقت بهاد موع الدم من آفاق الاجزاء رب
افرع الصبر الجليل على الفرع الجليل وافان سدة رحمتك فى ماتم ذلك القليل
النبيل وكن سلوة لقلوبهم وضادا لجرورهم ودفنهم على الرضا بالقضاء والتجدة
في هذا البلاد والصبر على الجبر المحرق لاكبار رب نوره حدث ذلك الفرع المجيد
رأس ذلك الشهيد الوحيد بسبب رحمتك المنعم المدمر من سحاب الغفران والبطون
الاشجينة اب و ابا الماشيق ونحوانى الأرتياح حتى يرفرف ذلك الظير الصراح
فى سماء علاء بباء الأرواح ويصل الى اعلى ذروة ملكوت الابهى ويواوى الى التربة
المنتهى وتبرتم بابع الانعام فى قطب الجبان ويدخل فى مفضل التمام ويشهد نور
الجمال القدلى ويتخذ فى خبة اللقار ويرزق نعمة البقاء الى ابد الاباد انك الكريم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الغزير الوهاب وانك انت المعطي الغفور الرحيم اغ فرغ شيراز بواسطه بشير آقا
جناب آقا ميرزا آقاى افغان عليه بهار الله الا بهى (هو الله)

عقابت در افاضه مبارک ۵۱۶

ايها الفرع الرفيع من سدره الرحمانية نامه ۱۱ حجب بعد از مدتی واصل گردید لذا در جواب
تاخير افتاد از يوم حرکت الى الان اين نامه رسیده آقا عبدالباق پيموار ديبايد تو مشغول
و بندگرتو مالوف و از آستان منقش ترا ناييد و توفيق طلبه تا در قطب امکان ثابت
و محقق نمائی که فرع آسدره مبارک فی و شرف اسواق و عونت اخلاق راجع نموده
نسبت حقیقی است و لعبودیت آسان بهیم و شریک منی ای جیب روحانی حضرت
زبرگوار افغان سدره مبارکه جناب ابوی محترم سرور ابرار بود و از ملکوت اسراء
نظر و توجه تام بشهادت و آرزوی آن میفرماید که از رشحات سحاب غنایت و حرارت
شمس حقیقت و نسیم جانپور غنایت در جو بیار امر مبارک چنان شود و نما نمائی که شاخ
و برگ لبنان آسمان رسانی تا عزت ابدیه رخ بگشاید افغان سدره ربانیه جناب
میرزا کوچک را از قبل من روی و موی پیوس و تشویق و تحریص نمائیکه شب و روز
بخدمت آستان پردازد و عليك اللهم والاسبی (ع. ع. ح. ح. ح.)
عشق آباد حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بهار الله الا بهی

(هُوَ اللَّهُ)

اتجا الفرع الرفيع من الشجرة الرحمانية مصائب بان سوزني ريز التبة لسبع شريف سيده
 نفوس مقدسه وبها كل منزله في ازجوا بر وجود وسروران اهل سجود ممشد فدا منجد با
 الى الملكوت الابهي شت فتند وجان رايگان درره يزدان فدا نمودند نكت عليهم السماء
 والارض وارتفع نخب اهل الهباء فيهنده المصيبة الكبرى واشته البصيحج من الملكوت
 الا على فيهنده آرزوية العظمى في اسفى على تلك الوجوه النورانية ويا حسرتى على تلك النجوم
 الرحمانية ويا ظمأى للبحر من تلك الكأس الطافحة في مشبه الفداء ويا شوقى للفوز
 بذاك المقام الا على رب ان هو لاء نفوس زكمت غاصر يا وصفت ضامرا ولففت
 سررا ما وانجذب الى ملكوت الجبال محفل اللقاء مركز البقاء معرض التجلى بانوار البهاء
 رب اتم اشتقا قوا السيوف المسلوله والسمام المسمومه والرياح التواهل فى
 بسيلك جبا بجالك وطلباً لوصالك وشوقاً الى رحابك رب اجعلهم كوكب
 ساطع من افق البقاء وسرراً لاسعة فى الاوج الاعلى وآيات باهرة من ملكوت
 الابهي ورايات شامرة فى قطب الوفاء انك انت المؤيد الموفق من شاء
 على ما شاء لا اله الا انت العزيز الوهاب ايفرع جليل بازمانه كان شه امير وسائيه

هذا كتاب در افضاء بارك
 ٥١٧

و آوارگان متفرق و پریشان گنبد باید فکری نمود اجامی شیراز بهستی نموده اند و باران بزرگ
 اعانتی کرده اند ولی کفاف کی گذارین باده با بهستی ما علی العجالة بوساعتی تشبث شد
 و هزار تومان و آنه کی تهیه و تدارک گشت از باد کوبه نزد شما ارسال میدارند فوراً
 حواله بشیراز دهید که صد تومان بجناب عنذلیب برسانند و بالعقی را بیا زمانه گذران شد
 و آوارگان تقسیم نمایند تا بعد به بنیم خدا چه تقدیر میفرماید الامر له فی جمیع الامور
 و الاحوال و علیک البهاء الابی ع ع **هو الاهی**
 جناب حاج شیخان علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند **(هو الاهی)**
 ای خادم افغان سدره الهیه شکر کن حتی قدمی که بر یارت روضه مبارکه مشرف شدی
 و از نجات آن گلستان آبی مشام معطر نمودی دیده را روشن و قلب را رشک
 گلزار و چمن کردی از خدا بخواه که آنچه سزاوار این شرف اعظم است متوفق شوی
 و بجان و دل بخدمت افغان قیام نمائی چون نیت نند میگردد بر همتی راجع باصل
 شجره میشود پس تو اصل نیت را فاصل کن نسبت به باجر غریب و رضای آبی متوفق میگرد
 و البهاء علیک و علی کل ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه **(ع ع ع)**
(هو الاهی)

۵۱۸

منگانه

هناك
الآن
ملاحظنا
هوا الأبحي

٥١٩

أيها الفرع الجليل من السرة المباركة المرتفعة في سائر الظهور قد غاب صبح الفرح
والسرور وغاب اهل اهل الجور وانطفأ سرج الصدور وناحت الحور في اعلى غرة
القصور ونادت آواه آواه ان الاعمى قد وقعت مصيبة ونبت بها
شدائد القوي قد انخسف برآمال وانتشرت نجوم الجمل وكورت شموه الجبال
وصاح اهل سراق الأجلال واخرنا واويلا قد صدمت رزية بها انهدم بنيان الابرار
ونخفت باصروح الافراح قد اشتدت ارياح البلاء وهاجت زواجع الابدان
ومرت عواصف القضاء واقلمعت اشجار الوفا فادت الظيور على افان
سدة المنى باسفا على تلك الوجوه النوراء والغرة الغراء والخريدة الفريدة
في اكيل الجلاء قد سالت العبرات وتسعت نيران الحرات واظلم الوار المسرات
وشقت ابحيوب طلعات مقدمات ونحن ارتفع فضيحين بالعويل يا حمرنا ما انهدمنا
الركن الشديد ونكس علم مجيد وطوى شراع ريفع وانجحت نيران الافراح الكريمة
اين ماتم را با چشم گريان وقلب سوزان وريان اهل سراق رحمن تنفي نمودند وازاه

و این و تاوه و خین انجن نردان ذقیقه آرام گرفتند در این صورت کسی مشکل است
 ولی چون آن طیر حدیقه بقا بریاض ملکوت الهی پرواز نمود و آن بلبل باغ بها
 نبرد و س ملار اعلی عروج فرمود باید آنحضرت جمیع فروع سدره را تسلی بخشید
 و دلداری دهند از فضل قدیم و جدید رب مجید امید داریم که عنقریب کل در آن کج
 رحمن مجتبی کریم و در آن ظل ظلیل مستظل شویم از عین تسنیم نبوشیم
 و در سباط اهل ملائک عالین داخل گردیم انده هو الموحی المودیه الکریم (رع خ)
 (هو الله)

ساجات در ذکر فرع جلیل حضرت حاجی میرزا محمد علی افغان علیه بهار الله الالهی
 (هو الله)

وانت الادی یا الاهی خلقت و برئت و ذریت بفضی جودک و صوب غم رحمتک
 حقائق نورانیة رحمانیة و رقاقی کینونات ربانیة حدانیة و ربیبانیة عوالم
 قدسک بیدربوبتیک و ششها بصر فضلک و انبیا من سدره فردتیک
 و اخرتها من دوقه حدانتیک و جعلتها آتیک الکریم و موقبات العظمی بین
 خلقک و من تک الحقائق هذا الفرع الکریم و الاسم العظیم و النور البسین
 ذوالجلل

ذو الخلق البديع والوجه النير اى رب السمعة نذآلك وارتبه جاهلك وهديته
 الى صراحتك وشرفته بلبقائك والقيمت عليه فضائك وجعلته مظهر الطائفك
 ومطلع احائك ومبطل البهاك واضئت وجه نور عرفائك وعظمت
 مشاهد نفحاتك وانطقه ثنائك وشرحت صدره باياتك وارحت روجه
 بجودك وروحك وروحك وشميم نسيم حديقه اسرارك واثبتة على عهدك
 وميثاقك وملكنت لى ارض الوجود بقونك واقدرك اى رب لما هدته الى
 النار الموقدة فى سدة القهار واصطلى بنار الهمدى فى سيناء الا على شرب كأس
 الوفاء وتمل من سورة المشهولة الصمياء وصاح وما دى يارتى الا على وفقى نسط
 ما تحب وترضى وبمضى وجهى فى انشأة الاخرى لى نورتى فى النشأة الاولى فلما
 تنفس صبح الهمدى واشرفت شمس ملكوتك الا سجدت وانتشرت النوارك على كل
 الارحاء توجه الى ضياء جاهلك توجه الحمرباء واجاب نداك بلى ويا م فى يلى
 الولاة واستنهم فى نور جاهلك الساطع على الانحاء وقام بالثناء بين ملائكة
 وتوكل عليك وتوجه اليك وودد عليك وتمثل بين يديك وتشرف بالاصغار
 باذن واعيه واخطى بالمشاهدة واللقاء بصيرة حديده كافية وشغفة جوارحك

عشقاً وغراماً وما جاك صباحاً ومساءً وغداً وأصلاً اي رب اكمل آيمه وانتهى انسه
 وترك قميصه وفتح ثيابه ورجع اليك ضيقاً ظاهراً غروباً فاصاً مشتعللاً منجذباً
 تمسوقاً قهراً بنفختك اكرم مشواه وانزله منزلاً مباركاً خيراً نزل في جوار رحمتك الكبرى
 وارفعه الى مقعد صدق لمن قدس في ملكوتك الأبهي وظل عليه سدرتك المنستة
 واحشره مع الملاء الاعلى واسقه كأس التقاسم وقد وكل خير لمن يزور ريسه الظاهر
 السكى الشذا واجب دعاء من يدعوك في لقبه روضة الغداه المكنات الكبرى
 الرحيم العظيم الوفاء والملك انت الرحمن ياربى الاعلى ع ع ع
 (هو الالهى)

خات افان حضرت آقا ميرزا آقا عليه بآر الله الابي ملاحظه نمايد (هو الالهى) ٥١٢
 رب مولالى وسيدى ومنائى انت رجبائى وانت بهائى فضلك غاية امالى
 وجرتك اعظم سؤالى ذكرك سراجى وشوقك سبيلى ومنهاجى حجب روى
 وفيضك فتوحى عرفانك ايمانى وافنانك سلوى واظمينى انك موبق
 التى حضرت بها كل الاشجار وثمرت بها كل حدائق المنجان وانشت بها كل زين
 واهترت وربت وانبت كل غياض بان تجعل ندى الفرع خضد نظراً مختصراً
 ريتا

زبانها موافقاً فی ائمه قدس فردائیک و روضه انس رحمتیک حتی تبراً لبصار و تحیر
 الافکار و تشخص الأنظار نظارته و لطافته و طراوته انکانت المقدّم المتصرف
 المعطى الجود الکریم ع ع (هو الابهی)

حضرت فرع شجره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه بآراء الله الابهی للاحظه نمايند
 (هو الابهی)

ایها الفرع الجلیل من سده ارحمائه چه روزی پیش مکتوبی ارسال شد و حال چون قلب
 و روح بنفحات روحانی محبت اجایی الهی مستبشر خامه و مداد حاضر نموده و نه کرا آن محبوب
 فؤاد مشغول گردیدم و از الطاف خفیه سلطان اهدیه امیدواریم که آن فرع مبارک شجره رحمانیه
 در جمیع احوال بنفحات قدس رحمن تهنه فرزند و ترو تازد باشند و نسائم ریاض جمال
 و انفاس طیبه صیب فردوس یزدان مستبشر و مشرح گردند در مدینه عشق آباد امر شده
 مشتهر و واضح و بابر و بیچوبه ترو حجابی در میان نه حضرت در آنجا در بیت اعظم اساس
 مشرق الاذکار می نهادند و نام تمام که نهشتند حال جمیع ضوائف ساره در آنجا حتی بعضی
 اخیراً حکومت سوال و استفسار مینمایند که چرانا تمام که نهشته اند و بعضی حمل بر تخمین
 طائفه نموده اند که تا بحال قدرت بنای یک مشرق الاذکار ندارند چه در آن مدینه

۵۲۲

تقیه نماز که مدارا عقدا را باشد و از قضا مقداریکه تعمیر شده آن نیز بر قوا و اصول مشرق است
 بناگشته اند انقضا آن در اینجا کشیده شده که در هر جایجا آمد که بناگشته بر این منوال
 تا نسیس نماید حال مقصد آنست که از آنحضرت در این خصوص مشورت گردد که چه قسم
 مصلحت میدانید و نقشه نیز ارسال میشود این نقشه نه باب و نه خیابان و نه باغچه
 و نه حوض و نه ضلع و نه عمود و نه رکن و نه غلاگردش و نه رواق از داخل است
 که جمعا اندر نه است که ترتیب روضه مطهره خواهد بود حال چون سبب هیتا
 مقصد آنست که محلی در ارض اعظم عبادت از نه رکن در وسط ارض نباشد من بعد
 بمقتضای وقت و سبب الحال گردد و آن بنا که از پیش شده در کناره واقع
 بان بهیچوجه تعرض نشود بر حال خود باقی ماند و البها علیک سع خ

(هو الابی)

ش حضرت اتقان سده رحمته خاب آقا میرزا آقا عینه با آتد الابی ملاحظه نمایند

هو الابی

ایها الفرع الرفع من السدة البارکة چه نیست که خبری از آن فرع یمنع زرسیده و نفعی
 معضری بشام مشتاقان زرسیده از الخفاف خفیه و عنایات جلیله ملکوت اجماعی

۵۲۳
 حضرت

که در جمیع امور مؤید تائیدات غیبیه آئینه گردید و سبب شرفیات رحمانیه جناب
 خدایب علیه بھار ربہ الجلیل بیلا آید و خضراء و انوار متعدده متبلانشده و از مہر جنت
 و تنگی و دستنگی بچیشان فرابہم آمده است ملاحظہ ایشان از مہر جنت لازم
 و واجب لندہ اگر چنانچہ از حقوق چیزی نزد آنحضرت حاضر گردد مبلغ همیشه تومان

تومان

تقدیم جناب خدایب فرمائید ع ع ع
 حضرت افغان دو قہ بقا جناب میرزا آقا علیہ بھار اللہ الہی
 ملاحظہ نمایند

هو الالہی

۵۲۴

ایا الفرح الکریم من الشجرۃ المبارکہ چون در این ایام سیل شیدہ در نیر زرشده و اہل و عیال
 جناب حاجی میرزا حسین علیہ بھار اللہ الہی آنچه داشتہ کل معدوم و مفقود گشتہ
 در نہایت درجہ مشقتند لندہ اگر از حقوق چیزی نزد آنجناب موجود مبلغ سی تومان
 بعیال جناب مست رالیہ و سی تومان بجناب آقا میرزا احمد علی کہ در نیریز است برود
 کہ ممکن باشد برسانند و این کیفیت سبب حصول رضای جہل ببارک روحی لاجتہاد

تومان

ذاست و البہار علیک ع ع
 حضرت افغان سدرہ منتهی جناب آقا میرزا آقا علیہ بھار اللہ الہی ملاحظہ نمایند

(هُوَ الْأَبْحَى)

۵۲۵
 ایها الفرع ارفع من السدرۃ المبارکة مکاتب متعدده ارسال گشت و حال نیرنبد کرد و فکر شما
 مشغولیم ملاحظه نفرمائید که قلب در چه مقام ازوله و انجذاب است که صد هزار مرتبه غل و دست
 و مواعظ و مصائب اقیقته فی این قلب و روح را زیاد و ذکر افان روحه تقا مانع
 و حاصل گردد پس چون موج این بحر عبودیت و فانی ساحت کبریا یو بیان سواصل
 و شواطی طیار و عطاش رسد و امن طلب و شتیاق را از لسانی انجذاب موقوف نماید
 و بتمجید و توحید و تسبیح و تقدیس جمال قدم و اسم اعظم روحی و ما ملکی الله فی سبیل
 اجانه فدای زبان بگشا که این چه لطف عمیم و فضل عظیمت که بیاکلفا را مظهر
 انوار بقا فرمودی و نفوس مسکین را در ظل سدره منتهی ماوی وادی علیلان را در بان
 عنایت مبدول داشتی و در ماندگان را مرهم فضل و رحمت احسان کردی بل بزرگوار
 خا ح قوت دادی و موران را بر تخت سلطنتی نشاندی مانده ضعیفیم و نهایت
 نجیب و حقیر عبد الجبار خ
 چون لطف و رأفت شما در حق دوستان مشهور و مسلمت لهذا از حق مبیطیر
 که شما را در جمیع شئون موفق فرماید حتی در تحصیل حقوق جناب در پیش از برادر میر
 بر

وكيش واين عمل را اجر جزيل وربي والجهار عليك ايها الفرع العزيز عبد الجبار ع
(هو الابهي)

حضرت افان الشجرة الرحمانية جاب حاجي ميرزا محمد علي عليه جبار الله الابهي ملاحظه نمايند

(هو الابهي)

٥٢٩

فيلدرك

الهي الهي بذ افرع من فروع سدره رحمانيتك ودوقه من حقائق كنه وما نيتك وارج موقه
مطرب بالنار المتعرة في شجرة فردانيتك اي رب قد نفي الايام وهو منتبل اليك
وسهر الليالي وهو متضرع بين يديك ويتقط في الاسمار وهو متبرجل الي ملكوتك متوكلا
عليك كم هو جاك في جمح الظلام وكم هو ناداك في خلوات الليالي والايام راجيا
ان تحفظه من سهام الشبهات وتثبت قدمه على صراطك القويم ومنجك المستقيم
بالآيات الباهرات ودروح البشريات اي رب انه آوى الي كف غوثك غايتك
والتجاء الي جوار صوتك وحماتك ولاذ بحصن حفظك وكلائتك ارب اصره
بحنو وغيبك وملائكتك ولاحظه بعين رحمتك وصياتك واحي قلبه بنفحات
قدسك وشرح صدره بروحات انك والعش فؤاده بناسم تقديسك ونوره
وجهه بانوار توحيدك واقر عينه بمشاهدة آثار تامينك واسمع عليه نعمتك وشمله

لمخاطبات طرف غمایتک و افتح علیه البواب برکتک و اجعله مظهر آیات رحمتک بین
 برتیکت آنک انت المقدر المتعالی الغرر الکرم ع ع هو الأبهی

۵۲۷
 جناب افغان میرزا آقا علیه بھاء اللہ الابھی و جناب حاجی میرزا علی افغان علیه بھاء اللہ
 الابھی جناب حاجی غلام حسین خان علیه علیه بھاء اللہ الابھی جناب ہ فضل علیه
 بھاء اللہ الابھی جناب آقا میرزا محمد باقر علیہ بھاء اللہ الابھی جناب آقا میرزا بزرگ
 علیہ بھاء اللہ الابھی جناب آقا سید محمد علی علیه بھاء اللہ الابھی اگرچہ شمس حقیقت
 بظاہر بنجام غیبت مجتلی لکن چون بچشم بینا نگری و گوش شنوا شنوی و قلب آہ
 بیندشی انوار نیر اعظم شدید تر شد و شعاع سراج الہی روشنتر بجز اعظم کبریا مواجش
 عظمت گشت و فیوضات سما رحمن تو تیر و فی ہر ترچہ کہ تا بجال غلام سیکل بشری
 مانع مشاہدہ آفتاب حقیقت بود حال آن بدر میر و آفتاب فلک اثر از افق انبی
 و ملکوت ابھی فی الحقیقہ مقدس از جمیع شئون طالع و لا تحت و زکیم من انقی ابھی
 و نضر من قام علی نصرۃ امری بخبود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائکۃ المقربین نضر
 قاطع چنانچہ در ظہور مظاہر احدیہ من قبل مشہود و واضح گشت کہ بعد از صعود و نزول
 عظمت امر اللہ مشہود و سلطنت کلمہ اللہ معلوم و واضح گشت مثلاً ذکر و روح

بعد از عروج معدودی قلیل و کجب ظاهر عبیدی دلیل بودند چون این نفوس ضعیفه
 باستقامت کبری قیام نمودند از تائید و توفیق الهی و فیوضات روح القدس معنوی
 از مشرق امکان چنان طالع و لایح گشتند که انوار سر مینمایند آفاق جهان
 فانی و جهان با قیام روشن و میسر مینماید البدر البدر یا اجار الله و اسانه

الی نهد الفضل الأعظم الوحي الوحي يا خيرة الخلق وصفوتم الی نهد القام
 المتعالی المقیم ع ع
 (هو الاهی)

۵۲۸ ایها الفرع المبارک من سدرۃ المنتقی نور الله و جهک بالانوارات ساطعة
 من ملکوت الاهی اگر چه خزان اخراست و خریف اشجان وقت ناله و فغانست
 و هنگام طوفان چشم گریان با وجود این خند لیب و نا چگونگی آغاز از دنیا ز
 کند و نغمه آوازی بر آرد که ظهور بر التی بخشد و نفوس را سکون و قراری وارد
 شکیب و اصطباری ارزانی کند و لکن چون غنایات سلطان احدیت و مواهب
 و فیوضات حضرت رحمانیت در جمیع شئون شامل آن افنون شجره مبارک بوده
 و مست و انوار بهی از افق ابهی ساطع و لامع و فیض حقیقی و تائید الهی از ملکوت
 اعلی متابع باید بشکرانه این نعمت عظمی و غنایت ابهی درت تسلیش بر افراخت

وزبان نیایشش گشود و بجاود و نعوت آتیه در ما بین برتیه مشغول گشت تا آنکه ناگاه
 این تأیید ترمید باید و این فیض تمید شود احتیای الهی را جمیعاً یعنی هر کس که در
 انجاست تکبیر ابدع اهی مذکریم و البهار علیک ایها الفرع المبارک العظیم (ع ع ا ک)
هو الاهی

هند حضرت افان سده مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه بآ و الله الاهی ملاحظه فرمائید

هو الاهی

ایها الفرع الجلیل من السده المبارکه قلب شتاقان طالب و مائل که در هر ساعتی در
 لحاظ و در هر دمی رقی زنده مراتب شتیاق را بیانی کند و انعامات دل و جان را
 شرح و تشریح نماید لکن فرصتی دست ندمد و زمان کفایت نکند یک نقطه است
 الواح و زبری تفصیل و تفسیر در هر آن لازم و یک خدوده است صدر هر شعده
 در هر دمی واجب در هر دقیقه این معین مداد اگر چون بحر محیط امواجی چون
 جبال زنده کفایت نکند و در هر نفسی این خامه اگر چون سیل نرم فیضان نماید از
 عمده بر نیاید مقصد نیست اگر فرصتی بود در هر طریقه العین کتاب مبینی ارسال
 میشد آه فی الحقیقه در عوالم روح و فو ادر جمیع اوقات مکاتبات و منارات مبتدا

۵۲۹

و برقرار است فتوری ابداً نیست و در کل صین و آن کمال عجز و استهمال ملکوت است
 تفریح و نیاز میشود که آن فرع رفیع با وراق تأمید و از آثار توفیق و اثمار تجرید
 و رواج توحید نمود شوند و از افق این کورا اعظم بانوار ساطعه ثبوت در سوخ
 و قیام بر خدمت امر الله چنان مشرق و لامع گردند که آفاق اکوان روشن
 نماید رب ایده تباید آنک و وفقه توفیقاً تکانت الکریم الرحیم ع
 هو الاهی

حضرت افغان سده الیه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه السلام الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی

۵۳۰

ایها الفرع الجلیل من السده المنستی علیک بجا راتد و نشاء و نوره و ضیاء
 و فضل و جوده و نواله در این وقت که بهوت قلب از خفیف سده فتی در
 استر از است و حقیقت روح از نفیات ملکوت اجی در نهایت انکذ اشیم
 از مشاهده آیات کبری روشن و جان و وجدان بیاد آن شاخ بزرگوار سده
 رحمانیت گلزار و گلشن این عبد خامه برداشته که نامه نگار و آنچه در حقیقت
 فواد مودع و مستقر است بیان نماید و حال آنکه قلم و مداد از سده بیان

اشواق قلب و فؤاد بر نیاید و صفحه و ادراک حقیقت همچنان دل و جوارز المنجبه بلکه جوهر قیام
 این موهبت رحمن منوط بقبض روحانی و ارتباط معنویست که در سر وجود مودوع و مستودع
 رب و سلطانی و مولای و رحمانی بذات فرعی طلیل من سدره رحمانیتک و نفس رفیع من شجره
 وحدانیتک اشتمه لمخبرات عین غایتک و ارسال الیه فی کل صین ان لم یرد من احدیتک
 و ادر علیه غم فیض صمدانیتک و الوع عید شعاع شمس حقیقتک حتی بخضر با وراق
 الطائفک و یز بر بار بار احسانک و شیر با پشیر عرفانک و منشای زلفش آشکارک و بنده
 الی سماء جودک و اگر امک ای رب خصصه بآیات فضلت و عصمتک و ایده بفضایم
 الطائفک و انعامک و انصره بجنود ملکوتک و انجده بملائکة قدسک و اجعله آیه باره
 فی ملکک و رایه متد فقه فی اسمی الاعلام بین عبادک و نور وجهه بانوار توحیدک و اشرح

صدره با سرار تفریدک و اسمع من نعمات طیور القدس من جبروت تقدیرک و اجعله
 مظهر نورک و مقصد من نار طورک و اثر خنجرک و نفحه ریاضتک و جریه میاه حیاتک
 و آیه فیضک و فضلتک لعبادک انک انت المعطى الکریم الوهاب عبد البهاء (ع)
 (هو الالهی)

قالب نقره که از صنایع بدیع چین و بجهت وضع اثر شامل جمال نور بود و بواسطه خباب

تاجی سید جواد علیہ کبار اللہ الاضحی رسید و بانوار ساطعه از شامل مقدمه فرزند گردید
 و در عین زیارت بیاد آنجانب مشغول می شویم فی الحقیقه آنحضرت موفق بین موبت شد
 اند سه قاب موجود دو تا به شامل مبارکه جمال قدم و یکی شامل مبارکه حضرت علی
 روحی لاجتاهم الفدا مشرف شده اند و بر سه مرسله آنحضرت لعلک هذا افضل عظیم
 وجود مسین و الهیاء علیک عبد الهیاء و ع (هو الاهی) حضرت افغان سده منتفی جناب حاجی میرزا محمد علی علیه کبار و اللہ الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی

۵۳۱

یا الهی ورجالی تعلم سری و علائقی و فغانی و جاری و تعرف مبلغ حی و شغف و دی بوع
 سدره فردانیتک و انون شجرة و حدانتیک و فصیله دوده رحمانیتک ای رب
 طیب شیه بصیب الطفاک و رطب اوراقه نفضیحی ب احانک و اجله
 مورقاً با مطر ربیع الکرامک و خرمراناً نبتاً خت غایتیک و شمراً فی فردوس
 قدس و فائک ایرت خطر الآفاق لفقوحات ریاض قلبه و نور الارجاء
 بسطوع شعاع شوقه و اشعل الافئدة من الالباقودة التي اشتدت لوعظما
 من نیران محبتک و ارح الارواح من استماع نداء الذی ارتفع من عشقک

و شوقک ارب آدم عید العاک و تم علیه نعمک و آلاک انک انت الکریم
 ابحواد الرحیم ع ع (هو الاهی)

در خصوص مشرق الاذکار جواب مرقوم فرموده بود بسیار مقبول است و الله
 بهین قسم مجری میشود و از فضل و غایت جمال قدم روحی لرب ترتبه قد
 امیدوارم که در جمیع امور مؤید گردید و ابواب کل خیر بر وجه آن خجاست مفتوح
 گردد و البتہ و علیک و علی کل ثابت را نسخ علی شایق الله ع ع ر

(هو الاهی)

حضرت افغان سده باریکه الیه خجاست حاجی میرزا محمد علی علیه بآ الله الاهی ملاحظه فرمائید

(هو الاهی)

ایها الفرع الجید من الشجرة المبارکة الناطقة فی سدة السینا علیک بآ الله
 و فضلہ و جودہ و احسانہ حضرت افغان کبیر فرع جلیل علیہ بآ عربة العظیم
 و محبوب الکریم از این ظلمتکده فراق بختگاه محبوب آذوق صعود فرمودند
 و غیبتهای شوق رب ارکنی گویان ملکوت اهی و افق اعلی شتافتند
 آن منجذب الی الله از بدایت شتافت بکجه فضل و مومبتی مؤمن و مؤید شدند

بکجه

و بجز خلعتی نماند گشتند از اشرف اعراق بودند و با کمال اخلاق مشهور شدند از سن
 طفولیت و بدو صباوت منجذب ملکوت اعلی بودند و متوجه جبروت اسمی و چون سو و نما نمودند
 در تحصیل علوم و حکم کوشیدند و جام عرفان را از ید سانی غایت چشیدند و چون
 انوار صبح الهی بفيض نامتناهی آفاق اکوان را منور نمود و نجات قدس مشام مشتاق را مسطر
 کرد چشای روشن نمودند و جانی گلشن کردند اقتباس انوار از مشکاة الهی نوریه
 و اکتساب فیض نامتناهی از غمام رحمانی و چون شمس قدم از افق اسم اعظم طالع و لایح
 گردید چون نجم بارخ باز استغاضه انوار از آن سیرت بزرگوار نمودند و نور بهی در بقعه
 سینا همتی شدند فرع عیسی این سدره مبارکه شدند و اننون رفیع این دو صده
 مقدمه سائق توفیق و دلیل موبت رب کریم در آفاق گرداند تا آنکه در ظل جمال
 قدم و پیاده اسم اعظم روحی لاجبائه فدا نمرل و مادی غایت فرمود مدتی از عمر را
 در جوار جمال سین و سایه حصن حصین بسر برد و مظهر الطاف طلیله و غنایات
 عظیمه و احسانات متتابعه بودند و چون زلزله برارگان وجود افتاد و سیوت
 اکوان و امکان از فراق جمال رحمن گداخت و این جهان سرور ظلمتکده نوم
 گشت و این گلشن از بار کهن آتشبار گشت ارکان خالق نفوس مسته

متکاشی شد و بیان حیات ذوات منجذبه بهدوم گشت صبر نماذ و تکرار بدارفت
 از آن آیام حضرت افغان خالاش دگرگون شد و شدت حرقتش آنا فانا انزول
 گشت تا آنکه فی الحقیقه مدتی بود مدیهوش و بهیوش بودند تا آنکه در این آیام
 پراشیتاق باز نمودند و بر رفیق اعلی و افق ابی پرواز نمودند و در آن کجاش تقیس
 در سدره منتهی آشیانه ساختند و در جوار رحمت کبری منزل و مادی گرفتند و مضر
 آیه مبارکه و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم البعث حیا شدند
 طوبی له ثم طوبی له بشری له ثم بشری له رب وربانی و معنی و ملاذی هذا انموذج
 من افغان شجرة رحمتیک و فرع من فروع سدره ربانیتک قد حضرت کبد
 من نار الفراق و مزته نام الاثیق حتی تا حجت نیران الاشواق بین الضمیر
 و الأشاء و اتبهل الی ملکوتک الابی رب ارجعنی الیک و بختی من و بدة
 النوی و شدة الجوی و ورطه الای بفضک و جودک یا جمال الاعلی و رب
 الآخرة و الاولی و ادرکنی ادرکنی و فی جوار رحمتک کنی و من موالد لقا تک
 ارضنی و من موالد غایتک اطعمنی و بروح مث بدتک اصنی و بنور و صلک
 نورنی و من کاس البقار فی ساحة اللقا استغنی و من نعمات طیور القدس

فاسمعنی رب اجب دعائه و ائجب مسئوله و لیتر له امره و اشرح صدره و نور وجهه
 و افرح قلبه و ترره وجهه برحمتک الکریمی و فضلک و جودک یا من بیدک ملکوت الاشیاء
 انک انت الفضل المتعالی الکریم ع ع ع

هو الالبھی

۵۳۳

ای افنون منشعب از سدره الیه جعلت الله خضر انضرا رطبا طریبا مفرضا مفرضا
 این جهان ترابی هر چند زود ناداران وسیع و دلگشست گمنان الحقیقه لشی شک
 و تار یک است شرابش سرالبت و غذایش غدا بشهدش خطل است و پیش
 محات معجل راحت و سرورش دمیت و دریای پر خروش عبارت
 از شنبی لقبی تنگ است که گیاه ضعیف رشید نماند و حتی مرغ حقرانه
 و اشیا نه تواند لهذا افغان سدره مبارکه باید نشاء سدره در فردوس الاهی
 قدری بفرزند و در حدیقه بقا بنر و خرم گردند و با شمار وله و جذب و اشتغال ترین
 گردند در انجمن دوستان شمع فروزان باشند و در جمیع تقییر و شبستان
 توحید مشعلی سوزان ای افغان شجره مبارکه شما مطالع آیات رب مجید
 و مشارق انوار رب فرید سر و بوستان عنایتید و کل گلستان سلطان

احدیت لئالی اصداغ غرت قدیمه اید و جوا پر معادن حضرت و صدانیت باید
 در جمیع ایجان از افق امکان کولب لامع بشید و ستاره بدیت ساطع
 ان فضل ربکم حلیم عظیم و البهائم علیک ع ع ع
 هو الابی

۵۳۴

ایتمم الورقه المبارکه حضرت فرغ شجره رحمانیه آقا میرزا عبد الوهاب در بقعه مبارکه
 زیارت عقبه مقدسه مشرف و فائز است و بقبله ملا علی ساجد و راکع و در جمیع
 اوقات بیاد شما منقول و بذكر شما مالوف امیدوارم که من بعد شما نیز مشرف گردی
 الحمد لله از سدره مقدسه نابتی و در ظل عصمت فرغ روضه مبارکه طیبه الیه
 و مؤمنه و موفقه و ثابته و راسخه فاشکری الله علی هذا الفضل العظیم ع ع ع

هو الابی

۵۳۵

ایتمم الفرع النجیب من السدره الرحمانیه در کمال تسبیح مرثویه میشود انغوس مقدس
 در نیزه هدف سخام درندگان خونریز گردیدند و در سبیل فداجام لبر نیزه نوشیدند
 و بختها آرزوی مقبرتم رسیدند ولی باز ماندگان بی سرو سامان و آوارگان
 نیزه در سر و گستان در نهایت احتیاج لهذا بقدر میرا تو مان و کسری بدیدند

ع ع ع

فقط مبارک

و از باد کوبه نزد آنحضرت ارسال خواهند داشت بوصول حواله بشیر از دهید که
تاخیر نشود صد تومان از این وجه تعلق بنجاب غدلیب دارد تسلیم ایشان نمایند
و مابقی تعلق باز ماندگان شهدا و آوارگان نیز نرزد دارد و علیک البراءه الابهی ع

بجای

هو الابهی

حضرت افان شجره مبارکه جناب حاج میرزا محمد علی عیدم بجا آید الابهی ملاحظه نمایند

۵۳۶

هو الابهی

بجای

ایها الفرع الرفیع المنشعب من سدرۃ المنتهی علیک بجا آید و ثنائه و نوره و ضیاءه
و فضله و جوده و علامه قد تلوت ماناجیت بر ربک المجید و تضرعت الی مولاک
القییم و استهللت الی ساحة قدس محبوبک العظیم و رتلت آیات شوقک
و الواح انجیامک و سمعت انیک و خینک شوقاً الی لقاء ربک و توقفاً الی
الملکوت الابهی فنیثاً لک بما ثبت علی امر الله و استقیمت علی حبه و رنحت قدک
فی موقف الرخفة الکبر و الرادفة العظمی از تر زلزلت ارکان الارض و السماء و زلزلت
اقدام اولی المنی و انفصمت ظهور الفحول من شدائد الاستحسان و قوة الافتتان
من وقوع المصیبه الیه بآثار السماء العیام اذا آتیه الفرع المجید فاحفظ اجاز الله

و او د آئه لوتنهف فراش شهبات اهل البیان حول سراج قنوجی تخرق جناح وان
 لیسرق السمع شیاطینهم فلتنکن نجات قلوب اجباء الله وانوار اسرارهم شهباً ثاقبه
 تطردهم و تنضرع الی الملکوت الأبی ان یکشر الموقدین فی هذه الایام تحت لواد
 الأستقامه الکبری و الثبوت و الرسوخ علی امراته و یجعلهم مطاح ذکره و مشرق
 نوره و مظاهر ربانیه و محالط الهامه حتی یتنور الامکان بانوار وجودهم و یستقل
 قلب الأکوان بنار جهتم و ینجذب ارواح الوجود من شوقهم و توقم لهم عمر الله
 یتطل وجه السماء بوجوده لآر و یصبح وجه الخیر آرخه الأبی بوجوده هو لآ و صلی
 اللهم علی شجرة و حدانیتک و اغصانها و افانها و اوراقها و ازهارها و ثمارها
 بدوام سلطنتک العظمی انک انت المقدر القدر ع ع

هو الایحی

قول اول ایران در بیب و چه نفس مجبوی خیال رخنه در امراته دارندان سده
 منتهی مضر آیه مبارکه و قل قار الحی و رهت الباطل ان الباطل ان زهوق المحرقة شهینه
 لکن مع ذلک در جمیع بنده و ستان باید مواظب بود که دسائس و جیل و ضاع
 انخرب تا شیر نماید در اسلامبول چند نفر میر و پا بودند خراب افان آقا سید احمد

را بسیار ادیت نمودند چون جناب آقا سید احمد مظلوم بودند نهایت فساد را
 از جمیع جهات در حق ایشان از طعن و افتراء و تحریک الواط و جنال و ظلام نمودند
 حال در مبسوطی و سایر بلاد میزند نیز چون دستی پیدا نمایند با انواع وساوس بقتنه
 و فساد مشغول خواهند شد لهذا حضرات افغان سدره مبارکه در جمیع اوقات
 باید منتبه و بیدار باشند که این ضرب بغضات و شبهات و القاعات خویش
 زخم نمایند آنچه ارسال فرموده بودید رسید و ابجا آرواح علیکم
 یا افغان سدره المنتهی

حضرت فرخ جلیل شجره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه السلام الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

۵۲۷

ایها الفرخ الجلیل من السدره الرحمانیه در چندین پیش در تعزیت فرخ شجره مبارکه
 نامه مرقوم و ارسال گردید امید از فضل و مواهب رب مجید چنان است که نجات
 قدس از ملکوت ابی تسی در این مصیبت عظمی حاصل گردد و چنان روایح رحمانیه
 اصل شجره مبارکه مشام آن فرخ جلیل را معطر دارد که این فراق بنی طرب نماید غمگین
 بفضل وجود سلطان وجود کل در آن ظل مدد و مقام محمود جمع شویم در ملکوت

ابھی وافق اعلیٰ و حدیقہ بقادر جوار ملک اسماء روحی لاجائہ الفذا بجن ایم رب
 قرب یوم لقاک و عجل فی صعودی و وفودی علی باب رضایتک و ورودک
 فی ملکوت فردائیک و ارزقنی مشاہدہ جمالک و متعنی بوصولک الیک بہت
 الکریم الرحیم حضرت فرخ شجرہ مبارکہ خاب آقا میرزا آقا علیہ بجا۔ اللہ الأب کے
 امر فرمائید کہ بقدر الامکان اعانتی بنجاب خدیب علیہ بجا۔ اللہ الأب فرمائید
 چکہ بسیار پریشانت و معاونت مقبول درگاہ حضرت کبریٰ علیہ السلام

صندوق کامی چامی مذاق و شام دوستانہ شیرین و معطر شود و میوه چین کام
 آشنایان را شیرین کرد در نزد ما مورین عثمانین بسیار جلوه نموده متصرف فویش گزید
 اگر چنانچہ سہولت ممکن قدری ارسال شود

هو اللہ

زیارت حضرت فرخ بلیل سدرہ منتهی الذی ظار روحانی ملکوت الابھی خاب
 حاجی میرزا محمد علی افان علیہ بجا۔ اللہ الأبھی

هو الابھی

ایانغیات اللہ تنسی ایانہات اللہ تنفسی واقصدی دیار انظر البقا ارضانیا
 توارت نفس نفث فی روحہ روح من اللہ و نضنت بیکل حشر تحت راتہ اللہ
 و قلبا انجب نفحات اللہ و احشاء و اضالع لعمرت بیننا نار محبت اللہ و حی

۵۳۱
 خط

ذلك ابر المنور والرأس الطاهر المطهر وقوى النور الساطع من الانوار الاعلى
 والشعاع الالامع من ملكوت الابى جل ضحك المعطر وسطح فوق رسك المعبر
 وتالعت طبقات النور من شمس الظهور بالنزول على بقعة تنورت بحدك
 وتغنمت جبك واحتوت بيملك الزكى الطاهر المجلل الكريم المظلل للعباد لطاف
 ربك الرحمن الرحيم طوبى لذي ارا غمرت فيها ولشبرى لبقاع اقربت اليها
 ويا شرف الارض تو اريت فيها وغرا لبقعة اخفقت فيها عليك بهار الله
 ورحمته ورضى الله عنك ونحك بهو بهه وراح روحك نفحات فاحت من
 رياض احدية والاح وجك في حدائق رحمانيته وتونر بصرك مشاهة جمال
 بهوتيه وسمع اذنك من الحان طيور القدس الصادقة في فردوس رؤيته على سدة
 فردانيته بما سمعت الذآء واجبت الدعاء ولبيت لربك الاعلى خضعت
 لسلطة محبوبك الابى واشتعلت نار محبة الله وتوكلت على الله واحترقت
 بنيران البحران ولظى البحران حتى رجعت الى الله وتوجت اليه واستجرت جوار
 رحمته الكبرى كل ذلك بما وفيت بميثاق الله وثبت ورسخ قديك على عهد الله
 والتحية والسلام وثناء عليك في الاوئل والاخرى (ع خ)

هو الایھی

حضرت افان خباب حاجی میرزا بزرگ علیہ بھار اللہ الایھی ملاحظہ فرمائیں

هو الایھی

اللهم یا الھی ہذا فرع خضیل نصر اخضر تیان من سدرۃ فردائیک ششیق ایتق فیرن
 بازیر الیام فی جمال وحدائیک والغرام فی محبوبتیک ومتوصیہ بحکمہ الیک
 ومتوکل علیک ومنقادین یدیک وراجع منک الیک ومقبل الی ملکوتک الی
 وجیروک الی اسمی اسک ان تجعل تأییدتک العظمی کاشف غمۃ وشفا عذۃ ورا
 غلۃ وبر دلوعۃ وان تجعل الطائف الکبری عذب فراتہ وروح نجاتہ وروح حیاتہ
 و حیات زفاتہ فاجعلہ یا الھی آیت حکم البامرہ وراۃ معرفتک الخلفۃ الرافعہ
 ونطبۃ قدرتک شامرہ واجعلہ ناطقاً بتناک فی جمیع شئون حتی یدل علیک
 - لسانہ وجانہ وارکانہ ہذا الالفون الذی انبتہ من شجرۃ وحدائیک انک انت

المعطی الرؤف الرحیم ع ع ع هو الایھی

حضرت افان سدرۃ فنتی خباب آقا میرزا ق حیدر بھار اللہ الایھی ملاحظہ فرمائیں

هو الایھی

ایمانی

۵۴۰

بجای

اینها الفرع الرفیع من السدرۃ المبارکہ ہر خند مکاتیب متعدده تا بحال ارسال گشته است
 با وجود این قلب سکون ندارد و ملکہ منجذب نغمت محبت کلمہ بانفان سدرۃ
 مبارکہ است بقتیکہ در کل اوقات و ساعات بذكرشان روح و ریحان جویہ
 و بیادشان شادمان گردد قسم بحال قدم کہ چون لفظ افان بزبان گذرد دریا
 حب بجوش آید و قلوب در حرکت و خروش آید کہ خدا یا این افان روضہ
 رحمانیت را در حبت رضوان مستقر گردان و این فروع طوبای غایت را
 اشجار بارور کن این نھالهای بوستان مومبت را نشو و نما می بخش و این شاخہ
 سرور حمانی را نسری و خرمی عطا فرما و بر عهد و میثاق عظمت باقی دستوار بدار

انک انت الکریم ع ع

هو الاهی

ش حضرت افان جب آقا میرزا آقا علیہ بجا راند الاهی ملا خط مناسبت

هو الاهی

۵۴۱

بجای

اینها الفرع الرفیع من الشجرۃ المبارکہ نغمت حمامہ صد لقمہ ذکر کہ بر شاخار ریاض تقین
 نمود بسع مشاقان سید از آن سخن بیع جذب لطیفی در قلوب پیدا گشت
 و از آن ریاض نغمہ خوشی در مشام آمد لسان شکر جمال رحمان مشغول شد

که الحمد لله آن فرع طری لطیف از نبوضات غمام الطاف رب جلیل قهر و مخضر است
 و بظرف آیه مبارکه و انبیه بنا تا حسناً ای فرع لطیف شکر کن جمال مبین و بناء
 عظیم را که از فروع سدره منتهی سستی و در ظل غایت جمال اهی جدی کن که در این
 حدائق موبت الکی بطراوت و لطافتی متوفق گردی که زینت این ریاض باشی
 و موبت این بیاض از نفیست قدس متحرک گردی و از جذبات اس تهامل
 مستمد از اصل کریم باشی و مستفیض از غلام مبین ذلک خیرک غنی الوجود
 من الغیب و اشهد و الهجاء علیک و علی التستکین با بحل التین (ح ع) بیانه

هو الاهی

ش حضرت افان سدره منتهی خاب آذ میرزا آقای افان عید بهاء الله الاهی ملاطفه نماید

هو الاهی

ایها الفرع الرفیع من السدره الرحمانیه لو تعلم بعین الیقین ما یتحاج فی هذا القلب الخمرین
 والفؤاد المخرج من احاسات الحنبل افان دوقة البقار و فروع سدره سنینا
 تا اندامی شفقته بحیب و ازلت الریب و فطعت العذار و بسکت الاستار
 و فکلت الازرار و عزیت البدن و نادیت بالسر و العن لمنوا یا اهل الارض الی

مغين موبته الله بلهو الى كوثر رحمة الله بلهو الى فيض سحاب غياية الله بلهو الى رياض
منحة الله بلهو الى ايجاض الطافحة بفيض غياية الله بلهو الى غياض مخضرة لغيث
نعمة الله واسئل الله ان يجعلك مشعلاً نورانياً وسراجاً نيراً ومعيناً صافياً وقنناً
مشمراً نرماً مورقاً والجهاد عليك غداً الهجاء مع شيبه
زيارت حضرت ائمان سدره مباركه خاب آقا سيد احمد عليه صباه الله الا انسى

هو اكلال

٤٦٤
طرايب و انظار

ايانسات الالطاف واياتفحات قدس الاسرار هبتي الى اشرف الاوطان تقبة
الرحمن موطن الكوكب الشاطع الامع على الاكوان وايا سحاب الرحمة والرضوان
مترى على اقليم اشين من ايران وفيضى بالديم المدار والدموع الغدق المنصر
النسيب الدافق السيل في الوهاد والمهاد من كل واد على ذلك بحث المظهر
والرسم المنور والضرخ المعطر المتضمن للمجد المعبر وطبى لغيث الغفران الغامل
وحى يدبم الرضوان الواهل وقولى عليك البهائم عليك نشتم ايتها الفرع الجليل
من السدرة الرحمانية والقضيب الرشيق الرشيد من الشجرة الربانية والسرج
المنصبي في الرجاجة النورانية وثمره اليا نعمة من الدعوة الفردانية اشهدك

ولدت من الاصاب الطيبة والارحام الطاهرة ورضعت من ثدي الغزية ونشئت
في حضن الرعاية وتربيت في حجر الولاية وبلغت الرشد في الظل الطيل من الدوح
ابجليل وسمعت ندا الله المرتفع بين الارض والسماء ولبيت دعوة رب
السماوات العلى وامننت بالرب الاعلى وحشيت تحت لواء رب ما يرى
وما لا يرى ولما قامت القيامة الكبرى وزلزلت الارض وانفطرت السماء
وكورت الشمس وانتشرت النجوم وامتد الصراط ووضع الميزان وازلفت
المجان وسمرت الميزان وانفتحت القمار وذاعت الاجار وشاعت الانهار
وهلكت الاستار وشرقت الشمس في رابعة النهار وانتشرت اجنحة الطيور
ونعب الغراب سرعت الى اليمين وتبرنت من الشمال وامننت بالنور الطامع
من ملكوت الابهى وملت على قدمه ركب الغرير المتخار وحشرت مع الابرار بوجه
صفت منه الانوار ودعوت الى ركب بلان يندفق منه الازهار وقلب ظفح
تيفجر منها الانهار وقصدت مشارق الارض ومغارها وسعيت في اعلاها كناية الله
في جنوبها وشمالها وعاشرت المخلصين بوجه مستبشر بظهور النور المبين
وانت المصبرين بلان دانق بالمر المعين وملت على عبودية ركب الرحمن الرحيم
بغير

تقلب قوتى متين وفزت باللقاء، وسمعت النداء، وخطبت بخطاب اشقى واصلى على
مصطفى وحضرت بين يدي نير الآفاق وشاهدت تجلي الاشراق ودخلت محفل الوفاق
ونكلت في سلسله العناق وسالت بالدموع منك الآفاق ورايت مالائيم تكرر
بالاوراق الى ان غابت الشمس وبى في نقطة الاحتراق عن الاعين والاصابع
وليس لهما قول ولا كور ولا غيب بل انما تعشى الآفاق بحاسب الغيبة والفرق
وتحرم الابصار عن المشاهدة والابصار واشهد ايها الفرع الجليل انك دويت
بالميثاق وناديت به بين اهل الوفاق وابتت النفاق واجتبت الشقاق
وجنت اثمار الوفاء من شجرة الحيات الالته في المحديقة النورآء وحيث يحسن
المحصين من سهام المالكين وسنان المارقين الى ان سرعت الى المنطة التي
سفلت فيها دماء الشهداء وبذلت اعجوبة الجهد في اعانة الذرية الضعاف من تلك
البنفوس المقتدره التي تياهي بترتها ملائكة السماء من ملكوت الابهى ثم سميت
الى الموطن المبارك الاسنى منبت الشجرة المباركة النقطة الاولى حتى تجرعه
الاقتران بين الافان والورقات المباركة من سدة السينار ووقفك انت
بهدا ولعاوشانك وسمو حلاك قدرا لندك ان تجرعه كاس الفداء

وتشبهه فی مشهد الکبریا فیضاً لک هذه اللاس المروقه بک نور العطاء ومریاً
 لک هذه المائده النازله من السماء فاشکرک الاعلی بما قد جعل ختام الحیوة الینا
 مسکاً ذکاً یعصر بطیب الفاسه کل الارباب فطوبی لمن یزور مرقدک المسک
 المشام ویدور فی مضجک المنیر فی اشرف ایام ویدعواته بخضوع و شوق
 و یتیمی العفران ویرجو العفو والرضوان وعلیک البهائم الابهی (ع ع) ^{مطابق}
 (هو الله)

حضرت افغان سده مبارکه جناب میرزا عبدالوهاب عمیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند
 ای موقن با آیات الله گویند که قوای اعظم عالم قوه سلطنت قاهره و سطوت
 حکومت باهره است و حال آنکه نهایت اقتدارش اینست که اجسام را
 محاصره نماید و قلاع حصینه را منسخر کند و این قوت و قدرت نیز بواسطه
 جیوش جبرآره و جنود قهاره ظاهر میشود اما تودر قوت و قدرت و سطوت
 و سلطنت اسم اعظم ملاحظه نما و تفکر کن که با وجود آنکه وحید و فرید و بی ناص
 و معین بود بقوتی الهیه و قدرتی ربانیه و سطوتی ملکوتیه ملکوت و جود را منسخر
 فرمود و مدائن قهور را فتح نمود آفاق امکان را گشود و کشور سستی را در تحت
 ظهور

۵۴۴

مطابق

تصرف آورد یکباره بر صف عالم زود تنها خود غنود ضلالت اشکست داد ولی آثار
 این فتوح الیوم در غیب وجود است و در استقبال در حیرت شود خواهد آمد الوقت
 ملاحظه خواهد شد جذبناک فزوم من الاخراب میفرماید در صحرای سیر و تماشا
 نماید مثل مدائن صالح و ثمود و احقاف قرارگاه قوم هود و مدائن لوط و مدینه
 سبا و مدائن اصحاب رس و مدین و سایر جهات را سیر و تماشا نماید که مثل اردوگاه
 شکسته در این بیابان ریخته و پاشیده اند مقصد اینست که انبیای الهی و اولیای
 رحمانی در هر عهد و عصری دلوانیکه فرید و حید بودند و جمیع قبال و شعوب جهانم
 با وجود این نورشان ساطع شد و کو کیشان لامع و سهرا جامی عالم جمیع
 فاموشش ع ع مقابله

هُوَ اللهُ

اتجا الفرح الزکی من السرة الرحمانیه آن فرع جلیل اگر چه از باغ امکان منفضل شد
 آتاب دره منتهی متصل گردید و در حدیقه لامکان بنه و خرم شد از عین تسنیم
 تقابله گشت و از نسیم صدائق ملکوت ابهی قنبر گردید در حبت تقا و در شد
 و در ساخته کبریا و وارد گشت و در خیر نزل ذوا بجلال مقرب یافت و حال از آن اعلی

ورفوق ابی ناظر بازماندگان است و زداغی میفرماید که گوش بان استماع کند
 و سمع و جدان ادراک نماید که ای بازماندگان آنچه من بدست ایمان و یقین
 گشتم شما سقایه نمائید و آنچه من غرس نمودم شما تربیت نمائید نشاء خ این شجره
 و ثمر این درخت پر برکت باید طعم و رائحه اصل بدید و گوهر بار آورید از این
 امتحان متزلزل نشوید و از خواص افتخار متحرک نگردید ریشه در ارض
 میثاق دو ایند و از جو بار خد نیز آفاق نشو و نمائید شک بیل تین جو به تشبیه
 تبدیل پیمان رب العالمین کنید تا فرع پر طراوت و لطافت شوید و میوه
 پر صلاحات بار آورید امنیت وصیت من و نصیحت من و البها علیکم مع
 (هو الله)

شش افان سدره مبارکه خاب میرزا بهار الدین ابن خاب
 آقا میرزا آقای افان علیه بهار الله الاهی هو الاهی
 ای انون سدره مبارکه خاب واسطه توصیف مینمود که چون شافه مخضه
 بنفحات میثاق ترومازه و چون اوراق نضره سبز و خرم از فیض ابر
 رحمانی و غیث سبحانی امید داریم که در این بهار روحانی پر گل و شکوفه گردی

دميوه خوشگوار بار آوری ع ع تعبیسه هو الاهی
ش نجاب میرزا علیرضا علیه بحار الله الحسنی ملا نظر نماینده

٥٤٦

هو الاهی

اللهم يا دل قلوب التي اضطرت فيها نار محبتك ويا خبئة افدة التي ذابت
والتهبت من لواجج الاشتياق في فراقك قدر لعجبك هذا اجر من ترف
بلقائك وحضر تلقاء عرشك وشاهد انوار جمالك وشرب صبا وصالك
وسكر من حرارة خطابك ونشأة قربك وعطائك وايدته على الاستقامته
على امرك والثبوت على حبك انك انت العزيز المعطي الرحيم ع ع

ظهور
استقامته على الله والحمد لله رب العالمين

نجاب علیرضا خان علیه بحار الله الحسنی

هو الله

٥٤٧

ایها الروح البلیع والمقام الرفیع ابدک الله وسددک وشدد از رک
وبدد عصبة الضلال بعیک وجبک وشتت شمل ثلثة الغرور واصحاب القبور
وحزب الفجور بیاک تنشط کالاسود کاسره وازرک فی فیه العیاض وتجده
کالنور الصاقره وضفر فی فیه الیوار واصدح بانعام ورقاقه القدس فی فیه الریاض

ظهور

واسع کجتن بحر الاحدیة فیئذہ الیاض ع ع (هو اللآله)
 ای جناب ناظم دراری اشعار آقا میرزا علی اکبر اشعار آبدار قرائت گردید
 ملیح بود و شیرین بشکرین بلیغ بود و فصیح و دلنشین ولی در مذاق عبدالحبیب
 انگلیس عبودیت گوارا تا توانی محسن عبودیت و مدس رقبت و مشن محبت
 صرف انشا نما که چون مستن مرغ هشت لذیذ و خوش طعم است ولی شط
 آنکه خورش دیگر در میان نباشد ع ع تعابیه

(هو اللآله)

ای شیدا ای جمال آئی مکتوب قرائت گردید معانی بدیع بود و مضامین دلنشین
 ولی خطاب بعد البها را باید تر عبودیت باشد ع ع تعابیه
 ای پرده نشینان بنده حق شکر کنید که در سایه عصمت نفس هستید
 که مقبول درگاه احدیت است ع ع تعابیه
 اید و طفل فان مشمول نظر غایت حق گردید و محبت الله میراث از پدر برید
 ع ع

ای دو احوات بنده آئی همیشه و پاک شیر آن اشقه جمال ای هستید

مغایب باید در کمال روح و ریگان و عصمت و عفت و ایقان و القطار در بین

آمار الله مشهور گردید ع ع خ

ای برادر پاک گوهر آن آشفته موی محبوب ابی انوی خوشتر خطا بله
بشما نمودند این رجاء مقبول گردید و اختصار از کثرت مشاغل و غوائل

حاصل السببه معاف میدارید العذر مقبول ع ع خ

اللهم یا الی اسک العفو و الصغح عن عبدک الذی قضی ایاه شکرکراً یا یا تک
و اغرقه فی بحر رحمتک و اجره فی جوار رحمتک و اهد الی الخیر لقا تک کما

سمیه نادیا بین عبادک ع ع خ هو الاهی مغایب

ش خاب علیه رضا فان علیه بهاء الله الالهی ملاحظه نمایند

هو الاهی

بامن ثبت علی العبد القدیم فاسبط الکف الالتهال الی ملکوت البجالی و مطلع البجالی

و قل لک الحمد یا ربی التعال علی ما اولیت و اعطیت و اضهدت و اروت

و دللت و هدیت و عافیت و شفیت اولیت اجابک اعظم شأن فی

الابد اع و اعطیتهم عطاءً موفوراً فی عالم الاقتراع و اطعمتهم من موائدک

۴۹
فقط ماسک

النازلة من السماء وسقيتم من معين صاف عذب فرات ودللتم على
 مشرق رحمتك يا فالح الاصبح وهديتهم الى السبيل فرد انتك يا محي
 الارواح وشقيتم من امراض النقص و اعراض التلك يارب الميثاق
 واهبنا عليك وعلى كل منجذب الي نير الآفاق ع

شيراز خباب علي رضا فان عليه بجا الله الاله

اي خان عزيز آقا مشهدي حسين الان حاضر محفل ودليل واضح برايکه شماره اموش
 نموده است بهمين تحرير مختصر است زيرا الان ذکر شمارا مي نمايد ع

۵۵۰

هو الابهى

الهي التي هو لآدي داخجة بو انفت قدسك في ايامك واثعلوا بالنار
 الموقدة في سدة فرد انتك ولبولد آناك ونطقوا اثنانك وانقبوا من
 نهاك وابتزوا من نفقك وشهدوا آياتك وادركوا ابتك وسعوا
 كلماتك واقفوا الظهورك واظلموا بغياتك اي رب اعينهم شاخته
 الى ملكوتك الابهى ووجهم موجهة الى جبروتك الاعلى وقدمهم فافقة من
 شغف حب جلالك الانور الالهي واكلهم محرقة بنا رحمتك يارب

۵۵۱

الاقرب

الآخرة والاولى واخاتمهم مضطربة بيران الشوق الملتزمة اللطفي ودموعهم منسجبة
 كالديم المدرار من السماء فاحفظهم في حصن صونك وحمايتك واحرسهم في كنف
 حفظك وكلائتك وانظرهم بعين وقايتك ورعايتك واجعلهم آيات
 توحيدك الباهرة في ارجاء الانشاء ورايات تجريدك فوق صروح الكبرياء
 والسرجه الموقدة بدمن حكمتك في زجاجة الهدى وطيور صدقة تمفرقك
 الصادقة على اعلى فروع الاشجار في ابحته الماوى وحيثان بحر موبتك
 انما نضت في العنق الاكبر برحمتك الكبرى اى رب هولاء عباد ارقاء
 اجعلهم كبرياء في ملكوتك الا على وضعفاء اجعلهم اقوياء بقدرتك العظيمة
 واذا لاء اجعلهم اغزاء في اقليمك بجليل ونقرا ارجاجهم اغنيا في ملك
 العظيم ثم قدر لهم كل خير قدرته في عالم الغيب والشهود وبتيا لهم من امرهم
 رشا في حيز الوجود واشرح منهم الصدور بالهامك يا مالك كل موجود
 ونور قلوبهم بشاتك المنتشرة من المقام المحمود وثبت اقدارهم على
 مثباتك العظيم يا عزيز يا ودود وقوتهم على عمدك الوثيق بجودك
 وفضلك الموعود انك انت الكريم الفضال المعبود (ع خ)

هو الابهى

٥٥٢ ^{فصل} آيات من انجذب بنفحات القدس المنتشرة من ملكوت الابهى قدرتت آيات
 اشكرته لما تلوت بلحن طيور صدائق القدس تنك الكلمات وقمرت
 تلك العبارات التي طقت بانجذابك بنفحات الله واشتعالك بنار محبة الله
 وشبابك على العهد وميثاق الله وتمسكك بالعودة الوثقى وابتزاز قلبك من
 سائر موهبة الله ولشكك مني بذاتك انجيلي ولبين هذا التاني العظيم
 لعمر ركب لو اطلعت باقدار الله لك في كتاب العليين ومحرف ملكوت
 القديم لترعت ثياب الامكان وهرعت الى مفعد صدق في ظل الطاف ركب
 الرحمن ارحم وتركت هذا المركز الاوني وصعدت بجناح النوح شوقا الى
 الملكوت الاعلى وتوقفا الى اجبروت الابهى فظهرت ثيابك ونزوة مثلك
 وقوت سماعتك وصدد نظرك ودقق بصرك وقدس قلبك ولطف روحك
 لتسمع ندا در ركب من ملكوت الغيب طوبى للثابتين على عهدي وميثاقتي
 طوبى للمتقين باوثق عروني طوبى للمتشبهين بجلي المنين ^{ع ح} ^{بها}
 جناب علي رضا خان عليه بهاء الله الابهى زيارت مطرف لدار اعلى قانز
 دنفرت

و نفحات مقدسه آن تربت پاک مشام جانرا خوشبو فرمودند و حال مراجعت
 مازون گشتند از الطاف الهیه و غیایات رحمانیه مستدعی ملتسمیم که آنجانب
 و جمیع منتسبین را با آنچه الیوم لائق و نرا داراست مؤید و موفق فرماید الیوم اعظم
 امور ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الله است و نشر نفحات الله چکه امر مؤید
 بجنود ملکوت ابی این امر اعظمت حمد خدا را که تائیدات چون امواج قلم
 اکبر متتابع است و توفیقات چون فیض محیط اعظم متوالی در یوم اتفاق بوم سرور
 و صفای در زمان غیبت وقت ثبوت و رسوخ و سعی در اعلا بکلمه تسبیح
 ش نجاب قاسم خا علیه بجا آید الله الالهی ملاحظه نمایند

هو الالهی

الهی الهی نهار و روح اهنر من تجلیات بوم اتفاق و هذا سراج اشتعل من النار
 النوقده من سده رحمتیک ای رب ائده فی جمیع الشئون واجعله صلغاً باسرا
 لوجک المنشور و اشد و از ره علی اعلا کلینک باحی یا قیوم و انضق لسانه بیان
 حججک و برهانک یا از العز و الجبروت و وفق ابانه و اشباله و سلامه علی فیه
 امرک یا رب الآیات و الملكوت انک انت الموفق الکریم خ ع

۵۰۶

بجانب

بجبت زیارت روضه مبارکه مسافرت اگر بجلال اینت و راحت در روح و ریجان
 در موسم حج میسر بسیار مقبول و اگر سبب مشقت و هجوم اعداء میگردد صبر داشته بنده
 الی انفرع من کل روحی الی الملکوت الاهی ان یقبل زیارتک و تصدک و یقدرک
 اجر من فاز باللقاء والبهاء علی اهل الجهاد علی علی

جناب آة لطفه خان علیه بھار اللہ الاستغنی للاحظہ نمایند

هو الابی

ای ناظر الی اللہ جناب علیرضا خان علیه بھار اللہ الاهی فافر و خواہش تحریری
 نمودند این بندہ در گاہ جمال الاهی نیز قلم برداشته و نگاشتن پرداختہ کہ شاید از اثر
 غامہ و تقویٰ نامہ رائحہ و فاسطیح گردد و مشام آن مشتاق ملکوت الاهی را
 معطر نماید ای سرگشته صحرائی محبت اللہ و مانع جبار از رطوبات فاضلہ عالم
 امکان نمرہ و پاک نمانا عطر گلستان الاهی معطر نماید و چشم را از حجابات
 ساترہ اہل او بام بری کن تا مشاہدہ آیات کبری نماید و اتمہ امر را بر عهد و میثاق
 الھی محکم و استوار نماید بدین انجمن مقربین شہور و مشہور گردی و البھاء
 عیک و علی کل ثابت جسور علی علی

۵۵۴

هُوَ الْإِلَه

شیر جناب میرزا غیرضافان علیه بحار الله الامنی

۵۵۵

هُوَ الْإِلَهِي

۵۵۵

ایمان ثابت بر شایق آنچه مرقوم نمودی ملاحظه گردید نشسته روحانی داشت و نغمه
رحمانی و اثر کلک مشک بود و ریش ابرغبر از فی الحقیقه حدیقه معانی و منوعات
وجدانی سبحان الله فامده و نامر که حکایتی از جهان جان و دل مینود حکم رزق مشور
و ورق مسطور یافته بود از فضل وجود جمال احدیت مطہیم که معانی لطیفه و تقیان
بدیعه در کینونت آن جناب تحقق یابد تا آثار با بره اش در سما در رفیع
ساطع و لامع گردد آنه ولی المخلصین ع ع ع

۵۵۶

هُوَ الْإِلَهِي

جناب غیرضافان علیه بحار الله الاهی ملاحظه نمایند

۵۵۶

قد الیقیت نفسی یا آتمی علی قلبک الظاہره و مرغت و جوی و فاصیتی علی قلبک الخیره القدیة
الباہره منکر الیک و مناجا بین یک تذلل اباب احدیتک ضللاً شمول عواطف
رحمانیتک لعلک الذمی تمک بذیل تقدیسک و تعلق با براب رد آرتوجیک
و راجیا ان تو یدہ علی السلوک فی سبیل رضائک و الثبوت فی قیام عودک و شیرتک

والتَّوَضُّعُ لِأَعْلَىٰ أَمْرِكَ بَيْنَ عِبَادِكَ وَالرُّسُوحُ عَلَىٰ كَهْمَتِكَ بَيْنَ أَرْفَاقِكَ أَي رُبُّهُ بِهَا
 مُسْتَجِيرٌ اجْرَه فِي جَوَارِبِ أَمَدَتِكَ وَاسِيرٌ أَطْلَقَهُ فِي فِضَائِكَ مَمْلُوكٌ وَضَعِيفٌ
 آيَةٌ نَفْسَتِكَ الْقَاهِرَةُ وَيَقِيمُ عَالِمٌ بِدَرْيَاقِ مَوْجَتِكَ الْبَاهِرَةُ أَنْكَسَتْ الْكَرِيمُ
 الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ وَهَبَّ آدَمُ عَلَيْهِ فِي الْمَبْدُودِ الْمَبْدُوعُ عَ عَ هُوَ اللَّهُ
 شش کر بلائی محمد نادی علیه بھاء اللہ الابهی ملاحظہ فرمائید

هو الابهی

۵۵۷
 بیان استنشاق رائحة العرفان در این ساعت که جمعی از دوستان حاضر و ناظر
 این بعد فامه برداشته و این نامه نگاشته تا بخوانی و بدانند و تعیین نمائی که رفیق
 روحانیت و ندیم ربانیت خباب علیه رضایان چه قدر از تو ستایش نموده که مرا
 مجبور کرده که در مجمع و محفل نیکو ریش این نامه پردازم پس بدان که آن یار
 مهربان ترا چون دل و جان عزیز و محترم دارد و از هر جهت عفو و ستمو از برای تو خواهد
 محبت و دوستی چنین شاید از لطف حضرت دوست امید است که مطمع

هو الابهی

انوار فضل گردی ع ع

الله الله ورقه طیبه مطبوعه والدہ عیرضایان

هو الابهی

۵۵۸

ای کینز آستان اهبائی شکر کن خدا را که موفق بپیری گشتی که منو جبا الی الله کوه
 و درشت و بیابان طی نمود و چون باد بادیه پیمود تا آنکه تیراب تربت پاک
 بصیر تر از دشمن نمود و بصیر را مجلا و پاک از بر خبار کرد چنین مادری را چنین پیری
 لازم و چنان پسر بر چنین مادری واجب طوبی شد بی را که شیر داد و خوشا با غوثی که او را
 پرورش نمود طوبی لک و له فی کل الاحوال ع ع
 امته الله ورقه طیبه
 ضلع فان عیها بها والله الابهی

معیبه

هو الابهی

۵۵۹

ای موقنه بآیات الله از فراق نور دیدگان ناله و فغان مینا و از حسرت
 جگر پاره آه و حنین مکن اگر بدانی که آن زردانهای محبت الله در صدف
 چه بگری مکنونست و آن نوکهای الطاف در چه ریاضی شکفته هسته از شدت
 سرور پر و از نمائی و البه آء علیک ع ع
 امته الله ورقه طیبه
 همیشه خان شمس عیها بها والله الابهی

معیبه

هو الابهی

۵۶۰ ای مشتعل بنا محبت الله در این قرن آبی و حشر رحانی نسلی مبعوث شدند که چون
 از بزرگواران و غضنفر غالب و مردان باسل در میدان معرفت حمله نمودند و صفوف
 جہل را بسطوتی از حجتہ بالغہ الیہ بدریند ہنشا الله تو یکی از آنها گردی و از قوت
 آن در دانه بجز محبت الله مخزون و در خون مباش اگر نفخہ از آن عالم بمشام
 رسد ابد از عروج پدر و صعود پسر و فوت اجناس و موت نبات مغموم و کمد
 نگردد جمیع این آہ و فغان تا وزاری و نالها از عدم اطلاق از مواہب الیہ
 در عوالم غیب رحانیہ حاصل میگردد و الحب و علیک ح ح ح
 شیراز جناب علی رضا خان علیہ نقب آراشد الا شے
 هو الله

۵۶۱ ای ثابت بر پیمان نیت غرآء و اصل و کجکل روح و ریجان قرانت گردید میت
 که این قلم لظاہر نیکر آن یار جہان مشغول گشته و این از کثرت هجوم انسا
 کما و فظایح و تعدیات ابل شرور و ظلم خرب غرور و اصحاب فتور رخ داده
 و آلامی بی یاد یاران نیاسیم و دل جز محبت حضرت رحمان نیاریم و از فضل
 و عنایت حق قیوم رجا و محتوم است کہ تیمواریه در ظل ممد و دسترخ بشیہ
 بانی

۲
اصحی البلاغ

و جمع باران را بگیر ابداع نماید و علیک تقمته و لثنته ع ع ع
شش جناب میرزا علی رضا خان علیه بیار الله الاله لانه لانه لانه لانه لانه

هو الله

۵۹۲

ای ثابت بر میاق و رتق مسطور منظور گردید و فغان و شکوی سموع هیچ
دانی که در چه طوفان بلا غوطه ورم دور چه بیابان ابتلا گشته و مگشته اثر شامل
خارج و داخل خارج از حد و محام امر الله به شش از تصور بشر و مکاتبات و سوات
و جویات اجاز چون موج بحر و هجوم اعدا و فتنه اضراب چون مراد منتشه
و فدا اهل غناد چون آتش پر شرر و اوراق شبهاست در جمیع جهات خرد و جرد
مشترک و آیات تشابهات مرجع هر بخیر عهد و میثاق الهی از نفوس منفرضه
متروک و غیر معتبر و طوفان ترزلزل و نقض سلط با وجود این صدمات و آفات
این فرید و حید در این چار موج اضطراب مستغرق دیگر کجا فرصت تخریر
و تقریر و نگاشتن جواب هر حیب و سیر و الهیاء علیک و علی کل ثابت

ستقیم ع ع

حضرت حیب روحانی جناب محمد قلی را از قبل این عهد بگیر ابداع

ابھی ابلاغ دارید و اہلبآ علیہ ع ع
 از صعود و ارتقا منجذبہ متصاعدہ ملکوت ابی مخزون مباحثید و دلگشا نگردید چه کہ
 آن موقتہ در جوار رحمت کبری مقرر گرفت و در نخل سدرہ منقح مستقر یافت
 و الھب آ علیہما فی محضر القار ع ع تصدیقہ
 بشر از بواسطہ جناب عبدالحسین خان جناب ثوبہ جناب علی رضوان
 جناب بھائی و سایر اجای الھی علیہم صحت اللہ الہی الہی اللہ
 ای عزیزان عبدالہب آ جناب عبدالحسین خان وطن مالوف رافضی موشش نمود
 و سرگشتہ کویہ و بیابان گشت و در سبیل حق سیر و سامان شد تا آنکہ بان صحت
 نسبت نشرفعات توجہ کرد و بقدر امکان قصور و فتور نمود و سرگردانی سبب پریشانی
 شد و بیقراری علت بیماری گردید و بجز گشت و ناتوان و جھور گردید و بیدرمان
 تا آنکہ آن یاران مہربان جو یای حال او گشتند و جستجوی راحت و آسایش
 او نمودند و بغیرتای بہت بر پرستاری برخاستند و در آیام بیماری لوازل
 و مہربانی نمودند فی الحقیقہ درد او را در مان شدند و زخم او را مرہم نہادند
 و نہایت ممنونیت را از بہت شامیان نمودند این پرستاری خدمت
 حق

خط کتابت و اصلاح عبارت

کجی بوده و این هربانی از مقتضای عبودیت آستان مقدس رحمت و مشقات شما
در درگاه کبریا مقبول و محبت و هربانی شما در ملکوت اسی ممدوح و مرغوب و علیکم التحية

والله اعلم

بواسطه جناب میرزا علی رضا خان علیه بجا راسه

شیراز جناب میرزا جلال الدین خان ناظم دفتر علیه بجا راسه

(هو الله)

۵۹۴

ای سرست جام بدی شکر کن حضرت کبریا که از ضلالت و ظلمت و نجات یافتی و توبیرا
هدی متوفق گشتی از جهالت و عنی ربانی یافتی و بصیرت یافتی بنیاشدی گوشه از
ملقین شبهاست مقدس نمودی و هو شر از توجیه منقریات منزله کردی شایه شریعت
و طریقت پیودی تا بحقیقت رسیدی از او یام دیگران خلاص شدی و بچو برزوان
پی بردی ملاحظه کن چیسای نفوس که دعوی عرفان مینمودند و خیال خویش سالها سلوک
نمودند و آرزوی دیدار زبرگوار میگردند و منتظر اشراق انوار بودند و تجلی شمس
حقیقت را در جهاد و نبات و حیوان قائل بودند از خارشیم کل گلزار استنوم
مینمودند و از زهر شه فائق میچشیدند چنین میگذشت حال که آن انقاب جهان افروز

خط کتاب مراد انصاف میرزا

در یوم نوروز از مطلع انوار ظاهرو پدیدار شد و سلطان گل با خیل و شتم و قهر و علم در
وسط گلشنی خمیده بر افراخت و علاوت شهید الهی جهانرا شیرین نمود آن عرفای
کنه سر برهنه پا برهنه فرار اختیار فرمودند و عار و ننگ بر عار فی گشتند کی
گفت این آفتاب مانند چراغ کور سیر و سوک نمود دیگری گفت این محیط
عظیم گنجایش یک جرعه صباغ نقره نمود دیگری گفت این مشرق بر آفاق
و انفس نوموس است دیگری گفت این نفس نفیس خدمت یک مرشد
خیس نکرد باری هر یک بنام فرمود و بحفره خمول و خود دود و عاقبت کل
محو نماید شدند آه پاک یزدان تو را بیدار کرد و بشمار نمود و واقف بر امر کرد
پس ستایش باد او را که جان و دل یار انرا بنور هدایت آرایش بخشید و پیرش
و نیایش شمس حقیقت موفق فرمود این ایام حضور در این حدود و شعور از شدت
تعرض اهل غرور معسور و ممد و راست نشاء الله در آینده مقصد حاصل گردد
جناب سر حلقه راستان علیه ضافا زانحیت و اشیاق من برسان از خدا
خواهم که همیشه در پناه حق مصون و محفوظ باشد و علیک التجه و التنازع

هو الله

شش طلب مغفرت بجهت ورقه متصاعده الی الله امه الله والده میرزا علی رضا

هو الله

خان علیها بھار الله الانسے

ایروردگار یک ورقه از سدره رحمانیت ترک گلخن فانی نمود و بکشن

باقیت پرواز کرد و چون حمامه حین و این نمود تا تابش خارا احدتیت

سدره نشین گشت ای آمرزگار غفرانی ای کردگار احسانی ای بزرگوار

هو الله

عطای پایانی و البھار علیها ع ع

بواسطه جناب میرزا علی رضا خان

شیرانی

میرزا علی محمد و میرزا صدر الدین و صبایا ی جناب خان علیها و این

هو الله

اسلام نبدہ در گاہ بھا شکر کنسید خدا که از اصلا ب طیبہ و ارحام طاهرہ

تو لک یافتید از پستان محبت الله شیر خورید و در آن خوش معرفت الله

پرورش یافتید اللہ قدر این موهبت را خوا بید دانست و شکرانه این

رحمت خواهید برخواست از فضل حق امید چنانست که درخت اہی کل

و ریاحین شوید و شکوفه رنگین بر آید و میوه شکرین بدید و در ظل خفا و بیت

۵۶۶
بواسطه جناب میرزا علی رضا خان

(هو الله)

حق محفوظ و مصون مانید ع ع

علیه مبارک الله العالی

شیراز خباب میرزا علی رضا خان

هو الله

فقط کاتب بود انشاء مبارک

ای بنده صادق جمال ابی خدائی که در صعود حضرت افغان سده مبارک خباب

۵۶۷

آقا میرزا آقا بگری دکشید در عقبه مصلحت جمال ابی مقبول و محبوب افتاد

امید دارم که همواره موفق و مؤید تجربات گردی اینست سبب روشنائی روی

انسان در عالم امکان شکر کن خدا را که ملاحظه نظر غایتی و مشمول الطاف

حضرت احدیت و علیک التحیة و الثناء ع ع

شیراز بواسطه خباب قابل خباب میرزا علی رضا خان

(هو الله)

فقط کاتب بود انشاء مبارک

ای مونس عبدالبهاء رمی از یادت فارغ ننشینم و نذر روی و خوی

۵۶۸

هدم و بهمنشینم و از خدا میطلبم که آیت هدی شوی و موهبت ملکوت سبب

و منقطع از دنیا و منجذب طار اعلی و مناطق بنیاد و مظهر اسماء حسنی و جمیع این

فضائل طائف حول محبت الله است و علیک التحیة و الثناء ع ع

بهاست

بواسطہ علی رضا خان

هو الله

شیر اتمہ اللہ صبیح قدیم و اتمہ اللہ ہمیشہ علیہ رضا خان علیہما بار اللہ الایم

هو الایم

۵۶۹

ای دوفا دتمہ اجبار اللہ سزاوار این است کہ افتخار و مباحات بر ملک ہائے
 اقصا رہنمائیہ زیر اسطنت باقی سرمدی شمار است کہ کتیری جمال ابی وقت
 اصفیاء اللہ فائزید این کتیری جمال قدم خدمت دوستان اوست احمد اللہ
 بآن فائزید و این عقد لالی کو میرا در کردن دارد و این طوق مرصع را
 بر ترازب فرین صمد کنسید اورا کہ بچین موہتی موفق شدید (ع ع) ^و
 بواسطہ علی رضا خان (هو الله)

شیر جناب کر بلائی محمد نادے علیہ بھار اللہ الایم ۵۷۰

ای دوست حقیقی تا چند اہل نقض در وسائو ^{بواسطہ ابی} سند و تا چند اہل شقاق
 محمور خمر نفاق سبحان اللہ برہان واضح و دلیل لاشح و سبیل واسع و اولیہ
 سابع و سراج لامع و رحمت سابق و نعمت کامل و حجت قاضع و پیمان
 ظاہر و حکم اطاعت صارم مع ذلک الوضوح اہل نقض بہ بساوس اوہن

از بیت غلبوت متوسل و از موبت میثاق محروم جبول و ظلوم در وادے
خسران و خذلان مبعوث و محشور نذد عجم فی فوضهم العظیم (ع ع)
عیرضا فان (هو)

شر الله صبح جدیدہ علی رضا فان علیہا بھاء الله الان
هو الاجہی

ای امه الله در ظل عصمت مؤمن بالله و موقن بآیات الله در آمدی و
از کانس عطا نوشیدی و مظهر الطاف حضرت اعلی و مطمع انوار بخشش
جمال اہی گشتی چه خوش نخت و خوش طالع بودی کہ مطمع چنین نوبتی
شدی کہ بانو نای ملک و ملکہ نای آفاق آرزو مینمودند و مینمایند حال
ندانند ولی غفیر آگاہ گردند ع ع تقدیر

عیرضا فان هو الله

شر مناجات طلب مغفرت لمن خرج الی الله مرحوم فخره اسم فان

هو الاجہی

علیہ بھاء الله الان ۵۷۲

انک انت الغفور انک انت العفو ان عبدک ذنبا آمن بکلمة
وہایت

رحمانيك وتوجه الى ملكوت فردانيتك وانجذب بايات قدسك شتمل
 بالثار الموقدة في شجرة ومدانيتك وسمع خطابك ولجى لذالك وتحمل
 كل مشقة وبلاء في سبيك ثم عرج اليك وصعد الى المعقد الصدق في
 ملكوتك اى رب اجزه في جوار رحمتك الكبرى واسكن في في شجرة الطوبى
 واسقم من كوشر القمار واجعله آية رحمتك في ملكوتك الانه انك
 انت سامع الدعاء يا جمال الانه ع ع ع

هو الله

ايرب ترى هجوم الامم وجولتها وغرور الملل وصولتها على عبدك الفريد الوحيد
 العزيز في سنجك الاعظم وتنظر تواردا السهام وتتابع الراح وتكاثر
 السيوف وتكاثف الصفوف من كل الارحاء والاسخاء فاصبحت
 نالة حول بحجم التخييل كالللال وغدت تكاثرت تواردا السيوف الحداد تجرد
 تحت الظلال ومع بده البنية الذبابة والمصيبة العيارة قوم الاقباء على ايش نجف
 ودخولوا الى في ميدان الكفاح بسهام وسمان وسيوف وراح وصوروا
 النبيل الى عبدك الاغرل من السلاح وخطوا يا اتي بان هذا هو الصلاح والنجاح

٥٧٢

خطيبك

هیما ت بهیات نفوس یرون انفسهم فی جهادی آردی و حضرات الشقی و غیرت العسی
 و نیو حون و یکون علی ما فرطوا فی جنب الله و هتکوا حرمة الله و نقضوا میثاق الله و کسو
 رایة الله و فرقوا کلمة الله و شتتوا مثل مرکز العید و نثروا و نظمه بیا الفضل ان رب
 اتخذوا میثاقک بنوا و عندک معاً و صودک منعاً و مرکز میثاقک نخرنا ارب
 اغفر ذنوبهم و استر عیوبهم و کفر عنهم سیئاتهم و ارجعهم الیک و اجمعهم تحت لواء
 میثاقک و اخلع عنهم القميص الرثیث و لبسهم رداء النخس ایس آیت است
 اکرم الکریم الخ

ای رفیق اگر بدانی که بچه حتی قلم گرفته و تخریر این نمیفه پرداخته است
 بمحمد ملاحظه در شوق و شعف آئی و وجد و طرب کنی که آنچه چندین سخنوار ملک را
 دارم و چنین یار مهربانی که در چنین خزان و دیاب و مصائب کی کرانی اگر بستاندانی این محبت
 بخارش جواب نامه پرده شده و بیا یاد یاران بدم گشته و رویکده تبدیل کل مرصعه عمارت شعف
 و تضع کل ذات محل حملها و تری الی اسر سکار و ما بهم سکاری و کن عذاب الله شدید
 او بگذرد بدیع دوستان سدید پرده شده و مدارک احادیث سخنوار بنماید که تا باید و تو فرس خوش و غناست

و ما
 الخ

ای رفیق آیات بیاید که در ایام شرف طهارت بجه اشتغال و انجذاب باطلاات
میجویم و بجه مهربانی صحبت میگویم و چه قدر محبت بشاد استم آن لغت و محبت و موافقت
فراموش نشود قدر آنرا بدان اگر تو فراموش نمائی من تنایم و از فضل وجود حضرت احدیت
متمم که آثار و آیات آن ملاقات را الیوم ظاهر و عیان فرماید ای رفیق در بر کور اگر چه امر الله
ظاهر ولی و موضح این کور عظیم در هیچ کوری امر واضح و عیان نبود چه که این دور بین در جمع
شئون ممتاز و در کل مراتب تمثیل و بی نظیر است و در این کور نیز هیچ امر بی موضح
و ثبوت و قوت و عظمت عهد و میثاق نه جمال قدم و اسم عظیم روحی عبادت الفدا از جمع حیات
ابواب و ساوس و دسائس و شبها تراسد و فرمودند و از برای نفسی ممل ترود نگذاشتند
بسی سال قبل از صعود در مواضع متعدده از کتاب اقدس که ناسخ و مبین بر جمع کتب است
تبرجت و توفیق من دون تاویل و تلویح سبیل او واضح و دلیل را لا تخ فرمودند و تکلیف
الهی و دینی در وحی و ظاهری و باطنی کل را تعیین کردند و سی سال جمع طفلان ملکوت از زیارت
کتاب اقدس شیر غنایت فرمودند تا این ضوابط و الباطنیه در کینونات بشیه ننگ
تام حاصل نمایند و حصن زرین امر است چون سد سدید حصین و متین شود
و کسی رفته نتواند بسین کتاب بین را با وضوح تصریح تعیین فرمودند و مرکز میثاق را

شعره آفاق کردند و گشته از بیان شفا فی باشر قلم اعلیٰ و نص صریح ابی کتاب عهد مازال
و جمیع شجاعت محتمله را از اهل فرمودند بجهت سیکه دور و نزدیک و اهل افریک و امریک و ترک
و تاجیک کل از این آوازه در غلغل و لوله افند و صیت این عهد و صوت این میناق
گوشتند و جمیع اهل آفاق شد با وجود این معدودی محدود و بسوس سروری نمودند و اولاً
متمری با کلاه تری تاج برتری جویند و لقبوتی چون بعض نفوذ در میناق خواهند و راه
ستگری پویند که مرکز میناق را منستی آفاق کنند و قطب دایره عهد خارج
از محیط اشراق بهیات بهیات هرگز آفتاب عهد لقبوت اهل عهد پوشیده نشود
و رخ هر تابان بهیات خفاشان رنجیده نگردد و وسیل فیض بهاران مبهشتی خاک سدود
نشود و نسیم ریاض میناق مقطوع نگردد و فوف سیمون نقرات بذا الٰه قوت
و نعمات بذا الٰه فور من الملاء الاعلیٰ سبحان ربی الابهی بنما لک فیضقون المؤمنون
و المهنزلون تا الله لقد آثرک الله علینا حال ما حظه فرمائید که این ترزل و تردد
چه شری بهت اهل فتور دارد آیا در بحر رحمت اخروی مغمور گردند یا خود در ششون
دنیوی مغمور شوند لا والله مکه عاقبت هر ترزلی در کتک اطلاق فلان ابی مظهر گردد
یا نه سبحان عهد و عصیان میناق سبب نورانیت و بدر جبروت اعلیٰ و ملکوت الهیت
ذات انزلی

یا افترای بر مرکز مشاق و ابتلای وحید فرید آفاق سبب روشنائی روی در ملاً اعلیت اگر
 باین دلائل و برابین کفایت ز نص کتاب اقدس و کتاب عهد زانشان مبرسی از مل عالم
 میدهیم و بدون گفتگو سوال بنمایم که بهوجب این خصوص الهیه چه اقتضا نماید آیا چه
 حکم خواهد نمود خواهد گفت که این خصوص بجهت اطاعت است یا مخالفت بجهت اعانت است
 یا امانت بجهت خصومت است یا رعایت آیا در هیچ کوری خصوص کتاب اقدس بود
 و یا خصوص فاطمه عدی بود با وجود این آباء و اجداد حضرت اعلی و جمال قدم و اسم اعظم
 روحی لم الفدا چون شمیم بودند بجهت کلمه من کنت مولاه فذا اعلی مولاه از سایرین
 متمیز بودند و حال حضرات متمیزترین آباء و اجداد جمال قدم و حضرت اعلی را بجهت اینکه
 غمری نبوده شیعه شیعه دانند و در جمیع اوراق شباتشان تکفیر ضرب شیعه نبوده اند
 بل در آثار مبارک ذکر شیعه شیعه است ولی مراد شیعیانی بود که اعراض از حضرت
 اعلی در یوم ظهورش نمودند و صد هزار نفوس شهید کردند نه شیعیانیکه تابع حضرت امیر
 و ائمه اطهار علیهم السلام بودند چه که جمیع اجداد جمال قدم و اسم اعظم و حضرت اعلی
 روحی لعیاد بما الفدا شیعه بودند و بری از هر مخفی لغی پس در اینصورت اصحاب
 ظالمه چه شد باید گفت این دو قسم حقیقت استغفر الله از اصحاب شیعه بودند

سبحان الله ملاحظه فرمائید که غرض چه میکند که بختی آن کور میشود و تمیز میان بیحج و مستقیم
 و غش و شین نمیدهد و این کلمه کفایت کتاب من دون مبین اصحاب از عمر است که گفت
 حسنا کتاب الله و بجز دیگر محتاج یعنی مبین نیستیم و اساس نزاع و جدال
 و خصومت و تشیت و تفریق را گذاشت و عداوت و بغض را بین دوستان
 و اصحاب حضرت انداخت این کلمه اساس جمع ظمما و ضغیما و خصیما نهاد که
 سبب خون ریزها گشت و چون مطلع بر حقایق و قایع بعد از حضرت رسول بود
 شهادت میدید که اساس دین الله از این کلمه برهم خورد و جنود نفس و هوای
 هجوم آورد و راسخ در علم مفزول و مهول گشت و هر شخص محبول و مخمول چون
 ابو مهریره و ابو شعیون معزز و مقبول گردید اللهم وال من والاه و عاد من عاداه
 اسیر و حقیر و فانه نشین شد و لعن الله الة و راکبها و قانده یا یار و نشین گشت
 لا فتی الا علی لا سفی الا ذو الفقار سرگشته قاتل و قهار شد و الشجرة الملعونة
 فی القرآن برعش خلافت و سر بر سلطنت استقرار یافت الفاطمة بضعة منی من اذا بها
 فقد اذانی در بیت الحزن گریست تا پاک شد و عایشه بی باک بخراب آن جان پاک
 با قومی نفاق دینا کشتافت و به بغلت و بخت و لو عشت تغیبت معزز و گرم گشت

این کلمه حسنا کتاب التیغ و شمشیر شد و بر سر مبارک حضرت امیر خور و سیف صادم این
 آکامه الاکبر گذشت این کلمه در لیلۃ الہریر یا سعیر بر افروخت و چهار هزار نفر حفظه
 قرآن اجله اصحاب حضرت امیر را منزلہ و رزله و خزله خوارج کرد این کلمه تثبیت
 شمل اجبا نمود و تفریق جمع اہل و لا کرد این کلمه حب اجبای جمال محمدی را سیف
 و شان و سیف و عدوان تبدیل نمود این کلمه خنجر کین شد و در ارض طلف سحر
 جمال مبین را قطع کرد و خاک را بخون مظهرش زین نمود این کلمه در صحرای کربلاء
 آن مصیبت کبری و آن فضیحه عظمی را برپا نمود این کلمه جمیع ائمہ اطهار را اسیر
 و مسجون و مظلوم و محکوم بر خدا کرد این کلمه سبب شد که در بین امت مرحومہ
 جدال و نزاع و قتال و حرب و قرب انداخت و خون گرو را از مسلمانان بکشت
 این کلمه کور فرقان را زیر و زبر نمود و بوستان الہی و حبت محمدی را جنک سباع
 و ذآب تیر خنک کرد این کلمه هزار و دویست سال بخونیزی غبار را گلگون و حمر
 نمود این کلمه صد هزار گلوله گشت و بر سینه مبارک حضرت اعلی خورد این کلمه زنجیر شد
 و در گردن منفستس جمال قدم افتاد این کلمه غرمت سواق و کربت لبغار و مصیبت
 سبحان اعظم شد زیر اعلیٰ ثانی چون خواست که بیتن کتاب حضرت امیر را مقهور

و در زاویه نسیان محصور نماید و راسخ در علم امتدال و فاسق بر جهل را مغز و محترم کند
 و منصوص من کنت مولاة فمذا اذنی مولاة را محقر نماید در مقابل نص یغیا که ب الله
 و سبنا القرآن گفت و استدلال بلا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین نمود و تنگ
 بالیوم اکلت لکم دینکم جت و ششبت با ولم یفهم انا انزلنا الیک الکتاب
 کرد و مبین کتاب راسخ در علم حضرت امیر راف نه نشین نمود و مبر را وی ضعیف
 را شبیر گیر کرد یکی لو کان نبی فمن لجه می لکن عمر و آیت کرد و گیری حدیث
 عشره مبشره قرائت نمود و گیری عثمان ذو النورین و عثمان رفیق فی الجنة
 تلاوت کرد دیگری لواخذت غیر الله خلیلاً لا تحذت اباً کبر خلیلاً از قول حضرت
 حکایت نمود خلاصه مجتهد زیاد شد و فقاوی بیشمار گشت بخار که ب و راجیف
 بلند شد و نور آفتاب صدق مکر گشت اختلاف شدید شد و ایتلاف ناپید گشت
 آراء مختلفه بنیان آمد و اختلاف کلمه عیان شد شریعت الله متروک شد
 و مبین کتاب الله مخدوم گشت ابن عفان مقبول شد ابن آکمه الابد و منصوب
 گشت حرب جمل برخواست کرده غل میان آمد همپا در بر نامة شهباه سواره
 و جلان در میدان عصیان نمود و خونخواهی ابن عفان کرد معاویه سر از زوایه
 بردن

بیرون کرد و در ماتم عثمان از دیده خون ببارید بر سر ضربت و اصبع مقطوع دختر غیر بود
 پیرین پر خون عثمان نشه کرد و با چشمی گریان آغاز فریاد و فغان نمود که این
 مقیص پر خون ذوالنورین است و این اصبع مقطوع نورعین و اولاد ایدنا
 و شریقا جمیع حاضرین گریستند و در مقامت حضرت امیر نسبتند
 غبار تیره لیلۃ المر پر فلک اشر رسید و هزاران از نخبه اصحاب رسول
 در خاک و خون مقبول افتاد و علی بذالمثل سائر الاحوال و اگر خلیفه ثانی
 اطاعت بر اسخ در علم و بیتن کتاب حضرت امیر ننمود و حسب کتاب الله
 بر زبان نیراند ابد این فتن و فاد رخ ننمود و این فک و هک
 بیان نیاند و سی هزار مجتهد در مقابل اسخ در علم مبارزه و مجاهد بر نبوت
 چه که هر یک از اصحاب رسول خویش را مجتهد مستقل شده از آیات و احادیث
 استباط حکام و عبادات و اعتقادات ننمود در این میان کسیکه مهول و مغرول
 بود حضرت امیر بود و همچنین ملا محمد محقانی و سایر مجتهدین حسب کتاب الله
 سید نشند و از بیتن کتاب حضرت اعلی روحی له الفدا خویش را مستغنی نشدند
 لهذا بابیه مبارکه و کلمه رسول الله و قاتم البیتین ثبت و تک حسب فتوی

بر قتل حضرت اعلی دادند و اگر چنانچه از برای کتاب متنی واجب میدانستند اعتماد
بر فهم خویش نمیکردند در حکم قتل تردد مینمودند پس معلوم و واضح گشت که جمیع این
فساد و فتن و بلایا و محن از عدم اطاعت مبتین مبین و عجزت جنانکتاب است
منبعث گشت باری اگر چنانچه کتاب کفایت میکند مبتین منصوص چه لزوم
و آیه کتاب اقدس چه لازم کتاب عبد بخت چه این آیات که در نزد ظل اجناب
موجود میخوانند و بمویشش عمل مینمودند نهایت هر یک از اجناب محمدی میشد
و استباطی میکرد و حکمی مجبری میداشت و نه تیش این بود که استنباط مختلف
میگشت کار بمجالدله میرسید مجالدله بمنزعه منجر میشد و منازعه بمقتله میانجامید
و عاقبت صد هزار خون ریخته میشد و چیز دیگر نمیشد حال با وجود عهد و شاق
نیز آفاق حسنا کتاب الله میگویند و ای اگر آیات کتاب اقدس
و کتاب عهد در میان نبود آنوقت و الله گوشت و پوست این عبد را
با درفش فوراً پاره پاره مینمودند و از غرائب و قووت آنیکه کمی از اجاب
گفته بود که این رساله چگونه اوراق شهبات است با وجود آنکه صد آیه در آن
سندرج چگونه آیات بنیات شهبات میشود در جواب بفرمایند تبر شهاب ردا

علی الباب تألیف شخص کرمانی نیز محتوی پر صد آیات بیات قرآن دلائل
 صورت تبر شهاب را کتب صواب باید خواند گذشته از این رساله ای که
 از یحییائی که در رد جمال مبین و بنا عظیم مرقوم نموده جمیع اعتراضات و احتجاجات
 خویشرا مستند بر آیات بیان نموده و زعم خود مخصوص بیان راز قاطع بر جمال
 مبارک شمرده و آیات حضرت اعلی روحی له الفه را درج کرده در اینصورت
 باید گفت آن رساله محطه آن شخص کتاب مبین است یا الهام علیین
 و از اغرب غرائب آنکه اعتراضات اهل زلزال بر این عبد مطابق تصحیح است
 اهل ضلال بر جمال ذوالجمال است طابقوا النعل بالنعل ولی از برای این عبد مقربانی
 جعل کردند و بر آن رد نوشته اند و ولوله در آفاق انداخته اند و آتشی
 بر افروختند و ضمن سجانه و خویش سوختند و از اقبل لهم لا تفدوا فی
 الارض قالوا انما نحن مصنون الا انتم هم المفسدون ولكن لا نشعرون
 ملاحظه نماید ادعائی از برای این عبد خلق نمودند پس می حجب بآیه من
 یدعی قبل الالف نمودند و حال آنکه جمال قدم و اسم اعظم روحی لستنه الفذ این عبدا
 از کودکی رضيع ندی عبودیت فرمود و در آن خویش خضوع و خشوع و خست

پرورش داد و بخلت بندگی درگاه احدیت الهیه بیکل محویت رازیت بخشید
 تا در قطب امکان عمیق شایسته عبودیت کبری منواج گردد و سراج خود در منواج
 رقیقت بوحیت عظمی و باج شود عبودیتی در ابداع ظاهر گردد که در جمیع عوالم تحتانی
 و شبیه و مثل و نظری در این غمده اشته باشد لهذا این عبه سلطنت عزت
 ابدیه را با این عبودیت صمیمه تبدیل نماید و سر را اثر را با این صبر خضر مبادله نماید و این
 حقیقت ادنی را با روح اعلی تحویل بخویم راه بندگی پویم و اسرار عبودیت گویم در این
 کبریا در آرزیم و اشد حسرت ریزم و عجز دنیا ز آرزو که ای یکتیم وفدا و بند
 بهیستایم قوت و قدرتی بخش و باب و توانی عطا فرما قوی را نیروی معاد
 اعلی بخش و اعضا را تا بید ملکوت اهی جو از صرا سوا سخ یغسی ده وارکان را لایح
 ملکوتی فرما تا بر عبودیت جمال احدیت چنانکه لائق و سزاوار موندگرم و بر بندگی
 آستان مقدست چنان که باید و شایسته توفیق شوم ای محیط در بیضا فقر وفا
 راه ده ای صیمن در خلوت کده محو و ببار مسکن بخش خاک ره دوستان کن
 و غبار آستان فرما عبودیت ملکوتی بخش که فوق توانایی بشریت و ریت
 ناسوتی ده که انزل مراتب بندگیست تویی قوی و قدیر تویی مقدر و بی نظیر

شمع برافروز که پرتوش روشنی آفاق شود و ناری ایقاد کن که حرارتش شعله
 بر سب طباقی زند و لغار حبوط الهام کن و جانها را مشرق انوار ای پروگار گردد
 مندان را درمان کن و مو شمنه انرا محرم ایوان افق عیلتین را بنور مبین شین
 نما و ساحت دلها را رشک گلزار و گلشن کن مهربک از اجبار انجم هدی
 نما و مهربک از اهل و فارقا کو کبی ساطع در افق اعلی ناهای صلیقه رحمانیت
 را طراوت و لطافت بخش و نور سیدگان بارگاه احدیت را صباحت
 و ملاححت ده نندگان دیرنیت را انوار عیلتین فرما و آزادگان قدیم را
 شهر یاران اقیم نعیم کن رویشان برافروز و خولیشا را مشک جان فرما
 و آقا قرامعطر و معبر نما و ستان ید بیضا نما و لفظشان لؤلؤ لؤلؤ
 بر بانسان ثعبان مبین کن و دلیشان سوحات عیلتین خیرشان
 شدید القوی کن و نصیرشان جنود ملکوت ابی باری مقصد مترکز لیلین این
 که باین وسائل و اراجیف بنیان میا قرا بگی از نسبیاد براندازند و برسان
 عهد را از بیخ و بن برکنند ولی از این غافل که فیض شامل انجم آفل نگردد
 و غیث باطل شئی باطل نشود انوار ملکوت ظلمات لیل دجور نشود و آیات

لاهوت نسوخ اهل غرور گردد غمگریب رایات آیات عهد مواج گردد و انوار
 ساطع میثاق کواکب و تاج این سیل عظیم آبیاری هفت اقیم ناید و این
 نور مبین پر توفاشانی بر روی زمین بسیط غبار محیط سپهر گردد و کشور خاک
 سپهر افلاک شود آبجوی ماه معین شود و شعله دلجوی نور مبین باری
 ای بدم قدیم این عبدا امید و طید بود که یاران هر بان در تاجم بایا
 و تابع رزایا و هجوم عموم بر ایا و شدت نصبت کبری و بیه عظمی و تسلط
 اعداء و تموج بحر قضا هر یک زهر ملامل را در مان گردند و زخم مامل را مریم
 کامل شوند عدو صائل را سپر فائل گردند و تیر و شمشیر دشمن را مانع و دفع
 حال آنان نیز تیغ جفا کشیدند و نصیحت نیرو فاشنیدند و محو و ضمه مال
 این عبهارا پسندیدند عهد و میثاق را مدار شفاق گردند و واسطه ایلاف
 را اتر اختلاف نمودند نور مبین را لیل بهم خواندند و اشراق عیتین را احراق
 بجهنم شمرند حصن حصین را گدشته و دخمه کلین را بنامتین گمان نمودند
 نص قاطع را نسیانسیا نمودند و بر بان لامع را مهتر سختر یا گرفتند بدین
 منصوص را مقصوص انجناح کردند و بنیان مرصوص را حدم الاساس
 ایلا شند

انگاشتنند یکی رئیس المشرکین نامید و دیگری عدو بین شمر دکی بی عصمت گفت
 و دیگری بی عصمت خواند یکی شکایت کرد و دیگری روایت اردو و صعود آس فساد
 برافروخت و مرکز حجه نقض عهد آموخت اطفال جدا آیین سروری گشته و بوم
 و کمان برتری خواستند و برتری بستند و بهر وسیله تخدیش از زمان و تشویش
 یاران نمودند جمیع اوراق اخبار در اقطار و اشطار خبر صعود نیز آفاق را نقض
 عشاق توأم اعلان نمود از جمله اختر روزنامه ایران در اسلامبول این خبر
 حصول را باطل و بدل اعلان کرد و در او را بعضی رساله تألیف نمودند و این
 متاع کثیف را در انظار عموم عرضه کردند این ناقصین مدتی در کین نشند
 عاقبت بعد از سه سال ادعائی از برای این عبه فرض و تخمین نمودند
 و با کوس و کرنا عیده در روی زمین انداختند و این عبد را مصداق آیه
 مبارکه من يدعی امرًا قبل تمام الف سنة کالمه انه کذآب متفرسنته
 ان یؤیده علی الرجوع ان تاب انه هو التواب وان اصر علی ما قال عبثآ
 علیه من لا یرحمه انه شدید العقاب بنهسته اند و این آیه را در کل رسائل خویش
 باقیم حلی مرقوم نموده اند ولی وقت نماید که چه فتوی در حق این عبد فرید و حید داده اند

در درون رساله ذکر ادعای الوهیت و ربوبیت و شرکت با جمال مبارک مرا نمودند
 و در نظر سالها و داخل این آیه را مرقوم نموده اند دیگر تا کی این فتوی مجری گردد و من لا
 بر حمله شدید حدید جبل وید این وحید را مقلوب نماید ولی ایعبه در حق نفسی فتوی
 بهم و تکفیر و تفسیق نمایم و سنا و شرک ندهم نهایت نیست که نصیحت
 کنم و بر جوع بر میاق دلاله نمایم فمن شاکر فلیعجل ومن شاکر فلیتک ان الله
 یغنی عن العالمین و ما انت علیهم بکیل گویم دست علیهم بس یطرحوا من و علیکم
 بالنفسم دائم و دست تضرع گشایم و زبان ابتهال باز کنم و رب ابد قومی
 فانه لا یعلون گویم و سینه را هدف صد هزار تیر حفا نمایم و چهره و فایره نمایم
 و زخم افترا از منم ابتهال نم و در داهل بغض را در مان سیرع العلاج جویم صبر
 و تحمل خواهم و نسک و بتل جویم گریه و زاری کنم و مویه و بتقراری نمایم شجر
 و نیاز آرم و فریاد و فغان نمایم که ای پاک یزدان این قوم در ظل سدره
 منتها بودند و در ریاض خبت ماوی آتشی در قلوبشان شعله زد و مغلوب
 العوی و مغلوب النبی عریده انداختند و علم و لوله افراختند و زردا و پسته
 باختند که شاید علم مباح منکوس گردد و حقیقت رجا ما یوسس نورسین

انقول نماید و ظلام لیل بهم حصول جوید مرکز پیمان فراموش شود و نار سده الموقد و فوموش
 گردد زمام عهد در دست اطفال هذاتند و شمع شب افروز پیمان از ارباب نغضاً
 مجبور گردد نیر میثاق غروب کند و خفاش شقاق خمیده به بیرون رند پر نو حقیقت
 منفقود و مکنون گردد و ظلمت مجاز سر پرده کرده گردون زرد مرکز عهد تبدیل یابد
 و محور میثاق تحویل حال این عهد را در صون حمایت مصون نمودی و میثاقت
 را محفوظ و مشوت بنیان پیمان برابر افراختی و دست تطاول ناقضین رکوات
 ساختی ولی نقض عهد گردن گیر شد و مانند اغلال زربنجیر و اما جعلنا فی انعام قسم
 الا اغلال فی الی الا ذقان لهم معتمون تحقیق یانت ای پروردگار تقوت و اقتد
 این زنجیر بردار و اعنی قر از اغلال رهائی بخش گرد و نهارا آزاد کن و دلری
 قیر گو زار روشن و شاد فرما خفتک ز ابد ارکن و بیوشا ز اموشیا
 اطفال رضیع را بندهی عزیز دلاست فرما و کودکان پخرد را بدستان نغیت
 هدایت نماست باده غرور را رسم خضوع و خشوع آموز زربنجیر شکن کبر
 و محن را آداب عبودیت تعلیم نما این پچار گان نادانند و این کودکان
 نوبوسان و بی خردان ندانند و نشاند و انجم بنیسه نام جوید

و راه جفا پویند تو انقباه بخش و اشتباه را از میان بردار بدایت کن و عزت
 فرما و نطل سدره میثاق دلالت نما تا کل درسیه شجره انیساراحت جان ینبه
 و کام دل جویند و سبست بی پایان رسند و مقامشان بند گردد و قدرشان
 ارجمند عزت قدیمه یابند و موبت عظیمه از آغاز سرفرازتر گردند و از پیش
 خنایت بیشتر یابند ای پروردگارتما یید بخش و توفیق خنایت کن این ابر
 تیره را زائل کن و این غم حاصل را مثلثی و باطل نسیم جان بخش بوزان
 و دلهای مرده را زنده کن باران رحمتی ببار و این گیاه انسه دورا تر و تازه نما
 صد اتق قلوب را حبت ای کن و حقائق نفوس را ریاض ملا را علی ای قدیرهای
 این عبد بپذیر تویی توانا تویی بیستا و از اغرب غرائب آنکه رسال
 قبل نوشته از مدینه اللد عراق نزد جناب آقا مصطفی علیه بآء اللد ارسال میشود
 و از ایشان سوال نمائید که این لوح مبارک است یا دون آن جناب
 مذکور آنورق ضرور را نزد جناب آقا میرزا اسد اللد ارسال نمائید و استفسار
 از حقیقت کیفیت میکنند آنورق چون ملاحظه کردید بعضی از آثار مبارکه را
 پرالگند نفسی جمع نموده یعنی چند فقره از اینها چند فقره از آنجا جمع نموده و در میان

این فقرات ع ع مرقوم نموده و آن ورته بعضی فقراتش نیست سراسر آن من سدره
 النار من و آء قلزم النور علی عقبه الامر قد کان با روح مشهورا و بعد این مرقوم
 سبحانک اللهم اسئلك بذاتک الغیب فی کمن البقار و بذکرک العلی الاعلی ع
 و بحال القدس فی فردوسک الاهی باری در جواب باقا میرزا اسد الله تالکیده
 و باقا محمد مصطفی صیبه ببار الله مرقوم گردید که این لوح بعضی فقراتش از جمال قدم
 و بعضی نه این را بعضی از تمرلزین مخصوص ترتیب داده اند و در افواه اجابی
 الی انداخته اند تا شیوع یابد و چون شایع گشت خواهند گفت که ایزناستین
 ترتیب داده اند و ایزناستین از ان ضعفا خواهند نمود پس باید
 هر کس این نوشته در دستش آمد ملاحظه نماید این قضیه در سه سال پیش واقع
 و الآن جواب در لغه موجود و جمیع اجابی لغه ادا مطلع و چون جناب زودعی
 در این ارض زیارت آستان مقدس مشرف شد در نزد جمعی ذکر این نوشته
 شد بکرات و مرآت و تکرار گفته شد و تا کی گشت که این نوشته اصل
 ندارد بلکه ترتیب تمرلزین است و باید کجی محو شود حال این ایام سر مکتوم
 مکتف شد حضرات آن نوشته را دست آورید کرده و ضعفا تشویش

میدهند که تحریف شده و حال آنکه تحریف مترز لرین چون آفتاب مشهود و واضح
 و مطبوع و در جمیع آفاق منتشر آیات سوره بیکل بعضی را بجای از سوره بیکل
 برداشته و بعضی را تغییر داده اند حال ملاحظه فرمائید که لرین مظلوم ساکت
 و صامت و اهل فتور چه قدر جور و اعظم شرور را تابانین نسبت داده اند و دل
 آنکه در اکثر اوراق نخط کاتب تحریف واقع و آنچه خواستند کرده اند و نصر
 جلیل این عبد مبتین کتاب مبین است و آثار آنچه در تحت تصدیق این عبد نه
 شایان اعتماد نیست کماثر قلم اعلی آن نیز باید نهایت دقت و محض دقیق شود
 که نقطه تزیید و تنقیص و تصحیف نگردد قضیه فاقبلوه بتصحیف فاقبلوه
 شد از خاطر زور و پادشاه شام نور الدین سلجوقی امر نامه بکب نگاشت
 عی رتشن این اذ او صلکم امری نه افا حصو اکل الیهود فی طلب یعنی جمیع یهود
 طلب را بشارید کاتب بعد از تویق و تمییر فرمان غنصت نمود مگش نقطه از
 فضلات بالای های احوال گد اشت اخصوا شد بورد فرمان جمیع یهود
 مظلوم را جمع نموده بلائی عظیمی بر آن پچارگان وارد آوردند چون کیفیت
 منتشر و مسموع پادشاه گشت بسیار بر آشفت و دشنام کوهت و از غضب
 بر او نرفت

بر فروخت و کاتب را مورد عقاب ساخت چون حقیقت مسئله معلوم گشت مژده شد
 که این نصیحت و تحریف را یک ذبانه ضعیف نموده ملاحظه فرماید تصحیف و تزئین
 نقطه چه ظم عظیم و فساد شد بد بر پا نمود از این قیاس کنید تالی مخصوص جمیع
 امانات و اوراق این عذر را متر لزلین غصب و ضبط نمودند حقیقت این قضیه
 آنکه جمال قدم و اسم اعظم روحی و ذاتی و کیسوتی لقبه المقتدره الفدا
 در ایام اخیره وقتیکه در فرمایش شریف داشتند اینعبه بقصر رفت و شب
 و روز در راحت آفس بودم دلها پر خون داشت مانند حیوان دبا این حالت
 با کثرت خدمات مبارک مشغول بودم روزی فرمودند اوراق من را جمع کن از این
 فرمایش چنان طپش و اضطرابی در قلب حاصل گشت که شرح نتوانم مکرر
 امر قطعی فرمودند محض اطاعت با کمال ارتعاش دل و دست با شرت بجمع
 اوراق نمودم و دو جانه بسیار بزرگ بود که در وقت تشریف بردن بقصر
 و مراجعت بجانگ جمع اوراق و ما تعلق محبوب آفاق در آن دو جانه گذاشته
 شد بار می اینعبه مشغول بجمع کردن بود که میرزا محمد الدین وارد شد اینعبه
 چنان متاثر و مضطرب بود که خواست بزودی از تاثرات جمع اوراق ظاهر شود

بی اختیار با و گفتم تو نیز معاونت نما باری جمیع اوراق و امانات و خواتم و بجهای
 عمرای مقدس ^{عنان} را و در جاذبه گداشته بستیم فرمودند تعقیق شود ارد بعد از تبرک
 رخ نمود و ارکان عرش متزلزل و طغلت فراق آفا قرا احاطه نمود صبح نورانی
 شب مظلما فی تبدیل گشت شمس حقیقت بظاہر از البصار انول نمود و بر
 آفاق بصائر سطوع فرمود سراج هدی از طلاء ادنی صعود نمود و در
 زجابه ملأ اعلی بر افروخت و لها غرق خون شد و هجره پر سوز و گداز
 گشت ناله و حین بلند شد و گریه دزاری با وج ایش رسید جمیع مل از
 وضع و شریف در قصر جمع شدند و کاند تا اثر و متحسر مصیبت کبری و لا سمع
 لهم بما فضا و علما و اربای ملل شتار استند و شرمه و نصاری قصاید
 غرآ در ماتم و زرتیه کبری پشاموده در کمال تاثیر و تأسف و تحسر علی ما الا شہا
 فرات و عداوت بینموند و جمیع در سنایش و نیایش و بزرگواری نیز آفاق
 بود و اعتراف بر عظمت و جلال و جمال و کمال حضرت کبریا و الفضل ما شیت
 به کل البرایا باری اینجودر این فرغ عظیم و اضطراب شدید با چشمی گریان
 و قلبی سوزان و کبکی بر بیان وارد و غرضه مبارک با اعضان شد چون خواستیم

جب مظهر را غسل و آب پاک و آمار طور را نبخت آن تن چون بلور معطر
 نمایم کی از اهل فتور با نعبد گفت این دو جانظر را بدید بدیم میرزا بدیع الله
 بغرفه خویش برد و محافظه نماید زیرا در اینجا آب موج خواهد زد اینعبد
 از شدت صدمه کبری و قوت رزیه عظمی مدسوس و محو و فانی گشته
 و هیچ وجه گمان چنین ظلم نیکشت لند آن دو جانظر را بتما مه تسلیم نمودم
 باری دیگر میرس که در آن روز چه حسرت و ماتمی بود و آن باد ادچگونه
 شام گشت گر گویم قلبها پر خون شود ورنو لیسیم اشکها همچون بشود
 قسم بجمال قدم که بجای از حواس و احساس بیزار و بیگانه گشتم و مالی
 صباح گریستم و یوم ثانی و ثالث نیز بر این منوال گذشت لیله
 رابع نصف شب از ستر با خون جگر برخو استم که قدری مشی نمایم مگر فتوری
 در صفت و سوزش جگر حاصل شود ملاحظه کردم که اور تقراباز نموده اند
 و بستجو بنمایند چنان حالتی درست داد که وصف نتوانم دوباره رجوع
 بقراش نمودم که مباد المتفت شوند که اینعبد این قضیه را مشاهده
 نمود در پیش خود گفتم که چون حضرات کتب عهد جمال قدم را ندیده اند گمان

میکنند که بواسطه اوراق مبارک می‌توانند در امر الله افلاکی کنند لهذا بهتر اینست
 که این بعد سکوت نماید و یوم تاسع کتاب عهد تلاوت شود آنوقت اهل فتور ایام
 و پشیمان خواهند گشت و این اوراق را اعاده خواهند نمود چون یوم تاسع
 تلاوت کتاب عهد گشت و معانی میثاق در مذاق اهل ذوق تلاوت شده بخشید
 ضربات سرور و مستبشر گشتند و بعضی منعموم و مختصر آثار است کبری در
 وجود اجتناب برگشت و غبار که درت عظمی در بشره اهل هوی نمودار گردید
 بقسمیکه جمیع حاضرین ملقت شدند و از همان یوم اساس نقض گشته
 شد و دریای ویم بوج آمد آتش فدا در انفرخت و دغوب نخاصین
 بسوخت روز بروز این آتش شعله ور گشت و این غبار بلند تر شد تا یکی
 از حضرات افغان توقعی جدید داشت و استدعا نمود که فوق توقعش
 نخی تم مبارک ^{مبارک} گردد ذکر شد که یک خاتم از خاتهای مبارک بدهید تا این
 توقع را فرین نمایم در جواب گفتند خبری از خاتهای مبارک ندارم گفته شد
 که جمیع خاتهای مقدس در جابله و در کنبه مبارک بود و جابله را من تسلیم شما
 نمودم گفت من ندیدم و نمیدانم از این جواب قسم بروح صواب چنان ارتقا

در بدن حاصل شد که وصف نتوانم حیران و سرگردان ماندم و گریان و نالان شدم که این
 خدقنه عظمی بود و چه ظلمت و بهما که ظاهر گشت باری جمیع آثار مرقده سه و الواح متعلقه
 باین عهد و سار دوستان جمیع از میان بروند حتی احکامیکه تعدیش در زمان عهد
 موجود ملاحظه فرماید که تعدی بچه درجه رسید و این عهد ساکت و صامت بود که
 مساوا این را کله کریه کجی نشود در آفاق گردد و این حوادث نجف تمامه معروف
 و زرد اهل شقاق شود در آتش میسوختیم و میساختیم و میسوختیم بعد ملاحظه
 شد که بلا یابی که بر جمال قدم وارد گوی یک پی در پی استونی بر این عهد میگردد
 تا آنچه در علو ربوبیت ظاهر گشته انعکاساتش در انوار عبودیت نمایان گردان
 شود صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی چون این مصیبت بعینا بر جمال قدم وارد
 پس باید صد مه از آن نصیب این عهد گردد تا عهدی اطمینانی آجملک مثلی
 تحقق یابد چنانچه در مناجات بیان میفرماید و فی الحقیقه این فقره مناجات از لسان
 اینعبداست قال و قوله الحق قد اذنتی الاضران علی شان منع القلم الاعلی عن اجزائه
 و لسان الابهی عن الذکر و البیان و قدرایت یا الهی فی حکم مالا رت عیون الالوهین
 و سمعت مالا سمعت اذن العالمین و قدرای یا الهی بادیک الذین نزلت علیهم البیان

وعلقتم لفضي احجب من ظل القبل لهما بحيث يفتحون بها ثيابك ويفرون على الالواح
 لاثبات رياساتهم لعبد الذي اتى ارسلته اليهم لعل يستشرون لا فوعزتك
 لم يكن خاتمك الا في اصبعي ولا يفارقني ابداً ولن يفقد احد ان يافذه مني طولى لمن
 يفرد ما نقش فيه من اسرارك المستوره وآياتك الاحديه وثنايك المستودعه
 وتسى بيانه البديع ملاحظه لغبر ما سيده جلونه اينفدرا از بلاياي و واروده برجهل قدم
 نصيب عظيم است آنچه بر آن مطمع النوار وارو بعينه بر اين خاک روارودت جفت
 وموع الملا را لا على لبائى وتلوست ز فرات اهل الملكوت الا بهى كبرى و ابتلاى
 و اعين اهل سراق القدس تذرف بالعبرات من حسراتى و اكبر و الملا العالمين
 تنقذت من اخرالى و آلامى الهى ترى ايجج نارى و شجيج سترى و احراق
 كبدى و شعله قلبى و كلى احشائى و فيض دموعى و سيل عيونى و شدة كربى و بلائى
 و حرقة قنوارى و ابتلائى ارباب الكنوا الى فى المراد و فوقوا الى سهام المراد
 و سلوا على سيف العدوان من كل جانب و اطغوا العنان و اشرعوا السنان
 و اخاروا على هذا العبد الليل لكل طغيان ارباب ليس لي نصير ولا ظهير
 ولا مجير الا انت و بقيت فردياً و حيداً اسيراً ذليلاً بين اجانب و حيراناً

فی امری کلمت انظری الی الیمین اری نبلاً طائرہ و انظر الی الیسار اری نضلاً قاصبہ
 و التفت الی الامام اجد سیوفاً شامره و اتوجه الی الخلف احسن ذمماً نافذہ
 و ارفع رأسی اری نجوماً مشکثہ و اطرق الی الارض اری جائل و اشراک
 متواصل و صعوباتی مصائد اولی العدو ان حتی یرمونی فی افود الینزلان و یغذون
 باشد ہوان ای رب و غایۃ رجالی اتضرع الیک و اتہمل الیک و نجحی یرتفع
 الی ملکوتک الابی و صرخنی تصاعد الی ملک الاعلی ان تقرب ایام رجوعی
 الیک و ورودی علیک و و قودی بین یندیک ای رب ضاقت علی الارض
 برحبہا و اشتدت علی الازمۃ باسرتا و احاطت فی جنود ہشبات من جمیع الہات
 و اغارت علی جموع المخصاہ من کل الاسماء انجدنی بقبیل من الملائکۃ المقبرین
 من ملکوتک الابی و انصرنی نزول جویشر قوسیمین من ملک الاعلی کما
 وعدتہ صین اندک طور و جودی من تبلیک علی سینا الظوم و مشہد اللقا
 و الی مطہن القلب متقین الفواد الیک تخبر و عدک الحق و قولک الصدق
 یا محبوب من فی الارض و السماء نزلت الیہم نفوساً زکیۃ و قلوباً صافیۃ
 و وجہاً نوراً و جہاً بیضاً و صدوراً نشرحہ باایات قدسک یا رب الابی

و استنانه طقه بزرگ یا ذالاسما حسنی و کنونات لطیفه صافیه مستبینه عنک
 یارت السموات العلی لیتوموا علی نشر الآیات و اعلاء الکلمه و اشهار البینات
 متمسکین بالیقاق و متشبثین بعبدک یارت الترایات و یفتحو اقلع القلوب
 و معاقل النفوس و سینحرو الارواح فانهم جنود ملوککم الاعلی یرئی الابهی
 اینجهد در ساحت اقدس جمال قدم از شدت نجلت و شرم ماری سر بر ندارد
 و از کثرت تصور در حضرت فتور نیارد چه که با دستی حتی دگر بجی عظیم و ذنوب
 و عصیان و سیان قائم در استقامت و غیر عفو و غفران طبری و پناه ندارم
 ای یزدان هر بان سراپا کنیم و خاک رهیم و متضرع در بر صبحکیم ای
 بزرگوار خطا پوشش و عطا بخشش و فایز ما صفا غایت کن تا نور بهت
 تابد و پر تو موبت بیفزاید شمع غفران برافزودد پرده عصیان بسوزد صبح
 آید و بد ظلمت نو میدزائل گردد نسیم الطاف بوزد شسیم جهان مرویة
 مشها سطر گردد رو بر ما منور شود تویی بخشنده و هر بان درخشنده و تابان
 انتهی ولی حد نایم حضرت احد تیر که ابل فتور پس از پنج سال غور و شور و شوق
 قصوری که بر این عبد وارد آوردند این بود که کنایه و اشاره و عباره دلخواح

و قال توفیح تفهیم کل منباید که اینجند معی مقامی و شانی و ظهور جدیدی و طلوع بلعی
 بستم یعنی خود را مطلع و حی میداتم و مظهر الیام شمرم و نصص کتاب اندوچی
 منقص حضرت اعلی و جمال مبارک است و تا هزار سال و حی منقطع و بعث
 مظاہر مشتق است پس سبب این اذکار و حی کفر ثابت و حکم بیعت الله
 علیه من لایرحمه لاحق چه که این متم آیه من یدعی امرأ قبل اتمام الفتنه
 کما است باری چنین اقرار صریحی زود و قصمت شدیدی رو آوا
 و فتوای عظیمی دارند فتم ماقال طوعا لقا ضاتی فی حکم عجا افتخاک
 و می فی الحکم و الحرم چون فتم در دست نه آری فقاد لاجرم آن یار برادر
 فقاد باری در سنه صعود بعراق مکتوبی ارسال گشت که مضمونش این معانی
 مشحون اعلم ان العبودیه فی عبده الیه هی تاجی الوماج و الخلی الخلیل
 و بها افتخر بین الملای العالمین و همچنین صفحه مرقوم گشت که از عنوان تاخام
 عبد البهّا بود و مضمونش از این عبارات داله بر فقر و فنا اعلم ان اسی
 عبد البهّا ، و بقی عبد البهّا ، و کینوتی عبد البهّا ، و ذاتی عبد البهّا ، و مسجدی
 الاقصی عبد البهّا ، و سردر تی الهی عبد البهّا ، و حبتی المادی عبد البهّا ،

و امثال ذالک الی الانتہاء و این دو نوشته در عراق الآن بخط این عبد موجود
 و همچنین کتوبی که سه چهار سده قبل بنجاب آقا محمد علی المشهور بر جمال الغیب
 مرقوم گردید صورتش اینست هو الاهی ای طالب صادق و حبیب موافق
 آنچه مرقوم نموده بودی بلا حظ گشت و نبتهای وقت تداوت گردید انبوم
 تکلیف کل انیت که آنچه از قلم اعلی نازل آنرا آتاسخ نماید و آنچه بیان
 صریح واضح این عبادت اعتقاد کنند ابد تا اول وقت تفسیر نمایند
 و تلویح ندانند قسم مبرکی خیب و شهود هر نفسی تصویری نماید و یا تحظری
 کند سبب احتجاب او گردد و علت ارتباب شود اینست اعتقاد جسمی
 حقیقی صریحی بدین اهل ملکوت اهی و مکان جبروت اعلی که ظهورات علیه
 که نقاط اولیه و شمس حقیقیه و مبادی فیوضات رحمانیه مستند
 منتهی نظهور اعظم و جمال قدم روحی لا قدام اجابہ الفدا شد تا قبل
 از موعده مذکور در کتاب الله یعنی الف سنة جمیع نفوس مقدسه
 که موجود شوند ادلار و عی و وارثا بل تراب استمان جمال مبارکند کل
 در نزد آن آفتاب حقیقی نبرله سرج مستضیه و نجوم مستینه مستند
 که شود

که شعاعی از اشعه آن شمس حقیقت مستفیض گشتند کُلّ عبد الله و کُلّ بامر و عمل
 سبحان الله چه نسبت است بین تراب و رب الارباب وجه مشابهت است
 بین ذره آفتاب جانتاب و اما این عبد مفاشش عبد عبد الهی است ذره
 از خاک آستان جمال اهی در ساحت اجتایش محو و نابودم و در آستان
 بندگانش تراب بی وجود استغفر الله عن دون ذلک یا اجتاء الله
 ولی اینمطلب را بجمال محبت و رأفت تقسیم کل نماید نه بغیب و زجر که سبب
 اختلاف شود عبد الهی با رع ملاحظه بفرماید که این عبد در چه مقام قائم
 و در چه فکر و اندیشه و متفرق بجزر ملاحظم با قوت نماید ملکوت اهی چون
 اضعف ناس فانی و محو و نابود و با ظهور قوت نصرت جمال اهی چون احقر
 عباد در صقع وجود مشهور و با وجود این اهل فتور چه قدر منقری و حضور
 که نیشار میدهند این عبد نعوذ بالله مقامی فوق مقام جمال انبیه
 ادعا نموده و این قضیه بر اهل فتور گران آمده آئی انت نعم الله
 و تشهد بان طیفه عبدک محمّده بماء العبودیه لعنتک العالیه و حبله
 رفیقک مرتبه روح الفناء و المحو فی حضرتک القدسیه و حقیقه عبدک

كما تفضل الرضيع فدرضع من ثدي العبودية ونا في حوض التبعده لطلعتك
 المنيره ونشأ في حجر الخشخاش لسلطتك القديمه مع ذلك كيف ستوايرون
 السنتم الموقله على عبدك ورشقا اسهام الطغن المسبوه على ابن امك
 ايرت افح بصيرتم وطيبه سريرتم ونظف ضارتم ونظف بواطنهم وظواهرهم
 وابد بهم الى المنهج القويم وصراطك استقيم انك انت الكريم الرحيم
 باري ملاحظه فرمايد كه اين قضيه بعينها بر جمال قدم در عراق وارد كه ضد مبار
 تير طعن بر سنيه مبارك زدند و مفتر ياني چند اعلان نمودند كه ناصر الزمان
 معين محروم نمايد و از نور بين محجوب كنند چنانكه در مناجات قلم بيان
 ميفرمايد بل قضيت على مالا قضى على احد من قبلى واجريت مالا يجرى على
 نفس من بعدى ولكن لن يعرف احد دونك ولن تحصى نفس سوكت
 لانك كما لا تعرف بالاخبار وكذا لك فعلك لا يدرك بالاخبار وانك
 انت العزيز الجبار وازل كل ذلك حين الذي اسمعني اختلاف عبارك
 في شأنى بعد الذي ما قدرت لى من شأن دون العبودية لنفسك
 والحضوع لى باب رحمتك والخشوع عند ظهورات انوار وجهك

لأنك لم تنزل كنت سلطاناً على ولا تنزل كنت عبداً لوجك وكنت مالكاً
 لنفسي وكنت مملوكاً لنفسك وذليلاً عند جبابك وحقيراً لسلطنتك
 ومعهداً لهي ظهور قدرتك ومفقوداً عند تجلي الوارث من لستك
 رغماً للذين يريدون ان يفيدون في ارضك ويعلمون في بلادك
 ويحدثون في الملك ما لا قدرت لانفسهم ومراهم منسبجك بجانبك عن كل
 ذلك وعن كل ما وصفك به لأنك ~~جستك~~ لا تدرك حتى تكرا بوجه
 ولا تعرف لكي تدرك بالنعيت ^{من بمن} بل ان عبدك هذا يكون عبداً لمن يعبدك
 وما هذا لمن يسجدك وفادماً لنفسك وفاضعاً لسلطنتك ومعيناً لمن
 يطلبك وناصراً لمن نصرك في سماك ويريد نصرك في بلادك فونتك
 لم احب لنفسي شراً اكبر من ذلك ولا رتبة اعظم من هذا ومن كان في
 قلبه وله من شوقك وضعف في حبك يعرف حب الذي شرفقتني به
 من جوهر حنك ومجرد كرمك ويستشوق من هذه الورقة الورقة
 ارياح صدقة البقاء واطياب مدنيه الوفاء ويشهد كيف يحرق ويدوب
 هذا الشمع في مصباح قلبه فيما ورد عليه ونزل في امر مولاه انتهى باري

اینجند با این عبودیت عظمی در کمال محویت و فناء در آستان آمدن قائم
 و چون ذره مفقود و معدوم و نابود در مقام بندگی ثابت و راسخ و دائم هیچ
 ایچی نخواستم و خویش را بسپارم بقبی نیارستم و ادعای وحی نمودم حتی خویش را
 علم نخواند نه مستضی دانستم و نه مستبصر نه مشرق نه مشرق در جمیع
 احوال خود را عجب اس نامیدم و در بین نام خود را با این اسم شهر نمودم
 بلکه فتوای آرزوی اینجند انعدام صرف و فناء و کتبت است که بنام و گنایم
 شوم و بی اثر و بنیانشان کردم تا حقیقت عبودیت که عدم محبت و فنا
 صرف است مستحق شوم ولی با انصاف ملاحظه نماید که نفوسیکه اقری
 باین غیبه رواد استند چه ادعا نموده اند و چه وعده ها کرده اند و چگونه
 دعوای ظهور جدید نموده اند و چه قسم ادعای نزول آیات و وحی کرده اند
 بعضی تعجیل نمودند که فرصت صعود بکمال مبارک روحی لم رتده المظهر فدا
 ندادند در وقتیکه آن شمس حقیقت در افق تبیین طالع و لاج و سلسله
 ملکوت توحید بر سر بر تفرید در حیز شهود جاسس بر تو آفتاب اوج عزت
 شرق و غرب را منور نموده و نیز اعظم باشد اشراق بصیر را خیره فرمود

در چنین روز فیروزی اظهار وجود نموده اند و علم ادعا بر افراشته و دعوی
و حقی نموند و چنان عریضه محمود در قزوین انداختند و توقعات نوشتند
و بجزرات خود آیت الهیه خوانند و خویش را سلطان روح نامیدند
و چون از این تقویات و حرکات آشوب و فتنه در قزوین برخاست
توفیق ساطع چون سیف قاطع صادر گشت قوله جل ذکره اگر آئی
از ظل امر منحرف شود معدوم ^{بوده} صرف خواهد بود آتشی و این سواد کلمات
که بخط و حرره شی عیناً موجود **هُوَ الْعَزِيزُ**

ان یا علی اسم ندائی و لاکن بن الغافلین قد انزلنا الیک کتاباً باللسان
عربی مبین و ما ارسلناه حکمه لن ینالها الا الذین انقطعوا عن کل من فی
السموات و الارضین فنوف نرسله غداک اذا شاء الله و اراد و ان
من الله الا هو یکلم ما یشاء و انه لعلم حکیم هر محمد عی هو البیع فی
افق عز منیع ح خ ب د

تبارک الذی ارتفع السموات بغير عمد و استوی علی الما عشره و انه جل جلاله
شهبدا و انه لا اله الا هو و انه یجل علم علیما قل یا عبد اتبع ما نطق لک

الروح لبسان صدق عظيمها ثم ابلغ الناس بهذه الآيات ليدكروا في انفسهم
 ولين يتبعوا خطوات كل كافر اثم اقل يا قوم آمنوا بالله الذي خلقكم ووزنكم
 ولا تعترضوا به على قدر نقيرا وقطييرا قل يا ملالم تكفرون بالله باركتم وتعرضون
 بهذه الآيات لان هذا قد نزل من عند الله المتقدر العليم الحكيم ثم قل يا قوم
 اتالله قد ظهر غضنفر الله في الارض وفر منه كل حمير ذى رجبين وما يقو بهم
 من خيفة الله المتقدر القديرا وما امن احد منهم ان ياكل ان لا تكونوا بمثلهم
 مشركا مرة الكفورا الى ان قال ثم اشرب ما يستقيك ساقى الروح
 من هذا الكلوب الذي كان من ذهب الا يقان مصنوعا ثم ازرق من
 ثمرات هذه الشجرة التي غرست في هذا سينار بيد ركب العليم الحكيم
 الرحيم ثم قل يا قوم اسمعوا انه آفة الذي ظهر بين السموات والارض
 ويقول بان يا قوم آمنوا بالله الذي خلقكم بمره وكونوا بقوله سماها سما
 سمعا وبجمله بصارا باصرا بصيرا وبجمله نظارا ناظرا نظيرا الى ان
 قال وانه توأبا كريما علا ما رحما من النبيل قبل على مهر محمد على هوته الارض
 الا هي الا على ذكر الله عبده عيا ليستقيم على امر مولاه ويكون تربه صدق تعالى

ان قال ان يا عبد اسمع ندائي ثم انقطع عن نفسك وهو اك ووجه لشطر مولاك
 وان هذا القول الصدق ان انت له سيبا والروح عليك وعلى من استشرق
 من هذه النور الذي ظهر عن هذه الشمس التي كانت في قطب الزوال مضيا
 عبد الله الصلي محمد علي ما نزل على فؤاد محمد قبل علي ان يا غلام الروح اسمع
 هذا تركيب الكريم عن هذا المنظر العظيم الى ان قال ثم بلغ الكائنات الى
 مولاك فمن صدق لقولك وآسن بايات الله شبيهه بلقاء ركب الرحمن
 الرحيم ومن كفر فاندزه بالنار وان ركب سيخريه عذاب عظيم وما عبقني
 الظالمين الا بالحجيم والله مخبر عليم قل يا عبد اسمع ما ليهاك قلم الامر في آخر
 اللوح ان استقم على امره ان يمطر على رأسك سيف لا يتبع ضلوات
 شيطان واتبع منه الرحمن وانه لاله الا هو وانه سلطان حتى يمينا
 ثم استكر ركب بانه يضرك نصبه وانه يضر من يشاء وانه لعل كل شئ
 شهيدا وانه لنا صر كل عبد فقير والروح والتكبير والبهاء عليك وعلى كل
 مؤمن مينا ما نزل على فؤاد محمد قبل علي هو النبي الابهى في الافق الاعلى

سبحان الذی خلق کل شیء بمقدارہم وانہ لعلی کل شیء قدیراً وانہ لا الہ الا هو
وانہ لعلی کل خلق علیما ان یا قوم آمنوا باللہ وصدقوا بایاتہ بانہ لا الہ الا الذی
فطر السموات بغير عمد و استوی علیہ عرش العلی عظیماً قل یا قوم اسمعوا انی
و کونوا علی صراط اللہ قائماً مستقیماً یا ملا آمنوا باللہ الذی خلقکم و تکلم
و صورکم و انہ یکل شیء شہیداً لہ الخلق و الامر من قبلہ من بعدہ و انہ لسلطان
مقندراً عزیزاً عظیماً کبیراً ان یا ملا السببان اسمعوا انی و لا تکونوا
کالملا الفرقان کافرأ مرتدأ ایما ثم اشهدوا بانہ لا الہ الا هو و انہ لسلطان
حق مبیناً یا قوم اسمعوا انی و لا تکفروا بایاتہ و بیاناتہ بانہ قد خلقکم
من قبل من قطرة مار و طیناً آمنوا باللہ یا ملا المشرکین و لا تکتبوا
ہذا الآیات لان ہذا قد نزل من عندہ المقدر العظیم القدیراً و انہ لا ضرب
الظوفان عن فک النوح و انہ لا صرف ریح العاصف عن الہود و الہین
معہ و اورد المشکین فی الجیم و انہ جعل نار الخلیل رضواناً و انہ لا غلب
علی التمر و دبعوضہ من استما قتلہ و انہ لجعل البحر للنبی اسرائیل سبیلاً
و غرق الفرعون و ملا لکولم صعبینا و انہ لا رسل علی الخلق من عندہ الا نبیاً

حتى يدعوا الخلق اليه وانه لقا در عليم يا قوم هذه آيات الله لا تكفروا به ولا
 تعرضوا بالله نازله هنيئا لمن صدق به ويشهد بانه لا اله الا هو وانه تعالى شي
 قديرا ان يا معشر البشر تابت قد اشرق شمس الله الاكبر وانتم اعرضتم
 عنه وكنتم من اصحاب الكفر وانه لا اله الا هو وانه لسلطانا مقدر وكل
 خلقكم بقولي وانه تعالى قاهر مقدر لا اله الا هو وانه لسر الله المستر
 قد ورد في الحكيم كل من اعرض به ثم ادبر ان ياطأ المشركين لم تفرقون
 من بذا المشرق الا نور تاتد لم يكن لاهد مفر لا اله الا هو سبحانه وتعالى
 عما يصفون هو لا الكفر سبحانه اللهم يا آتى انت الذي خلقني ورتني
 وانك لقا در المقدر يا من لا اله الا انت فاطهر لنا سر المستر وانك
 لسلطان ملك الوهاب لمن تنهر قل يا قوم تاتد قد ظهر ظمور الله الاكبر عن
 مشرق القدس كشمس لا يح انور وكشف القباب عن وجه الاطر وانه من
 كل الشمس والاقمار والنجوم انور اكبر بل انه لسلطان السموات
 والارض وانه لنور الله الانور بل الشمس عنده من كل صغير اصفر قل
 يا ملاه البيان اليوم قد غفر الله ونوبكم الله الذي كان لكل شئ عليم

ایاکم ان لا تقفروا علی کما افتروا المشرکین من قبل و لا تقولوا فی حق ربناک درست
 کما قالوا الکفار اذ جا بر علی بائحی بایات الله و بیاتہ فا فواعن الله و لا تقفروا
 علی و انی کتبت هذا اللوح صین الندی کنت صغیرا یا قوم انتم کبر انتم فی الارض
 ایاکم ان لا تختلفوا فی الدین و کونوا علی صراط الله قائماً مستقیماً
 و مکتوب و یکر چون مفصل بود این مختصری از آن است که نوشته میشود
 قل یا قوم انی سمعنا ربی امشی فی النار و اکل من النار و اسیر فی النار و ان
 مقصودی من النار هو حب الله المحسین القیوم و من اکل النار هو اکل معارف
 ربی و المشی فی النار هو المشی فی سبیل حبه و السیر فی النار هو السیر در باب
 شوقی و جذبی الی محبوبی الباقی الحبوب اذ لا تقفروا فی باسبب شکرکم اتقوا الله
 و لا تنکرونی و لا آیاتی الی اوجیت الی من عند ربی و انزله علی لسانی و نطقت
 بها فی ایام صغری اذ انا فارصوا علی و لا تقطعوا رأسی بسیوف النفس و الهوی
 و هذا ما نصحتکم به بما امرت من لدی الله المقدر القیوم ان انتم تسمعون
 حل ای اهل انصاف قدری انصاف و میدنفسی که نوشته است واضحی مشون
 قل یا قوم تا الله قد ظهر ظهور الله الاکبر عن مشرق القدس کشمس لاسح انور و کشف
 الثوب

النقاب عن وجه الاطر وانه من كل الشؤس والا قمار والنجوم انور واكبر وبعين بلش
 عنده من كل صغير اصغر وبعين كل خلقم بقول وبعين ولا تكروني وآيات التي اوجت
 الي من عذرتي وانزل على الساني اين نفس اعراض بنفسه كه خوشتر اعد بعد بهاء
 خواهند مينمايد كه تو دعواي الوبت نمودي و خود را صاحب آيات و وحى
 دانستى و شريك جمال قدم روحى لالفدا شمردى اى منصفين انصاف بديد
 اى بى بصران قدرى تبصردر امور نمايد كسيكه طينتش و فطرش مبارجات
 عبوديت جمال قدم مختر متهم بارتعاست و نفسيكه واضعاً مشهوراً در
 ايام مبارك ادعا نموده و در حقش نازل شد كه اگر آنى از ظل امر منحرف شود
 معدوم صرف خواهد بود انيشخص حال مثبت توحيد شده و قولش ميزان گشته
 و مركز شاق كه كل مامورند حتى انيشخص باطاعتش حان و مضطهد و مبعوض
 فاعتبروا ايا اولى الابصار برهان از اين واضحه و دليل از اين لا تختر لا والله
 ولكن لاتغنى الايات والنذر ولو ماتيم بكل آية لن يؤمنوا بها ملاحظه نمايند
 كه امر چگونه بر اشتباهاست و افترا بچه در جه است قسم بان روى
 و خوى مبارك جمال ابي روحى لعباده الفدا كه جميع قمر زرين حكما بحق اليقين

میدانند که اینجودر عالم روح و قلب و فؤاد و کیس نیست هیچ آرزوی جز
 عبودیت جمال اهی نداشته و ندارد بعینون نعمه القدرتم نیکر و نهادی
 مترزلین هر یک در هوایی پرواز می نمایند و هر یک را هوس اوج
 و سماوی ای رب تعلم و تشهد ان هذا المتذلل کتب بوجه علی التراب
 و نیاجیک فی خفیات سره و یقول الاهی الاهی حقیقی بعبودتہ نسبتک لطیبه
 الطاهره و ثبت رقتی بحضرتک المقدسه العاطره و اجعلنی فانیاً فی ساحتہ
 احبتک الرحیبه و قانناً فی رحبه از قائل الفسیح ای رب قدر لی
 الفناء لاجت و الاضمحلال التصرف فی امرک حتی ینک طود وجودی
 عند سجودی بباب احدیتک من سطوات آیات فردانتک و یضمحل حقیقه
 ذاتی عند مناجاتی لفقاه حضرت ربوبتیک ای رب بیس فی ناراشد من تبارک
 عند ظهور آیات توحیدک و بیس لی جمیم اعظم من وجودی عند تملک
 انوار تفریدک ای رب خلصنی من بنده الورطه الموحشته و منجنی من بنده الاله
 المدیته انک انت الکریم انک انت الرحیم یاذا الفضل العظیم
 باری ما حظ فرما یندکه این عبد در چه عالمی و مترزلین در چه دادی شتاک

بین مشرق و مغرب برگز انوار چنین بودتی مستور نماید و شمع چنین نوحی
 خاموش نگردد امواج چنین بگری ساکن نشود و مهبوب چنین نسیمی مقطوع
 نشود فباطل ما هم بعلوم ملاحظه فرماید که مترزلین هر یک از دوستان
 ارض مقدسه را میکوشند که با نواع و سائل مترزلین نمایند و با طرف
 مینویسند که اینعبد بر طرف دنیا نفوس را بشاق آبی دلالت مینماید شمارا بحق قسم
 میدهم در آن سفر که باحت اقدس مشرف شدید در نزد اینعبد آثار زخرف
 مشاهده نمودید و اینعبد را باین موهبا مبللا دیدید و یا مترزلین را این دایم
 روش مترزلین بود و الان نیز واضح و مشهود جمیع داخل و خارج میدانند
 خلاصه شخص کرمی نوشته سبکی از اجاب که مبلغ سصد تومان نفلان
 یعنی شاد داده شده است که ثابت بر عیاق شوید و الان فخط آن شخص حاضر و موجود
 و که از این عهد نموده این کیفیت اگر چنانچه بر کل مشت باشد بر شما که مشت
 نمیشود که کذب است ملاحظه فرماید که بچه افترا را میخوانند که بنیان میثا قرار دارند
 میثات میثات بنیان میثاق از ز بر صدید است و اساس پیمان تا پیش او
 مجید اگر جمیع من علی الارض جمع شوند و بقوای وجود قیام نمایند در این اساس

متین رخنه نتوانند قدری ملاحظه نمایند که ملوک نبی امیر بچه داس و داس
 برخواستند و چه روات کذب از بعضی از اصحاب حضرت ترتیب دادند و چه دلوله
 در عالم انجمنند و چه فتنه برپا نمودند لقبی که ناکره فساد و غار بجان
 آسمان رسید و بقوت حکومت نفاقر در آن ق منتشر نمودند و جمیع خلق را
 بر بغض من گنت مولا ه فیند اعلی مولا ه دلالت نمودند تا آنکه آن مظلوم مقتول
 نمایند حضرت امیر طعمه شمشیر شد و حضرت سید الشهدا هدف مدبران
 تیر بغض گشت آل و همیش در شگیر و اسیر شدند و بنقاد سال در کل
 منابر اسلام سب و لعن آنجمل میر نمودند با وجود این عاقبت چه شد حضرت
 امیر چون بدر منیر تابان شد و سر شهادت حضرت سید الشهدا آه آن قرا خبر
 بار کرد چشمه در مصیبتش گریان شد و در دنیا سوزان گشت خاندان اموی
 بر افتاد و در دمان سفیانی محو و نابود شد حتی انبیا نفس انداز و نکوش
 آباء و اجداد برخواستند نور تقدیس تابید و ظلمت تبیس محو و نابود شد
 و جا الحق و زریق الباطل تحقیق یافت مگر ی باقی نماند و مرضی استقرار
 یافت با وجود آنکه نه عهد و میثاقی بود و نه پیمان و ایمانی بلکه حضرت فرموده بودند
 که هر کی

که هر کس مراد دست دارد باید علی را دوست بدارد حال در این کور عظیم
 ایمان و پیمان الهیت وعده و میثاق حضرت ربانی جام الت است
 که بیه جمال ابی در بزم الهی بدور آمد و نوشا نوشش در گرفت هر کس مرست
 آن صیبا شد با بنگ ملکوت ابی لک الحمد یار بی الاهی گفت و هر کس
 محروم شد هر روز بنانه حبت و مردم بدام و دانه افتاد نه نصیحت تاثیر
 داشت و نه ملاحظت تغییر داد عاقبت در غمات نقض مستغرق
 شد و در بادیه رقص سرگردان گشت ای اجنبی آئی ملاحظه فرمائید
 که نص عید آئی متروک و مهمل و قول عمر و عمر بن عاص یکفینا کتاب الله
 مقبول فاعبیر و ایا اولی الابصار و همچنین عذال اختلاف مرجع منصوب
 مخصوص در کتاب عهد مرکز میثاق و مبتین آیات نیز آفاق و اهل
 مرجع و مبتین سار جهات و حال آنکه نص صریح کل ما مور توجیه علی
 مخصوص اغصان و افان و آل حال بعوض توجیه رد بر مرکز میثاق مرقوم
 میشود و نشر در آفاق میگردد فاتبه و ایا اصحاب القلوب آیا گجان میرفت
 که بعد از نص صریح کتاب اقدس که همین بر کل کتاب است و سلطان

مبین کتاب عهد که مبتنی آیات کتاب اقدس است دیگر کسی ششپناه نماید و یا نفعی
 رخنه نماید لا والله حال آیات صریحه کتاب اقدس نبیاً می‌شود و نصراً قاطع
 کتاب عهد اضمحاث احلام گشت و قول عمر شریعت الله شد و دسیه عمر و بن
 عاص روشش و سلوک عام و خاص گردید می‌گویند آیات الله میزان است
 که می‌گوید نیست لکن از برای این آیات مبتنی منصوص مخصوص تعیین شده
 نه آنکه هر مغل مبغضی و یا جاهل طالب عوض و خل و تصرف در آیات الله
 نماید و بهوای خود معنی نماید لا یعلم تا ویله الا الله و الراخون فی العلم
 حال را سخ در علم بموجب نص صریح کتاب عهد و کتاب اقدس واضح
 و مشهور با وجود این چگونه جائز که مبغوض و متروک گردد و ابو شعیون
 ابو هریره و مالک مبین کتاب و مجتهد العصر و الزمان گردند ای اجاب
 شما را سجدتسم تبسم نماید اذ اغیض بجر الوصال و قضی کتاب المبداء
 فی المال تو جهوا الی من اراده الله الذی الشعب من به الاصل القديم
 منوخ گشت و حسب کتاب الله عمر مشهور شد و آیه نصومه یا اهل
 الانشاء اذا طارت الورق عن ایک التشاء و قصدت المقصد
 الاثمی

الاقصى الاغنى ارجعوا اما لا عرفتموه من الكتاب الى الفرع الشعب من هذا الاصل
 القويم جهول و فراموش شد و ديسه شرو بن خاص که قرآن سرنيزه کرد
 و نه خودم الى کتاب الله گفت مقبول و معمول شد و وصيت الله آنکه با
 اخصان و افان و منتسبين طراً لغصن اعظم ناظر باشند انظر و اما از لانه
 في کتابي الاقدس اذا غيض بحر الوصل و قضى كتاب المبدء في المال تو جوا
 الى من اراده الله الذي الشعب من هذا الاصل القويم مقصود از اين آيه
 مبارکه غصن اعظم بوده که لک انظرنا الامر فضلاً من عندنا و انا الفضل الکريم
 از لوح قلوب مجوشد و روايات کعب الاخبار مشهور اقطر شد و الهب
 عليك و على من يندمک و يطوف حولک و الويل و العذاب لمن
 سخالفک و يؤذیک بهاء منبشا شد و اقوال بر بنی تکلمين منتشر در روی زمین رفته
 طوبى لمن والاک و استقر لمن عاداک منسى مرخص و فاشاک شد و مبعوض
 حق منبره خواجه لولاک گشت و هو ان طلق على ما يشاء يا غصنى لا اعظم قد حضر
 لدى المظلوم کتابک و سمعنا ما نحببت به الله رب العالمين انا جعلناک
 حرازاً للعالمين و حفظاً لمن فى السموات و الارضين و حصناً لمن آمن بآية انظر الخبير

نسئل الله بان يحفظكم بكب و نغنيكم بكب و يملككم ما يكون مطلع الغنى لابل الانشا
 و بحر الكرم لمن في العالم و مشرق افضل على الامم انه لهو المقصد العليم الحكيم
 و نسئل ان يعق بكب الارض و ما عليها لتبت منها كل الحاية و البسيان
 و سبلات العلم و العرفان انه ولي من و الاله و معين من ناجاه لا اله الا هو
 العزيز الحميد از انكار ز اهل شه و حكايات و قصص مؤتلفه و در زبان
 حاضر و غايب گرديد و امثال اين بسيار حال نص كتاب الله سر و صريح
 كتاب عهد كه اساس شريعت الله و دين الله و حكم الله و امر الله است
 مجور و همول و غير مذكور و اموري مشهور و مشهور كه حتى اهل قبور از آن منفور
 تا چه رسد باصحاب رب غفور اى خدا تو بيايى كه در چه زندانى و بلايى گرفتارم
 و از چه درد و محنتى مضطرب و بقرار يار و اخيار هر دو تير و گمان كشيده و آهنا
 و بيگانه هر دو بهانه بسته بلكه يار همش مسمو متر از اخيار و آهنا خوش
 شهيد تر از بيگانه ايرود كار تو گواهي كه درد هر يك را در مان بودم و زخم
 هر يك را مرهم دل و جان بر بيمارى را طيب و پرستار بودم و مير نظر
 جيب اشكار هر دو كشته اسب تسي بودم و هر نام دیده را و سینه
 تفری

تعزیری بر مسمومین ادریاق بودم و بر مغمو میرا عت سرور در آفاق خادم کل
 بودم و صادق کل غمخوار کل بودم و دوست نگار کل و چون متلا بجران
 جمالت گشتم و در وادی حرمان افتادم و بنیران فراق بسو ختم و چون
 شعله آتش بر افرو ختم مر بهی ندیدم جز صد هزار تیر پرتاب داروسنی
 ندیدم جز صد هزار خروار زهر سر بیع الا ملاک ایپروردگار تو بیامرز
 و عفو فرما چه که نادانند و صبیان کودکان و بجزردان شب و روز
 اینجه نجدت امرت مشغول و آمان در صد راز سیت عبت که بدبیر
 و تعمیق چه فتنه بر پانمانید مختصر انکه از اول ابداع تا بحال چنین عهد
 صریحی و پیمان واضحی و میثاق آشکاری واقع نشد و ظهور یافت و چنین
 نقضی و چنین نکشی دیده و شنیده نشد بلی عمود واقع ولی در ظل شجره
 اینسانه و در سایه سدره ننتی نه و مرکز میثاق مجهول بود و مرجع پیمان تیر
 معروف ابد التصریح و توضیح نشد و بود بلکه با اشاره تلویح گشته
 که در او اقرار ایام شخصی ظاهر گردد با علامات عضیه آسمانی و شرط
 شدیده قهر و سطوت نامتناهی و او مرجع این عهد است لکن در این کو خفیم

و دور بین چنین نه بلکه مرجع شایق مشهور آفاق و مرکز پیمان معروف اهل
 جهان ابداً گمان نیرفت که چنین فتنه و ولوله در میان افتد و چنین
 اشتباه کاری پیش آید امرت که میفرماید روحی روح الوجود لا تجانه الفدا
 قوله تعالی اهل یمن بعد اشراق شمس و صتیگ من افق اکبر الواحک تنزل
 قدم احد عن صراطک المستقیم قلنا یا قلی الاعلیٰ یعنی لک ان تشتغل با
 امرت من لدی الله العلیٰ العظیم ولا تسئل عما یدوب به قلوب و قلوب
 اهل الفردوس الذین کانوا حول امری البدیع لاینبغی لک ان تطلع علی
 ما سترناه ان ربک لہو استار العظیم ملاحظه فرماید که چه میفرماید آیا ممکن است
 که بعد از اشراق شمس وصیت تو از افق بزرگترین الواح دیگر قدم
 کسی بلغزد یعنی دیگر نفسی نقض میثاق کند پس میفرماید ای قلم اصلی آنچه
 ما موری مشغول باشی و سوال کن از چیزیکه دل ببارکت از آن میوزد
 و میگدازد و قلب نیز اهل فردوس از استماعش خون میگرد و سزاوار نیست
 اطلاع شود آنچه بعد از شمس وصیت واقع خواهد شد و ما ستر نمودیم
 و رو کار استار علیم است ملاحظه فرماید که جمال قدم روحی لا تجانه الفدا
 که بفرمود

که چگونه اخبار از وقوعات نقض و نکت فرموده و قلب مبارک چگونه مخزون بوده
 حال ملاحظه کنید که تیرجفا چگونه از جمیع جهات پر آنت و آتش فتنه
 چگونه سوزان هنوز از صعود چند روزی نگذشته بود و تمیص مبارک هنوز
 تر بود که در روزنامه ما نقض و اختلاف را اعلان نمودند از جمله روزنامه
 اختر مجرب و وصول خبر صعود اختلاف را نیز اعلان نمود ملاحظه فرمائید چه قدر
 اهل نقض سریع النکت بودند فسوف تری النا قضین فی خس ان مین

و الحمد لله رب العالمین ر ح ع

هو الله
 شیراز
 بواسطه حضرت افان سده مبارکه خاب میرزا بزرگ
 خاب میرزا محمد ابراهیم علیه خاب آهسته
 (هو الکیا)

این سده الهی اثر کلک آن ثابت بر پیمان سبب روح و ریگان گردید
 مضمون بدیع بود و معانی مطبوع و شیرین چه که دلالت بر جوهر هدایت
 میکرد و حکایت مراتب عشق و محبت نممود سبب آن سده صوبای بیان چون
 در ضمن آن محبت سده پرورده شود چه نشه خوشی دارد و چه نشاط و طرب انگیزد

خطاب و تیرجفا مبارک

دل را مسرت نمشد و رخ را طراوت دید و چهره را لطافت غایت کند و نطق را

ملاحت دهد جمیع از موهبت بدیع جمال ابھی روحی لا جَاءَهُ الْفُتُورُ

و علیک التَّحِیَّةُ وَالشُّنَّاعُ ع

ترجمه

شیر از ببل گلشن معانی غذیب آبی عید بهار الله الاسبی

(هُوَ اللهُ)

ای ببل خوش امکان اشعار فصیح بدیع ملاحظه گردید امکان بدیع بود و بدیع در آیت

بدیع بود و فصیح مهر خنده عبد البهار ابداً فرصت ندارد با وجود این بنکارش این

نامه پردازد تا سبب سرور آنجیب روحانی گردد و باعث از دیادجر میان

و سر بیان قریحه روحانی گردد و در محامد جمال مبارک روحی لا جَاءَهُ الْفُتُورُ

قصائد نظم آری و اهل ملاحظه را بوجد و طرب آری در خطه ماه کنعان

بذکر یاران رحمانی مشغولیم و بنهایت عجز و نیاز از الطاف حضرت

یزدان هستم عافیتما یم که یاران موفق گردند تا از شیراز ششمناری بلند

گردد که آذان اهل آفاق را متلذذ نماید و قلوب شرق و غرب را

به بهتر از آرد نجل سعید را در حیفاد در مدستی نهادم و تحصیل آن و علوم

فصل کاتب هر دو افاضه مبارک

نظرون

مشغول است ع ع

هُوَ اللهُ ای غزلیب حدیقه معانی اشعار فصیح معانی بدیع اشته
 و در ثنای آستان اسم اعظم جامع جمیع صنایع شعریه بود یاران و آما
 رحمن در نهایت وجد و سرور ترتیل و ترنیم نمودند این عبد با عدم فرصت
 نسخه خویش تحمین نیکار و بخیر رضوان چون بابت اعلان ظهور من نظیره الله
 بود و جهل قدم با وجود آنکه نفی و سرگون بودند در کمال سرور و عظمت و عزت
 الهیه در باغ نجیب پاشا در خارج عمارت کجی و اشراق کجلی آفاق فرمودند
 و جمیع احقاق فاضع بود و کافه اصوات فاشع لهذا این ایام بسیار
 مبارک است اجاباید نهایت وجد و سرور مجری دارند سبحان الله
 الی الان در هیچ تاریخی دیده نشده است که با وجود آنکه حرکت اسم
 اعظم از بغداد بغوان نفی و سرگون بود ولی بدرجه فی عزت و اقتدار
 و عظمت حضرت کبریا ظاهر و آشکار بود که والی و مشیر تامق پاشا
 با جمیع ارکان ولایت و امر آراء لشکر کافه فاضع و فاشع بودند و لله العز
 من قبل و من بعدش بود جمیع انظار و البصار بود کافه دوستان را

بجست طول این یوم مبارک از قبل عبد الجبار تحیت ابدی و تنیت کبری
 ابلاغ دارید و طیکت الجبار الاپی ع خ
 آقا میرزا عبدالحسین در حیف در مدرسه معتبری تحصیل لسان عربی و فرانسوی مشغولت ع
 هو الله

شرب مشدی شکر الله علیه بهاء الله الاپی هو الله
 یا من سخن فی سبیل الله مع من استشهد فی سبیل الله ان الذی مثل من
 خلاف الشهادة الكبرى یخاطبک من الرفیق الابهی و یقول یا صاحبی و ذی
 قرنی فی السمن علیک التحية و الشفاء و علیک الرحمة و البها و من هذا
 للآ انا علی قبیل الشهداء و همیشه السعداء فوعزتك لما ضیقوا علی الفضا
 عالمونی باجفاء و اخرجونی من سخن النقیمة العظمی و ربصونی لغیم حجتی ناری
 یفت بالنیر ان فانفجرت تلك المواد الحجیمیة انفجار الجحیم الحمراء و اوارت
 صوت الرعود فی الاصفاء و طیرتني فی الهواء کالكرة المذفوعة الی العلل
 نفاشت نسی الاعضاء و تشارت نسی الجوارح و الاجزاء العمرک
 ادرکت علی الآ و انا فی الآ فی الآ علی جالساً علی سریر الغرة الكبرى فی اللو

الأبى مكللاً باكيل السلطنة العظمى ومجللاً بتاج الموهبة الكبرى مظللاً
 بنعام رحمة ربك الكريم متمتعاً بالمشاهدة واللقاء لعمرک يا خليل الحبيب
 ان المحربات من جبوة الفردوس اخرجن رأوسهن من الغرفات
 وبتفن با بدع النعمت ونطقن با حلي کلمات وقلن طوبى لك يا ايتها
 الشهيد التعيد بشرى لك يا ايتها القليل البعيد في سبيل الله تالله حق
 ان اهل خطرة القدس احتفلوا بقدمه واهل حدائق الانس استبشروا
 بوفوده وهو الالذ بجبوة امجان بين حياض ورياض نفيتر آيات
 الرحمة الكبرى ويشرح صحيفة الموهبة العظمى بين الملأ الاعلى والسلام
 عليه يوم دخل في النشأة الدنيا ويوم استشهد في سبيل الله وما ل
 النشأة الابدية الكبرى انذبا الاق الاعلى في ظل السدة المنق طوبى
 له ثم طوبى ع ع
 ازجت شدت عسرت مرقوم نموده بوديد بکاري چون مشغول گرويد
 انشاء الله باب رزق مفتوح سيگرود و بدون تشبث اسباب
 سنته الله جاري نشده است ما در روضه مبارک دعا خواهيم نمود

بسم الله الرحمن الرحيم

وله آية طيبت (ع ع) هو الله
 نجاب آقا محمد تقی صهر حضرت غزلب علیه السلام الله الانه
 (هو الله)

۵۷۸

ای ربیب حضرت غزلب از حضرت دوست استغای شب در روز
 انیت که دوتان راستان را ثابت بر عهد و پیمان فرماید و را سخ
 بر میاق حضرت رحمن چه طوفان امتی ن شهید است و لوح نه شده
 عبرة للناظرین پس ای سر مست صهبا، الست نبضق و بیانی متوفق باش
 که چون اشعه ساطعه سحاب وهم هر تزلزلی را خارق و چون نور بارق
 باشی مظهر آید گردی و مطلع توفیق و مشرق انوار توحید و لهبا ملک
 ع ع

بسم الله الرحمن الرحيم

بواسطه حضرت غزلب هو الله
 نجاب خواجه محمد رضای کازرونی علیه السلام الله الابی (استاجی)
 الحمد لله الذی اصطفى و حبیبی نفوساً قدسیة رحمانیة و خالق انیة
 نورانیة و جعبا آیه التوحید و سمة التفرید و اروقة الایقان و جرتوثة العزیز
 والایة

۵۷۹

بسم الله الرحمن الرحيم

والتيه والشار على التوز الساطع في دائرة معدل النهار والكوكب الامسح في حد
 الاستنوار جلاله الاعلى ونقطة الاولى وعلى كل فرع انجذب الى الاصل
 بقوة مغناطيس الهدي وعلى الاجزاء الذين هم والاناظر الى الملكوت الاعلى
 يا ايها النفس الزكية توصل باوثق العرى وتعلق بابداب رداء الكبرياء
 وانطق بالثناء على ربك الاعلى وادخ الى الافق الاسمي واجي اليك
 بروح انشقق من ملكوت الابهي تالله ان انشق ظهيرك وربك مخبريك
 ومولاك نصيرك ويؤيدك بجود من ملكوته وانك لمشغول بالاطراف

ربك الكريم ع ع

والكبير على الورقة الموقنة الفاطمة المظننة وسليها احمد المتوجه الى الوجهة الرامية
 وعلى سائر الاقرباء التي هو لا قد سجدوا لك وهدايتك وخر واطلى الارض
 تعظيما لحضرة فردا نيك واكبوا على التراب تذلا وتحنقا الى عتبة بابيك
 اي رب اقبل منهم كل عمل صالح في امرك انك انت الكريم ع ع
 هو شوقي افندي عليه بجا الله الاله

هو الله

یا صغیر السن و غیر الوجہ از قرار معلوم نقابتی از برای شما حاصل لهذا مجبور
 بر راحت نشه لی' ضرر ندارد گاه گاهی راحت لازمست و الا مانع
 عهد البهار از شدت تحمل مشقات بین بکلی ضعیف و ناتوان شود و از کار باز
 مانی حال چند روز راحت کنی ضرر ندارد امیدوارم که در حفظ و حمایت
 جمل مبارک! شیخ ح ع

فقط مبارک
۵۸

هو الله نجات طلب مغفرت بجهت متصاعد الی استجاب آقا میرزا
 نصر الله بنجل شویید سعید بهار الله الایچی
 هو الله

الهی الھی قد طلقت نفوساً من جوامع الوجود فآمنوا بک و آیاتک و طفحت
 قلوبهم بسبیل عزفک و انشحت صد و هم آیات توحیدک فاطمنوا
 بوجوبک و رجعوا الیک فکف نفوس راضیه مرضیه بقرینه مستبشرة
 باله خزل فی ملکوتک و التصعود الی مقعد الصدق لفضلتک و استجارت
 جوار رحمتک و احسانک و منعم بذالعبید الذی تهمل وجهه بانوار بدایتک
 و قررت عینیه مشاهده آیاتک و رحمة صبار محبتک و انتمت انفسه
 ذمه

فقط مبارک
۵۹

فی خدمتک ای رب از جنبه نور مغفرتک البین و بیض وجهه فی ملکوتک
الکریم و الببر و آء العفو لفضلک العظیم و احشرو مع عبادک المقربین
و اسق من الماء العین و آروه من عین التسنیم و ازرقه لفاکت
فی جنۃ النعیم انک انت العفو العفور الرحیم و انک انت الرؤف الرحمن الکریم

(ع خ)

رشت جناب عذیب علیه السلام و الله الا انه

(هو الله)

۵۸۲

تفاوت اینها را بنویس

ای عذیب گمشده رحمانی حمد خدا را که در این سفر موفقیت ستایشگر از تری
اجای رشت نموده بودی بسیار سبب سرور شد چون این سفر بار اوده
عبدالها را نوره فی امیدوارم که تأییدات غیبیه قنایا برسد و سبب
سرور و جور جمیع یاران گردد و خاطر ت از هر جهت راحت و فارغ باشد
آنچه بنجاب بشیر آتی مرقوم شد جواب نوشته اند که انشاء الله طبق
مطلوب معمول میگردد باری شما باید در نهایت بیاشت و سرور
و گشایش قلب و مناسبت تمام تبلیغ امر الله مشغول شوید و زود عبدالحجاء

محبوب و مقبول و بهرستانی نفوس مستند که با علاء و کلمه الله مشغولند
 اینست موهبت عظمی اینست منقبت کبری اینست قوه جازیه بآید است
 ملکوت است و علیک الهجاء الانه
 عبدالبهاء عباسی
 بواسطه جناب بشیر آئی

جناب غزلب علیه هجاء الله الانه هو الله
 ای غزلب معنوی همواره در نعمه و ترانه فی و در گلشن معانی کلمات
 سیرنی فصاحت و بلاغت اشعار واضح و آشکار است اما آرزوی عبدالبهاء
 خاکساری در غلبه بهاء الله است بزه بنایه آمالی و غایه منافی و نور جبینی
 و صبح جبینی و آء معینی پس تا توانی در این گلستان نغمه سرائی کن
 و از عبودیت حقیقی عبدالبهاء بدون تاویل و تفسیر ترانه فی بنواز و علیک
 الهجاء الابهی عبدالبهاء عباسی

مشیر از جناب غزلب علیه هجاء الله الانه هو الله

ای غزلب گلشن معنی نامه بنگه بعد از رجوع از سر و استان مرقوم
 نواد

فصاحت و بلاغت اشعار واضح و آشکار است

فصاحت و بلاغت اشعار واضح و آشکار است

نموده بودید ملاحظه گردید از عدم فرصت مختصر جواب مرقوم میشود الحمد سیدان
 سروستان الفتی یافتند امیدوارم که دیگر کلفتی حصول نیاید یاران باید
 سبب اتحاد ملل و قبائل من علی الارض شوند البته خود باید متحد باشند
 تا دیگران را متحد کنند شیخ خوا موشش شجهای دیگر روشن نکند
 شخص بیوش دیگر از اطمینان و دانش نیامورد پس باید یاران اولابین
 خویش بجای بجانگی براندازند و یگانگی عالم انانی را ثابت نمایند از قبل
 من جمیع ارجحت ابدع ابی برسان امیدم چنان است که خاب آقا
 حیدر علی صفدر گردد و غضنفری نباید تا دلما بر باید مقیده نیکه در تنیت
 خید رضوان انشا فرموده بودید انشا شد و در محفل یاران تربل گشت
 حضرت بشیر آئی فی الحقیقه فادم صادق و یار موافق است در حق تکلیف مقصود
 بنینماید الان در دبلین هم شنب و روز مشغولند آن بنور مبین
 انجمنهای خوش تشکیل میشود و نفوس حتم قابل لاتی حاضر میشوند در محفل
 در بدایت صحبتی از امر اند میشود بعد هر کس سوالی دارد جواب داد میشود
 از جمله دیروز سؤال از حقیقت حضرت رسول علیه السلام بود زیرا آن حضرت

در اینصفت بنهایت تو بهین ذکر میشوند و مفریات بسیار بود در هنر لیت غریب
 المثل بودند آن نور پاک را قتی سای این خاک چنان نگویش نمود ه اند
 که جز قوه روح القدس این او ناما ترا از اهل نماید باری دیروز صحبت
 مفصلی در اثبات آن حضرت و قوه کلمه و نفوذ کلیه او گردید و بر این وجه
 و دلائل ساطعه بیان گشت و علیک البهاء الابهی ح خ هو الله

مشیران جناب غذیب گلشن معانی ملاحظه نمایند
 مناجات طلب مغفرت بجهت امه الله المتصاعدة الى مقعد الصدق والده حضرت
 غذیب کلبن رحمانی علیها بھار الله (هو)

آلهی الھی ان امک الرحمانیة والورقة النورانیة المنتسبة الی طیر صدیقة
 العرفان و غذیب ایکة الایقان قدر رجعت الیک اوابتہ تو ابته بهیلة
 مشتاقه لمشاهدة جمالك محرقة بنار فراقک مضطربة القرب بنار
 مجتک منصوره البصر من فرقک ارب اور و نا علی الورد المورود
 و انما الرفذ المرنود و اغرقها فی بحار رحمتک یا ربی الودود و ادخلنا
 فی یومہ

فی بجوته خبتک بفضلتک الموعود و ازرقها لفاکت فی ملکاتک المحمود و اکت
لنا ما کتبتہ لورقات القدس فی الملاء الاعلی و قدر لمانا قدرته لطلحات
الانس فی المحل الاسمی انک انت العفو الغفور الرحمن الرحیم ع ع ع ع ع ع

هو

جواب عنديب گلشن معانی علیه بختار الله الانس

هو الای

ای بسبل معانی قصیده غرآر و فریدة نورآء ملاحظه گردید در نهایت فصاحت
و بلاغت بود و ورقات مبارکه با بحان بدیع در نهایت ملاحظت قرئت
نمودند و ورقه علیا جاززه خواست یعنی تقلم میثاق تحسین مرقوم شود
من نیز ککک ضعیف برداشته و بچند سطر و جیز تصدیع مینایم که فتح
بارده معانی را با بد فالص ند کر محبوب آذق نمود علیک بها صرفاً
و ان شئت فرجا فعدک عن ظلم الجیب هو الظلم و علیک
الحبآ ع ع بواسطه جناب عنديب

ضمیم محترمه امه الله المنجبه والده میرزا عبدحسین علیها به الله الانس

(هُوَ اللهُ)

یا اتمه الله المقرَّب الی الورقة النورانیة حضرت غزلب در ایچ الیتمه قصایدی
تنظیم نموده ارسال میفرماید از جمله قصیده نوروزی در این سنه مبارکه
ارسال نموده اند فی الحقیقه عاشقانه و مشتاقانه و بلیغانه بود در محفل
یادمان ببدیع الحان ترتیل و ترنیم گردید قلوب شادمانی یافت
و نفوس شاد از حقایق و معانی گشت امیدبخش است که آن
غزلب کاشن لاهی دالمًا بکلمات معنوی و نعمه روحانی و آنگاه
ملکوتی و ساز و آواز جهان ابدی بجای مد و نعوت اسم اعظم و ستایش
و نیایش جمال قدم متوفی و مؤید باشد و ستایش خداوند آفرینش
باید محصور در محی مد و نعوت جمال قدم و اسم اعظم باشد و مادون
آن ضمناً در ظل نه کور ستایش مخصوص نباید باده رحمانی را صرف
باید نوشتید و تونیر از این بحر بگریان نضیبی گیری و از این قلمز میان
سیره لئی بری و علیک السبابة الابی سخ

بشیراز بواسطه جناب محمد رضا میرزا علیه بآر الله الابی

حضرت غزلیب گلشن آبی
علیه بہار اللہ الائنہ
(هو اکتیہ)

یار قدیم و ہونس و ندیم مدیت کہ موسم خزان بود و حرب خوان لندا طیور
شکور در آشیان صحت و سکوت غنودہ با یکدیگر مخاربه نمودیم ولی حال بہار
جا پرور آمد نیم سحری میوزد جمع امید میدہ بار صبا پیام یار مہربان میدہد
از نیسان میگردد و چمنستان میخندد تمام وقت ساز و آواز است
و آہنگ و شہناز تا گلہنگ غزلیب ملکوت راز و اصل گردد اگر چه
نجیبت وارده و زرتیہ حاصل مورث اخراست و مکہ دل و جان ولی
الطاف حضرت رحمن شامل و فیض ابدی حاصل و کامل ہر خند شب است
ولی شمع پر انوار و ملکوت اسرار نفیض عظیم آشکار تا میدات جمال ابھی
روحی لاجبائہ الفداء ہر مخزون دلخونی را سرور و جوہر بخشد و ہر ساکت و صامتی
را بنطق آورد و عینک البہار الابی غیب البہار بجاس ۱۱ آفہ ۱۹۱۹
جول مبارک روحی لترات اقام اجبائہ الفداء و قتی مزاجا حکایتی میفرمودند اگر
ممکن نبود پیاماً آن حکایت گفتہ خواہد شد لهذا مخزون باشید

۲۸۸
قصبات عقبات آن دو کلمہ مبارک است

(مُناجَات)

طلب مغفرت بجمت حضرت اديب لبیب جناب غذیب ایده استبدالریق
 الاعلی و اناله مقعد صدق علیاً (هو اللہ)

ربی ربی ترا فی ان اقصى اربى و اعظم آمالی التبتل الیک وترتل
 آیات رحمتک بین برئیک حتى تجلی صفة رحمتیک ببدء معاینها
 بین خلقتک و اناجیک یاربى القریب و اقول ان عبدک غذیب
 الجیب قد اقر بوجدانیک و اعرف بفرادانیک و لى لئلم بولیه
 و انجذاب الی عقبه رحمتیک و قال لبتک اللهم یا قریب و یا مجیب
 و نطق بالثناء علیک و قضی نجبه بالمجاهد و النعوت بین یدیک و ما
 فتر فی اعلا رکلتک و اقامه الحجّة و البرهان للطالبین و اظهر بسینته
 و سلطان للراغبین و تحلّ کل مشقة فی وطنه المألوف و اجران یهاجر
 الی مرکز الظهور معبد الطور مطلع النور الکیونوتة الرحمانیه و المحیقة بقدمه
 الیه السّاح السّاطع الفجر علی الافاق الثامنة رب انه تحلّ فی زاویه الخمول
 کل مشقة و زبول و قلبه شعل نبار محبتک و لسانه ناطق بکرکث
 التملی

قوله ربی ربی
 آیات رحمتک
 بین خلقتک
 الجیب قد اقر
 بوجدانیک

٥٨٥

و قریحہ سیالہ بجا مدک و نفوٹک بین احتکاک رب اجعل لہ مقاماً علیاً
و ریاض قرب عبودیا حتی یستجیر بذیل غفرانک فی جوارک و یدخل فی
فردوس لقاؤک و یستفرق فی بحر عفوک و احانک و انزل سلوة
و التفریہ علی اہله و احفظہم بچودک و رحمتک انک انت القوی المقدر

۵۰
بجانب

الغریز الو نائب عبدالجبار پنجاس ۲۰ جمہر الاولی ۱۳۳۸ حیفا
شیراز حضرت غدیب گلشن آہی علیہ بحار اللہ الانس

هو الله

ای ہزار گلزار آہی ہمیشہ منظور نظر غایت رحمانیہ بودہ فی وشمول الطاف
سبب نیہ خواہی بود در آیام اللہ بابدع الحان در گلشن توحید تغنی نہ بود
و بدح دستایش نیردان لب گشودی یاران رحمانیر اسبب سرور
دشادمانی بودی و محفل انس روحانیر امطرب خوش آہنگ ملکوتی
گشتی احمدتہ مظہر الطافی و منظور لکھنات عین رحمانیت پروردگار در حمد
و پیمان ثابتی و مانند جبال را سببہ مستقیم و راسخ ہموارہ در مجامع علیا
و مماثل روحانی بستایش دشمنای جمال ابی لب گشا و بابدع انعام

۵۰
نظایب انفا ببارک

نغمه و آوازی بلند کن که روحانیان بشنود و اوله و آنچه از آن آید و کل نشر نفحات

قدس مشغول گردند تا آوازه شیر از ملکوت بپایا زرسد وصیت محبت است

از آن اقلیم در روی زمین منتشر گردد و علیک التیمه و التسناع

ای حضرت غدلیب ناله و حنین عبد البهائم را بسبب عظیم بود و موجب شدید

هر چند بعضی اوقات یاران از کله گیر لبان او بختصر شکوه میبوردند ولی بعد

اجاز رضایت نیز میفرمودند اما در یک پوسته شکایتناهای متعدده در نهایت

قدح وارد ولی از اشخاص دیگر محض قرائت چنان خزن و حسرتی دست داد

که قلمر بفریاد آمد مقصود این بود که بعضی نفوس و جمله دست از این شکایتنا

بردارند و الحمد لله قطع شد اجای الهی باید از کل ستایش نمایند

آنحضرت باید کلی را بیدار نماید که ستایش اجبار در حق یکدیگر سبب روح

در یگان عبد البهائم آنچه این عبد مرقوم میباید مقصد نهایت محبت است

و نتیجه اشش متمن و علیک التیمه و التسناع

جواب ابن غدلیب میرزا عبد الحسینان علیه بهاء الله الانصاری

هو الله

یابن خذلیب نامه شمارسید مضمون معلوم گریکه خباب غیب از این جهان
 تنگ و تاریک بعالم وسیع شتافتند هر چند از این واقعه حزن شدید
 رخ داد ولی از اینجست که آرزو غریز از باده محبت الله جام لبریز بود
 از مشقت عظمی درین خیر ادنی نجات یافت و با وج غوث ابدیه شرافت
 این ملاحظه سبب تسلی خاطر گشت شانیز محزون باشیہ معلوم نمایند
 مشاجراتی طلب مغفرت در حق آن حضرت بدرگه احدیت کردید و از پیش
 فرستاده شد البته تا حال رسیده و بر حجر قبر آزادت محترم سعادت
 مرقوم دارید آن خذلیب الجیب قد ضاق علیه الفضا رنی و کرده
 الدنيا فطار الى مطار الملا والاعلى اوج لا تینا بی حتی تیغز علی فنان
 شجرة طوبی لقبون الامحان علیه التحية والرضوان باخوی آق میزرا
 عبد العلی و ائمه الله نور آرخانم و همیشه های صغیر و اخوی کوکب
 از قبل من نهایت نوازش و مهر بانی مجری دارید و علیک الهیاء السلام
 عبد البهادر بجاس ع ج ۲ ۱۳۳۱ هـ حیفاً

شیراز سلیل خباب خذلیب خباب آقا میرزا عبد حسین علیه بهاء الله الهی

(هو الله)

نقد نامه بر امامت مبارکه

۵۹۲

ای سیل عذیب جلیل ناله و فغان از فراق گلویش این مشتاق رسید
 و تا شورش ید نمود حمد خدا را که زاده جان و دل آن پدری نه بین از غم
 آب و گل مظهر الولد ترا بی هستی و نسبت حقیقی داری و اخلاق مطابق
 اعراق من نیز مشتاق دیدن روی تو ام ولی پدر مهربان باید این ایام
 انفکاک از آن مان نماند زیرا امروز روز خدمت است بوم زیارت
 آید و آن عذیب آبی در این گلشن سبزه حال بجان دول باید عبودیت
 و در آن کوزاخ تا تو اند گلبنام زنده و از حقائق و معانی دم زنده دل
 صبر کن ان شاء الله روزگاری در نهایت حلاوت روی دهنه و آنچه منتهای
 آرزوی تو و پدر مهربان است حاصل گردد و علیک الهاء الاهی مع خ

هو الاهی

است الله ورقه موقنه همیشه حضرت عذیب علیها صلوات الله الاهی
 هو الله ای ورقه مبهله نمونه قومی بر آنند که رجال افضل از نساء
 و بایه مبارکه الرجل قوامون علی هت است لال نمایند ولی این عبدا

۵۹

نقد نامه بر امامت مبارکه

پیشین

یقین چون نور مبین است که این حکم قاطبه نه بسا که الیرم بر میثاق
 ثابت گو مر انور صدف فضائل است و بسا رجال منززل که محرف
 قعر کبار زائل پس فضیلت نه کور و انانی نه نبوا بسا هم عظمت
 روحی لاجبانه الفدا تا توانی قدم بر عهد ثابت نما و آماره ساره را
 راسخ گردان ع ع

هو الله لا یسیجان جاب مشدی غلام علی صهر حضرت غزلب عبد بهارند الاهی

هو الاهی

ای متوجه الی الله حضرت غزلب خواشش نگارش این سطور نمودند
 ولی فرصت صدور کجا با وجود این از جذب محبت ایشان تخریر یافتند
 ولی تقریر عاجز از آنچه در ضمیر اینقدر بدان که موفقیت حضرت
 غزلب و من انتب الیه را از آستان مقدس جمال مبارک روحی
 لاجبانه الفدا را خواسته و میخواهم رب اید من انتب الی حمامه الیه
 شاکت و غزلب صدقیه و فاکت علی باکت در رضی فی جمیع اشون
 و الاطوار یارب المتعال ع ع (هو)

جواب غزلیب علیه بہار اللہ
(ہو)

حقانہ تب اور داغہا آبرک

۵۹

غزلیبا حبیباً اریبا لبیباً از کثرت مشاغل موفق الی آلان لقرانت جمع
اشعار شدم انشاء اللہ جمیعاً خواہم خواند چون اند کی آلان وقت دارم
تجزیر جواب پردازم از قریحہ آن حضرت معانی صریحہ و ابیات بیحہ
مانند آب زلال جاری و ساریت و زجاج قصاصہ و غزل را این بدعت
سہ اجہ بمیشال منظوم باید چنین لو لو منشور باشد و آل فلاحہ
کہ ابیات اشعار شما آیات تحقیق و معانی است و کلمات مانند دروغوی
و علیک الہجاء الابی ع ح

ای غزلخوان (اسی غزلخوان) محامد و لغوت راز و نطق بکبر معانی در ستایش
از جمال البانی بقول ملا چون کرد آید یک نیز پیشین ست ع ح
بشیراز حضرت غزلیب کلشن محبت اللہ علیہ بہار اللہ
(ہو اللہ)

این دو خط بر کت

۵۹

کتابت بر چمان مکتب ملاحظہ گردید و بر معانی اطلاع حاصل گشت
فرا حقیقتہ

حقانہ تب اور داغہا آبرک

فی الحقیقه بنیت در آن صفحات مشغول بخدمت هستی و مآلوف تبرت آیات بنیات
 مکث و سکون در محلی معلوم چون امتداد یابد لابد قدری لال حاصل گردد خواه آنست
 جمیع کائنات متحرکند و بسبب حرکت عمومی انتظام عالم وجود برقرار بر
 کائناتی از کائنات اگر در مقدری استقرار یابد و از حرکت بازماند لابد فتوری
 حاصل شود نسیم باید دائماً بوزد دریا باید موج و حرکت نماید نجوم باید انتقال
 در بر وجه کند پس از برای انسان نیز گاهی حرکت لازم است لهذا همچنین که مرفوم
 نموده بودید اگر ممکن گردد که براحت و آسایش مدتی دیگر سفر نمایند
 بسیار مقبول و پنجین جناب میزاشکو بی اگر بصفحات لرستان
 و کردستان و بختیاری فرود و عبور فرمائید شکوهی تازه یابند و امیدوارم
 که فتوحی جدید فرمائید زیرا در طرف لرستان و ایلیات آن صفحات و جنگل
 نفوس متعددی موجود ولی مبتنی عبور و مرور ننمود اگر جناب شکوهی بشکو بی
 یعنی در نهایت تتریه و تقدیس بلباس عرفان بان نواحی سفر نمایند
 امید است که ثمر حاصل گردد و پس از آن علی الله بغیر (خ ع) ^و
 بشیر الله جناب عنایب کشن رحمانی علیه بجز الله الانس

(هُوَ اللَّهُ)

ای بلبس معانی در خصوص مطلوب شما از جناب صبح فردش
 بحضرت بشیر آئی سفارشی مرقوم گردید حال مکتوب ایشان رسید که صد تومان
 تحویل نموده ارسال داشتند و با سایر اجابت همت نموده مابقی مطلوب را نیز
 انشاء الله کاری خواهند نمود مقصود اینست که بجهت امور آنجناب
 نهایت سعی و کوشش خواهد گردید و علیک الهجاء الانسحی (خ ع ی ر)
 شیراز جناب خدیب آئی علیه هجاء الله الانسحی

(هُوَ اللَّهُ)

ای یار عربان از کثرت مشاغل مجبور بر اختصار م بقین بدان که شتیاق
 عبدالنبا پیش از شماست همواره از درگاه حتی قدیم رجای عظیم مینمایم
 که در وقتی قریب مشا به آن وجه طبعرا مقدر فرمایید و حکمت موافق اذن
 حضور گردد اما الان قدری تا امل فرما زیرا کل را از حضور منع نمودیم و ابل
 فتور فساد مانع از فیض حضورند ثباً لقوم فاسین و سحفاً لئنا تفضین
 و تعالاً لئنا کثین و نیک التحیتة و ایشاء ع ع

خط کاتب
 ۵۹
 خط کاتب
 ۵۹

(هُوَ اللَّهُ)

۵۹۱
 غزلب
 بشر از جاب غزلب بنت ابی عیبه بآء الله الانه **هُوَ اللَّهُ**
 امی غزلب در تفسیر حقایق و معانی فی الحقیقه بانواع بلا یا ومصائب مغذیب
 و مبتلانی و معرض با آء و خزانگی و لی امید چنین است که قدری این
 مشقت من بعد خفت یابد و نوعاً ما راحتی حاصل گردد این بلا یا بجهت
 این است که قدری شمشک و سیم عبد الهبء گردی ضرری ندارد ملاحظه فرما
 که جمال مقصود می نیاسود و نفسی راحت نفرمود چون خورد شیر خشنده
 و ماه درخشنده را چنین کوف و خسوفی دیگر امثال مابینو ایان را از بلا چه
 پر و الی باری مطئن باش که عبد الهبء نمک رتو و شب و روز بیاد
 دیدار تو و علیک البهء آء ع خ
 معانی

(هُوَ اللَّهُ)

۶۰۰
 غزلب
 حضرت غزلب ورق مسطور رق نشور شد بر مضمون مطلع گردیم مقصود
 انیت که بهر قسم و اسباب ممکنه که باشد ملاحظه نفوس را باید داشت
 خراز قال عبد الهبء رندازی ولو کنت فظاً غیظ القلب لا نفصوا من حرک

باری قدوم مولود مبارک و محمود باد در شهود و عالم غیب وجود الهی سبب
 مینست است و نامش در ملکوت بنده حضرت مقصود یعنی عبد البهار و درین
 خلق عبد العلی و علیک آئیمت و آئینت ع ع ^{مستجاب}
 (هو الله)

ش اتمه البهار و رقه طیبه بقیست اخت حضرت غدلیب علیا بآر الله الاهی
 هو الله

یا اتمه البهار فاستبشری بما فاض علیک سحاب الرحمة و صبغت علیک النعمه
 و اشرقت علیک انوار الهمدی و تموجت علیک بحور المویبه الکبری
 فامنت بالله و صدقت بکلمه الله و اطلنت بایات الله و توجهت
 الی الملكوت و دخلت فی خیام الغرضی ربک الغزیر الودود توکل علی
 مولاک و تشبثی بذیل العطار تا الله الحق ان فضلہ احاط عبادہ
 المخلصین و الحمد لله رب العالمین و البهار علیک و علی کل
 و رقه ثابتیه علی العهد القدیم ع ع ^{مستجاب}
 هو الله

ای رب امان الورقان انتما من سده رحمتک و تحرکتا من نسیم
 ع

عبق من وادی معرفتک و انجذبتا الی ملکوتک بنفستک ای تب اشرح ۶۰۲
 صدر بما مبادیه ظهور آیات عظمتک و حقوق رایات قدرتک و تشریح
 عینیهما بوصولهما الی کوه حفظک و انما انت الیک انت الملیک الحق القدر
 و انت انت الرحمن الرحیم ع خ

هو الاهی

شس حبیب دوستان آسمی خباب عنذلب بوستان
 رحمانی علیه بھار الاهی مد خطره نمایند ۶۰۳

هو الاهی

اللهم اشرح صدور عبادک المخلصین بنجات التاید و ارحم قلوبهم بروح التقدیر
 و نور و جوہرہم بنور التوحید و الغش نفوسہم بنبأ تم التفرید و جدد
 ارد ارحم نفوس الخائض التجرد لیستعد و انیکل الشئون لظهور مواہبک
 و یستحقو انیکل الاطوار و الاحوال لحصول عواطفک یا حی یا قیوم و اعطف
 علی عبدک ہذا المہبطات اعین رحمانیتک و ایدہ تقوتک القاہرہ و قد
 الظاہرہ علی نصرۃ امرک و نشرہ او امرک بین خلقتک و انطقہ بنفستک
 بین عبادک و اجذبہ بنفستک بین ارتقائک و اجعل باطنہ ظاہرہ قلبہ

و روح و جسمه و عظمه و لحمه و دمه ملتصقه بنار محبتك التماماً ليلب منه الكون
 و القرار حتى يرتفع منه صبح النور يا ربك في قطب الامكان و صريح التنازه
 بذكرك بين ملائكة الكوان و حتى يتسلا وجهه في ملكوت الانشاء الهيات
 المؤيد الكريم اي عنديب حديقہ رحمانی اگر چه نجا سردور و هجوم
 و آوارہ دریا و صحرا و نامون شہی لکن در جمیع اوقات در انجمن دستان
 مذکورید از یاد دوستان حقیقی فراغ نمی نه از خدا بطلبید کہ متوفی بر آن
 فرماید کہ تا پنجه اليوم لائق و سزاوار است قیام بنائیم و در سبیل آتہ
 نثار دل و جان موفق گردیم تا چون سراج پر نور تسلیم و رضا آتہ مرقی
 جان را یگان در مشہد فدائار کنیم تا در زجاہ تقہ لیس بر افروزیم
 و در مشکاہ ملکوت روشن شویم و در اقی ابی و ملکوت اعلی چون زمزم
 زہر آء بدرخشیم نہیالہ و مرئیالہ بذہ الکاس التي طفحت و فاضت بر حق
 محبتہ اللہ و الهباء علیک ع

هو الایھی شر جناب عنديب کستان رحمن علیہ بآ اللہ الابھی الماخصیہ

هو الایھی

ایشمع انجن عرفان در ایستادگی که طیر صفتی و فایال و پرگشوده که در فضای
 جانفزای یاد یاران پروازی نماید و بر شاخسار زکروشنالخی آغاز کند که بحر
 اعظم محبت الله جهان موجی زد که طوفان از سر گذشت و نار موقده
 در سدره رحمن چنان شعله‌ئی بر افروخت که خامه و نامه و فواد و ملاد را
 جمیعاً بسوخت لکن چون امطار رحمت نازل بود و مسین غایت نایب
 آن حرارت باین فیض رحمت اعتدال یافت و مجال تحریر حاصل
 گشت از عدم ارسال جواب شکوه فرموده بودید و این را دلیل
 فحور در آنچه محکمتر از بنیان مرصوص است نموده بودید و حال آنکه آنی نمیکند
 مگر آنکه بخاطر میآید فراغت از ذکر اجزای آئی ممکن است و بیقین مبین خود
 مطلعید که از کثرت اشغال مجال آه و ناله ندارم و زاری و فغان هست
 نیست و فرصت و آرامی آئی نیستند با وجود این مکتوبی بشیر از
 ارسال شد که وصول یافت و حال نیز تجربه بر این درقه پرداختم
 بیقین مبین بدان که بلحاظ فضل بلخوئی و بختهای حب این قلوب مشمول
 از فضل جمال قدم سائیم و از صمیم قلب آمل که موفق بر رضای الهی گشته

شوی و مؤید بر اثبات و بیان قوت و سلطان عهد و پیمان حضرت یزدان
 گردی الیوم این امر اعظم امور و اہم شئون است چه کہ اساس
 امر آئی و بنیان دین رحمانیت الیوم ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان
 است چنانکہ باید و شاید لازم و قوت و قدرتش را ادراک و تفہیم و حب
 تا حصن حصین امر است محفوظ و مصون از رخنہ شہات ماند در خصوص تکلیف
 کہ بہرہ داشتید سر قوم نموده بودید ہمینقدر از جناب آن عزیزانہ سؤال
 شد کہ مکاتیب را ارسال شیراز نموده اند یا اگر پیش خودتان است و بس
 و این سؤال نیز بجهت این شد کہ بعضی مکتوب فرستاده بودند مقصود
 این بود اگر مکاتیب رسیدہ است دیگر لزوم مکتوب جدید نہ (ع ع) است

هو الابی

ش جناب غزلب صدیقہ عرفان علیہ صبار اللہ الیوم

هو الابی

۶۰۵ ملاحظہ نمایند

ای غزلب صدیقہ آئی چذیت کہ نعمت آن غیر معانی بسع مشتاقان
 نرسیدہ و الحان بہ لعی استماع نگشتہ سبب حیرت گزیدہ باریک

یوم عظیبت و قمرن و عصر حضرت رب کریم بخش و فروش از جمیع
 جهات بلند است و نفحات از جمیع صفحات در نشر و عبوق نسائم
 محبت الله از کل آفاق در مرور و آثار با بهره از کل اطراف در ظهور
 آن ارض با وجود آنکه مبداء ظهور فیض آبی و مشرق آفتاب رحمانی
 بود و باید اشراقش شدید و انوارش یونانیو ما در سطوح و فریاد
 باشد چگونه افسرده و پرمرده مانده فوران این تنور و طلوع
 این ظهور و جوش این خمر طور و دور این کاس فراجا کافور در آن
 ضعیف جلیل آغاز شده و این راز پرده بر انداخته پس باید امواج
 بحرش با سمان رسد و افواج امرش محیط بر عالم امکان سطوح
 کوکبش جهانتاب گردد و طلوع موکبش جهان آراء جام محبتش
 لبریز باشد و حرارت معرفتش شر را بگیرد نهر تقدیش بحر
 توحید گردد و عین تحذیش چشمه سلسیل آیاتش با بهره شود
 و آیاتش شایره حد نقش مؤلفه گردد و حیاضش متدفقه مانند نظایر
 و بروریم و سطوح این انوار و حظوظ پس آن یار موافق باید بقون

ملکوتی و قدرتی جبروتی و لسانی فصیح و بیانی بلینج و روحی آبی و نوری
 آسمانی و جذبی رحمانی و موهبتی ربّانی و حرارتی و جدانی و بشاراتی
 سبحانی جمیع اجزای الهی را بجرکت آرید و بوجه و شور و جذب دلالتهای
 که این شمع روشن امرالله روز بروز روشنتر گردد و آنرا تا آنجا که
 تا عالم امکان منور شود و دیگرش ید در آنصفحت باشارات در کمال
 ستر و خفی نفیّه شهباتی بوزد و بعضی القادر ستری نماید بسیار دقت
 و احتیاط لازم که در حصن حصین امرالله رخنه حاصل نکردد و جمیعاً
 بر عهد و میثاق مکمل نماید ع خ
 هو الاهی

خواب غلیب صدقیه معانی عید بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند
 رب و ربانی و غایه مطبی و منائی و ملاذی و بلجی و دهری و بحیری و معینی
 و منجیدی و ظهیری استلک بضمیم قلوب اصفیاک و ارجح النار المظتمه
 بین احشآء و ضلوع اجانک و جرات منصهرات من اعین مشتاقیک
 و جرات مظطربات فی افده عاشقیک بان رفیع زئیر لیوش العرفان
 فی

في غياض مقر ظهورك وسج حيطان الايقان في جياص اندفقت منها مياه فيضك
 يوم طلوعك واضرم نيران محبتك في تلك البقاع ونور تلك الارباب
 بانوار تملأ بين الارض والسماء وعطر تلك الاسما زنبقت قدسك
 يا ذا الاسماء الحسنى واذر على تلك الصحارى والربى والمعاهد من نفضتك
 الاولى سحاب موهبتك العظمى وغمام غنايتك الكبرى واجعلها من
 حدائق رحمتك الغناء ورياض مرحمتك الغلباء ايرت اجمل عجبك
 فيها آيات توحيدك الناطقة ورايات تفريدك الشاهة الباهرة
 البازخه ومعالم دينك المبين الشامخه وشعائر آثارك الظاهرة الزاهره
 ايرت اشد ازربهم بقوتك القاهرة لكل الاشياء وقوتهم
 بقدرتك المحيطة على من في الارض والسماء واجعلهم نواراً ساطعه
 في افقك الابهي وسراجاً لامعه في زجايات ذكرك الاحلى منك

انت المقدر العزيز المنان ع ر توبه

هو الابهي

خاب غدايب كسمان عرفان عليه بآء الله الابهي ملاحظه نمايد

هو القیام

۶۰۷
 از غلبه صدیقہ غفان آن مرتبی امکان و مهربان سرور لامکان آن
 مرغ چمنستان ایقانرا طیر دست آموز فرمود و انواع نعمات و برکات
 و بکان آموخت و در سس مقامات مغوی داد که بگل نایب آتھ
 و آبناب سزاتی و مقام حجازی و لحن بیانی و بهوای عشاقی و ایقاع
 رحمانی در گلشن ربانی و گلشن صمدانی آغاز آواز نمائی و مساز
 شنناز کردی و در این ایام شور و دلوله فسنکی و مرغان چین را شوق
 دوله دھی و نغمه و آبناب آری تانفوت و محمد حضرت احدیت
 و ستایش و مدایح جمال مبارک از خیز حسیض ادنی تہلیل و تکبیر
 تا اوج ملکوت ابی بلند گردد و انوار تنزیل آفاق وجود را احاطه کند
 و صیت جهانگیر آتی با طباق مآ اعلیٰ نبشیر انتشارش رسد و دلوله
 در ارکان عالم افتد و زلزله در اعضای آدم افکند و مشرق و مغرب
 امکان گلشن رحمن و گلشن یزدان گردد با وجود این چه شد که خدوشی
 دینی جوشش و فروشش باری از زاویہ خمول بیزارشو و اوج قبول طلب

و از گوشه سکوت بد را و الحان بدیع در گلستان لطیف آغاز کن
بلکه در جوق طیور شوق و شوراندازی و کل را با آهنگ ملا اعلیٰ دمساز کن
و صیحه یا بجا یا بهآ در اطراف گلشن افکنی و نغمات آل داد آموزی
و علم بر اعلام ستایش و شنای جمال قدم افرازی جمیع اجارا
از این ذکر بدیع و بیان فصیح بهتر از آ ر ع ع ^{سینه}

جباب غذلیب این وجه بیت وینج تو ما نشرا خدمت جباب
رفیع یعنی فاضل تقدیم نماید و بیت وینج تو ما نشرا خود آنحضرت
صرف نمائید ع ع ^{سینه}

هو الله ورقه موقنه والده حضرت غذلیب علیها بآه الله الاهی

هو الله

یا امته الله شکر کن حضرت مقصود را که چنین ابن محمود داری که هزار
هزار دستمان حدیقه وجود و شنا خوان یلک معبود است شب و روز ^{۶۰۸}
ستایش جمال قدم و اسم اعظم پرداز که نور توحید خلوتی نه دل را
منور نمودی و نغمه محبت الله مش مرا معطر ع ع (هو الله) ^{سینه}

ش خباب عبد البهاء عليه بھاء الرحمن ملاحظہ نمایند

هو اللہ

٤٠٩

الہی و بلخی و ملاذ المقبلین الی ملکوت تقدیک العظیم ترانی نستغینا بربک
 لا الہ الا سائیمہ و مترجیا بحضرتک القدسیۃ ان تحفظ و تصون بذالعبدان الصغیر فرقة
 عین عبدک عند لیب و فز کبہ فی صون حما تیک و تربتہ فی حصن غنائیک و حجر
 موہبتک ایرت ارضتہ من ندی الطائفک و انبتہ نباتا حسنا بفضلک جو دک
 واحسانک و اجعل لہ مخرجا و نور وجه نور تو حیدک و اشرح صدرہ بآیات
 تقدیک و اجعلہ محشورا تحت لوآر میناک و مستظلا فی ظل لوآرک
 الکریم ع ع

ایرت ستمہ فی ملکوتک باسم عبد البھاء فی ملکک باسم عبد مجین حتی تقوم نفر ارض
 عبودتیک و شرائط رقتیک فی ملکوت الانشا اراکانت المودین انشا
 و موفق من تشاء علی ما تشاء و اراکانت الکریم المتعال ع ع
 هو الالہی

ش خباب عبد الرحمن ملاحظہ نمایند

هو الاهی

ای عزیز بستان آهی در روز مکتوبی مرقوم و فردا ارسال میشود
 و آآن حضرت افغان خواهش تکرار فرمودند با وجود تکاریر لازم بجهت
 دشمن و مشاغل چون بجز زخا ر همه را گدشته بیاد و تحریر یو ذکر تقریر
 روی و خوی تو مشغول شدم و اگر بدانی که سورت گرما و شدت تب
 آفتاب در این گوشه از و ابچه در جاست یقین فرمائی که ذکر یاران
 روحانی هوار این طراوت و لطافت و اعتدال بنیتما بخشد چه که این
 محبت نمیش از ارتباط حب جمال قدم است و فی الحقیقه موجی از امواج
 بجز اعظم در این شهر اکبر چون کل در ظل سدره مبارکه مشور و بجهت
 عین رحمانیت منظور و در رحمت اهی از صبا ی طور خموریم انعامات
 وجدانیه و انجمنه ابات قلبتیه و روحانیه باین درجه رسیده سبحان
 من موج نده البور سبحان اجری نده النور سبحان من نزل نده
 الغوث سبحان من ایمی نده النفوس نده التفیث المعطره
 الراتبه من حب الغایه سبحان قدوس عبد الهبء خ

هول لاهی

ش جناب غزلیب بوستان عرفان علیه بھاء اللہ الانھی ملاحظہ نمایند

هول لاهی

۶۱۱

ہا ای غزلیب گلستان عرفان جمال الہی مدتی مدید خبری از شما رسید
 میرزا عبد اللہ رقی بیک دوستی رسید آن نیز ارسال نرود اینجہ نمود ذکر آنجناب
 در آن بود بادی روح در یگان گشت الیوم امثال آنجناب باید بقوہ
 روح تأیید در شب و روز اجائی رحمن را چون روح حیات بہتر از نور گشت
 آرنند و نار مخمودہ قلوب را مشتعل و روشن نمایند چہ کہ الیوم ساعتی خمودت
 و جمودت تا اثرات شدیدہ نماید چہ کہ پیش حرارت شمس بی حجاب
 در قلب امکان آتش پر شعلہ میزد احتیاج باشتعال و شعلہ و لعلہ
 نبود لکن حال زمانیت کہ سراجی باید پر شعلہ و افروختہ و ساطع باشند
 تا ظلمات مہر کہ را متقاومت توانند و زائل نمایند و الیوم اہم امور
 تہلیہ بر شہوت و رسوخ و تشبث بجد و میثاق الہیت و بیان قوت
 عظمت

و عظمت این عهد و پیمان و ایمان و الهیاء علیک ع خ هو الله سید
 شل جناب غزلب مدقیه توحید علیه بجا الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله

۶۱۳

ای غزلب مدقیه معانی بدتی بود که نعمه از آن مرغ سحری بسع مشتاقان
 رسیده بود که ناگاه بریدید و وارد و بواسطه نمیقه مرسله بجناب آقا
 سید نادای خبر مختصری مسوع و قلب مجروح و کبد مقروح را مرتبهی حاصل
 گردید حمد حضرت محی قدیر را که بشارت صحت و سلامت و شست
 و برصفیست قلوب نقوش و خطوط محبت قدیمه میگذشت سبب روح
 و ریجان گردید و باری سست و جدان چه که ناطق ثنای محبوب
 لا مکان و دآل بر ثبوت بر عهد و پیمان بود اگر از حال این مظلوم آواره
 پریشانی نمائی و یا خواهش شرحی فرمائی بآیاء و رز آیاء چون مخاطب
 و امواج انکار و استکبار در اوج اعلی و طوفان هجوم و جفا در نهایت
 هشتمه اد و این مظلوم چون سفینه شکسته در گرداب صدهزار افترا
 و استهزاء افتاده و وحید فرید ولی ناصر و معین در دست مترزلین

متلا و مستغرق در بحر طایر و متضرع بملکوت اهی که بزودی کاس فناخت
 گردد و بعالم دیگر رحلت شود و امید از رحمت سابقه و نعمت سابقه
 که این آمال و آرزو بزودی میسر گردد و این کاس غیب
 گوناگون فوراً غایت شود چه که جام بلا سرشار شد بلکه جان دره
 جانان ایشان شود ع ع

اللهم یا راوی غلیل کل ظلم ان من تحتک و یا شافی کل غلیل من ریت
 رحمتک و یا کافی کل استیجوار عفوک و مغفرتک قد آویت الی
 کنفک المنیع و حصنک الرفع متذللآ بباب ربوبیتک خاضعاً خاشعاً
 بعتب الوبتیک متضرعاً لیک ان ترضی الیک و توفیتی و تجعل نفوی
 علیک و حوضی بین یدیک لاشکو شی و حزنی الیک ع و روحی
 عندک البأس الفقیر و رقیقتک الضعیف الحقیر من ناقص مثانک
 من بعدک الماروقین من دیک المبین بعد صعودک المشرزلین فی
 عندک القدم بعد ما توارى شمس جمالک بعام حلاک العظیم ای سب
 فوقت السهام و صوت التمان و تملظی نبران الطغیان فاعبت من
 احبتک

اختبک نفوساً مؤیدة بقوتک القاهرة و قدرتک الباهرة حتی یصحو اسداً
 قیناً رصیناً من زبر الحدید باخراً مانعاً دافعاً لیا جوج الشبهات و اوج
 الاشارات التتکین بالمشبهات ایرت احفظ دیک البین من شتر
 المهاجمین المارقین انک انت المتقدر العظیم ع خ
 جناب غذلیب بوستان عرفان علیه بآء اسد الابهی ملاحظه نمایند

هوا لایلی

۶۱۳

ظن بیک

ای غذلیب صدیق و فاضل آنچه مرقوم فرموده بودید قرائت و تلاوت
 گردید استایش حضرت رب قدیم و ملوک عظیم مشغول گشتم که اینجای
 مصر بان شکر ترا و نیایش ترا که بندگان درگاه احدیت را از مهر آلالیش
 پاک و مقدس فرمودی و بتأیید ملکوت غیب جمال ابهت توید کرده
 از باوه آماده در خندان و له و انجذاب سرمست نمودی و در بزم ذکر و ثنات
 محمود صهبای الست کردی در قلوب شمع افروختی و کحل را رسم
 و رفتار و گفتار ابرار آموختی و حکم را آتایش محنت سوختی ای سرور ک
 وقت هجوم جنود ملکوت اهل بیت و زمان تأیید و نصرت بیا که ملا اعلی

آنچه وعد فرمودی وفا فرما و این جاهای درد آلود را صوبی عنایت افاضه
کن این جمع پریشان تواند و این ضرب بیهوشان تو طبعی و پنهانی جز
رکن شدید ندارند و مرجع و ملاذی جز کف تنوع بخونید اگر یاری و یاد
فرمائی این مرغان ضعیف عقاب کاسر گردند و اگر مدیسی رسانی
این موران نحیف شکوه سلیمانی بنمایند زره نابود در ظل عنایت آفتاب
انور است و قطره ناچیز بقبض اعظمست بجز اخضر اگر حقیریم اگر فقیریم
اگر ذلیلیم اگر اسیریم در سایه الطاف با اسم مبارک معروف
و شهر و تونی دستگیر و مجیر هر مستحیر خدایا تو افضی و دانا که جز خیر نمی
ندیشیم و بغیر صلح و صلاح با عموم مقصدی بخوئیم طیوریم بال و پر شکسته
بال و پری عطا فرما تا سبب راحت و آسایش عالم وجود شویم و علت
خیر خواهی کل نفوس گردیم خدمت بعالم انسانی کنیم و همهت منفعت
عمومی نماییم اطاعت سروران عادل نماییم و صداقت در خیر خواهی
دولت کوشیم چه که اطاعت و صداقت و امانت و اتقیاد حکومت را
فرض و واجب فرمودی خدایا ما را موفق بعمل گردان تا آنچه امر فرمودی
بمقام

قیام نمایم جز تو بخویم و نگوییم و جز در بیان محبت نیویم در خصوص فساد
 بعضی از مفیدین فرموده بودید السببه ظاهر و آشکار گردد و وجه انفساد
 سببها شود خدا حقیقت هر عملی را مشهود نماید خود سرکار رکن اله و له میداند
 که دشمنش کیت و مقصودش از این فساد با چه فنون تری للنفی
 فی نفسه ان بین فساد عاقبت ندارد و شری نخشد تا بحال نفسی از فساد
 خیر ندیده و فساد هیچ نفسی مکتوم نمانده آفتاب حشرات اسرار مکنونه
 را آشکار میفرماید این نفوس همیشه ادعای خیر خواهی دولت و ملت
 مینمودند حال خدا واضح فرمود که مصلح کیت و مفید که الحمد لله
 رب العالمین والهمم علیک ع ع

هُوَ الْأَبِي

جواب غدلیب حدیقه رحمانی علیه بآر الله الأبوی ملاحظه نمایند

هُوَ الْأَبِي

۶۱۳
 خط مبارک
 ای شمع روشن مظل اجابه الله آشار قلویه آن در قار حدیقه عرفان نورش
 روح در یحان گردید حمد جمال قدم روحی لاجانه فدایا که بمو بیت کبری اجابه

مخلصین را بر خدمت امرش متوفق فرمود ای حمامه ریاض غایت وقت تقنی
و ترفنی و نغانت و هنگام اشغال نار محبت الله اگر در این قرن اعظم که چون
آفتاب بین قرون سائره ساطع و روشن است این خاموش و دیهوش
ماند در چه قرنی ناطق و مشکلم دبیتن گردد و اگر نفسی در این بهار آتی از
نسائم قدس مهتر نکرده و از فیض سحاب رحمت رحمانی چون گل صد برگ
خدا ان نشکفته و از اشعه ساطعه شمس حقیقت روشن و منور نگردد
در چه عهد و موسمی بگرکت آید و در چه ایامی از افق عالم چون ستاره
صبحگاهی بدرخش حکمت مذکوره در الواح مقصود آنت که و انوار البیوت
من ابوابها و لا تا تو البیوت من ظهورها باید چون شمع درز جاج حکمت
بر فروخت نه آنکه خاموش و محمودماند آن دو نفر از اجبار الله که اذن
زیارت روضه مطهره خواسته اند ما ذوند با ولدشان دیگر جمیع اجای
آن ارض را از قبل این عبد تکبیر ابداع ابھی ابلاغ فرمائید جواب میباید
تعویق افتاد این از جهت ضعف شدید و علل جسمانی بود حال رفع بفتح
شده است خ خ

هو الأجي

ش جناب عذیب صدیقہ الیہ علیہ بآر اللہ اللہ ملاحظہ نما بیند

هو الأھی

۶۱۵

فان
بدر

یا من اجہد بروحہ و ذاتہ و کیوننتہ فی نشہ نفحات اللہ اجنت ہست
مجاہدتمت علی عبد اللہ و میثاقہ و ثبت لقوۃ من اللہ علی ہذا الصراط المدو لعمراً
یؤتیک علی ذلک جنود الملکوت الاهی و الملائکۃ المقربون فاشد دازک
لقدرۃ من اللہ و قوۃ ترک سبطہ من اللہ و مر علی القلوب مروریم العبا
و بشہم نفحات اللہ و اشعل فی القلوب نار محبتہ اللہ و نور الأبصار نبور
معرفة اللہ و اشرح الصدور بفيض مویہبتہ اللہ و احمی الأرواح بالیاء
الطافحہ من جیاض رحمۃ اللہ فی ریاض امر اللہ و الہجاء علیک و علی کل
من افتقر فی سبیل اللہ و اصابتہ الضرر و البأساء فی محبتہ اللہ حقیقہ
مشقات و رحمت آں جناب سجد و پایان گشتہ صبر جمیل لازم از
استقامت و ثبوت و اشتغال جناب افغان یا مرقوم فرمودہ
بودید سبب نجات روح و ریحان گردید

هوُ الاِلهی

شر خباب غزلب صدیقه توحید علیه بجا، الله الابهی

هوُ الاِلهی الابهی

ای حمامه صدیقه توحید و غزلب ریاض تجرید جمال قدیم اوراق بدیع
 که با حسن معانی و ابداع حقایق اسرار رحمانی مژگین و مسطرز بود تلاوت
 و قرائت گردید نشر نفحات روح در یگان شد و سبب گشایش
 وسعت وجدان گردید چه که مشعر بر شوق و شعف و جذب و دله قلوب
 یاران آهی و اجابی رحمانی بود و مناطق ثبوت و رسوخ کل بر سر ربانی
 در زمان سکون و سرور ثبوت در کون هر کس تواند و در وقت آشیش
 و سلم سالت و شجاعت هر کس تواند لکن مؤیدین بجهت ملکوت ابی نفوی
 هستند که در طوفان اعظم امتحان و افتتان چون علم مبین مرکز
 و متین و قائم و در میدان مجاهده با نفس چون حصین ثابت و راسخ
 و مقاوم فغم مقال سوی آن دلبر نپوید هیچ دل با زور و با چنان
 لکریخ نخبه بچکس در پیرین یا بر و همچون زمان زندگی و بولوی پیش گیر

یا چو مردان اندر او گوی در میدان فکر جمال امجد شد که اجای الهی در اطراف
 و اکاف مستقیماً علی امر الله و ثاباً علی محبة الله مرد میدانند و مشتعلین
 بنار محبة الله آنجناب باید در کل حین محرک قلوب باشید و مشرفین
 جسم افروده امکانزاجان باش و جان پزمرده انسانرا روح و ریجان
 اگر از بعضی نفوس فتوری مشاهده فرمائید مخزون مشوید و ما یوسس مگردید
 چه که حرارات در آن نفوس چون شعله در شمع نهالست و وقتی آید که
 روشن گردد و شعله برافرازد و چهره برافروزد و الهی علیک ع ع ش

هو الله

شس حضرت غزلب ریاض احدیه علیه بحار الله الانس

هو الله

۶۱۷

یا من انجذب بطوع نور اشرق من مطلع الاسرار حی علی الفور العظیم
 حی علی النور المبین حی علی الخط الجلیل حی علی الفضل البدیع حی علی البدر البیبر
 حی علی السراج المضی حی علی العهد القیم حی علی اللیاق الغلیظ قد انت
 انزل الازل و تتعبت النوائب و تفاقم الامتسان و تعاضم الافتان و ضلت

آفاق قلوب اهل النسيان بغيوم كثيفة من الطغيان ونصب ماء الايقان
 ونبع حميم الظنون والاوام شاعت الشبهات وذاعت المشبهات قد تركوا
 المركز المنصوص والبنيان المرصوم واتبعوا كل فاطية عشواء وما ملقة
 صمارة وعاوية شمارة حسبوا انهم تركوا صدق كلاً اذا صدح الوقار
 في رياض البقار وفتت حمامة القدس في غياض الكبرياء وطلعت
 انوار التأييد في قطب السماء واشرفت مصابيح التوحيد في زجاجات
 الاصطفاء وهدت الطرق واستقامت السبل ونفخ في صور الاجناد
 ونقر في ناقور ابحاث وصال جنود الملكوت الابهي وحال خيل ملائكة
 الملا الأعلى وخلق علم الميثاق وانتشر شراع العمد والوفاق يومئذ
 ترمى الثابتين في حبة النعيم في ظل ممدود ومقام محمود وعطار مشهور
 وترى المنزولين في ظل نجوم ومقام مشوم وفنك وغوم وخرن
 الى يوم يبعثون ع ع
 عيسى بن جابر الله الانس
 عيسى بن جابر الله الانس

هو الالهى

اللهم يا آلهي تراني كليل اللسان عن بيان المواهب التي خصت بها
 اصفياك و اخصت بها من تشاء من اجابك وشكر على الطاعة
 في هذه الايام التي زلت فيها اقدام المستكبرين على عمدك وميثاقك
 بحيث يا آلهي اشرفت النوارك واشترت آثارك وظهرت اسرارك
 وانتشرت نفيك وعلت كلمتك وعبق طيب انفس قديك
 وتعطر الشرق والغرب من رائحة ميثقتك واتهمت الاقاليم
 لتعليك ايرب لك الحمد على ذلك ولك الشكر على كل ذلك اي رب
 ايد المقربين على الاتجام في محافل الأنس لذكرك وشانك ووفق
 الثابتين على الاحتفال في مجامع القدس لحبك وولائك اي رب
 اجمع شمامهم ولم شعشهم وارفع كلمتهم واظهرهم على امم الافاق بعونك
 ومعرفتك ونفوذ كلمتك واجعل مجامع العكاسات جوامع الملكوت
 ومحافل آيات صوامع الالهوت ليستجرك وتهدتوك ويهدوك
 ويشكرك ذلك انت الودود ع ع

هو الاله

٦١٨
نفاياك

شیراز حضرت غزلب ریاض آبی
 علیه بہار اللہ اللہ
 ہوا لابی

۶۱۹

ای رب بند اغذلب ریاض ثناک و لیث فیض ذکرک و ورقہ فرود
 محامدک و نعتک قد تعزذ علی افان دوقة البیان باحسن التبیان و ترتم
 فی صدیقة العرفان بابدع الاسکان و نادى بمثاکف فی نصب الآفاق
 و ثبت علی عہدک و تقاوم اهل الشقاق ارباب ایدہ فی جمیع شئون یارب
 احنون و النطفہ فی محافل التقدیس و مجامع التوحید نہ ذکرک و ثناک
 و اشہد ازرہ علی قدمک و البسہ فلع التشریف برحمتک و توبہ
 بتاج العبودیۃ فی عقبہ قدسک العلیہ و قدر لہ خیراً تباهی بہ بین
 الملائ المقربین و یشرق وجہ بالنور المبین یارحمن و یارحیم ارب
 ہب لہ ہذہ الورقۃ البدیعہ امتک الحمدیدہ و ستمانی ملکوتک نوراً
 انک انت الواہب المقدر الکریم و انک انت ارحمن الرحیم خ رب
 ہوا للہ

شیراز حضرت غزلب کاشن آبی
 علیه بہار اللہ اللہ

تہی

الله اَبَّحَا

ای خدایب گستان آبی موسم بهار آبی هنوز در نهایت طراوت
 و لطافت و گلشن رحمانی در غایت نصارت و طلاوت و دوستان
 روحانی چون شاهان انجمن نیردانی در نهایت ملاحمت و صباحت و بلبل
 مغومی در ابداع الحان فصاحت و بلاغت با وجود این ز اخانی چند
 میدان گرفته اند و نبعیق و نعیب عریبه در این چمن اند اخته اند که این
 گلشن رحمانی را گلخن ظلمانی نمایند و این فردوس الیبر افریله شیطنی
 نمایند طیور شکور را لاشخور منفور کنند و بازاران غیور را ز افغان
 کفور نمایند طوطیان شکرستان الیبر اکلاخان قبرستان ترابی کنند
 و گلزار حقائق و معانی را خارستان ز زائل غیر تنباهی نمایند و آنه
 که در این دام انداخته اند توحید عوامست و تفرید متبادر با زبان
 انعام که از اتم قدیمه کنه میراث مانده با وجود آنکه در جمیع الواح
 و زبر آبی بیان توحید با بده معانی موجود و مشهور حال این قوم
 خود ندیدیل تلمود بیودت شبث نموده اند جواب شیخ سلمان علیه

خط مبارک
 ۱۲۰

بجاء الله الأبھی را ملاحظہ فرمائید و اگر مقصود عظمت و بزرگواری و بی مثل
 و نظیری جمال مبارک روحی لعنۃ المقہرۃ الفدّاست این مسلم کل
 و متفق علیہ عموم اہل ہدایت لایختلف فیہ اثمان در تصور ذات
 اور انجی کو تار آید در تصور مثل او او مقدّس از توحید و کثیر و اطلاق
 و تقیید و ترکیب و بسیط است کل ہذا اوصاف ادنیٰ خلقہ این بیچارہ
 نہ از بیان اولیای سلف خبر دارند نہ از معانی و حقائق حضرت اسط
 روحی لہ الفدا و نہ از جوہر تبیان جمال ابھی فدیت اجانہ بکل الوجود
 والقومی توحیدشان معنی متبادر با و نام خ خ

الیوم اعظم فراض اتحاد اجای الہی التبتہ سی بلنج مذول نفرمائید ہر سولہ
 باشد الفت تامہ بین دوستان حاصل گردد این امر را آنجناب

باید نہایت ہمت نفرمائید ع ع

والیوم لم تکن خدمتہ اعظم من ذاع ع ع

هو الله شس حضرت خذیب حدیقہ ملکوت غیبہ بہا بر اللہ الانس

الله ابطی

خجائب غدیب چون آنخجائب اهل راز این عهد سیدند از اسرار
 بیانی نمایم و آن انیت که این عهد را نهایت آمال و آرزو انیت
 که عبودیت خویش را در آستان مبارک در جمیع عوالم ثابت نمایم و این
 عبودیت محضه را هیچ رتبه و مقامی تبدیل نمایم آنچه از عبودیت این
 عهد ذکر شود سبب مسترت دل و جانست و علت روح و ریجان
 و نیمه امر الله استون عبودیت ملذذ گردد و سدره امر الله بعبودیت
 صرف و فناء بکج خدمت شود آزادگی این عهد در این بندگیست و عزت
 مقدسه اش در عبودیت آستان مقدس پس کل باید غیبتها قوت بندگی و عبودیت
 جمال قدم روحی لا اجانه الله اقیام نمایم تا بانوار عبودیت آفاق روشن
 نمایم و بروح فقر و فنا و عجز و اتبها مال جهان وجود را روح بخشیم و بانگ
 الحان بدیع عبودیت زلزله بر ارکان عالم اندازیم و قلم آنخجائب باید
 ترجمان قلم این عهد باشد و آنچه از این قلم ترشح نماید از آن قلم تراود
 یعنی در ذکر عبودیت این عهد قلم آنخجائب است و الله آیت عظمی گردد
 انیت که میفرماید تا نگرددی فانی از وصف وجود ای مرد راه کے

چشمی خمر نقاب از لعل نوشین نگار لهذا قصیده که تازه بخت عشق آباد
 انشاء فرموده اید این را تبدیل بقصیده ذکر بندگی و عبودیت نمیدانید
 یعنی از بدایت تا نهایت ذکر عبودیت این عبد باستان مقدر باشد لهذا
 بفرح روحی و نیشرح صدری و تمتعش نفسی و لذا سدرتی الملتی و بجهتی
 الاقصی و ضحی الماوی و هذا مذمبی و دینی و طریقیتی و حقیقتی و حیاتی
 و نبجاتی منذ نعومة اظفاری ع ع

هو الاهی

شیراز جناب غدیب گستان آئی علیه بھار اللہ الاهی هو الاهی
 ای غدیب گلشن ابی چون روحانیان محفل طرب آرانید و بهائیان
 در سایه طوبی آسانید بزم میثاق بر ترتیب ظل شجره امین نزمین گردد
 خنک آبی بدست گیر و آنک ملکوت ابی ساز کن که ای بھائیان
 وجد و طرب نمائید ای آسمان جذب و ولہ خواہید کہ نعمہ ناقور حق
 شرق و غرب را بجرکت آورده و صوت صور و صافور حق جنوب و شمال
 را زیندہ نموده صوت تہلیل و تکبیر و زینہ تقدیس و تسبیح از جمیع ارجاء
 و آئی

و انحاء مملکت ابھی متواصل وصیت جمال ابھی ہفت اقلیم متتابع
والہجاء علی کل من یتبشر بهذا الحدیث ع

هو الله شیراز جناب خلیب ریاض عرفان علیہ بجا رہا ابھی

هو الا بھلی لله ا بھلی

۹۲۳

ای خلیب صدیقہ ابھی در این مدت مدیدہ ہر چند با کمال فصاحت و بلاغت
قصائد فرمائی الشار نمودید ولی این منظوم اخیر لؤلؤ نشور نہیں است و جو امر
شیخیر مقبول واقع شد ولی بعد از تصحیح باری ہمیشہ در چستان عرفان
با انواع نعمات و ابدخ الحان نہ کر عبودیت این عبد تفعی فرماید و فرمایند
گردد و قلب متبشر شود و جان روح و ریحان یابد و انوار سرور
بتابد و فیض جوہر بنفیز اید ای خلیب وقت ساز و ترانہ است
و ہنگام چگٹ و چغانہ دم بشارت و روز فیروز فیض و غایت
در شوق و شغف آ و در طرب و شغف و منت آنت کہ از فیض لطف
جمال ابھی دم زنی و از سر ار میثاق قلوب اہل وفاق رازندہ
نمای و الہجاء علیک ع

نصیب

هو الابهی

۶۲۴

حضرت غزلب ریاض الہی عیدہ بہاؤ اللہ الابهی هو الابهی

جناب غزلب حدیقہ معانی پیک امین رحمن حضرت شیخ سلمان علیہ نقیحات
ربہ المنان خدمات فائقہ بہاؤ اللہ نمود در مجمع روحانیان ہمیشہ باید ذکرش

باتی باشد زیرا در ملکوت ابھی چون سراج و باج روشن است حال باز
ماندگانی دارد کل اجار باید رعایت آہنار اطو ظ دارند علی العجلہ حضرت

افان آقا سید حسین عیدہ بہاؤ اللہ و شما باید مطالبات آن متصاعد
الی اللہ کہ در آن حوالی دارد بزودی تحصیل نماید و بیاز منہ ان او برسانید

البتہ نہایت ہمت نماید و تا پارہ آخر بزودی برسد و قبض وصول گرفتہ
شود و ارسال ارض اقدس گردد و الہجاء عنیک ح ع

هو اللہ ش جناب غزلب حدیقہ معانی عیدہ بہاؤ اللہ الابهی

هو الابهی

ای غزلب حدیقہ معانی ای جای تو خالی در رقبہ بیضاء ای جای تو قول
در رقبہ نور آرز ای جای تو خالی در موقع منوت لبان انبیاء ای جای تو خالی

ارض

در ارض مقدّس ای جای تو خالی در وادی امین ای جای تو خالی در زروه نیلا
 ای جای تو خالی در جیل کوم الله ای جای تو خالی در برترین نقطه حیفا
 ای جای تو خالی در بیان حضرت کبریا ای جای تو خالی در خاک کشتی
 بدوش مبارک ای جای تو خالی غصه مخور چند کس بالنسبیه از جناب
 شیخ الریس ^{خوشنما} فاضل و جناب غلامرضا خان و جناب شما و جناب
 معمار باشی و سایر اجاب یکشم و این نیات سین غایت و صرف موبت
 از حضرت احدیت است که عبد البهائم را متوفق بآن نموده که بالنسبیه از نفوس
 زکّیه در این مقام قیام نماید رب اقبل من عبدک الخاضع الخاشع الیاس الفیض
 النسبیه لاجتابة الله انک انت المتقدر العزیز القابل الغفور الخ

هو لا اهی

۶۲۵

فرد
ک

ش حضرت خدیب ریاض توحید علیه بآء الله الاهی هو لا اهی
 ایما الطیر المغرور فی صدق العزیزان لعمرک انی کل وجد و اشواق و خین لا یطاق
 احن الی ایک اللقا لاسمع صیاح دیک الوفا و خذ تلج لوائح الصبح لتتک
 الارواح تک الاتق الروحانیه و الموانسته الوجدانیه الی کانت لها فی ظل قیام

الرحمانية في الروضة الغناء والسحرة العظيمة والذكرة الخضراء ونحوه نختصم كالنجم
 في تلك البروج ونألف كالطور في تلك المروج وترتمم ما بهج الأركان في
 الحمد والنقوت لربنا الرحمن وتلقوا صدق لفراد التوراة والخزائن الفراء
 بجله وير في ظل ربنا الابهى روحى لا حبانة فدا ع خ موسى

هو الحق القديم

اسی ثابت بر پیمان حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا در کمال
 روح وریحان وثبوت بر پیمان وفدت باستان یزدان عازم انسان
 میشوند حسین ورود باید حضرات افغان شجره مقدسه وجمع یاران در کمال
 حب و احترام بملاقات شتابند و بجمع و سایر طایفه شتبت فرمایند
 وابدأ اغبرار ماضی را بنماظر منظورند و آن حضرت باید در نیابت بهمت
 واسطه عقد این الفت گردند که الشار الله کل چون جنود مطا اعلی بر حضرت
 کلمه الله در جمیع مراتب وجود و شبنون غیب و شهود از افذاق و اطوار
 و احوال و کردار و گفتار قیام نمایند و بشریک و رفیق و رفیق عبدالحی و عبودیت
 و فناء و رقیبت و وفا گردند تا عماد خبا تا تقدیس مرتفع شود و جنت استی

۶۱۷
 نظر بدین

وزنهايت طراوت و لطافت و نظافت چهره گشايد ع ع هو الله
شیراز حضرت غزلب رياض ميشاق عليه بآه الله الاله

۶۲۸

هو الابهى لابهى

فقط بزرگ

ايها العذلب في صدقة التوحيد طوبى لك يا تغيتت في رياض العزنان بامرع
الاحسان و تغردت في غياض الميثاق بحسن الانعام و الايقاع تاسدا تحو سيع
لا محابك آذان الملاء الاعلى في التليل و التبييض في شائك على ربك الابهى
اذ ا فادع كد يك الملكوت و تغرد كحماة القدس في رياض اجبروت شينا
على رب العظمة و اللهوت النير الابهى و مبتيا بعبودتي لتلك العتبة
التي امة التي اكتب عليها اللآ العالمين بالوجه النور آ ع ع ع

هو الله

۶۲۹

ايها العذلب الصادح في رياض الميثاق مبرخداين عبد در تحير تراخير
ينما يد ولى در عالم قلب و روح دائما مستمر انذ بكر اصفيا و الله مثل
و سرور زيرا غوائل و مشا كل بدرجة كه وصف مستحيل و تمنع بلايا
وزرايات ليل و نهار چون سيول و نور و بشار با وجود اين چگونه فرصت

فقط بزرگ

خاربه با بشرق و غرب و مجا و به با جمع مل عالم باری مقصودانیت که عبد الهی
 در استان تخرس و الما بیا دشما مشغول و طلب تا یید میایم که در جمیع مشغول مؤید
 بر بشر میاقیر آفاق بشید و سبب تنید و نه گر و خضوع و خشوع تا فیلین شود ع خ
 هو لا الهی خواب غذیب ریاض توحید عید بھار اللہ الاهی ملا حفظہ فانیسد

هو لا الهی الا الهی

لا تبین الیک یا الهی و افرعن بین یدیک تذللنا منک الی ملکوت الاهی و جبروت
 نیک الاهی و ذرؤتک العلیار و عدوتک القصوی ان تنزل کل کتک
 و تخنیک و موتیک علی الذین شتوا علی یشاک من آرقاک و نصر و اکنک
 و نشر و آیاتک رب رب انتم فقر آرباب احدیک و اذلا فی حبه
 الوتیک و ساقه ربوتیک البسم ردا العزرة القدیة بقیوتیک ذربن
 بامتم باللیل جلیل من الفرائد النوراء و الخزائن الفرآء و الیتیة العصار علی
 سر ربوتیک العظی فی حوالک الاخری فی الملکوت الاهی ای رب نور
 جبینم بالنور البین و اسقم کأوسا من آرمعین و ادفعهم فی حبه النعم جلیل
 بدلة الی صراط المستقیم و حماة لخصک الحصین و رماة للردة الذینین

۶۳۰
 کتاب التوحید

وحرّاً لبنيانك العظيم حتى تلوح وجوههم كالتجوم في مشارق ارضك ومعارجها
 وتنتشر بهم نفحات قدسك في مطالعها وما ظفها انك انت المويد المقدر
 العزيز الكريم ايرت اجعل كل حبيب سبيها لعبدك بما في عبودية تعبته قدسك
 السامية البناء والتذلل من جمع البهائم بباب احدتيك التي تزمت
 عن الهامد والتعوت والشنار اى رب اجعلني فانياً قائماً ساجداً
 مثلاً خادماً خاضعاً خاشعاً كئيباً بوجه على التراب ثانياً على عبودية حقيقية
 كسنيونية ذاتية باطنية ظاهرية اولية آخريه سرمدية ابدية لان هذه
 هى ذروتي العليا ومنتقى عروجي الى اوج بروج منقبتى العظمى وهذه حياتي
 الابدية ونشئى السرمدية وسرورى وجورى وقررة عيني وشفاه
 صدرى وبرء عنتى وبرد لوعنتى وراحة روحى واعظم فتوحى رب اجعل قلوب
 اجالك تتعقد على هذه الصراحة الكبرى والعقيدة المقبولة فى باب موتك
 العظمى حتى نطقوا بهذا النص الصريح من غير تاويل او تفسير او تشيخ
 او تلويح وايدنى عليها ووقفنى على الثبوت فيها انك انت مويد منشاء
 على ما تشاء وانك انت المقدر القدير

راجع

ای ثابت بر میاق آنچه مرقوم نموده بودید تلاوت شد و مذاق خلوت
یافت گلشن قلوب را چون رشحات غیوم سقاییت نمود و طراوت بخشید
زیرا بشارت تو قد شعله سینا در موطن لقصه اولی روحی له الفدا بود
و دلالت برانتشار نفعات الله در آن اطراف بسیار حقیقی میزاد علی البکر
تخت و ثنا برسان و گبوای دوست توفیقات الهیه تو را در دست و صحرا
و کوه و دلمان روزی بخشید سبیل نجات نمود و آیات نبیات مشهود
کرد از سهم شبها محفوظ داشت فاشکر الله علی ذلک انه ذلک
فی دینک و اخرتک و نصیرک و مجیرک و سمیرک فی الاسحار کل گلشن
جمال محمدی حفید مرحوم آقا میرزا علی خباب آقا میرزا ابوالقاسم راحت
کبری برسان و همچنین غم محترمشان را و گبو قد تلونا قصیدتک الفراء
و خدیتک الفریة الزهر آه الله ذک ما نصحا و ابغنا کانا ما نزال
سکوب من السماء و شهد فائق مصفاة او حضرت داغخیز مهبت
و اطربت و ان عبد البهائم تنسی العبودیة الصرفة المحضة العظمی من جمیع
الجهات فی الساعه الساعه الاربعاء فان کنت اجبت

ان يطير قلبي فرحاً و يستقيم ظهري سروراً و ينجلي بصري ابتهاجا و يتنزه نفسي انشراحاً
 اطلق اللسان دائماً في ميدان عبوديتي و فاني و اضحى لي في كل الشون
 و الأحوال عند ذلك تطرب من طربي و تنجذب من فرحي و تطير بجناحي و تنعاج
 بابا بهري و توادمي و ترفرف في الأوج الأعلى بعبوديتك للحضرة الرحمانية
 في هذه هتشة الانسانية انها نشأة لامعة الصبح ساطعة الفجر في عالم
 الكيان و العيان و بدو انباء آقا ميرزا حسين جراح تكبير ربان و گبو
 ای دو سپر چون دو پیکر منطقه البروج الحمد لله چون مرغ سرسحر هم
 پر پر شدید و نفضاء بنیا بیان عرفان ضیران نمودید پس شکرانه
 این فضل و کرم زبان گشاید و ممنون پدر گردید و البتة علیکم بحسب
 ادیب آقا میرزا آقاسی طبیب کمال اشتیاقاً ابلغ دارید و گویید ای
 طبیب علل و امراض روحانی نفوس این نیرا مرض و عللیل نموده معجون
 برده تساعده بکار بر و مفرح لاهوتی سبذول دار دریا ق فاروق بد
 و کاس راوق نبوشان بلکه هر مسموم از این طبیب مسموم
 صحت ابدی یابد و هر محروم از این فضل نصیب موفور یابد و همچنین

حکیم حاذق و جلیب صادق یا موافق میرزا محمد رضای طبیب را تکبیر برسان و بگو
 ظن زور درخت است و جدوار در چین و مشک در فتن و لجا جمع عقایر مرتع
 التاثیر شافی امراض و علل در تقبیه مبارکه وادی ایمن طور سینا، تقبیه
 بیضا، ارض میعاد صحرائی طور موجود که هر یک ظن زور را مقهور کند
 و جدوار را بیدار نماید و رشک مشک شود ای پزشک دانا ایندوان
 را داروی هر درد نماید این مریم را ضا دهر زخم کن تا انفس و آفاق
 صحت تامه و عافیت کامله یابد و بجناب شمس ابلاغ فرما که آفتاب
 حقیقی جمال اهی بر آفاق بنافت کوکب فلک اثیر حقیر شد و فقر گشت
 زیرا پر تو این درد انزه محدود و هشتراق آن در این فضای غیر تنبایی
 نامحصور دایره کوکب اثیر صغیر است و دایره نیر اعظم محیطا برد و اثر
 صغیر و کبیر حال چون موسوم شمسی از حرارت دمی بنا و بس غبار را
 فضا، خضر آدر کن و دیگر بار معنوی جناب محمد کریمان را تکبیر مشتاقانه
 برسان و بگو ای دوست هر بان پر تو زردان دلها را روشن نموده
 راسته رحمت جانها را گلشن و گلشن کرده نسیم غایت میوزد نسیم

ریاض موبت جان می بخشد آیات توحید در ترتیل است و آیات تقدیس
 در شہیر صبح حقیقت افق امکانرا منور نمود صبا می جانش از سبای ملکوت
 ابی بر بسیط خبر آراء مرد در نمود کون فلق جدید گشت و کائنات بقمیص بیع
 مشورته حمد خدا را که از این فیض موفور نصیب مفروز در شتی و رزق
 مقسوم بردی و حضرت پر نیاز خجیب پیشمازار با با حرات ابدی در سجد
 بردی ابداع اشتیاق عبد البہار بنامید و گویند وقت عجز و نیاز است
 و ضرب و ساز و آہنگ و آواز و بلند می شہناز باز اوج غزنی تصغیر
 بزبان و طارکس ریاض عبودیتی شہیر تقدیس گشت و البہار علیک
 حضرت جلیل خجیب رئیس دایما ہمیش عبد البہاست و دم بدم بیاید
 شان بہ دست و شب در روز طلب توفیق بیناید تا نصرتی از ملا اعلی
 و موہبتی از ملکوت خجیب ابی جمیع حواس و قوای امرای نفس و ہوی
 را بکنت ابی متوجہ فرمایند آن ربّہ یوئیدہ و یوفقہ بجزوالم تردنا و جوش
 عمر مرتہ متابعہ من اللہ الاعلی اگر حرکت در حرکت از آن ولایت آید
 بہتر چنان است کہ با قالیم ایران شہمانہ چہ کہ در آنکشور استعداد

عظیم حاصل شده و بالاخص در طهران چنان جوش و فروشی است که تصور
 نتوان اگر مدتی قلیله در آئندیه خدمت امرالله قیام نمایند آذان مسجد است
 و نفوس متضرر وقت خرمن است و هنگام ظهور فیض و برکت و البهائم
 عیك و بحضرت شیخ محمد فاضل ابلاغ فرما که وقت خدمت است و هنگام
 نشر نفعات در آن مملکت حال در آنجا که موطن حضرت اعلی روحی لاجبانه
 الفذاست امرالله قوامی یافته و سبب مرور قلب عبدالبهاگشینه
 زیرا نهایت آمال این بود که در آن کشور که مطلع هر انوار است انوار حقیقت
 منتشر گردد اگر شما و حضرت رئیس و جناب عنذلیب از آن اقلیم
 سفر کنید شاید روحانی در قوت پیدا گردد انشاء الله در وقتش
 میر خواهد شد ای حضرت عنذلیب جواب شما در این داده شد با و از
 هزار الحانت قسم که عبدالبهار از شدت غوائل و کثرت مشاغل و هجوم
 اهل فتور و فتن و فساد اهل غرور فرصت نگارش سطر از سطر
 ندارد تا هر یک از یاران روحانی و دوستان روحانی نامه مخصوص
 نگارد لهذا البته معذور دارند ولی در استان پان طلب نمایند
 بهر یک

بهر هر یک می نمایم مطمئن باشید که تأییدات متتابعاً میرسد و البتاً علیکم اجمعین

ع ع

۶۳۱ شیرازی جناب غزلیب گلشن معانی علیه بجا و الله الاهی

هولاً لای ای هزار پزار درستان در این عید رضوان شسته
قمری تحت خور قصیده که انشاء فرموده بودید فی الحقیقه بدیعت و بلیغ
و فصیحت و لطیف در نغمات سلاست و ملاوت و بلاغت و مضمون
در نغمات اعتدال آید که الله علی ابدع التعمات فی فسح الجنان
تفنون الأکمان انشاء الله همواره محافل یاران را باین ترانه مستغنی
از شراب شبانه و امکان چگت و چغانه نمائی و علیک التحیه و التهنات مع
ش حضرت غزلیب گلستان عرفان علیه بجا و الله الاهی ملاحظه نمایند

(هولاً لای)

۶۳۲ ای غزلیب گلستان عرفان مش غل لبی پایان و وقایع انگهان و تقضیات
زمان و همش را عظیم امر حسن عبد الهیجا را مجبور بر تصور نمود لهذا چنانچه باید
و شاید از عمده مکاتیب مستمره بایاران بر نیاید چکنم جمال الهی امرش را در آفاق

نقش

نظرات

بر

نظرات

منتشر نموده وصیت عبودیت عبدالحجاز آستان مقدس جاکیر فرموده
 و باین سبب مشاغل را بترک و پایان کرده لهذا الحیور معذور و قبول العذر
 امر مبرور بنور ملکوتش قسم که آرزویم چنان است هر دم بنده کردید و مکاتبه
 یاران رحمانیش پردازم دمی نیاسایم و نفسی بر نیارم مگر آنکه بهم رازشان
 بشوم و بهم آهنگ و بهم آه زشان از فضل بی منتیاش امیدوارم
 که روال بطر رو حایه را چنان محکم و متین فرماید که احتیاج بخامه و نامه نماند
 مقصود انیت که همواره همدمی و ندیم و دائمًا جلیس و قرین و علیک
 التیمیة نولتینا

ربتم قره عین هست به عید باحبیب فی ملکوتک و ربته فی هد الروحانیه
 فی حیز اشراق انوار لاهوتک انک انت آروف الکریم الوباب ع ع ع
 هو الاهی

شبهه و رفته نورانیه سدره ربانیه والده حاجی میرزا علی افغان علیها
 بشار الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی

۳۳
 اینها الورقة الروحانية من السدرة الربانية از فیض تجلی شمس اقی توحید بانوار ساطع
 مطلع تفریدی تعلق نورانیة در ظل کلمه جاسمه تربیت شده اند که کوکب مشرق عالم
 وجودند و نجوم بارخ فخر شهود آیات باسره جمال قدمند در ایات شاهروز
 اسم اعظم شرح نورانیة از جبهه الکنانند و شهب ثاقبه سمار رحمت
 آن حقانی قدس بقوتی رحمانیة و قدرتی ربانیة و عزتی حمدانیة
 و شوکتی ملکوتیة و نفسی روحانی و انبغاتی و جدائی و روحی ربانی در آلاء
 کلمه الله و نشر نفحات الله کوشند و الیوم این خدمت عظمی را
 بکجیح شئون باید نمود یعنی بافعال و اعمال و اخلاق و اطوار و اقوال
 تا انوار فیوضات قدم از اسم اعظم در بسیار کل توحید از جمیع جهات
 ساطع گردد پس ای ورقة روحیة سدره مبارکه از خدا بخواه که از نفحات
 این مقام مش مرا معطر نماید تا آن ورقة نورانیة بطرازی مزین گردد که
 نورانیت آن اقلیم شود عبد البها درخ

(هو اللی)

مشیر از الله العزیز القیوم الورقة المقدسة والده حاجی میرزا علی افغان

وامنه الله المبین القیوم الورقة القدسه زیور سلطان و امه الله العزیز الرحمن

نبت شیخ علی میرزا علیین بحآ و الله الامس

(هو الله)

ای و رقات نور آو آنچه مرقوم داشتید ملحوظ گردید و فریاد و فغان

از شدت اشتیاق نموده بودید و آرزوی طواف دو مرتبه منور آفاق

هر چند در این ایام موانع بسیار و جمیع ممنوع از حضور در این دیار دلی

نظر امر محکم تمین در کتاب بین آت ذوی القرنی حقه ما ذون حضورید ولی

بشرط ایام محدود تا آن طیور پرواز باین بیت معمور نمایند و توجبه

بلده طیبه و رب غفور لکل عبد شکور کنند جمیع افغان سدره مبارکه

را علی الخصوص فرع دوصد بقا جناب حاجی میرزا علی را تحت ابداع الهی و

ابلاغ نمایند و علیکن النجیة و الهت سار ع ح هو الله

ش جناب آة میرزا جعفر خان علیه بحآ و الله الامس

(هو الله)

ای نبدۀ ثابت نابت جمال ابی خدمات در یوم عروج حضرت افغان

حفظ کلام

نقد کاتب در انصاف

در آستان حضرت رحمن رحیم مذکور و مدوح و در مقام اعلیٰ معروف و مشهور

یاران الهی باید در چنین موقعی جانبازی ننمایند تا سبب افتباه اجبار گردد

و علت حیرت بیگانگان شود و طلیک التعمیر و لشنآر سخ

هو الله جناب میرزا محبت محمدی علیه بھار اللہ الاهی

(هو الاهی)

ای منشی بلین شعرو اشعار از تعلقات فن بدیع و بیانت و این

بیانت که آذر گران را نصیب از بر سبب این بدیع نه و تاب و توان

تصور نکات فن بیان نیست ولی الحمد لله حقایق اسرار بیان بزرگان

و صحیفه رحمن مشهود و حیان و آن فرق حجاب و حکمت نقاب

و کشف سحاب در یوم طلوع آفتاب جهان تاب رت الارباب

اشاء الله از این بیان نصیب و فیر داریم و بھر کثیر فیوضات بریم

این بیان مستغنی از آن بدیع و بیان میناید پس قلم بلین را بگیر و بر لوح

سیط جوهر بیان و بدیع نگار تا حق فصاحت و بلاغت و حلاوت

عبارت بدی و معجزه بدیع و بیان الهی بنجالی و الھما علیک سخ

تباریخ سیزدهم شهر الجلال سنه ۱۳۰۵ مطابق اول ماه اردیبهشت
 سال هزار و سیصد و هفت و سیخ شهر ثوال هزار و سیصد و چهل و شش
 جلد اول الواح مبارک حضرت عبدالهتاء ارواحا لمرسه
 الا طرفدا عبدفانی سید احمد عصفوت

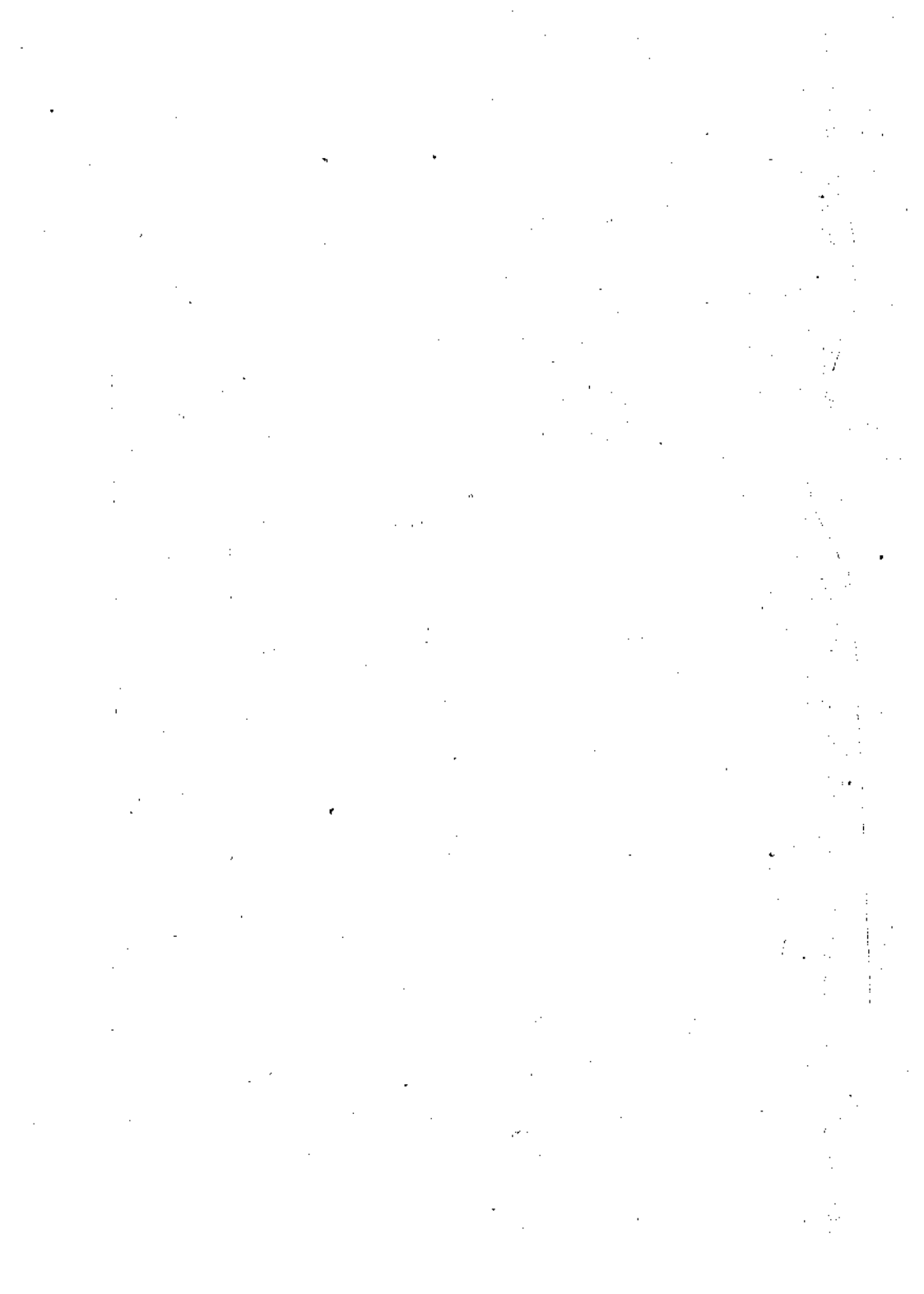
جهرمی استنساخ

(نمود)

تباریخ سوم شهر العظمه سنه نود و یک بجائی مطابق بیت و پنجم
 اردیبهشت سال هزار و سیصد و نوزده و تار یخ نیم شهر صفر سنه
 هزار و سیصد و پنجاه و سه جلد اول الواح مبارک حضرت عبدالهتاء ارواحا
 لمرسه الا طرفدا استنساخ ثانی بقلم عبدفانی

مصطفیٰ عیسوی (شخصی زاده جومی)

گردید



1